



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سنان فقہ فقہیہ

ترجمہ جامع احادیث الشریعہ حضرت ابراہیم اللہ
العظیمی، سید حسین حسینی، بیروت

جلد ۱-۲۲

مترجمان:
احمد اسحاق بیگل تیسار
سید احمد رضا حسینی
محمد حسین ہوساری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه الله

نویسنده:

حسین بروجردی

ناشر چاپی:

فرهنگ سبز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	منابع فقه شیعه جلد ۱-۲۲
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	جلد یکم
۱۸	جلد دوم
۱۸	جلد سوم
۱۹	جلد چهارم
۱۹	جلد پنجم
۱۹	جلد ششم
۱۹	جلد هفتم
۱۹	جلد هشتم
۱۹	جلد نهم
۱۹	جلد دهم
۱۹	جلد یازدهم
۲۰	جلد دوازدهم
۲۰	جلد سیزدهم
۲۰	جلد چهاردهم
۲۰	جلد پانزدهم
۲۰	جلد شانزدهم
۲۰	جلد هفدهم
۲۰	جلد هجدهم
۲۰	جلد نوزدهم
۲۱	جلد بیستم

- جلد بیست و یکم ۲۱
- جلد بیست و دوم ۲۱
- سخن ناشر ۲۱
- مقدمه ۲۱
- اشاره ۲۱
- علم دین و زندگی انسان ۲۲
- مبنا و منبع فقه ۲۲
- فقه و اجتهاد در عصر غیبت ۲۳
- هدف ۲۴
- منابع‌شناسی جامع احادیث شیعه ۲۴
- راویان منابع جامع احادیث شیعه ۲۵
- قرن دوم ۲۵
- ۱- ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق) ۲۵
- ۲- محمد بن محمد بن اشعث (؟-؟) ۲۶
- قرن سوم ۲۶
- ۳- نصر بن مزاحم (ح ۱۲۰- ۲۱۲ ق) ۲۶
- ۴- حسن بن محبوب سراد (۱۴۹- ۲۲۴ ق) ۲۷
- ۵- محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق) ۲۷
- ۶- برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) ۲۸
- ۷- ابن قتیبه (۲۱۳- ۲۷۶ ق) ۲۸
- قرن چهارم ۲۹
- ۸- عبدالله و حسین پسران بسطام (؟-؟) ۲۹
- ۹- حسین بن سعید اهوازی (۳۰۰ ق-؟) ۲۹
- ۱۰- ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق) ۳۰

- ۱۱- عبدالله بن جعفر حمیری (۳۲۰-؟) ۳۰
- ۱۲- محمد بن مسعود عیاشی (؟- ح ۳۲۰ ق) ۳۱
- ۱۳- فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟) ۳۱
- ۱۴- جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟) ۳۲
- ۱۵- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق) ۳۲
- ۱۶- ابن شعبه (؟-؟) ۳۳
- ۱۷- محمد بن همام اسکافی (۲۵۸- ۳۳۶ ق) ۳۴
- ۱۸- کشی (ح ۳۴۰ ق) ۳۴
- ۱۹- علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق) ۳۵
- ۲۰- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق) ۳۵
- ۲۱- شیخ صدوق (۳۰۵- ۳۸۱ ق) ۳۶
- قرن پنجم ۳۶
- ۲۲- سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق) ۳۶
- ۲۳- خزّاز رازی (؟- ح ۴۱۰ ق) ۳۷
- ۲۴- شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق) ۳۸
- ۲۵- سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق) ۳۸
- ۲۶- احمد بن علی نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ ق) ۳۹
- ۲۷- شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق) ۳۹
- ۲۸- ابوالفتح کراچکی (؟- ۴۹۹ ق) ۴۰
- قرن ششم ۴۱
- ۲۹- فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰- ۵۴۸ ق) ۴۱
- ۳۰- حسن بن فضل طبرسی (؟- ۵۴۸ ق) ۴۱
- ۳۱- عمادالدین طبری (؟- ۵۵۳ ق) ۴۱
- ۳۲- ابو علی بن طاهر صوری (؟- ۵۸۵ ق) ۴۲

۳۳- تاج الدین شعیری (؟-؟) ۴۲

۳۴- احمد بن علی طبرسی (؟-؟) ۴۲

۳۵- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (۵۱۰- ۵۵۰ ق) ۴۳

۳۶- سید فضل الله راوندی (؟- ۵۷۰ ق) ۴۳

۳۷- قطب الدین راوندی (؟- ۵۷۳ ق) ۴۳

۳۸- ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹- ۵۸۴ ق) ۴۴

۳۹- ابن شهر آشوب (۴۸۹- ۵۸۸ ق) ۴۵

۴۰- محمد بن ادریس (۵۴۳- ۵۹۸ ق) ۴۵

قرن هفتم ۴۶

۴۱- ورام بن ابی فراس (؟- ۶۰۵ ق) ۴۶

۴۲- ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق) ۴۶

۴۳- ابن حاجب (۵۷۰- ۶۴۶ ق) ۴۷

۴۴- سید علی بن طاووس (۵۸۹- ۶۶۴ ق) ۴۷

۴۵- محقق حلّی (۶۰۲- ۶۷۲ ق) ۴۸

۴۶- علی بن عیسی اربلی (؟- ۶۹۳ ق) ۴۸

قرن هشتم ۴۹

۴۷- سید هبة الله موسوی (؟-؟) ۴۹

۴۸- شهید اول (۷۳۴- ۷۸۶ ق) ۴۹

قرن نهم ۵۱

۴۹- ابن فهد حلّی (۷۵۷- ۸۴۱ ق) ۵۱

۵۰- حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲-؟) ۵۱

۵۱- حسن بن ابی الحسن دیلمی (- ح ۸۴۱ ق) ۵۲

قرن دهم ۵۲

۵۲- ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق) ۵۲

- ۵۳- ابن ابی جمهور احسائی (۸۴۰- ب ۹۱۲ ق)..... ۵۳
- ۵۴- محقق کرکی (؟- ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)..... ۵۴
- ۵۵- شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)..... ۵۴
- قرن یازدهم..... ۵۶
- ۵۶- طریحی (۹۷۹- ۱۰۸۵ ق)..... ۵۶
- قرن دوازدهم..... ۵۶
- ۵۷- سید ولی الله رضوی (؟-؟)..... ۵۶
- ۵۸- حر عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)..... ۵۶
- ۵۹- مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)..... ۵۷
- قرن چهاردهم..... ۵۸
- ۶۰- محدث نوری (۱۲۵۴- ۱۳۲۰ ق)..... ۵۸
- ۶۱- حاج آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲- ۱۳۸۰ ق)..... ۵۹
- تشکر و اعتذار..... ۶۰
- منابع و مأخذ تحقیق..... ۶۱
- کتاب شغل‌ها، کسب‌ها، داد و ستدها، تجارت‌ها، صنعت‌ها، مناصب دولتی و آنچه مناسب با آنهاست..... ۶۲
- اشاره..... ۶۲
- فصل اول جستجوی روزی، اسباب و مناسبت‌های آن..... ۶۲
- اشاره..... ۶۲
- باب ۱ آنچه دربارهٔ جستجوی روزی و ترک آن و نکوهش سرزنشگر طالب معاش است..... ۶۲
- باب ۲ زحمتکش برای خانواده، همانند مجاهد در راه خداست و ضایع کنندهٔ حق خانواده، گناهکار است..... ۷۰
- باب ۳ استحباب میانه‌روی در طلب روزی و وجوب بسنده نمودن بر حلال و دوری کردن از حرام و استحباب ترک زیاده‌روی و اطمینان به چیز..... ۷۰
- باب ۴ استحباب میانه‌روی در طلب روزی و طلب اندک و کراهت کم شمردن و ترک آن..... ۸۲
- باب ۵ عدم جواز ترک دنیا که برای رسیدن آخرت است و عدم جواز ترک آخرت برای دنیا..... ۸۷
- باب ۶ دعا برای طلب روزی و امید به روزی بدون حساب و فهم آنچه روزی را می‌افزاید و آنچه فقر را ارث می‌گذارد..... ۸۸

- باب ۷ برکت، در طعام پیمانه شده است ۹۴
- باب ۸ بر هر کسی است که مکانی را برای طلب روزی اختصاص دهد و درش را بگشاید و مقابلش را آب و جارو نماید و بساط کسب را بگستراند
- باب ۹ استحباب دوری از وطن و مسافرت در طلب روزی و در سایه راه رفتن ۹۶
- باب ۱۰ کراهت زیادی اهتمام در روزی؛ زیرا که آن در قدرت خداوند- تبارک و تعالی- است ۹۸
- باب ۱۱ نکوهش سستی و تنبلی در معاش و آرزوی خواب و بیکاری زیاد ۱۰۰
- باب ۱۲ کراهت خواب بین طلوع فجر و طلوع شمس و بین نماز شب و طلوع فجر ۱۰۴
- باب ۱۳ چگونگی خوابیدن و پاره‌ای از احکام خواب ۱۰۶
- باب ۱۴ استحباب خواب نیمروز ۱۰۹
- باب ۱۵ استحباب تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و دعا و استغفار و ذکر و صلوات و تلاوت قرآن هنگام خواب ۱۱۰
- باب ۱۶ کارهای مستحب کسی که خواب‌های بد می‌بیند ۱۱۷
- باب ۱۷ جمع کردن مال حلال برای خانواده و طاعت خدا و صیانت آبرو و یاری رساندن به آخرت برای این که نان خور مردم نباشد ۱۱۹
- باب ۱۸ مال با پنج ویژگی جمع می‌شود. و حلال قوت را تأمین می‌کند ۱۳۲
- باب ۱۹ استحباب ترمیم معاش و اصلاح مال و حکم تباہ کردن مال ۱۳۳
- باب ۲۰ استحباب میانه‌روی در هزینه و اندازه زندگی و عدم جواز اسراف و سخت‌گیری و بیان حد هر دو ۱۳۴
- باب ۲۱ در آنچه بدن را اصلاح می‌کند، اسراف نیست ۱۴۳
- باب ۲۲ ثواب کسی که میوه و مانند آن را ببیند و قادر بر خرید آن نباشد و صبر کند ۱۴۴
- باب ۲۳ استحباب انتخاب تجارت از اسباب رزق، با رعایت واجبات و این که نه دهم رزق در تجارت است، و ترک تجارت مکروه است، و خرید مد
- باب ۲۴ استحباب سرمایه دادن به دیگران برای تجارت ۱۵۰
- باب ۲۵ استحباب انتخاب شغل و کار با دست و خوردن و انفاق از دسترنج ۱۵۱
- باب ۲۶ کراهت فروش زمین [عقار]، مگر این که از پول آن، مثل آن را بخرد و استحباب خرید زمین ۱۵۶
- باب ۲۷ استحباب انجام کارهای بزرگ بدون نیابت؛ مانند خریدن زمین، بردگان و شتر و نیابت گرفتن غیر آن‌ها و اختیار گرفتن کارهای شریف
- باب ۲۸ استحباب کار در خانه برای مرد و زن ۱۵۷
- باب ۲۹ استحباب معامله با کسی که در خیر و نعمت بزرگ شده و این که هر کس در فقر به دنیا آید، توانگری او را سرکش می‌کند ۱۵۸
- باب ۳۰ استحباب رفع نیازها در روز و کراهت آن در شب ۱۵۹

- باب ۳۱ استحباب تغییر مسیر بازگشت از رفت ۱۵۹
- باب ۳۲ استحباب طلب روزی در مصر و کراهت ماندن در آن ۱۵۹
- فصل دوم کسب‌های حلال و حرام ۱۶۰
- اشاره ۱۶۰
- باب ۱ وجوب اجتناب از حرام و حرمت کسب با محرمات و جواز کسب با مباحات و مباح بودن صنایع و حرفه‌ها و رعایت تقوا و امانت - ۱۶۰
- باب ۲ حلال نبودن آنچه با کسب حرام خرید شده و عدم جواز صدقه و انفاق آن و حکم اختلاط آن با مال حلال ۱۶۸
- باب ۳ حرمت خرید و فروش و ثمن و کاشتن و آبیگری و حمل و نقل، به جهت خمر ۱۷۰
- باب ۴ حرمت خرید و فروش آجیو ۱۷۲
- باب ۵ جواز فروختن آب انگور و انگور و خرما به کسی که خمر می‌سازد و کراهت فروش آن‌ها به طور نسیه و حرمت فروش آب انگور هنگامی ۱۷۴
- باب ۶ دریافت طلب از ثمن خمر و خوک ۱۷۴
- باب ۷ چنانچه کافر خمر و خوک بفروشد و مسلمان شود، گرفتن ثمن آنها جایز است ۱۷۵
- باب ۸ حرمت فروش خوک و حکم کسب با موی خوک و حکم کسی که اسلام آورد و خوک و خمر دارد و حکم کسی که اسلام آورد و خوک ۱۷۶
- باب ۹ حرمت اجرت‌های بدکاره‌ها ۱۷۶
- باب ۱۰ انواع مال نامشروع ۱۷۶
- باب ۱۱ جواز فروش روغن مایع و جامد نجس برای روشنایی با اعلام به مشتری و عدم فروش پیه و دنبه‌های جدا شده از گوسفند و امکان استف ۱۸۱
- باب ۱۲ حرمت فروش مردار و حکم فروش حیوان ذبح شده مخلوط با مردار و حکم آرد خمیر شده با آب نجس ۱۸۱
- باب ۱۳ فروش روغنی که موش در آن افتاده است ۱۸۲
- باب ۱۴ جواز فروش پوست حیوان حرام‌گوشت آن‌گاه که ذبح شود و جواز استفاده از پوست ماهی ۱۸۲
- باب ۱۵ حرمت فروش سگ‌ها غیر از موارد استثنا و جواز فروش گربه و چهارپایان ۱۸۳
- باب ۱۶ جواز فروش پلنگ و پرندگان شکاری و استخوان‌های فیل و عدم جواز فروش میمون ۱۸۵
- باب ۱۷ حکم فروش مدفوع انسان و غیر انسان ۱۸۵
- باب ۱۸ حکم فروش چوب به کسی که صلیب و ساز بربط می‌سازد ۱۸۶
- باب ۱۹ حرمت غنا حتی در قرآن ۱۸۷
- باب ۲۰ حرمت کسب زن آوازخوان و موارد استثنای آن، و حرمت آموزش و خرید و فروش آنها مگر برای کسی که آنها را به آوازخوانی امر نم ۱۸۷

- باب ۲۱ حرمت به کار بردن انواع آلات لهو و خرید و فروش آنها ۱۹۵
- باب ۲۲ حرمت گوش دادن به غنا و لهوها ۲۰۱
- باب ۲۳ حرمت بازی با شطرنج و نرد و آلات قمار؛ مثل طاس، گردو، تخم‌مرغ و خرید و فروش و تصرف آنها و حرمت حضور بر بازی شطرنج و ۲۰۱
- باب ۲۴ حکم کسی که بریط و مثل آن را که کسب با آنها حلال نیست، بشکند ۲۱۲
- باب ۲۵ حرمت کشیدن عکس‌ها و مجسمه‌سازی جانداران، بازی با آنها و جواز فرش قرار دادن آنها و کشیدن عکس‌های درخت و ماه و خورشید ۲۱۲
- باب ۲۶ نهی از فروش و بخشش ولاء [سرپرستی] ۲۱۴
- باب ۲۷ آموزش علم ستارگان و کار با آن و مطالعه در آن ۲۱۴
- باب ۲۸ حرمت جادو، آموزش و اجرت آن و به‌کارگیری آن در عقد و بازکردن گره‌ها ۲۲۴
- باب ۲۹ حرمت فالگیری، غیب‌گویی، تصدیق فالگیر، غیب‌گو و ساحر و حکم قیافه‌شناسی ۲۳۲
- باب ۳۰ آنچه از علوم، سزاوار آموزش و فراگیری است ۲۳۵
- باب ۳۱ حکم رقا «۱» و دمیدن در آن ۲۳۸
- باب ۳۲ حکم خرید و فروش تربت امام حسین علیه السلام ۲۴۱
- باب ۳۳ عدم جواز فروش قرآن و جواز فروش کاغذ و جلد آن، و جواز گرفتن اجرت برای نوشتن آن ۲۴۱
- باب ۳۴ کراهت اجرت گرفتن، برای آموزش قرآن با شرط اجرت، و حکم گرفتن اجرت برای قرائت قرآن ۲۴۲
- باب ۳۵ عدم جواز اجرت گرفتن برای انجام واجبات، مانند: اذان و اقامه گفتن، امامت نماز جماعت، قضاوت، غسل، کفن میت و ۲۴۴
- باب ۳۶ حکم خوردن و گرفتن آنچه در عروسی‌ها ریخته و نثار می‌شود ۲۴۴
- باب ۳۷ حکم فروش زین‌ها، سلاح‌ها و غیر آنها به دشمنان دین ۲۴۵
- باب ۳۸ حرمت اجاره مسکن‌ها و کشتی‌ها برای امور حرام ۲۴۶
- باب ۳۹ حرمت همنشینی با پادشاهان و کمک به ستمگران و ستودن آنان و میل به بقای آنها به طمع رسیدن آنچه در قدرت‌شان است ۲۴۷
- باب ۴۰ حرمت سرپرستی از طرف ستمگر و جواز آن به نفع مؤمنین و عمل بحق در حد امکان و ضرورت و جواز عمل بر پایه تقیه، مگر در مور ۲۴۷
- باب ۴۱ عمل شایسته حاکم برای خودش، کارگزارانش و مردمش ۲۷۳
- باب ۴۲ جایزه‌ها و غذاهای کارگزاران سلطان، مادامی که حرمت آنها معلوم نباشد، حلال است. اما خودداری از آنها مستحب است ۲۹۶
- باب ۴۳ جواز خرید آنچه عامل حکومت از غلات، اموال و خراج می‌گیرد ۳۰۴
- باب ۴۴ عدم جواز صلح با سلطان درباره چیزهایی که بابت جزیه بیشتر از اهالی یک محل می‌گیرد. و حکم قبالة زمین برای صاحبانش ۳۰۵

- باب ۴۵ حرمت غش [اظهار به غیر واقع] ۳۰۶
- باب ۴۶ کراهت کسب حجامتگر با شرط اجرت و استحباب هزینه کردن آن در علوفه دام و اباحه اجرت رگزنی ۳۰۸
- باب ۴۷ حکم درآمد از جفت‌گیری حیوان نر ۳۱۱
- باب ۴۸ حکم کسب نوحه‌گر ۳۱۱
- باب ۴۹ جواز کسب آرایشگر و بیان آنچه برای او جایز است و جایز نیست ۳۱۳
- باب ۵۰ جواز ختنه دختران و آداب آن ۳۱۴
- باب ۵۱ استحباب نخ‌ریسی برای زنان ۳۱۵
- باب ۵۲ فضیلت خیاطی ۳۱۶
- باب ۵۳ کراهت بافندگی و استحباب صیقل‌کاری ۳۱۷
- باب ۵۴ کراهت صرافی، فروش کفن، غذا، برده، زرگری و ذبح حیوان ۳۱۸
- باب ۵۵ استخراج نقره از مس ۳۲۰
- باب ۵۶ حکم افسانه‌سرایان، مالیات‌گیران، دباغان، نقیبان، عریفان [اماموران امنیت] و نامه‌رسانان ۳۲۱
- باب ۵۷ نهی از کسب کنیزان و غلامان ۳۲۲
- باب ۵۸ حکم کسب کسانی که با شب‌بیداری کار می‌کنند ۳۲۲
- باب ۵۹ جواز جفت‌گیری انواع حیوانات ۳۲۲
- باب ۶۱ جواز فروش حریر و دیبا ۳۲۳
- باب ۶۲ جواز بر تجویز دارو و تخلیه و خرید مسکن ۳۲۳
- باب ۶۳ حرمت تصرف عدوانی مال یتیم و جواز تصرف مال یتیم با پرداخت عوض آن ۳۲۴
- باب ۶۴ جواز تصرف قیم و وصی در مال یتیم به اندازه اجرت مثل ۳۲۷
- باب ۶۵ جواز همخرج شدن با یتیم به شرط عدم تصرف مال یتیم بدون عوض ۳۳۰
- باب ۶۶ مقدار هزینه بر یتیم از مالش ۳۳۱
- باب ۶۷ تجارت با مال یتیم ۳۳۱
- باب ۶۸ قرض گرفتن از مال یتیم ۳۳۲
- باب ۶۹ بازپرداخت مال یتیم ۳۳۳

- باب ۷۰ برداشت از مال فرزند و پدر ۳۳۴
- باب ۷۱ جواز نفقه دادن به شوهر از مال زوجه به شرط رضایت او ۳۳۸
- باب ۷۳ جواز صدقه دادن با مال شوهر، با رضایت او ۳۳۸
- باب ۷۴ تقاض از مال بدهکار ۳۳۹
- باب ۷۵ کراهت خوردن آنچه مورچه حمل می‌کند ۳۴۲
- باب ۷۶ جواز ورود بر اهل ذمه ۳۴۲
- باب ۷۷ استحباب هدیه دادن و قبول هدیه ۳۴۲
- باب ۷۸ جواز قبول هدیه معاوضی ۳۴۹
- باب ۷۹ همنشینان، شریکان در هدیه ۳۴۹
- فصل سوم قرارداد، عقد بیع، شرایط و اقسام و احکام آن ۳۵۰
- اشاره ۳۵۰
- باب ۱ اشتراط ملکیت در بیع مگر در موارد استثنا ۳۵۰
- باب ۲ مسؤولیت خریدار مال سرقتی چنانچه شاهدی بر خریدش اقامه نکند ۳۵۲
- باب ۳ هر کسی ملک خود و ملک دیگری را بفروشد، بیع در ملک وی صحیح است ۳۵۲
- باب ۴ احکام خرید از غیر مالک در صورت عدم اجازه مالک ۳۵۳
- باب ۵ خرید و فروش اموال یتیم توسط ولی ۳۵۴
- باب ۶ خرید و فروش اموال یتیمان توسط مؤمنان عادل در صورت عدم وصی و ولی بر یتیم ۳۵۵
- باب ۷ جواز حصار چراگاهها و فروش آنها به غیر از زمینهای بیت المال ۳۵۶
- باب ۸ جواز فروش آبی که ملک بایع است ۳۵۶
- باب ۹ حرمت تملک راه و خرید و فروش آن، مگر این که ملک اختصاصی بایع باشد ۳۵۸
- باب ۱۰ جواز خرید خاک طلای معدن ۳۵۹
- باب ۱۱ شرط بلوغ، عقل و رشد متعاقبین در عقد بیع ۳۵۹
- باب ۱۲ عدم جواز بیع مکیل، موزون و معدود بدون اندازه و شمارش ۳۶۰
- باب ۱۳ جواز خرید با پیمانۀ بایع آن گاه که مشتری آن را تأیید کند ۳۶۱

- باب ۱۴ حرمت کم‌فروشی با پیمانانه و ترازو ۳۶۲
- باب ۱۵ پیمانانه کردن گردو برای فروش ۳۶۶
- باب ۱۶ جواز فروش شیر در پستان با ضمیمه معلوم [ابطالان بیع مجهول] ۳۶۷
- باب ۱۷ حکم قرارداد گاو و گوسفندداری ۳۶۷
- باب ۱۸ حکم فروش جنین و نطفه حیوانات ۳۶۸
- باب ۲۰ حکم بیع مجهولات و غیر مقدور و تسلیم ۳۶۹
- باب ۲۱ جواز خرید کاه ۳۷۲
- باب ۲۲ شرط طلق بودن مبیع ۳۷۲
- باب ۲۳ شروط معین بودن ثمن ۳۷۲
- باب ۲۴ کیفیت ایجاب و قبول بیع ۳۷۲
- باب ۲۵ ارزش‌گذاری بر ظرف‌های روغن با رضایت طرفین، هنگام فروش آن ۳۷۳
- باب ۲۶ جواز چشیدن مشتری کالای چشیدنی را ۳۷۳
- باب ۲۷ حکم فروش روغن گاو‌میش ۳۷۳
- باب ۲۹ جواز بیع نسبه ۳۷۴
- باب ۳۰ جواز خرید همان کالای فروخته شده نقدی یا نسیه‌ای ۳۷۵
- باب ۳۱ حکم فروش نقدی کالا به یک مبلغ و فروش نسیه آن به مبلغ بیشتر ۳۷۶
- باب ۳۲ حکم کسی که به دیگری دستور می‌دهد تا جنسی را نقداً بخرد، و او از آن شخص بیشتر از آن مبلغ نسیه‌ای همان جنس را می‌گیرد ۳۷۶
- باب ۳۳ جواز کوتاه کردن مدت دین و کاستن آن، و عدم جواز طولانی کردن مدت دین با افزایش آن ۳۷۷
- باب ۳۴ جواز فروش کالایی که نزد بایع نیست ۳۷۸
- باب ۳۵ جواز بیع مساومه [چانه‌زنی برای بالا بردن قیمت] ۳۷۹
- باب ۳۶ جواز بیع مراحه «۳» ۳۸۲
- باب ۳۸ مدت زمان خرید مدت‌دار، برای مشتری در بیع مراحه‌ای ۳۸۳
- باب ۳۹ استحباب بیع مساومه ۳۸۴
- باب ۴۰ جواز فروش مشتری مبیع را قبل از پرداخت ثمن آن ۳۸۵

- باب ۴۱ حکم بیع مبیع قبل از قبض آن ۳۸۶
- باب ۴۲ جواز تعیین دین بدهکار و پرداخت آن ۳۸۹
- باب ۴۳ جواز فروش کالا به چند برابر قیمت ۳۹۱
- باب ۴۴ حکم خرید طعامی که قبل از قبض، قیمت آن تغییر کرد ۳۹۲
- باب ۴۵ نمایندگی در فروش کالای مالک ۳۹۳
- باب ۴۶ امین بودن نماینده ۳۹۴
- باب ۴۷ جواز اجرت سمسار و دلال ۳۹۴
- باب ۴۸ عدم فروش جواز کالاهای متعدد توسط دلال در یک بیع ۳۹۵
- باب ۴۹ عدم جواز بیع مباحه‌ای بخشی از کالای خریداری شده ۳۹۶
- باب ۵۰ فساد خرید کالا به دیناری که یک درهم از آن استثنا شود ۳۹۷
- باب ۵۱ لزوم بیان نوع درهم در بیع مباحه ۳۹۷
- باب ۵۲ حکم زیاده بر پیمان و وزن ۳۹۸
- باب ۵۳ حکم غزبون «۲» [پیش‌پرداخت] در بیع ۳۹۹
- باب ۵۴ حکم بیع زمین و آنچه در آن است ۳۹۹
- باب ۵۵ حکم خرید سقف و کف منزل ۴۰۰
- باب ۵۶ مالکیت محصول خرما ۴۰۰
- باب ۵۷ حکم فروش باغ و استثنا چند درخت ۴۰۰
- باب ۵۸ حکم اختلاف بایع و مشتری در مقدار ثمن ۴۰۱
- باب ۵۹ حکم اختلاف بایع و مشتری در پرداخت ثمن ۴۰۱
- باب ۶۰ حکم اقاله با کم کردن ثمن ۴۰۲
- باب ۶۱ عدم جواز خرید نماینده خرید، برای خودش ۴۰۲
- باب ۶۲ جواز خرید از مشتری برای کسی که از طرف مشتری پرداخت کرده است ۴۰۲
- باب ۶۳ حکم شرط کردن مشتری به این که زیان متوجه او نباشد ۴۰۲
- باب ۶۴ انصراف معامله به پول رایج مگر در صورت شرط ۴۰۳

- باب ۶۵ جواز پرداخت رشوه به وکیل مشتری برای جلوگیری از ظلم ۴۰۳
- باب ۶۶ عدم جواز اشتباه در فروش ۴۰۳
- باب ۶۷ حکم خرید کالا توسط دو نفر و آوردن پول کالا توسط یکی از آن دو ۴۰۳
- باب ۶۸ حکم بیع مرابحه‌ای جنسی که به دینار خریداری شده و به درهم پرداخت شود و بالعکس ۴۰۴
- باب ۶۹ حکم بیع مال به عوض هیچ ۴۰۴
- باب ۷۰ حکم بیع مرکبی که شرط وسایل و زین آن نشده باشد ۴۰۵
- مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه ۴۰۵
- قرن دوم ۴۰۵
- قرن سوم ۴۰۶
- قرن چهارم ۴۰۶
- قرن پنجم ۴۰۷
- قرن ششم ۴۰۸
- قرن هفتم ۴۰۹
- قرن هشتم ۴۰۹
- قرن نهم ۴۰۹
- قرن دهم ۴۱۰
- قرن یازدهم ۴۱۰
- قرن دوازدهم ۴۱۰
- قرن چهاردهم ۴۱۰
- فهرست مطالب ۴۱۰
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۴۲۶

منابع فقه شیعه جلد ۱-۲۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰.
 عنوان قراردادی: جامع احادیث الشیعه. فارسی. برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیه‌الله العظمی سید حسین بروجردی رحمه‌الله جلد ۲۴
 معاملات (۲) عاریه، اجاره، جعله... چ/ مترجمان احمد اسماعیل تبار، احمد رضا حسینی، محمد حسین مهوری.
 مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۹۵۵ ص.

شابک: دوره: ۴-۴۵-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۸-۶۳-۹۹۰۶-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ص.ع. لاتینی شده: Sources of shi'ite jurisprudence

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: احادیث احکام

موضوع: معاملات (فقه) -- احادیث

شناسه افزوده: اسماعیل تبار، احمد، ۱۳۴۳ - مترجم

شناسه افزوده: حسینی، احمد رضا، ۱۳۴۲، - مترجم

شناسه افزوده: مهوری، محمد حسین، ۱۳۴۰، - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۳۶/۹/ب/ج۴ ۲۰۴۲۱۱۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۹۵۱۱۰

جلد یکم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۲، ص: ۲

جلد دوم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۳، ص: ۲

جلد سوم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۴، ص: ۲

جلد چهارم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۵، ص: ۲

جلد پنجم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۶، ص: ۲

جلد ششم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۷، ص: ۲

جلد هفتم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۸، ص: ۲

جلد هشتم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۹، ص: ۲

جلد نهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۰، ص: ۲

جلد دهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۱، ص: ۲

جلد یازدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۲، ص: ۲

جلد دوازدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۳، ص: ۲

جلد سیزدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۴، ص: ۲

جلد چهاردهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۵، ص: ۲

جلد پانزدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۶، ص: ۲

جلد شانزدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۷، ص: ۲

جلد هفدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۸، ص: ۲

جلد هجدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۱۹، ص: ۲

جلد نوزدهم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۰، ص: ۳

جلد بیستم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۱، ص: ۳

جلد بیست و یکم

این کتاب در حال تصحیح است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵

جلد بیست و دوم

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیر دارد. سیال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزه علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها بر می‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کننده این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها و نبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را خاندان معصوم علیهم السلام آن فرستاده الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمه کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایه اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد. در پایان از دست‌اندرکاران نشر فرهنگ سبز آقایان حاج هرمز شجاعی مهر و حاج محمدرضا دارابی و برادران احمد و مهدی اسماعیل تبار نهایت سپاس و امتنان را داریم. باشد که خداوند بزرگ به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش جزای خیر در دنیا و آخرت به آنها عنایت فرماید.

انتشارات فرهنگ سبز

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷

مقدمه

اشاره

گزاره‌های دین اسلام که در قلمرو اندیشه و عمل انسان است، علاوه بر تفکر و اندیشه، به منظور قانونمندی شخصی و اجتماعی انسان نیز به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده است.

اصول دین، معارفی برای چگونه اندیشیدن و معتقد بودن و فروع دین، معارفی برای چگونه زیستن خود و جامعه است. خورشید

نبوت اسلام با ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله غروب کرد و ماه تابناک ولایت بر اندیشه شب‌زده بشر خاکی تأیید اما بسیاری خود را از نور ولایت اهل بیت خانواده نبوی صلی الله علیه و آله محروم ساختند و هرگز نخواستند از انوار هدایت آن ستارگان ولایت بهره ببرند و برای خود مبانی دیگر ساختند و طوری دیگر زندگی شخصی و اجتماعی خود را سامان دادند اما شیعیان از میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را که منصوب رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلافت بود، انتخاب کردند و از میان تابعین، فرزندان معصوم او را برگزیدند و فقه اهل بیت علیهم السلام را برای چگونه زیستن شخصی و اجتماعی پذیرفتند و با توجه به نصوص آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و قضایای تحلیلی و ترکیبی عقل از کتاب و سنت، حقوق اسلام را بر پایه تفکر تشیع علوی بنا نهادند.

افتخار شیعه در این روشمندی فقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به این است که در مرتبه اول از قرآن و سپس از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگش چون علی علیه السلام و سرانجام از فرزندان معصوم علی علیه السلام در عصر تابعین بهره برده است و معیار درک صحیح معالم دین را در این خط سیر فکر نبوی و علوی می‌داند. اولین دانشگاه علوم اسلامی در پایان حکومت امویان و آغاز حکومت عباسیان توسط امامین امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در شهر

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸

مدینه بنیان‌گذاری شده بود و این در حالی بود که مفاهیم بلند دین اسلام از معلم و امام اول حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قالب خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکیمانه و پاسخ به پرسش‌های طالبان علم بیان شده بود. و حتی نقل است که حضرت ایشان کتابی از سنت و آموزه‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله تدوین کرده بودند و نزد فرزندان معصوم ایشان نسل به نسل مطالعه و نگهداری می‌شد. و اکنون قریب به بیست و پنج مجلد مسند امام علی علیه السلام از آثار ماندگار در اختیار جویندگان معرفت قرار دارد.

علم دین و زندگی انسان

مهمترین معرفت انسان، بخشی از معارف اوست که رفتار و گفتار انسان را در روابط شخصی و اجتماعی تنظیم می‌کند و انسان را از پیراستگی باطن تا آراستگی ظاهر، از رفتار در منزل تا کردار در جامعه، از تصمیم‌های فردی تا رای‌گیری‌های اجتماعی و ... سمت و سو می‌بخشد و انسان در این حوزه‌ها آن‌گونه عمل می‌کند که می‌اندیشد؛ بنابراین معارفی چون حقوق و اخلاق که سازنده قالب‌های ذهنی انسان برای اجرا و عمل در حوزه بایسته‌ها و شایسته‌ها هستند، بسیار حائز اهمیت و دارای نقش بی‌بدیلی در بین سایر معارف بشری‌اند. معارف دین اسلام که از آیات قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله سرچشمه گرفته است علاوه بر معارف الهی، ماوراء فیزیک و معارف تاریخ ادیان و انبیا و ... به سلسله‌ای از معارف بنیادین در حوزه عمل انسان می‌پردازد که انسان را جهت نیل عملی به کمال الهی به احکامی الزامی و غیرالزامی دعوت می‌کند و از آنجایی که خداوند، خالق انسان و خالق جهان تکوین است و بهترین و پایدارترین قوانین فیزیکی را بر جهان مادی حاکم ساخته و ادیان و پیامبرانی را برای زندگی کامل انسان فرستاده است، همواره از طریق دین می‌خواهد بهترین معیارهای سعادت و عدالت را برای زندگی انسان بر پایه برداشت عقل وی از نصوص نبوی ارائه دهد. پس چگونه زیستن انسان متدین در طول تاریخ، تنها از طریق تشریح نبوی و تبیین جانشینان واقعی پیامبر ممکن است و علم فقه متکفل این مهم در آخرین دین الهی است؛ لذا شناخت منابع فقه و تامل در آن برای رسیدن به مذاق شرع و روح دین، بسیار حائز اهمیت است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹

وجه التزام و مبنای انسان به قوانین شرعی، حق الطاعه الهی است که حقی ذاتی و غیراعتباری برای خدا بر انسان است و بر اساس این حق که مفهومی نفس‌الامری است، انسان حتی در تنهاترین حالت، مسؤول رعایت احکام شرعی است و هرگز نمی‌تواند خود را از این مسؤولیت خواه در زندگی شخصی یا زندگی اجتماعی مبرا سازد.

بنابراین مبنای قانونمندی فقهی مسلمان، حق ذاتی خداوند نسبت به انسان است که پس از معرفت عقل نظری از جهان آفرینش و آفریدگار، توسط عقل عملی درک می‌شود.

عینیت یافتن رعایت حق ذاتی خداوند نسبت به انسان با تبلیغ انبیا و اولیای الهی و بیان گزاره‌ها به نحو قضیه حقیقه از مفاهیم اعتباری به تکلیف انسان به فعل یا ترک فعل آنها انجام می‌شود و انسان مسلمان منبع فرامین الهی را دو منبع اصلی کتاب خداوند و سنت رسول اسلام صلی الله علیه و آله می‌داند و روایات صحابه پارسای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و روایت‌های فرزندان معصوم آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله کاشف و بیانگر سنت و روش حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که برای همه مسلمانان به حکم قرآن، اسوه و الگوست.

بدیهی است قانونمندی شخصی و اجتماعی انسان طبق قانونی است که مورد تایید اوست. قوانین الزام آور انسان ممکن است به آموزه‌های وحی الهی یا تنها به داده‌های عرفی و اعتبارهای انسانی بازگردد و هیچ توجهی به اراده خداوند و آموزه‌های وحی نشود؛ بنابراین قوانین به دو منبع دینی یا غیردینی قابل ارجاع است. کسانی که به دین متدین هستند و آن را منبع استنباط قوانین می‌دانند، لازم است به طور مشخص، مذهبی خاص را معتقد شوند و آموزه‌های آن را به عنوان منبع وضع و استنباط قوانین قرار دهند.

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی طی بیست و سه سال نبوت پیامبر اسلام به مردم ابلاغ شد و بعد از ارتحال پیامبر اسلام طی دو بیست و پنجاه سال (۱۰-۲۶۰ ق) توسط اولیای الهی فرزندان و ذریه معصوم رسول خدا صلی الله علیه و آله تبیین و توسعه یافت. مفاهیم دین اسلام از طریق بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سنت ایشان در بیست و سه سال شریعت به طور آشکار ابلاغ شد، اما این که چگونه آن مفاهیم پس از ارتحال پیامبر اسلام در سال دهم هجری به بعد تا

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰

عصر ما، توسعه و استمرار یافت یا این که چه کسانی یا چه نهادی به چه دلیلی صلاحیت یافتند تا وصی و جانشین و نائب مناب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در امر ریاست حکومت (قوه مجریه) و تشریح (قوه مقننه) و قضاء (قوه قضائیه) جهان اسلام شوند، بحثی جدا و مفصل را اقتضاء دارد که از حوصله این مقدمه خارج است ولی در مکتب امامیه چنین امر خطیری مطابق روایات شیعه و سنی و امارات تاریخی به جانشینان معصوم دوازده گانه که ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، واگذار شده است.

فقه و اجتهاد در عصر غیبت

فقه که در لغت به معنای اندیشیدن است، از آنجا مطرح شده است که مسلمانان برای فهم و چگونه زیستن نیاز داشتند در روایات وارده از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش در طول دو بیست و سه سال حضور آنها اندیشه کنند و با این ابزار اصلی یعنی ابتدا بیان شرعی و سپس تحلیل عقلی ربط بین مفاهیم شرعی را از میان روایات به جای مانده از معصومین علیهم السلام اجتهاد و استنباط کنند. آنجا که نص صریح وجود داشت، تنها استظهار از بیان شرعی برای درک حکم الهی کافی بود ولی اکنون در عصر غیبت با توجه به تحول تاریخ بشریت و فقدان نصوص مرتبط با مسائل جدید، ضرورت اندیشه بیشتر در متون روایی و استنباط احکام مسائل و موضوعات جدید به روش فقیهان بزرگ سلف شیعه ضرورت انکارناپذیر پیدا کرده است و در این بین، حفظ میراث گرانمایه آسمانی کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از تفرقه و لغزش امت اسلام

ضرورت می‌یابد، تا مسلمانان با اندیشه عمیق در کتاب و روایات معصومین علیهم السلام وحدت امت اسلام را حفظ کنند. اسلام دینی است که از فهم و معرفت حاصل می‌شود و هرگز دانش و پذیرش، اکراه‌بردار نیست و معرفت دینی نیاز به مطالعه و خواندن آنچه که از پیام آور دین آسمانی و جانشینان واقعی‌اش به‌عنوان گزاره‌های دین اسلام برای چگونه زیستن بیان شده است، دارد و نکته مهمتر، فهم صحیح از سقیم است؛ چرا که جاعلان اخبار و بدخواهان دین اسلام به دروغ روایاتی را جعل کردند یا این که شرایط را به گونه‌ای پیش آوردند که حقیقت دین مکتوم

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۱

بماند و تقیه رمز بقای میراث ماندگار باشد و این خسارت سنگین در سایه حکومت‌های ظلم و ستم اموی و عباسی به وقوع پیوست و به همین جهت به علم روایت‌شناسی نیاز شد. از سوی دیگر، تحلیل‌های عقلی و زبانشناسی در فهم روایات، موجب نیاز به علم اصول به‌عنوان منطق فقه شد؛ بنابراین در طول تاریخ معارف اسلام ابتدا به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و سپس به علوم مرتبط با آنها برای فهم بهتر و فقیه شدن روز به روز نیاز بیشتری پیدا کرد و علومی چون علم فقه، رجال، علم درایه و علم اصول و ... برای فهم گزاره‌های معصومین در مواد درسی اسلام‌شناسی قرار گرفت و محقق بدون داشتن این علوم در حد نیاز مربوطه نمی‌تواند فهم درستی از معارف اسلام داشته باشد.

هدف

ترجمه متون دست اول اسلام که بیانگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بعد از کتاب الهی قرآن، مهمترین منبع دین اسلام در شناخت شریعت و فهم طریقت است، بسیاری از فارسی‌زبان‌ها را به تفقه و تفکر درباره مفاهیم رفیع الهی می‌رساند. امروزه مردم ایران، افغانستان تاجیکستان و بسیاری از فارسی‌زبانان هند و پاکستان و حتی ترک‌زبانانی که به‌جای زبان عربی قدیم آسان‌تر با زبان فارسی به مفاهیم می‌رسند، می‌توانند از این ترجمه استفاده کنند. علاوه بر آن، بسیاری از پژوهشگران علم حقوق که قانونمندی شخصی و اجتماعی انسان را بر پایه قوانین موضوعه تنظیم می‌کنند، می‌توانند از سلسله ترجمه منابع فقه شیعه در زمینه‌ها و گرایش‌های مختلف استفاده کنند. و همچنین واعظان علوم اسلامی با مراجعه به متون دست اول معصومین علیهم السلام می‌توانند مردم را با مفاهیم متعالی اسلام بیشتر آشنا سازند.

آسان کردن دسترسی طبقات مختلف مردم به متون اصلی اسلام که طی مجلدهای متعدد، مدون و محبوب شده است، فاصله فکر آنها را با مفاهیم اصیل اسلام ناب بسیار نزدیک می‌سازد. اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مفاهیمی را در عصر شان اراده کردند که مردم آنها را بفهمند و در زندگی شخصی و اجتماعی خود به کار ببندند و همین مهم با تأمل و تفکر مستقیم مردم در ترجمه سخنان آن اولیای الهی تا حدودی تامین خواهد شد؛ گرچه

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۲

تفسیر عمیق و ربط وثیق بین مفاهیم رفیع احادیث اهل بیت علیهم السلام نیاز به تخصص و سال‌ها ممارست علمی و اجتهاد و استنباط دارد.

سرلوحه این معارف، آشنایی با آیات قرآن و روایات معصومین در ابواب مختلف فقهی است تا انسان را به گزاره‌های دینی برساند و با به کارگیری علوم مرتبط، فهم درستی از اسلام ناب بر طبق گزاره‌های قرآنی و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رویه جانشینان معصومین او علیهم السلام حاصل شود و مبانی محکم و قواعد متقن در زمینه‌های مختلف علم قانون از دیدگاه و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنقیح و تبیین شود.

جامع احادیث شیعه اثر ماندگار و جاودان آیت الله العظمی سید الفقها و المجتهدین حاج حسین طباطبایی بروجردی است که در یک طرح ابتکاری، بالغ بر صد کتاب و منبع روایی فقه شیعه را علاوه بر آیات الاحکام قرآنی در تمام مباحث و عناوین فقهی، تنظیم و تبویب کرده است. محققان و پژوهشگران با مطالعه جامع احادیث شیعه به منابع دست اول فقه شیعه می‌رسند و تقریباً بدون هیچ کم و کاستی از متون قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری مطلع می‌شوند و چنانچه تردیدی در نقل حدیث برای خواننده محترم پیدا شود به راحتی می‌تواند با شناخته بودن منبع مورد مطالعه به آن مراجعه کند و اصل ضبط حدیث را مورد مذاقه قرار دهد. ترجمه متون جامع احادیث شیعه، تحت عنوان منابع فقه شیعه به همراه ترجمه و شرح حال مختصر نویسندگان آن منابع، حرکتی در جهت نشر معارف حقوقی اسلام بر پایه دیدگاه اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است تا تفسیر و تحلیل آن اوصیاء حرم نبوی در روند پیدایش مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و همچنین مذاهب دیگر اسلامی به خوبی مشخص و متمایز شود. گرچه سال‌های تدوین دست اول این منابع در عصر اختناق و خفقان امویان و عباسیان تا سال ۲۶۰ ق، همراه با توریه، تقیه و پنهان کاری بوده و فهم صحیح از سقیم و قوی از ضعیف در این جامع عظیم روایی، کاری تخصصی و کارشناسانه است، اما ارائه اصل معادن گرانقدر علوم اهل بیت به فارسی‌زبانان دنیا و معرفی کامل آن، حرکتی مثبت به سوی کانون حقیقت نور است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۳

بی‌تردید فهم مذاق شرع از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام که با برآیند روایات وارده و سنجش آن با آیات شریفه قرآنی حاصل می‌شود، بدون سندشناسی روایات و ناقلان اخبار ممکن و میسر نیست و این مهم در درس‌های تخصصی اجتهاد و آموزش‌های عالی فقه مراجع تقلید، تأمین خواهد شد. اما قدم اول، فهم کلی روایات و آشنایی با منابع فقه شیعه است که امید است ترجمه جامع احادیث شیعه، قدمی هر چند کوچک در این حرکت بزرگ دینی باشد.

در منبع‌شناسی جامع احادیث شیعه، کتاب‌های حدیث از قرن دوم هجری که به طور مستقیم و غیرمستقیم مکتوب و مضبوط تاکنون باقیمانده است، مورد بررسی قرار گرفته و به ترتیب، براساس قرن‌های متوالی به نام مؤلفین و خوشه‌چینان علوم اهل بیت علیهم السلام تنظیم شده و شرح مختصری از حیات درخشان آن فرزنانگان به رشته تحریر درآمده است و سرانجام، برخی از آثار علمی آن عزیزان به ویژه آن دسته که در منابع جامع احادیث شیعه قرار گرفته، معرفی شده است.

روایان منابع جامع احادیث شیعه

قرن دوم

۱- ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

ابو سعید/ ابوسعید بن زُبَاح بَکری جُریری کندی رَبعی کوفی. ادیب، لغوی، نحوی، فقیه، قاری، محدث و مفسر بنام امامیه. از زادگاه و زادروز وی اطلاعی در دست نیست. برخی وی را با کنیه ابن سعید و ابو امیمه نیز یاد کردند. نسبت «جریری» به سبب آن است که وی مولای بنی جریر بن عباد بود و نسبت وی به «بکر» به خاطر بکر بن وائل نیای بزرگ این خاندان است. وی از امامان همام، حضرت سجاد، باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده است. گویند ۳۰۰۰۰ حدیث از امام صادق علیه السلام از برداشت. امام باقر علیه السلام فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و مردم را فتوا ده که من دوست می‌دارم در میان شیعیانم چون تویی را بینم».

استادانی که وی نزد ایشان شاگردی کرد و بسیار آموخت، امامان حضرت سجاد، باقر

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۴

و صادق علیه السلام و تابعین بودند. وی بیشتر سال‌های زندگانی خود را در کوفه گذراند و احتمالاً همانجا نیز زاده شد. چون خبر درگذشت وی به امام صادق علیه السلام رسید ایشان فرمود: «همانا مرگ ابان، دلم را به درد آورد!» از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

تألیفات وی:

۱- کتاب صفین؛

۲- معانی القرآن؛

۳- کتاب القراءات؛

۴- الغریب فی القرآن؛

۵- الفضایل.

۲- محمد بن محمد بن اشعث (؟-؟)

ابوعلی محمد بن محمد بن محمد اشعث کوفی. راوی ثقة شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستانداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد»؛ که تاکنون یافته نشده است.

تألیف وی:

۱- الجعفریات.

قرن سوم

۳- نصر بن مزاحم (ح ۱۲۰-۲۱۲ ق)

ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار منقری. تاریخ‌نگار توانا و راوی موثق شیعه.

در کوفه زاده شد و روزگار خود را در بغداد سپری کرد و در محضر اساتید آن دوره، سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، حبیب بن حسان، عبدالعزیز بن سیاه و ... دانش آموخت.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، وی را به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی بغداد نام

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۵

برده است. وی در بغداد درگذشت. تألیفات او بسیار است که چند نمونه آورده شد.

تألیفات وی:

- ۱- وقعه صفین؛
- ۲- وثاقت و اعتبار؛
- ۳- المناقب؛
- ۴- مقتل حسین بن علی علیه السلام و ...

۴- حسن بن محبوب سراد (۱۴۹-۲۲۴ ق)

راوی و محدث گرانقدر و موثق شیعه. از یاران امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام. وی از ارکان اربعه روزگار خود بود. لقب: «سراد» یا «زراد» به معنی: زره‌ساز است که پیشه نیای او وهب- غلام جریر بن عبدالله بجلی- بوده است. از مشوقان به نگاشتن حدیث، پدر وی محبوب بود.

تألیفات وی:

- ۱- المشیخه؛
- ۲- الحدود؛
- ۳- الدیات؛
- ۴- الفرائض؛
- ۵- التفسیر؛
- ۶- النوادر (حدود ۱۰۰۰ ورق).

۵- محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟-۲۹۰ ق)

از یاران با وفای امام حسن عسکری علیه السلام. چهره‌ای سرشناس و محدثی توانمند. وی را می‌توان از بزرگان روایت شیعه در قرن سوم هجری دانست. در آن زمان که خفقان و ظلم همه‌جاگیر و امام حسن عسکری علیه السلام در منطقه نظامی تحت نظارت و مراقبت بود، محمد بن حسن بن صفار از طریق نوشتن نامه‌های خصوصی و به شکل مخفیانه، خود را به حضرت امام علیه السلام نزدیک کرد و بدین ترتیب شیعیان را از نور وجود ایشان علیه السلام بهره‌مند ساخت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۶

وی در قم یکی از چهره‌های نامور شیعه بود که با حفظ و نقل روایت، خدمت بزرگی به جهان تشیع کرد و بزرگانی چون کلینی، شیخ طوسی، علامه حلی و ... درباره او بسیار گفته و نگاشته‌اند. محمد بن حسن صفار در شهر قم به خاک سپرده شده است.

تألیفات وی:

- ۱- کتاب الصلوه؛
- ۲- کتاب الوضوء؛
- ۳- کتاب الجنائز؛
- ۴- کتاب الصیام؛
- ۵- کتاب الحج؛

- ۶- کتاب النکاح؛
- ۷- کتاب الطلاق؛
- ۸- کتاب المزار؛
- ۹- کتاب الردّ علی الغلاه؛
- ۱۰- بصائر الدرجات و ...

۶- برقی (?- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه. اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی - والی عراق - محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن الحسین علیه السلام بود، دستگیر و به شهادت رسانید، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهراً رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز برقی اطلاعی در دست نیست اما احتمالاً در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمه اطهار علیهم السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیه السلام قرار داده؛ بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند. چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۷

یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند، محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و ...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرة المعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

- ۱- المحاسن
- ۲- الرجال

۷- ابن قتیبه (۲۱۳- ۲۷۶ ق)

□

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری بغدادی یا کوفی. فقیه، محدث، مفسر و از بزرگان ادب و منتقد شعر، عالم اخباری، متکلم و دانشمند روزگار خود.

وی اصالتاً ایرانی بود اما در بغداد و به گفته‌ای در کوفه زاده شد. در بغداد جای گرفت و حدیث و نگاشتن آن را شروع کرد و به

همین دلیل هم نام آور است. البته به خاطر چیرگی و تسلطش بر شعر، ادب و نقد علمی ادبیات عرب نیز مشهور است. چندی در دینور به منصب قضاوت نشست و پس از آن در بغداد به تألیفات خود پرداخت. استادانی که ابن قتیبه در نزدشان در علوم مختلف از جمله حدیث، لغت، کلام و ... بسیار آموخت و بهره‌ها برد، می‌توان به ابوحاتم سجستانی، ریاشی، جاحظ، ابوعبدالله حمدانی، عبدالرحمن بن قریب معروف به اصمعی و ... اشاره کرد.

درباره خاکجای وی اختلاف است؛ اما قطع یقین یا در کوفه (احتمال کم) یا در بغداد (احتمال بسیار) بوده است. تألیفات وی:

۱- تفسیر غریب القرآن؛

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۸

۲- غریب الحدیث؛

۳- عیون الاخبار؛

۴- الشعر و الشعراء؛

۵- جامع الفقه و ...

قرن چهارم

۸- عبدالله و حسین پسران بسطام (؟-؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری. آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگان عصمت و طهارت علیهم السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. بجز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و ... شاگردی کردند.

تألیف آن دو:

طب الاثمه.

۹- حسین بن سعید اهوازی (۳۰۰ ق-؟)

ابو محمد حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی. فقیه و محدث شیعی ایرانی. در کوفه زاده شد و اصالتاً ایرانی بود. برای تعالی و نشر تعالیم اسلام و معارف خاندان رسول صلی الله علیه و آله همراه با برادر خود حسن بن سعید به اهواز رهسپار شد و برای اعتلای اسلام و شیعه بسیار کوشید. پس از درگذشت برادرش، از آنجا به قم رفت و در خانه حسن بن ابان جای گرفت و دانشمندان و شخصیت‌های بسیاری از وی روایت شنیدند. روایات وی، در بسیاری از نام‌آورترین کتب شیعه چون: کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه، وسائل الشیعه و ... نقل و به آن استناد شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۹

به گفته شیخ طوسی، وی و برادرش از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام بودند. وی در قم در گذشت.

تألیفات وی و برادرش بیش از ۳۰ جلد است که برخی آورده شد.

تألیفات وی (و برادرش):

۱- المناقب؛

۲- کتاب الزیارات؛

۳- کتاب التقیه؛

۴- الرد علی الغلاه؛

۵- المثالب و ...

۱۰- ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق)

ابومحمد احمد بن علی، معروف به ابن اعثم کوفی الکندی. محدث، شاعر و تاریخ‌نگار بزرگ شیعی.

از زادگاه و زادروز وی هیچ اطلاعی در دست نیست و حتی در نام و نسب وی اختلاف است. برخی نام وی را احمد و برخی محمد آورده‌اند. همچنین لفظ «اعثم» را که لقب پدر وی بود، گاهی درباره خود وی «ابن اعثم» به کار بردند.

یاقوت حموی در معجم الادبا ابیاتی از وی آورده است. نیز در ارشاد الاریب الی معرفه الادیب، حموی از وی چنین یاد می‌کند: «مورخ است و شیعی مذهب و نزد اهل حدیث ضعیف شمرده می‌شود»؛ که البته سخن حموی از جهت بغض و کین است که به تشیع دارد.

از خاکجای وی هیچ‌گونه اطلاعی در دسترس نیست.

تألیفات وی:

۱- الفتوح؛

۲- کتاب التاریخ؛

۳- کتاب المألف.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۰

۱۱- عبدالله بن جعفر حمیری (؟- ۳۲۰)

□

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی. راوی و فقیه برجسته شیعه در قرن چهارم هجری.

وی با امام هادی و حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر علیه السلام مرتبط بود.

تألیفات وی:

۱- قرب الاسناد؛

- ۲- العظمه و التوحید؛
- ۳- الامامه؛
- ۴- الاستطاعه و المعرفه؛
- ۵- الطب؛
- ۶- الرسائل؛
- ۷- فضل العرب؛
- ۸- مسائل عن محمد بن عثمان العمری و التوقعات؛
- ۹- کتاب الدلائل؛
- ۱۰- الغیبه و الحیره.

۱۲- محمد بن مسعود عیاشی (؟- ح ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلمی سمرقندی کوفی، معروف به عیاشی. از بزرگان فقهای شیعه امامیه و نظریه پردازان اندیشور اسلامی. یگانه روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود. وی در ۲۶۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعه دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

عیاشی همدوره شیخ کلینی بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. در طب، نجوم، قیافه‌شناسی و ... دست داشت و کتاب نگاشت. کشی از شاگردان وی بود.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۱

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

تألیفات وی:

- ۱- کتاب التفسیر؛
- ۲- المعارض؛
- ۳- الدعوات؛
- ۴- کتاب الشعر؛
- ۵- الانبیاء و الاولیاء و ...

۱۳- فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی. فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی. از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقة الاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند. وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

تألیف وی:

۱- تفسیر فرات.

۱۴- جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)

ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی، مشهور به ابن رازی ایلاقی. محدث، فقیه شیعی در قرن چهارم هجری. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. از آنجا که دیر زمانی در ری جاگیر شده، به ابن رازی معروف است. همروزگار شیخ صدوق و صاحب بن عباد بود و از هر دو آن بزرگان روایت کرده و شیخ صدوق نیز از وی. وی نویسندهٔ پرکاری بود و آثاری نزدیک به ۲۲۰ کتاب نگاشته که متأسفانه تنها برخی از آنها امروز در دسترس است. اکثر رجال‌نویسان، وی را به فضل و دانش ستوده و ثقةٔ تمام دانسته‌اند. از زمان درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۲

تألیفات وی:

۱- الاعمال المانعه من دخول الجنه (مانعات)؛

۲- ادب الامام و الماموم؛

۳- المسلسلات الاخبار؛

۴- الغایات؛

۵- العروس؛

۶- جامع الاحادیث النبویه.

۱۵- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلفان کتب اربعه.

وی در دهی (فشافویه) از کلین در ۳۸ کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین- نزدیک حسن آباد شهری- مدتهاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را برعهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا، به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیماً آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید؛ زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد بافضل و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۳

دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادريس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استاد گرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت و حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعه‌ام وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می کردند؛ که با اثر خود کافی (اصول، فروع و روضه)، نقش و ردپای شیعه را زیاتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن زینب و ... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازه این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفه» بغداد به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

۱- کافی؛

۲- کتاب رجال؛

۳- رد قرامطه؛

۴- رسائل ائمه؛

۵- تعبیر الرویا.

۱۶- ابن شعبه (؟-؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه. محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران- یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه- زاده شد. در حلب که

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۴

یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی درباره وی می گوید:

«کتاب ایشان- تحف العقول- خود بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

تألیفات وی:

۱- تحف العقول عن آل الرسول؛

۲- التمهیص فی ذکر اخبار ابتلاء المومن.

۱۷- محمد بن همام اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ ق)

ابوعلی محمد بن همام بن سهیل اسکافی. از چهره‌های درخشان، بزرگان شیعه و یاران سفرای امام زمان علیه السلام. وی در اسکاف- محلی میان بصره و کوفه- زاده شد. در آن زمان کوفه و اطراف آن به عنوان سرزمین دوستداران به حضرات معصومین علیهم السلام شناخته می‌شد.

محمد در خانواده‌ای تازه مسلمان که اسلام را از شیعیان پذیرفته بودند، چشم گشود و پرورش یافت. خود می‌گوید:

«پیش از به دنیا آمدنم، پدرم نامه‌ای برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشت و از ایشان خواست تا دعا بفرماید خداوند فرزند صالحی را به وی عطا فرماید. امام در ذیل نامه مرقوم فرمود: خداوند خواسته تو را برآورده فرمود». محمد اسکافی پس از تحصیلات مقدماتی، برای کسب دانش آن روزگار به بغداد که آن زمان مرکز دانش بود، رهسپار شد اما هدف مهم‌تر وی آن بود که بدین طریق به نایب خاص قائم آل رسول علیه السلام نزدیک و نزدیک‌تر شود و بتواند دستورهای ایشان را اجرا کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۵

شیخ طوسی درباره وی می‌گوید:

«ابوعلی محمد بن همام اسکافی، شخصیتی جلیل‌القدر و مورد اطمینان است و روایات فراوانی را روایت کرده است». محمد اسکافی در ۸۰ سالگی به سرای باقی شتافت.

تالیفات وی:

۱- کتاب التمهیص؛

۲- الانوار فی تاریخ الاثمه.

۱۸- کشی (- ح ۳۴۰ ق)

ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی. فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشی به منطقه «کش» از نواحی سمرقند بر می‌گردد. وی از غلامان عیاشی بود. در خانه عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، شورید و خروج کرد. کشی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریباً استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، صاحب کتاب کامل الزیاره، هارون بن موسی تلعبکری، ابواحمد عیسی بن حیان نخعی و حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی بودند.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

تالیفات وی:

۱- الرجال؛

۲- معرفه الناقلين عن الاثمه الصادقين؛

۳- كثير العلم.

۱۹- علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق)

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی یا علوی. فقیه، متکلم، اصولی و توانا در علوم گوناگون. در آغاز، کارش بر طریقی مستقیم بود و کتاب محکمی را تألیف کرد که از آن، می‌توان کتاب الاوصیاء و کتاب در فقه را نام برد. سپس حال و مذهب وی تغییر کرد و به سوی غلو پیش رفت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۶

پسر وی ابومحمد، تألیفات وی را گردآوری کرد. احمد کوفی در «کرمی» منطقه‌ای در فسا نزدیک شیراز در گذشت.

تألیفات وی:

۱- الانبیاء؛

۲- الابتداء؛

۳- فساد قول البراهمه؛

۴- الآداب و مکارم الاخلاق؛

۵- الاستدلال فی طلب الحق و ...

۲۰- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه. در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعه اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفه چهارم، به مقام قاضی القضاة و داعی الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفه شیعی» می‌گویند.

تألیفات وی:

۱- دعائم الاسلام؛

۲- شرح الاخبار؛

۳- اساس التاویل؛

۴- افتتاح الدعوه؛

۵- التوحید والامامه؛

۶- مفاتیح النعمه؛

۷- الايضاح؛

۸- الینبوع؛

۹- المجالس و المسامرات.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۷

۲۱- شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی درباره‌ی وی می‌گوید:

«وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسله احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی علیه السلام، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی و ...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و ... بودند.

خاکجای شیخ صدوق- این عالم بزرگ شیعه- در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

تألیفات وی:

۱- من لایحضره الفقیه (دومین کتاب اربعه حدیث شیعه)؛

۲- مدینه العلم؛

۳- کمال الدین و تمام النعمه؛

۴- الخصال؛

۵- توحید؛

۶- الامالی؛

۷- المقنع فی الفقه و ...

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۸

قرن پنجم

۲۲- سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن الحسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی. از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

وی از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. در بغداد زاده شد. از سوی پدر و مادر، نسبی شریف داشت. در زمان پدر خود

ابو احمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همه آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاء الدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دوره سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی - فرهنگی «عصر زرین» می‌گویند و از جهت تاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. به سید رضی لقب «اشعر الطالیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بهره‌ها برد، عبارتند از:

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و ...

وی بسیار بذل الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیکی خانه خود در کوی کرخ بغداد تأسیس کرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جلسات، اتاق‌هایی برای زیست دانشجویان و کتابخانه بزرگی داشت که ارزشمندترین و بهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مدیریت آن را بر عهده داشت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۹

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابوزید کبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قاضی و ...

وی در محله کرخ بغداد در سرای خود در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرد.

تألیفات وی:

۱- نهج البلاغه؛

۲- تلخیص البیان فی مجازات القرآن؛

۳- مجازات الآثار النبویه؛

۴- حقایق التاویل فی متشابهة التنزیل؛

۵- حضائص الائمة؛

۶- دیوان اشعار.

۲۳- خَرَّازِ رَازِی (؟- ح ۴۱۰ ق)

شیخ ابوالقاسم علی بن محمد علی خَرَّازِ رَازِی قمی. ثقة معروف و محدث امامیه.

وی در سفرهای بسیاری که داشت، از بزرگان علمای شیعه استماع حدیث کرد که از جمله مشایخ وی: شیخ صدوق، ابی المفضل شیبانی، شیخ احمد عیاشی و بزرگانی چون ابن شیوخ بودند. چندی در حوزه‌های قم و ری تدریس کرد. ابوالعباس نجاشی که از همروزگاران وی بوده، او را در رجال خویش، ثقة فقیه و اصحابنا خوانده است.

هم کتابی در کلام، هم در فقه دارد. در ری در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

تألیف وی:

۱- کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر.

۲۴- شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ

آن روزگار به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۰

پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. شیخ طوسی نیز که از شاگردان ارزشمند مکتب وی است، می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است.

در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او ختم می‌گردد. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عباد، زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید:

«بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقه فراوان می‌داد».

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و ...

شاگردانی را که تربیت کرد، از بهترین‌های جهان اسلام و تشیع هستند: سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراچی و ...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

۱- المقنعه؛

۲- الفرائض الشریعه؛

۳- الامالی؛

۴- الارشاد و ...

۲۵- سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر. دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. پس از شیخ بزرگوار مفید،

پیشوای فقهی شد. علامه حلّی وی را معلم شیعه

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۱

امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست. تألیفات وی:

۱- تنزیه الانبیاء؛

۲- الانتصار فی ما انفردت به الامامیه من المسائل الفقهیة؛

۳- الذریعه فی اصول الشریعه؛

۴- المحکم و المتشابه؛

۵- المختصر؛

۶- الامالی؛

۷- درر الفوائد و ...

۲۶- احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله نجاشی. راوی ثقه، نسابه توانا و عالم بسیار بزرگ امامیه.

وی در شهر کوفه زاده شد. پدرش (علی بن احمد) از محدثین و بزرگان شیعه بود.

سفرهای دور و نزدیکی داشته که بیشتر به نیت زیارت عتبات عالیات بوده. چندی در بغداد، چندی در نجف اشرف و سامرا گذراند.

وی از اندک راویانی است که تنها از موثقین و افراد معتبر روایت نقل کرده و به همین دلیل هم کتاب رجال وی سرآمد کتب دیگر است.

استادانی که در محضر آنها شاگردی کرد، عبارتند از: پدرش (که از او یاد شد)، شیخ مفید، احمد بن عبد الواحد بزاز معروف به ابن حاشر و ...

شاگردان وی نیز شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالحسن صهرشتی و سید عماد الدین بن معید حسنی مروزی بودند.

نجاشی در ۷۸ سالگی در مطیرآباد از نواحی سامرا چشم از جهان فرو بست.

تألیفات وی:

۱- رجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)؛

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۲

۲- انساب بنی نصر بن قعین؛

۳- کتاب الجمعة و ماورد فیه من الاعمال و ...

۲۷- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان بزرگ

جهان اسلام به ویژه تشیع.

وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغداد کوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحیر شیخ مفید درس آموخت و شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچید و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزه علمیه نجف را بنیان گزارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آنچنان آوازه علم، ورع و زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفه عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، خاک شد.

تألیفات وی:

- ۱- الاستبصار (سومین کتاب از کتاب‌های اربعه شیعه)؛
- ۲- تهذیب الاحکام (چهارمین کتاب از کتاب‌های اربعه شیعه)؛
- ۳- النهایه؛
- ۴- المبسوط؛
- ۵- الخلاف؛
- ۶- التبیان و ...

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۳

۲۸- ابوالفتح کراچکی (؟- ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراچکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگوار چون شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی و ... شاگردی کرد و از هر کدام توشه‌ای و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و کنار خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک ۸۰ اثر می‌شود به بررسی مذاهب اسماعیلیه، فرق اهل تسنن، یهودیت و مسیحیت پرداخت و برتری شیعه و مذهب امامیه را بر همگان آشکار کرد.

وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

تألیفات وی:

- ۱- کنز الفوائد؛
- ۲- روضة العابدین و نزهة الزاهدین؛
- ۳- الرسالة الناصریه؛
- ۴- معدن الجواهر و ...

قرن ششم

۲۹- فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰-۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین الاسلام. گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. وی در تألیفاتش دارای اختیار بود؛ مثلاً- از کتاب مقتصد در نحو، اختیاری نیکو کرده است به غایت کمال؛ و از تفسیر امام زمخشری (کشاف) اختیاری کرده است فی غایه الجوده.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۴

بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن الائمه علیه السلام به خاک سپردند.

تألیفات وی:

- ۱- مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)؛
- ۲- الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)؛
- ۳- الآداب الدینیة للخرائفة المعینیة؛
- ۴- تفسیر الکافی الشافی؛
- ۵- نثر اللآلی؛
- ۶- اسرار الامامه و ...

۳۰- حسن بن فضل طبرسی (؟-۵۴۸ ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی. عالم اخلاق و فقیه وارسته شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاه الانوار فی غرر الاخبار. تألیف وی:

- ۱- مکارم الاخلاق.

۳۱- عمادالدین طبری (؟-۵۵۳ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کحی، ملقب به عمادالدین. عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن ششم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

تألیفات وی:

- ۱- بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی؛
 - ۲- الزهد و التقوی؛
 - ۳- الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات.
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۵

۳۲- ابو علی بن طاهر صوری (؟- ۵۸۵ ق)

شیخ سدید الدین ابوعلی بن طاهر صوری عاملی. عالم، فاضل و فقیه امامیه در قرن ششم هجری. از زادروز و زادجای وی اطلاعی در دست نیست. اما چون به عامل نسبت داده شده، برمی آید از آنجا بلند شده و پرورش یافته. صاحب بحار الانوار کتاب قضاء حقوق المومنین را به وی منسوب می‌داند و به کتاب وی اعتماد دارد و از آن نقل کرده است. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

تألیف وی:

- ۱- قضاء حقوق المومنین.

۳۳- تاج الدین شعیری (؟-؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری. وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجده الحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت.

تألیف وی:

- ۱- جامع الاخبار.

۳۴- احمد بن علی طبرسی (؟-؟)

ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی. عالم، فاضل، فقیه، متکلم و نسابه ماهر بزرگ شیعه در قرن ششم هجری. منسوب به طبریش (معرب تفرش) منطقه‌ای نزدیک قم. استاد وی ابوجعفر مهدی بن ابی حرب حسینی و شاگرد وی ابن شهر آشوب مازندرانی.

تألیفات وی:

- ۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج؛
 - ۲- تاریخ الاثمه علیهم السلام؛
 - ۳- فضائل الزهراء علیها السلام؛
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۶

۴- مفاخر الطالیه؛

۵- الکافی فی الفقه.

۳۵- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (۵۱۰-۵۵۰ ق)

عالم بزرگ شیعه و محدث والامقام. در شهر آمد منطقه‌ای در دیار بکر- حوالی رود دجله و فرات- زاده شد. تسلط بسیاری بر علوم اسلامی داشت. شاگرد ممتاز و شهره‌او، محدث بزرگوار جهان تشیع ابن شهر آشوب بود. تألیفات وی:

۱- غرر الحکم و درر الکلم؛

۲- الحکم و الاحکام من کلام سید الانام.

۳۶- سید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)

سید ابوالرضا ضیاء الدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی. فاضل، عالم، رئیس مذهب، ادیب، شاعر و راوی ثقة قرن ششم هجری.

در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راوند و در خانواده‌ای دوستدار خاندان رسول صلی الله علیه و آله زاده شد.

از وی پیوسته در کتاب‌های تراجم احوال و علم رجال به بزرگی یاد شده است؛ از جمله عماد کاتب می گوید:

«سید فضل الله راوندی شخصیتی کم نظیر و دارای نسبی شریف و اخلاقی بزرگوار بود. واعظی بزرگ و دارای خطی خوش و تألیفات فراوان بوده ...»

سید فضل الله راوندی از علمای بزرگی چون: شیخ رکن الدین علی بن عبدالصمد بن محمد تمیمی نیشابوری، احمد بن قافه کوفی، قاضی عماد الدین استرآبادی و ... اجازه روایت داشت. استادان وی، امام شهید عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، سید ابوالبرکات مشهدی، شیخ بارع عبدالوهاب بغدادی و ... بودند.

شاگردانی که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، جملگی از بزرگ‌ترین علمای شیعه بودند: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی، شیخ محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیر طوسی)، شیخ قوام الدین بحرانی و شیخ تاج الدین شعیری.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۷

وی پس از عمری خدمت به اسلام و علوم و معارف معصومین علیهم السلام، در کاشان درگذشت.

تألیفات وی:

۱- النوادر؛

۲- ضوء الشهاب فی شرح الشهاب؛

۳- التفسیر و ...

۳۷- قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)

شیخ قطب الدین، ابوالحسن / ابوالحسین سعید بن عبدالله بن هبه الله بن حسن راوندی کاشانی. عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و تاریخ دان بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در راوند کاشان زاده شد و پدر و پدر بزرگ وی از علمای بزرگ زمان خود بودند.

در آغاز، در نزد پدر خود تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و به محضر اساتید بنام آن دوره راه یافت و به کسب دانش پرداخت که آن اساتید عبارتند از: فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان، عماد الدین محمد بن ابی القاسم طبری، صفی الدین سید مرتضی ابن داعی رازی و ...

چندی در شهر مقدس قم جایگیر شد و از محضر اساتید آنجا نیز فیض برد و چیزی نگذشت که از چهره‌های سرشناس شیعه گردید. شاگردان او عبارتند از: نصیرالدین حسین راوندی و ظهیرالدین محمد راوندی (فرزندان وی)، قاضی احمد بن علی بن عبدالجبار طوسی، فقیه علی بن محمد مدائنی و ...

قطب راوندی در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. تألیفات وی:

۱- الخرائج و الجرائح؛

۲- فقه القرآن؛

۳- اسباب النزول؛

۴- تهافت الفلاسفه؛

۵- الاغراب فی الاعراب و ...

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۸

۳۸- ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹-۵۸۴ ق)

ابوالحسن محمد بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن شاذان قمی. عالم بزرگوار و راوی ثقة شیعه.

وی از بزرگانی است که از افراد بسیاری نقل روایت کرده و محضر بسیاری از علمای شیعه و سنی را درک نموده است. استادان وی پدرش احمد بن علی (از علما و مولفان شیعه)؛ دایی اش ابوالقاسم بن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی و ...

از جمله شاگردان و راویان احادیث ابن شاذان نیز می توان از: شیخ طوسی، نجاشی و کراجکی نام برد.

تألیفات وی:

۱- مأه منقبه؛

۲- بستان الکرام؛

۳- البیان فی ردّ الشمس لامیرالمومنین علیه السلام؛

۴- المناقب؛

۵- ایضاح دفائن النواصب.

۳۹- ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق)

رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی. فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطه زیبای مازندران زاده شد. وی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم شکوفا و دانش رونق چشمگیری گرفته بود.

درباره وی، الوافی بالوفیات چنین می‌گوید:

«وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید؛ به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند ... وی زیبارو، راست گفتار، خوش مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد».

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۹

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابو عبدالله نظری مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبد الواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و ... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

تالیفات وی:

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛

۲- مثالب النواصب؛

۳- المنخزون المکنون فی عیون الفنون؛

۴- مائده الفائده؛

۵- المثال فی الامثال و ...

۴۰- محمد بن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ ق)

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۳۹

ابو عبدالله محمد بن احمد ادریس عجللی حلی. از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حله زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حله، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء، رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابن علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و ...

شاگردانش: شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس الدین فخار بن معد موسوی و ...
ابن ادریس - عالم بزرگوار جهان تشیع - در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۰

تألیفات وی:

۱- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛

۲- کتاب التعليقات؛

۳- خلاصه الاستدلال و ...

قرن هفتم

۴۱- ورام بن ابی فراس (؟- ۶۰۵ ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان بر بست.

تألیفات وی:

۱- تنبیه الخواطر و نزهة النواظر؛

۲- مسالة فی الموسعة والمضایقه.

۴۲- ابن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ ق)

ابوالحسن علی بن ابی الکرام محمد بن عبدالکریم بن عبدالله شیبانی. تاریخ‌نگار، ادیب، نسب‌شناس و محدث. ملقب به عزالدین و مشهور به ابن اثیر جزری.

وی در جزیره ابن عمر زاده شد و دوره جوانی خود را در موصل گذراند. در موصل، شام و بغداد نزد استادان بنامی چون ابو محمد عبدالله بن علی بن سواده، ابوالقاسم یعیش بن صدقه، عبد المنعم بن کلیب حرانی و ... دانش روزگار را فرا گرفت.

ابن خلکان می‌گوید: «ابن اثیر، حافظ حدیث بود و تواریخ را از برداشت و انساب عرب را نیک می‌دانست و به اخبار عرب واقف بود».

وی در بغداد در گذشت و به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

۱- اللباب فی تهذیب الانساب؛

- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۱
 ۲- اسد الغابة فی معرفة الصحابه؛
 ۳- الکامل فی التاریخ؛
 ۴- التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیه و ...

۴۳- ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶ ق)

ابوعمر و جمال الدین عثمان بن عمر. نحوی و فقیه مالکی.

خاندان وی از کردان، ساکن دونه قریه‌ای در همدان بودند و پدر وی مردی سپاهی و از حاجبان دستگاه امیر عزالدین موسک صلاحی بود و به همین خاطر وی را ابن حاجب گفتند و بر آن شهرت یافت.

ابن حاجب در استا- شهری در منطقه صعید مصر- زاده شد. وی در قاهره به فراگرفتن قرآن کریم پرداخت و سپس فقه مالکی آموخت.

استادانی که در نزدشان شاگردی کرد، از جمله: ابوالجود غیاث بن فارس لخمی، شاطبی، ابو منصور ابیاری، ابوالحسین بن جبیر، امام شاذلی و ... بودند.

ابن خلدون از وی، نه تنها به نحوی و فقیه ارجمند یاد می‌کند که وی را اصولی بزرگ می‌داند. از خاکجای او اطلاعی در دست نیست.

تألیفات وی:

۱- الکافیة؛

۲- الامالی النحویه؛

۳- المختصر فی فروع/ جامع الامهات؛

۴- منتهی السؤل و الامل فی علمی الاصول و الجدل و ...

۴۴- سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)

سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. فقیه نام‌آور، ادیب گرانقدر و شاعری چیره‌دست. از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام.

وی در شهر حلّه زاده شد و در همانجا هم تحصیلات ابتدایی خود را گذراند.

موضوع تألیفات وی بیشتر در خصوص ادعیه و زیارات است. چندی نقابت علویان را پذیرفت تا بتواند به امور شیعیان پردازد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۲

وی در ۷۵ سالگی در گذشت و در حرم امیرالمومنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

۱- المهمات و التتمات (۱۰ جلد که هر کدام با عنوان مستقل چاپ شده است: فلاح السائل، زهره للربیع، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال و ...).

۲- کشف المحججه لثمره المهجه؛

۳- مصباح الزائر و جناح المسافر؛

۴- اللهوف على قتلى الطفوف؛

۵- مهج الدعوات و منهج العناية؛

۶- فرج المهموم؛

۷- الاستخارات و ...

۴۵- محقق حلّی (۶۰۲-۶۷۲ ق)

ابوالقاسم جعفر بن حسن یحیی بن حسین سعید هذلی حلّی، ملقب به نجم الدین و معروف به محقق حلّی.

فقیه گرانمایه، محدث ارجمند، ادیب، شاعر، منشی و عالم امامیه و مرجع تقلید شیعه در دوره خود.

در حله زاده شد و نخست در نزد پدر خود حسن بن یحیی بن سعید، مقدمات علوم روزگار را خواند و آن را پشت سر گذارد. پس

از آن در نزد استادان آن دوره که مشایخ وی در قرائت و روایت نیز بودند، بهره‌ها برد:

نجیب الدین محمد بن جعفر بن ابوالبقاء هبه الله. نما حلّی الربعی، سید فخار بن معد موسوی، شیخ مفید الدین محمد بن جهّم حلّی و

...

در سرودن شعر، بسیار چیره‌دست بود و در نگاشتن نثر، نوآفرین. نگاشته‌هایش در نهایت فصاحت، بلاغت و جزالت بود.

شاگردانی که در نزدش درس آموختند، عبارتند از:

حسن بن یوسف بن مطهر حلّی - مشهور به علامه ذایع الصیت [/ پرآوازه] - حسن بن داود حلّی، سید غیاث الدین عبدالکریم صاحب

فرحه الغری، سید جلال الدین محمد بن

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۳

علی بن طاووس، جلال الدین محمد بن محمد کوفی هاشمی، نجم الدین طمان بن احمد عاملی شامی و ...

اعیان الشیعه و برخی کتب رجال، سال درگذشت وی را ۶۷۶ ق گزارش کردند. وی در همان شهر حله درگذشت و به خاک سپرده

شد.

تألیفات وی:

۱- شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛

۲- النافع (مختصر الشرائع)؛

۳- المعترف فی شرح المختصر؛

۴- اصول الدین؛

۵- شرح نکت النهایه و ...

۴۶- علی بن عیسیٰ اربلی (؟-۶۹۳ ق)

ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن ابی الفتح اربلی. سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیه قرن هفتم هجری.

وی در اربل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علمای ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن درباره‌ی وی می‌گوید:

«امامیه متنقاند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است.»

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن فخار، ابن ساعی بغدادی و ... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و ... تربیت کرد. عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانه مسکونی خود به خاک سپرده شد. تألیفات وی:

۱- کشف الغمّه فی معرفه الائمه؛

۲- المقامات؛

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۴

۳- دیوان اشعار؛

۴- کتاب الطیف.

قرن هشتم

۴۷- سید هبه الله موسوی (؟-؟)

ابو محمد سید هبه الله حسن موسوی. فاضل، عالم کامل، محدث جلیل القدر و فقیه امامیه. وی همروزگار علامه بزرگوار حلّی بود.

تنها کتاب وی، المجموع الرائق من ازهار الحدائق است که به اشتباه به شیخ صدوق نسبت داده شده و این کتاب اخبار، کلام، فقه و ... را در بردارد و در دو جلد بزرگ است.

از زادروز، درگذشت و خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

۴۸- شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق)

شیخ شمس الدین ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال الدین مکی، معروف به شهید اول یا شهید علی الاطلاق. فقیه، عالم امامیه و از نوابغ اجتهاد.

وی در جزین از نوابغ جبل عامل زاده شد. نخست، نزد پدر و برخی از علمای جبل عامل به کسب دانش پرداخت و به دلیل هوش سرشار و حافظه قوی، دیگر در آنجا تشنگی‌اش رفع نمی‌شد و این شد که در ۱۶ سالگی عازم عراق گردید.

نخست، در شهر حلّه، شاگردی فخرالمحققین فرزند علامه حلّی را کرد و پس از یک سال یعنی در سال ۷۵۱ ق به دریافت اجازه نایل شد. از آن پس بود که سفرهای دیگر خود را به طور جدی برای کسب فیض بیشتر از علما آغاز کرد.

وی به مدرسه بزرگ کربلای معلای و به حوزه درس سید عمیدالدین اعرجی حائری، برادرش سید ضیاء الدین و سید عالم الدین موسوی حائری پیوست و بهره‌ها برد و از مشایخ یاد شده به دریافت اجازاتی نایل گردید و در همانجا بود که با تدریس و فتوا، آوازه بلندی یافت.

از آنجا راهی بغداد، مکه معظمه، مدینه منوره، فلسطین، شام و مصر شد و از علمای فریقین سنی و شیعی بهره‌مند گردید و اجازات مفصلی را نیز به دست آورد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۵

در دمشق بود که زانوی ادب و شاگردی در نزد حکیم متأله قطب الدین رازی بویهی گذارد و از او فیض برد و بسیار آموخت. وی با دلی متقی و علمی ناب به زادگاه خود جزین برگشت و در آنجا مدرسه فقهی بنیان کرد و سپس با همتی والا، حوزه این مدرسه را تا شام گسترش داد که در آن نوآوری‌های فقهی به ظهور گذاشت. آوازه شهید اول چنان در گوشه و کنار پیچید که سلطان علی بن المؤید حاکم خراسان و رهبر و زعیم روحی سربداران خراسان به سوی وی نامه‌ای مبنی بر در دست گرفتن حکومت سربداران فرستاد.

از اینجا بود که زندگی سیاسی شهید اول آغاز می‌شود و با توجه به این که وی از زادگاهش جزین به شام کوچیده و در آنجا جایگیر شده بود و در سرای خود تدریس و مجلس بحث و مناظره را ترتیب می‌داد، حکومت وقت به دقت وی را تحت نظر داشت. نخستین کاری که بر خود فریضه می‌دانست، وحدت بین مسلمانان سنی و شیعه و برانداختن مغولان و حکومت جور بود و در این راستا، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

اما شاگرد وی محمد مالوشی از علمای کرد شیعه با وی اختلاف نظر پیدا کرد و آن این که، صفات الهی را به حضرات معصومین علیهم السلام منسوب می‌دانست که شهید اول وی را تکفیر کرد و کار به کارزار و کشته شدن شیخ مالوشی کشید. همین مسأله پس از چندی به دست و دسیسه‌ی جانشین شیخ مالوشی یعنی شیخ تقی الدین جبلی خیامی و شهادت جمع کردن و امضا نمودن بسیاری از شیعیان مرتد و اتباع مالوشیه، منجر به حکم تکفیر وی از سوی قاضیان بیروت و صیدا و سرانجام قاضی شافعی شام شیخ عباد بن جماعه گردید و پس از آن که به شهید اول توبه ارائه شد و وی از آن سرباز زد، وی را در قلعه رحیه دمشق زندانی و پس از آن سر وی را قطع کردند و پیکرش را به دار آویختند و سنگسار کردند و سپس سوزاندند- رضوان الله تعالی علیه.

شاگردانی که در نزد وی آموختند و رویه او را عملاً دنبال کردند، سه فرزند او شیخ رضی الدین محمد، شیخ ضیاء الدین علی، شیخ ابومنصور الحسن و بسیار دیگر مانند حسن بن سلیمان حلّی صاحب مختصر البصائر و شیخ شمس الدین محمد بن عبدالعلی کرکی عاملی و ... بودند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۶

شهید اول، آثار گرانقدری را از خود به یادگار گذاشت که بالغ بر بیست عنوان می‌شود.

تألیفات وی:

۱- اللعنه الدمشقیه؛

۲- غایه المراد فی شرح الارشاد؛

۳- البیان فی الفقه؛

۴- المزار؛

۵- الدرّة الباهره من الاصداف الطاهره؛

۶- الدرّوس؛

۷- الذکری و ...

قرن نهم

۴۹- ابن فهد حلّی (۷۵۷-۸۴۱ ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی. فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی. وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علوم غریبه و ... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متماز می‌کند، مشرب عرفانی، سیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات درباره وی می‌نویسد:

«عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد.

وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است.»

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی و با حضور حاکم عراق درباره امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و بر آنها چیره شد؛ به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت، عبارتند از: شهید اول،

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۷

فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و ...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و ...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸۴ سالگی در کربلای معلّی در گذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

تألیفات وی:

۱- آداب الداعی؛

۲- استخراج الحوادث؛

۳- اسرار الصلاة؛

۴- التحصین فی صفات العارفين؛

۵- عدّه الداعی ونجاح الساعی و ...

۵۰- حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲-؟)

عزالدین حسن بن سلیمان حلّی. فقیه و محدث شیعی و از شاگردان ممتاز شهید اول.

برخی وی را حلبی و برخی از مردم جبل عامل می‌دانند. در نزد شهید اول (شیخ شمس‌الدین محمد مکی) و سید بهاء‌الدین علی بن عبدالکریم نیلی شاگردی کرد، آموخت و از شهید اول اجازه روایت گرفت.

حسین بن محمد بن حسن حمویانی و تاج‌الدین عبدالحمید بن احمد هاشمی زینی، از وی اجازه روایت داشتند.

خاکجای وی مشخص نیست.

تألیفات وی:

۱- مختصر البصائر لمنتخب البصائر؛

۲- المختصر؛

۳- الرجعه؛

۴- تفضیل محمد صلی الله علیه و آله و آله علی الانبیاء...؛

۵- احادیث الدر.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۸

۵۱- حسن بن ابی الحسن دیلمی (- ح ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحار الانوار و وسائل الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

تألیفات وی:

۱- ارشاد القلوب الی الصواب؛

۲- اعلام‌الدین فی صفات المومنین؛

۳- غرر الاخبار و درر الآثار؛

۴- الاربعون حدیثاً.

قرن دهم

۵۲- ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴- ۹۰۵ ق)

ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح عاملی کفعمی، ملقب به تقی‌الدین. عالم و فقیه بزرگ شیعه از مردم جبل عامل. وی در روستای کفر عیمای جبل عامل زاده شد. همانجا در نزد پدر خود علی بن ابراهیم، درس‌های نخستین را فرا گرفت. پس از به پایان رساندن درس‌های نخستین، به کربلای معلی رهسپار شد و چندی در آنجا ماند و درس گرفت و آموخت.

مشایخی که وی هم از آنها اجازه روایت گرفت و در نزدشان شاگردی کرد:

علی بن ابراهیم صالح کفعمی (پدر وی)، حسین بن ساعد حسینی حائری صاحب تحفه‌الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، سید علی بن عبدالحسین بن سلطان موسوی حسینی صاحب رفع الملامه.

صاحب امل‌الامل وی را ادیب، شاعر و ثقة می‌نامد. صاحب تکلمة الرجال شیخ عبدالنبی کاظمی درباره وی می‌گوید:

«وی از فاضلان، محدثان، راست‌کرداران و پرهیزگاران بنام و حد میان شهید اول و ثانی بود و آثار بسیاری دارد.»
کفعمی در همان روستای کفرعیما در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۹

تألیفات وی:

۱- المصباح (الجنة الواقیة والجنة الباقیة)؛

۲- مختصر؛

۳- البلد الامین والدرع الحصین؛

۴- نهایت الارب فی امثال العرب؛

۵- النخبة و ...

۵۳- ابن ابی جمهور احسائی (۸۴۰- ب ۹۱۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زید الدین ابی الحسن علی بن حسام الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه. وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذارده بود، بر آن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند؛ به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون: شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانه خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّی رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن الائمه به مشهد مقدس روانه شد و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانه خود میهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و یکی از همین مناظرات وی میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظره بین الغروی و الهروی، که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۰

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانه خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبد‌الکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

شاگردانش نیز سید محسن رضوی، شیخ ربیعہ جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقق ثانی و ... بودند.

ابن ابی جمهور، چون در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد

کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.
تألیفات وی:

۱- عوالی اللآلی [/ عوالی اللآلی]

۲- الاقطاب الفقهیه والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیه؛

۳- درر اللثالی؛

۴- زاد المسافرین فی اصول الدین؛

۵- المجلی و ...

۵۴- محقق کرکی (?- ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

شیخ نورالدین علی بن الحسین بنت عبد العالی کرکی، معروف به محقق ثانی. عالم و فقیه امامیه در قرن دهم هجری. وی از علمای جبل عامل بود و تحصیلات خود را در شام و عراق تکمیل کرد و پس از تکمیل مراتب علمی و عملی، بنا به درخواست شاه تهماسب به ایران سفر کرد و شیخ الاسلام رسمی ایران شد. از زادروز وی اطلاعی در دست نیست. استاد وی، شیخ علی بن هلال جزائری بود و از او بسیار آموخت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۱

شاگردانی که در نزدش شاگردی کردند و درس گرفتند، عبارتند از:

شیخ زین الدین فقعی، شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع، شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین، احمد بن الشیخ شمس الدین و ... وی در نجف اشرف درگذشت.

تألیفات وی:

۱- اثبات الرجعه؛

۲- احکام الارضین؛

۳- جامع المقاصد؛

۴- نفحات اللاهوت؛

۵- حاشیة المختصر النافع و ...

۵۵- شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

شیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی. فقیه نامدار و عالم بزرگوار شیعه.

وی در جبع از شهرهای جبل عامل و در خانواده‌ای از اهل علم و فقاقت زاده شد.

در آغاز، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود نورالدین علی بن احمد گذراند. سپس به شهر میس کوچید و در محضر شیخ علی بن عبد العالی میسی به تحصیلات خود ادامه داد و کتاب‌های شرایع الاحکام محقق حلّی و ارشاد و قواعد علامه حلّی را در نزد او خواند. پس از آن به کرک نوح رهسپار شد و نحو و اصول را نزد سید جعفر کرکی فرا گرفت و پس از سه سال اقامت در آنجا به

دمشق سفر کرد و در محضر شیخ محمد بن مکی، پاره‌ای از کتب طب، حکمت و هیأت را آموخت. سپس به مصر رفت و در درس شانزده استاد برجسته به آموختن علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی و بیان، عروض، منطق، تفسیر و ... همت گماشت. وی سفرهای بسیاری در دوران زندگانی خود داشت که یکی از آنها و مؤثرترین آن، سفر به روم شرقی قسطنطنیه بود. در آنجا بود که پس از ارائه رساله‌ای به قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که درباره ده علم بود، به اجازه و پیشنهاد وی به تدریس در «مدرسه نوریه» بعلبک مشغول شد و مدیریت آنجا به او واگذار گردید.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۲

پس از جایگیر شدن در بعلبک، در سایه آوازه علمی خود مرجعیت یافت و دانشمندان از دور دست‌ترین جای‌ها برای استفاضه علمی نزد وی می‌آمدند.

وی در این شهر، تدریس جامع (تدریس پنج‌گانه جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) را آغاز کرد و در حقیقت فقه مقارن و عقاید تطبیقی را درس داد.

صاحب روضات الجنات آورده:

«تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی، به پای شهید ثانی برسد ... وی در رده پس از معصومان علیهم السلام قرار دارد».

شهید ثانی در رؤیایی صادق، شهادت خود را چنین دیده که: «در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علمای امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند. وقتی وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد در کنار استاد شهید اول بنشینم».

شهید ثانی به فتوای قاضی صیدا مبنی بر رافضی و شیعی بودن، به دستور حاکم ترکان عثمانی سلطان سلیم تحت پیگرد قرار گرفت تا وی را زنده به دربار بیاورند اما وزیر وی رستم پاشا که مأمور به دستگیر کردن شهید ثانی بود، وی را در قسطنطنیه به شهادت رساند که البته به همت سید عبدالرحیم عباسی، رستم پاشا قصاص شد و به هلاکت رسید و خون شهید ثانی هدر نشد. پیکر شریف وی را پس از سه روز به دریا افکندند.

تألیفات وی بی‌شمار است؛ طوری که در امل الامل آمده که از شهید ثانی دو هزار مجلد کتاب به جای است که دو‌یست عدد آن به دستخط خود شهید ثانی بوده است.

تألیفات وی:

۱- منیه المرید فی ادب المفید و المستفید؛

۲- روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان؛

۳- حقائق الايمان؛

۴- البدایه فی علم الدرایه؛

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۳

۵- الفوائد العلمیه فی شرح النفلیه؛

۶- مسالك الافهام؛

۷- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة و ...

- قرن یازدهم

۵۶- طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ ق)

فخرالدین بن محمد علی، معروف به شیخ طریحی. فقیه، فاضل، محدث، قرآن پژوه و شاعر شیعه امامیه. انتساب وی به احمد بن طریح، جد عالی مقامش بود. درباره زادگاه وی اطلاعی در دست نیست. وی از پرهیزگارترین و پارساترین مردم روزگار خویش بود. بسیاری وی را امام و پیشوا و عارف زمانه خویش می‌دانستند. وی با شیخ حرّ عاملی و مجلسی اول و دوم هم‌روزگار بود.

استادانی که وی نزد آنها بهره‌ها برد و آموخت، شیخ محمد بن جابر عاملی مجفی، شیخ محمود بن حسام شرفی، شرف الدین علی بن حجه الله شوستانی و عمویش محمد حسین طریحی بودند.

شاگردان وی نیز، برادرزاده اش حسام الدین طریحی، فرزندش صفی الدین طریحی، سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر البرهان، میر محمود کاظمی و شیخ محمد امین کاظمی بودند.

شیخ طریحی بیش از ۴۰ جلد کتاب نگاشت که در علوم گوناگون بود. وی در رماحیه بغداد در گذشت و در پشت حرم علوی علیه السلام به خاک سپرده شد.

تألیفات وی:

- ۱- مجمع البحرین و مطلع التیرین؛
 - ۲- المستطرفات فی شرح نهج الهداه؛
 - ۳- الاحتجاج فی مسائل الاحتیاج؛
 - ۴- ایضاح الحساب فی شرح خلاصه الحساب؛
 - ۵- تحفه الوارد و عقال و الشارد و ...
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۴

- قرن دوازدهم

۵۷- سید ولی الله رضوی (؟-؟)

سید ولی الله بن نعمه الله حسین رضوی حائری. عالم، فاضل و فقیه امامیه. هم‌روزگار شیخ بهایی. از زندگانی و درگذشت وی بیش از این یافته نشد.

تألیفات وی:

- ۱- مجمع البحرین فی فضائل السبطين؛
- ۲- کثر المطالب فی فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام؛
- ۳- منهاج الحق و الیقین.

۵۸- حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقه جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقه جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و به جان و دل، محبت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه السلام است و خانواده او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانه خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید و هر دو به یکدیگر اجازه روایت دادند و علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاة منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (/قصاید)

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۵

وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی را که وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغره بودند؛ شیخ زین‌الدین صاحب معالم فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع؛ و در دیگر نقاط، مثل: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و ...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حوبز، شیخ محمد رضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و ...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا علیه السلام، در کنار مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

۵۹- مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود معروف به مجلسی ثانی. فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیه الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی، در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت و علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و ... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی

اول و آقا حسین خوانساری بودند و مشایخ نقل وی: مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی خان مدنی و شیخ حر عاملی.

شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و ... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم و شیخ

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۶

اعظم، انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به اداره امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

۶۶ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است.

این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ۷۴ سال پربار، به خاک سپرده شد. تألیفات وی:

۱- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الاثمه الاطهار علیهم السلام؛

۲- مرآت العقول؛

۳- حق الیقین؛

۴- زاد المعاد؛

۵- عین الحیاه و ...

قرن چهاردهم

۶۰- محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور، زاده شد. هشت سال پیش نداشت که سایه پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل القدر محمد علی محلاتی می‌رفت. در دوره

جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب

دانش چهار سال در حوزه علمیه نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلی نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۷

که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار گردید و دو سال بعد باز به عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازه روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون را گردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

بجز استادانی که از وی نام برده شد، وی در نزد استادان به نام دیگری چون: میرزای شیرازی، فتح علی سلطان آبادی، شیخ فضل الله نوری، شاگردی کرد و خود نیز شاگرد برجسته‌ای را به جهان شیعه یعنی شیخ آقا بزرگ تهرانی، شناساند که آقا بزرگ تهرانی در الذریعه خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

تالیفات وی:

۱- مستدرک الوسائل؛

۲- نفس الرحمان؛

۳- دارالسلام؛

۴- فصل الخطاب؛

۵- جنة المأوی و ...

۶۱- حاج آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی. از اعظام علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والایی مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سید مهدی بحر العلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هیجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزه درسی منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۸

استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقای.

در طی ده سال جایگیر شدن در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه تن استاد، اجازه اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند. پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت در حوزه نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای کرد که از جمله آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزه منطقی و جدی علیه فرقه ضاله بهایی و ریشه کن کردن آنها از آن خطه بود.

بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمه آثار اندیشمندان خارجی می‌نمود و نمایندگان متبحر و مبرز را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت؛ طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلافا، تألیف شیخ الطائفة الطوسی؛ جامع الرواء، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۹

حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ جعفریات (اشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام؛ چند جلد از مفتاح الکرامه، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روایات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی - یکی از شاگردان وی - در ۷۱۴ ص به تازگی در قم به چاپ رسیده است)؛ تجرید اسانید الفقیه؛ تجرید اسانید الامالی؛ تجرید اسانید الخصال؛ تجرید اسانید التهذیب؛ تجرید اسانید الفهرست؛ تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیه علی العروة الوثقی؛ حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی؛ شرح کفایه الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی بجز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست؛ به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات الصالحات به جای گزارد:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانه حضرت معصومه (س)؛ کتابخانه مسجد اعظم؛ مدرسه علمیة نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام است؛ حسینیه و حمام سامرا؛ مسجد هامبورگ آلمان؛ بازسازی و مرمت چندین مدرسه؛ مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف؛ بیمارستان نکویی قم و ...

آیت الله بروجردی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب ابواب فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۰

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بنده کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای مهوری که در ترجمه این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند،

نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از برادر فاضل و پژوهشگر آقای کورش منصوری و حجة الاسلام والمسلمین نظری که در پژوهش و ویراستاری ادبی همکار بودند و آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همه محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی حضرت آیه الله العظمی سید حسین بروجردی طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیری نمایم، بویژه حضرت آیه الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همه عزیزان را به دعای حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همه عزیزان را به دیده منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالیمقام علوم اسلامی و فرزندگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیده عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیه علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران، شهریور ۱۳۸۵ شمسی

برابر با شعبان ۱۴۲۷ قمری

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۱

منابع و مأخذ تحقیق

۱. اختیار معرفة الرجال المعروف ب رجال الکشی. ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی. دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.
۲. اعیان الشیعه. امین، علامه سید محسن. دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳. تتمه المنتهی. قمی، شیخ عباس. انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.
۴. تنقیح المقال فی علم الرجال. عبدالله المامقانی. مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ ق.
۵. جامع الرواة. محمد بن علی الاردبیلی الغروی الحائری. مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.
۶. خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال. العلامه الحلّی. نشر الفقاهه، ایران، ۱۴۱۷ ق.
۷. دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر حداد عادل. بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۸. دایره المعارف بزرگ اسلامی. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۹. دایره المعارف تشیع. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. دایره المعارف مصاحب. مصاحب، غلامحسین. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه. طهرانی، آقا بزرگ. دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. رجال السید بحر العلوم المعروف ب الفوائد الرجالیة. السید محمد المهدی بحر العلوم الطباطبائی. مکتبه الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۲

۱۳. رجال النجاشی. ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی. مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

۱۴. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. المیرزا عبد الله الافندی الاصبهانی. مطبعه ختام، ایران، ۱۴۰۱ ق.
 ۱۵. ریاض المحدثین. محمد علی بن الحسین النائینی. مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م.
 ۱۶. سیره النبویه. ابن هشام. دار احیاء التراث العربی، بیروت
 ۱۷. الفتوح اعثم کوفی. احمد بن علی اعثم کوفی. مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۸. فرهنگ نامه دهخدا. دهخدا، علی اکبر. موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
 ۱۹. فرهنگ نامه معین. معین، محمد. انتشارات امیرکبیر، چاپ هیجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۲۰. فهرست کتب الشیعه و اصولهم. شیخ طوسی، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.
 ۲۱. قاموس الرجال، محمد تقی التستری. مؤسسه النشر الاسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۲. مجمع الرجال. علی القهپائی. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی تا.
 ۲۳. معجم المؤلفین. کحاله، عمر رضا. دار احیاء التراث العربی، بیروت.
 ۲۴. معجم رجال الحدیث. خویی، ابوالقاسم موسوی. نشر آثار الشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.
 ۲۵. معجم مؤلفی الشیعه. علی الفاضل القائنی النجفی. وزارة الإرشاد الإسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.
 ۲۶. موسوعه العظماء الشیعه. حکیمی، محمد. موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
 ۲۷. نقد الرجال. مصطفی الحسینی التفریشی. انتشارات آل المصطفی، ایران، بی تا.
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۳

کتاب شغلها، کسبها، داد و ستدها، تجارتها، صنعتها، مناصب دولتی و آنچه مناسب با آنهاست

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۵

فصل اول جستجوی روزی، اسباب و مناسبت‌های آن

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۷

باب ۱ آنچه درباره جستجوی روزی و ترک آن و نکوهش سرزنشگر طالب معاش است

خداوند متعال می فرماید:

بر شما گناهی نیست که از فضل پروردگارتان (روزی) بجوید «۱».

به یقین در زمین به شما قدرت و مُکنت دادیم و در آن برای شما وسیله زندگی قرار دادیم.

بسیار اندک سپاسگزاری می کنید «۲».

خدای یگانه کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد، آن گاه به وسیله آن میوههایی را که روزی

شماست خارج کرد و کشتی‌ها را مسخر گردانید، تا به فرمان او در دریا حرکت کنند و رودها را مسخر شما گردانید «۳».

و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکنیدیم و از هر چیز موزون در آن رویانیدیم و برای شما و هر کس که شما روزی‌دهنده‌اش نیستید، وسایل زندگی قرار دادیم «۴».

و او کسی است که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زینت‌هایی که می‌پوشید، استخراج کنید و کشتی‌ها را در آن شکافنده می‌بینی، و تا از فضل (روزی) او بجوید و شاید شکر گزار باشید «۵».

و نشانه روز را روشنی‌بخش قرار دادیم تا فضلی (روزی) از پروردگارتان بجوید، و تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید «۶».

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برایتان به حرکت درمی‌آورد، تا از فضلش بجوید؛ چرا که او همواره به شما مهربان است «۷».

و از رحمت و مهربانی‌اش شب و روز را برای شما قرار داد، تا در آن آرامش یابید و تا از فضلش جستجو کنید. و باشد که سپاس گزارید «۸».

(۱). بقره ۲/۱۹۸.

(۲). اعراف ۷/۱۰.

(۳). ابراهیم ۱۴/۳۲.

(۴). حجر ۱۵/۱۹-۲۰.

(۵). نحل ۱۶/۱۴.

(۶). اسراء ۱۷/۱۲.

(۷). اسراء ۱۷/۶۶.

(۸). قصص ۲۸/۷۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۹

پس از نزد خدا رزق بجوید و او را پرستید و برای او سپاس گوید. به سوی او باز گردانیده می‌شوید «۱».

و از نشانه‌های او فرستادن بادهای بشارت‌گر است و تا از رحمت خود به شما بچشانند و تا کشتی به فرمان او حرکت کند و تا از فضل او بجوید و شاید شما شکر گوید «۲».

و دو دریا مساوی نیستند، این شیرین‌گواراست، که نوشیدنش تشنگی‌زداست و این شور تلخ؛ و از هر یک گوشت تازه می‌خورید و زیوری که می‌پوشید استخراج می‌کنید و کشتی را در آن شکافنده می‌بینی، تا از فضل او بجوید و شاید شما سپاسگزاری کنید «۳».

خداوند یکتا کسی است که دریا را تسخیر شما گردانید، تا به فرمانش کشتی در آن حرکت کند و تا از فضل (روزی) او بجوید و باشد که سپاسگزاری کنید.

و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین از جانب اوست، برای شما مسخر گردانید. به یقین در آن نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند «۴».

هنگامی که نماز به انجام رسید، در زمین پراکنده گردید و از فضل (روزی) خدا بجوید و خدای را بسیار یاد کنید. شاید رستگار شوید «۵».

و گروهی دیگر در زمین مسافرت می‌کنند، از فضل [روزی] خدا جستجو می‌کنند «۶».

و روز را زمان زندگی و معاش قرار دادیم «۷».

آیاتی که بر این مطلب دلالت می‌کند، بیش از این‌هاست ولی همین اندازه بسنده است.

روایات

۱- ۳۱۲۱۶- (۱) امام صادق علیه السلام به هشام صیدلانی فرمود:

«ای هشام! (حتی) اگر مشاهده کردی دو سپاه رو در روی هم صف بسته‌اند، پس در آن روز [نیز] طلب روزی را رها نکن!»

۲- ۳۱۲۱۷- (۲) شهاب بن عبد ربّه می‌گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود:

[حتی] اگر یقین «۸» کردی یا به تو خبر رسید که «این امر» فردا تحقق خواهد یافت، پس طلب روزی را رها نکن! و اگر توانستی

وبال و کلّ (دیگران) نباشی، پس چنین کن!

مقصود از «این امر» ظهور حضرت حجت (عج) یا مرگ یا قیامت است؛ پس تأمل کن!» «۹»

(۱). عنکبوت ۱۷/۲۹.

(۲). روم ۴۶/۳۰.

(۳). فاطر ۱۲/۳۵.

(۴). جاثیه ۱۲/۴۵-۱۳.

(۵). جمعه ۱۰/۶۲.

(۶). مزمل ۲۰/۷۳.

(۷). نباء ۱۱/۷۸.

(۸). واژه «ظنّ» به معنای گمان کردن است و به معنای یقین نیز به کار می‌رود.

(۹). مرحوم علامه مجلسی قدس سره مقصود از «این امر» را ظهور حضرت حجت (عج) می‌داند و حمل آن را بر مرگ بعید دانسته

است. مرآت العقول ۲۴/۱۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۱

۳- ۳۱۲۱۸- (۳) معلی بن خنیس می‌گوید: «در خدمت امام صادق علیه السلام حضور داشتم، که آن حضرت درباره شخصی سؤال

کرد. به وی عرض شد: او نیازمند شده است!

امام علیه السلام پرسید: اکنون چه می‌کند؟

گفته شد: در خانه، پروردگارش را عبادت می‌کند!

امام علیه السلام فرمود: پس قوت و غذایش از کجاست؟

پاسخ داده شد: از طرف برخی برادران دینی‌اش!

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! [به یقین] آن کس که زندگی او را تأمین می‌کند، عبادتش از وی بیشتر است».

۴- ۳۱۲۱۹- (۴) عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«می‌پنداری اگر شخصی داخل خانه‌اش گردد و در خانه را ببندد، آیا از آسمان چیزی بر او فرو می‌بارد!»

۵- ۳۱۲۲۰- (۵) عمر بن یزید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «شخصی گفت: به طور قطع خانه‌ام می‌نشینم و به نماز و روزه و

عبادت پروردگارم می‌پردازم و روزی‌ام خودش خواهد رسید!

امام صادق علیه السلام فرمود: او یکی از سه شخصی است که دعایش اجابت نخواهد شد».

۶- ۳۱۲۲۱- (۶) سه گروه دعا می‌کنند ولی برای‌شان اجابت نمی‌شود:

شخصی که از طلب روزی باز نشیند، سپس بگوید: خداوندا! به من روزی ده! خداوند متعال می‌فرماید: مگر برایت راهی به سوی طلب رزق قرار ندادم؟

و شخصی که همسر بدی دارد، می‌گوید: خدایا، مرا از [دست] او نجات بده! خداوند متعال می‌فرماید: مگر اختیارش را به دست تو قرار ندادم؟!

و مردی که مال خود را به دیگری دهد [قرض دهد] و بر این مطلب بر او گواه نگیرد. آن‌گاه وی [تحویل گیرنده] انکار کند. پس صاحب مال، او را نفرین می‌کند و خداوند متعال می‌فرماید: «من به‌طور قطع، گواه گرفتن را فرمان داده‌ام و تو انجام ندادی!»
۷- ۳۱۲۲۲- (۷) عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«من برای تأمین نیازی که خداوند آن را برایم کفایت کرده است، خود را به زحمت می‌اندازم. و من خود را در این راه به زحمت نمی‌اندازم مگر به خاطر این که خداوند مرا در تابش خورشید در حال جستجوی روزی حلال مشاهده کند. آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیده‌ای که می‌فرماید: پس وقتی نماز به انجام رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا (روزی) جستجو کنید.
اگر شخصی وارد خانه‌ای گردد و در آن را بر روی خود گل بگیرد و بگوید: روزی‌ام بر من فرود می‌آید، آیا می‌پنداری این گونه خواهد شد؟ آگاه باش که وی یکی از سه گروهی است که هیچ دعایی از آنان اجابت نخواهد شد!

عمر بن یزید پرسید: آنان کیانند؟

امام علیه السلام پاسخ داد: مردی که همسری دارد و به او نفرین می‌کند، پس اجابت نخواهد شد؛ زیرا اختیار طلاق در دست اوست و اگر بخواهد، او را رها می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۳

و مردی که بر دیگری حقی دارد و بر آن گواه نمی‌گیرد، آن‌گاه شخص بدهکار حق وی را انکار می‌کند.

پس شخص طلبکار علیه او دعا می‌کند ولی اجابت نمی‌شود؛ زیرا آنچه بدان مامور بود، ترک کرد.

و مردی که مقداری کالا دارد، آن‌گاه در خانه‌اش می‌نشیند و حرکت نمی‌کند و طلب نمی‌کند و به جستجوی روزی نمی‌پردازد، تا آنچه دارد، مصرف می‌کند سپس برای رزق دعا می‌کند، ولی اجابت نمی‌شود».

۸- ۳۱۲۲۳- (۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار گروه دعای‌شان اجابت نمی‌شود: دعای مردی که در خانه‌اش نشسته می‌گوید: پروردگارا، به من روزی ده! خداوند به او می‌فرماید: آیا به تو دستور کسب (جستجوی روزی) ندادم؟

و مردی که همسری دارد، آن‌گاه به وی نفرین می‌کند. خداوند به وی می‌فرماید: آیا اختیارش را به دست تو قرار ندادم؟

و مردی که مالی دارد و آن را تباه می‌کند، پس می‌گوید: پروردگارا، به من روزی ده! خداوند به وی می‌فرماید: آیا به تو دستور اعتدال ندادم؟ آیا به تو دستور اصلاح ندادم؟ آن‌گاه امام علیه السلام این آیه قرآن را تلاوت فرمود:

(بندگان خدای رحمان) ... و کسانی هستند که چون انفاق کنند، زیاده‌روی و سختگیری نمی‌کنند و میان این دو، اعتدال و میانه‌روی را بر می‌گزینند «۱».

و مردی که صاحب مال است و بدون بینه و گواه آن را قرض می‌دهد، پس خداوند می‌فرماید: آیا دستور گواه گرفتن به تو ندادم؟

۹- ۳۱۲۲۴- (۹) علی بن عبد العزیز می‌گوید: «امام صادق علیه السلام [به من] فرمود: عمر بن مسلم چه می‌کند؟ پاسخ دادم:

فدایت شوم! به عبادت روی آورده و تجارت را رها کرده است!

امام علیه السلام فرمود: وای بر او؛ آیا نمی‌داند دعای تارک کسب [روزی] اجابت نمی‌شود. وقتی که این آیه نازل گردید: و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گشایش برایش قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌کند، به او روزی می‌دهد «۲». گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درها را بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: به تحقیق کفایت شده‌ایم! این خبر وقتی به

پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به دنبال آن‌ها فرستاد و فرمود:

چه چیز شما را به این روش واداشت؟

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! خداوند روزی‌مان را برای ما ضمانت کرد، پس ما به عبادت روی آوردیم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چنین کند، خداوند دعای او را اجابت نمی‌کند؛ [پس] بر شما باد به کسب و طلب روزی.»

در نقل کتاب من لا یحضره الفقیه این جمله به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله افزوده شده است:

«به یقین من دشمن دارم کسی را که دهانش را به سوی پروردگارش بگشاید و بگوید: به من روزی بده ولی با کار و تلاش آن را نجوید.»

۱۰- ۳۱۲۲۵- (۱۰) در حدیث آمده است که: «وقتی این آیه نازل شد:

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گشایش برایش قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌کند، به او روزی می‌دهد «۳». گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌های‌شان ماندند و هر تلاشی را رها کردند و به گمان این که روزی‌شان ضمانت شده است، به عبادت پروردگارش مشغول شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی از ماجرا آگاه شد، آنان را سرزنش کرد و فرمود: به یقین من دشمن دارم کسی را که دهانش را به سوی پروردگارش بگشاید و بگوید: به من روزی بده ولی با کار و تلاش آن را نجوید.»

(۱). فرقان ۶۷/۲۵.

(۲). طلاق ۶۵/۲-۳.

(۳). طلاق ۶۵/۲-۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۵

۱۱- ۳۱۲۲۶- (۱۱) احمد بن محمد بن ابی نصر به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «فدایت کردم! کوفه مرا هلاک کرده و زندگی در آنجا بسیار سخت و دشوار است و کسب و کار ما در بغداد است. از این کوه در روزی به سوی مردم گشوده شده. امام فرمود: اگر تصمیم به بیرون رفتن گرفته‌ای، بیرون رو؛ زیرا این سالی پر اضطراب است و مردم راه گریزی از معاش ندارند. دست از کار و تلاش برای طلب روزی بردار.»

احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: فدایت شوم! آنان توانگرند و ما می‌توانیم نسیه و مدت‌دار به آن‌ها بفروشیم. آیا یکساله به آن‌ها بفروشیم؟ امام علیه السلام فرمود: بفروش! راوی گفت: دو ساله چطور؟ امام علیه السلام فرمود: بفروش! راوی گفت: سه ساله چطور؟ امام علیه السلام فرمود: بیشتر از سه سال برای تو نفعی ندارد.»

۱۲- ۳۱۲۲۷- (۱۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

«من نسبت به شخصی که هنگام بسته شدن راه‌های کسب درآمد، به پشت دراز می‌کشد و می‌گوید: خدایا، مرا روزی ده! و گردش در زمین [مسافرت] و پی‌جویی از فضل و روزی خدا را رها می‌کند و حال آن که مورچه به جستجوی رزق از لانه‌اش بیرون می‌رود، احساس تنفر می‌کنم.»

۱۳- ۳۱۲۲۸- (۱۳) امیر مؤمنان علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«انسانی را که با کار و تلاش قوت و غذایش را می‌جوید، نکوهش مکن؛ زیرا هر کسی که قوتش را از دست دهد، خطاهایش زیاد می‌شود.»

۱۴- ۳۱۲۲۹- (۱۴) موسی بن بکر می گوید: «امام موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود:

هر کس با کار و تلاش از راه حلال به دنبال روزی باشد تا برای خود و خانواده‌اش سودی بیاورد، همانند مجاهد در راه خداست. پس اگر در به دست آوردن روزی شکست خورد و موفق به تحصیل آن نشد، به حساب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برای قوت و غذای خانواده‌اش وام‌بگیرد، پس اگر آن را پرداخت و مُرد، امام و پیشوای جامعه باید آن را بپردازد و اگر نپردازد، او گناهکار است؛ زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید:

همانا صدقات برای تهیدستان و بینویان و کارگزاران آنان و جلب قلوب کافران و آزادی بردگان و بدهی وامداران است «۱».

و این شخص تهیدست، بینوا و بدهکار است.»

۱۵- ۳۱۲۳۰- (۱۵) ابن فضال از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس در جستجوی روزی حلال مسافرت کند، همانند جهادگر در راه خداست.»

(۱). توبه ۹/ ۶۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۷

۱۶- ۳۱۲۳۱- (۱۶) ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس در دنیا به منظور حفظ آبرو و رفاه خانواده‌اش و نیکی و مهربانی به همسایه‌اش به کسب و طلب رزق بپردازد، در روز رستاخیز با چهره‌ای بسان ماه شب چهارده با خداوند دیدار می‌کند.»

۱۷- ۳۱۲۳۱- (۱۷) ابو خالد کوفی با واسطه از امام باقر علیه السلام از جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«عبادت هفتاد جزء دارد، که برترین آن‌ها طلب [روزی] حلال است.»

۱۸- ۳۱۲۳۲- (۱۸) اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«عبادت هفتاد جزء دارد، که برترین آن طلب [روزی] حلال است.»

این حدیث با سندهای دیگری نیز نقل شده است.

۱۹- ۳۱۲۳۳- (۱۹) امام کاظم علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«عبادت ده جزء دارد، که نُه جزء آن در طلب [روزی] حلال است.»

۲۰- ۳۱۲۳۴- (۲۰) عبد الرحمان بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«محمد بن منکدر «۱» همواره می‌گفت که: من تصور نمی‌کردم علی بن الحسین علیه السلام جانشینی برتر از خود بر جای گذارد. تا این که فرزندش محمد بن علی علیه السلام را مشاهده کردم و تصمیم گرفتم وی را پند و اندرز گویم ولی او مرا نصیحت کرد.»

یاران محمد بن منکدر از وی پرسیدند: مگر او به تو چه اندرزی داد؟

(۱). وی از بزرگان اهل سنت بود که علاقه و محبت زیادی به امامان شیعه داشت. قاموس الرجال ۹/ ۶۰۸، ۷۳۰۴- م.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۹

وی پاسخ داد: یک روز در اوج گرما به اطراف مدینه رفتم. در آنجا با ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام برخورد کردم. وی

مردی درشت هیکل و سنگین بود. و [در آن هوای گرم و سوزان] با دو غلام سیاه یا دو آزادشده‌ای که قبلاً برده بوده‌اند، همراه بود. با خود گفتم: سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در این وقت روز با این حال در پی دنیاست! به خدا سوگند! حتماً او را نصیحت خواهم کرد! به وی نزدیک شدم و سلام کردم.

امام با صدای بلند و تندی «۱»- در حالی که به شدت عرق می‌ریخت- سلامم را پاسخ داد. به او گفتم: خداوند کارهایت را سامان دهد! بزرگی از بزرگان قریش، در این ساعت و بر این حالت در پی دنیا! به من بگو که اگر در این حال مرگت فرا رسد چه می‌کنی؟

امام علیه السلام فرمود: اگر در این حال مرگت به سراغم بیاید، در حال انجام طاعتی از طاعت‌های خداوند به سراغم آمده است که به وسیله آن خود و خانواده‌ام را از [نیاز] به تو و به مردم باز می‌دارم. من همواره این نگرانی را داشته‌ام که اگر مرگت به سراغم آمد، در حال انجام معصیتی از معصیت‌های خدا باشم.

محمد بن منکدر گفت: راست گفتی، خداوند ترا رحمت کند! تصمیم گرفتم ترا اندرز گویم ولی تو به من پند دادی.

۲۱- ۳۱۲۳۵- (۲۱) عبدالاعلی مولى آل سام می‌گوید: «در یک روز بسیار گرم، در یکی از کوچه‌های مدینه به استقبال امام صادق علیه السلام رفتم و به وی عرض کردم: فدایت شوم! مقامت نزد پروردگار و خویشاوندی‌ات با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [این‌گونه است]؛ با این حال در چنین روزی برای خود تلاش می‌کنی [و خود را به زحمت می‌اندازی].

امام فرمود: ای عبدالاعلی! در پی روزی بیرون رفتم تا از مثل تو بی‌نیاز شوم.»

۲۲- ۳۱۲۳۶- (۲۲) امیر مؤمنان علیه السلام در گرم‌ترین وقت روز در پی نیازی که خداوند آن را تضمین کرده است، بیرون می‌رفت.

می‌خواست خداوند وی را در این حال مشاهده کند که خود را برای طلب [روزی] حلال به زحمت می‌اندازد.

۲۳- ۳۱۲۳۷- (۲۳) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «من در نیازی که خداوند آن را تضمین کرده است، خود را به رنج و زحمت می‌اندازم. خود را در این راه به زحمت نمی‌اندازم مگر برای تحقق این منظور که خداوند مرا در تابش خورشید در حال طلب [روزی] حلال مشاهده کند. آیا سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای [که می‌فرماید]:

پس آن‌گاه که نماز به انجام رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا کسب و جستجو کنید» (۲).

(۱). «نهر» در لغت به معنای راندن با صدای بلند است و این‌گونه پاسخ از امام علیه السلام یا به دلیل خستگی و واماندگی از حرکت بر اثر درشتی هیکل وی بوده است یا به دلیل ادب کردن محمد بن منکدر به خاطر آگاهی امام علیه السلام از تصمیم وی و انحراف در عقیده‌اش. این واژه در حدیث با «ب» خوانده شده است که به معنای نفس نفس زدن است. ملاذ الاخیار ۱۰ / ۲۶۱؛ مرآت العقول ۱۷ / ۱۹.

(۲). جمعه ۱۰ / ۶۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۱

۲۴- ۳۱۲۳۸- (۲۴) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش نیست- در زیر آن سایه- شخصی ایستاده است که برای به دست آوردن چیزی از فضل خدا در زمین به سفر و کاسبی می‌پردازد که با آن نیاز خود را برطرف سازد و با آن به خانواده‌اش بازگردد.»

۲۵- ۳۱۲۳۹- (۲۵) اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر اثر طلب [روزی] حلال، شب را خسته و رنجور سپری کند، شب را با گناهان آمرزیده، به صبح رسانده است.»

۲۶- ۳۱۲۴۰- (۲۶) از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«صبحگاهان بیرون رفتن شما [به سوی جهاد] در راه خدا برتر از صبحگاهان بیرون رفتن شما برای به دست آوردن چیزی که با آن وضعیت فرزند و خانواده‌اش را سامان دهد، نیست.

و همچنین آن حضرت فرمود: کسی که به قصد کسب حلال بیرون رود، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.»

۲۷- ۳۱۲۴۱- (۲۷) خالد بن نجیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«با هر یک از اصحاب‌تان [شیعیان] دیدار کردید به وی سلام برسانید و به آنان بگویید: فلانی فرزند فلانی [امام صادق علیه السلام] به شما سلام می‌رساند. و به آن‌ها بگویید: بر شما باد به تقوای الهی و به آنچه به وسیله آن بر آنچه نزد خداست، راه یافته می‌شود. به خدا سوگند! من به شما فرمان نمی‌دهم مگر به آنچه خودمان را به آن فرمان می‌دهیم. پس بر شما باد به تلاش و کوشش. هنگامی که نماز صبح را بجا آوردید و باز گشتید، پس صبح زود [در نخستین زمان روز] به دنبال طلب روزی روید و [رزق] حلال را بجوید؛ زیرا خداوند شما را روزی خواهد داد و شما را بر آن یاری و کمک خواهد کرد.»

۲۸- ۳۱۲۴۲- (۲۸) روایت شده که امام صادق علیه السلام به عمرو بن سیف ازدی فرمود:

«طلب روزی حلال را رها نکن؛ زیرا تو را بر دینت کمک می‌کند. بر شترت پای بند بزن و توکل کن.»

۲۹- ۳۱۲۴۳- (۲۹) ایوب برادر ادیم پارچه فروش می‌گوید: «در خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که علاء بن کامل

آمد، در مقابل امام علیه السلام نشست و به وی عرض کرد:

«دعایم کن تا خداوند در رفاه و آسایش به من روزی دهد!

امام فرمود: من برایت دعا نمی‌کنم؛ آن گونه که خداوند فرمان داده، طلب [روزی] کن!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۳

۳۰- ۳۱۲۴۴- (۳۰) کلیب صیداوی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در پیشگاه خدا برای من در خصوص روزی

دعا کن. به تحقیق در تنگنا و فشار قرار گرفته‌ام.

امام علیه السلام فوراً در پاسخ من فرمود: دعا نمی‌کنم؛ بیرون برو و طلب [روزی] کن.»

۳۱- ۳۱۲۴۵- (۳۱) علاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«آیا شما از مورچه ناتوان‌ترید؛ زیرا مورچه [غذایش] را به سوی لانه‌اش می‌کشد.»

۳۲- ۳۱۲۴۶- (۳۲) سکونی از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که

فرمود: «هنگامی که یکی از شما تنگدست شد و در فشار قرار گرفت، [به دنبال روزی] بیرون رود و خود و خانواده‌اش را اندوهگین نسازد.»

۳۳- ۳۱۲۴۷- (۳۳) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«از کوچ کردن، مال به دست می‌آید.»

۳۴- ۳۱۲۴۸- (۳۴) قطب راوندی در کتاب دعوات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق، مردی از

شما می‌آید که گناهی بر وی نوشته نمی‌شود؛ زیرا او درگیر معاش و زندگی است.»

۳۵- ۳۱۲۴۹- (۳۵) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«برخی از گناهان است که هیچ نماز و روزه‌ای آن‌ها را جبران نمی‌کند.

سؤال شد: ای رسول خدا! پس چه چیز آن‌ها را می‌پوشاند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اندوه‌ها و ناراحتی‌های طلب معاش و تأمین زندگی!»

۳۶- ۳۱۲۵۰- (۳۶) قاسم بن محمد با واسطه روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «یاران حضرت عیسی علیه السلام چگونه بودند که بر روی آب راه می‌رفتند؛ ولی چنین چیزی در میان یاران پیامبر اکرم علیه السلام دیده نشده است. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: معاش یاران عیسی علیه السلام کفایت شده بود؛ ولی اینها [یاران پیامبر صلی الله علیه و آله] درگیر معاش و امر زندگی شده‌اند.»

«۱» در روایت جعفر بن احمد گذشت که: «امام صادق علیه السلام فرمود: مبعوض‌ترین بندگان نزد خداوند فردی است که شب مانند مردار بخوابد و روز را به بطالت بگذراند.»
در روایت سیف گذشت: «هر کس از طلب معاش شرم و حیا نکند، هزینه‌اش کاهش می‌یابد، آسوده خاطر می‌شود و خانواده‌اش در آسایش و رفاه قرار می‌گیرد.»

(۱). مرحوم علامه مجلسی قدس سره در توضیح این حدیث می‌فرماید: «شاید معنای حدیث این باشد که درگیر معاش و طلب آن، سبب عدم دستیابی به این مقام شده است؛ هر چند در آخرت از آن برتر است. یا این که گرفتار شدن در معاش، سبب ارتکاب گناهان و شبهات و دوری از خداوند گردیده است؛ از این رو از این مقام محروم شده‌اند. احتمال نخست با احادیثی که درباره برتری این امت بر سایر امت‌ها وارد شده است، موافق‌تر است.» مرآت العقول ۱۹/۱۳-۱۴.
مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: «شاید مقصود این باشد، که گرفتار شدن در معاش، تکالیف مشکل و شاقی را به دنبال دارد که امکان بیرون آمدن از آن‌ها بسیار کم است؛ از این رو در این راه تقصیراتی سر می‌زند که انسان را از ساحت مقدس خداوند دور می‌کند.» الوافی جلد و صفحات مشخص نیست!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۵

در روایت هشتم گذشت: «هر کس در راه طلب معاش شرم و حیا را کنار گذارد، هزینه [زندگی] اش کاهش می‌یابد و خانواده‌اش در رفاه و آسایش قرار می‌گیرد.»

در روایت جعفر بن ابراهیم گذشت: «چهار دسته هستند که دعای آن‌ها اجابت نمی‌شود: کسی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: خدایا! به من روزی بده. پس به او گفته می‌شود: آیا دستور طلب [روزی] به تو ندادم؟»
و در بسیاری از احادیث این باب، آنچه بر این مطلب دلالت می‌کند گذشت؛ که هر کس طلب روزی را رها کند و در پیشگاه خداوند دعا نماید که او را روزی دهد، خداوند دعایش را اجابت نمی‌کند.

و در احادیث باب‌های آینده از باب‌های طلب روزی- به ویژه باب (۵)- جایز نبودن ترک دنیایی که برای آخرت به آن نیاز است- و همچنین در بسیاری از احادیث باب‌های- آنچه به وسیله آن کسب می‌شود و باب مبعوضیت طلاق نزد خداوند- مطالبی در این باره خواهد آمد.

باب ۲ زحمتکش برای خانواده، همانند مجاهد در راه خداست و ضایع کننده حق خانواده، گناهکار است

۳۷- ۳۱۲۵۱- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«زحمتکش برای خانواده، همانند مجاهد در راه خداست.»

۳۸- ۳۱۲۵۲- (۲) از پیامبر اکرم علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کس در راه تأمین نفقه خانواده، پدر و مادرش تلاش کند، همانند مجاهد در راه خداست.»

۳۹- ۳۱۲۵۳- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«بدان که هزینه کردن برای خود و خانواده صدقه است و زحمتکش برای خانواده از راه حلال همانند مجاهد در راه خداست.»

۴۰-۳۱۲۵۴- (۴) فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«وقتی شخص تنگدست و فقیری به اندازه قوت و غذای خود و خانواده‌اش کار کند و به دنبال حرام نباشد، همانند مجاهد در راه خداست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۷

۴۱-۳۱۲۵۵- (۵) زکریا بن آدم از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«آن کس که از فضل و روزی خداوند چیزی را بجوید که با آن خانواده‌اش را [از نیازمندی] به دیگران حفظ کند، پاداش وی بزرگ‌تر از مجاهد در راه خداست.»

۴۲-۳۱۲۵۶- (۶) از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«صبحگاهان بیرون رفتن شما [به سوی جهاد] در راه خدا برتر از صبحگاهان بیرون رفتن شما برای به دست آوردن آنچه با آن وضعیت فرزند و خانواده‌اش را سامان دهد، نیست.»

۴۳-۳۱۲۵۷- (۷) ثوبان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«برترین دینار [مال] دیناری است که انسان برای خانواده‌اش هزینه کند؛ دیناری که برای مرکبش در راه خدا مصرف کند و دیناری که برای دوستانش در راه خدا خرج کند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

و چه کسی پاداشش بزرگ‌تر و ارزشمندتر از کسی است که برای فرزندان صغیرش کار و تلاش کند تا خداوند به وسیله او آن‌ها را از [احتیاج به مردم] حفظ کند و بی‌نیازشان گرداند.»

۴۴-۳۱۲۵۸- (۸) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«امام سجاد علیه السلام- علی بن الحسین علیه السلام- همواره صبحگاهان پیش از آفتاب به دنبال روزی می‌رفت. از وی سؤال شد:

ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله [صبح به این زودی] کجا می‌روی؟

امام سجاد علیه السلام پاسخ گفت: به خانواده‌ام صدقه می‌دهم!

گفته شد: آیا [به خانواده‌ات] صدقه می‌دهی؟

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز،

تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۸۷

امام علیه السلام فرمود: هر کس [روزی] حلال بجوید، پس آن صدقه‌ای است از جانب خدا بر او.»

۴۵-۳۱۲۵۹- (۹) معاذ بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«از خوشبختی مرد این است که تأمین‌کننده و اداره‌کننده خانواده‌اش باشد.»

۴۶-۳۱۲۶۰- (۱۰) علی بن غراب از امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«ملعون است! ملعون است! هر کس بار زندگی خود را بر دوش دیگران قرار دهد. ملعون است! ملعون است! هر کس خانواده خویش را تباه سازد.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ملعون است! ملعون است! هر کس خانواده خویش را تبه می‌سازد.»

۴۷- ۳۱۲۶۱- (۱۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در گناهکار بودن فرد همین بس که خانواده را تبه می‌کند.»

در کتاب جعفریات، امام صادق علیه السلام این حدیث را از امیر مؤمنان نقل کرده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۹

۴۸- ۳۱۲۶۲- (۱۲) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«طلب [روزی] حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»

۴۹- ۳۱۲۶۳- (۱۳) سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسب و کار پس از [نماز] واجب است.»

در حدیث حماد گذشت که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: این کاخ از آن کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: از آن

کسی که سخن نیکو گوید و مدام روزه دارد و به دیگران غذا بخورد.» تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی فرمود:

«آیا می‌دانی مقصود از طعام خوردن چیست؟ علی علیه السلام عرض کرد:

خداوند و پیامبرش داناترند! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که برای خانواده‌اش آنچه را که به وسیله آن آبروی‌شان را [از درخواست] نزد مردم حفظ کند، طلب کند.»

در احادیث باب گذشته نیز مناسب با آن وجود داشت و در احادیث باب ۵ و باب ۲۵ آنچه بر مطلب مورد بحث دلالت می‌کند،

خواهد آمد. همچنین در باب وجوب تأمین خانواده از باب‌های نفقات، آیات و اخباری مناسب با این موضوع خواهد آمد.

باب ۳ استحباب میانروی در طلب روزی و وجوب بسنده نمودن بر حلال و دوری کردن از حرام و استحباب ترک زیاده‌روی و اطمینان به

چیزی که نزد خداوند - تبارک و تعالی - است

خداوند متعال می‌فرماید:

ای مردم، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید «۱».

و خدا به هر که بخواد، بی حساب روزی می‌دهد «۲».

[مریم] گفت: آن از جانب خداست، به تحقیق خداوند به هر که بخواد بی حساب روزی می‌دهد «۳».

از آنچه خداوند به شما روزی داد، حلال و پاکیزه را بخورید «۴».

خداوند برای هر که بخواد، روزی را وسعت می‌دهد [یا] تنگ می‌گیرد «۵».

و خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری می‌دهد «۶».

و از آنچه خداوند به شما روزی داد، حلال و پاکیزه را بخورید و نعمت خدا را سپاس گوید «۷».

به درستی که پروردگار تو برای هر که بخواد، روزی را وسعت می‌دهد و اندازه می‌کند «۸».

(۱). بقره ۱۶۸/۲.

(۲). بقره ۲۱۲/۲.

(۳). آل عمران ۳۷/۳.

(۴). مائده ۵ / ۸۸.

(۵). رعد ۱۳ / ۲۶.

(۶). نحل ۱۶ / ۷۱.

(۷). نحل ۱۶ / ۱۱۴.

(۸). اسراء ۱۷ / ۳۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۱

وای، گویا خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد، روزی را گسترده و [یا] تنگ می‌گیرد «۱».

خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد، روزی را گسترش می‌دهد و [یا] تنگ می‌گیرد «۲».

و آیا نمی‌بینند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گسترش می‌دهد و [یا] تنگ می‌گیرد «۳».

بگو: به درستی که پروردگار من برای هر که بخواهد بر روزی‌اش می‌افزاید و [یا] از آن می‌کاهد «۴».

بگو: به تحقیق پروردگار من برای هر که بخواهد بر روزی‌اش می‌افزاید و [یا] برایش از آن می‌کاهد «۵».

و آیا نمی‌دانند که حتماً خداوند برای هر که بخواهد، روزی را گسترده و [یا] تنگ قرار می‌دهد «۶».

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند برایش راه برون‌رفت [از تنگناها] قرار می‌دهد و او را از جایی که نمی‌پندارد، روزی

می‌دهد «۷».

آیه‌های قرآن مناسب با این باب، بسیار زیاد است.

۵۰-۳۱۲۶۴- (۱) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجۀ الوداع فرمود:

«آگاه باشید که روح الامین [جبرئیل علیه السلام] در قلب من دمید، که به یقین هیچ کس نمی‌میرد تا به طور کامل روزی‌اش را

مصرف کند. پس از خدا بترسید و در طلب [روزی] میانه‌روی و اعتدال پیشه کنید. و تأخیربخشی از روزی، هرگز شما را به

جستجوی آن به وسیله برخی گناهان وادار نکند؛ زیرا به یقین خداوند- تبارک و تعالی- روزی را از راه حلال میان خلق خویش

تقسیم کرد و از راه حرام میان‌شان تقسیم نکرد. پس هر کس از خدا پروا کند و بردباری نماید، خداوند روزی‌اش را از راه حلال به

وی خواهد بخشید و هر کس پرده حجاب را بدرد، شتاب کند و روزی‌اش را از غیر حلال بردارد، به همان اندازه از روزی حلالش

کاسته می‌شود و در قیامت علیه او محاسبه می‌شود.»

نظیر این حدیث در کتاب المقنعه و کتاب التمیص نیز آمده است؛ با این تفاوت که در کتاب المقنعه تا جمله: «و در طلب [روزی]

میانه‌روی و اعتدال پیشه کنید»، گزارش شده است و در کتاب التمیص پس از جمله: «و تأخیربخشی از روزی، هرگز شما را به

جستجوی آن به وسیله برخی گناهان وادار نکند»، این جمله افزوده شده است: «زیرا حتماً جز از راه اطاعت نمی‌توان به آنچه نزد

خداوند است، دست یافت.»

۵۱-۳۱۲۶۵- (۲) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجۀ الوداع سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم، به خدا سوگند! هیچ چیز نیست که شما را به

بهشت نزدیک و از آتش دور گرداند مگر آن که شما را به آن فرمان دادم. و هیچ چیز نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت

دور گرداند، مگر آن که شما را از آن بازداشتم. آگاه باشید که روح الامین در قلب من دمید

(۱). قصص ۲۸ / ۸۲.

(۲). عنکبوت ۲۹ / ۶۲.

(۳). روم ۳۰ / ۷۳.

(۴). سبا ۳۴ / ۳۶.

(۵). سبا ۳۴ / ۳۹.

(۶). زُمر ۳۹ / ۵۲.

(۷). طلاق ۶۵ / ۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۳

که به یقین هیچ کس نمی‌میرد تا روزی‌اش را به طور کامل مصرف کند. پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب روزی میانه‌رو باشید و تأخیربخشی از روزی، شما را وادار نکند تا آن را از راه غیر حلال بجویید؛ زیرا یقیناً جز به وسیله اطاعت خدا نمی‌توان به آنچه نزد اوست، دست یافت.»

۵۲-۳۱۲۶۶- (۳) عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هیچ چیز نیست که شما را از آتش دور گرداند مگر آن که برای‌تان بیان کردم و هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک کند مگر آن که شما را بر آن رهنمون شدم. همانا روح القدس در قلب من دمید که هرگز هیچ یک از شما نمی‌میرد تا این که روزی‌اش را به طور کامل مصرف کند. پس در طلب [روزی] میانه‌روی کنید. تأخیر روزی، شما را وادار نکند تا بخشی از فضل [و روزی] خدا را از راه نافرمانی وی بجویید؛ زیرا جز با اطاعت خدا هرگز نمی‌توان به آنچه نزد اوست [پاداش] دست یافت. آگاه باشید که هر کس رزقی دارد که حتماً به وی خواهد رسید؛ پس هر کس بدان راضی باشد، برایش مبارک می‌گردد و گسترش می‌یابد و هر کس از آن ناخشنود باشد، برکت از آن برداشته می‌شود و گسترش نمی‌یابد. همانا روزی به دنبال انسان است؛ همان گونه که مرگ در پی اوست.»

۵۳-۳۱۲۶۷- (۴) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«روزی، سخت‌تر از مرگ در طلب انسان است.»

۵۴-۳۱۲۶۸- (۵) از رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش شده که فرمود:

«همانا روزی، بنده را می‌جوید؛ همان گونه که مرگش به دنبال اوست.»

۵۵-۳۱۲۶۹- (۶) در کتاب اخلاق ابوالقاسم کوفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در سخنرانی خویش فرمود:

«ای مردم، چیزی را نمی‌شناسم که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور گرداند مگر آن که شما را به آن فرمان دادم. و چیزی را نمی‌شناسم که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور سازد، مگر آن که شما را از آن بازداشتم. آگاه باشید، که هیچ کس نمی‌میرد مگر آن که آنچه از روزی- که خداوند برایش مقرر داشته- به طور کامل مصرف کند. پس از خدا بترسید و در طلب [روزی] میانه‌روی کنید.

و تأخیر روزی، هیچ فردی از شما را بر آن ندارد تا به آنچه برایش حلال نیست دست دراز کند؛ زیرا هرگز به آنچه نزد خداست نمی‌توان دست یافت مگر با اطاعت وی و خودداری از محرّماتش.»

۵۶-۳۱۲۷۰- (۷) ابوحمزه و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق روح الامین در قلب من دمید، که هیچ کس نمی‌میرد تا به طور کامل روزی‌اش را دریافت کند؛ پس در طلب [روزی] میانه‌روی پیشه کنید و تأخیربخشی از روزی، شما را وادار نکند تا با نافرمانی خدا جویای آنچه نزد اوست گردید؛ زیرا هرگز به آنچه نزد خداست راه پیدا نمی‌شود مگر با اطاعت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۵

۵۷- ۳۱۲۷۱- (۸) ابوالبلاد از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ای مردم، به تحقیق روح القدس در قلب من دمید که هرگز کسی نمی‌میرد تا آن که به طور کامل روزی‌اش را دریافت کند- هرچند بر او تأخیر شود. پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب [روزی] میانه‌رو باشید و تأخیر بخشی از آنچه نزد خداست، شما را وادار نکند تا با نافرمانی او به آن دست یابید؛ زیرا هرگز به آنچه نزد خداست نمی‌توان دست یافت مگر به وسیله اطاعت.»

۵۸- ۳۱۲۷۲- (۹) مرزم بن حکیم از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به تحقیق روح الامین- جبرئیل- از سوی پروردگام به من خبر داد که هرگز کسی نمی‌میرد تا روزی‌اش را کامل کند. پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب [روزی] میانه‌رو و معتدل باشید! و بدانید که روزی دو گونه است: رزقی را طلب می‌کنید و رزقی شما را می‌جوید. پس ارزاق‌تان را از راه حلال بجویید. همانا اگر شما روزی‌های‌تان را از راه خودش [راه صحیح و مشروع] طلب کنید، آن‌ها را به طور حلال مصرف می‌کنید و اگر از راه خودش نجویید، آن‌ها را به گونه حرام می‌خورید. آن‌ها روزی‌های شماست و ناگزیر از مصرف‌شان هستید.»

۵۹- ۳۱۲۷۳- (۱۰) ابوالبلاد از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هیچ کس نیست مگر آن که خداوند روزی‌اش را از راه حلال ثابت و معین کرده که با عافیت آن را به دست آورد و از طرف دیگر آن را به وسیله حرام [نیز] بروی عرضه کرده است. پس اگر او چیزی از حرام به دست آورد، از [آن روزی] حلالی که برایش مقرر شده، کاسته می‌گردد. به جز این دو، نزد خداوند فضل و بخشش بسیار است و این [معنای] سخن خداوند است: از خداوند فضلش را درخواست کنید» (۱).

۶۰- ۳۱۲۷۴- (۱۱) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«آنچه برای تو تقسیم شده، از دست بیرون نمی‌رود؛ پس در طلب [روزی] میانه‌رو باش.»

(۱). نساء ۴/ ۳۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۷

۶۱- ۳۱۲۷۵- (۱۲) ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«[حتی] اگر انسان در سوراخی باشد، خداوند روزی‌اش را به وی می‌رساند؛ پس در طلب روزی میانه‌روی کنید.»

۶۲- ۳۱۲۷۶- (۱۳) به علی علیه السلام گفته شد: «اگر کسی در خانه به رویش بسته و در آن زندانی گردد، از کجا روزی‌اش می‌آید.

امام علیه السلام فرمود: از جایی که مرگ به سراغش می‌آید.

۶۳- ۳۱۲۷۷- (۱۴) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند خلاق را آفرید و به همراه‌شان روزی‌های‌شان را حلال و پاکیزه آفرید؛ پس هر کس بخشی از روزی‌اش را به گونه حرام به چنگ آورد، از روزی حلالش کاسته می‌گردد.»

۶۴- ۳۱۲۷۸- (۱۵) اسماعیل بن کثیر با واسطه گزارش می‌کند که: «وقتی آیه خداوند را از فضلش درخواست کنید «۱» نازل شد، یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکدیگر گفتند:

این فضل چیست؟ کدام یک از شما در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌کند؟ علی علیه السلام فرمود: من در این باره از وی سؤال می‌کنم! آن‌گاه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: این فضل چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود:

خداوند خلقتش را آفرید و روزی‌های‌شان را از راه حلال میان‌شان تقسیم کرد و از راه حرام [نیز] بر آنان عرضه کرد. پس هر کس در شکستن حرمتی جسارت به خرج دهد به اندازه‌ای که هتک حرمت الهی کرده، از [روزی] حلالش کاسته می‌گردد و از وی حسابرسی خواهد شد.»

۶۵-۳۱۲۷۹- (۱۶) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «اگر بنده‌ای از روزی‌اش بگریزد، روزی به دنبالش حرکت می‌کند تا به وی دست یابد؛ همان‌گونه که مرگ او را در آغوش می‌گیرد.»

گزارش شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظیر این جمله را به ابوذر فرمود و از امیر مؤمنان علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

«اگر یکی از شما از روزی‌اش بگریزد، همان‌گونه که مرگ به دنبالش می‌رود، روزی در پی‌اش روان می‌شود.»
۶۶-۳۱۲۸۰- (۱۷) در کتاب جامع الاخبار نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما از روزی‌اش بگریزد، روزی در پی او روان خواهد شد؛ همان‌گونه که مرگ به دنبال او می‌رود.»

۶۷-۳۱۲۸۱- (۱۸) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «اگر فرزند آدم از روزی‌اش فرار کند- آن‌گونه که از مرگ فرار می‌کند- روزی‌اش به وی خواهد رسید؛ همان‌گونه که مرگ او را درک خواهد کرد.»

۶۸-۳۱۲۸۲- (۱۹) از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«به زودی مرگ به سراغت خواهد آمد؛ پس در طلب روزی، میانه‌رو باش.»

۶۹-۳۱۲۸۳- (۲۰) علی علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس روزی را طلب نکند، روزی او را طلب می‌کند.»

۷۰-۳۱۲۸۴- (۲۱) از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«روزی‌ات تو را می‌جوید؛ پس خود را از جستجوی آن راحت کن.»

(۱). نساء ۴/۳۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹

۷۱-۳۱۲۸۵- (۲۲) در کتاب المقنعه [شیخ مفید قدس سره] آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«روزی به دوگونه تقسیم شده است: یک‌گونه به صاحبش می‌رسد، هرچند آن را طلب نکند و نوع دیگر وابسته به طلب اوست. پس آنچه در هر حال برای بنده قرار داده شده، به سویش می‌آید؛ هر چند برای آن تلاش نکند و آنچه به [شرط] تلاش برایش مقرر شده است، سزاوار است که از راه‌های خودش آن را بجوید و آن راه‌هایی است که خداوند برایش حلال کرده، نه راه‌های دیگر. پس اگر آن را از راه حرام طلب کند و بدان دست یابد، به حساب روزی‌اش گذاشته می‌شود و [در قیامت] به حساب آن رسیدگی خواهد شد.»

۷۲-۳۱۲۸۶- (۲۳) ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«ای مردم، به تحقیق رزق تقسیم شده و هیچ‌کس از آنچه برایش مقرر شده فراتر نمی‌رود؛ پس در طلب [روزی] اعتدال و میانه‌روی پیشه کنید. و به تحقیق عمر [انسان] محدود است و عمر هیچ‌کس از آنچه برایش مقرر شده تجاوز نمی‌کند؛ پس پیش از فرارسیدن مرگ [به سوی اعمال نیک] بشتابید. و اعمال شمارش شده است.»

۷۳-۳۱۲۸۷- (۲۴) از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود:

«تا زمانی که تاب و توان داری، [از دیگران] درخواست نکن؛ زیرا برای هر روز، روزی جدیدی است و بدان که پافشاری در تقاضا شکوه و ارزش [انسان] را سلب می‌کند و رنج و زحمت در پی دارد؛ پس بردباری پیشه کن تا خداوند دری به رویت گشاید که ورود به آن آسان باشد.»

چه نزدیک است روزی «۱» به [انسان] اندوهگین و امنیت به [انسان] متواری ترسان؛ پس چه بسا نابسامان شدن اوضاع «۲» نوعی سنت و روش خداوند است. بهره‌ها دارای مراتب است. پس [در چیدن] میوه نارس شتاب نکن که تنها تو در وقت خودش [می‌توانی] به آن دست یابی. بدان که تدبیرکننده تو به زمانی که در آن اوضاع را اصلاح کند، آگاه‌تر است. پس در همه کارهایت به خیرخواهی او اطمینان کن تا حالت را اصلاح کند و در نیازهایت - پیش از رسیدن زمان آن‌ها - شتاب نکن، که در این صورت سینه و قلبت تنگ می‌شود و نومییدی بر تو چیره می‌گردد.»

۷۴-۳۱۲۸۸- (۲۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب گزارش نموده، که سه پرنده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه شد، یکی از آن‌ها را به مصرف خانواده‌اش رساند. روز بعد همسرش یکی دیگر از آن‌ها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. حضرت فرمود:

«مگر تو را از ذخیره کردن چیزی برای روز بعد نهی نکردم!؛ زیرا خداوند همواره هر فردایی را روزی می‌دهد.

رزق مقرر و معین شده است و به انسان به هر روشی که بخواهد می‌رسد. تقوای انسان پرهیزگار بر آن نمی‌افزاید و تباہکاری انسان فاجر از آن نمی‌کاهد و اگر انسان آزمند گردد و پرده‌ها را بدرَد، بیشتر از روزی‌اش نخواهد دید.»

۷۵-۳۱۲۸۹- (۲۶) از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر رزقی سببی دارد، پس در طلب [روزی] میانه‌روی کنید.»

۷۶-۳۱۲۹۰- (۲۷) همچنین از آن حضرت گزارش شده که فرمود:

«در شگفتم از کسی که می‌داند خداوند روزی‌ها را معین کرده و به عهده گرفته و تلاشش بر آنچه برای وی در نظر گرفته شده، نمی‌افزاید؛ با این حال در طلب روزی آزمند و شتابگر است و خود را به زحمت می‌اندازد!»

۷۷-۳۱۲۹۱- (۲۸) در غرر الحکم از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«روزی‌ها با حرص و کثرت طلب به دست نمی‌آید.»

۷۸-۳۱۲۹۲- (۲۹) در غرر الحکم از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«روزی کسی را که در پی آن نیست، طلب می‌کند.»

(۱). «صنع» معانی گوناگونی دارد؛ ولی آنچه در اینجا مناسب به نظر می‌رسد یکی محلی است که در آن آب ذخیره می‌کردند (النهایه ۳/۵۶) و دیگری به معنای نیکی و روزی (المنجد).

(۲). «الغیر» به معنای تغییر حالت از صلاح به فساد است (مجمع البحرین ۲/۳۴۶).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۱

۷۹-۳۱۲۹۳- (۳۰) از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود:

«با زور و غلبه، از حوادث مقدّر جلوگیری نمی‌شود و روزی‌های نوشته و ثابت شده، با حرص به دست نمی‌آید و با خودداری از دست نمی‌رود.»

۸۰-۳۱۲۹۴- (۳۱) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«در طلب [روزی] میانه‌روی کنید؛ زیرا چه بسیار آزمندی که نا امید است و میانه‌روی که نا امید نیست.»

۸۱- ۳۱۲۹۵- (۳۲) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «اگر شما بر خدا توکل کنید- آن‌گونه که شایسته توکل بر اوست- به یقین همان‌گونه که پرندگان را روزی می‌دهد، به شما روزی خواهد داد.»

۸۲- ۳۱۲۹۶- (۳۳) امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«نفس خود را با طاعت‌ها فروتن گردان و با قناعت آزاد ساز و در طلب [روزی] زیاده‌روی مکن و در کسب، میانه‌رو باش!»

۸۳- ۳۱۲۹۷- (۳۴) و نیز می‌فرماید:

«با شش چیز دین انسان سنجیده می‌شود: قوی بودن دینداری، راستی یقین، استحکام و شدت تقوی، غلبه بر هوای [نفس] و آرزوها، میل اندک [به دنیا] و میانه‌روی در طلب [روزی].»

۸۴- ۳۱۲۹۸- (۳۵) روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش‌های خویش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«به یقین بدان که تو [نمی‌توانی] به آرزوهایت دست یابی و از زمان مرگ فراتر روی. همانا تو در راه پیشینیان خود هستی؛ پس در طلب [روزی] زیاده‌روی مکن و در کسب میانه‌روی کن؛ زیرا چه بسا طلبی که به جنگ و ستیزه می‌انجامد و هر جوینده‌ای کامیاب نیست و هر میانه‌روی نیازمند نیست. نفس خود را از هر پستی بزرگ دار؛ هر چند تو را به سوی خواسته‌ها و آرزوها بکشاند؛ زیرا هر چه به دست آوری- هر قدر هم که بزرگ باشد- بهای آنچه از دین و آبرویت از دست می‌دهی، نخواهد بود. در خیری که جز از راه شرّ به دست نمی‌آید و در آسایش و راحتی که جز با رنج و سختی به دست نمی‌آید، خیر نیست.»

۸۵- ۳۱۲۹۹- (۳۶) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«آنچه از دنیا به سویت می‌آید، بگیر و روی گردان از آنچه از تو روی می‌گرداند؛ پس اگر چنین نمی‌کنی [دست کم] در طلب [دنیا] میانه‌روی کن.»

۸۶- ۳۱۳۰۰- (۳۷) در کتاب فقه الرضا آمده است: «در طلبِ روزی پرهیزکاری پیشه کن، در جستجوی آن میانه‌رو باش و در کسب و کارت زیاده‌روی مکن. و بدان که روزی بر دو گونه است: یکی روزی‌ای که تو در جستجوی آنی و دیگری روزی‌ای که تو را می‌جوید. آن را که طلب می‌کنی، پس از راه حلال طلب کن؛ زیرا در صورتی خوردنش حلال است که از راهش بجویی و الاً تصرف در آن حرام است. و [به هر حال] آن روزی توست که از مصرفش گریزی نداری!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۳

۸۷- ۳۱۳۰۱- (۳۸) علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس دوست دارد که دعایش مستجاب گردد، باید راه کسب درآمدش را حلال و پاکیزه گرداند.»

۸۸- ۳۱۳۰۲- (۳۹) علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش می‌کند که فرمود:

«هر کس به رزقی که خداوند برایش مقرر و معین کرد، راضی نباشد و شکایت و نارضایتی‌اش را ابراز کند و بردباری از کف بدهد و به حساب خدا نگذارد، نیکی و حسناتش بالا نمی‌رود و خداوند را به گونه‌ای ملاقات می‌کند که از وی به شدت خشمگین است، مگر توبه نماید.»

۸۹- ۳۱۳۰۳- (۴۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس دنیای حلال را برای ثروت‌اندوزی، فخرفروشی و خودنمایی طلب کند، خداوند را درحالی که به شدت بر او خشمگین است، ملاقات خواهد کرد.»

۹۰- ۳۱۳۰۴- (۴۱) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چنین نیست که هر میانه‌رویی محروم باشد.»

۹۱- ۳۱۳۰۵- (۴۲) و نیز فرمود: «چنین نیست که هر طالب روزی، به آن برسد.»

۹۲-۳۱۳۰۶- (۴۳) و نیز فرمود:

«دنيا ثبات و قرار ندارد [و هر روز به کام کسی می‌گردد]؛ پس با میانه‌روی، بهره‌ات را از آن بجوی.»

۹۳-۳۱۳۰۷- (۴۴) جابر گزارش می‌کند که امام حسن مجتبی علیه السلام به شخصی فرمود:

«ای مرد! آن‌گونه که با دشمن می‌جنگی، روزی طلب مکن. و همانند انسان تسلیم شده به تقدیر تکیه مکن؛ زیرا ایجاد و طلب فضل و روزی سنت است و میانه‌روی در طلب، از عفت است. عفت هیچ رزقی را دور نمی‌کند و آزمندی هیچ فضل و روزی را جذب نمی‌کند؛ زیرا روزی تقسیم و مقرر شده است و به کارگیری آرزو، مستلزم گناهان است.»

۹۴-۳۱۳۰۸- (۴۵) علی علیه السلام فرمود: «ایمان بنده‌ای حقیقت ندارد تا این که اعتماد وی به آنچه نزد خداست بیشتر از اعتمادش به آنچه نزد خود اوست، باشد.»

۹۵-۳۱۳۰۹- (۴۶) و نیز می‌فرماید:

«هر آنچه بدان بسنده شود، کافی است.»

۹۶-۳۱۳۱۰- (۴۷) همو می‌فرماید:

«آن را که نصیب به آسانی به دست نیاید، با کوشش با آن برنیاید.»

۹۷-۳۱۳۱۱- (۴۸) همچنین می‌فرماید:

«هر که بسیار یاد مرگ کند، به اندک از دنیا خشنود است.»

۹۸-۳۱۳۱۲- (۴۹) از امام صادق روایت شده که فرمود:

«هنگام غروب خورشید، خداوند به فرشته‌ای دستور می‌دهد؛ ندا سر دهد: ای مردم، به سوی پروردگارتان روی آورید؛ زیرا آنچه اندک و بسنده باشد بهتر است از آنچه بسیار و سرگرم‌کننده باشد.»

و فرشته عهده‌دار خورشید، هنگام طلوع، ندا سر می‌دهد: ای فرزندان آدم، برای مرگ بزیاید، برای ویرانی بسازید و برای نابودی انباشته کنید.»

(۱). این عبارت، برگردانی است از ترجمه نهج البلاغه استاد شهیدی، ص ۴۳۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۵

۹۹-۳۱۳۱۳- (۵۰) ابوسعید خدری می‌گوید: «هنگام بازگشت از نبرد احد، مسلمانان گرد وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حلقه زده بودند. آن حضرت در حالی که به درخت بزرگی تکیه کرده بود، فرمود:

ای مردم، به سوی انجام وظیفه‌ای که درباره اصلاح آخرت به شما محول شده، روی آورید و از آنچه برای تان در مورد دنیا تضمین شده، روی گردانید. اعضای بدن تان را- که با نعمت‌های خداوند پرورش یافته- با به کارگیری در راه سرپیچی از دستوراتش، در معرض خشم او قرار ندهید. اشتغال خود را در راه دست‌یابی به آموزش خدا قرار دهید. همت خود را در راه نزدیکی به اطاعت وی مصروف دارید. هر کس نخست به بهره‌اش از دنیا پردازد، نصیب اخروی‌اش را از دست می‌دهد و به خواسته‌های دنیوی‌اش نیز نمی‌رسد. و هر کس از نصیب اخروی‌اش آغاز کند، بهره‌اش از دنیا به وی می‌رسد و به آنچه از آخرت می‌خواست، دست می‌یابد.»

۱۰۰-۳۱۳۱۴- (۵۱) محمد بن هارون به امام هادی علیه السلام عرض کرد:

«ما از نیاکانت روایت شده‌ایم؛ زمانی بر مردم خواهد آمد که چیزی عزیزتر از برادری همدم یا به دست آوردن درهمی از حلال نیست.»

امام علیه السلام فرمود: ای ابومحمد، عزیز موجود است ولی تو در زمانی هستی که چیزی تنگدست‌تر از درهمی حلال یا برادری در

راه خدا نیست.»

۱۰۱-۳۱۳۱۵- (۵۲) سکونی از امام صادق علیه السلام پرسید: «زهد در دنیا چیست؟ امام فرمود: وای بر تو! زهد، بی‌رغبتی به حرام دنیاست تا از حرامش پرهیز کنی.»

۱۰۲-۳۱۳۱۶- (۵۳) امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: «ای هشام، خردمندان زواید دنیا را رها کردند تا چه رسد به گناهانش! ترک دنیا، فضیلت است و ترک گناه، واجب.»

۱۰۳-۳۱۳۱۷- (۵۴) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«... همچنین شخص مسلمان پاک از خیانت، یکی از دو پاداش و نیکی را از خدا انتظار دارد: یا دعوت کننده خدا [یعنی عزرائیل] که آنچه نزد خداست، برایش بهتر است یا روزی خدا که در این صورت وی دارای خانواده، مال، دین و شرافت خواهد بود. به تحقیق مال و فرزندی، کشت دنیا و عمل صالح، کشت آخرت است که گاهی خداوند برای گروه‌هایی میان آن دو جمع می‌کند.»

۱۰۴-۳۱۳۱۸- (۵۵) ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، سی هزار [درهم] به او نمی‌بخشد.»

و نیز فرمود:

هرگز کسی ده هزار درهم از حلال نیندوخت و گاهی خداوند برای گروه‌هایی آن را گرد می‌آورد.

هنگامی که به اندازه قوت و غذا به کسی عنایت شود و به عمل صالح موفق گردد، به تحقیق خداوند دنیا و آخرت را برای وی جمع کرده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۷

۱۰۵-۳۱۳۱۹- (۵۶) ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، سی هزار [درهم] به وی نمی‌بخشد.»

و نیز فرمود:

هرگز کسی ده هزار از حلال نیندوخت. به تحقیق خداوند آن دو [دنیا و آخرت] را برای گروهی جمع کرد، هنگامی که به نزدیکان ببخشند و موفق به عمل صالح گردند و به تحقیق خداوند دنیا و آخرت را برای گروهی جمع کرده است.»

۱۰۶-۳۱۳۲۰- (۵۷) مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«[حدّ] ثروت چهار هزار است. دوازده هزار کتر است. بیست هزار از حلال انباشته نمی‌شود.»

صاحب سی هزار نابود و هلاک است و هر کس مالک یکصد هزار باشد، از شیعیان ما نیست.»

۱۰۷-۳۱۳۲۱- (۵۸) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس مالی از غیر حلال به دست آورد، توشه‌اش به سوی آتش خواهد بود.»

۱۰۸-۳۱۳۲۲- (۵۹) و نیز بیان داشت: «خداوند عز و جل می‌فرماید:

هر کس که باک ندارد از چه راهی دینار و درهم به چنگ آورد، من [نیز] در روز قیامت باک ندارم که وی را از چه دری وارد آتش سازم.»

۱۰۹-۳۱۳۲۳- (۶۰) سلیم بن قیس هلالی از امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«دو آزمند سیر نمی‌شوند: طالب دنیا و طالب علم. پس هر کس به حلال دنیا بسنده کند، نجات می‌یابد و هر کس آن را از غیر حلال به دست آورد، نابود می‌گردد، مگر آن که توبه کند و بازگردد. و هر کس دانش را از اهلیش بیاموزد و آن را به کار بندد، نجات می‌یابد. و هر کس به وسیله دانش دنیا را بجوید، بهره‌اش همان است.»

۱۱۰-۳۱۳۲۴-۶۱) ابوهاشم جعفری از امام هادی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند در زمین، مکان‌هایی را قرار داد که «رحمت‌شده» نام‌گذاری شده‌اند. خداوند دوست دارد در آن‌جا دعا شود تا اجابت کند. و خداوند در زمین، مکان‌هایی به نام انتقام‌گیرنده قرار داد. هنگامی که شخصی از غیر حلال مالی به دست آورد، خدا یکی از آن مکان‌ها را بر وی چیره می‌گرداند تا در آن هزینه کند.»

(۱). متن این حدیث خالی از نوعی آشفتگی و بهم‌ریختگی نیست.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۹

۱۱۱-۳۱۳۲۵-۶۲) هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس مالی از راه حرام به دست آورد، خداوند ساختمان و آب و گل را بر وی چیره می‌گرداند.»

۱۱۲-۳۱۳۲۶-۶۳) امیر مؤمنان علیه السلام در تشییع جنازه‌ای، شخصی را خندان مشاهده کرد و فرمود:

«گویا مرگ برای دیگران مقرر گردیده. ای مردم، خوشا به حال کسی که نفسش را فروتن و کسبش را پاک گردانید.»

۱۱۳-۳۱۳۲۷-۶۴) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«هرگاه بنده‌ای مال حرامی به چنگ آورد- اگر از آن صدقه دهد- پاداش نمی‌گیرد. اگر مصرف کند، در آن برکت نمی‌بیند و اگر

پس از مرگ آن را باقی‌گذارند، توشه‌اش به سوی آتش خواهد بود.»

۱۱۴-۳۱۳۲۸-۶۵) ابو‌برده اسلمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش می‌کند که فرمود:

«در قیامت هیچ بنده‌ای گام برنمی‌دارد تا درباره‌ی چهار چیز از وی سؤال شود: از جسمش که آن را در چه راهی فرسوده کرده است؛

از عمرش که آن را در چه چیز گذرانده است؛ از مالش که آن را از چه راهی به دست آورده و در کجا مصرف کرده است و از

دوستی ما اهل بیت.»

۱۱۵-۳۱۳۲۹-۶۶) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«به یقین بازگرداندن یک ششم درهم حرامی [به صاحبش] نزد خداوند، برابر با هفتاد هزار حج می‌برور [خالی از هر گناهی] است.»

۱۱۶-۳۱۳۳۰-۶۷) و نیز از آن حضرت گزارش شده که فرمود:

«عبادت با حرام‌خواری همانند ساختمان بر روی رمل [ریگزار] است.» و گفته شده: «مانند بنای بر آب است.»

۱۱۷-۳۱۳۳۱-۶۸) و همو فرمود:

«خداوند فرشته‌ای دارد که هر شب بر فراز بیت المقدس ندا سر می‌دهد: هر کس حرامی مصرف کند، خداوند هیچ عمل واجب و

مستحبی را از وی نمی‌پذیرد.»

۱۱۸-۳۱۳۳۲-۶۹) حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در میان بنی اسرائیل مرد نیازمندی بود. همسرش برای طلب روزی وی را تحت فشار قرار داد.

در خواب از آن مرد سؤال شد که: آیا دو درهم حلال را بیشتر دوست دارد یا دو هزار درهم از حرام را؟

وی پاسخ داد: دو درهم حلال را بیشتر دوست دارم!

به او گفته شد: آن‌ها زیر سرت است!

وقتی آن مرد بیدار شد، دو درهم زیر سرش یافت. آن‌ها را برداشت و با درهمی یک ماهی خرید

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۱۱

و به خانه آورد. همسرش با مشاهده آن وضع، با قیافه نکوهش‌گرانه به سوییش آمد و سوگند یاد کرد که به آن دست نزنند. [ناچار]

آن مرد شخصاً به آن پرداخت. وقتی شکمش را پاره کرد، ناگهان دو گوهر در آن یافت و آنها را به چهل هزار درهم فروخت.»
در حدیث ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «هر کس مال حرامی به دست آورد، خداوند هیچ صدقه و آزاد کردن برده و حج و عمره‌ای را از وی نمی‌پذیرد و به تعداد پاداش این کارها برایش گناه می‌نویسد و آنچه از آن مال پس از مرگش باقی بماند، توشه‌ی وی به سوی آتش خواهد بود.»
«۱» سایر احادیث آن باب، مناسب با بحث است.

و در احادیث باب ۴۷ و ۵۶ از باب‌های مبارزه با نفس، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.
و در حدیث ثابت از (حدیث ۱ همین باب) گذشت: «و حق شکمت این است که آن را ظرف حرام قرار ندهی.» «۲»
و در حدیث سکونی (حدیث ۳۲، باب ۷۷، ج ۱۸) گذشت: «برای خدا زوایدی از روزی است که به هر کس از بندگانش بخواهد، می‌بخشد.» «۳»

و در بسیاری از احادیث باب ۲۴ از باب‌های دعا، مطالبی بر لزوم پاکیزه کردن درآمد و دوری از حرام آمده است.
و در حدیث مزایم خواهد آمد: «اگر هر یک از شما از روزی‌اش فرار کند، او را دنبال می‌کند تا به وی دست یابد؛ همان‌گونه که اگر از مرگش فرار کند، دنبالش می‌کند تا او را بگیرد.» «۴»

باب ۴ استحباب میانه‌روی در طلب روزی و طلب اندک و کراهت کم شمردن و ترک آن

۱۱۹-۳۱۳۳۳- (۱) ابن فضال از شخصی که وی را نام برد، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «طلب روزی از جانب تو باید بیشتر از کسب کسی باشد که دنیای خود را تباه نموده است و کمتر از طلب انسان آزمندی باشد که از دنیا راضی و به آن اعتماد کرده است. نفس خود را از این مرحله فرود آور و در رتبه انسان منصف بزرگوار و با مناعت طبع قرار بده و [نیز] نفست را از مرتبه انسان سست ضعیف بالا ببر و ضروریات زندگی را کسب کن. به تحقیق، کسانی که به ایشان مال بخشیده شد و شکر آن را به جای نیاوردند، مال ندارند.»

(۱). باب ۱۰ از باب‌های وجوب حج، حدیث ۴.

(۲). باب ۵۶ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱.

(۳). باب ۷۷ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۳۲.

(۴). باب ۶ از باب‌های وکالت، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۱۳

۱۲۰-۳۱۳۳۴- (۲) روایت شده که امام حسین علیه السلام به شخصی فرمود:

«ای مرد، در طلب روزی آن‌گونه نکوش که پیکارگر پیروزمند جهاد می‌کند و مانند انسان تسلیم، آن را به تقدیر واگذار نکن؛ زیرا به دنبال روزی رفتن از سنت است و میانه‌روی در طلب از عفت است. عفت از هیچ رزقی جلوگیری نمی‌کند و حرص، هیچ فضلی را به دنبال نمی‌آورد؛ زیرا روزی تقسیم و مقرر شده و مرگ دربرگیرنده است و به کار گرفتن حرص، پی‌جویی گناهان است.»
در کتاب التمهیح نظیر این حدیث از امام حسن علیه السلام گزارش شده؛ با این تفاوت که در آن آمده است: «ایجاد روزی از سنت است» و جمله: «مرگ دربرگیرنده است» در آن نیامده است.

۱۲۱-۳۱۳۳۵- (۳) در تفسیر عیاشی از امیر مؤمنان گزارش نموده که فرمود:

«ای فرزند آدم، بیشترین همت و تلاش خود را صرف روزت نکن؛ که اگر از دست رفت، از عمرت نبوده است. پس اگر روزی تو

را به اهتمام واداشت، به درستی که هر روزی را که تو در آن حضور یابی، خداوند رزقت را می‌رساند. بدان هر چه بیش از قوت و غذایت به دست آری، خزانه‌دار دیگران خواهی بود که در دنیا رنج و زحمت تو را زیاد می‌کند و در قیامت حسابت را طولانی و وارثت از آن بهره‌برداری می‌نماید. پس با مال و ثروت در زندگانی سعادت‌مند باش و برای معادت پیشاپیش توشه‌ای تهیه کن؛ چرا که سفر، دور و دراز است و وعده گاه، قیامت و قرار گاه، بهشت یا دوزخ است.»

۱۲۲- ۳۱۳۳۶- (۴) عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند متعال روزی احمقان را وسیع و گسترده قرار داد تا اندیشمندان از آن پند گیرند و بدانند با کار و تلاش و چاره‌اندیشی و برنامه، آنچه در دنیا است، دست‌نیافتنی است.»

۱۲۳- ۳۱۳۳۷- (۵) نظیر حدیث سابق با این تفاوت که به جای «چاره‌اندیشی»، «عقل» آمده است.

۱۲۴- ۳۱۳۳۸- (۶) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که لقمان در سفارش‌هایش به فرزندش گفت:

«ای پسر عزیزم، آن کس که یقینش کوتاه و رنج و تلاشش در طلب رزق اندک است، باید از این که خداوند او را در سه مرحله از خلقتش بدون تلاش و کسب و چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی روزی داد، پند گیرد و بداند که خداوند او را در مرحله چهارم [نیز] روزی خواهد داد.

مرحله نخست؛ رحم مادر- قرارگاه رفیع و با منزلت که هیچ سردی و گرمی او را نمی‌آزارد- خداوند در این مرحله او را روزی داد. آن‌گاه او را از آنجا خارج کرد و از شیر مادرش برای وی غذایی را جاری ساخت که بدون تحرک و صرف نیرو، او را پرورش داد. منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۱۵

آن‌گاه که از شیر گرفته شد، خداوند از دسترنج پدر و مادرش با رأفت و مهربانی از سوی آنان نسبت به فرزندان‌شان، روزی وی را قرار داد.

تا این که عاقل و بالغ شد و در پی کسب [روزی] برای خویش روان شد. در این زمان امر بر وی تنگ شد. [بینش وی به امور محدود گردید] و به پروردگارش گمان‌های ناروا برد و، حقوق دیگران را در اموالش انکار کرد و بر خود و خانواده‌اش از ترس فقر و تنگدستی سخت گرفت.»

۱۲۵- ۳۱۳۳۹- (۷) امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«دور را بر خود نزدیک بدانید و مشکلات را آسان شمارید و بدانید بنده هر چند در چاره‌اندیشی ناتوان و نقشه‌اش سست باشد، سبب کاهش آنچه خداوند برایش مقرر و معین کرده نمی‌شود و هر چند در چاره‌اندیشی توانا و نقشه‌اش نیرومند باشد، بر آنچه خداوند برایش مقرر و معین کرده، هرگز افزوده نمی‌شود.»

۱۲۶- ۳۱۳۴۰- (۸) از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیر مؤمنان بسیار این سخن را می‌فرمود:

«به یقین بدانید، هر چند تلاش بنده‌ای شدت گیرد و چاره‌اندیشی وی بزرگ گردد و مکر و حيله‌اش (رنج و زحمتش) فزونی یابد، خداوند برایش قرار نداده که از آنچه در لوح محفوظ برای وی مقرر و معین کرده، پیشی گیرد. و ناتوانی و کمی چاره‌اندیشی بنده سبب تغییر در رسیدن وی به آنچه در لوح محفوظ برایش مقرر شده، نمی‌گردد.

ای مردم، به تحقیق هیچ کس به دلیل زیرکی و مهارت به اندازه شکاف هسته خرما توشه نمی‌گیرد و به خاطر حماقت به اندازه شکاف هسته خرما چیزی را از دست نمی‌دهد. کسی که از این مطلب آگاه باشد و آن را به کار بندد، سود برده و از بیشترین آسایش بهره‌مند است و آن کس که بداند و در عمل ترک کند، همراه با بیشترین درگیری زیان بیند. بسا نیکی به نعمت یافته‌ای، دامی است فراروی وی و بسا غافلگی [از نظر مردم] که روزی برای او ساخته و آماده می‌شود.

پس ای تلاشگر! از تلاشت بکاه، از شتابت کم کن، از خواب غفلت بیدار شو، در آنچه خداوند بر زبان پیامبرش جاری ساخته،

بیندیش. این هفت سخن را حفظ کنید؛ زیرا از سخنان خردمندان و از امور راسخ و واجب در ذکر حکیم [لوح محفوظ] است، که هیچ کس از طریق آن‌ها خدا را با دوستی دیدار نمی‌کند:

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۱۷

شرک به خدا در آنچه بر او واجب کرده است، ارضای کینه‌توزی به بهای نابودی خود، اقرار به امری که غیر او انجام می‌دهد، اظهار بدعت در دین به منظور رستگار شدن در نزد مردم، شادمانی از ستایش مردم به آنچه انجام نمی‌دهد، خودستای فخر فروش و صاحب و بزرگی و دروغ و تحقیر. ای مردم، اهتمام درندگان به تجاوز است، اهتمام چهارپایان به شکم‌شان است. زنان اهتمام‌شان به مردان است و مؤمنان دلسوز، ترسان هستند. خداوند ما و شما را از آنان قرار دهد.»

۱۲۷-۳۱۳۴۱- (۹) اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که به یارانش فرمود:

«به یقین بدانید، هر چند چاره‌اندیشی بنده‌ای بزرگ و طلبش شدید و نقشه‌هایش قوی و دقیق باشد، خداوند بیش از آنچه در ذکر حکیم [لوح محفوظ] مقرر و معین کرده، برایش قرار نداده است.

پس هر کس این نکته را بشناسد و آن را درک کند، آسوده‌ترین مردم است؛ افزون بر آن که به منافعش خواهد رسید.

و ترک‌کننده آن، درگیرترین مردم است و زیان خواهد دید و ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است.

چه بسا بهره‌مند از نعمتی که نعمت دامی است فراروی او، و چه بسا گرفتاری نزد مردم که برایش ساخته و آماده می‌گردد. پس ای شنونده، بر تلاشت باقی بمان و از شتابت بکاه و قبر و معادت را به یاد آور؛ چرا که بازگشت تو به سوی خداست و هرگونه عمل کنی، پاداش می‌گیری.»

۱۲۸-۳۱۳۴۲- (۱۰) و نیز از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«به یقین بدانید، هر چند چاره‌اندیشی بنده‌ای بزرگ و طلبش افزون و نقشه‌اش قوی و محکم باشد، خداوند بیش از آنچه در ذکر حکیم [لوح محفوظ] مقرر و معین کرده، برایش قرار نداده است و بنده ناتوان و بیچاره‌اش را از رسیدن به آنچه در ذکر حکیم [لوح محفوظ] برایش مقرر کرده، جلوگیری نکرده است.

آگاه از این نکته و عمل‌کننده به آن، آسوده‌ترین مردم و بهره‌مند است. و ترک‌کننده آن، درگیرترین مردم و در زیان است.

چه بسا بهره‌مند از نعمتی که نعمت، دامی است فرارویش؛ و چه بسا فرد مبتلایی که امور به وسیله گرفتاری برایش ساخته و آماده می‌شود.

پس ای شنونده، بر سپاست بیفزا و از شتابت بکاه و در منتهای روزی است بایست.»

۱۲۹-۳۱۳۴۳- (۱۱) همچنین از آن حضرت گزارش شده که فرمود:

«چه بسا کسی که خود را به زحمت می‌اندازد و بر وی سخت گرفته شده است. و چه بسا کسی که در طلب، میانه‌رو است و تقدیر به وی کمک می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۱۹

۱۳۰-۳۱۳۴۴- (۱۲) امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«دنیا در تغییر و تحول و هر روز به کام کسی است. پس آنچه از دنیا که به نفع توست، در ناتوانی به سراغت می‌آید و آنچه از دنیا به زیان توست، با نیرو و توانت نمی‌توانی آن را دور سازی. هر کس از آنچه از دست رفته قطع امید کند، بدنش در آسایش است. هر کس به آنچه خداوند روزی‌اش دهد خشنود باشد، چشمش روشن می‌گردد.»

۱۳۱-۳۱۳۴۵- (۱۳) امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش خود به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

«ای پسر عزیزم، بپرهیز از تکیه بر آرزوها! ای پسر عزیزم، روزی بر دو گونه است: رزقی که آن را می‌جویی و رزقی که تو را

می‌جوید و اگر تو به سراغش نروی، آن به سراغت می‌آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه روزت نیفز. هر روز آنچه در آن است، برای تو بسنده است. اگر سال از عمر توست، همانا خداوند هر روز آن تو را روزی تازه مقرر و معین می‌بخشد و اگر سال از عمرت نیست، پس چرا بر آنچه از آن تو نیست، غم و اندوه می‌خوری! بدان هیچ جوینده‌ای به روزی‌ات بر تو پیشی نمی‌گیرد و هیچ نیرومندی نسبت به آن بر تو چیره نمی‌شود و آنچه برایت مقدر شده، از تو پنهان نمی‌شود.

چه بسیار انسان زحمتکش و کوشایی را مشاهده کردی که روزی بر او تنگ گرفته شده و انسانی که در طلب، میان‌رو و تقدیر با او همکاری کرده است. همه چیز با نیستی هم‌آغوش است. امروز برای توست و تو از رسیدن به فردا مطمئن نیستی.»

این حدیث تا جمله: «آنچه برایت مقدر شده از تو پنهان نمی‌شود»، در نهج البلاغه و تا جمله: «و اگر تو به سراغش نروی، آن به سراغت می‌آید»، در کنز الفوائد نیز آمده است.

۱۳۲-۳۱۳۴۶-۱۴) از حضرت علی علیه السلام روایت شده که می‌فرماید:

«روزی بر دو گونه است: روزی‌ای که به دنبال توست و روزی‌ای که تو در پی آنی. پس هر که دنیا را بجوید، مرگ او را می‌جوید تا از دنیا بیرونش کند و هر که آخرت را بجوید، دنیا به جستجویش می‌پردازد تا روزی‌اش را به طور کامل پرداخت نماید.»

۱۳۳-۳۱۳۴۷-۱۵) امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود:

«ای هشام، خردمندان در دنیا زاهدند و به آخرت تمایل دارند؛ زیرا آنان می‌دانند که دنیا هم طالب است و هم مطلوب و آخرت [نیز] هم طالب است و هم مطلوب. پس هر کس آخرت را بجوید، دنیا به جستجویش می‌پردازد، تا روزی‌اش را به طور کامل دریافت کند.

و هر کس دنیا را بجوید، آخرت به جستجوی او می‌پردازد تا مرگ به سراغش آید و دنیا و آخرتش را تباه سازد.

ای هشام، هر کس بی‌نیازی بدون مال آسایش قلب از حسادت و سلامت در دین را خواهان است، پس با حال تضرع از خداوند درخواست کند تا عقلش را کامل کند. پس هر کس تعقل کند به آنچه کفایتش می‌کند، قناعت می‌ورزد و هر کس به آنچه وی را کفایت می‌کند قناعت ورزد، بی‌نیاز می‌شود و هر کس به آنچه برایش کافی است قناعت نورزد، هرگز بی‌نیازی را درک نمی‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۲۱

۱۳۴-۳۱۳۴۸-۱۶) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس به روزی اندک خشنود شود، خداوند به عمل اندک از وی خشنود خواهد شد.»

۱۳۵-۳۱۳۴۹-۱۷) امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود:

«حرص بر دنیا را واگذار، در زندگی طمع نورز، مال و ثروت انباشته نکن؛ چرا که تو نمی‌دانی برای چه کسی جمع می‌کنی و نمی‌دانی در سرزمین خودت یا جای دیگر جان می‌دهی.

همانا روزی، تقسیم و معین شده و تلاش انسان سودی ندارد. نیازمند است، هر کس که طمع ورزد و بی‌نیاز است، هر کس که قانع باشد.»

۱۳۶-۳۱۳۵۰-۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، اطاعتش را به وی الهام می‌کند، قناعت را ملازمش می‌گرداند، در دین اندیشمندش می‌نماید و با یقین نیرومندش می‌کند. پس به آنچه کفایتش می‌کند، بسنده می‌کند و با عفت خود را می‌پوشاند. و هر گاه خداوند بنده‌ای را دشمن دارد، مال و ثروت را محبوب وی می‌گرداند، آن را برایش گسترش می‌دهد، دنیایش را به وی الهام می‌کند و به هوای نفس و آرزوهایش واگذارش می‌کند. پس بر مرکب عناد و سرکشی سوار می‌گردد، فساد و تباهی را گسترش می‌دهد و به

بندگان ستم روا می‌دارد.»

۱۳۷-۳۱۳۵۱- (۱۹) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسید:

«هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه برون‌رفت برایش قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌کند، وی را روزی می‌دهد. امام فرمود: در دنیایش [چنین می‌کند].»

۱۳۸-۳۱۳۵۲- (۲۰) اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس روزی اندک را بجوید، همان او را به گردآوری روزی بسیار می‌کشاند (و هر کس روزی اندک را واگذارد، همان او را به از دست دادن روزی فراوان می‌کشاند.»

۱۳۹-۳۱۳۵۳- (۲۱) حسن بن بسام می‌گوید:

«اسحاق بن عمار، در مغازه‌اش را بسته و کیسه پولش را مهر کرده و آماده رفتن بود که شخصی یک دینار غله درخواست نمود. اسحاق در مغازه را گشود و یک دینار حبوبات به وی داد.

حسن بن بسام می‌گوید: به وی گفتم: ای بیچاره! ای اسحاق، کشتی برای تو هزار هزار [میلیون] درهم جنس می‌آورد [و تو خود را سرگرم معامله یک دیناری می‌کنی]!

اسحاق بن عمار پاسخ داد: آیا گمان می‌کنی من آزمند هستم؟

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس روزی اندک را ناچیز بشمارد، از روزی بسیار محروم می‌شود.

آن‌گاه امام علیه السلام به من رو کرد و فرمود: ای اسحاق، روزی اندک را ناچیز نشمار که از روزی فراوان محروم می‌شوی.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۲۳

۱۴۰-۳۱۳۵۴- (۲۲) حسین جمال می‌گوید:

«روزی نزد اسحاق بن عمار حاضر بود. او کیسه‌اش را بسته و آماده رفتن بود، که مردی به سراغش آمد و از وی درخواست کرد چند درهم را با دینار معاوضه کند. اسحاق در کیسه‌اش را گشود، چند درهم به وی داد و دینارش را گرفت.

حسین جمال می‌گوید: به وی گفتم: سبحان الله! سود این دینار چقدر است؟

اسحاق پاسخ داد: من این کار را به دلیل سود و ارزش اضافی دینار انجام ندادم، بلکه از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس روزی اندک را ناچیز شمارد، از [روزی] فراوان محروم می‌شود.»

در حدیث زراره سخن معصوم علیه السلام گذشت که فرمود: «تقدیر نیمی از زندگی است، هرگز تهیدست نشود شخصی که میان‌روی پیشه کند.»

«۱» در حدیث ابوخالد سخن معصوم گذشت که فرمود: «از گناهی که روزی را دور می‌کند، اظهار تهیدستی و کوچک شمردن نعمت‌هاست.» «۲»

همچنین باب ۴۷ و ۴۹ از باب‌های جهاد نفس، ملاحظه گردد.

در حدیث ابن سنان آمده است: «به یقین حرص آزمند، روزی به دنبال نمی‌آورد و ناخوشایندی بی‌میل از آن جلوگیری نمی‌کند. اگر کسی از روزی‌اش بگریزد- آن‌گونه که از مرگ می‌گریزد- پیش از مرگ روزی به وی خواهد رسید؛ همان‌گونه که مرگ وی را در بر خواهد گرفت.» «۳»

در حدیث احمد بن عمر آمده است: «هر کس به اندک از روزی خشنود باشد، خداوند عمل اندک را از وی می‌پذیرد و هر کس به ناچیز از حلال خشنود باشد، هزینه‌اش کاهش می‌یابد و خانواده‌اش بهره‌مند می‌گردد و خداوند وی را به درد دنیا و درمان آن

آگاه می‌گرداند و به سلامت به سوی دارالسلام بیرونش می‌برد.» «۴»

در حدیث هشتم گذشت: «و هر کس به اندک روزی خشنود باشد، خداوند از عمل ناچیز وی خشنود می‌گردد.»
و در احادیث باب ۳ میانه‌روی در طلب روزی، از باب‌های طلب روزی مناسب با این بحث وجود دارد.
و در احادیث باب ۱۰ کراهه اتمام زیاد به روزی و باب ۲۰ استجاب میانه‌روی در هزینه مناسب با این بحث خواهد آمد.
و در حدیثی خواهد آمد: «بیرون رو و هیزم جمع کن و هیچ خار و تر و خشکی را کوچک نشمار.»

(۱). باب ۷ از باب‌های فضایل حج، حدیث ۲۹.

(۲). باب ۱۲ از باب‌های جهاد نفس، حدیث ۲۶.

(۳). باب ۵۸ از باب‌های جهاد نفس، حدیث ۵۳.

(۴). باب ۶۰ از باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۷۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۲۵

باب ۵ عدم جواز ترک دنیا که برای رسیدن آخرت است و عدم جواز ترک آخرت برای دنیا

۱۴۱-۳۱۳۵۵- (۱) معصوم علیه السلام فرمود:

«از ما نیست هر کس دنیایش را برای آخرت خود و آخرتش را برای دنیای خود ترک گوید.»

۱۴۲-۳۱۳۵۶- (۲) ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که لقمان به فرزندش فرمود: «ای پسرکم، دنیا دریایی است که نسل‌های فراوانی در آن غرق شده‌اند....»

ای پسرکم، از دنیا به اندازه کفایت بردار و به گونه‌ای در آن وارد نشو که به آخرت زیان زنی و آن را ترک نکن تا سربار مردم شوی.»

۱۴۳-۳۱۳۵۷- (۳) از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود:

«برای دنیایت کار کن که گویا زندگی جاودان داری و برای آخرت آن‌گونه کار کن که گویا فردا مرگت فرا خواهد رسید.»

این حدیث از امام حسن مجتبی علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۴۴-۳۱۳۵۸- (۴) از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت همواره می‌فرمود:

«دنیا چه خوب یاوری برای آخرت است.»

۱۴۵-۳۱۳۵۹- (۵) حفص از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که عیسی علیه السلام فرمود:

«تهیه آنچه برای دنیا و آخرت لازم است، هر دو سخت و دشوار است. خرج دنیا به این دلیل است که تو دست به چیزی دراز نمی‌کنی مگر آن که تبهکاری پیش از تو بر آن دست انداخته است و تهیه خرج آخرت به این دلیل مشکل است، که تو یارانی نمی‌یابی که در این راه یاری‌ات کنند.»

این حدیث از امام کاظم علیه السلام نیز گزارش شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۲۷

۱۴۶-۳۱۳۶۰- (۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«به یقین، خداوند دنیا را با عمل اخروی می‌بخشد؛ ولی آخرت را با عمل دنیوی نمی‌بخشد.»

بیشتر گذشت آنچه بر عدم جواز تأخیر نماز از زمان خود برای کارهای دنیوی، دلالت می‌کرد.

«۱» و نیز در باب ۱۷ و ۲۳ از همین ابواب و باب ۱۸ از باب‌های آنچه برای تاجر مستحب است، متناسب با این موضوع خواهد آمد.

باب ۶ دعا برای طلب روزی و امید به روزی بدون حساب و فهم آنچه روزی را می‌افزاید و آنچه فقر را ارث می‌گذارد

خداوند متعال می‌فرماید:

پروردگارا! این [سرزمین] را شهر امنی قرار ده و اهلش را از فرآورده‌ها روزی ده «۲».

ای پروردگار ما! در دنیا به ما نیکی و در آخرت نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش حفظ کن «۳».

عیسی فرزند مریم گفت: خدایا، پروردگار ما! بر ما غذایی از آسمان فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما و نشانه‌ای از جانب تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی «۴».

پروردگارا، همانا من نسل خود را در بیابان بی‌کشت، نزد خانهٔ محترم تو ساکن کردم.

پروردگارا! تا نماز را به پا دارند، پس قلب‌هایی از مردم را به آنان مشتاق کن و آنان را از فرآورده‌ها روزی ده، باشد که سپاس گزارند «۵».

از نزد خدا روزی بجوید و او را پرستش کنید و برای وی سپاس گوید «۶».

هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه برون‌رفت برایش قرار می‌دهد و او را از جایی بی‌گمان روزی می‌دهد «۷».

۱۴۷-۳۱۳۶۱- (۱) در تفسیر آیه: پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت نیکی عطا کن،

(۱). ج ۴، باب ۴ از باب‌های وجوب نماز و فضیلت آن.

(۲). بقره ۲/۱۲۶.

(۳). بقره ۲/۲۰۱.

(۴). مائده ۵/۱۱۴.

(۵). ابراهیم ۱۴/۳۷.

(۶). عنکبوت ۲۹/۱۷.

(۷). طلاق ۳/۶۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۲۹

جمیل بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خشنودی خداوند و بهشت در آخرت و (روزی وسیع) و معاش و اخلاق نیکو در دنیا [مقصود است].»

این حدیث با سندهای گوناگون با اندکی تفاوت روایت شده است.

۱۴۸-۳۱۳۶۲- (۲) و نیز عبدالاعلی در تفسیر همان آیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خشنودی خداوند،

وسعت و رفاه در زندگی و معاش و همنشینی نیکو و در آخرت بهشت [مقصود است].»

۱۴۹-۳۱۳۶۳- (۳) سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه خداوند به کسی رزقی عنایت کند که گامی برای تحصیل آن بر نداشته، دست به سویش دراز نکرده، با زبان دربارهاش

سخن نگفته، در طلب آن لباسی بر تن محکم نکرده و خود را در معرض آن قرار نداده، این شخص از کسانی است که خداوند در

قرآن می‌فرماید:

و هر کس که تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه گریز [از تنگناها] برایش قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی‌اش

می‌دهد.»

«لباس بر تن محکم نکرده» یعنی آماده نشده یا مسافرت نرفته است.

نظیر این حدیث با اندکی اختلاف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

۱۵۰- ۳۱۳۶۴- (۴) علی بن سری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند- تبارک و تعالی- روزی مؤمنان را از راه‌هایی که گمان نمی‌کنند، قرار داد؛ زیرا به یقین هر گاه بنده راه رسیدن روزی‌اش را نداند، بسیار دعا می‌کند.»

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«خداوند خودداری می‌کند از این که بنده‌ای را روزی دهد مگر از جایی که نمی‌داند؛ زیرا...»

ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۵۱- ۳۱۳۶۵- (۵) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند خودداری می‌کند مگر آن که روزی مؤمنان را از راه‌هایی قرار دهد که گمان نمی‌کنند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۳۱

۱۵۲- ۳۱۳۶۶- (۶) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«به تحقیق، روزی به تعداد قطره‌های باران از آسمان بر زمین می‌بارد و به هر کس به اندازه‌ای که برایش مقدر و معین شده می‌رسد؛ ولی خداوند فضل و بخشش‌هایی افزون بر آن دارد، پس از خداوند بخشش‌هایش را درخواست کنید.»

۱۵۳- ۳۱۳۶۷- (۷) ابن هذیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«به تحقیق، خداوند روزی‌ها را میان بندگانش تقسیم کرد و بخشش‌های فراوانی را باقی گذارد و میان کسی تقسیم نکرد. خداوند یگانه می‌فرماید: از خداوند فضل و بخشش‌هایش را درخواست کنید.»

۱۵۴- ۳۱۳۶۸- (۸) امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس از فضل خدا درخواست نکند، فقیر می‌شود.»

و از دعا‌های پیشوایان معصوم علیه السلام چنین است:

«خدایا، همانا من از فضل و بخشش گسترده، فراوان و برتر تو روزی وسیع، حلال، پاک، رساننده به [نیازهای] آخرت و دنیا

درخواست می‌کنم، که به آسانی و گوارایی پی‌درپی فروریزد. بدون منت از کسی جز از فضل گسترده و روزی پاک و طیب و

حلال از قدرتت تا به وسیله آن مرا بی‌نیاز سازی. از بخشش تو درخواست می‌کنم و از دست پر نعمتت درخواست می‌کنم و از

خیرخواهی تو درخواست می‌کنم، ای کسی که خیر و نیکی در اختیار اوست و او بر هر چیز تواناست.»

۱۵۵- ۳۱۳۶۹- (۹) از امام صادق علیه السلام روایت شده که پدرم- امام باقر علیه السلام- به من فرمود:

«هنگامی که تصمیم داری صبح زود به دنبال روزی و نیازهایت بروی، پس از تشهد نماز صبح این دعا را سه مرتبه بخوان:

«خدایا! آن‌گونه که به من فرمان دادی، پیش از آفتاب برای درخواست فضل و بخشش تو حرکت کردم، پس از فضل و بخشش

خود به من روزی ده؛ روزی حلال و پاکیزه و در آنچه به من روزی می‌دهی تندرستی عنایت فرما.»

۱۵۶- ۳۱۳۷۰- (۱۰) دعای طلب روزی از امام صادق علیه السلام:

«خدایا، خدایا، خدایا! از تو درخواست می‌کنم به حق کسی که حقش بر تو بزرگ است، که درود فرستی بر محمد و خاندان محمد

و مرا موفق کنی تا آنچه درباره حق‌شناسی از خودت به من آموخته‌ای، به کار بندم و روزی‌هایی را که مرا از آن‌ها محروم کرده‌ای،

بر من بگشایی.»

۱۵۷- ۳۱۳۷۱- (۱۱) دعای دیگری از امام صادق علیه السلام در طلب روزی:

«خدایا! اگر روزی من در آسمان است، آن را فرود آور. اگر در زمین است، آن را آشکار کن. اگر دور است، نزدیک گردان. اگر نزدیک است، آن را به من عطا کن. اگر آن را به من عنایت کرده‌ای، پس در آن برای من برکت ده و از گناهان و هلاک شدن به وسیله آن دور گردان!»

۱۵۸-۳۱۳۷۲- (۱۲) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کس روزی‌اش بر او تنگ گرفته شود و راه‌های جستجوی معاش بر وی بسته گردد و این دعا را بر پوست آهو یا تکه‌ای از پوست دیگری بنویسد و به خود بیاویزد یا در جایی از لباسی که

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۳۳

می‌پوشد قرار دهد و از خود جدا نگرداند، خداوند روزی‌اش را بر او می‌گستراند و درهای جستجوی معاش را از راه‌هایی که گمان نمی‌برد، بر وی می‌گشاید:

«خدایا، فلانی فرزند فلانی طاقت سختی و بردباری بر گرفتاری و نیروی تحمل فقر و تنگدستی را ندارد! خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست. روزی‌ات را از فلانی فرزند فلانی باز ندار. رزق گسترده‌ات را بر او تنگ مگیر. از فضل و بخشش خویش محرومش نساز. از قسمت بزرگت او را باز ندار.

او را به خلقت و به خودش وانگذار تا از آن عاجز گردد و از پرداختن به آنچه سبب سامان‌بخشی به امور گذشته و حالش می‌شود، ناتوان شود. بلکه خود به تنهایی اوضاعش را سامان بخش. کفایتش را خود عهده‌دار شو و در همه کارها به وی نظر کن؛ زیرا اگر تو او را به خلقت واگذاری، به او سود نمی‌رسانند.

اگر به سوی خویشاوندانش برانی، محرومش می‌کنند و اگر به وی ببخشند، چیز بسیار ناچیز و اندکی به وی می‌بخشند و اگر از او باز دارند، فراوان از او باز می‌دارند و اگر بخل ورزند، آنان شایسته بخل‌ورزی‌اند.

خدایا! فلانی فرزند فلانی را از فضل و بخشش خویش بی‌نیاز کن و او را رها نکن! زیرا او سخت بیچاره‌توست و نیازمند به آنچه در اختیار توست و تو بی‌نیاز از او و آگاه و دانای به او هستی.

و هر کس بر خدا توکل کند پس خدا او را بس است. البته خداوند کارش را به مقصد می‌رساند. حتماً خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.

همانا با سختی، آسانی است. همانا با همان سختی، آسانی دیگری است و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه برون‌رفت [از تنگناها] برایش قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد.

۱۵۹-۳۱۳۷۳- (۱۳) مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من بی‌نیاز و ثروتمند بودم و تهیدست شدم. سالم بودم، بیمار گردیدم. محبوب مردم بودم، مورد خشم آنان قرار گرفتم. مردم از من احساس ناراحتی نمی‌کردند، بر قلب‌های‌شان سنگین شدم. خوشحال و شادمان بودم، همه غم و اندوه‌ها مرا فراگرفت. زمین با همه پهناوری‌اش بر من تنگ گردیده است. در تمام طول روز به جستجوی روزی می‌پردازم ولی قوت و غذایی نمی‌یابم. گویا نام من از دفتر روزی پاک گردیده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تقوای الهی پیشه کن، نهانت را خالص گردان و این دعا را که دعای گشایش است، بخوان:

به نام خداوند بخشنده و مهربان، خدایا! آرزوهای بلند- جز [آرزوی] به تو- ناکام مانده‌اند.

تکیه‌گاه تصمیم‌ها و همت‌ها از هم متلاشی شده است، جز تکیه و اعتماد بر تو. راه اندیشه‌ها- جز به سوی تو- مسدود شده است. پس تنها به تو امید است و تنها تو پناهگاهی. ای بزرگوارترین مقصود [نیازمندان] و ای بخشنده‌ترین درخواست‌شدگان. ای پناهگاه فراریان، تنها با بارهای گناه بر پشت به سوی تو گریختم و نزدت شفاعت‌گری نمی‌یابم جز این که می‌دانم تو نزدیکترین کسی

هستی که جویندگان به وی امید دارند و بیچارگان به وی پناه می‌برند و مشتاقان به آنچه نزد اوست، آرزومندند. ای کسی که اندیشه‌ها را به معرفت خویش شکافت و زبان را به ستایش خود گویا کرد. شمارش و یادآوری نعمت‌هایی را که به بندگانش ارزانی کرد، کافی از ادای حقش قرار داد. درود فرست بر محمد و خاندانش. غم و اندوه را بر اندیشه‌ام چیره نگردان. باطل را راهنمای کارهایم قرار مده.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۳۵

[راه رسیدن به] خیر دنیا (و آخرت) را برایم بگشا! ای عهده‌دار نیکی. وقتی آن مرد با نیت خالص با این دعا خدا را خواند به اجابت نیکو [به بهترین حالاتش] رسید.»

۱۶۰-۳۱۳۷۴- (۱۴) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«مردی بیابان نشین خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و به وی عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من دارای دختر، پسر، برادر، خواهر، نوه دختری و پسری، برادرزاده و خواهرزاده هستم و زندگی بر ما سخت است.

پس ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر مصلحت می‌دانید از خدا بخواهید تا خداوند به ما وسعت [روزی] دهد.»

آن مرد با گریه از پیامبر صلی الله علیه و آله این درخواست را نمود و مسلمانان را به دلسوزی و ترحم بر خود واداشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آن که روزی‌اش بر خداست و خداوند قرارگاه و محل زندگی آن‌ها را می‌شناسد. همه این‌ها در کتاب روشنی است.

آن‌گاه فرمود: هر کس این دهان‌هایی- که روزی‌شان را خداوند به عهده گرفته- تأمین کند، خداوند همانند آب روان بر وی بیارد- کم در مقابل کم و فراوان در مقابل فراوان. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد و مسلمانان «آمین» گفتند.

امام باقر علیه السلام از یکی از کسانی که آن مرد را در زمان عمر دیده بود، از وضع زندگی‌اش سؤال کرد.

وی گفت: آن مرد یکی از بهترین و ثروتمندترین کسانی بود که مورد لطف و عنایت خداوند قرار گرفته بود.»

۱۶۱-۳۱۳۷۵- (۱۵) در حدیث آمده است که فردی از کمی روزی‌اش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکوه و شکایت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

«همواره با طهارت و وضو باش تا پیوسته روزی بر تو بیارد. آن مرد به این دستور عمل کرد و روزی‌اش گسترش یافت.»

۱۶۲-۳۱۳۷۶- (۱۶) عبدالله سلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«هر کس پس از هر خِدْثی وضو بگیرد و در خانه‌ها بسیار بر زنان وارد نشود و مال ناحقی را به دست نیاورد، از دنیا روزی بی حساب داده می‌شود.»

۱۶۳-۳۱۳۷۷- (۱۷) عبدالله بن قاسم از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان روایت می‌کند:

«به آنچه امید نداری، امیدوارتر باش نسبت به آنچه امیدواری؛ زیرا موسی بن عمران علیه السلام تنها به انگیزه آوردن آتش برای خانواده‌اش رفت، پس خداوند با وی سخن گفت و پیامبر بازگشت. ملکه سبا بیرون رفت و همراه سلیمان مسلمان گردید.

جادوگران فرعون به انگیزه عزت و سربلندی فرعون بیرون رفتند ولی مؤمن بازگشتند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۳۷

۱۶۴-۳۱۳۷۸- (۱۸) ابو جمیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«بر آنچه امید نداری، نسبت به آنچه امید داری، امیدوارتر باش؛ چرا که موسی به انگیزه آوردن آتش برای همسرش رفت، پس در حالی که پیامبر مرسل بود، به سوی آنان بازگشت.»

۱۶۵-۳۱۳۷۹- (۱۹) شخصی به امام کاظم علیه السلام گفت: «به من وعده بده! امام علیه السلام فرمود: چگونه به تو وعده دهم در حالی که من به آنچه امید ندارم، امیدوارترم تا آنچه به آن امید دارم!»

۱۶۶-۳۱۳۸۰- (۲۰) عمر بن یزید می گوید: «من حضور داشتم که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از وی درخواست [کمک] کرد. امام علیه السلام فرمود: امروز چیزی نداریم ولی قرار است مقداری خطر [گیاهی که با آن خضاب کنند] و وسمه [گیاهان آرایشی] برای ما برسد. اگر خدا بخواهد، آن‌ها به فروش می‌رسد و به تو می‌بخشیم. آن مرد گفت: به من قول بده!»

امام فرمود: چگونه به تو قول دهم و حال آن که من به آنچه امید ندارم، امیدوارترم نسبت به آنچه بدان امیدوارم!»

۱۶۷-۳۱۳۸۱- (۲۱) جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«خداوند هرگز دری از روزی را بر مؤمنی نبست، مگر آن که در بهتری بر رویش گشود.»

۱۶۸-۳۱۳۸۲- (۲۲) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«خداوند رزقی را که از راهی به مؤمنان می‌رسد، هرگز آن را مسدود نمی‌کند مگر آن که از راه دیگری آن را بگشاید تا به وی برسد- هر چند در حساب او آن رزق از وی نباشد.»

۱۶۹-۳۱۳۸۳- (۲۳) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«هر مؤمنی دری دارد، که از آن عملش بالا می‌رود و دری دارد که از آن روزی‌اش فرو می‌آید.

پس اگر وی بمیرد، آن دو برایش می‌گیرند و این است [تفسیر] سخن خداوند: پس بر آنان آسمان و زمین نگرستند و از مهلت داده شدگان نبودند.»

۱۷۰-۳۱۳۸۴- (۲۴) سعید بن علاقه از امیر مؤمنان روایت می‌کند که آن حضرت این موارد را برشمرد که سبب فقر و تنگدستی است:

۱- رها کردن تار عنکبوت در خانه؛ ۲- ادرار کردن در حمام؛ ۳- خوردن در حال جنابت؛ ۴- خلل کردن با چوب طرفاء [درخت گز]؛ ۵- ایستاده شانه کردن؛ ۶- باقی گذاشتن خاکروبه در خانه؛ ۷- سوگند دروغ؛ ۸- زنا؛ ۹- آشکار کردن حرص؛ ۱۰- خوابیدن میان نماز مغرب و عشا؛ ۱۱- خوابیدن پیش از آفتاب؛ ۱۲- اندازه‌گیری نکردن در زندگی؛ ۱۳- قطع ارتباط با خویشاوندان؛ ۱۴- عادت به دروغ؛ ۱۵- زیاد گوش دادن به غنا؛ ۱۶- بازگرداندن گدا در شب.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۳۹

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا پس از این به آنچه بر روزی می‌افزاید، آگاه‌تان نکنم یاران گفتند:

بفرمایید ای امیر مؤمنان علیه السلام.

آن‌گاه امام علیه السلام افزاینده‌های روزی را این‌گونه برشمرد:

۱- جمع کردن میان دو نماز؛ ۲- تعقیب پس از نماز صبح و عصر؛ ۳- ارتباط با خویشان؛ ۴- جارو کردن مقابل خانه؛ ۵- یاری و غمخواری با برادران دینی؛ ۶- صبح زود به دنبال روزی رفتن؛ ۷- استغفار کردن؛ ۸- ادای امانت؛ ۹- سخن حق گفتن؛ ۱۰- پاسخ دادن به اذان گو؛ ۱۱- سخن نگفتن در مستراح؛ ۱۲- ترک حرص و آز؛ ۱۳- سپاسگزاری از منعم [کسی که به انسان نعمت می‌دهد]؛ ۱۴- پرهیز از سوگند دروغ؛ ۱۵- وضو پیش از غذا خوردن؛ ۱۶- خوردن ریزه‌های غذا که از سفره می‌ریزد.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: هر کس هر روز سی مرتبه خداوند را تسبیح گوید، خداوند هفتاد نوع بلا و گرفتاری را از وی دور می‌کند، که کوچک‌ترین آن‌ها تنگدستی است.»

۱۷۱-۳۱۳۸۵- (۲۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بیست خصلت، فقر در پی دارد: نخستین آن‌ها برهنه از رختخواب برخاستن برای دفع ادرار، خوردن در حال جنابت، نشستن دست‌ها هنگام غذا، اهانت به ریزه‌های نان، سوزاندن سیر و پیاز، نشستن در آستانه در، جارو کردن خانه در شب و به وسیله لباس، شستن اعضای بدن در مستراح، پاک کردن اعضای شسته شده بدن با دستمال و حوله و آستین، نشستن کاسه‌ها و ظروف، ظرف آب را بدون سرپوش گذاشتن، ترک تارهای عنکبوت در خانه، سبک شمردن نماز، باشتاب بیرون رفتن از مسجد، صبح زود به بازار رفتن و تأخیر بازگشت از آن هنگام شب، خریدن نان از فقرا، لعنت کردن بر فرزندان، دروغگویی، دوختن لباس بر بدن و با فوت خاموش کردن چراغ.»

۱۷۲-۳۱۳۸۶- (۲۶) در حدیث دیگری آمده است:

«دفع ادرار در حمام، غذا خوردن روی قبرها، خلال با چوب طرفاء، خوابیدن میان نماز مغرب و عشا، خوابیدن پیش از آفتاب، بازگرداندن گدا در شب، گوش دادن زیاد به غنا، عادت بر دروغگویی، ترک اندازه‌گیری زندگی، ایستاده شانه کردن، سوگند دروغ، قطع ارتباط با خویشان. آن‌گاه فرمود: آیا افزایش‌ده‌های روزی را برای شما بیان نکنم؟ یاران گفتند: «بفرمایید، ای امیر مؤمنان علیه السلام» سپس حضرت نظیر آنچه در حدیث ۲۳ گذشت، با تقدیم و تأخیر بر شمردن با این تفاوت که به جای استعمال امانت، ادای امانت آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۴۱

۱۷۳-۳۱۳۸۷- (۲۷) بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«به یقین، مؤمن تصمیم بر گناه می‌گیرد و از روزی محروم می‌شود.»

۱۷۴-۳۱۳۸۸- (۲۸) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«بسیار استغفار کنید؛ چرا که روزی به دنبال می‌آورد.»

۱۷۵-۳۱۳۸۹- (۲۹) یحیی بن علا و اسحاق عمار می‌گویند: «هرگز امام صادق علیه السلام با ما خداحافظی نکرد، مگر آن‌که ما را به دو خصلت سفارش نمود و می‌فرمود:

بر شما باد به راستگویی و بازگرداندن امانت به نیکوکار و تبهکار؛ زیرا این دو، کلید روزی است.»

در حدیث ولید، این سخن معصوم علیه السلام گذشت: «تعقیب نماز در کسب روزی مؤثرتر از مسافرت در شهرهاست» (۱).

در حدیث ابوبصیر آمده است: «هر گاه یکی از شما نمازش پایان یافت، دستانش را به سوی آسمان بلند کند ... آیا روزی را جز از محل خودش از جایی دیگر طلب کند، در حالی که محل روزی و آنچه خداوند وعده داده است، آسمان است» (۲)؟

در بسیاری از احادیث تعقیب، مطالب مناسب با بحث ما آمده است.

در حدیث جابر آمده است: «زکات بر روزی می‌افزاید» (۳).

در حدیث حفص و برید، جمله‌ای است که دلالت می‌کند بر این‌که: «غذا دادن بر روزی می‌افزاید» (۴).

در احادیث باب ۱۰ «وجوب اجتناب از گناهان» از باب‌های جهاد با نفس گذشت، آنچه دلالت می‌کند بر این‌که ارتکاب گناهان، مانع روزی است.

در حدیث صیقل، این سخن گذشت که: «هر کس نیتش نیکو باشد، بر روزی‌اش افزوده می‌گردد.» (۵)

(۱). ج ۶ باب ۱ از باب‌های تعقیب، حدیث ۱۵.

(۲). ج ۶ باب ۳ از باب‌های تعقیب، حدیث ۱.

(۳). ج ص باب ۲ از باب‌های فضیلت زکات، حدیث ۱۵.

(۴). ج ص باب ۳۳ از باب‌های حقوق مالی که استجاب‌شان موکد است، حدیث ۱۳ و ۱۴.

(۵). ج ۹ ص باب ۳۸ از باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۴۳

ابو عمرو می‌گوید: «اوضاع نابسامان شد. در این مورد نامه‌ای به امام باقر علیه السلام نوشتم. آن حضرت در پاسخ نوشت: بر تلاوت سوره «انا ارسلنا نوحاً الی قومه» مداومت کن!

ابو عمرو می‌گوید: من یکسال آن سوره را تلاوت کردم ولی تغییری در زندگی‌ام حاصل نشد. بار دیگر به امام علیه السلام نامه نوشتم و از اوضاع نابسامانم به آن حضرت خبر دادم و به امام علیه السلام گفتم که بر اساس دستور وی به مدت یکسال سوره نوح را تلاوت کردم ولی تغییری در زندگی‌ام حاصل نشد.

امام علیه السلام در پاسخ نامه من نوشت:

مدت یکسال تو کامل گردید، بعد از آن به سراغ تلاوت سوره «انا انزلناه» برو.

ابو عمرو می‌گوید به این دستور عمل کردم، اندکی گذشت که ابن ابی داود به دنبال من فرستاد و قرضم را ادا کرد» (۱).

و در احادیث باب ۱ و ۲ و ۳ و ۳۲ از باب‌های دعا، مناسب با موضوع مورد بحث وجود دارد.

در حدیث کامل آمده است: «هر گاه روزی بر تو تأخیر کرد، پس استغفار کن تا رزقت وسعت یابد» (۲).

در حدیث سکونی آمده است: «هر کس تنگدستی بر وی فشار آورد، پس بسیار «لا حول و لا قوة الا بالله» بگوید؛ خداوند فقر را از او دور می‌کند» (۳).

در حدیث ابراهیم بن عبد الصمد خواهد آمد: «خداوند خودداری کرده مگر این که روزی پرهیزگاران را از راهی قرار دهد که گمان نمی‌برند.» (۴)

در حدیث عبدالاعلی خواهد آمد: «... از خداوند بی‌نیازی در دنیا و عاقبت درخواست کنید.» (۵)

و در احادیث باب ۲۶ از ابواب دین، آنچه بر موضوع محل بحث دلالت می‌کند؛ خواهد آمد.

باب ۷ برکت، در طعام پیمانه شده است

۱۷۶- ۳۱۳۹۰- (۱) حفص بن عمر از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«مواد خوراکی‌تان را پیمانه کنید [بسنجید]؛ زیرا برکت در طعام پیمانه شده است.»

(۱). ج ص باب ۲۲ از باب‌های فضایل سوره‌های قرآن، حدیث ۲۲۱.

(۲). ج ص باب ۱۵ از باب‌های ذکر، حدیث ۸.

(۳). ج ص باب ۳۹ از باب‌های ذکر، حدیث ۱۳.

(۴). ج ص باب ۱۰ از باب‌های طلب روزی و اسباب آن، حدیث ۱.

(۵). ج ص باب ۱۷ از باب‌های انفاق، حدیث ۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۴۵

۱۷۷- ۳۱۳۹۱- (۲) یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«گروهی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردند که مواد غذایی‌شان به سرعت تمام می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله از آنان پرسید: [چگونه آن‌ها را مصرف می‌کنید؟] آیا آن‌ها را پیمانه می‌کنید [می‌سنجید] یا بدون سنجش استفاده می‌کنید؟

آنان گفتند: بدون سنجش استفاده می‌کنیم، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پیمانہ کنید (و بدون سنجش استفاده نکنید)؛ زیرا آن برکت بیشتری دارد.»

۱۷۸-۳۱۳۹۲- (۳) امام صادق علیه السلام به مسمع فرمود:

«ای ابوسیار! به خدمتگزارت دستور بده هنگام پختن غذا، مواد غذایی را پیمانہ کند؛ زیرا برکت در چیزی است که سنجیده و پیمانہ شود.»

باب ۸ بر هر کسی است که مکانی را برای طلب روزی اختصاص دهد و درش را بگشاید و مقابلش را آب و جارو نماید و بساط کسب را بگستراند

۱۷۹-۳۱۳۹۳- (۱) سدید از امام صادق علیه السلام پرسید:

«انسان در طلب روزی چه وظیفه‌ای بر عهده دارد؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: (ای سدید!) هنگامی که در [مغازه‌ات] را گشودی و وسایل کسب را گستردی، حتماً به وظیفه‌ات عمل کرده‌ای.»

۱۸۰-۳۱۳۹۴- (۲) امام باقر علیه السلام به طیار گفت:

«به چه کاری اشتغال داری؟ چه چیزی می‌سازی؟»

طیار گفت: بیکارم!

امام علیه السلام فرمود: اتاقتی را [به عنوان مغازه] آماده کن، مقابلش را آب و جارو کن و بساط [شغلی] را در آنجا بگستران. هنگامی که چنین کردی، به وظیفه‌ات [درباره طلب روزی] عمل کرده‌ای.

طیار می‌گوید: به دستور امام علیه السلام عمل کردم و روزی‌ام رسید.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۴۷

۱۸۱-۳۱۳۹۵- (۳) ابوعمارہ طیار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

ثروتم از دست رفت و عیال‌وارم [چه کنم]؟»

امام فرمود: وقتی به کوفه بازگشتی، در مغازه‌ات را باز کن، بساط کارت را بگستران و ترازویت را [در جای مناسب] بگذار و خود را در معرض روزی پروردگارت قرار بده!

ابوعمارہ وقتی به کوفه بازگشت، بر اساس دستور امام علیه السلام در مغازه‌اش را گشود، ترازویش را قرار داد و بساط کارش را پهن کرد. همسایه‌ها از این کار وی شگفت‌زده شدند؛ چراکه هیچ سرمایه‌ای برای تجارت و کالایی برای خرید و فروش نداشت.

پس از آن که ابوعمارہ در مغازه‌اش را گشود، شخصی به وی مراجعه کرد و گفت: لباسی برای من بخر! ابوعمارہ لباسی نسبه برایش خرید، به وی تحویل داد و پولش را گرفت. آن پول در دستش باقی ماند. پس از آن شخص دیگری چنین درخواستی کرد و پول آن نیز در اختیار ابوعمارہ قرار گرفت.

آن‌گاه فرد دیگری مراجعه کرد و به وی گفت: من یک طاقه کتان دارم، آیا حاضری آن را از من بخری و قیمتش را یکسال دیگر پرداخت کنی؟

ابوعمارہ اظهار آمادگی کرد و پارچه را یکساله از وی خرید و تحویل گرفت. پس از رفتن آن مرد، شخص دیگری از اهل بازار وقتی چشمش به آن پارچه کتانی افتاد، از ابوعمارہ درخواست کرد نصفش را به او بفروشد و قیمتش را نقداً تحویل بگیرد. ابوعمارہ پذیرفت، نصف طاقه پارچه کتانی را به او فروخت و پولش را گرفت. آن پول تا یکسال در اختیارش بود و با آن کار

می‌کرد.

از آن پس ابوعمار به آن پول شروع به خرید و فروش یکدست و دو دست لباس کرد تا کارش رونق گرفت و به تاجری ثروتمند، معروف و آبرومند تبدیل شد.»

۱۸۲-۳۱۳۹۶- (۴) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید:

«یکی از شیعیان و دوستان ما از اهل مدینه به شدت تنگدست و تهیدست شد و اوضاعش نابسامان گردید. امام صادق علیه السلام به وی فرمود:

برو در بازار مغازه‌ای بگیر. بساط شغلی بگستران. کوزه آبی با خود بردار و داخل مغازهات بنشین!

آن مرد چنین کرد. مدتی گذشت تا این که کاروانی از مصر به مدینه آمد. هر یک از اهل کاروان اجناس خود را برای فروش داخل مغازه دوست و رفیق و هر کس که می‌شناخت، قرار داد. در این میان یکی از اهل کاروان برای فروش و عرضه اجناسش مغازه‌ای نیافت. همان گونه که وی به دنبال یافتن مغازه‌ای بود، بازاریان به او گفتند: در اینجا مردی است که موردی ندارد و داخل مغازه‌اش جنسی وجود ندارد. ای کاش اجناست را در مغازه او برای فروش عرضه می‌کردی!

مرد تاجر به سراغ دوست ما رفت و از وی خواست اجناسش را داخل مغازه وی بفروشد و او نیز پذیرفت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۴۹

تاجر مصری اجناسش را به مغازه دوست ما منتقل و شروع به فروش آن‌ها کرد. تا این که زمان حرکت کاروان فرارسید و هنوز مقدار اندکی از اجناس وی به فروش نرسیده بود. برای مرد مصری مشکل بود به خاطر فروش اجناس باقی مانده از کاروان عقب بماند؛ از این رو به مرد شیعه گفت: این اجناس را نزد تو می‌گذارم، آن‌ها را برای من بفروش و پولش را برایم بفرست.

مرد شیعه پذیرفت. تاجر مصری اجناسش را نزد وی گذاشت و خود، همراه کاروان از مدینه رفت.

مرد شیعه اجناس وی را فروخت و پولش را برایش فرستاد. گذشت، تا این که کاروان دیگری از مصر به سوی مدینه حرکت کرد. آن مرد مصری همراه آن کاروان مقداری جنس نزد آن مرد شیعه برای فروش فرستاد. وی نیز آن‌ها را فروخت و پولش را فرستاد. مرد مصری با مشاهده این وضع، از آن پس در مصر ماندگار شد و برای آن مرد شیعه جنس می‌فرستاد و او نیز در مدینه آن‌ها را می‌فروخت.

به تدریج آن مرد شیعه ثروتمند و معروف گردید.»

در حدیث فضیل خواهد آمد که معصوم علیه السلام می‌فرماید:

«در [مغازهات] را بگشا، بساط [شغلت] را بگستران و از خداوند، - پروردگارت - روزی بخواه!» «۱»

باب ۹ استحباب دوری از وطن و مسافرت در طلب روزی و در سایه راه رفتن

۱۸۳-۳۱۳۹۷- (۱) عمر بن اذینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند- تبارک و تعالی- غربت برای طلب روزی را دوست دارد.»

۱۸۴-۳۱۳۹۸- (۲) و نیز فرمود: «مسافرت کن تا روزی به سویت فرستاده شود.»

۱۸۵-۳۱۳۹۹- (۳) از امام صادق علیه السلام از نیاکانش از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه یکی از شما تنگدست شد، پس باید از خانه‌اش خارج شود و در جستجوی فضل خدا در زمین مسافرت کند و خود و خانواده‌اش را اندوهگین نسازد.»

۱۸۶-۳۱۴۰۰- (۴) امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که یکی از شما تنگدست شد، باید بیرون رود و خود و خانواده‌اش را اندوهگین نسازد.»

۱۸۷-۳۱۴۰۱- (۵) علی بن عبدالعزیز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«من دوست دارم مرد پیشه‌ور را در طلب روزی ببینم! همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا، برای امت من در صبح زود به دنبال روزی رفتن برکت قرار ده.»

(۱). ج ص ب ۲۳ از باب‌های طلب روزی، حدیث ۳۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۵۱

۱۸۸-۳۱۴۰۲- (۶) و نیز فرمود:

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۱۵۱

«هر گاه یکی از شما حاجت و نیازی داشت، پس صبح زود- اول وقت- به دنبال آن برو؛ زیرا من از پروردگارم درخواست کرده‌ام برای امت من در سحرخیزی برکت قرار دهد.»

۱۸۹-۳۱۴۰۳- (۷) همچنین از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«خداوند! در سحرخیزی شنبه و پنج‌شنبه برای امت من برکت قرار ده.»

۱۹۰-۳۱۴۰۴- (۸) و نیز از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«خداوند برای امت من در روز شنبه و پنج‌شنبه به خاطر روز جمعه برکت داد.»

۱۹۱-۳۱۴۰۵- (۹) محمد بن هلال مدحجی به اسحاق بن جعفر گفت: «پدرت- امام صادق علیه السلام- به من فرمود:

هنگامی که حاجت و نیازی داری، صبح زود- پیش از آفتاب- به دنبال آن برو؛ زیرا روزی‌ها پیش از طلوع آفتاب تقسیم می‌شود و خداوند در صبح زود برای این امت برکت قرار داده است و صبحگاهان مقداری صدقه بده؛ چرا که بلا و گرفتاری از صدقه گامی فراتر نمی‌گذارد.»

۱۹۲-۳۱۴۰۶- (۱۰) دارم بن قبیصه و نعیم بن صالح طبری می‌گویند: «امام رضا علیه السلام از پدرش امام کاظم علیه السلام، از

پدرش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام سجاد علیه السلام، از پدرش امام حسین علیه السلام، از

پدرش علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود:

صبح زود به دنبال نیازهای تان بروید؛ به درستی که آنها آسان شده‌اند. و نوشتن را بکار گیرید؛ چرا که آن سبب گشایش نیاز است و نیکی را از معتمدان و خیران بجوید.»

۱۹۳-۳۱۴۰۷- (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه یکی از شما حاجتی را اراده کرد، پس باید صبح زود به دنبال آن رود و در راه رفتن به سوی آن شتاب کند.»

۱۹۴-۳۱۴۰۸- (۱۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را در پی کاری فرستاد. او در آفتاب حرکت می‌کرد. پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله به وی فرمود: «در سایه حرکت کن؛ زیرا سایه مبارک است.»

در بسیاری از احادیث باب ۱ از باب‌های تعقیب، گذشت آنچه دلالت می‌کند که مسافرت در زمین سبب تحصیل روزی است.

و در روایت سلیمان و مرسله صدوق، این سخن خواهد آمد: «سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: پنهان کردنش به هنگام جفت‌گیری و صبح زود رفتنش به دنبال روزی ...»
 (۱)

(۱). ج ص باب من ابواب نزدیکی با همسر، حدیث ۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۵۳

باب ۱۰ کراهت زیادی اهتمام در روزی؛ زیرا که آن در قدرت خداوند - تبارک و تعالی - است

خداوند متعال می‌فرماید:

و از آسمان آبی فرو فرستاد، پس به وسیله آن برای شما از میوه‌ها رزقی بیرون آورد (۱).

و خداوند به هر که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (۲).

[مریم] گفت: آن از جانب خداست. به تحقیق خداوند به هر که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (۳).

و به ما روزی ده، که تو بهترین روزی دهندگانی! (۴)

فرزندان تان را از روی تنگدستی نکشید. ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم (۵).

فرزندان تان را از بیم تنگدستی نکشید. ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم (۶).

ما از تو درخواست روزی نمی‌کنیم [بلکه] ما تو را روزی می‌دهیم (۷).

و از فضل و بخشش خویش بر آنان می‌افزاید و خداوند به هر که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (۸).

البتة این روزی ماست. برای آن پایانی نیست (۹).

خداوند به بندگانش مهربان است. به هر که بخواهد، روزی می‌دهد و او نیرومند و شکست‌ناپذیر است (۱۰).

و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید، در آسمان است (۱۱).

همانا خداوند خود روزی دهنده نیرومند استوار است (۱۲).

آیات بسیار زیادی از قرآن دلالت می‌کند، که روزی در اختیار خداوند است.

۱۹۵-۳۱۴۰۹- (۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود:

«هر کس غم و اندوه روزی داشته باشد، گناهی برای او ثبت می‌گردد. دانیال در زمان حاکم ستمگر و سرکشی زندگی می‌کرد. آن

حاکم وی را گرفت و همراه درندگان در چاهی انداخت ولی درندگان به دانیال نزدیک نشدند و زبانی به وی نرساندند. آن‌گاه

خداوند متعال به یکی از پیامبرانش وحی فرستاد که غذایی برای دانیال ببرد. آن پیامبر گفت: پروردگارا! دانیال کجاست؟ خداوند

فرمود: از آبادی خارج می‌شوی، در آنجا گفتاری به سوی تو می‌آید. به دنبالش برو، تو را نزد دانیال می‌برد.

آن پیامبر از آبادی خارج شد، گفتاری به سراغش آمد و او را نزدیک آن چاهی که دانیال در آن بود برد. آن پیامبر با دلو غذا را به

دانیال رساند. دانیال با مشاهده غذا گفت:

(۱). بقره ۲/۲۲.

(۲). بقره ۲/۲۱۲.

(۳). آل عمران ۳/۳۷.

(۴). مائده ۵/۱۱۴.

(۵). انعام ۶/۱۵۱.

(۶). اسراء ۱۷/۳۱.

(۷). طه ۲۰/۱۳۲.

(۸). نور ۲۴/۳۸.

(۹). ص ۳۸/۵۴.

(۱۰). شوری ۴۲/۱۹.

(۱۱). ذاریات ۵۱/۲۲.

(۱۲). ذاریات ۵۱/۵۸.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۵۵

سپاس مخصوص خداوندی است که یادآور خویش را فراموش نمی‌کند. سپاس مخصوص خداوندی است که درخواست کننده‌اش را ناامید نمی‌کند. سپاس مخصوص خداوندی که توکل کننده بر خود را کفایت و بی‌نیاز می‌کند. سپاس مخصوص خداوندی است که اعتماد کننده بر خود را به دیگری واگذار نمی‌کند. سپاس مخصوص خداوندی است که نیکی را با نیکی پاداش می‌دهد و بردباری را با نجات جبران می‌کند.

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق، خداوند روزی پرهیزگاران را از راه‌هایی که گمان نمی‌برند قرار داده است و کمترین حضوری را برای اولیای خویش در حکومت ستمگران نمی‌پذیرد.»

۱۹۶-۳۱۴۱۰- (۲) حدیث فوق با سند دیگری نیز از امام صادق علیه السلام گزارش شده، با این تفاوت که در آن جمله «سپاس مخصوص خداوندی است که توکل کننده بر خود را ... به دیگری واگذار نمی‌کند»، نیامده است.

۱۹۷-۳۱۴۱۱- (۳) در حدیث اندرزهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود آمده است:

«ای ابن مسعود! برای روزی اندوه نخور؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آن که روزی‌اش بر خداست. و می‌فرماید: روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید، در آسمان است. و می‌فرماید: اگر خداوند به تو زیانی رساند، جز او برطرف کننده‌ای ندارد و اگر خیر و نیکی به تو رساند، پس او بر هر چیز تواناست.»

۱۹۸-۳۱۴۱۲- (۴) ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«سه گروه بدون حساب وارد بهشت می‌شوند: کسی که پیراهنش را بشوید و جایگزینی برای آن نداشته باشد و کسی که در یک آشپزخانه دو ظرف غذا نپزد و کسی که غذای یک روزش را داشته باشد و برای فردایش اندوه نخورد.»

۱۹۹-۳۱۴۱۳- (۵) علی علیه السلام فرمود:

«ای فرزند آدم! اندوه فردا را بر اندوه امروز نیفزا؛ چرا که اگر فردا [نیز] از عمر توست، خداوند روزی‌ات را در آن خواهد رساند.»

۲۰۰-۳۱۴۱۴- (۶) ابن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس روز و شب را سپری کند و بیشترین اندوه و اهتمامش درباره آخرت باشد، خداوند در قلبش بی‌نیازی قرار می‌دهد و کارش را سامان می‌بخشد و از دنیا بیرون نمی‌رود تا روزی‌اش را کامل کند.

و هر کس روز و شب را سپری کند و دنیا بزرگ‌ترین اندوه و دل‌نگرانی‌اش باشد، خداوند فقر را در مقابل چشمانش قرار می‌دهد و کارهایش را پراکنده و نابسامان می‌کند و به مال دنیانمی‌رسد اگر آنچه برایش مقرر شده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۵۷

۲۰۱-۳۱۴۱۵-(۷) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«زیان‌کارترین سوداگران و ناکام‌ترین تلاشگران کسی است که جسمش را در رسیدن به آرزوهایش فرسوده نماید ولی تقدیر در رسیدن به خواسته‌هایش با وی همکاری ننماید، پس با حسرت از دنیا بیرون رود و با سختی به صحنه آخرت گام نهد.»

۲۰۲-۳۱۴۱۶-(۸) و نیز فرمود:

«تا وقتی که روزگار رام توست، با آن آسان گیر و به امید به دست آوردن بیشتر، خود را به مخاطره نینداز.»

۲۰۳-۳۱۴۱۷-(۹) در کتاب دعوات راوندی آمده است:

«گفته‌اند حضرت سلیمان در ساحل دریا نشسته بود. مورچه‌ای را مشاهده کرد که دانه گندمی را به سوی دریا می‌برد. حضرت سلیمان آن را زیر نظر گرفت. مورچه دانه گندم را برد تا به آب رسید.

ناگهان غوکی سر از آب بیرون آورد و دهانش را گشود. مورچه با دانه گندم وارد دهان غوک شد و به زیر آب رفت. سلیمان از مشاهده این صحنه شگفت‌زده شد و به فکر فرو رفت، تا این که پس از مدت طولانی بار دیگر غوک سر از آب بیرون آورد، دهانش را گشود و این بار مورچه بدون دانه گندم از دهانش خارج شد. سلیمان مورچه را فراخواند و ماجرا را از وی پرسید. مورچه پاسخ داد:

ای پیامبر خدا، در عمق این دریا که مشاهده می‌کنی صخره توخالی وجود دارد و در وسط آن کرم کوری است که خداوند آن را آنجا آفریده است. آن کرم قدرت بیرون آمدن از آنجا و جستجوی غذای خود را ندارد. خداوند مرا مامور روزی آن کرم کرده است و این قورباغه را مامور کرده تا مرا به قعر دریا برساند و آب به من زبانی نرساند. این قورباغه مرا به نزدیک سوراخ کرم می‌رساند، دهانش را روی سوراخ می‌گذارد. من از داخل دهان او وارد سوراخ می‌شوم و پس از آن که غذای کرم را به آن رساندم بار دیگر وارد دهان این قورباغه می‌شوم و مرا از دریا بیرون می‌آورد.

حضرت سلیمان علیه السلام پرسید: آیا ذکر و تسبیحی از آن کرم شنیده‌ای؟

مورچه پاسخ داد: آری! آن کرم می‌گوید: ای کسی که در این حفره صخره زیر این موج آب روزی مرا فراموش نکرده‌ای، بندگان مؤمنت را از رحمت خویش فراموش نکن.»

در حدیث زراره گذشت که: «نگرانی و اندوه، نیمی از پیری است.»

«۱» در حدیث سکونی آمده بود: «هر کس اهتمامش به آخرت باشد، خداوند اندوه و نگرانی دنیایش را کفایت می‌کند.» «۲»

در حدیث ابان گذشت: «اگر خداوند روزی را ضمانت کرده، پس اهتمام و نگرانی تو برای چیست؟»

در احادیث باب آینده، مطالبی مناسب با موضوع این باب خواهد آمد.

(۱). ج ص ب ۷ از ابواب فضایل حج، حدیث ۲۹.

(۲). ج ص ب ۳ جهاد با نفس، حدیث ۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۵۹

باب ۱۱ نکوش سستی و تنبلی در معاش و آرزوی خواب و بیکاری زیاد

خداوند متعال می‌فرماید:

و حتماً آن‌ها را گمراه خواهیم کرد، به آرزو سرگرم‌شان می‌کنم و به آنان دستور می‌دهم تا گوش چارپایان را بشکافند.

به آنان وعده می‌دهد و به آرزو سرگرم‌شان می‌کند و شیطان جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد.

آنان جایگاه‌شان دوزخ است و از آن راه‌گریزی نمی‌یابند «۱».

[پاداش الهی] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد، به آن پاداش داده خواهد شد و غیر از خدا برای وی سرپرست و یآوری نمی‌یابی «۲».

و ما پیش از تو هیچ رسول و پیام‌آوری را نفرستادیم مگر آن که هر گاه آرزو می‌کرد شیطان در آرزوهای وی القا می‌کرد، پس خداوند القائات شیطان را از میان برمی‌داشت سپس نشانه‌های خود را محکم و استوار می‌کرد و خداوند دانا و با حکمت است «۳».

۲۰۴-۳۱۴۱۸- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«من کسی را که در کار دنیایش تنبل باشد، دشمن دارم. هر کس در کار دنیایش کسل و بی‌حال باشد، در کار آخرتش بی‌حال‌تر خواهد بود.»

۲۰۵-۳۱۴۱۹- (۲) مسعده بن صدقه می‌گوید: «امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش نوشت: پس از حمد و ثنای خدا.

با دانشمندان جدال و بحث بیهوده نکن؛ با سبک مغزان نزاع نکن که دانشمندان با تو دشمن شوند و سفیهان ناسزایت گویند و در طلب معاش سستی و تنبلی نکن تا سربار دیگران (یا خانواده‌ات) نشوی.»

۲۰۶-۳۱۴۲۰- (۳) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«سستی و تنبلی، آخرت را تباه می‌کند.»

۲۰۷-۳۱۴۲۱- (۴) و نیز فرمود:

«هر کس تنبلی و سستی‌اش مداومت یابد، آرزویش ناکام و عملش زشت خواهد شد.»

۲۰۸-۳۱۴۲۲- (۵) ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«تنبلی و سستی، دشمن کار و عمل است.»

۲۰۹-۳۱۴۲۳- (۶) حماد قصاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در طلب معاش، تنبلی و سستی نکنید؛ زیرا پدران ما در جستجوی روزی می‌دویدند و تلاش می‌کردند.»

(۱). نساء ۴/ ۱۱۹- ۱۲۱.

(۲). نساء ۴/ ۱۲۳.

(۳). حج ۲۲/ ۵۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۶۱

۲۱۰-۳۱۴۲۴- (۷) حسن بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«از تنبل و کسل، کمک نخواه و با عاجز و ناتوان مشورت نکن.»

۲۱۱-۳۱۴۲۵- (۸) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«از کوتاهی و سستی، تنبلی زاده می‌شود.»

۲۱۲-۳۱۴۲۶- (۹) علی بن محمد با واسطه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که اشیا دو به دو با هم ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آنها فقر به دنیا آمد.»

۲۱۳-۳۱۴۲۷- (۱۰) امام کاظم علیه السلام به سماعة بن مهران فرمود:

«از تنبلی و دلتنگی و افسردگی پرهیز؛ چرا که اگر تنبلی کنی، کار نمی‌کنی و اگر دلتنگ و افسرده شوی، حق را بجای نمی‌آوری.»

۲۱۴-۳۱۴۲۸- (۱۱) ابوصالح می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود:

با مردم با انصاف رفتار کن [حق مردم را به طور کامل پرداخت کن]؛ در اموات با دیگران مثل خودت رفتار کن. آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران بپسند؛ خدا را بسیار یاد کن و از تنبلی و دلتنگی بپرهیز. همانا پدرم این گونه به من سفارش می‌کرد و پدرش نیز به وی به این مطلب و به نماز شب سفارش می‌کرد.

هر گاه تو تنبلی کنی، حق خداوند را بجا نمی‌آوری و اگر دلتنگ و افسرده گردی، حق کسی را نمی‌پردازی.

و بر تو باد به راستی و دوری از گناه و پرداخت امانت و خلف وعده نکردن.»

۲۱۵-۳۱۴۲۹- (۱۲) عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پرهیز از تنبلی و دلتنگی؛ زیرا آن دو، کلید هر بدی و زشتی است. به تحقیق، هر کس تنبلی را پیشه خود سازد، حقی را پرداخت نمی‌کند و هر کس دلتنگی نماید، بر هیچ حقی شکیبایی نمی‌کند.»

۲۱۶-۳۱۴۳۰- (۱۳) ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«از آرزوها دوری کنید؛ چرا که لذت و شادمانی امکانات موجودتان را می‌برد و سبب کوچک شمردن نعمت‌های خدا بر شما می‌گردد و نسبت به تخیلات و پندارهای‌تان گرفتار حسرت و اندوه می‌گردید.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۶۳

۲۱۷-۳۱۴۳۱- (۱۴) امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش خود به فرزندش - محمد حنفیه - فرمود:

«ای فرزند محبوبم! بپرهیز از تکیه و اعتماد به آرزوها؛ چرا که آن، سرمایه احمقان و بازدارنده از آخرت است ... شریف‌ترین بی‌نیازی، ترک آرزوست.»

عمرو بن ابی مقدم از امام باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که در سفارش خود به فرزندش - امام حسن مجتبی علیه السلام - فرمود:

«پرهیز از تکیه و اعتماد بر آرزو؛ چرا که آن، سرمایه احمقان و بازدارنده از آخرت و دنیا است.»

۲۱۸-۳۱۴۳۲- (۱۵) حضرت علی علیه السلام فرمود: «پرهیز از تکیه و اعتماد بر آرزو؛ چرا که آن، سرمایه احمقان است.»

۲۱۹-۳۱۴۳۳- (۱۶) و نیز فرمود: «آرزوها، خلق و خوی احمقان است.»

۲۲۰-۳۱۴۳۴- (۱۷) و همو فرمود: «آرزوها، فریب دهنده احمقان است.»

۲۲۱-۳۱۴۳۵- (۱۸) همچنین فرمود: «آرزوها، مورد توجه و اهتمام جاهلان است.»

۲۲۲-۳۱۴۳۶- (۱۹) و نیز فرمود: «آرزوها، تو را فریب می‌دهد و در صحنه حقیقت و واقعیت تو را وامی‌گذارد.»

۲۲۳-۳۱۴۳۷- (۲۰) از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«آرزو کردن خوب نیست مگر در انجام کارهای خیر و نیک.»

۲۲۴-۳۱۴۳۸- (۲۱) مردی به نام ابو امیه از قبیله بنی تمیم به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و به آن حضرت عرض کرد:

«ای محمد صلی الله علیه و آله! مردم را به چه چیز فرا می‌خوانی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ... و افسرده و دلتنگ نشو؛ چرا که دلتنگی تو را از آخرت و دنیا باز می‌دارد ...»

۲۲۵-۳۱۴۳۹- (۲۲) از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود:

«هر گاه یکی از شما آرزو کند، پس باید آرزویش درباره خیر و خوبی باشد و بسیار آرزوی خیر کند؛ چرا که خداوند [رحمتش] گسترده و بزرگوار و بخشنده است.»

۲۲۶-۳۱۴۴۰- (۲۳) در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب آمده است:

«ای عبدالله! و جز به آنچه در اختیار داری، نگاه نکن و آنچه توان دسترسی به آن را نداری، آرزو نکن؛ زیرا هر کس قناعت ورزد، سیر می‌شود و هر کس قناعت نورزد، سیر نمی‌شود.»

۲۲۷-۳۱۴۴۱- (۲۴) علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس چیزی را آرزو کند که خشنودی خدا در آن است، از دنیا نمی‌رود تا به وی عطا شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۶۵

۲۲۸-۳۱۴۴۲- (۲۵) از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که فرمود:

«هر کس چیزی از زواید و تشریفات دنیا را آرزو کند- مانند مرکب‌ها، کاخ‌ها و اسباب و وسایل تجملی و گرانبیامت- خود را به رنج و زحمت گرفتار کرده است، اندوه و ناراحتی‌اش درمان نکرده و با حسرت جان می‌دهد.»

۲۲۹-۳۱۴۴۳- (۲۶) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«همانا خداوند، پرخوابی و بیکاری زیاد را دشمن دارد.»

۲۳۰-۳۱۴۴۴- (۲۷) بشیر الدهان از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود:

«همانا خداوند، بنده پر خواب و بیکار را دشمن می‌دارد.»

۲۳۱-۳۱۴۴۵- (۲۸) امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

«خداوند بنده پر خواب را بسیار دشمن دارد؛ خداوند بنده بیکار را بسیار دشمن دارد.»

۲۳۲-۳۱۴۴۶- (۲۹) یونس بن یعقوب با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پر خوابی، دین و دنیا را از بین می‌برد.»

۲۳۳-۳۱۴۴۷- (۳۰) در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «چقدر خواب تصمیم‌های روز را بر هم می‌زند!»

۲۳۴-۳۱۴۴۸- (۳۱) علی علیه السلام فرمود:

«وای بر انسان پر خواب! چه زیانکار است! عمرش کوتاه و پاداشش اندک و ناچیز گردید.»

۲۳۵-۳۱۴۴۹- (۳۲) و نیز فرمود:

«چه بد طلبکاری است خواب! عمر کوتاه را نابود می‌سازد و پاداش فراوان را بر باد می‌دهد.»

۲۳۶-۳۱۴۵۰- (۳۳) علی بن ابی حمزه می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام عرض کردم:

«همانا پدرت جانشین پس از خود را به ما معرفی کرد. ای کاش شما نیز جانشین خویش را معرفی می‌کردید. امام علیه السلام دستم را گرفت، آن را حرکت داد و این آیه را تلاوت فرمود:

چنین نبوده است که خداوند گروهی را پس از هدایت نمودن‌شان گمراه گرداند تا که باید نسبت به آن تقوا پیشه کنند، برای‌شان بیان کند.

علی بن ابی حمزه می‌گوید: در این هنگام من اندکی چرت زدم. امام علیه السلام به من فرمود: خودداری کن! چشمانت را به پر خوابی عادت نده؛ زیرا سپاس نعمت چشم نسبت به دیگر اعضای بدن کمتر به جا آورده می‌شود.»

در حدیث زراره گذشت: «هر کس نسبت به آنچه کار زندگی‌اش را سامان می‌دهد سستی و تنبلی کند، در او خیری برای امر دنیا نیست!» (۱)

(۱). ج ص ب ۴ کیفیت نماز، حدیث ۸۴.

و در احادیث باب ۵۲ جهاد با نفس، مناسب با موضوع مورد بحث مطالبی گذشت. به ویژه روایت ابی خلف که در آن آمد: «ای فرزندانم! پرهیز از تنبلی و دل‌تنگی؛ چرا که این، دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.»
«۱» و بنگر پایان آن باب را که در آن مطالبی بر موضوع مورد بحث دلالت می‌کند.

باب ۱۲ کراهت خواب بین طلوع فجر و طلوع شمس و بین نماز شب و طلوع فجر

۲۳۷-۳۱۴۵۱- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره خواب پس از نماز صبح پرسید. امام علیه السلام فرمود: «همانا روزی در آن زمان پراکنده می‌شود؛ پس من خوش ندارم کسی در آن زمان بخوابد.»
۲۳۸-۳۱۴۵۲- (۲) امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

«خوابیدن پیش از آفتاب شوم است، روزی را باز می‌دارد و رنگ [رخسار] را زرد می‌کند. مَنْ و سلوی «۲» پس از اذان صبح تا طلوع آفتاب بر بنی اسرائیل فرو می‌آمد، پس هر کس در آن زمان می‌خوابد، نصیبش فرو نمی‌آمد و پس از بیدار شدن هنگامی که نصیبش را نمی‌یافت، مجبور به درخواست از دیگران و جستجو می‌گردید.»
۲۳۹-۳۱۴۵۳- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود:

«خوابیدن پیش از آفتاب، شوم و نامبارک است، روزی را دور می‌کند، رنگ [رخسار] را زرد، زشت، و دگرگون می‌سازد و آن خواب هر انسان شومی است. خداوند روزی‌ها را پس از اذان صبح تا طلوع آفتاب تقسیم می‌کند (پرهیزید از آن خواب).»
در تهذیب در ذیل حدیث به نزول مَنْ و سلوی بر بنی اسرائیل - همانند حدیث پیشین - اشاره شده است.
۲۴۰-۳۱۴۵۴- (۴) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: سوگند به تقسیم‌کنندگان امور، «۳» فرمود: «فرشتگان روزی فرزندان آدم را پس از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم می‌کنند؛ پس هر کس در آن زمان بخوابد، از [رسیدن] به روزی‌اش خواب مانده است.»
نظیر این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز رسیده است.

(۱). ج ص ب ۵۲ جهاد با نفس حدیث ۱.

(۲). نام دو نوع غذا که در دوران سرگردانی از آسمان بر بنی اسرائیل فرو می‌آمد و در قرآن به آن اشاره شده است.

(۳). ذاریات ۴/۵۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۶۹

۲۴۱-۳۱۴۵۵- (۵) امام باقر علیه السلام فرمود: «خواب اول روز جهالت است؛ خواب نیمروز [قیلوله] نعمت است؛ خواب پس از عصر حماقت است؛ خواب میان نماز مغرب و عشا رزق را باز می‌دارد و خواب بر چهار گونه است:
خواب پیامبران به پشت برای نجوا و دریافت وحی و خواب مؤمنان به طرف راست و خواب کافران (منافقان) به طرف چپ و خواب شیطان‌ها بر صورت.»

این حدیث از علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تا جمله «رزق را باز می‌دارد» گزارش شده است و ادامه آن در سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است.

۲۴۲-۳۱۴۵۶- (۶) مرحوم مجلسی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«خوابیدن پیش از آفتاب و پیش از نماز عشا، سبب فقر و نابسامانی کارها می‌شود.»

۲۴۳-۳۱۴۵۷- (۷) طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: «در حدیث آمده است که قیلوله، سبب فقر است» و آن را به خواب پس از نماز صبح تفسیر کرده است.

۲۴۴-۳۱۴۵۸- (۸) امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«در سه مورد زمین [از شدت ناراحتی] به گونه‌ای نزد پروردگارش فریاد سر می‌دهد که هرگز همانند آن فریاد سر نداده است: از خونی که بناحق بر آن ریخته شود، غسل کردن از زنا و خواب پیش از آفتاب».

۲۴۵-۳۱۴۵۹- (۹) امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«ای علی! آیا نمی‌دانی زمین از خواب عالم پیش از آفتاب بر روی آن، نزد خداوند فریاد برمی‌آورد.»

۲۴۶-۳۱۴۶۰- (۱۰) ابوحمزه می‌گوید: «در خدمت امام سجاد علیه السلام بودم و گنجشک‌ها بر روی دیوار مقابل حضرت جیک جیک می‌کردند. امام علیه السلام فرمود: «ای ابوحمزه، آیا می‌دانی چه می‌گویند؟ آن‌ها می‌گویند:

برای‌شان زمانی است که در آن قوت و غذای‌شان را درخواست می‌کنند. ای ابوحمزه! پیش از آفتاب هرگز نخواب؛ زیرا من آن را برای تو خوش ندارم. خداوند در آن زمان روزی بندگان را تقسیم می‌کند و به دست ما آن را به جریان می‌اندازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۷۱

۲۴۷-۳۱۴۶۱- (۱۱) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادرم- موسی بن جعفر علیهما السلام- درباره تفسیر این آیه خدای را بسیار یاد کنید. پرسیدم: آیا دویست بار ذکر خدا، ذکر بسیار است؟

امام علیه السلام فرمود: آری!

و نیز درباره خوابیدن پیش از آفتاب پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: نه [روا نیست] تا خورشید طلوع کند.»

۲۴۸-۳۱۴۶۲- (۱۲) معمر بن خلاد می‌گوید: «امام رضا علیه السلام برای کاری به دنبال من فرستاد. وقتی به حضور امام علیه السلام رسیدم، فرمود: برو، فردا بیا! و پیش از آفتاب نیا! چرا که من پس از نماز صبح می‌خوابم.»

۲۴۹-۳۱۴۶۳- (۱۳) سالم بن ابی خدیجه می‌گوید: «شنیدم که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: من پس از نماز صبح ذکر خدا را می‌گویم، به هر ذکری که بخواهم از آن ذکرهایی که خداوند بر من لازم کرده است.

آن‌گاه مایلیم پیش از آفتاب بر پهلو بخوابم ولی از این کار ناراحتم. امام علیه السلام از علت آن پرسید و آن مرد ادامه داد: ناراحتم از این که خورشید از غیر مشرق طلوع کند.

امام علیه السلام فرمود: این چیز پوشیده‌ای نیست. نگاه کن از همانجایی که فجر طلوع می‌کند، خورشید [نیز] طلوع می‌کند. هنگامی که ذکر خدا را گفتی، بر تو باکی نیست که بخوابی.»

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «این دو روایت، بر گونه‌ای از رخصت و اجازه حمل می‌شود.»

۲۵۰-۳۱۴۶۴- (۱۴) جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«مادر سلیمان بن داوود به وی گفت: بپرهیز از پر خوابی در شب؛ چرا که پر خوابی در شب در قیامت انسان را فقیر می‌کند.»

۲۵۱-۳۱۴۶۵- (۱۵) در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به فرزند جندب آمده است: «ای فرزند جندب! در شب از خواب و در روز از سخن بکاه؛ زیرا سپاس نعمت چشم نسبت به دیگر اعضای بدن کمتر به جا آورده می‌شود. همانا مادر سلیمان به وی گفت:

ای فرزندم! بپرهیز از خواب [زیاد]؛ زیرا در روزی که مردم به اعمال‌شان نیازمندند، خواب تو را فقیر و تهیدست می‌گرداند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۷۳

۲۵۲-۳۱۴۶۶- (۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز خشم خدای را بر می‌انگیزد: خوابیدن بدون شب زنده داری، خندیدن بدون شگفتی و خوردن در حال سیری!»

۲۵۳-۳۱۴۶۷- (۱۷) عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«سخن گفتن [و شب‌نشینی] پس از نماز عشا [روا] نیست مگر برای دو کس: نماز گزار یا مسافر.»

۲۵۴-۳۱۴۶۸- (۱۸) علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«شب بیداری [روا] نیست مگر در سه مورد: شب زنده‌داری با تلاوت قرآن یا فراگیری دانش یا عروسی که به خانه شوهر برده می شود.»

۲۵۵-۳۱۴۶۹- (۱۹) یونس بن یعقوب با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «پرخوابی، برباددهنده دین و دنیاست.»

۲۵۶-۳۱۴۷۰- (۲۰) صالح با سند خود روایت می کند:

«چهار چیز اندک آن‌ها بسیار است: آتش، اندک آن بسیار است؛ خواب، اندک آن بسیار است؛ بیماری، اندک آن بسیار است؛ دشمنی، اندک آن بسیار است.»

۲۵۷-۳۱۴۷۱- (۲۱) علی علیه السلام می فرماید:

«وای بر [انسان] پرخواب؛ چه زیانکار است! عمرش کوتاه و پاداشش اندک است.»

۲۵۸-۳۱۴۷۲- (۲۲) و نیز فرمود: «هر کس در شب بسیار بخوابد، مقداری از عمل را از دست می دهد که در روز جبرانش ممکن نیست.»

۲۵۹-۳۱۴۷۳- (۲۳) همو فرمود: «خواب و خوراک زیاد، نفس را تباہ می کند و زیان به دنبال دارد.»

۲۶۰-۳۱۴۷۴- (۲۴) همچنین از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«پس از اذان صبح تا طلوع آفتاب روزی را بجوید؛ چرا که آن، در طلب روزی مؤثرتر از مسافرت در زمین است و آن زمانی است که خداوند روزی‌ها را میان بندگانش تقسیم می کند.»

در حدیث سلیمان این سخن گذشت: «پرهیز از خواب پس از نماز شب تا اذان صبح ولی بدون خوابیدن دراز بکش.»
«۱»

(۱). باب ۲۰ باب‌های تعقیب، حدیث ۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۷۵

در حدیث زرارہ گذشت: «همانا بر هر یک از شماست که هنگام نیمه‌شب برخیزد و تمام نماز [شبش]- سیزده رکعت- را با هم بجا آورد، سپس اگر مایل بود بنشیند و دعا کند و اگر بخواهد، بخوابد» «۱».

در حدیث ابی حمزه گذشت: «منافق، شب را در حالی سپری می کند که همتش خواب است و شب بیداری ندارد.» «۲»

در حدیث سعید گذشت: «خواب میان نماز مغرب و عشا، سبب فقر و تنگدستی است و خواب پیش از طلوع فجر، موجب فقر است.»
«۳»

باب ۱۳ چگونگی خوابیدن و پاره‌ای از احکام خواب

۲۶۱-۳۱۴۷۵- (۱) احمد بن اسحاق می گوید: «بر امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم و از حضرت درخواست نمودم مقداری بنویسد تا خطش را مشاهده کنم تا هر گاه به دستم رسید، آن را بشناسم. امام علیه السلام پذیرفت و فرمود: ای احمد! البته خط با قلم کلفت و قلم نازک بر تو مختلف می شود پس هرگز شک نکن! آن گاه دستور داد، مرکب آوردند. آن گاه قلم را به عمق مرکب برد و تا دهانه آن کشید و شروع به نوشتن فرمود. همین طور که می نوشت، با خود گفتم: از امام علیه السلام می خواهم قلمی را که با آن نوشت به من هدیه کند! وقتی امام علیه السلام از نوشتن فراغت یافت، شروع به سخن گفتن با من نمود و در همین حال مدتی

قلم را با دستمال [مخصوص] مرکب تمیز می‌کرد. آن‌گاه آن را به سوی من دراز کرد و فرمود: بگیر، ای احمد! و قلم را به من داد. به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! بلایی بر من وارد شده که از آن بسیار اندوهگین هستم. می‌خواستم آن را از پدرت بپرسم ولی فرصت به دست نیامد. امام علیه السلام فرمود: آن چیست؟ ای احمد!

گفتم: ای سرورم، از نیاکانت به ما رسیده که خواب پیامبران بر پشت است و خواب مؤمنان بر طرف راست و خواب منافقان بر سمت چپ و خواب شیطان‌ها بر صورت.

امام علیه السلام فرمود: آری، چنین است!

گفتم: ای سرورم! من بسیار تلاش می‌کنم بر طرف راست بخوابم ولی نمی‌توانم و در آن حالت خوابم نمی‌برد. امام علیه السلام مدتی ساکت شد و سپس فرمود: ای احمد! به من نزدیک شو! نزدیک شدم.

امام علیه السلام فرمود: دست‌هایت را از آستین‌های لباست خارج کن و زیر لباست ببر. چنین کردم. امام علیه السلام نیز دستانش را از آستین خارج و زیر لباس من کرد. آن‌گاه با دست راست، پهلوی چپ و با دست چپ، پهلوی راست مرا سه بار دست کشید. از وقتی که امام علیه السلام با من چنین کرد، دیگر نمی‌توانستم به طرف چپ بخوابم و به این صورت هرگز خوابم نمی‌برد.»

(۱). باب ۱۵ باب‌های نوافل، حدیث ۱۰.

(۲). باب ۱۵ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۲.

(۳). ج ص ب ۶ از باب‌های طلب روزی، حدیث ۲۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۷۷

۲۶۲-۳۱۴۷۶- (۲) امام رضا علیه السلام از نیاکانش علیه السلام از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام بپاخواست و از امام علیه السلام پرسش‌هایی نمود. در ضمن آن‌ها پرسید: درباره خواب برایم بفرمایید که آن بر چند گونه است؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خواب بر چهار گونه است: پیامبران بر روی پشت دراز کش می‌خوابند و چشمان‌شان در انتظار وحی خدا به خواب نمی‌رود. و مؤمن بر طرف راست در مقابل قبله می‌خوابد و پادشاهان و شاهزادگان بر طرف چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند، بدون گلوگیر شدن به خوبی هضم و گوارا شود و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و کسی که درد می‌کشد، دراز کش بر روی می‌خوابد.»

۲۶۳-۳۱۴۷۷- (۳) با همان سند سابق از علی علیه السلام روایت شده که در حدیث چهارصدگانه فرمود:

«مسلمان در حال جنابت نمی‌خوابد و با طهارت می‌خوابد. پس اگر آب نیافت، باید با خاک تیمم کند؛ زیرا روح مؤمن به سوی خداوند- تبارک و تعالی- بالا می‌رود و خداوند آن را می‌پذیرد و به آن برکت می‌دهد. آن‌گاه اگر مرگش فرا رسیده باشد، آن را در گنج‌های رحمتش قرار می‌دهد و اگر عمرش به پایان نرسیده باشد، آن را همراه فرشتگان امینش می‌فرستد و به جسمش باز می‌گردانند.»

و فرمود: «انسان در وسط جاده نمی‌خوابد.»

و فرمود: «انسان بر روی نمی‌خوابد و هر کس را مشاهده کردید بر روی خوابیده، بیدارش کنید و [به آن حال] رهایش نکنید.»

۲۶۴-۳۱۴۷۸- (۴) و نیز فرمود: «عضوی از بدن کم‌سپاس‌تر از چشم نیست، پس خواسته‌اش را به وی ندهید، که در این صورت شما را از ذکر خدا باز می‌دارد.»

همچنین فرمود: «هرگاه یکی از شما تصمیم بر خوابیدن گرفت، پس باید دست راست را به زیر گونه راستش بگذارد و بگوید: به

نام خداوند یگانه. پهلویم را برای خدا و بر آیین ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و ولایت کسانی که خدا اطاعتشان را واجب کرده است، [بر زمین] قرار دادم. آنچه خدا بخواهد، تحقق یافته و آنچه نخواهد، تحقق نمی‌یابد. هر کس هنگام خواب این را بگوید، از دزد و غارتگر و ویرانی محفوظ خواهد ماند و فرشتگان برایش استغفار خواهند کرد. و هر کس سوره قل هو الله احد را هنگام خوابیدن بخواند، خداوند پنجاه هزار فرشته را عهده‌دار وی می‌گرداند تا در آن شب از او پاسداری کنند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۷۹

۲۶۵-۳۱۴۷۹- (۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس را مشاهده کردید بر روی خوابیده، بیدارش کنید!»

۲۶۶-۳۱۴۸۰- (۶) در رساله ذهبیه امام رضا علیه السلام «۱» آمده است:

«هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتی، نخست بر طرف راست بخواب. سپس به طرف چپ منتقل شو و به همین صورت هنگام بیدار شدن از سمت راست برخیز، همان گونه که شروع به خواب نمودی.»

و نیز در آن کتاب آمده است: «هر کس بخواهد گوش‌هایش او را آزار ندهد، پس باید هنگام خواب پنبه‌ای در آن‌ها بگذارد.»

۲۶۷-۳۱۴۸۱- (۷) عمر بن علی علیه السلام از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام در مدینه روایت می‌کند که فرمود:

«برادرم عیسی علیه السلام از شهری گذر کرد. مردم آنجا را با چهره‌های زرد و چشمان کبود مشاهده کرد.

آنان [با دیدن عیسی علیه السلام] نزد وی از دردهای خود فریاد برآوردند و زبان به شکایت گشودند. عیسی علیه السلام فرمود: داروی شما همراه‌تان است. شما گوشت را نشسته می‌پزید و می‌خورید و هیچ موجودی از دنیا نمی‌رود مگر با حال جنابت. از آن پس مردم آن شهر گوشت‌های‌شان را شستند و بیماری‌های‌شان برطرف گردید.

امیر مؤمنان علیه السلام در ادامه فرمود: برادرم از شهر [دیگری] عبور کرد که مردم آنجا دندان‌های‌شان ریخته و رخسارشان ورم کرده بود. آنان نزد عیسی علیه السلام شکایت کردند. وی به آنان فرمود: شما هنگام خواب، دهان‌های‌تان را می‌بندید. پس هوا در سینه‌های‌تان می‌جوشد تا به دهان‌تان می‌رسد و چون راه خروجی نمی‌یابد به ریشه‌های دندان‌ها می‌زند و چهره را فاسد می‌کند. هنگام خواب لب‌های‌تان را بکشایید و بر این کار خود را عادت دهید. آنان به سخن عیسی علیه السلام عمل کردند و بیماری‌شان برطرف گردید.»

۲۶۸-۳۱۴۸۲- (۸) ابوالحسن بکری سخنی بلند درباره شهادت امیر مؤمنان علیه السلام دارد که در بخشی از آن آمده است: «از بزرگواری اخلاقی این بود که از خوابیدگان در مسجد کوفه دلجویی می‌کرد و به آنان می‌فرمود: نماز؛ خداوند تو را رحمت کند. برخیز به سوی نمازی که بر تو واجب گردیده است. آن‌گاه این آیه قرآن را تلاوت می‌کرد: همانا نماز از گناهان و منکرات باز می‌دارد.

در شب شهادتش نیز بر حسب عادت، هر شب با خوابیدگان در مسجد همان‌گونه عمل کرد تا به آن ملعون-ابن ملجم- رسید. مشاهده کرد وی بر روی خوابیده است. فرمود: ای مرد! از خواب برخیز! این خوابی است که خداوند به شدت با آن دشمن است. این خواب شیطان و خواب اهل آتش است.

بر طرف راست بخواب که آن خواب دانشمندان است یا بر طرف چپ بخواب که آن شیوه خوابیدن حکیمان است و بر پشت بخواب که آن خواب پیامبران است.»

(۱). این نامه‌ای است که امام رضا علیه السلام به درخواست مأمون درباره رعایت اصول سلامت و بهداشت نوشت و پس از رسیدن به دست مأمون، دستور داد آن را با آب طلا نوشتند؛ از این رو به رساله الذهبیه- نامه زرین- و طب الامام الرضا علیه السلام معروف شد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۸۱

۲۶۹-۳۱۴۸۳- (۹) حسین بن علی علوی می گوید: «از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

برای ما خاندان [عصمت و طهارت] هنگام خواب ده خصلت است: با وضو و طهارت بودن؛ زیر سر قرار دادن [دست] راست؛ سی و سه بار «سبحان الله» گفتن؛ سی و سه بار «الحمد لله» گفتن؛ سی و چهار بار «الله اکبر» گفتن؛ صورت به سمت قبله کردن؛ تلاوت سوره «فاتحه الكتاب» و آیه الکرسی و شاهد الله انه لا اله الا هو تا آخر؛ هر کس این گونه عمل کند، در آن شب بهره اش را گرفته است.»

۲۷۰-۳۱۴۸۴- (۱۰) در مکارم الاخلاق آمده است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگامی که به رختخواب پناه می برد، بر طرف راست بدن می خوابید و دست راستش را زیر گونه راست قرار می داد. آن گاه می فرمود: «خدایا، روزی که بندگانت را برمی انگیزی، مرا از عذابت نگهدار!»

۲۷۱-۳۱۴۸۵- (۱۱) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«پنج دسته خواب ندارند: کسی که تصمیم بر ریختن خونی دارد؛ ثروتمندی که امینی ندارد؛ کسی که به انگیزه دست یابی به غرض دنیوی درباره مردم سخنان ناروا و دروغ بگوید و به آنان بهتان زند؛ تهی دستی که در مقابل مال بسیاری بازخواست شده و دوستداری که در انتظار جدایی محبوبش بسر می برد.»

در احادیث باب ۲ از باب های وضو، گذشت آنچه بر استحباب وضو هنگام خواب دلالت می کرد.

در حدیث فرزند یقظین گذشت: «هر کس با زلزله رو به رو شود، این دعا را بخواند: ای کسی که آسمان ها و زمین را از افتادن نگه می داری و اگر بیفتند، پس از او هیچ کس آن ها را نگه نمی دارد.

همانا او بردبار و بسیار بخشنده است. درود فرست بر محمد و خاندان محمد و بدی را از ما نگه دار؛ زیرا تو بر هر چیز توانایی.»

و فرمود: «هر کس این دعا را هنگام خواب بخواند- انشاء الله- خانه بر او خراب نمی شود.»

«۱» و در احادیث باب ۶ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از باب های مساکن، گذشت مطالبی که متناسب با موضوع مورد بحث است.

و در حدیث اصبع این سخن معصوم علیه السلام خواهد آمد: «پیش از خواب به مستراح برو.» «۲»

(۱). ج ص ب ۱۳ از باب های نماز آیات، حدیث ۲.

(۲). ج ص ب ۱۹۷ از باب های غذاها، حدیث ۶۸.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۸۳

باب ۱۴ استحباب خواب نیمروز

۲۷۲-۳۱۴۸۶- (۱) روایت شده: «خواب نیمروز کنید؛ چرا که شیطان نیمروز نمی خوابد.»

۲۷۳-۳۱۴۸۷- (۲) عرب بیابانگردی حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

حافظه من بسیار قوی بود ولی اکنون به فراموشی گرفتار شده ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا نیمروز می خوابیدی؟

مرد عرب پاسخ داد: آری!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا آن را ترک کردی؟

مرد عرب گفت: آری!

پیامبر فرمود: [به همان روش سابق] باز گردد. مرد عرب به روش گذشته بازگشت و حافظه‌اش را بازیافت.»

مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«عرب بیابانگردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: مرد بسیار خوش حافظه‌ای بودم و به فراموشی دچار گردیدم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شاید عادت به استراحت نیمروز داشته‌ای و آن را ترک کرده‌ای. مرد عرب گفت: آری!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: [به روش گذشته‌ات] باز گرد- انشاءالله- حافظه‌ات به تو باز می‌گردد.»

۲۷۴- ۳۱۴۸۸- (۳) عبدالله بن منصور به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «از حوادث شهادت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله برایم تعریف کن!»

امام فرمود: «پدرم از پدرش به من خبر داد که وقتی مرگ معاویه فرا رسید، فرزندش یزید را- که لعنت خدا بر او باد- فراخواند ... سپس امام حسین علیه السلام حرکت کرد تا به عذیب رسید. در آنجا به استراحت نیمروز پرداخت. آن گاه گریان از خواب بیدار شد. فرزندش از وی پرسید: پدر جان! چرا می‌گریی؟

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: ای فرزند عزیزم! این زمان، زمانی است که در آن رؤیا دروغ نمی‌شود.

همانا در خواب شخصی برای من آشکار شد و گفت: شتابان حرکت می‌کنید و حال آن که مرگ شما را به سوی بهشت می‌برد ...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۸۵

در باب ۳۲ از باب‌های آنچه خودداری از آن واجب است، متناسب با مطالب این باب گذشت.

در حدیث رفاعه این سخن گذشت: «برای شب‌زنده‌داری، از خواب نیمروز کمک بخواهید.»

«۱» و در مرسله فقیه گذشت: «خواب آغاز روز، جهالت است و خواب نیمروز، نعمت است.» «۲»

باب ۱۵ استحباب تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و دعا و استغفار و ذکر و صلوات و تلاوت قرآن هنگام خواب

۲۷۵- ۳۱۴۸۹- (۱) محمد بن مسلم می‌گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود:

هنگامی که انسان دست [راستش] را زیر سر گذاشت، پس بگوید: به نام خدای یکتا. خدایا، من خودم را تسلیم تو کردم، رو به سوی تو نمودم، کارم را به تو واگذاشتم، پشتم را به تو تکیه دادم و بر تو توکل کردم، به خاطر ترس از تو و میل و اشتیاق به تو. پناهگاه و راه نجاتی از تو نیست مگر به سوی خودت. به کتابت- که فرو فرستادی- و به پیامبرت- که ارسال نمودی- ایمان آوردم. آن گاه تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید و هر کس در خواب وحشت می‌کند، هنگامی که به رختخواب می‌رود، سوره «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و آیه الکرسی را بخواند.»

مرحوم سید بن طاووس در کتاب فلاح السائل این حدیث را تا جمله: «آن گاه تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید» نقل کرده است.

۲۷۶- ۳۱۴۹۰- (۲) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که به رختخواب رفتی، بر طرف راست بخواب و بگو: به نام خدا و با کمک خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله [می‌خوابم]. خدایا، من خودم را به تو تسلیم کردم ...» ادامه حدیث نظیر دعای مذکور در حدیث گذشته با اندکی اختلاف است.

(۱). ج ص ب ۳۳ آنچه خودداری از آن واجب است، حدیث ۳۳.

(۲). ج ص ب ۱۲ طلب روزی، حدیث ۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۸۷

۲۷۷-۳۱۴۹۱- (۳) روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام به مردی از خاندان بنی سعد فرمود:

«آیا مایل نیستی درباره [زندگی] خودم و فاطمه برایت تعریف کنم؟ فاطمه علیها السلام در خانه من آنقدر با مشک آب آورد که اثر آن بر سینه‌اش باقی ماند و آنقدر آسیا کرد که دستانش پینه بست و آنقدر خانه را جارو کرد که لباس‌هایش غبارآلود و به رنگ خاک درآمد و آنقدر زیر دیگ آتش روشن کرد که لباس‌هایش تیره و دوده‌اندود شد. وی در کار خانه رنج و سختی بسیاری متحمل شد. به او گفتم: ای کاش به حضور پدرت شرفیاب می‌شدی و خدمتگزاری از وی درخواست می‌کردی تا از شدت کارهایت قدری بکاهد! فاطمه علیها السلام به سوی پدر حرکت کرد. هنگامی که نزدیک پدر رسید، گروهی را گرد وجود پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد. فاطمه خجالت کشید خواسته خود را در میان جمع با پدر در میان گزارد؛ از این رو بدون آن که با پدر سخنی بگوید، بازگشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از حضور دخترش باخبر شد، دانست که وی برای عرض حاجتی آمده است. فردای آن روز پس از نماز صبح، پیش از آفتاب، زمانی که ما در حال درازکش ملحفه‌ای بر روی خود کشیده بودیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سراغمان آمد و فرمود: سلام بر شما. به دلیل وضعیتی که در آن قرار داشتیم، از شرم و حیا سکوت کردیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بار دیگر فرمود: سلام بر شما. این بار نیز سکوت کردیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله سومین بار سلام کرد و ما ترسیدیم که اگر این بار سکوت کنیم، باز گردد؛ زیرا آن حضرت چنین می‌کرد. سه مرتبه سلام می‌کرد، اگر اجازه ورود به وی داده می‌شد، وارد می‌شد و در غیر این صورت باز می‌گشت. ناچار سلام وی را پاسخ دادیم و گفتیم: و بر شما سلام باد، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! بفرمایید! رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد، بالای سر ما نشست و فرمود: ای فاطمه! دیروز با محمد صلی الله علیه و آله چه کار داشتی؟ ترسیدم اگر به وی پاسخ نگوئیم، آن حضرت پیاخیزد. بناچار سرم را از زیر ملحفه خارج کردم و گفتم: «به خدا سوگند! من به شما می‌گویم؛ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! فاطمه آنقدر با مشک آب آورد تا اثر آن بر سینه‌اش باقی ماند. آنقدر آسیا را به حرکت درآورد تا دستانش پینه بست. آنقدر خانه را جارو کرد، تا لباس‌هایش به رنگ خاک درآمد. آنقدر زیر دیگ آتش افروخت تا لباس‌هایش تیره و سیاه شد. پس من به وی گفتم: ای کاش به حضور پدرت می‌رفتی و از وی خدمتگزاری تقاضا می‌کردی تا از فشار کارهایت بکاهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست ندارید به شما چیزی آموزش دهم که برای تان بهتر از خدمتگذار است؟ هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتید، سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «سبحان الله» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» بگویید. فاطمه که تا آن زمان ملحفه بر سر کشیده بود، سرش را بیرون آورد و گفت: از خدا و از پیامبرش راضی شدم! از خدا و از پیامبرش راضی شدم!»

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع نیز این حدیث را با اندکی تفاوت آورده است.

۲۷۸-۳۱۴۹۲- (۴) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر کس با تسبیح فاطمه علیها السلام شب را سپری کند، از زنان و مردانی خواهد بود که فراوان خدای را یاد می‌کنند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۸۹

۲۷۹-۳۱۴۹۳- (۵) شیخ جعفر بن سلیمان در کتاب ثواب الاعمال آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که یکی از شما به رختخواب می‌رود، فرشته بزرگواری و شیطان سرکشی به سوبش می‌شتابند. فرشته به وی می‌گوید: روزت را با خیر و خوبی به انجام رسان و شبت را نیز با خیر و خوبی آغاز گردان!

پس اگر از فرشته بزرگواری پیروی کند و روزش را با ذکر خدا به پایان رساند و شبش را- هنگام به رختخواب- با ذکر خدا شروع

نماید و سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «سبحان الله» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» بگوید، فرشته آن شیطان را از وی می‌راند و خود به مراقبت و نگهبانی از وی می‌پردازد تا از خواب بیدار شود...»
 ۲۸۰-۳۱۴۹۴- (۶) برادر داوود بن فرقد می‌گوید:

«شهاب بن عبد ربّه از من خواست به امام صادق علیه السلام بگویم که در هنگام خواب شب، زنی او را به وحشت می‌اندازد. امام صادق علیه السلام در پاسخ وی فرمود: به او بگو: تسبیحی قرار داده و سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» بگو و ده مرتبه بگو: معبودی نیست جز خدای یکتا، شریکی ندارد، فرمانروایی در اختیار اوست و سپاس مخصوص اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند. خیر و نیکی در دست اوست و آمد و شد شب و روز برای اوست و او بر هر چیزی تواناست.»

۲۸۱-۳۱۴۹۵- (۷) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه کسی به هراس و وحشت می‌افتد، ده مرتبه هنگام خواب بگوید: معبودی جز خدای یکتا نیست، یگانه است، شریکی ندارد، فرمانروایی برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند و او زنده است و نمی‌میرد. و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را نیز بگوید؛ پس به درستی که آن را از بین می‌برد.»

۲۸۲-۳۱۴۹۶- (۸) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام [این گونه است]: هنگامی که به رختخواب رفتی، پس سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» بگو و آیه الکرسی و سوره «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و ده آیه از ابتدا و ده آیه از آخر سوره صافات را بخوان.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۹۱

۲۸۳-۳۱۴۹۷- (۹) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگام خوابیدن سوره «قل هو الله احد» و سوره «قل یا ایها الکافرون» را بخوان؛ چرا که آن بیزاری و دوری از شرک است و «قل هو الله احد» شناسنامه پروردگار است.»

۲۸۴-۳۱۴۹۸- (۱۰) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«انسان هنگام خواب، خواندن این دعا را ترک نکند: خودم را و فرزندانم را و خانواده‌ام را و مالم را در پناه کلمات کامل خداوند «۱» قرار می‌دهم از شر هر شیطانی و هر حیوان گزنده‌ای و هر چشم‌زننده‌ای. و این همان دعایی است که جبرئیل امام حسین علیه السلام (حسن علیه السلام) را در پناه آن قرار داد.»

۲۸۵-۳۱۴۹۹- (۱۱) بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس هنگام خوابیدن سه مرتبه بگوید: ستایش ویژه خداوندی است که بلندمرتبه و عالی است، سپس غلبه کرد و ستایش ویژه خداوندی است که به باطن موجودات راه یافت، آن گاه خبر داد و ستایش ویژه خداوندی است که مالک شد، آن گاه قدرت یافت و ستایش ویژه خداوندی است که مردگان را زنده می‌کند و زندگان را می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست، از گناهانش بیرون می‌آید همانند روزی که از مادر متولد گردید.»

۲۸۶-۳۱۵۰۰- (۱۲) عباس بن هلال از امام رضا علیه السلام از پدرش امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هرگز خانه بر سرش فرو نمی‌ریزد:
 «همانا خداوند، آسمان‌ها و زمین را از فرو ریختن نگه می‌دارد و اگر آن‌ها فرو ریزند، پس از خدا احدی آن‌ها رانگه نمی‌دارد، به یقین او بردبار و بسیار بخشنده است.»

۲۸۷-۳۱۵۰۱- (۱۳) سلام بن غانم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس - هنگام رفتن به رختخواب - صد مرتبه «لا اله الا الله» (معبودی جز خدای یکتا نیست) بگوید، خداوند برای وی خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.»

(۱). مرحوم علامه مجلسی مصداق آن را نام‌های خداوند یا صفات وی یا امامان دانسته است. ملاذ الاخیار ۳/ ۶۳۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۹۳

و هر کس - هنگام رفتن به رختخواب - صد مرتبه «استغفر الله ربی و اتوب الیه» (از خداوند - پروردگام - درخواست آمرزش می‌کنم و به سویش بازمی‌گردم) بگوید، گناهانش فرو می‌ریزد؛ همان گونه که برگ درختان می‌ریزد.»

و در گزارش دیگری این جمله افزوده شده است: «و شب را در حالی سپری می‌کند که گناهی بر او نیست.»

۲۸۸-۳۱۵۰۲- (۱۴) احمد بن محمد با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر گاه یکی از شما به رختخواب پناه برد، پس بگوید: خدایا، من نفس و روح را نزد تو محصور و محبوس می‌کنم، پس آن را در محل خشودی و آمرزش نگهداری کن و اگر آن را به بدنم بازگرداندی، آن را مؤمن و عارف به حق اولیای خودت بازگردان تا آن را به همین گونه بمیرانی و دریافت کنی.»

۲۸۹-۳۱۵۰۳- (۱۵) یحیی بن ابی‌علا می‌گوید: «امام صادق علیه السلام هنگام خوابیدن می‌فرمود: به خداوند یگانه ایمان آوردم و

به طاغوت کفر ورزیدم! خدایا، مرا در خواب و بیداری نگهداری کن!»

۲۹۰-۳۱۵۰۴- (۱۶) محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«آیا دوست ندارید به شما خبر دهم آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به رختخواب می‌گفت؟

محمد بن مروان گفت: بفرمایید.

امام فرمود: آن حضرت آیه الكرسی را تلاوت می‌کرد و می‌گفت: به نام خدا ... در ادامه، امام علیه السلام دعای سابق را ذکر کرد.»

۲۹۱-۳۱۵۰۵- (۱۷) معاویه بن وهب می‌گوید: «یک شب یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام نزد پدر آمد و عرض کرد:

پدر جان، می‌خواهم بخوابم! امام فرمود:

فرزند عزیزم، بگو: گواهی می‌دهم که معبودی نیست جز خدای یکتا و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. به

بزرگی خدا پناه می‌برم و به عزت و شکست‌ناپذیری خدا پناه می‌برم و به قدرت خدا پناه می‌برم و به جلال و شکوه خدا پناه می‌برم

و به سلطنت و فرمانروایی خدا پناه می‌برم. البته خداوند بر هر چیز توانا و نیرومند است. به عفو و بخشش خدا پناه می‌برم و به

آمرزش خدا پناه می‌برم و به رحمت و مهربانی خدا پناه می‌برم از شرّ حیوان گزنده، کشته و غیر کشته و از شرّ هر جنبنده

کوچک و بزرگ در شب و روز و از شرّ تبهکاران جن و انس و از شرّ تبهکاران عرب و غیر عرب و از شرّ صاعقه‌ها و سرما. خدایا

درود فرست بر محمد بندهات و فرستادهات.

معاویه بن وهب می‌گوید: فرزند امام علیه السلام [که به دنبال پدر دعا را تکرار می‌کرد]، وقتی به نام «محمد صلی الله علیه و آله»

رسید به دنبال آن صفت «پاکیزه مبارک» را افزود. امام علیه السلام [در واکنش به فرزندش] فرمود: آری، فرزند عزیزم پاکیزه

مبارک!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۹۵

۲۹۲-۳۱۵۰۶- (۱۸) خالد بن نجیح می‌گوید: «امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هنگامی که به رختخواب پناه بردی، بگو:

به نام خدا و (برای خدا) پهلوی راستم را [بر زمین] قرار دادم و بر آیین ابراهیم؛ در حالی که مایل به حق و تسلیم خدا هستم و از

مشركان نيستم.»

۲۹۳-۳۱۵۰۷-۱۹) ابن قداح از امام صادق عليه السلام روايت مي‌کند که فرمود:

«هر گاه رسول خدا صلی الله عليه و آله به رختخوابش پناه مي‌برد، مي‌گفت: «خدایا، با نامت زندگي مي‌کنم و با نامت مي‌میرم. و هنگامی که از خواب برمي‌خاست، مي‌گفت:

ستایش ویژه خداوندی است که مرا زنده کرد، پس از آن که مي‌راند و زنده شدن مردگان به سوی اوست.»

و نیز از امام صادق عليه السلام روايت مي‌کند که فرمود:

«هر کس هنگام خواب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند، همچنین آیه: شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم، «۱» و آیه تسخير: [ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ايام ثم استوی علی العرش یغشی الليل النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین]، «۲»

و آیه سجده: [سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتین لهم انه الحق او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید. الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا- انه بکل شیء محیط]، «۳» را بخواند خداوند، دو شیطان را «۴»- بخواند یا نخواهند- مامور حفاظت و نگهداری وی از شیطان‌های سرکش می‌کند و همراه آن دو شیطان از جانب خدا سی فرشته ستایش و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدای را بجا می‌آورند و برای آن بنده استغفار می‌کنند تا وی از خواب بیدار شود و پاداش همه اعمال آن فرشتگان از برای اوست.»

۲۹۴-۳۱۵۰۸-۲۰) محمد بن ابی عمیر با واسطه روايت مي‌کند: «هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتی، می‌گویی:

«خدایا، اگر روح و نفس مرا گرفتی، پس به آن رحم کن و اگر آن را فرستادی، از آن نگهداری کن!»

۲۹۵-۳۱۵۰۹-۲۱) معاویه بن عمار از امام صادق عليه السلام روايت مي‌کند که فرمود:

«هر گاه از احتلام و جنابت بی‌مناک بودی، هنگام خواب بگو: خدایا! به تو پناه می‌برم، از احتلام و رؤیاهای زشت و بد و از این که در خواب و بیداری بازیچه دست شیطان باشم.»

نظیر این دعا با اندکی تفاوت از امیر مؤمنان نیز گزارش شده است.

۲۹۶-۳۱۵۱۰-۲۲) سعد اسکاف از امام باقر عليه السلام روايت مي‌کند که فرمود:

«هر کس این کلمات را بگوید، من تضمین می‌کنم که تا صبح عقرب و حیوان گزنده‌ای به وی آسیب نرساند:

به کلمات کامل و تمام خداوند- که هیچ نیکوکار و تبهکاری از آن‌ها نمی‌گذرد- پناه می‌برم از شرّ و زیان آنچه آفرید و از زیان آن چه ایجاد کرد و از شرّ هر جنبنده‌ای که اختیارش در دست اوست. البته پروردگار من بر راه راست است.»

(۱). آل عمران ۱۸/۱۳.

(۲). اعراف ۷/۵۴.

(۳). فصلت ۴۱/۵۴-۵۳ مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «بر اساس نظر مشهور آیه سجده آیات مذکور است و گفته شده که مقصود آیه پس از آیه سجده در سوره سجده است: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً و مما رزقناهم ینفقون» (سجده ۳۲/۱۶) و احتیاط در این است که هر دو خوانده شود.» (مرآت العقول ۱۲/۳۱۷).

(۴). مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «این نهایت لطف و مهربانی خداست که دشمن را نگهبان و پاسدار وی قرار می‌دهد.» مرآت العقول ۱۲/۳۱۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۹۷

۲۹۷-۳۱۵۱۱-۲۳) مفضل بن عمر می‌گوید: «امام صادق عليه السلام به من فرمود:

اگر می‌توانی هیچ شبی نخواب تا این که به یازده حرف [جمله] پناه ببری!

مفضل عرض کرد: مرا از آن‌ها آگاه فرماید!

امام فرمود: بگو: به عزت و شکست‌ناپذیری خدا پناه می‌برم و به قدرت خدا پناه می‌برم و به شکوه و جلال خدا پناه می‌برم و به سلطنت و فرمانروایی خدا پناه می‌برم و به جمال و زیبایی خدا پناه می‌برم و به دفاع خدا پناه می‌برم و به جلوگیری خدا پناه می‌برم و به گردآوری خدا پناه می‌برم و به فرمانروایی و حکومت خدا پناه می‌برم و به وجه خدا پناه می‌برم و به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌برم از زیان و شر آنچه آفرید و پدید آورد و ایجاد کرد.» و هر گاه خواستی می‌توانی به آن‌ها پناه ببری.»

۲۹۸-۳۱۵۱۲- (۲۴) علی بن عثمان با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس هنگام رفتن به رختخواب این دعا را بخواند و در آن شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود:

خدایا! من تو را گواه می‌گیرم که پیروی علی بن ابی طالب و امامان از نسل وی را بر من واجب کردی.

آن‌گاه امامان خویش را به ترتیب نام ببرد تا به امام زمان (عج) خود برسد. پس اگر در آن شب بمیرد، به بهشت رود.»

۲۹۹-۳۱۵۱۳- (۲۵) ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس هنگام خوابیدن این دعا را بخواند، خداوند فقر و تهیدستی را از وی دور می‌کند و زیان هر جنبنده‌ای را از او برطرف می‌کند:

خدایا! تو آغازی و هیچ چیز پیش از تو نیست. و تو آشکاری و هیچ چیز بالاتر از تو نیست. و تو باطن و پوشیده‌ای و هیچ چیز پایین‌تر از تو نیست. و تو پایانی و هیچ چیز پس از تو نیست. خدایا!- ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار زمین‌های هفتگانه و پروردگار تو رات و انجیل و زبور و قرآن حکیم، به تو پناه می‌برم از زیان و شر هر جنبنده‌ای که اختیارش به دست توست. همانا تو بر راه راستی.»

۳۰۰-۳۱۵۱۴- (۲۶) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است: «برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعاهای گوناگونی بود که هنگام خوابیدن به آن‌ها دعا می‌کرد. یکی از آنها این است:

خدایا! همانا من از عذابت به عافیت پناه می‌برم و از خشمت به خشنودی‌ات پناه می‌برم و از خودت به خودت پناه می‌برم. خدایا! من نمی‌توانم به [نهایت] ثنای بر تو دست یابم، هر چند در این کار حریص و آزمند باشم. تو آن گونه‌ای که خود مدح و ثنای خویش گفته‌ای.»

۳۰۱-۳۱۵۱۵- (۲۷) و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام خواب می‌فرمود:

«با نام خدا می‌میرم و زنده می‌شوم و تحول و دگرگونی‌ام به سوی خداست. خدایا! وحشتم را ایمن و آرام گردان و عیب‌هایم را بپوشان و از جانب من امانت را ادا گردان.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۹۹

۳۰۲-۳۱۵۱۶- (۲۸) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه یکی از شما تصمیم به خوابیدن گرفت، دست راستش را زیر گونه راست گذارد و بگوید:

به نام خدا، پهلویم را [بر زمین] قرار دادم، برای خدا و بر کیش ابراهیم و آیین محمد صلی الله علیه و آله و ولایت کسی که خداوند اطاعتش را واجب کرده است. آنچه خدا بخواهد، هست و آنچه خدا نخواهد، تحقق نمی‌یابد.

هر کس هنگام خواب این دعا را بخواند، از دزد و غارتگر و ویرانی محفوظ است. و فرشتگان برایش طلب آمرزش می‌کنند.

هر کس هنگام خوابیدن، سوره «قل هو الله احد» را بخواند، خداوند پنجاه هزار فرشته بر وی می‌گمارد که در آن شب از او پاسداری کنند.

و هر گاه یکی از شما تصمیم به خوابیدن گرفت، پهلویش را بر زمین نگذارد تا این دعا را بخواند:

دین، خانواده، فرزندان، مال، آخرین اعمال و آنچه خداوند به من روزی کرده و بخشیده، همه را قرار می‌دهم در پناه عزت و شکست‌ناپذیری خدا و بزرگی خدا و جبروت خدا و سلطنت و تسلط خدا و رحمت و مهربانی خدا و رأفت و عطوفت خدا و آمرزش خدا و نیرومندی خدا و قدرت خدا و جلال و شکوه خدا و صنع خدا و ارکان خدا و جمع آوری خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و قدرت خدا بر آنچه خواهد، از گزند حیوانات گزنده کشته و غیر کشته و شر جن و انس و از گزند آنچه بر روی زمین حرکت می‌کند و آنچه از زمین خارج می‌شود و آنچه از آسمان فرود می‌آید و آنچه به سوی آسمان بالا می‌رود و از شر هر جنبنده‌ای که موهای مقابل سرش در دست توست. همانا پروردگار من بر راه راست است و او بر هر چیز تواناست و هیچ حرکت و تحول و نیرویی نیست مگر به وسیله خداوند بلندمرتبه بزرگ.

همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله این دعا امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را پناه می‌داد و [خواندن] آن را به ما دستور داد.»

۳۰۳-۳۱۵۱۷-۲۹) اویس قرنی از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند در ضمن حدیثی که فرمود: «هر کس هنگام خوابیدن این دعا را بخواند و هنگام خواندن آن خواب از چشمانش برود، در مقابل هر حرف آن خداوند هفتاد هزار فرشته از [عالم] روحانی با چهره‌هایی که هر یک هفتاد هزار بار زیباتر از خورشیدند، برمی‌انگیزد که برای وی درخواست آمرزش و دعا می‌کنند و برایش نیکی می‌نویسند ... و آن دعا این است:

ای سالم از هر عیب و ظلم، ایمنی بخش، مراقب و نگهبان، عزیز و شکست‌ناپذیر، اصلاحگر و جبران کننده، صاحب کبریا و عظمت، پاک و پاک کننده، (غالب و چیره)، توانا و نیرومند. ای کسی که از هر مکان دور دست با زبان‌های گوناگون و واژه‌های مختلف و نیازهای متفاوت خوانده می‌شود. ای کسی که کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد. تو کسی هستی که گذشت زمان دگرگونت نمی‌کند و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۰۱

مکان‌ها به تو احاطه ندارد و چرت و خواب تو را نمی‌گیرد. برای من آسان کن آنچه را بیم دشواری‌اش را دارم و گره‌گشایی کن از کاری که بیم اندوه دارم و آسان کن از آنچه از سختی‌اش ترسانم.

پیراسته‌ای تو، معبودی جز تو نیست، به یقین من از ستمگران بودم. بد کردم و به خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز، که گناهان را جز تو کسی نمی‌آمرزد و ستایش ویژه خداوند یگانه- پروردگار جهانیان- است و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به دست خداوند بلندمرتبه بزرگ و خداوند درود فرستاد بر پیامبرش - محمد- و خاندانش.»

۳۰۴-۳۱۵۱۸-۳۰) روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام پرسید: «ای ابوالحسن! دیشب چه کردی؟

علی علیه السلام گفت: پیش از خواب هزار رکعت نماز بجا آوردم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: و چگونه ممکن است؟

علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! از شما شنیدم که فرمودی: هر کس هنگام خواب سه مرتبه بگوید:

«خداوند با قدرتش، آنچه بخواهد، انجام می‌دهد و با عزتش آنچه اراده کند، استوار می‌کند، البته هزار رکعت نماز خوانده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفتی! ای علی!»

۳۰۵-۳۱۵۱۹-۳۱) قطب راوندی در کتاب الدعوات از امیر مؤمنان روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا

فراخواند و فرمود: ای علی! هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتی، پس بر تو باد به استغفار و درود بر من و بگو:

پیراسته است خدا و ستایش ویژه خداست و معبودی جز خدای یکتا نیست و بزرگ‌تر است خدا و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به دست خدای بلند مرتبه و بزرگ.

و سوره «قل هو الله احد» را بسیار تلاوت کن، که آن نور قرآن است و بر تو باد به خواندن آیه الکرسی؛ چرا که در هر حرف آن هزار برکت و هزار رحمت است.»

در احادیث باب ۲۳ باب‌های فضایل قرآن، گذشت آنچه بر بخش پایانی این باب دلالت می‌کند.

و در حدیث ابوخیثمه گذشت: «هرگاه یکی از شما پس از نماز پهلویش را بر رختخواب گذارد، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید و سپس آیه الکرسی را تلاوت کند، پس حتماً تا هنگام صبح از هر چیز محفوظ خواهد بود.»

«۱» و در حدیث مکارم گذشت: «... و دست راستش را زیر گونه راست قرار دهد، سپس بگوید: خدایا! در روزی که بندگانت را بر می‌انگیزی، مرا از عذابت نگهدار.» (۲)

(۱). ج ص باب ۲۰ از باب‌های مسافرت، حدیث ۵.

(۲). ج ص باب ۱۳ از باب‌های طلب روزی، حدیث ۱۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۰۳

باب ۱۶ کارهای مستحب کسی که خواب‌های بد می‌بیند

۳۰۶-۳۱۵۲۰- (۱) معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه کسی خواب ناخوشایندی دید، از آن طرف که بر آن خوابیده بود، تغییر حالت دهد و بگوید:

همانا در گوشی سخن گفتن از شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد و هیچ گزندی به آنان نمی‌رساند، مگر با اجازه خدا.

آن‌گاه بگوید: پناه می‌برم به آنچه فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و بندگان شایسته بدان پناه می‌برند، از شر آنچه دیدم و از شر شیطان رانده شده.»

۳۰۷-۳۱۵۲۱- (۲) ابوالورد از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره خواب [ناخوشایندی] که فاطمه علیها السلام دیده بود، به وی فرمود:

بگو: پناه می‌برم به آنچه فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسلش و بندگان شایسته‌اش بدان پناه می‌برند، از شر هر آنچه امشب در خواب دیدم- از هر گزند یا چیز ناخوشایندی که به من رسد.

سپس سه مرتبه از سمت چپت روی گردان.»

ظاهراً صحیح [جمله اخیر]- همان گونه که در حدیث آینده خواهد آمد- این است: «سپس در سمت چپ، آب دهان بینداز.»

۳۰۸-۳۱۵۲۲- (۳) ابوجعفر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«فاطمه علیها السلام درباره خوابی که دیده بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

هرگاه خوابی این گونه دیدی، بگو:

پناه می‌برم به آنچه فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسلش و بندگان شایسته‌اش بدان پناه می‌برند، از شر رؤیایی که مشاهده کردم و از این که به دین و دنیای من زیان رساند. و سه مرتبه در سمت چپ، آب دهان بینداز.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۰۵

۳۰۹-۳۱۵۲۳- (۴) ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه خواب ناخوشایندی دیدی، پس از بیدار شدن بگو:

پناه می‌برم به آنچه فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل وی و بندگان شایسته‌اش و امامان رستگار و رهنمون شده بدان پناه می‌برند، از شر آنچه دیدم و از شر رویایم، که به من آسیب رساند و از شر شیطان رانده شده. آن‌گاه سه مرتبه سمت چپ، آب دهان بینداز.»

۳۱۰-۳۱۵۲۴- (۵) ابوقتاده حرث بن ربیع روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«رؤیای نیک از جانب خداست. پس هر گاه یکی از شما آنچه دوست دارد در خواب دید، آن را جز برای محبوبش بازگو نکند و هر گاه خواب ناخوشایندی دید، پس (سه مرتبه) سمت چپش آب دهان بیندازد و از شر شیطان و شر رویایش [به خدا] پناه ببرد و آن را برای احدی بازگو نکند که در این صورت زیانی به وی نمی‌رساند.»

۳۱۱-۳۱۵۲۵- (۶) در کتاب عده‌الداعی آمده است:

«برای برطرف کردن پی آمدهای رویای ناخوشایند، پس از بیدار شدن بلافاصله به سجده می‌روی و هرگونه که می‌توانی خدا را ثنا می‌گویی، سپس بر محمد و خاندانش درود می‌فرستی و در پیشگاه خداوند تضرع می‌کنی و از وی برطرف نمودن آن و سلامت فرجامش را درخواست می‌کنی که در این صورت با فضل و رحمت خداوند گزند از آن مشاهده نمی‌کنی!»

۳۱۲-۳۱۵۲۶- (۷) ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق فرمود:

«شأن نزول آیه: همانا سخن در گوشی از شیطان است، تا مؤمنان را اندوهگین سازد، ولی او جز با اجازه خدا، به آنان گزند و آسیبی نمی‌تواند برساند و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند، چنین است که فاطمه علیها السلام خواب دید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه وی و علی و حسن و حسین علیهم السلام تصمیم به بیرون رفتن از مدینه گرفته است. آن‌گاه رفتند تا از خانه‌های شهر گذشتند. در آنجا بر سر دوراهی رسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسیر سمت راست را انتخاب کرد و رفتند تا به آب و نخلستانی رسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوسفندی خرید که در یکی از گوش‌هایش خال‌های سفیدی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور ذبح کردن آن را داد [و غذایی آماده کردند]؛ ولی پس از خوردن آن، همگی بلافاصله مردند. فاطمه علیها السلام گریان و ترسان از خواب بیدار شد و در مورد رؤیایش سخنی با پیامبر صلی الله علیه و آله نگفت.

فردا صبح، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الاغی آورد، فاطمه علیها السلام را بر آن سوار کرد و به علی علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام دستور داد از مدینه به همان شکل که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود، حرکت کنند. هنگامی که آنان از خانه‌های مدینه دور شدند، بر سر دوراهی رسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله- همانند خواب فاطمه علیها السلام- راه سمت راست را برگزید. رفتند تا به محل آب و نخلستانی رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی با همان نشانی که فاطمه دیده بود خرید، آن‌گاه دستور داد گوسفند را سر بریندند و کباب کردند. وقتی تصمیم به خوردن گرفتند، فاطمه علیها السلام از ترس این که مبادا بمیرند، برخاست و در گوشه‌ای دور از چشم دیگران شروع به گریستن کرد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۰۷

پس از غیبت فاطمه علیها السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جستجوی وی پرداخت، تا سرانجام او را با چشمان گریان یافت و از او پرسید: ای دختر عزیزم! چه اتفاقی افتاده است؟

فاطمه علیها السلام پاسخ داد: دیشب در خواب چنین و چنان دیدم و امروز شما همه آن کارها را انجام دادید، به همین دلیل از شما فاصله گرفتم تا شاهد مرگ‌تان نباشم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، دو رکعت نماز بجا آورد و با پروردگارش به مناجات پرداخت، پس جبرئیل بر وی فرود

آمد و گفت:

«ای محمد صلی الله علیه و آله! این شیطانی است به نام «زها» که این رویا را به فاطمه علیها السلام نشان داده است و مؤمنان را به آنچه ناراحت‌شان می‌کند، در خواب می‌آزارد. آن‌گاه جبرئیل دستور داد زها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر کردند و به او گفت: تو بودی که این رویا را به فاطمه نشان دادی؟ زها گفت: آری، ای محمد صلی الله علیه و آله! پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار به وی آب دهان انداخت و سه جای سر او را مجروح کرد. آن‌گاه جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای محمد! هر گاه در خوابت چیز ناخوشایندی دیدی یا یکی از مؤمنان [خواب ناخوشایندی] دید، بگوئید: «پناه می‌برم به آنچه فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسلش و بندگان شایسته‌اش به آن پناه می‌برند، از شرّ رویایی که دیدم. و سوره حمد و «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و «قل هو الله احد» را بخواند و در سمت چپ خود سه بار آب دهان بیندازد، پس آن خواب زیانی به وی نمی‌رساند.

آن‌گاه خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل کرد: همانا سخن در گوشه از شیطان است....»

۳۱۳-۳۱۵۲۷- (۸) معمر بن خلاد روایت می‌کند که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

«چه بسا خوابی می‌بینم، پس آن را [به صورت خوب] تعبیر می‌کنم و رویا به همان صورتی است که تعبیر می‌شود.»

۳۱۴-۳۱۵۲۸- (۹) حسن بن جهم روایت می‌کند که امام کاظم علیه السلام فرمود:

«رویا به همان گونه‌ای است که تعبیر شود!

حسن بن جهم گفت: برخی از شیعیان روایت می‌کنند که رویای پادشاه مصر از نوع خواب‌های آشفته و پریشان بود.

امام علیه السلام فرمود: در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنی که شوهرش در سفر بود، در خواب دید ستون خانه‌اش شکست. به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و رویایش را برای حضرت بازگفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شوهرت به خوبی و سلامت از سفر بازمی‌گردد.

پس از مدتی همان‌گونه شد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود. آن‌گاه بار دیگر شوهر آن زن به مسافرت رفت و او در خواب دید که گویا ستون خانه‌اش در هم شکست. آن زن این بار نیز خدمت پیامبر اکرم رسید و خوابش را بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

شوهرت به خوبی و سلامت از سفر بازمی‌گردد. این بار نیز شوهرش همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۰۹

فرموده بود، از سفر بازگشت. پس از مدتی شوهرش برای بار سوم به مسافرت رفت و آن زن در خواب دید ستون خانه‌اش در هم شکست. پس با مرد شومی برخورد کرد و رویایش را برای وی بازگفت. مرد بدسرشت به آن زن گفت: شوهرت می‌میرد! وقتی این ماجرا به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، فرمود:

چرا آن مرد، خواب آن زن را خوب تعبیر نکرد!

۳۱۵-۳۱۵۲۹- (۱۰) جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «روای مؤمن میان آسمان و زمین گردد سر صاحبش پرواز می‌کند، تا این که آن را برای خود تعبیر یا دیگری آن را برایش تعبیر کند. وقتی که تعبیر شد، بر زمین می‌نشیند. پس رویای تان را جز برای شخص خردمند بازگو نکنید.»

باب ۱۷ جمع کردن مال حلال برای خانواده و طاعت خدا و صیانت آبرو و یاری رساندن به آخرت برای این که نان خور مردم نباشد

خداوند متعال می‌فرماید:

کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان دادیم، انفاق می‌کنند «۱».

ای کسانی که ایمان آوردید، پیش از آن که روزی فرارسد که در آن از سوداگری، دوستی‌های صمیمی و وساطت خبری نیست، از آنچه به شما روزی دادیم، انفاق کنید «۲».

کسانی که اموال‌شان را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس به دنبال آن منت نمی‌گذارند و آزار نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان است و بیم و اندوهی ندارند «۳».

چه می‌شد اگر به خدا و روز واپسین ایمان آورده بودند و از آنچه به ایشان روزی دادیم، انفاق کرده بودند و خداوند به آنان آگاه است «۴».

مؤمنان نشسته غیر بیمار با تلاشگران در راه خدا با مال و جان مساوی نیستند. خداوند جهادگران با مال و جان را بر نشستگان [درجه‌ای بزرگ] برتری داد «۵».

کسانی که ایمان آوردند، هجرت کردند و در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد کردند، نزد خدا مرتبه بزرگ‌تری دارند و آنان - خودشان - رستگارند.

پروردگارشان به آنان بشارت می‌دهد، به رحمتی [ویژه] از جانب خودش و خشنودی و بهشت‌هایی برای ایشان، که در آن‌ها نعمت‌های جاودانی است «۶».

ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جان‌شان جهاد کردند و آنان برای‌شان خوبی‌هاست و آنان خود رستگارند.

(۱). بقره ۲/۳.

(۲). بقره ۲/۲۵۴.

(۳). بقره ۲/۲۶۲.

(۴). نساء ۴/۳۹.

(۵). نساء ۴/۹۵.

(۶). توبه ۹/۲۰ و ۲۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۱۱

خداوند برای‌شان باغ‌هایی با نه‌های جاری در زیرشان آماده کرده است، در آن‌ها جاودان هستند، آن رستگاری بزرگی است «۱».

خداوند از مؤمنان جان و مال‌شان را خریده است، به این که برای‌شان بهشت باشد ... «۲».

این گونه نیست که مال‌ها و فرزندان‌تان مقام شما را به ما نزدیک کند، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس آنان به خاطر اعمال‌شان پاداشی دوچندان دارند و آنان در بناهای عالی و رفیع در ایمنی و آرامش هستند «۳».

آیه‌های بسیاری از قرآن دلالت می‌کنند که انفاق مال و ثروت در راه خدا موجب بهشت است و از همه آن‌ها استفاده می‌شود که مال‌اندوزی برای انفاق، کاری پسندیده است.

۳۱۶-۳۱۵۳۰- (۱) عمرو بن جمیع روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که برای حفظ آبرو، پرداخت بدهی و نیکی به خویشانش دوستدار مال‌اندوزی از راه حلال نباشد، در او هیچ خیر و خوبی نیست.»

این حدیث با سندهای مختلف روایت شده و در کتاب ثواب الاعمال نیکی به خویشانش ذکر نشده است.

۳۱۷-۳۱۵۳۱- (۲) عبدالاعلی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«از خدا در دنیا بی‌نیازی و عافیت [سلامتی بدن و روح] و در آخرت آمرزش و بهشت درخواست کنید.»

۳۱۸-۳۱۵۳۲- (۳) عمرو بن سیف از دی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به او فرمود:

«طلب روزی از راه حلال را رها نکن؛ زیرا آن در دینت بیشتر به تو کمک می‌کند. و بر شترت پای‌بند بزن و توکل کن.»

۳۱۹-۳۱۵۳۳- (۴) در یک حدیث طولانی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که در شب معراج، پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله از پروردگارش پرسید: «ای پروردگار من! کدامین اعمال برتر است؟ ... خداوند متعال فرمود:

ای احمد! عبادت ده بخش است، نه بخش آن در طلب [روزی] حلال است. پس اگر آب و غذایت پاک شد، تو در حفظ و پناه من

خواهی بود.»

(۱). توبه ۸۸/۹-۸۹.

(۲). توبه ۱۱۱/۹.

(۳). سبا ۳۷/۳۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۱۳

۳۲۰-۳۱۵۳۴- (۵) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«انفاق این مال در راه اطاعت خدا، بزرگ‌ترین نعمت است و هزینه کردن آن در راه معصیت و نافرمانی خدا، بزرگ‌ترین رنج و

محنت است.»

۳۲۱-۳۱۵۳۵- (۶) و نیز آن حضرت فرمود:

«بدانید که یکی از نعمت‌ها مال و ثروت فراوان است و برتر از مال فراوان، تندرستی بدن است و برتر از تندرستی بدن، تقوای قلب

است.»

۳۲۲-۳۱۵۳۶- (۷) عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید:

«شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

به خدا سوگند! ما دنیاطلب هستیم و دوست داریم به آن دست یابیم!

امام علیه السلام پرسید: دوست داری با آن چه کنی؟

آن مرد پاسخ داد: خرج خود و خانواده‌ام کنم، صلّه رحم و نیکی به خویشانم نمایم، با آن صدقه دهم و حج و عمره بجا آورم!

امام صادق علیه السلام فرمود: این دنیاطلبی نیست بلکه طلب آخرت است!»

۳۲۳-۳۱۵۳۷- (۸) عبدالله بن ابی یعفور روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «البته ما دنیا را دوست داریم؛

ولی اگر به ما عنایت نشود، برای مان بهتر است. چیزی از دنیا به احدی بخشیده نشد مگر این که از بهره‌اش در آخرت کاسته گردید.

در این هنگام شخصی به امام عرض کرد: به خدا سوگند! ما دنیاطلب هستیم!

امام پرسید: با آن چه می‌کنید؟ ... ادامه این حدیث، همانند حدیث گذشته است.

ابن ادریس نظیر این حدیث را در کتاب سرائر آورده است، با این تفاوت که پاسخ آن مرد به امام علیه السلام را این گونه گزارش

کرده است:

«با آن ازدواج می‌کنم، حج می‌گذارم، خرج خانواده‌ام می‌کنم، به برادران دینی‌ام می‌بخشم و صدقه می‌دهم.»

۳۲۴-۳۱۵۳۸- (۹) ابوبصیر می‌گوید: «در حضور امام باقر علیه السلام از ثروتمندان شیعه بدگویی کردیم. گویا امام علیه السلام از

سخنان ما ناخشنود شد و فرمود:

ای ابو محمد! وقتی مؤمن ثروتمند، مهربان و بسیار نیکوکار باشد و به هم کیشانش نیکی کند،

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۱۵

خداوند پاداش آنچه در راه خیر مصرف کرده، دوبار دوچندان می‌دهد؛ زیرا خداوند در کتابش می‌فرماید:

اینگونه نیست که مال و فرزندان‌تان مقام شما را به ما نزدیک کند، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس آنان به خاطر اعمال‌شان پاداش دوچندان دارند و آنان در بناهای عالی و رفیع در ایمنی و آرامش هستند.»

نظیر این حدیث، پیشتر از تفسیر علی بن ابراهیم گذشت.

«۱» ۳۲۵-۳۱۵۳۹- (۱۰) زیاد قندی می‌گوید: «هرگاه امام صادق علیه السلام اسحاق و اسماعیل- فرزندان عمار- را مشاهده می‌کرد، می‌فرمود: گروهی دنیا و آخرت را با هم جمع کرده‌اند.»

۳۲۶-۳۱۵۴۰- (۱۱) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«قبر بهتر از فقر است.»

۳۲۷-۳۱۵۴۱- (۱۲) ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ثروتمندان هلاک شدند!

ابوسعید می‌گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه کسی از این استثناست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار دیگر فرمود: ثروتمندان هلاک شدند. آن‌گاه افزود: مگر کسانی که [سرمایه را در راه خیرات و مبرات صرف کنند] این گونه و این گونه باشند و آنان بسیار اندکند!

۳۲۸-۳۱۵۴۲- (۱۳) عبدالله بن عمر روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«امت من در دنیا سه طبقه‌اند: طبقه اول دوستدار مال‌اندوزی و جمع‌آوری آن نیستند و در ذخیره نمودن و انباشته کردن آن تلاش نمی‌کنند و همانا از دنیا به اندازه رفع گرسنگی و پوشاندن بدن راضی و خشنود هستند و آنچه آنان را به آخرت می‌رساند، از دنیا بی‌نیازشان کرده است. پس آن‌ها در ایمنی و آرامش هستند و ترس و اندوهی بر ایشان نیست.

طبقه دوم دوستداران مال‌اندوزی از پاک‌ترین و نیکوترین راه‌ها هستند، تا به وسیله آن صلوة رحم، نیکی به برادران دینی و کمک به نیازمندان نمایند. و به یقین در دهان گذاشتن سنگ گداخته برای آنان آسان‌تر از به دست آوردن درهمی از راه حرام یا نپرداختن حقوق آن یا انداختن آن تا هنگام مرگ است. آنان کسانی هستند که اگر بادقت حسابرسی شوند، عذاب می‌شوند و اگر بخشیده شوند، سالم می‌مانند.

طبقه سوم دوستداران مال‌اندوزی هستند از حرام و حلال و نپرداختن حقوقی که خدا فرض و واجب کرده است. هزینه کردن‌شان از روی اسراف و شتابزدگی است و خودداری نمودن‌شان از صرف مال به

(۱). ج ص باب ۱۴ از باب‌های حقوق مالی مستحب مؤکد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۱۷

دلیل بخل و برای انباشته نمودن است. آنان کسانی هستند که دنیا اختیار دل‌های‌شان را به دست گرفته تا به خاطر گناهان‌شان، آنان را داخل در آتش نماید.»

این حدیث بدون جمله آخر در کتاب اعلام الدین نیز آمده است.

۳۲۹-۳۱۵۴۳- (۱۴) مسعده بن صدقه می‌گوید: «سفیان ثوری وارد مجلس امام صادق علیه السلام گردید و مشاهده کرد امام علیه السلام لباس سفید لطیفی همانند پوسته نازک داخلی تخم مرغ پوشیده است، پس گفت:

«این لباس، لباس تو نیست!

امام علیه السلام به وی فرمود: از من بشنو و درک کن و به خاطر بسپار آنچه به تو می‌گویم؛ زیرا خیر دنیا و آخرت تو در آن است، در صورتی که بر روش [پیامبر] و حق بمیری و بر بدعت نمیری. به تو می‌گویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان قحطی و تنگدستی می‌زیست. ولی هنگامی که دنیا رو کند، پس سزاوارترین اهل دنیا به نعمت‌های آن نیکوکاران هستند، نه تبهکاران؛ مؤمنان هستند، نه منافقان؛ مسلمانان هستند، نه کافران.

ای ثوری! آنچه برای من زشت و ناپسند دانستی، پس به خدا سوگند- من با همین وضعی که تو مرا مشاهده می‌کنی- از وقتی به مرحله درک و عقل رسیده‌ام، هرگز شب و روزی را سپری نکرده‌ام که خداوند در مال من حقی داشته باشد و دستور داده باشد آن را در جایی مصرف کنم مگر آن که در آن راه مصرف کرده‌ام.

مسعده می‌گوید: در این هنگام گروهی از زهدفروشان و دعوت‌کنندگان مردم به ترک دنیا و ژولیدگی ظاهر و ترک نظافت و پوشیدن لباس وصله‌دار و ... وارد مجلس شدند و به دفاع از پیشوای‌شان سفیان ثوری پرداختند. آنان گفتند: پیشوای ما در جواب تو درماند و ادله خود را فراموش کرد!

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۲۱۷

امام علیه السلام فرمود: شما دلیل‌های خود را بیان کنید!

یاران سفیان گفتند: دلیل ما از قرآن است!

امام علیه السلام فرمود: آن را بیان کنید! زیرا قرآن شایسته‌ترین چیزی است که باید از آن پیروی گردد و به آن عمل شود!

یاران سفیان گفتند: خداوند- تبارک و تعالی- درباره وضعیت گروهی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

[دیگران] را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خود نیازمندند و هرکس از خست خویش مصون ماند، پس آنان خود رستگارند «۱».

و در جای دیگر می‌فرماید: و به خاطر دوستی خدا به بینوا و یتیم و اسیر غذا می‌دادند «۲».

و ما به همین بسنده می‌کنیم.

در این هنگام یکی از حاضران در مجلس گفت: ما با چشم خود دیده‌ایم که شما به غذاهای لذیذ تمایل دارید و مردم را به زهد و

ترک دنیا دعوت می‌کنید تا خود از آن بهره‌مند شوید.

امام صادق علیه السلام فرمود: سخنانی را که سودی به حالتان ندارد، رها کنید!

آن‌گاه به یاران سفیان فرمود: ای گروه! به من بگویید: آیا شما ناسخ قرآن را از منسوخش و محکمت قرآن را از متشابهش باز

می‌شناسید، که از همین جا این امت گمراه شدند، آنان که گمراه شدند و هلاک گردیدند، آنان که هلاک گردیدند؟

(۱). حشر ۵۹/۹.

(۲). دهر ۷۶/۸.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۱۹

یاران سفیان گفتند: تمام موارد آن را نه!

امام علیه السلام فرمود: از همین جا هلاک شدید و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین گونه است!

ولی آنچه شما از قرآن بیان کردید، آن‌ها اخباری است که خداوند در کتابش درباره کار نیک گروهی به ما خبر می‌دهد و آن کار برای ایشان مباح و روا بود و از آن بازداشته نشده بودند و پاداش‌شان از آن کار نیز بر خداست. ولی [پس از آن] خداوند بر خلاف کار آن‌ها دستور داد و دستور خداوند ناسخ کار آنان گردید. نهی خداوند از این کار، رحمت و نظر لطفی از جانب او بود برای مؤمنان، برای این که آنان به خود و خانواده‌شان زیان نرسانند؛ خانواده‌ای که در میان‌شان کودکان ضعیف، فرزندان، پیرمرد و پیرزن ناتوان و از کارافتاده وجود داشت.

کسانی که قدرت تحمل گرسنگی نداشتند؛ زیرا در صورتی که من بیش از یک گرده نان در اختیار نداشته باشم و آن را هم صدقه بدهم، آنان از گرسنگی هلاک و تباه خواهند شد. از همین جاست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر انسان پنج دانه خرما یا پنج گرده نان یا پنج دینار یا پنج درهم داشته باشد و تصمیم به مصرف نمودن آن‌ها گرفته باشد، پس از آن برترین آن‌ها، آن چیزی که برای پدر و مادرش مصرف کند و سپس برترین آن‌ها چیزی است که برای خود و خانواده‌اش صرف می‌کند، در مرتبه سوم آنچه به خویشان فقیرش می‌پردازد، در مرتبه چهارم آنچه به همسایگان فقیرش انفاق می‌کند و در مرتبه پنجم آنچه در راه خدا صرف می‌کند و آن از همه پاداشش کمتر است.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از انصار هنگام مرگ پنج یا شش بنده‌اش را آزاد کرد. او هیچ ثروتی غیر از آن‌ها نداشت و فرزندان صغیری داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره وی فرمود: اگر از کار وی مرا باخبر کرده باشید، به شما اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید! کودکان صغیری از خود باقی می‌گذارد که برای مستی طعام دست به سوی مردم دراز کنند!

امام صادق علیه السلام در ادامه سخنانش فرمود: پدرم برای من گزارش کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از افراد تحت تکفل و سرپرستی خود، به ترتیب از نزدیک و نزدیک‌تر آغاز کن!

سپس این قرآن است که به سخنان شما پاسخ می‌دهد و نهی لازمی است از طرف خداوند عزیز و حکیم که می‌فرماید: [بندگان خداوند رحمان]... و کسانی هستند، که هر گاه انفاق می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و تنگ نمی‌گیرند و میان این دو روش، میانه‌رو هستند.

آیا نمی‌نگرید آنچه مردم را بدان فرامی‌خوانید، که آن ایثار و مقدم داشتن بر خود است خداوند- تبارک و تعالی- بر خلاف آن سخن می‌گوید و کاری را که مردم را به آن دعوت می‌کنید، اسراف می‌نامد و در آیات متعددی از قرآن می‌فرماید: خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. پس خداوند آنان را از اسراف و زیاده‌روی و از تنگ گرفتن نهی کرد و به امری میان این دو [دستور داد]. نه آن که همه آنچه دارد، ببخشد و آن‌گاه دعا کند که خداوند به وی روزی دهد و دعایش- براساس حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- مستجاب نگردد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

گروه‌هایی از امت من دعای‌شان مستجاب نمی‌گردد: شخصی که پدر و مادرش را نفرین کند و شخصی که به بدهکاری که مالش را خورده است و از او رسید و شاهدی نگرفته، نفرین کند و شخصی که همسرش را نفرین کند- در حالی که خداوند طلاقش را در اختیار او قرار داده است و شخصی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: پروردگارا، به من روزی بده!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۲۱

و از خانه بیرون نرود و روزی طلب نکند! پس خداوند به او می‌فرماید: ای بنده من! آیا برای تو راهی به سوی طلب [روزی] و مسافرت در زمین با اعضای سالم قرار ندادم تا در طلب [روزی] به پیروی از دستور من و سربار نبودن بر خانواده‌ات میان من و خود عذر را تمام کنی؟ پس اگر خواستم به تو روزی می‌دهم و اگر بخواهم بر تو سخت می‌گیرم. ولی تو [با نشستن در خانه] نزد من

معدور نیستی! و مردی که خداوند مال بسیاری به او روزی می‌دهد، پس او آن‌ها را انفاق می‌کند، سپس به خدا روی می‌آورد و دعا می‌کند: پروردگارا، به من روزی بده!

و خداوند می‌فرماید: مگر روزی گسترده‌ای به تو ندادم؟ چرا- براساس دستور من به تو- میانه‌روی نکردی؟ و چرا اسراف کردی در حالی که من تو را از زیاده‌روی باز داشته بودم؟ و شخصی که درباره قطع رحم دعا کند.

آن‌گاه خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله شیوه انفاق کردن را آموزش داد و آن در زمانی بود که پیامبر هفت مثقال طلا داشت و دوست نداشت با آن حال شب را سپری کند. از این رو همه آن‌ها را صدقه داد و شب را در حالی سپری کرد که هیچ چیز نداشت. فردای آن روز شخصی از وی درخواست کمک کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که چیزی نداشت به او بیخشد، مورد ملامت و نکوهش سائل قرار گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله که بسیار مهربان و نازک‌دل بود، از این که نتوانسته بود چیزی به آن سائل دهد، بسیار اندوهگین شد. پس خداوند متعال با دستورش به پیامبر ادب [انفاق] آموخت و فرمود:

دستت را به گردنت زنجیر مکن و آن را به طور کامل [نیز] نگشا، تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی (۱).

می‌فرماید: مردم از تو درخواست بخشش می‌کنند و عذری را از تو نمی‌پذیرند، پس اگر تو همه اموالی را که در اختیار داری بیخشی، بر مال حسرت می‌خوری!

این‌ها احادیث رسول خداست که قرآن آن را تصدیق و تأیید می‌کند و [عمل] مؤمنان از اهل قرآن، قرآن را تأیید می‌کند. هنگامی که مرگ ابوبکر فرارسید، به وی گفته شد وصیت کن! وی گفت: به یک پنجم مالم وصیت می‌کنم و یک پنجم بسیار است؛ زیرا خداوند به خمس راضی شد!

پس ابوبکر با این که خداوند اختیار یک سوم مالش را به او داده بود، به خمس وصیت کرد و اگر می‌دانست که یک سوم برای او بهتر است، به آن وصیت می‌کرد.

آن‌گاه کسانی را که شما در فضیلت و زهد پس از ابوبکر می‌دانید، سلمان و ابوذرند- که خداوند از آنان خشنود باد. پس سلمان هر گاه حقوقش را [از بیت المال] دریافت می‌کرد، غذای یک سالش را از آن کنار می‌گذاشت، تا سال آینده حقوقش به دستش رسد. به وی گفته شد: ای ابوعبدالله! تو با این زهد این گونه عمل می‌کنی، در حالی که نمی‌دانی شاید امروز یا فردا بمیری؟ پاسخ سلمان به آن‌ها این بود که گفت: چرا به زنده بودن من امیدوار نیستید، آن گونه که از مرگ من بیمناکید؟ ای بی‌خردان! آیا نمی‌دانید وقتی انسان از ضروریات زندگی خود برخوردار نیست، [در عبادت و اطاعت خدا] نفس از وی حرف شنوی ندارد و تنبلی و سستی می‌ورزد و هنگامی که از ضروریات زندگی بهره‌مند باشد، آرامش و اطمینان می‌یابد.

و ابوذر چند ناقه و گوسفند شیرده داشت که از شیر آن‌ها استفاده می‌کرد و هر گاه خانواده‌اش تمایل به گوشت پیدا می‌کرد یا میهمانی به آن‌ها می‌رسید یا در میان افراد همراهش از اهل آب نیازی مشاهده می‌کرد، یک شتر یا تعدادی گوسفند- به مقداری که از میل آن‌ها به گوشت بکاهد- ذبح و میان‌شان تقسیم می‌کرد و خود نیز سهمی به اندازه یکی از آن‌ها بر می‌داشت و خود را بر آنان ترجیح نمی‌داد.

(۱). اسراء ۱۷/۲۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۲۳

و چه کسی زاهدتر از این‌هاست- در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌شان آن گونه سخن فرموده است- با این حال چنین نبود که سلمان و ابوذر هیچ چیز نداشته باشند- آن گونه که شما به مردم دستور می‌دهید- به این که آنان از همه چیز و وسایل‌شان بگذرند و دیگران را بر خود و خانواده‌شان مقدم دارند.

و بدانید! ای گروه، من از پدرم شنیدم از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی فرمود: آن گونه که من از مؤمن در شگفتم، از هیچ چیز در شگفت نیستم! همانا اگر بدنش را با قیچی تکه تکه کنند، برایش خیر است و اگر مالک تمام دنیا گردد، برایش خیر است و هر چه خداوند با وی کند، برایش خیر است.

پس ای کاش می‌دانستم آنچه امروز برای تان شرح دادم، آیا در شما اثر بخشید یا این که برای تان بر آن بیفزایم؟ آیا می‌دانید خداوند در آغاز امر بر مؤمنان واجب کرد هر یک از آنان با ده نفر از مشرکان بجنگند و حق نداشت روی از آنان برتابد و هر کس در آن زمان به دشمن پشت می‌کرد جایگاهش از آتش پر می‌شد. سپس به خاطر رحمت و مهربانی خدا بر مؤمنان، آنان را از آن حالت تغییر داد و هر یک از آنان موظف به جنگ با دو نفر از مشرکان گردید، به دلیل تخفیف خداوند برای مؤمنان. پس دو نفر، ناسخ ده نفر گردید.

درباره قاضیان به من بگویید که هر گاه شخصی بگوید من زاهد و چیزی ندارم و او را محکوم به پرداخت نفقه همسرش نمایند، آیا قاضیان با این حکم خود به او ستم روا داشته‌اند؟ اگر بگویید آنان از قاضیان جور هستند، اهل اسلام به شما نسبت ظلم و بی‌عدالتی می‌دهند. و اگر بگویید آنان عادلند، علیه خود سخن گفته‌اید. و [و به همین صورت است] آنجا که اگر کسی هنگام مرگ بیش از یک سوم مالش را صدقه دهد، صدقاتش را بازمی‌گردانید. به من بگویید که اگر همه مردم آن گونه که شما می‌خواهید زاهد باشند و نیازمند چیزی به دیگران نباشند، در این صورت کفاره‌های سوگند و نذر و زکات واجب طلا و نقره و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند و غیر آن را، به چه کسی باید پرداخت کرد. اگر آن گونه باشد که شما می‌گویید، برای احدی شایسته نیست که چیزی از کالای دنیا نگه دارد مگر آن که آن را به دیگران تقدیم کند- هر چند خود به آن شدیداً نیازمند باشد. [پس در این صورت زکات بر چه کسی واجب خواهد شد؟] پس چه زشت است، آنچه می‌گویید و مردم را بدان وا می‌دارید و این‌ها همه از جهل به کتاب خدا و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث وی سرچشمه می‌گیرد. احادیثی که قرآن آن‌ها را تأیید می‌کند و شما از روی جهالت و دقت نکردن در مفاهیم بلند قرآن با- توجه نکردن به ناسخ به جای منسوخ- و توجه نکردن به محکم و متشابه و امر و نهی، آن احادیث را کنار می‌گذارید.

و به من بگویید که درباره سلیمان بن داود علیهما السلام چه نظری دارید؟ آنجا که وی از خداوند چنان

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۲۵

حکومت و فرمانروایی درخواست کرد که سزاوار احدی پس از وی نباشد و خداوند آن را به سلیمان علیه السلام عنایت کرد و او سخن حق می‌گفت و به آن عمل می‌کرد. سپس ما نیافتیم که خداوند یا یکی از مؤمنان حکومت را بر سلیمان و پیش از او بر داود پیامبر علیه السلام با آن فرمانروایی و سلطنت عظیم عیب گرفته باشد و سپس یوسف آنجا که به پادشاه مصر گفت: مرا بر خزائن زمین بگمار، زیرا من نگهبان و آگاهم، یکی از کارهای او این بود که مملکت پادشاه و اطرافش را تا یمن در اختیار گرفت و به دلیل قحطی که به مردم رسیده بود، از نزد او مواد غذایی به اطراف می‌بردند و او حق می‌گفت و به حق عمل می‌کرد و ما احدی را ندیدیم این کار را بر یوسف عیب بگیرد.

سپس ذوالقرنین بنده‌ای بود که خدا را دوست داشت و خداوند [نیز] او را دوست داشت، همه اسباب را در اختیار وی نهاد و او را بر همه جهان حاکم کرد. ذوالقرنین حق می‌گفت و به حق عمل می‌کرد و ما احدی را نیافتیم که این کار را بر او عیب بدانند.

پس ای گروه! به آداب خدا برای مؤمنان آراسته گردید و به امر و نهی خدا بسنده کنید! چیزهایی که از آن آگاهی ندارید و بر شما مشتبه گردید، از سوی خود رها کنید و علم آن را به اهلش واگذار کنید تا نزد خداوند مأجور و معذور باشید. به دنبال شناخت ناسخ قرآن از منسوخش و محکم آن از متشابهش و آنچه حلال کرده از آنچه حرام نموده، باشید؛ زیرا این شما را بیشتر به خدا نزدیک و از نادانی دور می‌گرداند. جهالت و نادانی را به اهلش واگذارید؛ چرا که اهل جهالت بسیارند و اهل علم اندکند و

خداوند متعال فرمود: فوق هر صاحب علمی، عالمی است.»

۳۳۰-۳۱۵۴۴- (۱۵) امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌نیازی چه خوب یاوری است بر تقوای الهی.»

۳۳۱-۳۱۵۴۵- (۱۶) ذریح محاربی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «دنیا چه خوب یاوری است بر آخرت.»

۳۳۲-۳۱۵۴۶- (۱۷) ذریح محاربی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «دنیا چه خوب یاوری است بر آخرت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۲۷

۳۳۳-۳۱۵۴۷- (۱۸) علی احمدی از شخصی روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «دنیا چه خوب یاوری است برای طلب آخرت.»

۳۳۴-۳۱۵۴۸- (۱۹) قاسم بن ربیع در وصیتش به مفضل بن عمر گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: به وسیله بخشی از این [دنیا] بر این [آخرت] یاری بجوید و سربار مردم نباشید.»

۳۳۵-۳۱۵۴۹- (۲۰) ابوالبختری با واسطه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«(خداوند!) برای ما در نان برکت قرار ده و میان ما و آن جدایی نیفکن، پس اگر نان نبود، ما نماز نمی‌خواندیم، روزه نمی‌گرفتیم و واجبات پروردگاران را انجام نمی‌دادیم.»

۳۳۶-۳۱۵۵۰- (۲۱) به سلمان- که رحمت خدا بر او باد- گفته شد: «کدامین عمل برتر است؟ وی پاسخ داد: ایمان به خدا و نان حلال.» (یعنی به دست آوردن نان حلال).

۳۳۷-۳۱۵۵۱- (۲۲) احمد بن محمد بن خالد با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «بی‌نیازی که تو را از ستم کردن باز دارد، بهتر است از فقری که تو را به گناه وادارد!»

۳۳۸-۳۱۵۵۲- (۲۳) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس دنیای حلال را طلب کند- به خاطر خودداری از درخواست [از مردم] و به خاطر تلاش برای خانواده‌اش و به خاطر عطوفت و مهربانی به همسایه‌اش- با چهره‌ای همانند ماه شب چهاردهم، با خدا دیدار می‌کند.»

در حدیث دیگری آمده است: «هر کس دنیا را به خاطر بی‌نیازی از مردم و عطوفت و مهربانی به همسایه بجوید، با چهره‌ای همانند ماه شب چهاردهم، با خدا دیدار می‌کند.»

۳۳۹-۳۱۵۵۳- (۲۴) ابن مسکان روایت می‌کند: «که امام باقر علیه السلام آیه: و البته چه خوب است خانه پرهیزکاران! را به دنیا تفسیر کرده است.»

۳۴۰-۳۱۵۵۴- (۲۵) ابراهیم بن عبدالحمید روایت می‌کند که امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لقمان همواره به فرزندش می‌گفت: ای فرزند عزیزم! البته دنیا دریایی است که نسل‌های بسیاری در آن غرق شده‌اند ... ای فرزند محبوبم! از دنیا به اندازه کفایت بردار، نه بیشتر و در آن آن‌گونه داخل نشو که به آخرت آسیب رساند و آن را [به طور کلی] رها مکن که نان‌خور مردم می‌شوی ...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۲۹

۳۴۱-۳۱۵۵۵- (۲۶) حماد می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره لقمان و سخنان حکمت‌آمیز وی پرسیدم. امام فرمود:

«... از دنیا به اندازه کفایت بردار و آن را رها نکن تا نان‌خور مردم باشی و در آن به گونه‌ای وارد نشو که به آخرت آسیب رساند.»

۳۴۲-۳۱۵۵۶-(۲۷) از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«برای امت من فقر بهتر از بی‌نیازی است، مگر برای آن کسی که [با مال خود هزینه] درمانده‌ای را بر دوش کشد و در گرفتاری [دیگران] ببخشد.»

۳۴۳-۳۱۵۵۷-(۲۸) عبدالله بن سنان از گروهی از شیعیان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مؤمن شب یا روز را در سوگ عزیزانش سپری کند برای او بهتر است از این که غارت‌زده، دست خالی بماند. پس پناه می‌بریم به خدا از این که همه اموال مان گرفته شود.»

۳۴۴-۳۱۵۵۸-(۲۹) علی بن غراب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ملعون است (ملعون است) هر کس سربار مردم شود.»

۳۴۵-۳۱۵۵۹-(۳۰) علی بن غراب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ملعون است، ملعون است، هر کس سربار مردم شود. ملعون است، ملعون است، هر کس افراد تحت تکفل و سرپرستی خویش را تباہ کند.»

۳۴۶-۳۱۵۶۰-(۳۱) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«تنگدستی، انسان فهمیده خوش‌بین را در بیان دلیلش لال می‌کند و انسان فقیر در شهر خویش غریب است و هر کس دری از درخواست از دیگران را به روی خویش گشاید، خداوند دری از فقر و نیاز به رویش می‌گشاید.»

و نیز فرمود:

«خودداری از درخواست از مردم، زیور تنگدستی است و سپاسگزاری، زیور بی‌نیازی است.»

همچنین فرمود:

«هر کس بی‌نیازی او را بپوشاند، عیش از چشم‌ها پوشیده گردد.»

و همو فرمود:

«هر کس سختی‌های خود را بر مردم آشکار کند، به تحقیق خود را رسوا کرده است و بهترین بی‌نیازی، درخواست نکردن از مردم است و بدترین نیاز، خواری پیوسته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۳۱

۳۴۷-۳۱۵۶۱-(۳۲) همچنین امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «از هر که خواستی، بی‌نیازی بجوی تا همسانش شوی و به هر که خواستی، نیازمند شو تا اسپرش گردی و به هر که خواستی، ببخش تا امیرش شوی.»

و نیز فرمود: «هیچ ثروتی [پادشاهی] همانند خشنودی از قناعت، فقر را از بین نمی‌برد.»

۳۴۸-۳۱۵۶۲-(۳۳) روایت شده: «بر اثر ریزش آب بر صخره‌ای، این جمله بر آن پدیدار گردید: همانا بی‌نیازی و تنگدستی پس از عرضه [اعمال] بر خداوند آشکار می‌گردد!»

۳۴۹-۳۱۵۶۳-(۳۴) شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «مرا اندرز گو!»

امام علیه السلام فرمود: فقر و طول عمر را به خود تلقین نکن!»

۳۵۰-۳۱۵۶۴-(۳۵) گفته شده: «هیچ کس به خدا بسنده نکرد مگر آن که مردم به او نیازمند شدند.»

و گفته شده: «نیازمند کسی است که طمع ورزد و بی‌نیاز کسی است که قناعت کند.»

و این اشعار به امیر مؤمنان نسبت داده شده است:

«دنیا را دور کن به آنچه دور می‌شود و دنیا را قطع کن به آنچه قطع می‌شود»

انسان بیهوده بی‌نیازی می‌جوید و حال آن که اگر قانع شود، بی‌نیازی در نفس اوست.»

۳۵۱-۳۱۵۶۵- (۳۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌نیازی در زیادی کالا نیست و همانا بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس است.»
و فرمود: «سه ویژگی از ویژگی‌های اولیای خداست: اعتماد به خدا در هر چیز و بسندگی به او از هر چیز و احساس نیاز به او در هر چیز.»

و فرمود: «آیا نمی‌خواهید شما را از بدبخت‌ترین بدبخت‌ها آگاه گردانم؟»

گفتند: بله، ای رسول خدا!

فرمود: آن کس که فقر دنیا و عذاب آخرت در او گرد آمده است. از آن به خدا پناه می‌بریم!»

۳۵۲-۳۱۵۶۶- (۳۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس حلال بخورد، فرشته‌ای بالای سرش می‌ایستد و برایش آمرزش طلب می‌کند تا از خوردن آن فراغت یابد.»

۳۵۳-۳۱۵۶۷- (۳۸) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس چهل روز حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می‌گرداند!»

۳۵۴-۳۱۵۶۸- (۳۹) حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌هایش فرمود: «بهترین کارها حفظ آبرو با مال است!»

۳۵۵-۳۱۵۶۹- (۴۰) در کشف الغمّه آمده است که: «امام حسن علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام نامه‌ای نوشت و آن حضرت را بابت دادن صلّه به شعرا بازخواست کرد. امام حسین علیه السلام در پاسخ نوشت: خودت بهتر از من می‌دانی که بهترین مال مالی است که آبروی انسان را حفظ کند.»

۳۵۶-۳۱۵۷۰- (۴۱) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«سپس همه نیکی‌ها پس از آن، چیزی است که آبروی تان را با آن حفظ می‌کنید و از زبان سگان مردم نگه می‌دارید؛ همانند شاعرانی که غیبت مردم می‌کنند. از آنان خود را حفظ کنید. [آنچه در این راه مصرف می‌کنید] آن از صدقات به شمار می‌آید.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۳۳

۳۵۷-۳۱۵۷۱- (۴۲) جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر نیکی صدقه است و هر آنچه مؤمن برای خود، خانواده و افراد تحت تکفلش صرف کند، برایش صدقه ثبت می‌شود و آنچه انسان با آن آبرویش را حفظ کند، برایش صدقه نوشته می‌شود.»

جابر پرسید: مقصود از آنچه انسان آبرویش را حفظ می‌کند، چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه به شاعر و صاحب زبانی - که از آن پرهیز می‌شود - می‌دهد و هر چه انسان هزینه کند، خداوند ضامن جبران آن است مگر آنچه در ساختمان یا نافرمانی خدا مصرف کند.»

۳۵۸-۳۱۵۷۲- (۴۳) علی علیه السلام می‌فرماید: «به وسیله اموال، آبروها را در دژ قرار دهید.»

۳۵۹-۳۱۵۷۳- (۴۴) و می‌فرماید: «بهترین مال‌ها، مالی است که آبرویت را حفظ کند.»

۳۶۰-۳۱۵۷۴- (۴۵) و می‌فرماید: «مالی که آبرویت را حفظ کند، از دست نرفته است.»

۳۶۱-۳۱۵۷۵- (۴۶) و می‌فرماید: «از بزرگواری است که انسان جان (۱) دهد و آبرویش را حفظ کند و از فرومایگی است که انسان مالش را نگه دارد و آبرویش را بریزد.»

۳۶۲-۳۱۵۷۶- (۴۷) و می‌فرماید: «با بخشیدن اموال تان، آبروی تان را حفظ کنید. افزایش اموال با کاهش آبرو، پستی است.»

۳۶۳-۳۱۵۷۷- (۴۸) و می‌فرماید: «با مالت بر آبرویت بیفزای تا بزرگی یابی و ببخش تا خدمت شوی و بردباری کن تا جلودار قرار داده شوی.»

۳۶۴-۳۱۵۷۸- (۴۹) و می‌فرماید: «با بی‌ارزش نمودن مال، بر آبرو بیفزایید.»

۳۶۵-۳۱۵۷۹- (۵۰) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد: «چه کسی از مردم بیش از همه حسرت می‌خورد؟»

امام علیه السلام فرمود: کسی که مال خود را در میزان دیگری مشاهده کند، پس خداوند او را به خاطر آن مال داخل آتش کند و وارث او را به خاطر آن، وارد بهشت نماید!

گفته شد: این چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: آن‌گونه که برخی از برادران مان برای من گفتند. شخصی واپسین لحظات زندگی خود را می‌گذراند که این برادر ما به دیدار وی رفت. شخص محتضر به وی گفت: در این صندوق یکصد هزار [درهم یا دینار] وجود دارد که هرگز زکات

آن‌ها را نپرداخته‌ام و با آن به خویشانم نیکی نکرده‌ام! نظر تو درباره آن‌ها چیست؟ [با این همه پول چه کنم؟]

برادر ما پرسید: به چه انگیزه‌ای آن‌ها را جمع کرده‌ای؟

مرد محتضر پاسخ داد: برای [نجات] از جفای حکومت و فخرفروشی بر عشیره و خاندان و ترس از فقر بر خانواده و فرزندان و ترس از روزگار!

علی علیه السلام فرمود: برادر ما از نزد وی خارج نشد تا این که روح از بدن آن مرد جدا شد!

(۱). صحیح آن «مال» است؛ چنانچه در نسخه مستدرک الوسائل آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۳۵

آن‌گاه علی علیه السلام ادامه داد: ستایش ویژه خداوندی است که او را از دنیا خارج کرد، در حالی که به خاطر باطلی که جمع کرد و حقوقی که از آن‌ها جلوگیری کرد، نکوهیده بود. او جمع کرد و انباشت و در آن را محکم بست.

برای به دست آوردن این اموال، بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف و دریاها و وسیع و عمیق را پیمود. ای کسی که [در این دنیا] مانده‌ای! فریب نخور آن‌گونه که دیروز دوستت فریب خورد. همانا در روز قیامت کسی بیش از همه حسرت می‌خورد که مالش را در میزان دیگری مشاهده کند و خداوند شخص دیگر را به خاطر آن مال وارد بهشت کند و صاحب مال را به خاطر آن، وارد آتش نماید.»

۳۶۶-۳۱۵۸۰- (۵۱) در نهج البلاغه آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت کسی است که از راه حرام مالی به چنگ آورد و وارث او آن را در راه اطاعت خداوند مصرف کند. پس وارث به خاطر آن مال وارد بهشت شود و شخص اول به خاطر آن داخل آتش گردد.»

۳۶۷-۳۱۵۸۱- (۵۲) در کتاب عده الداعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«بهریزید از ثروت؛ زیرا در گذشته شخصی مال و فرزندان زیادی داشت. او تنها به خود و خانواده‌اش پرداخت و ثروت زیادی برای آن‌ها انباشت. تا این که روزی فرشته مرگ - به صورت شخص بینوایی - در خانه‌اش را زد. خدمتکاران در را گشودند. فرشته مرگ به آنان گفت: سرورتان را نزد من فراخوانید!

خدمتکاران گفتند: آیا [انتظار داری] سرور ما برای مثل تو بیرون آید؟

آن‌گاه او را به شدت و تندی از در خانه راندند. سپس فرشته مرگ با همان قیافه به سوی آنان بازگشت و گفت: سرورتان را به سوی من فراخوانید و به وی بگویید من فرشته مرگ هستم!

وقتی این سخن به گوش مرد ثروتمند رسید، از شدت ترس نشست و به افرادش گفت: با او به نرمی و ملایمت سخن بگویید و به او

بگوئید: خداوند تو را فرخنده و مبارک گرداند! شاید به دنبال شخص دیگری هستی!

[وقتی پیام مرد ثروتمند به فرشته مرگ رسید] پاسخ داد: نه [این گونه نیست] آن گاه بر مرد ثروتمند وارد شد و به وی گفت: برخیز! و هر چه می خواهی وصیت کن؛ زیرا من پیش از بیرون رفتن از این خانه جانت را خواهم گرفت!

صدای شیون و زاری فضای خانه را پر کرد. مرد ثروتمند دستور داد صندوق‌ها را گشودند و زر و سیم آن‌ها را بر زمین ریختند (زر و سیم آن‌ها را بنویسند)، سپس روی به آن اموال کرد و شروع به ناسزاگویی به آن‌ها نمود. او می گفت: ای مال! خداوند تو را لعنت کند! مرا از یاد پروردگرم بردی و از کار آخرتم غافل کردی تا مرگ به سراغم آمد!

[در این هنگام] خداوند مال را به زبان آورد و گفت: چرا به من ناسزا می گویی! حال آن که تو پست تر از منی. آیا در نظر مردم حقیر نبودی پس وقتی آثار مرا بر تو دیدند، تو را بالا- بردند؟ آیا تو و انسان‌های شایسته بر در خانه پادشاهان و بزرگان حاضر نمی شدی و تو پیش از آنان وارد می شدی و آن‌ها مؤخر می شدند؟

آیا از دختران پادشاهان و بزرگان خواستگاری نکردی و انسان‌های صالح نیز خواستگاری می کردند؛ ولی تو با آنان ازدواج کردی و شایستگان پاسخ منفی می شنیدند؟ اگر مرا در راه خیر و نیکی انفاق می کردی، من از خود مقاومتی نشان نمی دادم! اگر مرا در راه خدا انفاق می کردی، من از تو کاسته نمی شدم! پس چرا به من ناسزا- می گویی و حال آن که خود پست تر از منی! من و تو هر دو از خاک آفریده شده‌ایم. پس من می روم (در حالی خاک پاکی هستم) و تو گناه مرا با خود می ببری! مال با صاحبش این گونه سخن می گوید.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۳۷

۳۶۸-۳۱۵۸۲- (۵۳) عثمان بن عیسی در تفسیر آیه: این گونه خداوند اعمال‌شان را حسرت بر آنان قرار داد «۱»،

با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «آن شخصی است که از خود مال باقی می گذارد و به دلیل بخل در راه اطاعت خدا انفاق نمی کند. سپس می میرد و آن مال را برای کسی می گذراد که در اطاعت یا نافرمانی خدا مصرف می کند. پس اگر در پیروی دستور خدا مصرف کند، صاحب مال، آن را در میزان دیگری مشاهده می کند و بر اندوه و حسرتش می افزاید؛ چرا که مال متعلق به وی بود.

او اگر در راه نافرمانی خدا صرف کند، صاحب مال او را با آن مال تقویت کرده است تا در راه نافرمانی خدا مصرف کند. [و این مطلب بر حسرتش می افزاید].»

۳۶۹-۳۱۵۸۳- (۵۴) علی علیه السلام فرمود: «مال روزی کسی نیست که آن را مصرف نکند.»

۳۷۰-۳۱۵۸۴- (۵۵) حسین بن عثمان بن شریک در کتابش آورده است: «امام صادق علیه السلام پرسید: تهیدست نزد شما کیست؟ گفته شد: کسی که هیچ چیز ندارد!

امام علیه السلام فرمود: نه! بلکه تهیدست ثروتمندی است که با چیزی از مالش به خدا نزدیک نمی شود!»

۳۷۱-۳۱۵۸۵- (۵۶) حسین بن مختار روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، ثروتمند ستمگر و پیرمرد تبهکار و تهیدست نیرنگباز را دشمن دارد.

راوی پرسید: [آیا مقصود از تهیدست] انسان کم‌بضاعت است؟

امام علیه السلام فرمود: نه! بلکه ثروتمندی است که با چیزی از مالش به خدا نزدیک نمی شود!»

۳۷۲-۳۱۵۸۶- (۵۷) محمد بن احمد می گوید: «گروهی از اهل خراسان به دیدار امام صادق علیه السلام آمدند. امام علیه السلام بدون پرسش، لب به سخن گشود و فرمود:

هر کس از راه غارت مال به دست آورد، خداوند آن مال را در مهلکه‌ها نابود می کند.

آنان گفتند: فدایت گردیم! ما این سخن را نمی‌فهمیم!

امام علیه السلام به زبان فارسی فرمود: هر مال که اباذر آید، بدم شود. «۲»

در حدیث میسر گذشت: «هر کس حق را توصیف می‌کند، با سه ویژگی شناخته می‌شود ... و اگر مالدار است، باید ملاحظه کرد مالش را کجا مصرف می‌کند.» «۳»

و در حدیث جعفریات گذشت: «[بخشنده] کسی است که مال را از حلال به دست آورد و در حلال مصرف کند.» «۴»

و در حدیث حریر گذشت: «بخشنده بزرگوار کسی است که مالش را در راه حق مصرف می‌کند.» «۵»

(۱). بقره ۲/۱۶۷.

(۲). این حدیث را ابن شهر آشوب این گونه نقل کرده است: «از باد آید، بدم شود» (بحار الانوار ۴۷/۸۴/۷۷) و با جستجویی که در کتاب‌های لغت انجام شد، واژه «اباذر» جز به صورت نام برای صحابی بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله در فارسی به کار نرفته است؛ از این رو به نظر می‌رسد گزارش ابن شهر آشوب صحیح باشد.

(۳). ج ص ب ۴ باب‌های فضیلت نماز، حدیث ۵۶.

(۴). ج ص ب ۴۳ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۶۳.

(۵). ج ص ب ۴۳ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۶۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۳۹

و در حدیث ازدی گذشت: «بخشنده‌گی این است که نفس انسان از طلب حرام بازایستد و هنگامی که به حلال دست یافت، با خرسندی کامل آن را در اطاعت خدا انفاق کند.»

«۱» و در حدیث ابوالقاسم گذشت: «[بخشنده‌گی] آن است که اگر تمام دنیا مال او باشد و آن را در حقوقی [که بر عهده دارد] انفاق کند، پیش خود این گونه احساس کند که هنوز حقوقی بر عهده دارد.» «۲»

و بنگر دیگر احادیث آن باب را؛ زیرا با موضوع بحث تناسب دارد.

و در حدیث حماد سخن لقمان به فرزندش گذشت که فرمود: «ای فرزند عزیزم! همه تلخی‌ها را چشیدم ولی تلخ‌تر از فقر چیزی را نیافتم!» «۳»

و در حدیث ولید گذشت: «اصالت، کار است و شرافت، مال.» «۴»

و در حدیث عثمان گذشت: «اگر هریک از شما از راه حلال مال به دست آورد و در راه حلال هزینه کند، دره‌می هزینه نمی‌کند مگر آن که جایگزین می‌شود.» «۵»

در احادیث باب ۱ و ۳ و ۵ از باب‌های طلب روزی، متناسب با موضوع مورد بحث گذشت.

باب ۱۸ مال با پنج ویژگی جمع می‌شود. و حلال قوت را تأمین می‌کند

۳۷۳-۳۱۵۸۷- (۱) محمد بن اسماعیل بن بزیع می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: ثروت انباشته نمی‌شود مگر با پنج ویژگی: با بخل شدید، آرزوی دراز، حرص غالب، قطع رحم و برگزیدن دنیا بر آخرت.»

(مقصود از این حدیث و نظایرش این است که غالباً این گونه است؛ زیرا فرمانروایی در اختیار خداست و گنجینه‌های تمام چیزها نزد اوست به هر که بخواهد، هر چه بخواهد، می‌بخشد.)

۳۷۴-۳۱۵۸۸- (۲) قطب راوندی در کتاب لب اللباب می‌نویسد: «در حدیث آمده است: روزی حلال تنها به اندازه قوت و غذا به

دست می‌آید و مال حرام بسیار بسیار می‌آید.»

(۱). ج ص ب ۴۳ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۶۵.

(۲). ج ص ب ۴۳ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۶۶.

(۳). ج ص ب ۶۰ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۶۱.

(۴). ج ص ب ۶۷ باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۳۱.

(۵). ج ص ب ۸ باب‌های دعا، حدیث ۱۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۴۱

باب ۱۹ استحباب ترمیم معاش و اصلاح مال و حکم تباه کردن مال

۳۷۵-۳۱۵۸۹- (۱) محمد بن مروان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«در حکمت آل داود آمده است: شایسته است که مسلمان خردمند جز در سه مورد مسافرت نکند:

اصلاح معیشت و توشه اندوزی برای معاد و لذتی حلال. و برای مسلمان خردمند شایسته است، زمانی را معین کند که در آن میان خود و خدا به اعمالش رسیدگی کند و ساعتی را برای دیدار با برادرانی قرار دهد که با یکدیگر درباره آخرت گفتگو کنند و مدتی را برای لذت‌های حلالش تعیین کند؛ زیرا این مدت، در دو زمان دیگر به وی نیرو می‌دهد.»
بخش نخست این حدیث پیشتر در حدیث عمرو گذشت.

«۱» ۳۷۶-۳۱۵۹۰- (۲) ابو حمزه سعدی از پدرش روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش‌هایش به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«ای فرزند عزیزم! هیچ ناداری بدتر از نادانی نیست ... مؤمن ناگزیر است که برای سه چیز مسافرت کند: سامان بخشیدن به معیشت یا گام برداشتن برای معاد یا لذتی حلال.»

۳۷۷-۳۱۵۹۱- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«بکوشید تا زمان تان چهار بخش باشد: بخشی از آن برای مناجات با خدا؛ ساعتی برای امر معاش؛ ساعتی برای انس و الفت با برادران مورد اعتماد- کسانی که عیب‌های تان را به شما معرفی می‌کنند و در باطن خیرخواه تان هستند- و ساعتی که برای لذت بردن خلوت می‌کنید و با این سه ساعت دیگر نیرو می‌گیرید.»

(۱). ج ص ب ۱ باب‌های آداب سفر، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۴۳

۳۷۸-۳۱۵۹۲- (۴) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«سامان بخشیدن به وضع مالی، از ایمان است.»

۳۷۹-۳۱۵۹۳- (۵) صالح بن حمزه از برخی از شیعیان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «بر تو باد به سامان دادن به وضع مالی؛ چرا که آن شرافت کریم و بی‌نیازی از فرومایگان را به دنبال دارد!»

۳۸۰-۳۱۵۹۴- (۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سامان بخشی به وضع مالی، از مردانگی است.»

۳۸۱-۳۱۵۹۵- (۷) حارث اعور می‌گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش امام مجتبی علیه السلام پرسید: ای فرزندم! مردانگی

چيست؟ امام مجتبی علیه السلام پاسخ داد: عفاف و سامان‌دهی به وضع مالی.»

۳۸۲-۳۱۵۹۶- (۸) هشام بن حکم می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: امام سجاد علیه السلام فرمود: بهره‌گیری از مال، کامل‌کننده مردانگی است.»

۳۸۳-۳۱۵۹۷- (۹) معاویه از امام مجتبی علیه السلام درباره‌ی مردانگی پرسید: «امام علیه السلام فرمود: بخیل بودن انسان نسبت به دینش، سامان دادن به مالش و پرداختن حقوق دیگران.»

معاویه گفت: آفرین ای ابومحمد! آفرین ای ابومحمد! پس از این گفتگو، معاویه همواره می‌گفت: دوست داشتم یزید کور بود و این سخن را بر زبان می‌آورد.»

۳۸۴-۳۱۵۹۸- (۱۰) در نهج البلاغه در سفارش علی علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام آمده است: «و نگهداری از آنچه در دست داری، برای من محبوب‌تر است از طلب آنچه در اختیار دیگران است.»

۳۸۵-۳۱۵۹۹- (۱۱) خَلِّاد- ابوعلی- روایت می‌کند که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ای جعفر! مردی ثروتی دارد؛ ولی آن را تباه می‌کند و بر باد می‌رود.»

امام علیه السلام فرمود: از مالت نگهداری کن؛ زیرا آن برپای دارنده‌ی دینت است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۴۵

آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود:

و امواتان را- که خداوند سبب پایداری شما قرار داد- به سبک مغزان ندهید.»

در حدیث ابوالفتح گذشت: «خداوند سه چیز را برای شما ناپسند می‌داند ... و تباه ساختن مال.»

«۱» و در حدیث و شاء گذشت: «خداوند تباه ساختن مال و قیل و قال را دشمن دارد.» «۲»

و احادیث متعددی از باب ۱ از باب‌های مسافرت بر استحباب سامان‌بخشی به مال دلالت می‌کند و در باب ۴ طلب روزی و باب آینده مطالب مناسب با موضوع بحث وجود دارد.

باب ۲۰ استحباب میانروی در هزینه و اندازه‌ی زندگی و عدم جواز اسراف و سخت‌گیری و بیان حد هر دو

خداوند متعال می‌فرماید:

در راه خدا انفاق کنید و با دستانتان خود را به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد «۳».

از تو می‌پرسند: چه چیز را انفاق کنند؟ بگو: مازاد [بر نیاز] را «۴».

و آنان را بهره‌مند سازید، توانگر به اندازه‌ی قدرتش و تنگدست در حدّ توانش «۵».

از آنان امتی میانه‌روست و بسیاری از آنان زشت عمل می‌کنند «۶».

از میوه‌ی آن- هنگامی که ثمر داد- بخورید و در روز برداشت حقوق آن را پردازید و زیاده‌روی نکنید، که البته خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد «۷».

ای فرزندان آدم! زیورهای‌تان را در هر مسجدی بگیرید و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید، که البته خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد «۸».

(۱). ج ص ب ۳۶ باب‌های حقوق مالی، حدیث ۳۴.

(۲). ج ص ب ۳۶ باب‌های حقوق مالی، حدیث ۳۶.

(۳). بقره ۲/ ۱۹۵.

(۴). بقره ۲/ ۲۱۹.

(۵). بقره ۲/ ۲۳۶.

(۶). مائده ۵/ ۶۶.

(۷). انعام ۶/ ۱۴۱.

(۸). اعراف ۷/ ۳۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۴۷

و حق خویشان و بی‌نوا و در راه مانده را بپرداز و از هدر دادن به شدت بپرهیز. به یقین به هدر دهندگان برادر و همسان شیطان هستند و شیطان به پروردگارش بسیار ناسپاس است (۱).

اگر شما گنجینه‌های رحمت پروردگار مرا در اختیار داشتید، در آن هنگام نیز از بیم شدن بخل می‌ورزیدید و انسان همواره بخیل است (۲).

[بندگان خدای رحمان] ... و کسانی هستند، که هر گاه انفاق کنند، زیاده‌روی و سخت‌گیری نمی‌کنند و میان این دو روش میانه‌رو هستند (۳).

□
 ۳۸۶-۳۱۶۰۰ (۱) عبدالله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: و دست را به گردنت زنجیر نکن، دستش را بست و فرمود: «[مقصود] این گونه است. و در توضیح: و آن را به طور کامل نگشا، کف دستش را گشود و فرمود: [مقصود] این گونه است.»

۳۸۷-۳۱۶۰۱ (۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب اخلاق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «مؤمن ادبی را از خدا فرا می‌گیرد؛ هنگامی که [روزی را] بر وی توسعه دهد، میانه‌روی و هنگامی که بر او سخت گیرد، [به آن] بسنده می‌کند.»

۳۸۸-۳۱۶۰۲ (۳) داود بن سرحان می‌گوید: «مشاهده کردم امام صادق علیه السلام با دست، خرما وزن می‌کرد. به وی گفتم: فدایت گردم! ای کاش دستور می‌دادید یکی از فرزندان یا یکی از خدمتکاران این کار را انجام می‌داد.»

امام علیه السلام پاسخ داد: ای داود! کار شخص مسلمان سامان نمی‌یابد مگر به سه چیز: فهم عمیق دین، بردباری بر بلا و اندازه در معیشت.» □

ربعی بن عبدالله با واسطه شخصی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«کمال- همه کمال- فهم عمیق و دقیق دین است ...» ادامه این حدیث، نظیر حدیث پیشین است. این حدیث با سندهای گوناگون روایت شده است.

۳۸۹-۳۱۶۰۳ (۴) ربعی با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمال- تمام کمال- در سه چیز است ...» و در میان آن سه چیز، اندازه در معیشت را بر شمرد.

۳۹۰-۳۱۶۰۴ (۵) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«کمال- همه کمالات- فهم عمیق دین، بردباری در بلا و اندازه در معیشت است.»

(۱). اسراء ۱۷/ ۲۶-۲۷.

(۲). اسراء ۱۷/ ۱۰۰.

(۳). فرقان ۲۵/ ۶۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۴۹

۳۹۱-۳۱۶۰۵- (۶) سدیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«از نشانه‌های مؤمن سه چیز است: اندازه‌گیری نیکو در زندگی، بردباری بر بلا و فهم عمیق دین.

و فرمود: کسی که در زندگی اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی نمی‌کند، در او خیری نیست. نه دنیایش را اصلاح می‌کند و نه آخرتش را.»

۳۹۲-۳۱۶۰۶- (۷) ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه خداوند خیر و نیکی اهل خانه‌ای را بخواهد به آنان میانه‌روی و مدارا در امر معیشت عنایت می‌کند.»

۳۹۳-۳۱۶۰۷- (۸) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه خداوند خیر اهل بیتی را بخواهد، به آنان فهم عمیق در دین، میانه‌روی در معیشت و زندگی و اعتدال در کارها عنایت می‌کند و کودکان به بزرگان احترام می‌گذارند و هر گاه غیر آن را برای آن‌ها بخواهد، بیهوده رهای‌شان می‌کند.»
در کتاب دعائم از پیامبر اکرم علیه السلام تا جمله: «اعتدال در کارها عنایت می‌کند»، گزارش شده است.

۳۹۴-۳۱۶۰۸- (۹) حماد بن عیسی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«لقمان به فرزندش گفت: ... میانه‌رو باش و بسیار بخیل نباش و در بخشش اسراف نکن.»

۳۹۵-۳۱۶۰۹- (۱۰) امام صادق علیه السلام به عیسی بن موسی فرمود:

«ای عیسی! اموال متعلق به خداست که آن را نزد انسان‌ها به امانت سپرده و به آنان دستور داده با میانه‌روی بخورند، بنوشند، بپوشند، ازدواج کنند و بر رهوار سوار شوند. و افزون بر آن را به مؤمنان تنگدست انفاق کنند. پس هر کس گام از این فراتر نهد، خوردن، نوشیدن، پوشیدن، ازدواج و مرکبش حرام خواهد بود.»

۳۹۶-۳۱۶۱۰- (۱۱) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«میانه‌روی، اندک را رشد می‌دهد.»

۳۹۷-۳۱۶۱۱- (۱۲) و فرمود: «میانه‌روی، اندک را به بار می‌نشانند.»

۳۹۸-۳۱۶۱۲- (۱۳) و فرمود: «هر کس با میانه‌روی هم‌نشین شود، بی‌نیازی همواره هم‌نشینش خواهد بود و میانه‌روی نیازها و کمبودهایش را برطرف می‌کند.»

۳۹۹-۳۱۶۱۳- (۱۴) امام صادق علیه السلام به عبید فرمود:

«ای عبید! اسراف فقر به دنبال دارد و میانه‌روی بی‌نیازی بر جای می‌گذارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۵۱

۴۰۰-۳۱۶۱۴- (۱۵) علی علیه السلام فرمود: «میانه‌روی، نیمی از هزینه است.»

۴۰۱-۳۱۶۱۵- (۱۶) و فرمود: «هر کس میانه‌روی کند، هلاک نمی‌شود.»

۴۰۲-۳۱۶۱۶- (۱۷) و فرمود: «در میانه‌روی تلف نیست.»

۴۰۳-۳۱۶۱۷- (۱۸) و فرمود: «هر کس میانه‌روی، کند هزینه‌هایش کاهش می‌یابد.»

۴۰۴-۳۱۶۱۸- (۱۹) و فرمود: «هر کس در حال بی‌نیازی و فقر میانه‌روی پیشه کند، برای بلاهای روزگار آماده شده است.»

۴۰۵-۳۱۶۱۹- (۲۰) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«و برای خود و خانواده‌ات در حد اعتدال هزینه کن؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: میانه‌روی، و «عفو» به معنای میانه‌روی است و خداوند تعالی می‌فرماید: [بندگان رحمان] ... و کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند،

اسراف نمی‌کنند و سخت نمی‌گیرند و میان این دو روش میانه‌رو هستند.»

۴۰۶-۳۱۶۲۰- (۲۱) امام صادق علیه السلام «۱» فرمود: «برای میانه‌رو تضمین کرده‌ام که نیازمند نگردد.»

۴۰۷-۳۱۶۲۱- (۲۲) ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ هزینه‌ای نزد خداوند محبوب‌تر از هزینه میانه نیست و خداوند با اسراف دشمن است مگر در حج و عمره. پس خداوند مؤمنی را رحمت کند که از راه پاک و حلال به دست آورد و با اعتدال مصرف کند و مازاد را پیش فرستد.» (۲)

۴۰۸-۳۱۶۲۲- (۲۳) علی علیه السلام فرمود: «عقل این است که میانه‌روی پیشه کنی و اسراف نکنی و [هر گاه] وعده دهی، با آن مخالفت نکنی و هر گاه خشمگین شدی، بردباری نمایی.»

۴۰۹-۳۱۶۲۳- (۲۴) و فرمود: «از مردانگی این است که میانه‌روی کنی و اسراف را رها نمایی و [هر گاه] وعده دهی، مخالفت نکنی!»

۴۱۰-۳۱۶۲۴- (۲۵) و فرمود: «هر کس به خوبی میانه‌روی نکند، زیاده‌روی او را از پای درمی‌آورد.»

۴۱۱-۳۱۶۲۵- (۲۶) امام سجاد علیه السلام فرمود: «همانا کسی مالش را در راه حق مصرف می‌کند و با این حال اسراف‌کننده است.»

در کتاب الوافی در توضیح حدیث می‌فرماید: «یعنی در انفاق در راه حق از مقدار ضرورت می‌گذرد.»

۴۱۲-۳۱۶۲۶- (۲۷) علی بن جداعه در تفسیر آیه: و به شدت از ولخرجی بپرهیز، روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «از خدا بترس و اسراف و سخت‌گیری نکن و میان این دو، راه میانه را در پیش گیر. همانا ولخرجی از اسراف است و خداوند می‌فرماید: به شدت از ولخرجی بپرهیز. البته خداوند کسی را به دلیل میانه‌روی عذاب نمی‌کند.»

۴۱۳-۳۱۶۲۷- (۲۸) برید بن معاویه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«انسان باید در حد میانه و به مقدار نیاز هزینه کند و بخشی از مازاد مالش را برای آخرتش پیش فرستد، زیرا این روش نعمت را پایدارتر می‌کند و به افزایش نعمت از جانب خدا نزدیک‌تر است و برای تندرستی و دوری از بلا سودمندتر است.»

(۱). در حدیث «العالم» آمده است و مرحوم مجلسی اول آن را بر امام صادق منطبق کرده است. روضه المتقین ۶/ ۴۵۲.

(۲). مرحوم مجلسی اول، حدیث را بر اساس: «وانفق قصداً» شرح کرده است؛ روضه المتقین ۶/ ۴۵۲ و بر همین اساس ترجمه شد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۵۳

۴۱۴-۳۱۶۲۸- (۲۹) داود رقی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«میانه‌روی، کاری است که خداوند آن را دوست دارد و اسراف، کاری است که خداوند دشمن دارد، حتی [مثل] دور انداختن هسته خرما؛ چرا که به درد چیزی می‌خورد و حتی [مثل] ریختن ته‌مانده آبی که نوشیده‌ای!»

۴۱۵-۳۱۶۲۹- (۳۰) مدرک بن ابی هزهاز روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«من ضمانت کرده‌ام که شخص میانه‌رو فقیر نشود.»

۴۱۶-۳۱۶۳۰- (۳۱) ابو حمزه از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سه چیز نجات‌بخش است ... و میانه‌روی در بی‌نیازی و تنگدستی.»

۴۱۷-۳۱۶۳۱- (۳۲) علی بن محمد با واسطه روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«میانه‌روی، فزاینده مال و اسراف، برباددهنده آن است.»

۴۱۸-۳۱۶۳۲- (۳۳) حماد بن واقد قصاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اگر شخصی همه اموالش را در راهی از راه‌های خدا انفاق کند، نیکو نیست و موفق نگردیده است. آیا خداوند تعالی نمی‌فرماید: و با داستان‌تان خود را به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید، که خداوند نیکوکاران را دوست دارد مقصود [از نیکوکاران] میانه‌روها هستند.»

۴۱۹-۳۱۶۳۳- (۳۴) موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود:

«مدارا و میانه‌روی نیمی از زندگی است و هرگز انسان با میانه‌روی فقیر نگشت.»

نظیر این حدیث در باب ۴ از باب‌های معاشرت، حدیث ۳ گذشت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۵۵

۴۲۰-۳۱۶۳۴- (۳۵) موسی بن بکر روایت می‌کند که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

«هرگز انسان با میانه‌روی نیازمند نگرددید!»

۴۲۱-۳۱۶۳۵- (۳۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس اسراف و تبذیر کند، خداوند او را نیازمند می‌کند.»

و فرمود: «هرگز میانه‌رو، فقیر نشد.»

۴۲۲-۳۱۶۳۶- (۳۷) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «در آیه: از تو می‌پرسند چه چیز انفاق

کنند، بگو عفو. مقصود از «عفو»، میانه‌روی است.»

۴۲۳-۳۱۶۳۷- (۳۸) عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسید: «از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؛ بگو

میانه‌روی. امام علیه السلام در پاسخ، این آیه را تلاوت فرمود: و کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند، اسراف و سخت‌گیری

نمی‌کنند و میان این دو روش معتدل هستند. آن‌گاه افزود:

این آیه پس از آن آیه است و [مقصود] حدّ وسط است.»

۴۲۴-۳۱۶۳۸- (۳۹) یوسف از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که «عفو» را به مقدار نیاز تفسیر کرده‌اند.

۴۲۵-۳۱۶۳۹- (۴۰) در روایت ابوبصیر، «عفو» به میانه‌روی تفسیر شده است.

۴۲۶-۳۱۶۴۰- (۴۱) رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«هر گاه خداوند- تبارک و تعالی- بر شما بخشید، پس شما [نیز] ببخشید و هر گاه از شما بازداشت، امساک کنید و در بخشش با

خداوند به رقابت نپردازید؛ چرا که او بخشنده‌تر است.»

۴۲۷-۳۱۶۴۱- (۴۲) ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس در معیشت میانه‌روی کند، خداوند به او روزی می‌دهد و هر کس زیاده‌روی کند، خداوند محرومش می‌کند.»

۴۲۸-۳۱۶۴۲- (۴۳) عبدالله بن ابان می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره نفقه خانواده پرسیدم.

امام علیه السلام فرمود:

«مابین دو امر ناپسند؛ اسراف و سخت‌گیری.»

۴۲۹-۳۱۶۴۳- (۴۴) عیاشی می‌گوید: «درباره نفقه خانواده‌ام، از امام رضا علیه السلام درخواست اجازه کردم.

امام علیه السلام فرمود: بین دو امر ناپسند!

(۱). مرحوم فیض در توضیح حدیث می‌فرماید: «و [نخواهید] با زحمت خداوند را به بخشندگی وادار کنید؛ چرا که او به شما و

آنچه به صلاح شماست، آگاه‌تر است؛ پس منع او از شما بخششی از خداست فوق دیگر بخشش‌ها.» الوافی ۱۰/۴۹۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۵۷

عیاشی گفت: فدایت گردم! نه، به خدا سوگند! دو چیز ناپسند را نمی‌شناسم!

امام علیه السلام فرمود: آری، خداوند تو را رحمت کند. آیا نمی‌دانی خداوند اسراف را ناپسند شمرده و سخت‌گیری را ناپسند دانسته و فرموده:

[بندگان رحمان] ... و کسانی هستند، که هر گاه انفاق می‌کنند، زیاده‌روی و سخت‌گیری نمی‌کنند و میان این دو روش میانه‌رو هستند.

۴۳۰-۳۱۶۴۵- (۴۵) ابن ابی یعفور و یوسف بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «همانا اسراف از برکت می‌کاهد.»

۴۳۱-۳۱۶۴۶- (۴۶) محمد بن سنان روایت می‌کند که: «امام موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر آیه: و میان این دو روش میانه‌رو هستند، فرمود: قوام یعنی متعارف و شناخته شده. و در تفسیر آیه:

توانگر به اندازه توانش و تنگدست در حد قدرتش، کالایی در حد متعارف و این بر نیکوکاران ثابت و لازم است.

امام فرمود: به اندازه خانواده‌اش و هزینه آنان؛ آن مقداری که مصلحت او و خانواده‌اش در آن است.

خداوند کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه‌ای که به وی بخشیده.»

۴۳۲-۳۱۶۴۷- (۴۷) عمار بن ابی عاصم روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«چهار گروه دعای‌شان مستجاب نمی‌شود: یکی از آن‌ها کسی است که مالی دارد و آن را تباه می‌کند، آن‌گاه می‌گوید: پرودگارا! به من روزی بده!

خداوند می‌فرماید: آیا دستور میانه‌روی به تو ندادم!

۴۳۳-۳۱۶۴۸- (۴۸) علی علیه السلام فرمود: «هدر دادن مال، عین نیازمندی است.»

۴۳۴-۳۱۶۴۹- (۴۹) و فرمود: «هر گاه خداوند خیر و خوبی بنده‌ای را بخواهد، میانه‌روی و تدبیر نیکو را به او الهام می‌کند و از تدبیر بد و اسراف، او را دور می‌دارد.»

۴۳۵-۳۱۶۵۰- (۵۰) و فرمود: «خود را به بی‌نیازی از مردم بیارایید و از اسراف و به هدر دادن دوری کنید.»

۴۳۶-۳۱۶۵۱- (۵۱) و فرمود: «زیاده‌روی را واگذار! زیرا بخشش اسراف‌کننده ستایش نمی‌شود و فقرش مورد ترحم قرار نمی‌گیرد.»

۴۳۷-۳۱۶۵۲- (۵۲) و فرمود: «اسراف، سبب فقر است.»

۴۳۸-۳۱۶۵۳- (۵۳) و فرمود: «از برترین شرافت، خودداری از هدر دادن و اسراف است.»

۴۳۹-۳۱۶۵۴- (۵۴) و فرمود: «بیچاره اسراف‌کننده! چه دور است از اصلاح نفس خویش و جبران کارهایش.»

۴۴۰-۳۱۶۵۵- (۵۵) در کتاب العوالی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نه خودداری [از انفاق] و نه اسراف، نه بخل و نه به اتلاف.»

۴۴۱-۳۱۶۵۶- (۵۶) در کتاب اعلام الدین آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین مردم بنده‌ای است که از دنیا به اندازه نیاز برگردد و با عفاف همراه گردد و برای مسافرت توشه بگیرد و آماده حرکت شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۵۹

۴۴۲-۳۱۶۵۷- (۵۷) و نیز در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«و پرهیزید از پرخوری؛ چرا که پرخوری با سخت کردن دل، قلب را مسموم، عضوها را در اطاعت خدا کند و بی‌حال و امیال را از

شیندن پند و اندرز کر می‌کند. و پرهیزید از نگاه‌های غیر ضرور؛ زیرا تمایلات را پراکنده می‌کند و غفلت و بی‌خبری می‌زاید. و پرهیزید از این که طمع را شعار دل‌های‌تان قرار دهید؛ زیرا قلب را به حرص و آز شدید در هم می‌آمیزد و با مهر دوستی دنیا قلب را مهر می‌زند، و دوستی دنیا کلید هر پلیدی و سرچشمه هر گناه و سبب نابودی هر نیکی است.»
 ۴۴۳-۳۱۶۵۸- (۵۸) عبدالله بن سنان در تفسیر آیه:

[و بندگان رحمان] ... و کسانی هستند که هر گاه انفاق می‌کنند، زیاده‌روی و سخت‌گیری نمی‌کنند و میان این دو روش میانه‌رو هستند، دستش را گشود و انگشتانش را از یکدیگر باز و اندکی خم کرد و در تفسیر این سخن خداوند: و دستت را به طور کامل نگشا، دستش را گشود و گفت: «این گونه [مقصود است] و گفت: قوام، آن چیزی است که از میان انگشتان فرو می‌ریزد و در کف دست مقداری از آن باقی می‌ماند.»

۴۴۴-۳۱۶۵۹- (۵۹) عبدالملک بن عمرو احوال می‌گوید: «امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

[بندگان خدای رحمان] ... و کسانی هستند که هر گاه انفاق می‌کنند، زیاده‌روی و سخت‌گیری نمی‌کنند و میان این دو میانه‌رو هستند.

آن‌گاه مثنی سنگ‌ریزه برداشت و آن‌ها را با دستش گرفت و فرمود: این تنگ گرفتن است که خداوند در قرآن فرموده. سپس مشت دیگری سنگ‌ریزه برداشت و با دستش همه آن‌ها را رها کرد و فرمود: این اسراف است. سپس مشت دیگری سنگ‌ریزه برداشت و مقداری از آن‌ها را رها کرد و مقداری را نگه داشت و فرمود: این میانه‌روی است.»

۴۴۵-۳۱۶۶۱- (۶۰) در آیه: و دستت را به گردنت زنجیر نکن و آن را به طور کامل نگشا، که در این صورت نکوهیده و محسور می‌مانی.

عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «آن حضرت «احسار» را نیازمندی تفسیر نموده است.»

۴۴۶-۳۱۶۶۲- (۶۱) محمد بن یزید از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم علیه السلام روایت می‌کند که آن: «حضرت «احسار» را در آیه فوق به تنگ گرفتن تفسیر کرده است.»

«۱» ۴۴۷-۳۱۶۶۳- (۶۲) هشام بن مثنی می‌گوید: «مردی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کرد: و در روز برداشت، حق آن را پردازید و زیاده‌روی نکنید؛ چرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

امام علیه السلام یکی از انصار را نام برد و فرمود: فلانی کشاورزی داشت و هر گاه محصولش را برداشت می‌کرد، همه آن را صدقه می‌داد و خود و خانواده‌اش دست خالی می‌ماندند. پس خداوند این روش را اسراف قرار داد.»

(۱). بنا بر این معنای «محسوراً» در آیه، در فشار قرار داده شده می‌شود؛ که با تفسیری که حدیث پیشین ارایه داد، تطابق کامل دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۶۱

۴۴۸-۳۱۶۶۴- (۶۳) ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«چه بسا تهیدستی اسرافکارتر از توانگر است؛ زیرا توانگر از آنچه به وی عنایت شده انفاق می‌کند و تهیدست از غیر آنچه به وی بخشیده شده» (۱).

۴۴۹-۳۱۶۶۵- (۶۴) حسین بن عثمان بن شریک با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «چه بسا تهیدستی

اسرافکارتر از توانگری است؛ زیرا توانگر از آنچه خداوند به وی بخشیده انفاق می‌کند و تهیدست از آنچه در اختیارش نیست.»

۴۵۰-۳۱۶۶۶- (۶۵) در کتاب العوالی آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در اسراف هیچ خیری نیست و در خیر، هیچ اسرافی نیست.»

۴۵۱-۳۱۶۶۷-۶۶) بشر بن مروان می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. امام علیه السلام دستور داد مقداری خرما آوردند. یکی از حاضران پس از خوردن خرما، خواست هسته‌اش را به کناری پرتاب کند، ناگهان امام علیه السلام دستش را گرفت و فرمود: چنین نکن؛ زیرا این کار هدر دادن است و البته خداوند فساد و تباهی را دوست ندارد.»

۴۵۲-۳۱۶۶۸-۶۷) عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند سؤال کردم: و به شدت از زیاده‌روی و هدر دادن پرهیز! امام علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر پیروی خدا مصرف کند، او هدردهنده و مسرف است و هر کس در راه خیر انفاق کند، او میانه‌روست.»

۴۵۳-۳۱۶۶۹-۶۸) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند سؤال کردم: و به شدت از زیاده‌روی و هدر دادن پرهیز! امام علیه السلام فرمود: شخصی دارایی‌اش را می‌بخشد و این کار، او را دست‌خالی باقی می‌گذارد. ابوبصیر گفت: پس اسراف در حلال نیز هست؟ امام علیه السلام فرمود: آری!»

۴۵۴-۳۱۶۷۰-۶۹) ابواسحاق باواسطه از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان فرمود: «اسراف کننده سه نشانه دارد: غذایی بالاتر از شأنش می‌خورد، لباسی بالاتر از موقعیتش می‌پوشد و آنچه به وی تعلق ندارد، می‌خرد.»

۴۵۵-۳۱۶۷۱-۷۰) در کتاب دعائم الاسلام در تفسیر این سخن خداوند: و به شدت از هدر دادن و زیاده‌روی پرهیز! از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در پیروی خدا هدر دادن نیست.»

۴۵۶-۳۱۶۷۲-۷۱) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم آمده است که علی علیه السلام فرمود: «اسراف در هر چیز نکوهیده است مگر در کارهای نیک.»

(۱). شاید مقصود از حدیث این باشد که توانگر به دلیل پرداخت نفقه خانواده‌اش، اختیار سایر اموالش را دارد ولی تهیدست به دلیل عدم پرداخت نفقه خانواده‌اش، اختیار اموالش را ندارد و هر چه انفاق کند از اموال دیگران است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۶۳

۴۵۷-۳۱۶۷۳-۷۲) و فرمود: «بدانید، که بخشش این مال در ناحق هدر دادن و اسراف است.»

۴۵۸-۳۱۶۷۴-۷۳) و فرمود: «نیازمندترین مردم کسی است که در حال توانگری و وسعت مال بر خود سخت گیرد و برای دیگران باقی گذارد.»

۴۵۹-۳۱۶۷۵-۷۴) و فرمود: «اسراف در هر چیز نکوهیده است، مگر در کارهای نیک و نهایت تلاش در پیروی خدا.»

۴۶۰-۳۱۶۷۶-۷۵) و فرمود: «هر چه از میانه‌روی بگذرد، اسراف است.»

۴۶۱-۳۱۶۷۷-۷۶) و فرمود: «بیش از نیاز، اسراف است.»

۴۶۲-۳۱۶۷۸-۷۷) در کتاب عدّه الداعی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به هدر دهد، خداوند او را نیازمند می‌کند.»

۴۶۳-۳۱۶۷۹-۷۸) در کتاب مکارم الاخلاق آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی هزار درهم برای غذایی بپردازد و یک مؤمن از آن بخورد، اسراف به شمار نمی‌آید.»

۴۶۴-۳۱۶۸۰-۷۹) روایت شده: «اگر غذایی یکصد هزار درهم تمام شود و سپس یک نفر مؤمن از آن بخورد، اسراف به شمار نمی‌آید.»

۴۶۵-۳۱۶۸۱- (۸۰) امام حسن علیه السلام فرمود: «اگر همه دنیا به صورت یک لقمه شود و سپس برای کسی که با اخلاص خداوند را می‌پرستد، بخورانم، خود را درباره او مقصر می‌دانم و اگر همه چیز را از کافر بازدارم تا از گرسنگی و تشنگی در آستانه مرگ قرار گیرد و در این حال جرعه آبی به وی بنوشانم، خود را اسرافکار به‌شمار می‌آورم.»

۴۶۶-۳۱۶۸۲- (۸۱) از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی نیمی از زندگی و اندوه نیمی از پیری است. شخص میانه‌رو نیازمند نمی‌شود.»

۴۶۷-۳۱۶۸۳- (۸۲) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«میانه‌روی نیمی از زندگی است و شخص میانه‌رو نیازمند نمی‌شود.»

در حدیث سماعه گذشت: «هر کس - بدون اسراف - غله‌اش برای خوراک، پوشاک و سایر نیازهای خود و خانواده‌اش کافی نباشد، البته زکات برایش حلال است.»

«۱» در حدیث عامر گذشت: «... آن‌گاه امام علیه السلام دستور داد کیسه‌ای از درهم آوردند. دستش را داخل آن کرد و مشتی درهم به او داد و فرمود: از خدا بترس و اسراف و سخت‌گیری نکن و میان این دو روش میانه‌رو باش. همانا ولخرجی و به هدر دادن از اسراف است. خداوند متعال می‌فرماید: به شدت از زیاده‌روی و به هدر دادن بپرهیز. «۲»

(۱). ب ۳ مستحقان زکات، حدیث ۶.

(۲). ب ۱ حقوق مستحب مالی، حدیث ۱۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۶۵

در احادیث متعددی از باب ۴۲ راندن درخواست کمک‌کننده متناسب با مطالب مورد بحث گذشت.

در حدیث زراره گذشت: «اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی، نیمی از زندگی است و شخص میانه‌رو هرگز فقیر نمی‌شود!» «۱»
و در احادیث باب ۱۰ فضایل حج، مناسب با موضوع بحث گذشت.

در حدیث ابن ابی یعفور گذشت: «هیچ هزینه‌ای از هزینه میانه و متعادل، نزد خداوند محبوب‌تر نیست و او اسراف را دشمن دارد مگر در حج و عمره.» «۲»

در حدیث اسحاق گذشت: «اگر هر یک از شما - هنگام سود بردن - بخشی از آن را کنار بگذارد و بگوید این برای حج و هنگامی که چنین کرد و زمان حج فرارسید و هزینه سفرش آماده گردید و خدا خواست، پس خارج می‌شود.» «۳»

در حدیث ابومخنف گذشت: «هر کس در میان شما مالی دارد، پس بپرهیزد از فساد و تباهی؛ زیرا بخشیدن آن در راه ناحق اسراف و هدر دادن است.» «۴»

در حدیث ابو خالد گذشت: «گناهی که پرده را بر می‌دارد، گرفتن وام بدون تصمیم پرداخت و هدر دادن مال در راه باطل است.» «۵»

در حدیث اسحاق گذشت: «مؤمن، کم‌هزینه و برنامه‌ریز خوبی برای زندگی است.» «۶»

در حدیث زهری گذشت: «محبوب‌ترین چیزها نزد خداوند سه چیز است: میانه‌روی در حال توانگری....» «۷»
و بنگر باب ۳۳ از باب‌های دعا؛ چرا که در آن باب متناسب با این بحث مطالبی وجود دارد.

و در حدیث ابن حفص گذشت: «اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی نیکو در زندگی از مردانگی است.» «۸»

و در حدیث فضل گذشت: «هر کس اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی ندارد، مال ندارد.» «۹»

- (۱). ب ۷ فضایل حج، حدیث ۲۸.
 - (۲). ب ۱۰ فضایل حج، حدیث ۷.
 - (۳). ب ۱۳ فضایل حج، حدیث ۱.
 - (۴). ب ۶۸ جهاد با نفس دشمن، حدیث ۲.
 - (۵). ب ۱۲ جهاد با نفس، حدیث ۲۷.
 - (۶). ب ۶۴ جهاد با نفس، حدیث ۴۴.
 - (۷). ب ۱۱ امر به معروف، حدیث ۱۱.
 - (۸). ب ۳۶ مسافرت، حدیث ۷.
 - (۹). ب ۸ پوشاک، حدیث ۱۱.
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۶۷

و بنگر سایر احادیث باب ۸ و باب ۲۰ از باب‌های پوشاک و باب ۱۸ از باب‌های حیوانات را که با موضوع بحث تناسب دارد؛ به ویژه حدیث ابان که در آن آمده است: «ولی مال متعلق به خداست، که نزد اشخاص به امانت می‌گذارد و به آنان اجازه می‌دهد در حدّ متوسط بخورند، بیاشامند، ببوشند، ازدواج کنند و مرکب سوار شوند»

«۱» و در حدیث مسعده از امام صادق علیه السلام گذشت: «... آنان را از اسراف و سخت‌گیری بازداشت بلکه حد متوسط میان این دو [را به آنان دستور داد]، نه این که همه اموالش را ببخشد و آن‌گاه دعا کند که خداوند به او روزی دهد؛ که دعایش مستجاب نمی‌شود ... و کسی که خداوند مال بسیاری به او ارزانی کرده، پس آن‌ها را مصرف کند و آن‌گاه به درگاه خداوند روی آورد و دعا کند که پروردگارا به من روزی بده! پس خداوند می‌فرماید: «آیا روزی گسترده به تو ندادم، پس چرا میانه‌روی نکردی، آن‌گونه که به تو دستور دادم؟» «۲»

در باب آینده، مطالب مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در حدیث معتب خواهد آمد: «ای معتب! نیمی از غذای خانواده مرا از جو و نیم دیگر از گندم قرار بده. البته خداوند تعالی می‌داند که من می‌توانم به خانواده‌ام از گندم مرغوب غذا دهم ولی دوست دارم خداوند مشاهده کند که من در زندگی به خوبی اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کنم.» «۳»

و در حدیث علوان خواهد آمد: «اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی، نیمی از زندگی است.» «۴»

باب ۲۱ در آنچه بدن را اصلاح می‌کند، اسراف نیست

۴۶۸-۳۱۶۸۴- (۱) اسحاق بن عبد العزیز از برخی شیعیان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «ما در راه مکه بودیم که تصمیم به احرام گرفتیم. پس داروی حمام استفاده کردیم، ولی از نخاله‌های آرد چیزی همراه نداشتیم، تا پس از استفاده از نوره، به بدن مان بمالیم، از این رو ناچار آرد به بدن مان مالیدیم.

راوی می‌گوید: از این سخن امام علیه السلام حالتی به من دست داد که خداوند به آن آگاه است. امام علیه السلام [با مشاهده این حالت در من] پرسید: آیا از اسراف بیمناکی؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: در آنچه که بدن را اصلاح می‌کند، اسراف نیست. چه بسا من دستور می‌دهم آرد الک شده را با روغن زیتون مخلوط کنند و آن را به بدنم می‌مالم. همانا اسراف در چیزی است که

(۱). ب ۱۸ حیوانات، حدیث ۴.

(۲). ۲۲/ ب ۱۷ طلب روزی، حدیث ۱۴ (۳۱۵۴۳).

(۳). ۲۳/ ب ۴۸ مستحبات تجارت، حدیث ۶.

(۴). ب ۹ ازدواج، حدیث ۳۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۶۹

مال را تباه کند و به بدن زیان برساند.

راوی پرسید: سخت گیری چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خوردن نان و نمک، در حالی که قدرت بر چیز دیگر داری!

راوی گفت: پس میانه روی چیست؟

امام علیه السلام فرمود: [خوردن] نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن؛ یکبار این و یکبار آن.

در حدیث اسحاق بن عبدالعزیز از نظیر این حدیث تا جمله «به بدن زیان برساند»، پیشتر گذشت.

«۱» و سایر احادیث باب ۲۵ از باب‌های آداب حمام و باب ۴ از باب‌های عطر را بنگر.

باب ۲۲ ثواب کسی که میوه و مانند آن را ببیند و قادر بر خرید آن نباشد و صبر کند

۴۶۹-۳۱۶۸۵- (۱) محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به برخی یارانش فرمود: «آیا وارد بازار نمی‌شوی؟ آیا مشاهده نمی‌کنی میوه و دیگر چیزهای مورد علاقه‌ات فروخته می‌شود؟ [و تو قدرت بر خرید آن‌ها نداری]؟»

راوی گفت: آری، به خدا سوگند!

امام علیه السلام فرمود: آگاه باش آنچه می‌بینی و توان خریدش را نداری و بر آن بردباری می‌کنی، در برابر آن برایت حسنه‌ای است.»

۴۷۰-۳۱۶۸۶- (۲) روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی دربارهٔ ویژگی برادرانش که پس از وی خواهند آمد، فرمود:

«ای ابوذر! اگر یکی از آنان به یکی از لذت‌های دنیا تمایل پیدا کند آن گاه خویشان داری کند و آن را نجوید، پاداش وی در برابر تذکر خانواده‌اش و اندوه و آه وی این است که در مقابل هر نفس دو هزار هزار [/ دو میلیون] حسنه خداوند به وی پاداش می‌دهد و دو هزار هزار [/ دو میلیون] گناه از وی می‌زداید و دو هزار هزار [/ دو میلیون] درجه‌اش [مقامش] را بالا می‌برد...»

(۱). ب ۲۵ آداب حمام، حدیث ۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۷۱

باب ۲۳ استحباب انتخاب تجارت از اسباب رزق، با رعایت واجبات و این که نه دهم رزق در تجارت است. و ترک تجارت مکروه است. و خرید مستحب است اگر چه گران باشد. و این که تاجر ترسو، محروم و تاجر جسور، مرزوق است

خداوند متعال می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید، هر گاه تا سررسید معین به یکدیگر وام دادید، پس آن را بنویسید ... مگر آن که داد و ستدی نقدی باشد که میان خود دست به دست می‌کنید ...

«۱». ای کسانی که ایمان آوردید، در اموال‌تان بیهوده و ناروا تصرف نکنید مگر آن که بر اساس تجارتنی با رضایت شما باشد «۲». بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان‌تان و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتنی که از بی‌رونقی آن بیمناکید و مسکن‌های مورد پسندتان از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او نزد شما دوستدارتر است، پس منتظر باشید تا دستور خدا فرارسد و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند «۳».

مردانی که هیچ تجارت و سوداگری آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات به خود مشغول نمی‌کند. از روزی بیمناکند که در آن دل‌ها و چشم‌ها زیر و رو می‌شود «۴».

و هنگامی که تجارت یا سرگرمی را دیدند به سوی آن شتافتند و تو را ایستاده رها کردند. بگو:

آنچه نزد خداست، بهتر از سرگرمی و تجارت است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است «۵».

۴۷۱-۳۱۶۸۷- (۱) معلی بن خنیس می‌گوید: «امام صادق علیه السلام مرا مشاهده کرد که دیر به بازار می‌روم. امام فرمود:

«بامداد به سوی سربلندی‌ات بشتاب.»

۴۷۲-۳۱۶۸۸- (۲) هشام بن احمر می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام به مصادف فرمود: بامداد به سوی سربلندی‌ات

بشتاب.» مقصود امام علیه السلام بازار است.

۴۷۳-۳۱۶۸۹- (۳) علی بن عقبه می‌گوید: «امام صادق علیه السلام به یکی از دوستدارانش فرمود: ای بنده خدا! سربلندی‌ات را

حفظ کن.

وی پرسید: سربلندی من در چیست؟

امام علیه السلام فرمود: بامداد به بازار رفتن و نفس خود را بزرگ داشتن!

و نیز به یکی دیگر از دوستدارانش فرمود: «چه شده است که بامداد رفتن به سوی سربلندی‌ات را رها کرده‌ای؟

وی پاسخ داد: می‌خواهم در تشییع جنازه‌ای شرکت کنم!

امام علیه السلام فرمود: پس رفتن به سوی سربلندی‌ات را بعد از ظهر رها نکن!

(۱). بقره ۲/۲۸۲.

(۲). نساء ۴/۲۹.

(۳). توبه ۹/۲۴.

(۴). نور ۲۴/۳۷.

(۵). جمعه ۶۲/۱۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۷۳

۴۷۴-۳۱۶۹۰- (۴) روح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«نه دهم روزی در تجارت است.»

۴۷۵-۳۱۶۹۱- (۵) زید بن علی از پدرش امام سجاد علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش علی بن ابی طالب علیه

السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث پیشین را با اضافه این جمله روایت کرده است: «و بقیه آن در گوسفندداری است.»

۴۷۶-۳۱۶۹۲- (۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی، ده بخش است؛ نه تایی آن در تجارت است (و یکی در غیر آن)». ۴۷۷-۳۱۶۹۳- (۷) عبدالمؤمن انصاری از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برکت ده بخش است؛ نه دهم آن در تجارت و یک دهم دیگر در پوست‌هاست».

«۱» ۴۷۸-۳۱۶۹۴- (۸) فضل بن ابی قرّه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «گروهی از مسلمانان غیر عرب خدمت علی علیه السلام آمدند و گفتند: «ما از این اعراب نزد شما شکایت می‌کنیم. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشش‌ها را میان ما و آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌کرده و سلمان و بلال و صهیب را به ازدواج درآورد ولی این‌ها درباره ما از این کار خودداری می‌کنند و می‌گویند ما چنین نمی‌کنیم».

علی علیه السلام به سوی اعراب رفت و درباره مسلمانان غیر عرب با آن‌ها سخن گفت ولی عرب‌ها فریاد برآوردند: ای ابوالحسن علیه السلام، ما از این کار خودداری می‌کنیم! ما از این کار خودداری می‌کنیم!

علی علیه السلام [از میان آنان] بیرون رفت، درحالی که از شدت خشم، عبايش را بر زمین می‌کشید و به [غیر اعراب] می‌گفت: ای گروه غیر عرب! این‌ها با شما همانند یهودیان و مسیحیان رفتار می‌کنند. با زنان‌تان ازدواج می‌کنند ولی به شما زن نمی‌دهند و مثل آنچه می‌گیرند به شما نمی‌دهند. پس به تجارت روی آورید، خداوند به شما برکت دهد، همانا من از رسول خدا علیه السلام شنیدم که فرمود:

روزی ده بخش است؛ نه بخش آن در تجارت و یکی در غیر آن است».

بخش پایانی حدیث از جمله: «به تجارت روی آورید...» در کتاب من لا یحضر الفقیه نیز آمده است.

(۱). مرحوم صدوق پس از بیان این حدیث می‌فرماید: «مقصود از پوست‌ها گوسفند است و حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که نه دهم روزی در تجارت و بخش دیگر در گوسفند است»، این مطلب را تأیید می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۷۵

۴۷۹-۳۱۶۹۵- (۹) ابوامامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«خیر و خوبی ده بخش است؛ برترین آن‌ها تجارت است، هنگامی که حق بگیرد و حق بدهد!»

۴۸۰-۳۱۶۹۶- (۱۰) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «به تجارت بپردازید؛ زیرا تجارت شما را از اموال مردم بی‌نیاز می‌کند».

۴۸۱-۳۱۶۹۷- (۱۱) محمد زعفرانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس به دنبال تجارت رود، از مردم بی‌نیاز می‌شود».

راوی گفت: هر چند عیالوار باشد؟

امام علیه السلام فرمود: هر چند عیالوار باشد؛ همانا نه دهم روزی در تجارت است».

۴۸۲-۳۱۶۹۸- (۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس با تجارت همراه شود، از مردم بی‌نیاز می‌شود».

۴۸۳-۳۱۶۹۹- (۱۳) عبدالله بن عباس روایت می‌کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«باید تلاش و کوشش کنید؛ زیرا آزادشدگان‌تان در تجارت از شما پیشی می‌گیرند!

ای گروه قریش! همانا برکت در تجارت است و خداوند دمساز با آن را تهیدست نمی‌کند مگر تاجر قسَم خورده را».

۴۸۴-۳۱۷۰۰- (۱۴) ابوالفتوح رازی در تفسیرش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «پاک‌ترین چیزی که

انسان و فرزندان‌شان می‌خورند، از دست‌رنج‌شان است.»

۴۸۵-۳۱۷۰۱-۱۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما تنگدست گردید، پس باید از خانه‌اش بیرون رود و در جستجوی فضل خدا و روزی در زمین به گردش و مسافرت پردازد و خود و خانواده‌اش را اندوهگین نسازد.»

۴۸۶-۳۱۷۰۲-۱۶) شخصی از امام صادق علیه السلام درخواست کرد در پیشگاه خدا برای وی دعا کند تا خدا در آسایش به وی روزی دهد. امام علیه السلام فرمود: «من برای تو دعا نمی‌کنم. آن گونه که به تو دستور داده شده، به جستجوی روزی پرداز!» و فرمود: «شایسته است در طلب روزی، گرمای تابش خورشید بر بدن شخص مسلمان برسد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۷۷

۴۸۷-۳۱۷۰۳-۱۷) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «در نبرد تبوک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جوان چالاکی برخورد کرد که تعداد معدودی شتر فربه را به جلو هدایت می‌کرد. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده آن جوان به آن حضرت گفتند:

بہتر و مناسب‌تر بود که چالاکی این جوان و فربهی شترانش در راه خدا به کار گرفته می‌شد!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن جوان را فراخواند و فرمود: به من بگو با این شترانت چه کار می‌کنی؟

آن جوان گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من خانواده و همسر دارم و با این شتران نفقه آنان را به دست می‌آورم و از کمک خواستن از مردم بی‌نیازشان می‌کنم و بدهکاری‌های خود را می‌پردازم!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: با کار دیگری چطوری؟

جوان گفت: نه! وقتی آن جوان رفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر راست گفته باشد، پاداشی همانند پاداش رزمنده [در راه خدا] و پاداش حج گزار و پاداش عمره گزار خواهد داشت.»

۴۸۸-۳۱۷۰۴-۱۸) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: «افتخار کننده به خود، بهتر از افتخار کننده به پدرش است؛ البته من بهتر از پدرم هستم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پدرش شریف‌تر است و ابراهیم علیه السلام از [پدرش] تارخ شریف‌تر بود.»

از امام علیه السلام سؤال شد: افتخار به چیست؟

امام علیه السلام فرمود: به یکی از سه چیز: ثروتی آشکار یا ادبی برتر یا حرفه و صنعتی که انسان از آن شرمگین نباشد.»

۴۸۹-۳۱۷۰۵-۱۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «به من رسیده که تو از خویشانت بسیار غیبت می‌کنی؟

آن مرد گفت: آری، فدایت گردم!

امام علیه السلام پرسید: آن‌ها کجا هستند؟

آن مرد گفت: در اهواز و فارس!

امام علیه السلام پرسید: به چه کاری مشغولند؟

وی پاسخ داد: در پی تجارت و دنیا هستند!

امام فرمود: بنگر، هر گاه چیزی از دنیا را طلب کردی و به آن دست نیافتی پس به یاد آور که خداوند از میان آنان دینش را مخصوص تو گردانید و ولایت ما را بر تو منت نهاد و به یاد آور بلاهایی را که از تو دور گردانید؛ چرا که گذران عمر و جان در این‌ها شایسته‌تر است تا آنچه از دنیا از دست داده‌ای.»

۴۹۰-۳۱۷۰۶-۲۰) ابن بکیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «تجارت بر عقل می‌افزاید.»

۴۹۱-۳۱۷۰۷-۲۱) در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «... سپس خداوند ماجرای مریم علیها السلام را بازگو کرد ... آن گاه جبرئیل به مریم ندا داد: درخت خرما را به شدت به سوی خود تکان ده «۱». یعنی درخت خرما خشک را تکان بده! پس مریم آن را تکان داد. [پس از صدور این دستور، مریم از محل آن درخت بی‌خبر بود و برای یافتن آن به پرس‌وجو افتاد] در آن روز بازار برپا بود. بافندگان به سوی مریم علیها السلام آمدند. در آن زمان بافندگی بهترین و شریف‌ترین شغل‌ها بود. آنان سوار بر قاطرهای سیاه و سفید به آن سوی آمدند. مریم علیها السلام از آنان پرسید: درخت خرما خشک کجاست؟

بافندگان مریم علیها السلام را مسخره کردند و از خود راندند. مریم علیها السلام به آنان گفت: خداوند کارت‌ها را کساد و بی‌رونق نماید و شما را در میان مردم ننگ و عار قرار دهد. پس از آن گروهی تاجر به آنجا آمدند. [مریم علیها السلام از آنان محل درخت را پرسید.] تاجران او را به محل درخت خرما خشک راهنمایی کردند. مریم علیها السلام به آنان گفت: خداوند به کارت‌ها برکت دهد و مردم را به شما نیازمند کند.»

(۱). مریم ۱۹/۲۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۷۹

۴۹۲-۳۱۷۰۸-۲۲) از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که در بیان راه‌های معیشت مردم فرموده است: «... و روش تجارت در این سخن خداوند بیان شده است: ای کسانی که ایمان آوردید، هر گاه تا زمان معین به یکدیگر وامی دادید آن را بنویسید ... «۱». پس خداوند سبحان چگونگی خرید کالا- را در سفر و وطن و چگونگی تجارت را به آنان آموزش داد؛ چرا که تجارت از راه‌های معاش و گذران زندگانی است.»

۴۹۳-۳۱۷۰۹-۲۳) حماد بن عثمان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «ترک تجارت از عقل می‌کاهد.»

۴۹۴-۳۱۷۱۰-۲۴) معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «من توانگر شده‌ام؛ آیا تجارت را رها کنم؟

امام علیه السلام فرمود:

اگر چنین کنی، عقلت کاهش می‌یابد.» یا سخنی شبیه به این فرمود.

۴۹۵-۳۱۷۱۱-۲۵) اسباط بن سالم می‌گوید: «روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که وی سراغ معاذ کرباس فروش را گرفت. به امام علیه السلام گفته شد: تجارت را رها کرده است.

امام علیه السلام فرمود: کار شیطان است! کار شیطان است! به درستی که هر کس تجارت را رها کند، دو سوم عقلش کاهش می‌یابد. آیا نمی‌داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی از کاروان‌های شام [جنسی] خرید، با آن تجارت کرد و سود برد و بدهی خود را پرداخت کرد؟»

۴۹۶-۳۱۷۱۲-۲۶) اسباط بن سالم می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم. امام علیه السلام پرسید: عمر بن مسلم چه کرد؟ من گفتم: خوب است ولی تجارت را رها کرده است. امام علیه السلام سه مرتبه فرمود: کار شیطان است! آیا نمی‌داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کاروان شام خرید کرد و از آن به مقداری سود برد که بدهی‌اش را پرداخت و در میان خویشاوندانش تقسیم کرد. خداوند می‌فرماید: مردانی که هیچ تجارت و سوداگری آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز باز نمی‌دارد ...

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۲۷۹

افسانه سرایان می گویند: گروهی [که قرآن را ستوده] تجارت نمی کردند. دروغ می گویند بلکه آنان نماز را در وقت خود ترک نمی کردند و این برتر است از کسی که در نماز حاضر می شود و تجارت نمی کند.»

(۱). بقره ۲/۲۸۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۸۱

۴۹۷-۳۱۷۱۳- (۲۷) معاذ لباس فروش می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای معاذ! در تجارت سست شدی بلکه از آن کناره گرفته‌ای!

معاذ گفت: در تجارت سست نشده‌ام و از آن کناره گیری نکرده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: پس تو را چه شده است؟

گفتم: منتظر قیام شما هستم [یا منتظر دستور مجدد شما برای تجارت هستم]- این ماجرا مربوط به زمان کشته شدن ولید بن عبدالملک بود- و من مال بسیاری دارم که در اختیارم هست و به احدی بدهکار نیستم و گمان نمی کنم که تا پایان عمرم نیز تمام شود.»

امام علیه السلام فرمود: تجارت را رها نکن؛ زیرا ترک آن عقل را از بین می برد. برای خانواده‌ات تلاش کن و پرهیز از این که آنان برای تو کار و تلاش کنند.

سخن امام علیه السلام در پایان حدیث در کتاب مقنع نیز آمده است؛ با این تفاوت که به جای «برای خانواده‌ات تلاش کن»، «بر خانواده‌ات توسعه بده و رفاه بیشتر آنان را فراهم کن»، آمده است.

۴۹۸-۳۱۷۱۴- (۲۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «ترک تجارت عقل را از بین می برد.»

۴۹۹-۳۱۷۱۵- (۲۹) معاذ بن کثیر لباس فروش به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «اموالی در اختیار دارم و تصمیم گرفته‌ام بازار را رها کنم. امام علیه السلام فرمود: در این صورت نظرت از ارزش و اعتبار ساقط می شود و در هیچ موردی از تو درخواست کمک نمی شود.»

۵۰۰-۳۱۷۱۶- (۳۰) امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: «به چه کاری مشغولی؟

فضیل پاسخ داد: امروز [این روزها] به کاری مشغول نیستم!

امام علیه السلام فرمود: این گونه است که اموال تان از بین می رود و اوضاع بر شما سخت می شود.»

۵۰۱-۳۱۷۱۷- (۳۱) فضیل بن یسار می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از تجارت کناره گرفته‌ام و از آن دست برداشته‌ام!

امام علیه السلام فرمود: چرا؟ آیا ناتوانی؟ این گونه است که اموال تان از میان می رود. از تجارت دست بردارید و فضل خدا را بجوید.»

۵۰۲-۳۱۷۱۸- (۳۲) فضل بن ابی قرّه می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت درباره شخصی سؤال کرد و فرمود: چه چیز مانع وی از برگزاری حج شده است؟

پاسخ داده شد: رها کردن تجارت و تنگدستی (کم کاری).

امام علیه السلام که تا آن زمان تکیه داده بود [با شنیدن این سخن] به طور مستقیم نشست و فرمود:

تجارت را رها نکنید که حقیر و بی‌ارزش می‌شوید. تجارت کنید تا خداوند به شما برکت دهد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۸۳

۵۰۳-۳۱۷۱۹- (۳۳) بريد عَجلی به پدرزنش محمد بن مسلم گفت: «تصمیم به انجام کاری گرفته‌ام. از امام صادق علیه السلام برای من درباره آن پرس! مردم نزد من اموالی دارند و من با آنها تجارت می‌کنم. تصمیم گرفته‌ام از دنیا ببرم و همه آن اموال را به صاحبانش تحویل دهم.

محمد بن مسلم ماجرا را برای امام صادق بازگو کرد و پرسید: درباره او چه نظری دارید؟

امام علیه السلام فرمود: ای محمد! آیا می‌خواهد با دستانش به غارت اموالش بپردازد. [آیا خود می‌خواهد به جنگ با خویش رود] نه [چنین اجازه‌ای به وی نمی‌دهم] بلکه با توکل بر خدا، داد و ستد نماید.»

۵۰۴-۳۱۷۲۰- (۳۴) فضیل بن یسار به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «من تجارت را رها کرده‌ام! امام علیه السلام فرمود:

چنین نکن. در مغازه‌ات را باز کن، بساط کارت را بگستران و از خدا- پروردگارت- درخواست روزی کن!»

۵۰۵-۳۱۷۲۱- (۳۵) امام صادق علیه السلام از یکی از یارانش درباره کسب و کارش پرسید. وی پاسخ داد: «فدایت کردم! از تجارت دست برداشتم!

امام علیه السلام پرسید: و چرا؟

آن مرد گفت: به خاطر انتظار قیام و حکومت شما!

امام علیه السلام فرمود: این از شما شگفت‌آورتر است! اموال‌تان نابود می‌شود. از تجارت دست بردار و فضل و بخشش خدای را بجوی. در مغازه‌ات را باز کن، بساط کارت را بگستران و از پروردگارت درخواست روزی کن!»

۵۰۶-۳۱۷۲۲- (۳۶) روح بن عبدالرحیم روایت می‌کند که در تفسیر آیه: مردانی که هیچ تجارت و سوداگری آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد، امام صادق علیه السلام فرمود: آنان تاجران هستند که هر گاه وقت نماز فرامی‌رسد، تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌روند. پاداش آنان بزرگ‌تر از کسی است که تجارت نکند.»

۵۰۷-۳۱۷۲۳- (۳۷) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«و هنگامی که مشغول تجارت بودی و وقت نماز فرارسید، پس تجارت تو را از نماز باز ندارد؛ زیرا خداوند در توصیف و ستایش گروهی فرمود:

مردانی که هیچ تجارت و سوداگری آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد.

آن گروه تجارت می‌کنند و آن هنگام که وقت نماز فرارسد، تجارت را رها می‌کنند و نماز را برپای می‌دارند. پاداش این‌ها بزرگ‌تر از پاداش کسی است که تجارت نمی‌کند و نماز می‌گزارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۸۵

۵۰۸-۳۱۷۲۴- (۳۸) علی بن عقبه می‌گوید: «ابوخطاب- پیش از انحراف- پرسش‌های شیعیان را خدمت امام علیه السلام می‌برد و پاسخ آن‌ها را به ایشان می‌رساند. وی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بخرید هرچند با قیمت گران؛ زیرا روزی با خرید [و فروش] فرود می‌آید.»

۵۰۹-۳۱۷۲۵- (۳۹) محمد بن سلامه قضاعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «تاجر ترسو، محروم است و تاجر بی‌باک، مرزوق.»

۵۱۰-۳۱۷۲۶- (۱) محمد بن عذافر می گوید: «امام صادق علیه السلام هزار و هفتصد دینار به پدرم داد و فرمود: با این پول برای من تجارت کن! سپس افزود:

آگاه باش که من به سود آن رغبتی ندارم- هرچند سود نیز چیز دوست داشتنی است- بلکه من دوست دارم خداوند مرا در معرض فایده‌هایش مشاهده کند.

پدرم گفت: صد دینار سود بردم، آن گاه با امام علیه السلام دیدار کردم و گفتم: «صد دینار برای تو سود بردم. امام علیه السلام از این خبر بسیار خوشحال شد و فرمود:

آن را بر سرمایه‌ام بیفز!»

محمد می گوید: پدرم مرد و پول امام صادق علیه السلام در دستش باقی بود. پس امام علیه السلام طی نامه‌ای به من نوشت: خداوند ما و تو را عافیت دهد! من نزد ابومحمد هزار و هشتصد دینار دارم. این پول را به وی دادم تا با آن تجارت کند. آن را به عمر بن یزید تحویل بده!

محمد می گوید: وقتی در نوشته‌های پدرم نگاه کردم، مشاهده کردم در آن نوشته است هزار هفتصد دینار از ابوموسی «۱» نزد من است که برای وی یکصد دینار تجارت شده و سود داشته است.

عبدالله بن سنان و عمر بن یزید او را می‌شناسند.»

۵۱۱-۳۱۷۲۷- (۲) محمد بن عذافر از پدرش روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام هفتصد دینار به وی داد و فرمود:

«ای عذافر! این پول را در کاری مصرف کن و من این کار را از روی حرص انجام نمی‌دهم؛ بلکه دوست دارم خداوند مرا در معرض فایده‌هایش مشاهده کند.

عذافر می گوید: من صد دینار از آن سود بردم و در حال طواف به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! خداوند از آن پول صد دینار روزی کرد!

امام علیه السلام فرمود: آن را بر سرمایه‌ام بیفز!»

(۱). مقصود امام صادق علیه السلام است؛ زیرا یکی از فرزندان وی موسی است. شاید از روی تقیه این گونه نوشته باشد. مرآت العقول ۱۹/ ۲۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۸۷

باب ۲۵ استحباب انتخاب شغل و کار با دست و خوردن و انفاق از دسترنج

خداوند تعالی می‌فرماید:

به راستی از جانب خویش هدیه‌ای به داود بخشیدیم [و گفتیم] ای کوه‌ها و پرندگان با وی همصدا شوید و آهن را برای وی نرم کردیم؛

که زره‌های فراخ بساز و حلقه‌ها را درست اندازه‌گیری کن و کارهای شایسته انجام دهید؛ زیرا من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم «۱».

و در آن باغ‌هایی از خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها را جاری ساختیم.

تا از میوه‌های آن و دسترنج‌شان بخورند. پس آیا سپاسگزاری نمی‌کنند «۲»؟

و همانا او بی‌نیاز و خشنود می‌کند «۳».

۵۱۲-۳۱۷۲۸- (۱) زید شحام روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«به تحقیق، امیر مؤمنان علیه السلام هزار برده از دسترنج خویش آزاد کرد.»

۵۱۳-۳۱۷۲۹- (۲) فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته بیل می‌زد و زمین‌ها را آباد می‌کرد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هسته‌ها را با دهان می‌مکید و می‌کاشت. پس در همان زمان [رشد می‌کرد] و خرما بر آن آشکار می‌شد و همانا امیر مؤمنان علیه السلام هزار برده از مال و دسترنج خویش آزاد کرد.»

۵۱۴-۳۱۷۳۰- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«امیر مؤمنان علیه السلام با دست کار می‌کرد و در راه خدا جهاد می‌نمود و سهم خود را از غنایم دریافت می‌کرد. به تحقیق [روزی] آن حضرت همراه قطار شتری با بار هسته خرما مشاهده شد. از امام علیه السلام سؤال شد: ای ابوالحسن، این‌ها چیست؟ علی علیه السلام پاسخ داد: اگر خدا بخواهد، درخت خرماست! پس آن‌ها را کاشت و [حتی] یکی از آن‌ها به هدر نرفت. و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و [نیز] از وقتی که اداره امور مردم را در اختیار گرفت تا پایان عمر، پیوسته در حال جهاد و نبرد در راه خدا بود. و در فواصل میان آن در مزرعه‌ها و نخلستان‌های خویش کار می‌کرد، تا این‌که هزار برده، همه را از دسترنج خویش آزاد کرد.»

(۱). سبا ۳۴/۱۱-۱۰.

(۲). یس ۳۶/۳۵-۳۴.

(۳). نجم ۵۳/۴۸.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۸۹

۵۱۵-۳۱۷۳۱- (۴) محمد بن عبدالله بن حسن مثنی به امام صادق علیه السلام گفت: «من داناتر، بخشنده‌تر و دلیرتر از تو هستم!

امام علیه السلام فرمود: این‌که گفתי داناتر از من هستی، به تحقیق جدّ من و جدّ تو هزار برده از دسترنج خویش آزاد کرد. پس آن‌ها را برای من نام ببر و اگر مایل باشی من آن‌ها را تا آدم برای تو نام ببرم، این کار را انجام دهم...».

۵۱۶-۳۱۷۳۲- (۵) روایت شده که «هر گاه امیر مؤمنان از جهاد و نبرد در راه خدا آسوده می‌شد به آموزش مردم و داوری میان آنان می‌پرداخت و هر گاه از این کار نیز فراغت می‌یافت، در باغی که داشت مشغول کار کردن با دست می‌شد و با این حال ذکر خدا نیز بر زبانش جاری بود.»

۵۱۷-۳۱۷۳۳- (۶) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«امیر مؤمنان علیه السلام هیزم جمع می‌کرد و آب می‌آورد و جاروب می‌کرد و فاطمه آسیا می‌کرد و خمیر می‌نمود و نان می‌پخت.»

۵۱۸-۳۱۷۳۴- (۷) نجم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«فاطمه علیها السلام کارخانه، خمیر کردن، نان پختن و جار و کردن را برای علی علیه السلام تضمین کرد و علی علیه السلام کارهای بیرون خانه از هیزم آوردن و نان و غذا آوردن را برای فاطمه علیها السلام به عهده گرفت.»

۵۱۹-۳۱۷۳۵- (۸) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«هر کس از دسترنج خویش نان خورد، بسان برق جهنده از صراط می‌گذرد.»

۵۲۰-۳۱۷۳۶- (۹) و فرمود:

«هر کس از دسترنج حلال خویش نان خورد، درهای بهشت بر رویش گشوده می‌شود و از هر یک که بخواهد، وارد می‌شود.»

۵۲۱-۳۱۷۳۷-(۱۰) و فرمود:

«هر کس از دسترنج خویش خورد، خداوند با رحمت و مهربانی به وی نگاه می‌کند و سپس هرگز او را عذاب نمی‌کند.»

۵۲۲-۳۱۷۳۸-(۱۱) و فرمود:

«هر کس از دسترنج خویش خورد، در روز قیامت در شمار پیامبران خواهد بود و پاداش پیامبران را دریافت خواهد نمود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۹۱

۵۲۳-۳۱۷۳۹-(۱۲) عامر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را از بهشت فرود آورد، به وی دستور داد با دست کشاورزی کند و پس از نعمت‌های بهشتی از دسترنج خویش بخورد...».

۵۲۴-۳۱۷۴۰-(۱۳) امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«بی‌گمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگو و راهنمای تو بر نکوهیدگی، عیب‌ها، رسوایی‌ها و زشتی‌های دنیا کافی است؛ چرا که دنیا از هر سو از وی گرفته شد و برای غیر او گسترده و آماده گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله را از خوردن شیر دنیا باز داشتند و از زیورهای آن منع کردند و اگر خواهی موسی-همسخن خدا- را دومین الگو و راهنما معرفی کنم! آنجا که گفت: پروردگارا! همانا من به خیری که تو به سویم فرو فرستی، نیازمندم (۱)».

به خدا سوگند! وی جز نانی برای خوردن از خدا درخواست نکرد! چرا که او [مدت‌ها] علف می‌خورد؛ به طوری که- از شدت لاغری و آب شدن گوشت بدنش- رنگ سبز علف از زیر پوست نازک شکمش آشکار بود.

و اگر بخواهی داود علیه السلام- نی‌نواز و خواننده اهل بهشت- را به عنوان سومین الگو و سرمشق معرفی کنم! بی‌گمان وی با دست خویش از برگ خرما زنبیل می‌بافت و از همنشینانش می‌پرسید:

کدامتان عهده‌دار فروش آن می‌شوید؟

و از بهای آن، نان جوینی می‌خورد...».

۵۲۵-۳۱۷۴۱-(۱۴) روایت شده که حواریون عیسی علیه السلام به دنبال وی می‌رفتند و هر گاه گرسنه می‌شدند، می‌گفتند: «ای روح خدا! گرسنه‌ایم!»

عیسی علیه السلام نیز در هر کجا که بودند- کوه یا دشت- با دست به زمین می‌زد و برای هر کدام دو قرص نان بیرون می‌آورد و آنان می‌خوردند.

و هر گاه احساس تشنگی می‌کردند، می‌گفتند: ای روح خدا! تشنه‌ایم! عیسی علیه السلام نیز در هر کجا که بودند- کوه یا دشت- با دست به زمین می‌زد و آب بیرون می‌آورد و حواریون می‌نوشیدند.

حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: چه کسی از ما برتر است؟ هر گاه بخواهیم به ما غذا می‌دهی و هر گاه بخواهیم سیراب‌مان می‌کنی- در حالی که به تو ایمان آورده‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم!

عیسی علیه السلام فرمود: برتر از شما کسی است که با دستانش کار کند و از کسب خویش خورد. از آن پس حواریون رختشویی را در قبال مزد، انجام می‌دادند.»

(۱). قصص ۲۸/۲۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۹۳

۵۲۶-۳۱۷۴۲-(۱۵) فضل بن ابی قزّه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد

که ای داود! اگر تو با دستانت کار می‌کردی و از بیت المال نمی‌خوردی، بنده خوبی بودی!

داود علیه السلام چهل روز گریست تا خداوند به آهن وحی کرد که برای بنده من داود علیه السلام نرم شو. پس خداوند آهن را برای وی نرم کرد و او در هر روز زره‌ای می‌ساخت و به هزار درهم می‌فروخت. داود علیه السلام سیصد و شصت زره ساخت و به سیصد و شصت هزار فروخت و از بیت‌المال بی‌نیاز گشت!

۵۲۷-۳۱۷۴۳- (۱۶) عمار سجستانی از امام صادق علیه السلام از پدرش - امام باقر علیه السلام - روایت می‌کند که فرمود:

«همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگی را در راه قرار داد تا آب را از زمینش بازگرداند. به خدا سوگند! تاکنون هیچ شتر یا انسانی با آن برخورد نکرده است.»

۵۲۸-۳۱۷۴۴- (۱۷) زراره می‌گوید: «شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: من با دستانم نمی‌توانم کاری را به خوبی انجام دهم و تجارت را نیز به خوبی انجام نمی‌دهم. من انسانی محروم و نیازمند هستم.

امام علیه السلام فرمود: با سرت باربری کن و از مردم بی‌نیاز شو! به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنگی بر روی شانه حمل کرد و آن را در دیوار یکی از باغ‌هایش قرار داد. آن سنگ هنوز در محل خود باقی است و ارتفاع آن معلوم نیست مگر این که (با معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله) آنجا قرار دارد.»

۵۲۹-۳۱۷۴۵- (۱۸) ابو عمرو شیبانی می‌گوید: «امام صادق علیه السلام را بیل به دست با لباس خشنی مشاهده کردم که در یکی از باغ‌هایش کار می‌کرد و عرق از پشتش می‌ریخت. به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! [بیل] را به من بده تا به جای تو کار کنم! امام فرمود:

من دوست دارم که انسان در طلب روزی از گرمای تابش خورشید آزار ببیند.»

۵۳۰-۳۱۷۴۶- (۱۹) فضل بن ابی قره می‌گوید: «در حالی نزد امام صادق علیه السلام رفتیم که وی در یکی از باغ‌هایش کار می‌کرد. به امام علیه السلام گفتیم: فدایت گردیم؛ بگذار ما یا غلامان به جای تو کار کنیم! امام علیه السلام فرمود:

نه! مرا به حال خود واگذارید! من دوست دارم خداوند مرا در حال کار کردن با دست و طلب روزی حلال، با آزردن [نفس] خویش، مشاهده کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۹۵

۵۳۱-۳۱۷۴۷- (۲۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «برای شخص مسلمان شایسته است در جستجوی روزی، گرمای تابش خورشید بر او بتابد.»

۵۳۲-۳۱۷۴۸- (۲۱) ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«با این که من کسانی را دارم که به جای من کار کنند، با این حال در برخی مزارع خود به قدری کار می‌کنم تا عرق کنم؛ برای این که خداوند بداند من روزی حلال طلب می‌کنم.»

۵۳۳-۳۱۷۴۹- (۲۲) اسماعیل بن جابر می‌گوید: «در یکی از باغ‌های امام صادق علیه السلام نزد وی رفتم. امام علیه السلام لباس شبیه کرباس بر تن داشت که از شدت تنگی گویا بر بدنش دوخته شده بود و در آن حال بیلی به دست گرفته بود و راه آب را باز می‌کرد.»

۵۳۴-۳۱۷۵۰- (۲۳) علی بن ابی حمزه می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیهما السلام را مشاهده کردم که در زمینش کار می‌کرد و پاهایش در آب فرو رفته بود. به امام علیه السلام عرض کردم:

فدایت کردم! مردان کجا هستند؟ امام فرمود:

ای علی! کسی که از من و پدرم بهتر بود، با دست در زمینش کار می‌کرد!

علی بن ابی حمزه پرسید: او کیست؟

امام علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و همه پدرانم با دستان خود کار می کردند و این روش پیامبران، رسولان و شایستگان است.»

۵۳۵-۳۱۷۵۱- (۲۴) سکونی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر این سخن خدا: و به تحقیق او بی نیاز و خشنود می کند، فرمود: «هر کس را به معیشت خود بی نیاز و با دسترنجش خشنود می کند.»
۵۳۶-۳۱۷۵۲- (۲۵) سعید بن جبیر می گوید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام کسب و درآمد انسان پاک تر است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کار کردن انسان با دست و هر معامله نیک و پسندیده [به دور از شبهه، دروغ و خیانت.]»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۹۷

۵۳۷-۳۱۷۵۳- (۲۶) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان پیوسته می فرمود:

«هر کس آب و خاک داشته باشد و نیازمند شود، پس خداوند او را [از رحمتش] دور گردانیده است [یا دور گرداند.]»

۵۳۸-۳۱۷۵۴- (۲۷) ابو عمر می گوید: «سلمان در زمانی که حاکم مداین بود، زنبیل می بافت، می فروخت و می خورد و می گفت: من دوست ندارم مگر این که از دسترنج خویش روزی خورم. وی زنبیل بافی را از مدینه فرا گرفته بود.»

۵۳۹-۳۱۷۵۵- (۲۸) سلمان در نامه‌ای در پاسخ به اعتراضات عمر به وی این گونه نوشت: «از سلمان آزاد شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمر بن خطاب ... و این که گفتم من به زنبیل بافی و خوردن نان جوین روی آورده‌ام، این‌ها از چیزهایی نیست که بر مؤمن عیب گرفته شود و به آن نکوهش گردد. به خدا سوگند! ای عمر! بی گمان خوردن نان جوین و زنبیل بافی و برکناری از غذاها و نوشیدنی‌های لذیذ و گوارا و دوری از غضب حق مؤمن و ادعای ناحق، نزد خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله برتر و محبوب تر است و به پرهیزگاری نزدیک تر. همانا شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم که هرگاه نان جوینی می یافت، با شادمانی آن را می خورد و ناراحت و خشمگین نمی شد ...»

۵۴۰-۳۱۷۵۶- (۲۹) خالد طیالسی می گوید: «محمد بن مسلم از توانگران کوفه و بزرگان و بلندپایگان آن شهر بود.

وی نزد امام باقر علیه السلام می رفت. امام علیه السلام به وی فرمود: بشارت باد بر فروتنان! تواضع و فروتنی پیشه کن!
محمد بن مسلم با آن موقعیت اجتماعی [پس از بازگشت به کوفه] طبق خرمایی برداشت و در کنار مسجد مشغول خرما فروشی شد. خویشاوندان وی [پس از آگاهی از این موضوع] نزد او آمدند و گفتند: ما را رسوا و بی آبرو کردی!

محمد بن مسلم پاسخ داد: سرورم به من دستوری داده است و من از جای خود حرکت نمی کنم تا این طبق خرما را بفروشم.

آنان گفتند: اگر از این کار خود دست بردار نیستی، دست کم در بازار آسیاب گران بنشین! سپس آسیابی به وی دادند و محمد بن مسلم بر در مغازه اش می نشست و آسیاب می کرد.»

۵۴۱-۳۱۷۵۷- (۳۰) ابن عباس می گوید: «هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را مشاهده می کرد که از او خوشش می آمد، می پرسید: آیا این مرد شغل و حرفه‌ای دارد؟ و اگر پاسخ منفی می شنید، می فرمود: از چشم افتاد!

و وقتی دلیل آن پرسیده می شد، پاسخ می داد: برای این که وقتی مؤمن حرفه و شغلی نداشته باشد، از دینش روزی می خورد.»

در احادیث باب ۱ از باب‌های طلب روزی، مناسب با این بحث گذشت و در احادیث باب ۱ و ۵ از باب‌های مزارعه، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۲۹۹

باب ۲۶ گراحت فروش زمین [عقار]، مگر این که از پول آن، مثل آن را بخرد و استحباب خرید زمین

۵۴۲-۳۱۷۵۸-(۱) ابان بن عثمان می گوید: «امام صادق علیه السلام مرا فرا خواند و پرسید: آیا فلانی زمینش را فروخت؟ گفتم: آری! امام علیه السلام فرمود:

«در تورات ثبت است که هر کس زمین یا آبی را بفروشد و [پول آن را] در زمین یا آب مصرف نکند، پول آن نابود می شود.»

۵۴۳-۳۱۷۵۹-(۲) مسمع می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: زمینی دارم که درخواست خریدش از من می شود و مرا به فروش آن ترغیب و تشویق می کنند.

امام فرمود: ای ابو سیار! آیا نمی دانی که هر کس آب و خاک را بفروشد (و پولش را در آب و خاک مصرف نکند) آن پول بر باد می رود؟

مسمع گفت: فدایت گردم! من آن را به قیمت زیادی می فروشم و با آن زمین بزرگ تری خریداری می کنم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

۵۴۴-۳۱۷۶۰-(۳) هشام بن احمد از امام کاظم علیه السلام روایت می کند که فرمود: «بهای عقار نابود می شود مگر آن که در ملک دیگر مثل آن مصرف شود.»

۵۴۵-۳۱۷۶۱-(۴) امام کاظم علیه السلام از پدرش از جدش روایت فرمود:

«فروشنده مزرعه محروم است و خریدار آن روزی داده شده است.»

۵۴۶-۳۱۷۶۲-(۵) وهب حریری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«خریدار زمین کشاورزی و عقار، روزی داده می شود و فروشنده اش محروم است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۰۱

۵۴۷-۳۱۷۶۳-(۶) امام صادق علیه السلام فرمود:

«خریدار مزرعه و عقار، روزی داده می شود و فروشنده آن محروم است.»

۵۴۸-۳۱۷۶۴-(۷) زراره روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«انسان چیزی بی فایده تر از طلا و نقره برای وارثش باقی نمی گذارد.

زراره پرسید: در چهار دیواری-باغ و خانه-آن را مصرف کند.»

۵۴۹-۳۱۷۶۵-(۸) مزارم می گوید: «امام صادق علیه السلام به مصادف-برده آزاد شده اش- فرمود: مزرعه و عقار بگیر؛ زیرا هر

گاه بلا و مصیبتی بر انسان فرود آید و به یاد چیزی که خانواده اش را تأمین کند افتد، راحت تر جان می دهد.»

۵۵۰-۳۱۷۶۶-(۹) معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، با پا [ی مبارکشان] دور خانه های آن را علامت گذاشت و گفت:

خدایا! هر کس بخشی از آن را بفروشد، برایش مبارک نگردان!

۵۵۱-۳۱۷۶۷-(۱۰) معمد بن خلاد از امام کاظم علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«شخصی با قیافه خیرخواهانه و نصیحت گرانه نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای بو عبد الله! چرا اموال و املاک خود را

تکه تکه و پراکنده قرار داده ای و حال آن که اگر در یک محل بود، کم هزینه تر و پرسودتر بود؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

من آن ها را پراکنده و پاره پاره قرار دادم که اگر به این مال آسیبی رسد، دیگری سالم بماند و کیسه پول همه آن ها در یک جا

جمع باشد.»

در احادیث باب ۱ از باب‌های مزارعه، مطالبی مناسب این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۰۳

باب ۲۷ استحباب انجام کارهای بزرگ بدون نیابت؛ مانند خریدن زمین، بردگان و شتر و نیابت گرفتن غیر آن‌ها و اختیار گرفتن کارهای شریف و اجتناب از کارهای پست

۵۵۲-۳۱۷۶۸- (۱) یونس با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«کارهای بزرگ را شخصاً به عهده بگیر و کارهای کوچک را به دیگران واگذار! راوی پرسید: نظیر خرید املاک و مشابه آن!»

۵۵۳-۳۱۷۶۹- (۲) داود بن نعمان می‌گوید: «کمیت نزد امام صادق علیه السلام رفت و این شعر را برای امام علیه السلام خواند:

«خداوند امیال مرا خالص گرداند تا با تمام نیرو زه کمان را نکشم و تیرهایم به خطا نرود. [بدون آن که همه تلاش و کوشش خود را به کار گیرم، به آرزوهایم دست یابم.]

امام صادق علیه السلام فرمود: این گونه نگو، بلکه بگو: با تمام نیرو زه کمان را بکشم و تیرهایم خطا نرود.

[همه تلاش و کوشش خود را به کار گیرم و به آرزوهایم دست یابم.]

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: بی‌گمان خداوند کارهای شریف و بزرگ را دوست دارد و کارهای پست و دون را ناخوشنود دارد

«...»

۵۵۴-۳۱۷۷۰- (۳) امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند بخشنده است و بخشندگی و کارهای شریف و بزرگ را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را ناخشنود دارد. و بیشترین

بزرگداشت و احترام به خداوند سه چیز است: احترام و بزرگداشت سپیدموی در اسلام، پیشوای عادل و عامل به قرآن بدون آن که

وی از قرآن عدول و آن را تهی کند.»

۵۵۵-۳۱۷۷۱- (۴) امام صادق علیه السلام به ارقط فرمود:

«بسیار در بازار نگرد و خرید چیزهای خرد و ناچیز را شخصاً به عهده نگیر! زیرا برای شخص مسلمان شریف و دیندار شایسته نیست

که خرید چیزهای خرد و کوچک را شخصاً به عهده بگیرد، مگر سه چیز که شایسته است انسان دیندار و شریف شخصاً آن را

معامله کند: املاک، بردگان و شتر.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۰۵

۵۵۶-۳۱۷۷۲- (۵) امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش سفارش کرد و فرمود:

«بسیار در بازار نگرد... ادامه حدیث مانند حدیث پیشین است تا جمله «مگر سه چیز». آن‌گاه فرمود: «گوسفند و شتر و برده.» و امام

صادق علیه السلام به یکی از یارانش - که مقداری سبزی در دست گرفته بود و به خانه می‌برد، فرمود:

«برای انسان شریف شایسته نیست که چیز کم ارزشی را حمل کند؛ برای این که دیگران نسبت به وی جرأت و جسارت می‌یابند!»

باب ۲۸ استحباب کار در خانه برای مرد و زن

۵۵۷-۳۱۷۷۳- (۱) معاذ لباس فروش روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته بز

خانواده‌اش را می‌دوشید.»

۵۵۸-۳۱۷۷۴-(۲) علی علیه السلام می‌فرماید: «روزی فاطمه علیها السلام نزدیک اجاق نشسته بود و من عدس پاک می‌کردم. در این حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمود:

ای ابوالحسن! پاسخ دادم: لیک! ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از من بشنو- و من جز به دستور پروردگارم سخن نمی‌گویم- هیچ مردی در خانه به همسرش کمک نمی‌کند مگر آن که در برابر هریک از موهای بدنش یک سال عبادت- روزه‌داری روزهایش و شب زنده‌داری شب‌هایش- برای اوست و خداوند پاداشی همانند پاداش صابران- داود پیامبر و یعقوب و عیسی- به وی عنایت می‌کند.

ای علی علیه السلام! هرکس در خانه- با خوشرویی- در خدمت اهل خانه‌اش باشد، خداوند تعالی نامش را در دیوان شهیدان ثبت می‌کند و در برابر هر شب و روز پاداش هزار شهید برای وی می‌نویسد و در برابر هر گام، پاداش یک حج و عمره برایش مقرر می‌کند و خداوند در برابر هریک از رگ‌های بدنش، شهری در بهشت به وی می‌بخشد.

ای علی! یک ساعت خدمت به خانواده بهتر از عبادت هزار سال و هزار حج و هزار عمره است و بهتر از آزاد کردن هزار برده و هزار بار جهاد و عیادت هزار مریض و هزار نماز جمعه و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه و اعزام هزار اسب در راه خداست و برای او بهتر از هزار دینار صدقه به بینوایان است و برای او بهتر از تلاوت تورات و انجیل و زبور و قرآن و خرید هزار اسیر و آزاد کردن آنهاست و برایش بهتر از بخشیدن هزار شتر به بینوایان است و از دنیا نمی‌رود تا جایگاهش را در بهشت را مشاهده کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۰۷

ای علی! هرکس در خدمتگزاری خانواده ترشویی نکند، بدون حساب وارد بهشت می‌گردد.

ای علی! خدمت به خانواده، کفاره گناهان کبیره، خاموش کننده آتش خشم پروردگار، مهریه حورالعین، افزایش نیکبختی‌ها و درجات است.

ای علی! به خانواده خدمت نمی‌کند مگر صدیق [همواره راست گفتار و راست کردار] یا شهید یا کسی که خداوند خیر دنیا و آخرتش را بخواهد.»

۵۵۹-۳۱۷۷۵-(۳) ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در میان بنی اسرائیل مرد عابد و عارفی بود و همسرش هزینه زندگی او را تأمین می‌کرد. آن مرد روزی نزد همسرش رفت و او مقداری نخ رشته شده به شوهرش داد. مرد عابد آن را به بازار برد ولی نتوانست با آن چیزی بخرد. پس به سوی دریا رفت. در آنجا ماهیگیری را دید که ماهی‌های بسیاری گرفته است. مرد عابد نخ‌ها را به او داد و گفت: در تور ماهیگیری‌ات از این‌ها استفاده کن! مرد ماهیگیر نیز یک ماهی به او داد. مرد عابد ماهی را گرفت و نزد همسرش برد. وقتی شکم آن را شکافت مرواریدی در آن یافت و آن را به بیست هزار درهم فروخت.»

در حدیث هشام بن سالم گذشت: «امیر مؤمنان علیه السلام هیزم جمع می‌کرد و خانه را جارو می‌کرد و فاطمه آرد آسیا می‌کرد، خمیر می‌نمود و نان می‌پخت.»

«۱» و در احادیث باب ۲۹ از باب‌های نزدیکی با زنان، مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند؛ خواهد آمد.

باب ۲۹ استحباب معامله با کسی که در خیر و نعمت بزرگ شده و این که هرکس در فقر به دنیا آید، توانگری او را سرکش می‌کند

۵۶۰-۳۱۷۷۶-(۱) ظریف بن ناصح روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«جز با کسی که در نعمت بزرگ شده، معاشرت و معامله نکنید!»

(۱). ۱۶۹ / ۲۲ ب ۲۵ از باب‌های طلب روزی حدیث ۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۰۹

۵۶۱-۳۱۷۷۷- (۲) مرحوم شهید اول در کتاب الدرۃ الباهره از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس فقر و تنگدستی او را به دنیا آورد، توانگری او را به سرکشی و تکبر وا می‌دارد.»

باب ۳۰ استحباب رفع نیازها در روز و کراهت آن در شب

□

۵۶۲-۳۱۷۷۸- (۱) عبد الله بن فضل نوفلی با واسطه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه خواستید به دنبال نیازها و کارهای تان بروید، پس در روز آن‌ها را بجوید؛ زیرا خداوند شرم را در چشمان قرار داد و هر گاه خواستید ازدواج کنید، پس در شب ازدواج کنید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: شب را مایه آرامش قرار داد.»

در حدیث میسر «۱» این سخن خواهد آمد:

«و هیچ نیازی را در شب نجوی؛ زیرا شب تاریک است. سپس فرمود:

«برای که آن کس آید، حق بزرگی است و برای دوست هم حق بزرگی است.»

باب ۳۱ استحباب تغییر مسیر بازگشت از رفت

گذشت که ابن بزیر به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «روایت می‌کنند که هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در راهی گام بر می‌داشت، از آن به راه دیگری باز می‌گشت. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه عمل می‌کرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری! من هم فراوان این چنین می‌کنم! تو [نیز] این گونه عمل کن. آن گاه امام علیه السلام فرمود: بدان که این کار، روزی تو را زیاد می‌کند.» (۲)

بخش پایانی باب ۴۷ را بنگر؛ زیرا با این بحث مناسبت دارد.

(۱). باب ۴۷ از باب‌های مسافرت، حدیث ۱.

(۲). باب ۴۷ از باب‌های مسافرت، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۱۱

باب ۳۲ استحباب طلب روزی در مصر و کراهت ماندن در آن

۵۶۳-۳۱۷۷۹- (۱) علی بن اسباط از شخصی روایت می‌کند که: «نزد امام صادق علیه السلام نام مصر را به میان آوردم.

امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود:

در آنجا روزی بجوید و در پی ماندن نباشید. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: مصر، شهر مرگ است.

کوتاهی عمر برای آن مقدر شده است.»

۵۶۴-۳۱۷۸۰- (۲) ابو ابراهیم موصلی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «دلم هوای مصر کرده است.

امام علیه السلام فرمود: تو را با مصر چه کار؟ آیا نمی‌دانی که مصر شهر مرگ است؟ ابو ابراهیم می‌گوید:

گمان نمی‌کنم امام علیه السلام سخن دیگری فرموده باشد، مگر این جمله که فرمود: کوتاه‌ترین مردم از نظر عمر به مصر رانده می‌شوند.» □

۵۶۵-۳۱۷۸۱- (۳) یحیی بن عبدالله بن حسن با واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «به مصر بروید و به دنبال ماندن در آنجا نباشید.»

راوی می‌گوید: «گمان نمی‌کنم پیامبر صلی الله علیه و آله سخن دیگری فرموده باشد مگر این جمله: ماندن در آنجا سبب بی‌غیرتی نسبت به ناموس می‌شود.»

۵۶۶-۳۱۷۸۲- (۴) داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «چه خوب سرزمینی است شام! و اهل آن در این زمان چه بد مردمی هستند! و چه بد شهری است مصر! بدان که، آنجا زندان قوم بنی اسرائیل است که خداوند بر ایشان خشم گرفت و بنی اسرائیل تنها به دلیل خشم خدا از نافرمانی او وارد مصر شدند؛ زیرا خداوند به آنان فرمود: به سرزمین مقدسی که خداوند برای تان مقرر کرد، وارد شوید.

مقصود سرزمین شام است، ولی بنی اسرائیل از ورود به شام خودداری و نافرمانی کردند؛ پس چهل سال در زمین سرگردان بودند و تنها پس از توبه بنی اسرائیل و خشنودی خداوند از ایشان از سرزمین مصر بیرون رفتند و وارد سرزمین شام شدند...»

۵۶۷-۳۱۷۸۳- (۵) داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام همواره می‌فرمود: «چه خوب سرزمینی است شام!...»

ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است و در ادامه آن می‌افزاید:

«برای من ناخوشایند است از غذایی بخورم که در ظروف سفالی مصر پخته شده است و دوست ندارم سرم را با گل مصر بشویم؛ از بیم آن که خاک آن مرا خوار و ذلیل کند و غیرتم را نابود کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۱۳

فصل دوم کسب‌های حلال و حرام

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۱۵

باب ۱ وجوب اجتناب از حرام و حرمت کسب با محرمات و جواز کسب با مباحات و مباح بودن صنایع و حرفه‌ها و رعایت تقوا و امانت

□
۵۶۸-۳۱۷۸۴- (۱) ابو عبدالله با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ترسناک‌ترین چیزی که پس از خود بر امت از آن بیمناکم، این کسب‌های حرام، امیال و شهوت‌های پوشیده و رباخواری (۱) است.»

مرحوم فیض کاشانی به جای واژه «الریاء»، «الریاء» آورده است و در لسان العرب می‌گوید: «در حدیث آمده است: «ان اخوف ما اخاف علیکم الریاء و الشهوة الخفیة». ابو عبید می‌گوید: «برخی از مردم آن را به شهوت جنسی و دیگر امیال تفسیر کرده‌اند و نظر من این است که اختصاص به مورد مشخصی ندارد و هرگونه گناهی را که انجام دهنده‌اش آن را مخفی کند و بر آن اصرار ورزد، شامل می‌شود. پس مقصود از آن پافشاری است؛ هرچند آن را انجام ندهد.» آن‌گاه در این باره نظرات دیگری را بیان می‌کند.

۵۶۹-۳۱۷۸۵- (۲) خداوند متعال می‌فرماید: به سوی کارهایی که انجام داده‌اند روی می‌آوریم و آن‌ها را به گرد و غباری پراکنده

در هوا تبدیل می‌کنیم.

ابن ابی عمیر از برخی دوستانش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این آیه فرمود: «حتی اگر کارهای ایشان سفیدتر از پارچه‌های مصری باشد، خداوند به آنها می‌گوید: غبار شوید! و این به دلیل آن است که هر گاه معامله حرامی مرسوم و متداول می‌شود، به سوی آن روی می‌آورند.»

(۱). علامه مجلسی بدون اشاره به نسخه دیگری از آن، «والریاء» نقل کرده است؛ مرآت العقول ۱۹/۸۸.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۱۷

۵۷۰-۳۱۷۸۶- (۳) حذیفه بن یمان با واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«در روز قیامت گروهی آورده می‌شوند که کارهای نیک‌شان بسان کوه‌هاست. پس خداوند آن اعمال را به گرد و غباری پراکنده در هوا تبدیل می‌کند و دستور می‌دهد آن‌ها را به سوی آتش ببرند!

سلمان گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این افراد را برای ما توصیف کن!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که، آنان روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و از شب [با عبادت] نیرو و توشه بر می‌گیرند ولی وقتی چیز حرامی بر آنان عرضه می‌شود به سویش شتاب می‌کنند.»

۵۷۱-۳۱۷۸۷- (۴) سماعه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که مال مؤمنی را از راه حرام بخورد، دوستدار من نیست!»

۵۷۲-۳۱۷۸۸- (۵) عبدالله بن قاسم جعفری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«دنیا- تنها از راه حلال خالص- خود را برای گروهی آراست؛ ولی آن‌ها بدان اعتنایی نکردند و به راه خود رفتند. سپس دنیا- از راه حلال و شبهه- خود را برای گروهی دیگر آراست و آنان گفتند:

«ما نیازی به شبهه نداریم!» و از حلال بر خود گسترش دادند. سپس برای گروه سومی- از راه حرام و شبهه- خود را زینت داد و

آنان گفتند: «ما نیازی به حرام نداریم!» و از شبهه بر هم انباشتند. سپس دنیا خود را- تنها از راه حرام- برای گروهی زیور کرد و آنان به جستجوی آن پرداختند ولی نیافتند. و مؤمن در دنیا بسان انسان مضطرّ مصرف می‌کند.»

۵۷۳-۳۱۷۸۹- (۶) عبید بن زراره روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«[آثار] کسب حرام در نسل آشکار می‌شود.»

۵۷۴-۳۱۷۹۰- (۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خوشا به حال کسی که در آمدش پاک است، نهادش صالح، ظاهرش نیکو و سرشتش درست.

خوشا به حال کسی که بدون نافرمانی، مالی را از مؤمنان به دست آورد و بدون گناه مصرف کند و با آن بر بینوایان انفاق نماید.» نظیر این حدیث در روایت ابو مریم گذشت.

۵۷۵-۳۱۷۹۱- (۸) امام کاظم علیه السلام به داود صرمی فرمود:

«ای داود! همانا حرام زیاد نمی‌شود و اگر زیاد شود، در آن برکت نیست و آنچه از آن انفاق کند، پاداش نمی‌برد و آنچه پس از خود بر جای گذارد، توشه‌اش به سوی آتش خواهد بود.»

(۱). باب ۴۴ از باب‌های جهاد با نفس، حدیث ۲۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۱۹

۵۷۶-۳۱۷۹۲- (۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس مال حرامی به دست آورد، او را به سوی آتش می‌برد (توشه‌ی وی به سوی آتش خواهد بود).»

۵۷۷-۳۱۷۹۳- (۱۰) ابو قلابه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«... هرکس مالی از راه حرام به دست آورد، خداوند او را نیازمند می‌گرداند.» این حدیث در باب ۶ از باب‌های بیماری، گذشت.

۵۷۸-۳۱۷۹۴- (۱۱) امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«فروشنده و خریدار ناپاکی‌ها، در گناه یکسان هستند.»

۵۷۹-۳۱۷۹۵- (۱۲) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که خداوند متعال فرمود:

«هرکس باکی نداشته باشد که از چه راهی درهم و دینار به چنگ آورد، من [نیز] در روز قیامت باک ندارم که از کدامین درهای دوزخ واردش کنم.»

۵۸۰-۳۱۷۹۶- (۱۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ‌گاه حرام و حلال با هم گرد نیامد جز آن‌که حرام بر حلال غالب آمد.»

۵۸۱-۳۱۷۹۷- (۱۴) علی علیه السلام فرمود:

«هرکس مالی از حرام به دست آورد، در راه باطل مصرف می‌کند.»

۵۸۲-۳۱۷۹۸- (۱۵) و فرمود: «هرکس مالی از حرام به دست آورد، به آخرتش زیان رسانده است.»

۵۸۳-۳۱۷۹۹- (۱۶) شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «جهات زندگانی مردم که از آن‌ها درآمد به دست می‌آورند و با

یکدیگر داد و ستد می‌کنند و جهات هزینه آن‌ها، بر چند جهت است؟

امام علیه السلام فرمود:

همه جهات زندگی از روش‌های داد و ستد میان مردم که شغل و درآمد آنان در آن‌هاست، بر چهار جهت معامله است.

پرسید: آیا همه این چهار جهت حلالند یا همه آن‌ها حرام، یا برخی حلال و پاره‌ای حرامند؟

امام علیه السلام فرمود: این چهار جهت گاهی از یک جهت حلالند و از جهت دیگر حرامند! این چهار جهت نامگذاری و جهات‌شان شناخته شده است.

نخستین حاکمیت [/ ولایت] برای اولیاست و سپس والیان اولیا؛ و به همین ترتیب تا پایین‌ترین رتبه آن‌ها و به صورت دری از درهای ولایت، بر کسی که بر او نیز ولایت است.

سپس تجارت است در همه خرید و فروش‌ها از یکدیگر. سپس صنعت‌هاست با تمام گونه‌هایش، سپس اجیر شدن و عهده‌دار انجام کاری شدن در آنچه نیاز به اجیر گرفتن و کارگر گرفتن داشته باشد.

و همه این انواع از جهتی حلالند و از جهتی حرام و در این معاملات از جانب خدا بر بندگان واجب است که در جهات حلال آن‌ها وارد شوند و به آن عمل و از جهات حرام آن‌ها دوری کنند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۲۱

(تفسیر معنای حاکمیت) و آن دو جهت است: یکی از جهات حاکمیت، ولایت والیان عدل است که خداوند به ولایت آنان و پذیرش ولایت آنان بر مردم دستور داده است و ولایت کارگزاران آن‌ها و کارگزاران کارگزاران‌شان تا پایین‌ترین مرتبه که هریک از این‌ها دری از درهای ولایت بر کسی که او والی بر اوست.

و جهت دیگر ولایت، حکومت حاکمان ستمگر و کارگزاران کارگزاران‌شان تا پایین مرتبه آن‌هاست و هریک از آن‌ها دری از درهای ولایت جور بر کسی که او والی جور بر اوست.

پس جهت حلال از حاکمیت، ولایت حاکم عادل است که خداوند به شناخت و پذیرش حکومت وی دستور داده است و نیز دستور داده که در محدوده حکمرانی حاکم عادل و ولایت کارگزارانش و کارگزاران کارگزارانش برای وی کار کنند و کار کردن برای وی باید در همان جهت و راهی باشد که خداوند به حاکم عادل فرمان داده است؛ بدون آن که بر آنچه خداوند بر وی فرو فرستاده، چیزی بیفزاید یا از آن بکاهد یا سخن خدا را تحریف نماید یا از محدوده دستورش گام فراتر نهد. پس وقتی حاکم به این صورت دادگر گردید، پذیرش حکومت وی و کار کردن با او و همیاری با وی در حکمرانی اش و تقویت نمودنش، حلال است و کسب در آمد از آن‌ها حلال است؛ برای این که در پرتو حکومت حاکم عادل و کارگزارانش هر حق و دادی زنده می‌شود و هر ظلم و جور و فسادی نابود می‌گردد. به همین دلیل تلاشگر در راه تقویت حکومت وی و کمک کننده به او در حکمرانی اش، در راه پیروی از دستوره‌های خدا تلاش و دین خدا را تقویت کرده است.

و جهت حرام از حاکمیت، ولایت حاکم ستمگر و ولایت کارگزاران اوست. از رئیس آن‌ها و اطرافیان حاکم تا پایین ترین سطوح از کارگزاران کارگزاران، هریک دری از درهای ولایت جور بر کسی که او والی جور بر اوست. حاکمیت کار کردن برای آنان و کسب در آمد با آن‌ها به جهت ولایت آنان حرام است. هر کس چنین کاری کند - کم باشد یا زیاد - عذاب خواهد شد. برای این که هر کاری در جهت کمک به آنان گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره است؛ چرا که در حکومت حاکم ستمگر هر حقی پایمال می‌شود، هر باطلی زنده می‌گردد، ظلم و جور و تباهی آشکار می‌شود، کتاب‌های [آسمانی] نابود می‌شوند، پیامبران و مؤمنان کشته می‌شوند، مسجدها ویران می‌گردند و سنت‌ها و احکام الهی دگرگون می‌گردند. به همین دلیل کار کردن با آنان، یاری رساندن به ایشان و کسب در آمد با آن‌ها حرام است، مگر به خاطر ناچاری، بسان ناچاری به خوردن خون و مردار.

تفسیر تجارت‌ها؛ در همه خرید و فروش‌ها و جهات حلال از تجارت‌هایی که فروش آن‌ها برای فروشنده رواست از آنچه برایش روا نیست. و همچنین آنچه خریدش برای خریدار رواست از آنچه روا نیست. پس آنچه بدان دستور داده شده است از غذای مردم و آنچه گذران زندگی‌شان از راه‌های صحیح بر آن استوار است و برای آن جایگزینی نیست، از خوراک، آشامیدنی، پوشاک، ازدواج، املاک و آنچه از املاک‌شان به طور صحیح و جایز در جهت منافع خود به کار می‌گیرند و جایگزینی برای آن نیست، هر آنچه از جهتی از جهات صلاح‌شان در آن است. پس همه این‌ها خرید، فروش، نگهداری، به کارگیری، بخشش و عاریه دادنش حلال است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۲۳

جهات حرام از خرید و فروش؛ هر آنچه در آن فساد است، از چیزهایی که از جهت خوردن، نوشیدن، کسب در آمد، ازدواج، تملک، نگهداری بخشش یا عاریه دادن مورد نهی قرار گرفته یا چیزی که در آن جهتی از جهات فساد و تباهی در آن وجود داشته باشد، مانند خرید و فروش با ربا - چون در آن فساد است - یا خرید و فروش مردار یا خون یا گوشت خوک و گوشت درندگان - از درندگان وحشی زمینی و پرندگان - یا پوست آن‌ها یا شراب یا چیزی از انواع نجس، پس همه این‌ها حرام است. و از خوردن، آشامیدن، پوشیدن، مالک شدن، نگهداری و هر گونه تصرفی در همه آن‌ها باز داشته شده است؛ زیرا در آن فساد است، پس هر گونه تصرفی در آن حرام است.

و همچنین خرید و فروش آلات لهو و هر آنچه از آن نهی شده، از چیزهایی که به وسیله آن‌ها به غیر خدا نزدیک می‌شود یا با آن کفر و شرک تقویت می‌گردد؛ از هر گونه گناه و نافرمانی یا راهی از راه‌های تقویت یکی از اقسام گمراهی یا یکی از اقسام باطل یا راهی که بدان حق ضعیف شود، پس حرام حرام است. خرید و فروش و نگهداری و مالک شدن و بخشش و عاریه و هر گونه تصرفی در آن حرام است، مگر در صورتی که ضرورت انسان را به سوی آن فراخواند.

و تفسیر اجاره‌ها؛ پس اجاره دادن انسان خود یا برده یا کسی از خویشاوندان که ولایت دارد. یا چهارپایان یا لباس به صورت حلال

از انواع اجاره به این صورت است که خود یا خانه یا زمین یا ملکش را برای بهره‌برداری در یکی از گونه‌های منافع یا برای انجام کاری، خود یا فرزند یا برده یا مزدورش را اجاره دهد، بدون آن که از طرف حاکم یا کارگزار وی وکیل باشد. پس باکی نیست که اجیر باشد و خود یا فرزند یا خویشاوند یا برده یا کسی را- که در اجاره دادنش وکالت دارد- اجاره دهد. چون این‌ها از جانب خود اجیر وکالت دارند و کارگزاران حاکم نیستند؛ مانند باربری که قرارداد بردن باری را تا محل مشخص با اجرت معین می‌بندد و آن‌گاه باری که به مقصد رساندنش شخصاً یا به وسیله برده یا چهارپایش برای وی جایز است، به مقصد برساند. یا این که خودش را برای انجام کاری اجیر می‌کند که آن کار را شخصاً یا به وسیله برده یا یکی از خویشاوندان یا مزدورش انجام دهد. این‌ها جهاتی از انواع اجاره‌های حلال است برای هریک از مردم؛ پادشاه باشد یا رعیت، کافر باشد یا مؤمن.

پس حلال است اجاره او و حلال است کسب او از این جهات.

و اما جهات حرام از جهات اجارات؛ مانند آن است که شخصی خودش را برای بردن چیزی که خوردن یا نوشیدن یا پوشیدن آن حرام است، اجاره دهد. یا خودش را برای ساختن یا نگهداری یا پوشیدن آن چیز اجاره دهد یا خودش را اجاره دهد برای ویرانی مسجدها ضرراً، یا کشتن کسی بناحق یا حمل تصویرها و بت‌ها و نی‌ها و عودها و شراب و خوک‌ها و مردار و خون یا چیزی از جهات

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۲۵

فساد که بدون در نظر گرفتن جنبه اجاره بر وی حرام است و هرکاری که به جهتی از جهات مورد نهی است؛ پس حرام است که انسان خودش را در آن یا برای آن یا چیزی از آن یا چیزی برای آن اجاره دهد مگر آن که برای کسی که او را اجاره کرده، نفع [حلالی] در بر داشته باشد. مثل این که شخصی، فردی را برای بردن مرداری اجیر کند تا خودش یا دیگران را از آزار آن مردار نجات بخشد و آنچه نظیر این است.

و تفاوت میان معنای مسئولیت‌پذیری و اجاره با این که هر دو برای مزد کار می‌کنند، این است که معنای ولایت، مسئولیت‌پذیری انسان از سوی والی کل یا والیان و الیان است؛ پس در این صورت انسان عهده‌دار کارهای مردم می‌شود از جهت سرپرستی و تسلط بر آنان و نفوذ امر و نهی و قرار گرفتن به جای مسئول مافوق، تا برسد به حاکم و رئیس حکومت یا قرار گرفتن به جای وکلای حاکم در کارهای وی و نیرو رساندن به حاکم و استحکام پایه‌های حکومتش - هر چند در پایین‌ترین مرتبه ولایت قرار داشته باشد. پس او والی کسی است که بر او ولایت دارد و نایب مناب و الیان بزرگ است؛ کسانی که در کشتن مردمی که قتل و اظهار ظلم و فساد کرده‌اند، ولایت دارند.

ولی معنای اجاره - بنابر آنچه در اجاره خود و مایملک خود بیشتر توضیح دادیم - این است که چیزی را به دیگری اجاره دهد. پس او مالک آنچه در اختیار دارد است؛ زیرا او پیش از اجاره دادن ولی و اختیاردار امر خود و مایملک خود است «۱». ولی حاکم و والی، مالک و اختیاردار امور مردم نیست مگر پس از آن که عهده‌دار کارهای آنان گردد و سرپرستی مردم را در اختیار گیرد. و هر کس خود یا مایملک یا افراد تحت اختیارش را به کافر یا مؤمن یا پادشاه یا شهروند عادل، به صورت اجاره صحیح - که توضیح دادیم - اجاره دهد، پس اجاره‌اش حلال است و کارش و درآمدش [نیز] حلال است.

تفسیر صنعت‌ها؛ هر گونه صنعتی را که بندگان فراگیرند یا به دیگران آموزش دهند، مانند نویسندگی، حسابداری، بازرگانی، زرگری، زین‌سازی، بنایی، بافندگی، لباس‌شویی، دوزندگی، نقاشی اجسام بی‌روح، ساختن ابزارهایی که مردم در منافع‌شان به آن‌ها نیاز دارند و کارهای‌شان به آن‌ها استوار است و به وسیله آن‌ها به نیازهای‌شان دست می‌یابند. پس ساختن و آموزش و کار کردن با آن‌ها و در آن‌ها برای خود و دیگران حلال است. هر چند آن صنعت و آن ابزار گاهی در جهت فساد و گناه به کار گرفته می‌شود و به حق و باطل کمک می‌کند، پس ساختن و آموزش آن اشکالی ندارد؛ مانند نویسندگی که در یکی از جهات فساد به

کار می‌آید و آن تقویت کمک به والیان والیان جور و ستم است و همچنین کارد و

(۱). این ترجمه بنابراین است که واژه «لا» در «لانه لایلی» اضافی باشد، آن گونه که برخی از بزرگان احتمال داده‌اند - م.
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۲۷

شمشیر و نیزه و کمان و مانند آن از ابزارهای گوناگونی که در جهات صلاح و فساد از آن‌ها استفاده می‌شود و ابزار و کمک کار هر دو است. پس اشکالی نیست در آموزش و آموختن آن و مزد گرفتن بر آن و کار کردن با آن و در آن برای کسی که برای وی سودمند است از همه مردم. و به کار گرفتن آن در جهات فساد و زیان آور، بر همه مردم حرام است. و بر عالم و متعلم، گناه و وزری نیست؛ چرا که منافع و مصلحت و دوام و پایداری [زندگی] مردم برتری دارد و همانا وزر و گناه آن بر کسی است که آن را در جهات فساد و حرام به کار می‌گیرد؛ برای این که خداوند تنها صنعتی را حرام کرده که از هر جهت حرام است و فساد محض از آن پدید می‌آید؛ مانند عود و نی و شطرنج و هر آلت لهو و صلیب و بت و آنچه شبیه آن است از ساختن نوشیدنی‌های حرام و آنچه از آن و در آن فساد محض خیزد و در آن و از آن هیچ سود و مصلحتی نباشد. پس آموزش و فراگیری و کار کردن با آن و مزد گرفتن بر آن و همه تصرفات در آن از تمام گونه‌های حرکات، حرام است. مگر آن که صنعتی باشد که گاهی در جهت صنایع دیگر به کار می‌آید، هر چند گاهی نیز در جهت یکی از گناهان به کار گرفته و مصرف می‌شود. پس شاید به دلیل مصلحتی که در آن است، فراگیری و آموزش و کار کردن با آن حلال باشد. و بر کسی که در جهات ناحق و فساد آن را به کار می‌گیرد، حرام است. این است شرح بیان جهت به دست آوردن ضروریات زندگی بندگان و آموزش آنان در تمامی راه‌های کسب درآمد.
جهات هزینه و انفاق اموال

تمام جهات پرداخت [هزینه کردن] اموال از واجب و مستحب، حلال، بیست و چهار جهت است:
هفت جهت آن مخصوص خود اوست؛ پنج جهت برای کسانی که بر او لازم است؛ سه جهت برای دین بر او لازم است؛ پنج جهت آن مربوط به ارتباط و نیکی به دیگران بر او لازم است و چهار جهت در کارهای نیک و مصروف بر وی لازم است.
جهاتی که در آن‌ها هزینه کردن برای شخص خودش لازم است، عبارت است از: خوراک و نوشیدنی و پوشاک و ازدواج و خدمتکار و اجرت‌هایی که در موارد مورد نیاز می‌پردازد؛ مانند اجرت تعمیر وسایل یا حمل یا نگهداری آن و سایر چیزهایی که به آن‌ها نیاز دارد؛ مانند خانه و ابزاری که در احتیاجاتش از آن استفاده می‌کند.
و جوه پنجگانه‌ای که واجب است نفقه بر کسانی که بر شخص او لازم است: پس [نفقه] فرزند و پدر و مادر و همسر و برده‌اش بر او لازم است - در حال تنگدستی و توانگری.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۲۹

و جوه سه گانه‌ای که از جوه دین واجب است: زکات واجبی که در هر سال پرداخت آن واجب است و حج واجب و جهاد در زمان مناسب.
و جوه پنج گانه از جوه نیک مستحب: نیکی به ما فوق و نیکی به خویشان و نیکی به مؤمنان و بخشیدن در راه صدقه و نیکی و آزاد کردن بردگان.

و جوه چهار گانه: پرداخت بدهی و عاریه و قرض دادن و پذیرایی از میهمان در سال، واجب است.

آنچه خوردنش برای انسان حلال است

سه گونه خوردنی از آنچه از زمین می‌روید، خوردنش برای انسان حلال و رواست: یکی از آن‌ها تمام دانه‌ها و حبوبات است؛ مانند گندم و جو و برنج و نخود و غیر آن از انواع حبوبات و گونه‌های کنجد و غیر آن. هر دانه‌ای که قوت و غذای بدن انسان را تأمین

کند، خوردنش حلال است و هر چیزی که برای بدن انسان زیان‌آور باشد، خوردنش حرام است مگر در حال ناچاری. نوع دوم از آنچه از زمین می‌روید، همه اقسام میوه‌هاست که قوت غذای انسان را تأمین می‌کند و برای وی سود و نفع دارد، پس خوردنش حلال است و آنچه خوردنش برای انسان زیان‌آور است، خوردنش حرام است.

نوع سوم، همه اقسام سبزی‌ها و گیاهان و هر چیزی که زمین می‌رویند از تمامی سبزی‌ها و صیفی‌های خوراکی و سودمند برای انسان، پس خوردنش حلال است. و سبزی‌ها و صیفی‌هایی که خوردنش به زیان انسان است، نظیر سبزی‌های سمی کشنده و مانند خرزهره و غیر آن از انواع سم کشنده پس خوردنش حرام است.

آنچه از گوشت‌های حیوانات خوردنش حلال است گوشت گاو و گوسفند و شتر و حیوانات وحشی حلال گوشت و هر حیوان بدون نیش و چنگال و پرنده‌گان حلال گوشت دارای سنگدان، پس خوردنش حلال است و هر پرنده‌ای که سنگدان ندارد خوردنش حرام است و خوردن هر گونه ملخ اشکال ندارد و تخم‌هایی که خوردنش جایز است

هر تخمی که دو سویش با هم فرق داشته باشد، پس خوردنش حلال است و هر تخمی که دو سویش یکسان باشد، خوردنش حرام است.

صیدهای دریایی که خوردنش حلال است از انواع ماهی‌ها

آنچه پولک دارد، خوردنش حلال است و آنچه پولک ندارد، خوردنش حرام است.

نوشیدنی‌های حلال از تمام انواع آن

پس آنچه بسیارش عقل را دگرگون نکند، نوشیدنش اشکال ندارد و هر آنچه بسیارش عقل را دگرگون سازد، اندک آن [نیز] حرام است.

پوشاک حلال

هر چه زمین رویاند، پوشیدنش و نماز خواندن در آن اشکال ندارد و هر حیوانی که گوشتش حلال است، پوشیدن پوست ذبح شده و پشم و مو و کرکش اشکال ندارد، هر چند پشم و مو و پر و کرک

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۳۱

آن از مردار یا غیر مردار ذبح شده باشد، پس پوشیدن آن و نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

و هر چه غذای انسان است در خوراک و نوشیدنی یا پوشاک، نماز خواندن و سجده کردن بر آن جایز نیست مگر از گیاهان بدون میوه زمین پیش از آن که رشته و بافته شود، پس وقتی که رشته شد، نماز خواندن بر آن جایز نیست مگر در حال ناچاری.

نزدیکی کردن حلال با زنان، چهار جهت است: نزدیکی کردن از راه ارث، نزدیکی کردن از راه مالکیت و نزدیکی از راه حلال کردن از طرف کسی که برای او حلال کند. و آنچه از راه مالکیت و خدمتگزاری جایز است، شش وجه است: ملک غنیمت و ملک خرید و ملک میراث و ملک بخشش و ملک عاریه و ملک اجاره. پس اینها جهات حلال است و آنچه برای انسان هزینه کردن و انفاق آن در جهات حلال آن، جایز است و آنچه تصرف و دگرگونی در آن جایز است از وجوه واجب و مستحب.

۵۸۴ - ۳۱۸۰۰ - (۱۷) اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام در بخشی از یک حدیث طولانی فرمود: «... آنچه در قرآن درباره ذکر ضروریات و وسایل زندگی مردم آمده است، پس به تحقیق خداوند ما را آگاه کرد که آن از پنج جهت است: جهت اشاره، جهت عمران و آبادانی و جهت اجاره و جهت بازرگانی و جهت صدقات ... جهت آبادانی سخن خداوند در قرآن است، که فرمود:

او شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را از شما خواست.

پس خداوند ما را آگاه کرد که آبادانی زمین را به مردم دستور داده است تا به وسیله آنچه از زمین به دست می‌آید- از حیوانات و میوه‌ها و شبیه آن، آنچه خداوند برای معیشت مردم قرار داده- سبب زندگانی مردم گردد....»
۵۸۵-۳۱۸۰۱- (۱۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خرید و فروش‌های حلال [خرید و فروش]، هر چیز حلال است؛ از خوردنی و نوشیدنی و غیر آن، از هر چه پایه‌های زندگانی مردم بر آن استوار است و استفاده از آن بر ایشان مباح و به مصلحت است و آنچه اصلش حرام و مورد نهی است، خرید و فروشش جایز نیست.»

۵۸۶-۳۱۸۰۲- (۱۹) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«بدان که- خدای تو را رحمت کند- هر آنچه بندگان از گونه‌های صنعت‌ها می‌آموزند، مثل نویسندگی و حسابداری و بازرگانی و نجوم و پزشکی و سایر صنعت‌ها و بنایی و مهندسی و نقاشی اجسام بی‌روح و ساختن انواع ابزار و آلاتی که مردم به آن‌ها نیاز دارند- از آنچه

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۳۳

سودمند و سبب استواری پایه‌های زندگانی و کسب درآمد است- پس آموزش و کار کردن و مزد گرفتن بر همه آن‌ها حلال است؛ هر چند گاهی نیز در جهات گناه به کار گرفته شوند. مثل ساختن آنچه برای حلال قرار داده شده است و سپس در جهات حرام- مثل کمک به ستمگران و جهات دیگر گناه- مصرف می‌شود؛ مانند کاسه و قدح شبیه به آن. و به دلیل- منافع آن- آموزش و ساختن آن جایز است و بر کسی که آن را در غیر راه‌های حق و صلاح به کار می‌برد- که خداوند به آن‌ها دستور داده است- حرام است، نه در جهات دیگر. مگر آن که صنعت حرام و مورد نهی باشد؛ مانند غنا و ساختن وسایلش و ساختن کلیسا و کنیسه و آتشخانه و نقاشی موجود با روح- مثل حیوان و روحانی- و مثل ساختن دف و عود و مانند آن و ساختن شراب و مست کننده و وسایلی که شایستگی هیچ کار حلالی را ندارد، پس ساختن و آموزش آن حرام است و جایز نیست و توفیق از خداست.»

۵۸۷-۳۱۸۰۳- (۲۰) در جای دیگر کتاب فقه الرضا آمده است:

«بدان که- خداوند تو را رحمت کند- هر آنچه بدان دستور داده شده که به مصلحت مردم است و پایه‌های کارهای‌شان بر آن استوار- از جهات مصلحت بدون جایگزین- از خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و ازدواج و مالک شدن و به کار گرفتن، پس همه این‌ها خرید و فروش و بخشش و عاریه آن حلال است.

و هر آنچه در آن تباهی است و از جهت خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ازدواج و نگهداری برای جهت فساد، مورد نهی قرار گرفته است؛ مانند مردار و خون و گوشت خوک و رباخواری و تمامی زشتی‌ها و فواحش و گوشت درندگان و شراب و شبیه به آن، پس حرام است و به جسم زیان می‌رساند و نقش انسانی را تباه می‌کند.»

۵۸۸-۳۱۸۰۴- (۲۱) در سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر آمده است:

«ای ابوذر! هر کس باک نداشته باشد که از چه راهی مال به دست آورد، خداوند [نیز] باک ندارد از کجا او را وارد آتش کند.»

۱) ۵۸۹-۳۱۸۰۵- (۲۲) محمد بن فضیل روایت می‌کند که امام کاظم علیه السلام فرمود:

«هر چیز که انسان [طلب] روزی‌اش را با آن آغاز کند، آن تجارت است.»

(۱). این عبارت در سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر در کتاب الامالی شیخ طوسی یافت نشد.

۵۹۰-۳۱۸۰۶- (۲۳) ابن فضال می‌گوید: «شنیدم مردی از امام رضا علیه السلام می‌پرسید: من آرد را [یا الک کردن] اصلاح می‌کنم و می‌فروشم و مردم می‌گویند این کار روا نیست! امام علیه السلام فرمود: چه اشکال دارد؟ هر چیزی که خرید و فروش می‌شود، هنگامی که انسان پروای از خدا داشته باشد، اشکالی ندارد.»

۵۹۱-۳۱۸۰۷- (۲۴) و شّا از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:
«راه چارهٔ انسان در کار و کسب اوست.»

۵۹۲-۳۱۸۰۸- (۲۵) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «به راستی خداوند انسان شاغلِ امین را دوست دارد.»

و در حدیث دیگری فرمود: «به راستی خداوند تعالی، مؤمن شاغل را دوست دارد.»

۵۹۳-۳۱۸۰۹- (۲۶) شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من به هیچ کاری رو نمی‌آورم، مگر این که در آن کار [موفق نمی‌شوم و] به هدف نمی‌رسم و درآمد کافی به دست نمی‌آورم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنگر کاری را که یکبار درست انجام دادی، پس همان را ادامه بده! آن مرد گفت: دباغی! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پس دباغی را ادامه بده!»

در حدیث ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «هر کس مال حرامی به دست آورد، خداوند هیچ صدقه و برده آزاد کردن و حج و عمره‌ای را از وی نمی‌پذیرد و به تعداد پاداش این‌ها برایش گناه می‌نویسد و هر آنچه از آن مال پس از مرگش باقی بماند، توشهٔ وی به سوی آتش خواهد بود. و هر کس بتواند مال حرامی به دست آورد و از بیم خداوند آن را رها کند، در محبت و مهربانی خداوند خواهد بود و دستور داده می‌شود او را به بهشت ببرند.»

«۱» و سایر احادیث آن باب را نیز بنگر که با موضوع بحث ما مناسبت دارد.

و در حدیث ثابت گذشت: «... و حق مالت این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری و جز در راه [صحیح] خودش مصرف نکنی.» «۲»

در حدیث آدم گذشت: «مؤمن کسی است که راه کسب درآمدش پاک باشد.» «۳»

و در احادیث باب ۳ از باب‌های طلب روزی، مناسب با این بحث گذشت و در احادیث باب آینده و بسیاری از باب‌های آینده مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند، خواهد آمد.

(۱). باب ۱۰ از باب‌های وجوب حج، حدیث ۴.

(۲). باب ۵۶ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱.

(۳). باب ۶۴ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۴۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۳۷

باب ۲ حلال نبودن آنچه با کسب حرام خرید شده و عدم جواز صدقه و انفاق آن و حکم اختلاط آن با مال حلال

خداوند متعال می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید، از بخشش‌های پاک و خوب درآمدهای تان و از آنچه از زمین برای شما بیرون آوردیم، انفاق کنید! و برای انفاق، پلید و ناپاک را بر نگزینید و حال آن که خود نیز با میل و بدون چشم‌پوشی، آن را نمی‌گیرید. و بدانید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

«۱» ۵۹۴-۳۱۸۱۰- (۱) محمد بن حسن صفار به امام هادی علیه السلام نوشت: «شخصی با پول راهزنی یا دزدی، مزرعه یا کنیزی می‌خرد. آیا محصولات آن مزرعه و نزدیکی با آن کنیزی که با پول راهزنی و دزدی خریده، بر وی حلال است؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود:

در چیزی که اصل و ریشه‌اش حرام است، خیری نیست و به کار بردنش [نیز] جایز نیست.»

۵۹۵-۳۱۸۱۱- (۲) اسماعیل سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: «اگر مردی هزار درهم سرقت کند و با آن کنیزی بخرد یا مهریه همسرش قرار دهد، آمیزش با آن برای وی حلال است و مسئولیت آن مال بر اوست.»

در حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام نظیر حدیث گذشته آمده است و در پایان این جمله افزوده شده است: «و او گناهکار است.»

۵۹۶-۳۱۸۱۲- (۳) علی علیه السلام در نهج البلاغه- در مورد بازگرداندن بخشش‌های عثمان- فرمود: «به خدا سوگند! حتی اگر آن [مال‌ها] را در حالی بیابم که به وسیله آن‌ها با زنان ازدواج شده و کنیزان تصاحب گردیده، آن‌ها را باز می‌گردانم؛ زیرا در عدالت گسترش و آرامش است و هرکس عدالت او را در تنگنا قرار دهد، ظلم بر او سخت‌تر و تنگ‌تر است.»

(۱). بقره ۲/۲۶۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۳۹

۵۹۷-۳۱۸۱۳- (۴) در تفسیر این آیه: و پلید و ناپاک را برای انفاق بر نگزینید، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «این آیه درباره گروه‌هایی نازل شد که اموالی از ربای زمان جاهلیت در اختیار داشتند و از آن‌ها صدقه می‌دادند؛ پس خداوند آنان را از این کار باز داشت و دستور داد از مال پاک و حلال صدقه دهند.»

۵۹۸-۳۱۸۱۴- (۵) ابو عبیده حدّا از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخشی از یک حدیث فرمود:

«تو را به شگفتی و تحسین و ندارد، کسی که از راه حرام مالی به دست می‌آورد؛ زیرا اگر از آن انفاق کند، از وی پذیرفته نیست و آنچه باقی گذارد، توشه‌ی وی به سوی آتش خواهد بود.»

۵۹۹-۳۱۸۱۵- (۶) جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند شراب و نوشنده و افشونده و ساقی و فروشنده و خورنده پولش را لعنت کند. (لعنت کرد).

عرب بیابانگردی به پا خاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من کسی بودم که شراب تجارت‌م بود و از فروش آن مالی به دست آوردم. اگر این مال را در راه اطاعت خدا مصرف کنم، آیا به حال من سودمند است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: [حتی] اگر آن را در راه حج و جهاد مصرف کنی به اندازه‌ی بال پشه‌ای نزد خداوند ارزش ندارد؛ زیرا خداوند جز پاکیزه را نمی‌پذیرد!»

در احادیث باب ۴ از باب‌های زکات غلات و باب ۳۰ از باب‌های حقوق مالی مستحب موکد و باب ۱۰ از باب‌های وجوب حج، مطالبی گذشت که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث عبد الاعلی گذشت: «به راستی بخیل کسی است که مالی را از راه غیر حلال به دست آورد و در ناحق مصرف کند.»

«۱» و در حدیث اسماعیل گذشت: «و اگر اموال مورد نهی خداوند را بگیرند و در راه دستورهای خداوند مصرف کنند، از آنان نمی‌پذیرد، تا این که [مال را] از راه حق به دست آورند و در راه حق انفاق کنند.» «۲»

و در احادیث باب پیشین، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث حدید از امام صادق علیه السلام خواهد آمد: «کسی که بخشی از مال به دست آمده از ستمگران را در راه حج و برده آزاد کردن و نیکی انفاق کند، خداوند او را پاداشی نمی‌دهد.» (۳)

و در حدیث عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام خواهد آمد:

«جایزه‌ها و بخشش‌ها و ... و هدیه‌ای که به سوی خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله تقدیم می‌کنی، باید از پاک‌ترین درآمدهایت باشد.» (۴)

(۱). باب ۴۲ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۳۸.

(۲). باب ۳ از باب‌های انجام کارهای پسندیده، حدیث ۱۸.

(۳). ۲۲/۳۲۸ باب ۳۹ از باب‌های کسب روا و ناروا، حدیث ۷.

(۴). ۲۲/۳۶۸ باب ۴۱ از باب‌های کسب روا و ناروا، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۴۱

و باب ۴۲ را بنگر «۱» و در حدیث دعائم آمده است: «هرکس مالی را سرقت کند و آن را مهریه زنی قرار دهد یا با آن کنیزی بخرد، آمیزش با آن برایش حلال است و مسؤولیت مال و گناهش بر اوست.» (۲)

باب ۳ حرمت خرید و فروش و ثمن و کاشتن و آگیری و حمل و نقل، به جهت خمر

خداوند متعال می‌فرماید:

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: گناه بزرگی در آنهاست و برای مردم سودمند است و گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است. (۳)

ای کسانی که ایمان آوردید، همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قمار پلید و از کار شیطان هستید، پس از آنها دوری کنید، باشد که رستگار شوید!

همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی ایجاد کند و از یاد خدا و از نماز بازتان دارد، پس آیا شما پایان نمی‌دهید؟ (۴)

۶۰۰-۳۱۸۱۶- (۱) شخصی یکی از غلامانش را در تاجکستانش گذاشت تا انگور یا آب انگور بفروشد. غلام انگور را به شراب تبدیل کرد و فروخت. درباره این ماجرا محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پول آن شایسته نیست! آن‌گاه امام علیه السلام فرمود:

«پس از حرمت شراب، مردی از قبیله ثقیف دو مشک شراب برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنها را ریختند و فرمود: آن کسی که شراب را حرام کرده، البته ثمن آن را [نیز] حرام کرده است.

سپس امام علیه السلام فرمود: بی‌گمان برترین کار با آنچه غلام فروخته این است که ثمن آن را صدقه دهد.»

۶۰۱-۳۱۸۱۷- (۲) ابو ایوب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «شخصی به غلامش دستور داد انگورهایش را بفشارد و آب آنها را بفروشد. غلام آنها را به شراب تبدیل کرد و فروخت. آن‌گاه ثمن آن را نزد صاحبش آورد.

امام علیه السلام فرمود: محبوب‌ترین کار نزد من این است که ثمن آن را صدقه بدهد.»

(۱). ۴۰۸ / ۲۲.

(۲). باب ۳۲ از دواج بردگان، حدیث ۱.

(۳). بقره ۲ / ۲۱۹.

(۴). مائده ۵ / ۹۰-۹۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۴۳

۶۰۲-۳۱۸۱۸- (۳) تمیم‌داری مشک شرابی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه آورد. آن حضرت فرمود: «شراب حرام است! تمیم گفت: آیا آن را نفروشم و از ثمن آن بهره‌مند شوم؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند یهود را لعنت کند! آنان به سوی پیه‌های گاو و گوسفند که خداوند بر ایشان حرام کرده بود- روی آوردند و آن‌ها را ذوب و به روغن تبدیل کردند، آن‌گاه آن را فروختند و با ثمن آن مواد خوراکی خریدند. به راستی شراب حرام است و ثمن آن [نیز] حرام است!»

۶۰۳-۳۱۸۱۹- (۴) امیر مؤمنان علیه السلام- در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله- روایت می‌کند:

«و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش نرد و خرید (و فروش) شراب و نوشاندن شراب نهی کرد و فرمود: خداوند شراب و نشاننده [درخت] آن و سازنده و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده ثمن آن و حمل‌کننده و حمل شده به سویش را لعنت کند (یا لعنت کرد).»

«۱» امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«شراب حرام است و خداوند به طور ویژه شراب را لعنت کرد و سازنده آن و کسی که برایش ساخته شده است ...» ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۶۰۴-۳۱۸۲۰- (۵) مرحوم صدوق می‌گوید: «پدرم در نامه‌ای به من نوشت: بدان که اصل شراب از انگور است ...»

و خداوند- تبارک و تعالی- تنها شراب را حرام کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را حرام کرد و شراب و نشاننده [درخت] آن و نگهبان و حمل‌کننده و حمل شده به سویش و فروشنده و خریدار و خورنده ثمن آن و سازنده و نوشنده و نوشنده‌اش را لعنت کرد.»

۶۰۵-۳۱۸۲۱- (۶) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند شراب و افشونده و فشرده شده برایش [و سازنده و ساخته شده برایش] و نوشنده [ساقی] و نوشنده و حمل‌کننده و حمل شده به سویش را لعنت کند (لعنت کرد).»

۶۰۶-۳۱۸۲۲- (۷) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شراب ده [گروه] را لعنت کرد: نشاننده [درخت] آن، نگهبان آن، فروشنده، خریدار، نوشنده، خورنده ثمن آن، افشونده، حمل‌کننده، حمل شده به سویش و نوشنده آن.»

(۱). این حدیث در باب ۴۵ از باب‌های اوقات نماز آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۴۵

۶۰۷-۳۱۸۲۳- (۸) زید بن علی علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شراب و افشونده و فشرده شده برایش [سازنده و ساخته شده برایش] و فروشنده و خریدار و

نوشاننده و خورندهٔ ثمن آن و نوشنده و حمل کننده و حمل شده به سویش را لعنت کرد.»

۶۰۸-۳۱۸۲۴- (۹) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«بدان که- خداوند تو را رحمت کند- خداوند- تبارک و تعالی- تنها شراب را حرام کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر نوشابهٔ مستی آوری را، و پیامبر صلی الله علیه و آله شراب و نشاننده و سازنده و ... تصرف کننده در آن را لعنت کرد؛ پس شراب ملعون است، نوشابه ملعون است و نوشندگان لعنت شدگانند.»

بخش میانی حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۶۰۹-۳۱۸۲۵- (۱۰) در کتاب المقنع آمده است:

«بدان که- خداوند تبارک و تعالی- تنها شراب را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر نوشابهٔ مستی آوری را، و فروشنده و خریدار و خورندهٔ ثمن آن و نوشاننده و نوشنده‌اش را لعنت کرد.»

۶۱۰-۳۱۸۲۶- (۱۱) در کتاب جامع الاخبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«هرکس در دنیا شراب نوشد، خداوند تعالی در قیامت از زهر مارهای سیاه و کژدم‌ها شربتی به او می‌نوشاند که پیش از نوشیدن، گوشت‌های چهره‌اش در ظرف می‌ریزد و پس از نوشیدن گوشت و پوستش- همانند مردار- از هم می‌پاشد [و بوی تعفن وی] اهل قیامت را می‌آزارد، آن‌گاه دستور داده می‌شود او را در آتش افکنند.

آگاه باش که نوشنده و نوشاننده و افشونده و فشرده شده برایش [سازنده و ساخته شده برایش] و فروشنده و خریدار و حمل کننده و حمل شده به سویش و خورندهٔ ثمن آن در ننگ و رسوایی و گناه یکسان است و خداوند هیچ نماز و روزه و حج و عمره‌ای را از آنان نمی‌پذیرد تا توبه کند و حق خداوند است که در برابر هر جرعهٔ شراب در دنیا، شربتی از صدید [چرک] دوزخ بنوشاند ... بدان که خداوند از فروشنده و خریدار آن برای دیگران و سازندهٔ شراب، هیچ نماز و حج و عمره و روزه‌ای را نمی‌پذیرد تا این که از آن توبه کند و باز گردد ...»

در احادیث باب ۷ از باب‌های نجاسات و احادیث باب ۷۷ از باب‌های جهاد و احادیث متعددی از باب ۱۱ از باب‌های مبارزه با نفس و احادیث باب ۱ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مناسب با این بحث گذشت.

و در احادیث باب ۷ و ۱۰ از همین ابواب و باب ۵ از باب‌های مهریه و باب حرمت نوشیدن شراب از باب‌های نوشابه‌ها، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۴۷

باب ۴ حرمت خرید و فروش آبجو

۶۱۱-۳۱۸۲۷- (۱) سلیمان بن جعفر به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «نظرتان دربارهٔ آبجو چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: آن شرابی است ناشناخته! ای سلیمان، آن را نوش. آگاه باش، ای سلیمان! که اگر حکومت و خانه [کشور] در اختیار من بود، نوشنده‌اش را تازیانه می‌زدم و فروشنده‌اش را می‌کشتم.»

۶۱۲-۳۱۸۲۸- (۲) سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضا علیه السلام دربارهٔ ققاع پرسید. امام علیه السلام فرمود: آن شرابی است ناشناخته! پس آن را نوش! ای سلیمان! اگر خانه [کشور] یا حکومت در اختیار من بود، فروشنده‌اش را می‌کشتم و نوشنده‌اش را تازیانه می‌زدم.»

۶۱۳-۳۱۸۲۹- (۳) و شآ می‌گوید: «به وسیلهٔ نامه‌ای از امام رضا علیه السلام دربارهٔ آبجو سؤال کردم. امام علیه السلام در پاسخ نوشت:

حرام است و آن شراب است و هر کس آن را بنوشد، همانند شرابخوار است.

و نیز و شأ می گوید که: «امام رضا علیه السلام به من فرمود: اگر خانه [کشور] در اختیار من بود، فروشنده‌اش را می‌کشتم و نوشنده‌اش را تازیانه می‌زدم.»

۶۱۴- ۳۱۸۳۰- (۴) زاذان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اگر من بر بازارهای مسلمانان تسلط داشتم، این شراب- یعنی آبجو- را از آن برمی‌چیدم.»

در احادیث باب ۷ از باب‌های نجاسات و احادیث باب ۱ در آمده‌های روا و ناروا مناسب با این بحث گذشت.

و در احادیث باب ۴۳ از باب‌های نوشابه‌ها مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند، خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۴۹

باب ۵ جواز فروختن آب انگور و انگور و خرما به کسی که خمر می‌سازد و کراهت فروش آن‌ها به طور نسبی و حرمت فروش آب انگور هنگامی که به جوش آید و دوسوم آن تبخیر نشود

۶۱۵- ۳۱۸۳۰- (۱) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره پول آب انگور نجوشیده‌ای که برای پختن یا تبدیل به شراب خریداری می‌شود، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود:

هر گاه پیش از تبدیل شدن به شراب و در حال حلال بودن آن را بفروشی، اشکالی ندارد.»

۶۱۶- ۳۱۸۳۱- (۲) ابومعز می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یعقوب احمر از امام علیه السلام پرسید: خداوند کارهایت را سامان دهد! برادری داشتم که مُرد و کودک یتیمی در دامن من باقی گذارد. مزرعه و باغی داریم که برادر دیگرم عهده‌دار کارهای آن است. وی آب انگور به کسی می‌فروشد که با آن شراب می‌سازد و زمین را در مقابل گندم اجاره می‌دهد. من سهم خودم را نمی‌گیرم ولی با سهم یتیم چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: سهم یتیم از اجاره زمین در برابر گندم را از او نگیر، مگر آن که به یک چهارم و یک سوم و نصف اجاره دهد. ولی فروش آب انگور به کسی که با آن شراب می‌سازد اشکالی ندارد، سهم یتیم را از آن بگیر.»

۶۱۷- ۳۱۸۳۲- (۳) رفاعه می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که از آن حضرت درباره فروش آب انگور به کسی که با آن شراب می‌سازد، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: حلال است؛ مگر ما خرما می‌مان را به کسی که با آن شراب پلید می‌سازد نمی‌فروشیم؟»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۵۱

۶۱۸- ۳۱۸۳۳- (۴) ابوکهمس روایت می‌کند که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «من درخت انگور دارم. هر سال انگورهای آن را می‌فشارم، در خمره‌هایی می‌ریزم و پیش از به جوش آمدن آن را می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. پس اگر بجوشد، فروش آن حلال نیست. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: ما نیز خرما می‌خوردیم که با آن شراب می‌سازد.»

۶۱۹- ۳۱۸۳۴- (۵) عمر بن اذینه می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از وی درباره شخصی که درخت انگوری دارد پرسیدم که: آیا فروش انگور و خرما به کسی که می‌داند با آن شراب یا نوشابه مست‌کننده می‌سازد، جایز است؟ امام فرمود:

همانا آن را به صورت حلال و در زمانی که خوردن و آشامیدنش حلال بود، فروخت پس فروش آن اشکالی ندارد.»

۶۲۰- ۳۱۸۳۵- (۶) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «از امام صادق علیه السلام درباره فروش انگور، خرما، کشمش و آب انگور به کسی که از آن شراب می‌سازد، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

اشکال ندارد، هر گاه به صورت حلال بفروشد و ربطی به او ندارد که مشتری آن را به حرام تبدیل کند.»

۶۲۱-۳۱۸۳۶- (۷) محمد حلبی از امام صادق علیه السلام درباره فروش آب انگور به کسی که آن را به حرام تبدیل می‌کند، سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود:

«اشکال ندارد. تو به صورت حلال می‌فروشی و او به حرام تبدیل می‌کند، پس خداوند او را از رحمت خویش دور گرداند و نابودش کند.»

۶۲۲-۳۱۸۳۷- (۸) یزید بن خلیفه حارثی می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که شخصی به امام علیه السلام گفت: من درخت انگور دارم.

امام علیه السلام فرمود: آن را به صورت انگور بفروش!

آن مرد گفت: شراب‌ساز آن را می‌خرد!

امام علیه السلام فرمود: بنابراین آن را به صورت آب انگور بفروش.

آن مرد گفت: آب انگور را از من می‌خرد و در همان مشک من تبدیل به شراب می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: تو به صورت حلال فروخته‌ای و او آن را به حرام تبدیل کرده است، پس خداوند او را از رحمت خویش دور گرداند. امام علیه السلام لختی سکوت کرد، آن‌گاه فرمود: پولش را تا زمان شراب شدن باقی نگذار؛ که در این صورت ثمن شراب را دریافت می‌کنی.»

۶۲۳-۳۱۸۳۸- (۹) حلبی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فروش آب انگور به کسی که با آن شراب می‌سازد، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

به کسی بفروش که آن را می‌پزد یا سرکه می‌سازد. این را بیشتر دوست دارم و درباره اولی نیز اشکالی نمی‌بینم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۵۳

۶۲۴-۳۱۸۳۹- (۱۰) احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره فروش آب انگور و تبدیلیش به شراب [به وسیله مشتری] پیش از دریافت پول آن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اگر میوه‌اش را به کسی بفروشد که می‌داند آن را به شراب حرام تبدیل می‌کند، اشکال ندارد. ولی اگر آب انگور باشد، تنها به صورت نقدی بفروشد.»

۶۲۵-۳۱۸۴۰- (۱۱) یزید بن خلیفه حارثی می‌گوید: «امام صادق علیه السلام فروش آب انگور را به صورت نسیه ناپسند می‌شمرد.» مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «توضیح این حدیث این است که امام علیه السلام به این دلیل فروش نسیه‌ای آن را ناخوش‌آیند می‌داند که ایمن نیست در حال دریافت ثمن از این‌که به شراب تبدیل شده باشد، هرچند این کار حرام نیست.»

در حدیث فرزند عیسی از خواهد آمد: «و فروش آب انگور به کسی که آن را به شراب تبدیل می‌کند، اشکال ندارد.»

«۱» و در حدیث یعقوب از امام صادق علیه السلام خواهد آمد: «و فروش آب انگور به کسی که با آن شراب می‌سازد، اشکال ندارد. سهم یتیم را از آن بگیر.» (۲)

باب ۶ دریافت طلب از ثمن خمر و خوک

۶۲۶-۳۱۸۴۱- (۱) زراره به امام صادق علیه السلام گفت: «من از کسی مقداری درهم طلبکارم. وی به مقدار طلب من، شراب و خوک می‌فروشد و آن را می‌پردازد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. یا فرمود: آن را بگیر!»

۶۲۷-۳۱۸۴۲- (۲) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره کسی پرسیدم که از شخص دیگری پول طلبکار است.

شخص بدهکار در مقابل دیدگان طلبکار شراب و خوک می‌فروشد. آیا طلبکار از آن پول طلب خویش را دریافت کند؟
امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

(۱). باب ۸ از باب‌های مزارعه، حدیث ۳.

(۲). باب ۱۲ از باب‌های مزارعه، حدیث ۶؛ این حدیث در حدیث دوم همین باب گذشت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۵۵

۶۲۸-۳۱۸۴۳- (۳) محمد بن یحییٰ خثعمی از امام صادق علیه السلام پرسید: «ما از شخصی طلبکار هستیم. وی شراب و خوک می‌فروشد و بدهی ما را می‌پردازد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! از گناه آن چیزی بر تو نیست.»

۶۲۹-۳۱۸۴۴- (۴) یعقوب بن منصور به امام صادق علیه السلام گفت: «من از یک شخص ذمی [غیر مسلمان] مقداری درهم طلبکارم و او در برابر دیدگان من شراب و خوک می‌فروشد. آیا گرفتن آن بر من حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: تو تنها درهم از او طلبکار هستی و او آن را به تو پرداخت می‌کند.»

۶۳۰-۳۱۸۴۵- (۵) محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام گفت: «شخصی از دیگری مقداری درهم طلبکار است. بدهکار- در برابر دیدگان طلبکار- شراب یا خوک می‌فروشد و به او پرداخت می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! برای طلبکار حلال و برای فروشنده حرام است.»

باب ۷ چنانچه کافر خمر و خوک بفروشد و مسلمان شود، گرفتن ثمن آنها جایز است

۶۳۱-۳۱۸۴۶- (۱) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: «یکی از دو مرد مسیحی (به دیگری) شراب یا خوک به صورت نسیه می‌فروشد. آن‌گاه پیش از دریافت ثمن آن، هر دو مسلمان می‌شوند.

آیا پس از اسلام، آن پول برایش حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: همانا برای او ثمن طلبکار است و اشکال ندارد آن را دریافت کند.»

در حدیث یونس- حدیث دوم از باب آینده- درباره شخص زرتشتی که شراب یا خوک به صورت نسیه می‌فروشد و پیش از دریافت ثمن آن مسلمان می‌شود، خواهد آمد:

«درهم‌هایش مال اوست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۵۷

باب ۸ حرمت فروش خوک و حکم کسب با موی خوک و حکم کسی که اسلام آورد و خوک و خمر دارد و سپس فوت می‌کند

۶۳۲-۳۱۸۴۷- (۱) ابن ابی عمیر با واسطه برخی از شیعیان روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام پرسید: «شخص مسیحی که مقداری بدهی و شراب و تعدادی خوک دارد، مسلمان می‌شود. آیا می‌تواند شراب و خوکانش را بفروشد و بدهی‌اش را بپردازد؟

امام علیه السلام فرمود: نه!»

۶۳۳-۳۱۸۴۸- (۲) اسماعیل بن مرار از یونس پرسید: «شخص زرتشتی شراب یا خوک را نسیه تا سررسیدی می‌فروشد، آن‌گاه

پیش از دریافت ثمن آن، مسلمان می‌شود.

یونس گفت: درهم‌هایش مال اوست.

و پرسید: مردی که خمر و تعدادی خوک دارد، مسلمان می‌شود و آن‌گاه می‌میرد و از خود مقداری بدهی و آن شراب و خوک‌ها را باقی می‌گذارد.

یونس گفت: طلبکاران یا یکی از اولیای غیر مسلمانش شراب و خوک‌هایش را می‌فروشد و بدهی‌اش را می‌پردازد. و خودش در حال حیات، حق فروختن و نگهداشتن آن‌ها را ندارد!

در احادیث باب ۱۱ از باب‌های نجاسات، مطالبی بر حرمت فروش خوک و حکم استفاده از مویش دلالت می‌کند؛ پس مراجعه کن! و در احادیث باب ۶ از ابواب کسب‌های روا و ناروا و باب پیشین و باب ۲ از باب‌های خوراکی‌ها نیز مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۹ حرمت اجرت‌های بدکاره‌ها

۶۳۴-۳۱۸۴۹-۱) در کتاب فقه الرضا آمده است: «و بدان که مزد زانیه و ثمن سگ- جز سگ شکاری- پلید و حرام است.» در حدیث عمار از امام باقر علیه السلام در باب آینده خواهد آمد: «سحت [حرام و پلید] انواع بسیاری است، که اجرت بدکاره‌ها از آن‌هاست.»

و سایر احادیث باب آینده را بنگر؛ زیرا در آن مطالبی است که بر پلیدی اجرت بدکاره‌ها دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۵۹

باب ۱۰ انواع مال نامشروع

خداوند تعالی می‌فرماید:

آنان بسیار گوش‌دهنده برای دروغ بستن [به تو] و بسیار خورنده مال پلید و حرام هستند «۱».

می‌بینی بسیاری از آنان در گناه و تجاوز و خوردن مال پلید و حرام می‌شتابند؛ چه بسیار بد است، آنچه انجام می‌دهند. چرا دانشمندان مسیحی و یهودی آنان را از سخنان گناه و خوردن پلید و حرام باز نمی‌دارند، چه بسیار زشت است آنچه انجام می‌دهند «۲».

۶۳۵-۳۱۸۵۰-۱) عمار بن مروان می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره خیانت پرسیدم. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آن هر چیزی است که به امام خیانت شود و نامشروع است و تصرف مال یتیم و مانند آن نامشروع است و مال نامشروع انواع بسیاری است که از آن‌هاست: اجرت بدکاره‌ها، ثمن شراب و نوشابه‌های مستی‌آور و ربا پس از دانستن حرمت آن. و اما رشوه گرفتن در قضاوت، به تحقیق آن کفر به خدای بزرگ و پیامبرش است.»

۶۳۶-۳۱۸۵۱-۲) عمار بن مروان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خیانت پرسیدم. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آن هر چیزی است که به امام خیانت شود و نامشروع است و تصرف مال یتیم، نامشروع است و مال نامشروع انواع بسیاری است که از آن جمله است: آنچه از کارهای کارگزاران ستمگر به دست می‌آید و اجرت قاضیان و اجرت بدکاره‌ها....»

ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۶۳۷-۳۱۸۵۲-۳) سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«غلول هر چیزی است که به امام خیانت شود و تصرف مال یتیم، شبهه‌ناک (مانند آن) و تصرف مال نامشروع، شبهه‌ناک (مانند آن) است.»

(۱). مائده ۵/۴۲.

(۲). مائده ۵/۶۲-۶۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۶۱

۶۳۸-۳۱۸۵۳- (۴) سماعه می‌گوید: «از وی [امام صادق علیه السلام] درباره غلول سؤال کردم. فرمود: غلول هر چیزی است که به امام خیانت شود و تصرف مال یتیم و مانند آن است و مال نامشروع انواع بسیاری دارد، که از آن جمله است: درآمد حجامت کننده و اجرت زانیه و ثمن شراب؛ ولی رشوه در قضاوت، کفر به خداوند است.»

۶۳۹-۳۱۸۵۴- (۵) سماعه روایت می‌کند که [امام صادق علیه السلام] فرمود:

«مال نامشروع انواع بسیاری است که از آن جمله است: درآمد حجامتگر و اجرت زانیه و ثمن شراب.»

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «این حدیث نادر است و با اخبار گذشته‌ای که بیشتر آوردیم، در تعارض نیست؛ به دلیل کثرت آن اخبار و نادر بودن این حدیث. علاوه بر آن که پیشتر گفتیم که درآمد حجامت‌گر هر چند حرام نیست ولی مکروه و دوری از آن شایسته است.»

۶۴۰-۳۱۸۵۵- (۶) سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«مال نامشروع انواع بسیاری است که از آن جمله است: درآمد حجامتگر هنگامی که شرط کند، اجرت زانیه و ثمن شراب؛ ولی رشوه در داوری، آن کفر به خدای بزرگ است.»

در تفسیر عیاشی سماعه از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۳۶۱

«مال نامشروع گونه‌های فراوانی است که از آن جمله است: درآمد حجامتگر (کسب گناهان) و اجرت زانیه و ...» ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۶۴۱-۳۱۸۵۶- (۷) در تفسیر مجمع البیان آمده است، که از امام صادق علیه السلام روایت شده: «همانا مال نامشروع انواع زیادی دارد؛ ولی رشوه در داوری، آن کفرورزی به خداوند است.»

۶۴۲-۳۱۸۵۷- (۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که (امام صادق علیه السلام) فرمود: «اجرت زن زانیه نامشروع است، بهای سگ - غیر از سگ شکاری - نامشروع است، ثمن شراب نامشروع است، اجرت پیشگو نامشروع است و بهای مردار نامشروع است؛ ولی رشوه در داوری، پس آن کفر ورزیدن به خداوند بزرگ است.»

۶۴۳-۳۱۸۵۸- (۹) در همان کتاب آمده است: «و روایت شده که اجرت مرد و زن آوازخوان [خواننده] نامشروع است.»

۶۴۴-۳۱۸۵۹- (۱۰) اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر حاکم و زمامداری که خود را از دسترس ارباب رجوع برای عرض حال، دور نگاه دارد، خداوند در روز قیامت خود را از (او)

(و) از نیازهایش می‌پوشاند و اگر هدیه‌ای بگیرد، خیانتکار است و اگر رشوه بگیرد، وی مشرک است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۶۳

۶۴۵-۳۱۸۶۰- (۱۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«مال نامشروع، بهای مردار و بهای سگ و ثمن شراب (خوک) و مهریه زن زناکار و رشوه در داوری و اجرت فال‌گیر.»

این حدیث با سند‌های گوناگون گزارش شده است و در تفسیر علی بن ابراهیم جمله «ثمن شراب» در آن نیامده است.

۶۴۶-۳۱۸۶۱- (۱۲) در کتاب الجعفریات از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«از مال نامشروع: بهای مردار، بهای بارور کردن ستور، مهریه زن زناکار، درآمد حجامتگر، اجرت پیشگو، اجرت کیل، اجرت

فرطون (۱) و ترازو مگر این که خود صاحب پیمان و صاحب ترازو آن را پیمان و وزن کند [که بابت عمل خود اجرتی بگیرد نه

بابت خود پیمان و ترازو]. بهای شطرنج، بهای نرد، بهای میمون و پوست درندگان و پوست مردار - پیش از دباغی شدن - بهای

سگ، اجرت پاسبان و نگهبانی که جز با پاداش تو را یاری نمی‌کند، اجرت زندانبان و اجرت قیافه‌شناس و ثمن خوک و اجرت

قاضی و اجرت جادوگر، اجرت حسابرس میان قوم که جز با پاداش به حساب آنان نمی‌رسد، اجرت قاری قرآن که جز با مزد و

اجرت، قرآن نمی‌خواند، ولی اشکال ندارد که از بیت المال به آنان مستمری داده شود، هدیه‌ای که با انگیزه بازپس گرفتن هدیه

بهتری داده می‌شود. و این است [تفسیر] سخن خداوند: با انگیزه بیشتر گرفتن [به کسی] احسان مکن (۲) و سخن خداوند: و آنچه

ربا می‌دهید تا در اموال مردم افزون گردد، نزد خداوند زیاد نمی‌گردد. و آن هدیه‌ای است که با آن از میراث دنیا بیش از خودش

طلب می‌شود. رشوه در داوری، نطفه حیوان نر - هدیه کردن علف به آن اشکال ندارد - اجرت قاضی - مگر قاضی که از بیت المال

حقوق بگیرد - و اجرت اذان گو - مگر کسی که از بیت المال مستمری دریافت کند.»

(۱). در کتاب‌های لغت معنای واژه «فرطون» را نیافتیم. در پاورقی مستدرک الوسائل آمده است: «فرطون در آنچه به دست ماست

از کتاب‌های لغت: فراط به معنای مسابقه اسب‌سواری و شتر و غیر آن‌هاست. شاید مقصود جایزه‌ای باشد که برای برنده قرار داده

می‌شود؛ مستدرک الوسائل ۱۳ / ۶۹. ولی این احتمال با حدیث سازگار نیست؛ زیرا واژه اجرت بر سر آن آمده است. احتمال دارد

فرطون معرب فرغون فارسی باشد - م.

(۲). مدثر ۷۴ / ۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۶۵

۶۴۷-۳۱۸۶۲- (۱۳) عبدالله بن طلحه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هفت چیز از خوردن مال نامشروع است: رشوه در داوری، مهریه زن زناکار، اجرت پیشگو، بهای سگ، [اجرت] مقبره‌سازان،

[اجرت] مجسمه‌سازان و از چادر نشین و صحرائین بابت پیدا کردن گمشده‌اش اجرت گرفتن.»

۶۴۸-۳۱۸۶۳- (۱۴) یزید بن فرقند می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مال نامشروع سؤال کردم. امام فرمود: آن رشوه در

داوری است.»

۶۴۹-۳۱۸۶۴- (۱۵) از ابن مسعود و امام حسن علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مال نامشروع، آن رشوه در داوری است.»

۶۵۰-۳۱۸۶۵- (۱۶) در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر سخن خداوند: بسیار مال حرام

می‌خورند، آمده است که فرمود:

«[مقصود] کسی است که نیاز برادر دینی‌اش را برآورده می‌کند و آن‌گاه هدیه‌اش را می‌پذیرد.»

۶۵۱-۳۱۸۶۶- (۱۷) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ثمن شراب سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: پس از حرمت شراب، مشک شرابی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله [نخست] دستور فروش آن را صادر فرمود ولی وقتی که هدیه کننده برای فروش گام برداشت، آن حضرت از پشت سر او را ندا داد: ای صاحب مشک شراب، آن کس که نوشیدنش را حرام کرد، ثمن آن را [نیز] حرام کرد. آن گاه دستور داد آن را روی زمین ریختند و فرمود:

بهای شراب، مهریه زن زناکار و بهای سگ غیر شکاری، از مال نامشروع است.»

۶۵۲-۳۱۸۶۷- (۱۸) قاسم بن عبدالرحمن انصاری از امام باقر علیه السلام از پدرش - امام سجاد علیه السلام - از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبیر را فتح کرد، کمانش را درخواست نمود و به آن تکیه کرد. آن گاه منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۶۷

خدای را سپاس گفت و ثنایش را بجای آورد و پیروزی را که خداوند به وی عنایت کرده بود و با آن وی را یاری نموده بود، یاد آور شد و از نه چیز نهی کرد: از مهریه زن زناکار و از درآمد چهارپایان - یعنی نطفه حیوان نر - و از انگشتر طلا و از بهای سگ و از تشکی که زیر شترسوار می‌انداختند (ابوعرب - یکی از گزارشگران حدیث می‌گوید: و از پارچه حریری که بر روی الاغ می‌انداختند) و از پوشیدن لباس قسی - لباسی که در شام بافته می‌شد و از خوردن گوشت درندگان و از معامله طلا با طلا و نقره و با نقره که میان‌شان افزوده‌ای باشد و از نگریستن در ستارگان [پیشگویی کردن از اوضاع ستارگان].»

ابن فضال از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین درآمد، بهای سگ و مهریه زن زناکار و کسب حجامتگر است.»

در حدیث دعائم الاسلام (باب ۱۴ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا حدیث ۶) و بسیاری از احادیث باب ۱۵ از همین باب‌ها مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث یعقوب خواهد آمد که دلالت می‌کند: «بهای سگ و کنیز خواننده، پلید و حرام است.»

و در حدیث ابن سنان که روایت می‌کند از امام صادق علیه السلام دربارهٔ قاضی در میان دو قریه که از حاکم برای داوری روزی می‌گیرد، سؤال شد. امام فرمود: «آن، نامشروع است.» (۱)

باب ۱۱ جواز فروش روغن مایع و جامد نجس برای روشنایی با اعلام به مشتری و عدم فروش پیه و دنبه‌های جدا شده از گوسفند و امکان استفاده از روشنایی

۶۵۳-۳۱۸۶۸- (۱) معاویه بن وهب گفت: «گفتم به امام صادق علیه السلام: «موشی در روغن جامد یا روغن مایع یا غسل می‌میرد. امام علیه السلام فرمود: از غسل و روغن جامد، موش و اطرافش گرفته می‌شود [و باقیمانده خورده می‌شود] ولی روغن مایع برای روشنایی استفاده می‌شود.»

و دربارهٔ فروش این روغن مایع فرمود: «آن را می‌فروشی و به خریدار اعلام می‌کنی تا از آن برای روشنایی استفاده کند.»

(۱). باب ۱۵ از باب‌های قضاوت، حدیث ۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۶۹

۶۵۴-۳۱۸۶۹- (۲) معاویه بن وهب و دیگران روایت می‌کنند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دربارهٔ فروش روغن مایع که

در آن موش مرده است، چه می‌فرماید؟

امام علیه السلام پاسخ داد: آن را بفروش و به خریدار اعلام کن تا برای روشنایی استفاده کند!»

۶۵۵-۳۱۸۷۰- (۳) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره روغن جامد یا روغن مایع که در آن موش مرده است، سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود:

اگر روغن جامد است، موش و اطراف آن دور ریخته و باقی‌مانده آن خورده می‌شود و اگر روان و مایع است، آن را برای روشنایی استفاده و هنگام فروش به خریداران اعلام کن.»

۶۵۶-۳۱۸۷۱- (۴) اسماعیل بن عبدالمخالق می‌گوید: «سعید اعرج روغن فروش در حضور من از امام صادق علیه السلام درباره روغن مایع و روغن جامد و غسل که موش در آن‌ها مرده، سؤال کرد که با آن‌ها چه کند؟

امام علیه السلام فرمود: روغن مایع را تنها به کسی بفروش که برایش بیان کنی تا برای روشنایی بخرد؛ ولی خوردن نه! و روغن نیز- اگر مایع باشد- همینطور است و اگر جامد است و موش در بالای آن قرار دارد، روغن‌های اطراف و زیر آن برداشته می‌شود و سپس اشکالی در آن نیست و غسل موم‌دار نیز همینطور است.»

۶۵۷-۳۱۸۷۲- (۵) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه موش در روغن جامد بیفتد و بمیرد، پس اگر جامد، است موش و روغن‌های اطرافش را دور بریز و باقیمانده را بخور و اگر مایع است، آن را نخور و برای روشنایی استفاده کن و روغن مایع [نیز] مثل آن است.»

۶۵۸-۳۱۸۷۳- (۶) در کتاب الجعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام- درباره روغن مایع و روغنی که حیوان خون‌جهنده‌داری در آن بیفتد و بمیرد- فرمود:

«از آن برای روشنایی استفاده کنید و هر کس با آن تماس حاصل کرد، باید دستش را بشوید و هر گاه با لباس تماس پیدا کرد یا دستش را با لباس پاک کرد یا مقداری از آن به لباس ریخت، پس باید بخشی از لباس را که روغن به آن ریخته یا دستش را با آن پاک کرده، تنها آن قسمت را بشوید!»

۶۵۹-۳۱۸۷۴- (۷) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«از امام صادق علیه السلام درباره روغنی که موش در آن افتاده، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

«اگر روغن جامد است، موش و روغن‌های اطرافش دور ریخته و باقیمانده خورده می‌شود و اگر مایع است، تمام آن تباہ و از آن برای روشنایی استفاده می‌شود.»

و فرمود: «از امیر مؤمنان علیه السلام درباره روغن، غسل، شیر، و روغن مایع که حیوانات در آن‌ها می‌میرند، سؤال شد. علی علیه السلام فرمود:

اگر مایع باشد، شیر ریخته و روغن زیتون و روغن برای روشنایی استفاده می‌شود.»

و درباره سوسک سیاه و عقرب و مگس و جیرجیرک و هر حیوانی که خون‌جهنده ندارد، فرمود:

«اگر در غذا بمیرد، آن را فاسد نمی‌کند.»

و درباره روغن مایع فرمود: «اگر بخواهد، می‌تواند با آن صابون بسازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۷۱

۶۶۰-۳۱۸۷۵- (۸) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام درباره غذایی که سوسک سیاه و عقرب و گنجشک‌خوار «۱» در آن بمیرد، فرمود: «خوردنش اشکال ندارد.»

و فرمود: «اگر حیوان خون‌جهنده‌داری در خورش- در غسل یا در روغن مایع یا در روغن- بمیرد و جامد باشد، از قسمت بالا و

پایین آن دوری و باقیمانده خورده می‌شود و اگر مایع باشد، خورده نمی‌شود و برای روشنایی استفاده می‌شود و فروخته نمی‌شود.»
 ۶۶۱-۳۱۸۷۶- (۹) در کتاب الجعفریات آمده است: «از امیر مؤمنان علیه السلام درباره روغن مایعی که حیوان خون جهنده‌داری در آن می‌میرد، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

روغن مایع را به خصوص به کسی می‌فروشد تا با آن صابون بسازد.»

این حدیث در نوادر راوندی نیز آمده است؛ با این تفاوت که «به خصوص» در آن نیست.

۶۶۲-۳۱۸۷۷- (۱۰) بزنطی می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره شخص گوسفندداری که دنبه‌های گوسفندانش را در حال زنده بودن‌شان می‌برید، سؤال کردم که آیا از دنبه‌های بریده شده می‌تواند استفاده کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری، آن‌ها را ذوب و برای روشنایی استفاده می‌کند ولی آن‌ها را نمی‌خورد و نمی‌فروشد.»

۶۶۳-۳۱۸۷۸- (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«آنچه از حیوان بریده شود و پیش از ذبح شدن حیوان، از آن جدا گردد، پس آن مردار است و خورده نمی‌شود و حیوان ذبح می‌گردد و، اگر به تذکیر آن برسد، باقیمانده آن خورده می‌شود.»

۶۶۴-۳۱۸۷۹- (۱۲) در همان کتاب آمده است:

پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌گویند: «اگر حیوانی در غذا بیفتد و آن را زنده بیرون آوری و در غذا نمیرد، آن غذا نجس نمی‌شود و خورده می‌شود و اگر بمیرد، خورده و خرید (و فروش) نمی‌شود.»

۶۶۵-۳۱۸۸۰- (۱۳) در کتاب العوالی آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به راستی هر گاه خداوند چیزی را حرام کند، بهایش را [نیز] حرام می‌کند.»

۶۶۶-۳۱۸۸۱- (۱۴) و نیز فرمود: «خداوند یهود را لعنت کند، پیه‌ها بر آنان حرام گردید ولی آن را فروختند و بهایش را خوردند.»
 و این سخن امام صادق علیه السلام در حدیث تحف العقول گذشت: «و هر آنچه از جهتی از جهات مصلحت مردم در آن است، پس همه این‌ها خرید و فروش و به کار بردنش حلال است.» (۲)

و در احادیث دو باب آینده مطالبی مناسب با این بحث وجود دارد.

و در باب ۱۰ و ۲۹ از باب‌های خوراکی‌ها نیز مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱). شاید صحیح آن صرار به معنای جیرجیرک باشد چون سرد خون جهنده دارد- م.

(۲). ۱۸۸/۲۲ باب ۱ از باب‌های کسب روا و ناروا، حدیث ۱۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۷۳

باب ۱۲ حرمت فروش مردار و حکم فروش حیوان ذبح شده مخلوط با مردار و حکم آرد خمیر شده با آب نجس

۶۶۷-۳۱۸۸۲- (۱) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام به ما رسیده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش انسان‌های آزاد و از فروش مردار و خون و خوگ و بت‌ها و نطفه حیوان نر و از ثمن شراب و از فروش فضولات حیوانات نهی کرد و فرمود: این‌ها مردار است.»

۶۶۸-۳۱۸۸۳- (۲) در تفسیر ابوالفتوح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«[حتی] از پوست و عصب مردار [نیز] استفاده نکنید!»

۶۶۹-۳۱۸۸۴- (۳) در کتاب بحار الانوار آمده است:

«حرمت خرید و فروش و نماز خواندن در مردار، از پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است و استفاده از آن را اجازه فرموده‌اند- همان گونه که انسان لباس نجس را بر روی لباس هایش به خود می‌پيچد (و گرم می‌شود)- ولی در آن نماز خوانده نمی‌شود. و دباغی کردن و شستن و کارهای دیگر، چیزی از مردار را پاک نمی‌کند.»

۶۷۰-۳۱۸۸۵- (۴) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرگاه حیوان ذبح شده و مرداری مخلوط شود، آن را به حلال شمارنده مردار می‌فروشد و بهایش را می‌خورد.»

۶۷۱-۳۱۸۸۶- (۵) حلبی می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره شخص گاو و گوسفندداری سؤال شد که حیوان ذبح شده و مردار را جدا می‌گذارد ولی آن‌ها با هم مخلوط می‌شوند، با آن‌ها چه کند؟ امام علیه السلام فرمود:

به حلال شمارنده مردار می‌فروشد و بهایش را می‌خورد. پس اشکالی ندارد!»

۶۷۲-۳۱۸۸۷- (۶) در کتاب الجعفریات آمده است:

«از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: پوست گوسفندی کنده شده و گوسفند دیگری سر بریده شده و آن دو بر چوپان یا صاحبانش اشتباه شده است و ذبح شده را از مردار بازمی‌شناسد.

امام علیه السلام فرمود: هر دو را نزد سگ‌ها بینداز.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۷۵

۶۷۳-۳۱۸۸۸- (۷) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«از امام صادق علیه السلام سؤال شد: پوست گوسفند ذبح شده و مردار با هم مخلوط و از آن‌ها پوستین ساخته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن‌ها را پوشیدی، در آن نماز نخوان و اگر دانستی که آن مردار است، پس آن را خرید و فروش نکن و اگر ندانستی، بخر و بفروش.»

در احادیث باب ۸ و ۳۸ از باب‌های نجاسات و حدیث تحف العقول (باب ۱ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا حدیث ۱۶) مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و بسیاری از احادیث باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا بر حرمت بهای مردار دلالت می‌کند.

باب ۱۳ فروش روغنی که موش در آن افتاده است

۶۷۴-۳۱۸۸۹- (۱) علی بن جعفر می‌گوید:

«از برادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره خُمرة روغنی که در آن موش مرده است، سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: با آن روغن مالی نکن و به مسلمان [نیز] نفروش.»

در حدیث دیگری از علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام پرسید: «موشی که در خُمرة روغن می‌افتد و پیش از مردن بیرون آورده می‌شود، آیا می‌توان آن را به مسلمان فروخت؟

امام علیه السلام فرمود: آری و از آن روغن مالی کن!» (۱)

باب ۱۴ جواز فروش پوست حیوان حرام گوشت آن گاه که ذبح شود و جواز استفاده از پوست ماهی

۶۷۵-۳۱۸۹۰- (۱) ابومخلد زین‌ساز می‌گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام بودم که معتب وارد شد و گفت: دو نفر در کنار خانه هستند! امام علیه السلام فرمود: آنها را داخل کن! آن دو مرد داخل شدند. یکی از آنان گفت: من مردی زین‌ساز هستم و پوست پلنگ می‌فروشم. امام علیه السلام پرسید: آیا آنها دباغی شده‌اند؟ آن مرد گفت: آری! امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.»

(۱). باب ۱۲ از باب‌های نجاسات، حدیث ۱۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۷۷

۶۷۶-۳۱۸۹۱- (۲) ذریح محاربی می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره پوست درندگان که بر روی آنها می‌نشینند، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آنها را دباغی کنید، پس در آنها اجازه داده شده است.»

۶۷۷-۳۱۸۹۲- (۳) عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره خریدن پوستین از کسی که زیاد به او اعتماد ندارم و به شرط ذبح بودن به من می‌فروشد، سؤال کردم که آیا من نیز می‌توانم به همین شرط آن را بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: اگر به ذبح بودن وثوق نداری، نفروش مگر آن که بگویی: به من گفته شده این ذبح شده است.»

۶۷۸-۳۱۸۹۳- (۴) ابوالقاسم صیقل می‌گوید: «به امام علیه السلام نوشتم: دسته شمشیر را که سفن نامیده می‌شود، از پوست ماهی [حیوان آبی] می‌سازم. آیا کار کردن با آن جایز است با این که از نظر ما حرام گوشت است؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اشکال ندارد!»

نظیر این حدیث پیشتر در باب ۸ از باب‌های نجاسات حدیث ۸ گذشت.

۶۷۹-۳۱۸۹۴- (۵) علی بن جعفر می‌گوید:

«از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: برخی از گاو و گوسفند و شتران شخصی می‌میرند. آیا فروختن پوست آنها و دباغی کردن و پوشیدن آنها جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: نه! و اگر پوشید، در آن نماز نخواند.»

۶۸۰-۳۱۸۹۵- (۶) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«از مال نامشروع، بهای پوست درندگان است.»

در حدیث کتاب الجعفریات از امیر مؤمنان علیه السلام گذشت: «از مال نامشروع، بهای مردار ... و بهای میمون و پوست درندگان و پوست مردار است.»

«۱» و در احادیث باب ۱۲ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مناسب با این بحث گذشت.

باب ۱۵ حرمت فروش سگ‌ها غیر از موارد استثنا و جواز فروش گربه و چهارپایان

۶۸۱-۳۱۸۹۶- (۱) جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«از مال نامشروع، ثمن شراب است.»

همچنین امام علیه السلام از بهای سگ نهی کرد.

(۱). ۲۲/۲۱۴ باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۷۹

۶۸۲-۳۱۸۹۷- (۲) علی بن قاسانی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: «... و بهای سگ نامشروع است.»

۶۸۳-۳۱۸۹۸- (۳) حسن بن علی و شا می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: بهای سگ نامشروع است و نامشروع در آتش جهنم است.»

۶۸۴-۳۱۸۹۹- (۴) ابو عبدالله عامری می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی بهای سگ غیر شکاری پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: نامشروع است ولی سگ‌های شکاری اشکال ندارد!»

۶۸۵-۳۱۹۰۰- (۵) محمد بن مسلم و عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «بهای سگ غیر شکاری نامشروع است و بهای گربه اشکال ندارد.»

۶۸۶-۳۱۹۰۱- (۶) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی بهای سگ شکاری سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: بهایش اشکال ندارد ولی غیر شکاری بهایش نامشروع است.»

۶۸۷-۳۱۹۰۲- (۷) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«و بدان که اجرت زن زانیه و بهای سگ نامشروع است، مگر سگ شکاری.»

۶۸۸-۳۱۹۰۳- (۸) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بهای سگ گزنده نهی کرد!» و علی علیه السلام فرمود: «بهای سگ شکاری اشکال ندارد.»

۶۸۹-۳۱۹۰۴- (۹) در کتاب المبسوط آمده است:

«فروش سگ شکاری جایز است و روایت شده که سگ گله و سگ خانه همینطور است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۸۱

۶۹۰-۳۱۹۰۵- (۱۰) در کتاب العوالی در ضمن حدیثی آمده است:

«جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، بیرون خانه ایستاد و درخواست اجازه کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی اجازه داد ولی جبرئیل داخل نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و گفت: چه شده است؟ جبرئیل گفت: ما گروه فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شویم!»

جستجو کردند، ناگهان در یکی از اتاق‌ها سگی یافتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در مدینه سگی را رها نخواهم کرد مگر آن که آن را بکشم. سگ‌ها به قسمت بالای مدینه فرار کردند. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: چگونه با سگ‌ها شکار کنیم در حالی که شما دستور کشتن آن‌ها را صادر فرمودید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شد تا درباره‌ی نگهداشتن سگ‌هایی که از آن‌ها استفاده می‌شود، وحی نازل شد.

آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سگ‌های شکاری و سگ‌های گله و سگ‌های مزرعه را استثنا کرد و نگهداری آن‌ها را اجازه داد.»

۶۹۱-۳۱۹۰۶- (۱۱) ابورافع در ضمن حدیثی روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگهداری سگ شکاری و هر سگی که در آن نفع است مثل سگ گله و سگ خانه و بستان و مزرعه را به مسلمانان اجازه داد.»

در حدیث تحف العقول حدیث ۱۶ باب ۱ و احادیث متعددی از باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی بر حرمت بهای

سگ گذشت.

و در حدیث ۸ باب ۱۰ گذشت: «بهای سگ غیر شکاری نامشروع است.»

«۱» و در حدیث ابوبصیر از امام صادق علیه السلام گذشت: «بهای سگ غیر شکاری از مال نامشروع است.» «۲»

و در حدیث ابراهیم از امام کاظم علیه السلام خواهد آمد: «بهای سگ و کنیز آوازه‌خوان، نامشروع است.» «۳»

و در حدیث و شا از امام رضا علیه السلام خواهد آمد: «بهای سگ نامشروع در آتش جهنم است.» «۴»

باب ۱۶ جواز فروش پلنگ و پرندگان شکاری و استخوان‌های فیل و عدم جواز فروش میمون

۶۹۲-۳۱۹۰۷- (۱) عیص بن قاسم می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا تجارت پلنگ و پرندگان شکاری جایز است؟

امام فرمود: آری!»

(۱). ۲۲/۲۱۳ باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۸.

(۲). ۲۲/۲۱۶ باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۷.

(۳). ۲۲/۲۴۲ باب ۲۰ از کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۰.

(۴). ۲۲/۲۴۲ باب ۲۰ از کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۸۳

۶۹۳-۳۱۹۰۸- (۲) عبدالحمید بن سعد می گوید: «از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا خرید و فروش استخوان‌های فیل که با آن

شانه می‌سازند، جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! پدر من شانه یا شانه‌هایی از آن داشت.»

۶۹۴-۳۱۹۰۹- (۳) علی بن جعفر می گوید:

«از برادرم امام کاظم پرسیدم: آیا فروختن و سوار شدن بر پوست حیوانات درنده جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، تا وقتی که سجده بر آن نشود.»

۶۹۵-۳۱۹۱۰- (۴) مسمع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خرید و فروش بوزینگان

نهی کرد.

در احادیث باب ۱۷ از باب‌های موی سر و ریش، مطالبی گذشت که بر جواز فروش استخوان‌های فیل و به کار بردنش دلالت

می‌کند.

باب ۱۷ حکم فروش مدفوع انسان و غیر انسان

۶۹۶-۳۱۹۱۱- (۱) محمد بن مضارب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«فروش مدفوع، اشکال ندارد.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر مدفوع چهارپایان از گاو و گوسفند و شتر حمل کرده است.

۶۹۷-۳۱۹۱۲- (۲) در توحید مفضل به گزارش محمد بن سنان از مفضل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«پس پند و عبرت گیر از انواع نیازها که در مخلوقات کوچک و بزرگ مشاهده می‌کنی و [عبرت گیر] از چیزهای ارزشمند و

بی‌ارزش. پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین چیزها سرگین و مدفوعاتی است که فرومایگی و نجاست با هم در آن جمع شده است. با این حال جایگاه آن نسبت به همه کشت‌ها و سبزی‌ها و گیاهان، جایگاهی است که هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود؛ به طوری که هیچ یک از گیاهان بدون سرگین و کود حیوانی، سبز نمی‌شود و رشد نمی‌کند. همان مدفوعاتی که انسان آن‌ها را پلید می‌شمارد و از نزدیک شدن به آن‌ها ناخشنود است. و بدان که جایگاه و موقعیت چیزها بر اساس

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۸۵

قیمت مادی آن‌ها نیست بلکه آن دو، دو قیمت متفاوت در دو بازار هستند و چه بسا چیز کم‌ارزشی در بازار کسب که در بازار دانش ارزشمند است؛ پس اعتبار چیزی را به دلیل بهای اندک آن در بازار معمولی کوچک‌نشانمار. پس اگر جویندگان کیمیا، از آنچه در مدفوعات است آگاه گردند، آن را به گران‌ترین بها خواهند خرید و بر قیمت آن خواهند افزود».

۶۹۸-۳۱۹۱۳- (۳) سماعه بن مهران می‌گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام بودم که شخصی به امام علیه السلام گفت: من مدفوعات می‌فروشم، در این باره چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: فروختن آن و بهایش حرام است.

و فرمود: فروختن مدفوعات، اشکال ندارد.»

۶۹۹-۳۱۹۱۴- (۴) یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بهای مدفوعات از مال نامشروع است.» مرحوم شیخ این حدیث را بر مدفوعات انسان حمل کرده است.

باب ۱۸ حکم فروش چوب به کسی که صلیب و ساز بربط می‌سازد

۷۰۰-۳۱۹۱۵- (۱) عمر بن اذینه می‌گوید:

«نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشتم و در آن درباره کسی که چوب به بربط ساز می‌فروشد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

[و نیز] درباره کسی که چوب به صلیب‌ساز می‌فروشد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: نه!»

۷۰۱-۳۱۹۱۶- (۲) در کتاب المقنع آمده است:

«فروش چوب به سازنده بربط اشکال ندارد و به سازنده صلیب جایز نیست.»

۷۰۲-۳۱۹۱۷- (۳) عمرو بن جریر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا جایز است چوب توت (توز) را به صلیب‌ساز و بت‌ساز بفروشم؟ امام فرمود: نه!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۸۷

در حدیث عمر بن علی علیه السلام خواهد آمد: «روزی به حضرت ابراهیم علیه السلام میهمان رسید و او چیزی که از میهمان پذیرایی کند، نداشت. با خود گفت به سراغ سقف اتاق می‌روم، یکی از تیرهایش را بیرون می‌آورم و به نجار می‌فروشم تا با آن بت بسازد [و از میهمان پذیرایی می‌کنم] ولی [به سرعت] از این فکر منصرف شد. آن‌گاه یکی از لباس‌هایش را برداشت، به محلی رفت و دو رکعت نماز بجای آورد.

پس از نماز، فرشته‌ای آمد و از سنگ ماسه مقداری در لباس ابراهیم ریخت و به شکل انسانی آن را به در خانه ابراهیم آورد و به همسر وی گفت: این لباس ابراهیم است، آن را بگیر! خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام آن را گرفتند و وقتی گشودند، پس

ناگهان دیدند که ماسه به ذرت تبدیل یافته است...» (۱)

باب ۱۹ حرمت غنا حتی در قرآن

خداوند تعالی می‌فرماید:

از آنچه بدان علم نداری پیروی نکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، هر یک از آن‌ها مسئول هستند «۲».

و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن‌هاست، به بازی نیافریدیم.

اگر می‌خواستیم سرگرم شویم، از نزد خود سرگرمی برمی‌گزیدیم، اگر انجام‌دهنده بودیم بلکه حق را بر باطل می‌کوبیم تا مغز

سرش را بشکنند، پس در این هنگام باطل نابود می‌شود و وای بر شماست به خاطر آنچه توصیف می‌کنید «۳».

از پلیدی- از بت‌ها- دوری کنید و از سخن باطل دوری کنید «۴».

[بندگان رحمان] ... و آنان که شهادت به ناحق و گواهی به دروغ نمی‌دهند و هنگامی که با کار بیهوده‌ای روبه‌رو می‌شوند،

بزرگوارانه می‌گذرند «۵».

و برخی از مردم کسانی هستند که گفتار سرگرم‌کننده می‌خرند تا بدون آگاهی [مردم را] از راه خدا منحرف کنند و راه خدا را به

مسخره می‌گیرند. آنان برای‌شان عذاب خوارکننده‌ای است «۶».

۷۰۳-۳۱۹۱۸- (۱) زید شحام می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خدا سؤال کردم: از پلیدی- از بت‌ها- دوری

کنید و از سخن ناحق دوری کنید.

(۱). باب ۱۴۰ از باب‌های خوراکی‌ها، حدیث ۶.

(۲). اسراء ۱۷/۳۶.

(۳). انبیاء ۲۱/۱۸-۱۶.

(۴). حج ۲۲/۳۰.

(۵). فرقان ۲۵/۷۲.

(۶). لقمان ۳۱/۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۸۹

امام علیه السلام فرمود: الرجس من الاوثان، شطرنج است و قول الزور، غناست.»

این حدیث با سندهای گوناگون روایت شده است.

۷۰۴-۳۱۹۱۹- (۲) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی فوق سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: «[مقصود] غناست!»

۷۰۵-۳۱۹۲۰- (۳) زید نرسی در تفسیر این سخن خداوند: و از سخن ناحق دوری کنید! روایت می‌کند که فرمود:

«[مقصود] غناست و مؤمن از همه‌ی آن‌ها بیزار است»

۷۰۶-۳۱۹۲۱- (۴) محمد بن عمر بن حزم در ضمن حدیثی می‌گوید:

«وارد بر امام صادق علیه السلام شدم. امام علیه السلام فرمود: غنا، از غنا دوری کنید، از سخن ناحق دوری کنید.

امام علیه السلام پیوسته می‌گفت: از غنا دوری کنید، دوری کنید. تا این که مجلس بر من تنگ شد و دانستم که مقصودش من

هستم.»

۷۰۷-۳۱۹۲۲- (۵) عبد الاعلی می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر این آیه سؤال کردم: پس از پلیدی- از بت‌ها- دوری کنید و از سخن باطل دوری کنید.

امام علیه السلام فرمود: الرجس من الاوثان، شطرنج است و قول الزور، غناست.

گفتم: [تفسیر] این سخن خدا [چیست]؟

و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده می‌خرند.

امام فرمود: غنا از آن است.

۷۰۸-۳۱۹۲۳- (۶) در کتاب العوالی از ابن عباس و ابن مسعود درباره تفسیر این سخن خداوند: و از سخن باطل دوری کنید. و

برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده می‌خرند،

روایت شده که گفتند: مقصود غناست.

۷۰۹-۳۱۹۲۴- (۷) هشام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «الرجس من الاوثان، شطرنج است و قول الزور،

غناست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۹۱

۷۱۰-۳۱۹۲۵- (۸) ابو الصباح در تفسیر این سخن خداوند: و کسانی هستند که در مجلس باطل حاضر نمی‌شوند، از امام صادق

علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«[مقصود] غناست.»

۷۱۱-۳۱۹۲۶- (۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه سؤال شد:

[بندگان خدای رحمان] ... و کسانی هستند که در [مجالس] باطل حضور نمی‌یابند و هر گاه با کار بیهوده‌ای روبرو می‌شوند،

بزرگوارانه می‌گذرند.

امام علیه السلام فرمود: «از مصادیق آن، غنا و شطرنج است.»

۷۱۲-۳۱۹۲۷- (۱۰) محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

غنا از چیزهایی است که خداوند وعده آتش بر آن داده است. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: و برخی از مردم کسانی هستند که

سخن بیهوده می‌خرند تا [مردم را] بدون آگاهی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به مسخره می‌گیرند، آنان بر ای‌شان عذاب

خوار کننده‌ای است.»

در کتاب فقه الرضا نیز نظیر این حدیث آمده است.

۷۱۳-۳۱۹۲۸- (۱۱) در کتاب المقنع آمده است:

«از غنا بپرهیز؛ زیرا خداوند آن را تهدید به آتش کرده است و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بدترین صداها غناست. و خداوند

می‌فرماید: از سخن باطل دوری کنید. و آن غناست و [نیز] می‌فرماید: و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده می‌خرند تا

[مردم را] بدون آگاهی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به مسخره می‌گیرند. آنان برای‌شان عذاب خوار کننده‌ای است. و سخن

بیهوده، در تفسیر غناست.»

۷۱۴-۳۱۹۲۹- (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال شد: و برخی از مردم

کسانی هستند که سخن بیهوده می‌خرند تا [مردم را] از راه خدا گمراه کنند

امام علیه السلام فرمود: آن غناست؛ به تحقیق خداوند بر آن وعده آتش داده است.»

۷۱۵-۳۱۹۳۰- (۱۳) و شا می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌گفت: از امام صادق علیه السلام درباره غنا سؤال شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن [مصدق این] سخن خداوند است:

و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده می‌خرند تا [مردم را] از راه خدا گمراه کنند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۹۳

۷۱۶-۳۱۹۳۱- (۱۴) مهران بن محمد می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

غنا از چیزهایی است که خداوند می فرماید:

و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده می خرنند، تا [با آن مردم را] از راه خدا گمراه کنند.»

۷۱۷-۳۱۹۳۲- (۱۵) در تفسیر مجمع البیان در تفسیر سخن خدا: ... کسانی که سخن بیهوده می خرنند ... آمده است:

«بیشتر مفسران بر این باور هستند که مقصود از سخن بیهوده غناست و این نظر ابن عباس و ابن مسعود و دیگران است و آن از امام

باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده که می فرمایند:

غنا از [مصادیق] آن است.»

۷۱۸-۳۱۹۳۳- (۱۶) حسن بن هارون می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

غنا مجلسی است که خداوند به آن نظر [رحمت] نمی کند و آن از چیزهایی است که خداوند می فرماید: و برخی از مردم، کسانی

هستند که سخن بیهوده می خرنند تا [با آن مردم را] از راه خدا گمراه کنند.»

۷۱۹-۳۱۹۳۴- (۱۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «غنا مجلسی است که خداوند [با

رحمت] به اهلس نمی نگرد و غنا پلیدترین مخلوقات خداست و غنا دورویی نتیجه می دهد و تنگدستی به دنبال می آورد.»

۷۲۰-۳۱۹۳۵- (۱۸) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«پنج گروه هستند که خداوند در روز قیامت به آنان [با رحمت] نظر نمی کند ... و آواز خوان.»

۷۲۱-۳۱۹۳۶- (۱۹) در کتاب الجعفریات از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«در یک شب بر گروهی از بنی اسرائیل عذاب وارد شد. هنگام صبح چهار گروه را در میان خود نیافتند: طبل نوازان، غنا خوانان،

محتکران مواد خوراکی و صرافان رباخوار. این حدیث با سندهای دیگری نیز گزارش شده است و در کتاب دعائم الاسلام به جای

طبل نوازان، کیل کنندگان آمده است.»

۷۲۲-۳۱۹۳۷- (۲۰) محمد بن مدینی از شخصی که وی را نام می برد، روایت می کند که آن شخص می گوید: «در حضور من از

امام صادق علیه السلام درباره غنا سؤال شد. امام فرمود: وارد خانه‌هایی نشوید که خداوند از اهل آن‌ها روی گردانیده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۹۵

۷۲۳-۳۱۹۳۸- (۲۱) زید شحام روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«خانه غنا ایمن از بلا و مصیبت نیست و دعا در آن اجابت نمی شود و فرشته وارد آن نمی گردد»

۷۲۴-۳۱۹۳۹- (۲۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«غنا در دل نفاق می رویاند، همان گونه که نخل شکوفه می دهد.»

۷۲۵-۳۱۹۴۰- (۲۳) در کتاب العوالی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «غنا در دل دورویی می رویاند، همان گونه که

آب سبزی می رویاند.»

۷۲۶-۳۱۹۴۱- (۲۴) ابو اسامه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«غنا لانه نفاق است.»

۷۲۷-۳۱۹۴۲- (۲۵) حسن بن هارون از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«غنا نفاق بر جای می گذارد و تنگدستی در پی دارد.»

۷۲۸-۳۱۹۴۳- (۲۶) در کتاب جامع الاخبار آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«غنا پل ارتباطی انسان با زناست.»

۷۲۹-۳۱۹۴۴- (۲۷) یونس می گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: عباسی- ابراهیم بن هاشم- می گوید: شما غنا را اجازه داده‌اید. امام علیه السلام فرمود: زندیق دروغ می گوید. من این گونه به او نگفتم. از من درباره غنا پرسید، به وی گفتم: مردی به حضور امام باقر علیه السلام رسید و از او درباره غنا سؤال کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: ای مرد، هنگامی که حق و باطل از هم جدا گردد، غنا کجا خواهد بود؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۹۷

آن مرد گفت: با باطل. امام باقر علیه السلام فرمود: به تحقیق [به حق] داوری کردی.»

این حدیث با اندکی تفاوت با سندهای گوناگون گزارش شده است و در پایان یکی از آن‌ها این جمله از امام رضا علیه السلام اضافه شده است:

«سخن من با او این گونه بود.»

۷۳۰-۳۱۹۴۵- (۲۸) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره غنا سؤال شد. امام علیه السلام به سؤال کننده فرمود:

«ای بیچاره! هنگامی که میان حق و باطل جدا می شود، غنا را در کجا می بینی؟ آن مرد گفت:

فدایت شوم، به خدا سوگند! همراه باطل است!

امام علیه السلام فرمود: همین مطلب برایت کافی است!»

۷۳۱-۳۱۹۴۶- (۲۹) سلیمان پوستین ساز از امام رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به تحقیق من از سبک شمردن دین و فروختن داوری و بریدن پیوند خویشاوندی و قرآن را به صورت غنا خواندن و مقدم داشتن کسی که در دین برترین تان نیست، بر شما بیمناکم.»

۷۳۲-۳۱۹۴۷- (۳۰) در کتاب ارشاد القلوب دیلمی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«در میان امت من، فرو رفتن در زمین و نزول بلا آشکار می شود!

یاران گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این در چه زمانی خواهد بود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که آلات موسیقی و زنان آوازه خوان و شراب خواری آشکار و شایع گردد. به خدا سوگند گروهی از امت من سرمست از شادی و غرور و خود بینی و در حال بازی شب را سپری می کنند و صبحگاهان بوزینه و خوک می شوند، به دلیل حلال شمردن حرام و پرداختن به زنان آوازه خوان و شرابخواری و رباخواری و پوشیدن حریر.»

۷۳۳-۳۱۹۴۸- (۳۱) ابو امامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«هیچ کس صدایش را به صورت غنا بلند نکرد مگر آن که خداوند بر دو شانه اش دو شیطان برمی انگیزد که پیوسته با پشت پا به سینه او می کوبند تا این که دست بردارد.»

۷۳۴-۳۱۹۴۹- (۳۲) جابر ابن عبدالله روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ابلیس نخستین غناخوان، نوحه گر و سرود خوان بود. هنگامی که آدم علیه السلام از درخت خورد، غنا خواند و وقتی هبوط کرد، سرود خواند. و وقتی روی زمین پنهان شد به دلیل یادآوری نعمت های بهشت، نوحه کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۳۹۹

۷۳۵-۳۱۹۵۰- (۳۳) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: «آیا جایز است انسان غنا را قصد کند و پای آن بنشیند؟

امام علیه السلام فرمود: نه!»

۷۳۶-۳۱۹۵۱- (۳۴) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب می‌گوید: «در خبر آمده است که خداوند روز قیامت می‌فرماید: «ای فرشتگان من، هرکس گوش و زبانش را از غنا حفظ کرده است، پس ستایش و ثنای بر من را به وی بشنویند.»

۷۳۷-۳۱۹۵۲- (۳۵) حماد بن عثمان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قول الزور [سخن باطل] سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: از [مصادیق] آن، آفرین گفتن انسان به آوازخوان است.»

۷۳۸-۳۱۹۵۳- (۳۶) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است:

«روایت شده که اجرت زن و مرد آوازخوان، نامشروع است.»

۷۳۹-۳۱۹۵۴- (۳۷) معمر بن خلاد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمود:

«در حالی که دو لباس خشن به تن داشتم، برای دیدار با داود بن عیسی بن علی از منزل بیرون آمدم.

داود در بئر میمون سکونت داشت. در میان راه به پیرزنی همراه دو کنیز برخورد کردم. به وی گفتم:

ای پیرزن، آیا این دو کنیز را می‌فروشی؟ پیرزن پاسخ داد: آری، ولی امثال تو خریدار آنها نیست!

پرسیدم: چرا؟

پیرزن گفت: برای آن که یکی از آنها خواننده و دیگری نوازنده نی است. از آنجا گذشتم تا بر داود بن عیسی وارد شدم. وی به

من احترام کرد و مرا در بالای مجلس و جایگاه [شایسته] خودم جای داد. هنگامی که از نزد داود بیرون آمدم، وی به یارانش گفت:

آیا این شخص را می‌شناسید، او علی بن موسی، کسی است که اهل عراق وی را واجب الطاعه می‌پندارند.»

۷۴۰-۳۱۹۵۵- (۳۸) عبدالاعلی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره غنا سؤال کردم و به حضرت گفتم: اهل سنت

می‌پندارند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه داده است که گفته شود:

آمدیم نزدتان، آمدیم نزدتان، بر ما درود فرستید! بر ما درود فرستید! بر شما درود می‌فرستیم!

امام علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند، خداوند می‌فرماید:

و ما آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، در حال بازی کردن نیافریدیم. اگر می‌خواستیم سرگرم شویم، از نزد خود سرگرمی

برمی‌گزیدیم، اگر انجام دهنده بودیم. بلکه حق را بر باطل می‌کویم تا مغز سرش را بشکند و در آن هنگام باطل نابود می‌شود و

وای بر شماست، به خاطر آنچه توصیف می‌کنید!

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: وای بر فلانی از آنچه توصیف می‌کند! مقصود امام علیه السلام شخصی بود که در مجلس حضور

نداشت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۰۱

۷۴۱-۳۱۹۵۶- (۳۹) محمد بن ابی عباد در غنا و نوشیدن نبیذ معروف بود. وی می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره غنا سؤال

کردم. امام علیه السلام فرمود:

اهل حجاز درباره آن نظر [مثبتی] دارند، ولی آن از مصادیق باطل و لهو و سرگرمی است. آیا نشیننده‌ای که خداوند می‌فرماید: و

هنگامی که با کار بیهوده روبه‌رو می‌شوند، بزرگوارانه می‌گذرند.»

۷۴۲-۳۱۹۵۷- (۴۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «خرید و فروش غنا جایز نیست و

گوش دادن به آن نفاق و آموزش آن کفر است.»

۷۴۳-۳۱۹۵۸- (۴۱) در کتاب العوالی در ضمن حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غنا و خریدن کنیزان

آوازه‌خوان نهی کرد و فرمود: «اجرت کنیزان خواننده از [مصادیق] نامشروع است. و آن حضرت غنا را جز در نوحه‌سرایی اجازه

نداد، به شرط آن که سخن باطلی بر زبان نیاوردی و نیز آن حضرت غنا را در سرود خواندن برای کاروان و در عروسی‌ها اجازه داد به شرط آن که مردان نامحرم آن را نشنوند و سخن باطلی بر زبان نیاورند.»

۷۴۴-۳۱۹۵۹-۴۲) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیهما السلام- درباره غنا سؤال کردم که آیا در عید فطر و قربان و مراسم شادی جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد تا وقتی که با آن گناهی سر نزنند.» این حدیث در کتاب علی بن جعفر نیز آمده است، با این تفاوت که بخش پایانی آن این است: «تا وقتی که به آن دستور داده نشود.»

۷۴۵-۳۱۹۶۰-۴۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«یکی از شیعیان نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: «ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله! به مدینه رفتم و بر یکی از آشنایانم که او را به هیچ یک از کارهای لهو نمی‌شناختم، وارد شدم. در این زمان تمام آلات لهو را در خانه‌اش دیدم و از مشاهده آن به بهت و حیرتی گرفتار شدم که تاکنون به آن دچار نشده بودم.»

امام علیه السلام به وی فرمود: تا وقتی با دوستان هستی، با آنان به نیکی رفتار کن!

آن مرد گفت: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله! نظرتان درباره این کار چیست؟

امام علیه السلام فرمود: قرار دادن کنیزانی برای این کار حرام است ولی آنچه در مراسم عروسی و مانند آن است، اشکال ندارد.»

در احادیث متعددی از باب ۸ باب‌های عزاداری، مطالبی گذشت که بر حرمت غنا دلالت می‌کند.

در حدیث محمد بن حنفیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «... هنگامی غنیمت‌ها [و مال و ثروت در دست افراد معدودی] دست به دست می‌گردد ... و کنیزانی را برای خوانندگی قرار می‌دهند و آلات موسیقی و طنبور می‌نوازند و آیندگان، گذشتگان این امت را لعنت می‌کنند، پس در این هنگام باید

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۰۳

منتظر بادهای سرخ یا فرورفتن در زمین یا مسخ شدن انسان به حیوان بود.»

«۱) حدیث یحیی بن سعید و مرسله ارشاد القلوب نظیر آن است؛ تنها به جای «القینات» المغنیات آمده است.

و در حدیث اعمش گذشت: «سرگرمی‌هایی که از یاد خدا بازمی‌دارد، ناپسند است؛ مانند غنا و نواختن تار.» «۲»

و در حدیث ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «... در آن هنگام گروهی برای غیر خدا قرآن می‌آموزند و آن را آهنگین قرار می‌دهند و با قرآن غنا می‌خوانند، پس لعنت خدا از امت من بر آن‌ها باد.» «۳»

و در احادیث باب ۱۴ از باب‌های فضایل قرآن، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث سعید از امیر مؤمنان گذشت: «... و بسیار گوش دادن به غنا تنگدستی می‌آورد.» «۴»

و در حدیث تحف العقول از امام صادق علیه السلام گذشت: «... و جهات حرام اجاره نظیر این است که شخصی خود را برای بردن چیزی که بر وی حرام است، اجاره دهد ... یا بردن تصویرها، بت‌ها، نی‌ها، بربطها و شراب»

و این سخن: «همانا خداوند صنعتی را حرام کرد که کل حرام است و تنها فساد از آن بر می‌خیزد؛ مانند بربطها، نی‌ها، شطرنج و هر آلت لهو دیگر.» «۵»

و در حدیث رضوی گذشت: «... مگر آن که صنعت حرام یا مورد نهی باشد؛ مانند غنا و ساختن دف و عود.» «۶»

و در احادیث باب آینده و باب ۲۱ و ۲۲ مطالبی که بر این بحث دلالت می‌کند، خواهد آمد. و در حدیث ابی ربیع از امام صادق علیه السلام این سخن خواهد آمد: «در غنا خیری نیست پس انجام ندهید (تزدیک آن نشو)!» «۷»

و در حدیث دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد آمد: «دو صدا ملعونند و خداوند با آن‌ها دشمن است ...»

نوحه سرایی و غنا. «۸»

و در حدیث ابی ربیع خواهد آمد: «همانا خداوند مرا رحمتی برای جهانیان برانگیخت و برای این که آلات لهو و طنبور و نی‌ها و امور جاهلیت و بت‌ها را نابود کنم.» «۹»

و در حدیث دعائم الاسلام خواهد آمد: «شهادت شخص مورد اتهام و شهادت زن‌زاده ... و شهادت آوازخوانان، جایز نیست.» «۱۰»

(۱). باب ۳۲ از باب‌های مساجد، حدیث ۱۲.

(۲). باب ۱۱ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱۱.

(۳). باب ۱۲ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱۲.

(۴). ۲۲ / ۷۱ باب ۶ از باب‌های طلب روزی، حدیث ۲۳.

(۵). ۲۲ / ۱۸۹ - ۱۹۰ باب ۱ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۶.

(۶). ۲۲ / ۱۹۵ باب ۱ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۹.

(۷). ۲۲ / ۲۵۷ باب ۲۳ کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۲.

(۸). ۲۲ / ۴۳۷ باب ۴۸ کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۵ (۳۴۴۲۹).

(۹). باب ۳۵ نوحه‌ها، حدیث ۱.

(۱۰). باب ۲۴ شهادت‌ها، حدیث ۱۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۰۵

باب ۲۰ حرمت کسب زن آوازه‌خوان و موارد استثنای آن، و حرمت آموزش و خرید و فروش آنها مگر برای کسی که آنها را به آوازخوانی امر نمی‌کند بلکه باز می‌دارد

خداوند متعال می‌فرماید:

برخی از مردم کسانی هستند که سخن سرگرم‌کننده می‌خرند تا [با آن مردم را] بدون آگاهی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به مسخره می‌گیرند، آنان برای شان عذاب خوارکننده‌ای است «۱».

۷۴۶-۳۱۹۶۱- (۱) ابوبصیر می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره در آمد کنیزان خواننده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آنهایی از که مردان در مجلس‌شان وارد می‌شوند، حرام است و آنهایی که به مجالس عروسی دعوت می‌شوند، اشکال ندارد و آن [تفسیر] سخن خداوند است: و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده می‌خرند تا [با آن مردم را] از راه خدا منحرف کنند».

۷۴۷-۳۱۹۶۲- (۲) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اجرت کنیز خواننده‌ای که مراسم عروسی برگزار می‌کنند و مردان در مجلس او وارد نمی‌شوند اشکال ندارد.»

۷۴۸-۳۱۹۶۳- (۳) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اجرت زن نوحه‌گری که برای مرده نوحه‌گری می‌کند و اجرت کنیز خواننده‌ای که ...

اشکال ندارد.»

ادامه این حدیث، مانند حدیث پیشین است.

۷۴۹-۳۱۹۶۴- (۴) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«زن خواننده‌ای که مراسم عروسی برگزار می‌کند، در آمدش اشکال ندارد.»

۷۵۰-۳۱۹۶۵- (۵) نصر بن قابوس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«کنیز خواننده، ملعون است و کسی که از درآمدش بخورد ملعون است.»

(۱). لقمان ۳۱/۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۰۷

۷۵۱-۳۱۹۶۶- (۶) نصر بن قابوس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«منجم، ملعون است و پیشگو [/ کاهن]، ملعون است و جادوگر، ملعون است و آوازه‌خوان، ملعون است و هر کس که او را پناه دهد و از درآمدش بهره‌برداری کند، ملعون است.»

و فرمود: «منجم، مانند کاهن است و کاهن، مانند جادوگر است و جادوگر، مانند کافر است و کافر، در آتش است.»

۷۵۲-۳۱۹۶۷- (۷) در کتاب المقنع آمده است:

«بدان که، درآمد زن خواننده حرام است.»

۷۵۳-۳۱۹۶۸- (۸) ابراهیم بن ابی البلاد می‌گوید: «اسحاق بن عمر هنگام مرگ وصیت کرد: کنیزان خواننده‌اش را بفروشیم و پول‌شان را نزد امام کاظم علیه السلام ببریم. پس از مرگ اسحاق، کنیزانش را سیصد هزار درهم فروختم و آن را خدمت امام کاظم علیه السلام بردم و به وی گفتم: یکی از دوستان شما به نام اسحاق بن عمر هنگام مرگ وصیت کرد، کنیزان خواننده‌اش فروخته شوند و پول آن‌ها به شما تحویل داده شود.

و من آن‌ها را فروختم و این سیصد هزار درهم پول آن‌هاست.

امام علیه السلام فرمود: من نیازی به این پول ندارم. به راستی این حرام است و آموزش کنیزان کفر است و گوش دادن به آن‌ها دورویی است و بهای‌شان حرام است.»

۷۵۴-۳۱۹۶۹- (۹) اسحاق بن یعقوب می‌گوید: «از محمد بن عثمان عمری، درخواست نمودم که نامه‌ام را به دست مبارک امام زمان (عج) برساند. در آن نامه از مسایلی سؤال کرده بودم که بر من مشکل گردیده بود. پس نامه‌ای با خط مولای مان صاحب الزمان علیه السلام به این مضمون به دستم رسید: آنچه درباره آن پرسیدی ... و بهای کنیز آوازه‌خوان حرام است.»

۷۵۵-۳۱۹۷۰- (۱۰) ابراهیم بن ابی البلاد می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدایت گردم! مردی از دوستان شما تعدادی کنیز خواننده دارد که قیمت‌شان چهارده هزار دینار است و ثلث آن‌ها را برای شما وصیت کرده است.

امام علیه السلام فرمود: من نیازی به آن ندارم؛ بهای سگ و کنیز خواننده، نامشروع است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۰۹

۷۵۶-۳۱۹۷۱- (۱۱) حسن بن علی و شّا می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره خریدن کنیز خواننده سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: گاهی شخصی کنیزی دارد که او را سرگرم می‌کند. بهای چنین کنیزی همانند بهای سگ است و بهای سگ، نامشروع است و حرام در آتش است.»

۷۵۷-۳۱۹۷۲- (۱۲) سعید بن محمد طاطری می‌گوید: «مردی از امام صادق علیه السلام درباره فروختن کنیزان خواننده سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود:

خرید و فروش آن‌ها حرام است و آموزش آن‌ها کفر است و گوش دادن به آوازشان نفاق آور است.»

۷۵۸-۳۱۹۷۳- (۱۳) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «خرید و فروش کنیزان خواننده حلال نیست و بهای‌شان حرام است.»

۷۵۹-۳۱۹۷۴-(۱۴) در کتاب العوالی آمده است:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خرید و فروش و تجارت و بهره‌برداری از بهای کنیزان خواننده نهی کرد.»

۷۶۰-۳۱۹۷۵-(۱۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است:

«مردی از امام سجاد علیه السلام درباره خریدن کنیز خوش صدا سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: چیزی بر تو نیست اگر آن را

بخری تا تو را به یاد بهشت بیندازد؛ یعنی به وسیله تلاوت قرآن و بیان زهد و فضیلتی که غنا نیست؛ ولی غنا حرام است.»

۷۶۱-۳۱۹۷۶-(۱۶) عبدالله بن حسن دینوری می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: فدایت گردم، درباره خرید و

فروش کنیز مسیحی از مسیحیان چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: خرید و فروش کن!

گفتم: آیا نزدیکی نیز نمایم! امام علیه السلام اندکی سکوت کرد، آن‌گاه به من نگاه کرد و به صورت مخفی فرمود: برایت حلال

است.

گفتم: فدایت گردم! کنیز خواننده یا کنیزی را که خوب غنا می‌خواند، خریداری کنم؟ هدف من از این کار طلب روزی است و

هدف دیگری ندارم.

امام علیه السلام فرمود: بخر و بفروش!

در حدیث دیلمی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «هرگاه امت من پانزده کار را انجام دهند، بلا بر آنان فرود می‌آید ... و

کنیزان خواننده بگیرند.»

«۱»

(۱). باب ۳۲ باب‌های مساجد، حدیث ۱۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۱۱

در حدیث سعید گذشت که گفت: «برادرم کنیز خواننده‌ی زیبا و چیره‌دستی داشت. هنگام مرگ به من وصیت کرد و آن را به

کعبه هدیه کرد. امام علیه السلام فرمود: ... کنیز را بفروش و نزد حجرالاسود بایست و ندا سر ده: آیا در راه مانده‌ای هست؟ آیا

نیازمندی در میان زائران کعبه هست؟ پس هر کس نزد تو آمد، از آنان سؤال کن و ببخش.»

«۱» و بنگر باب ۱ باب‌های کسب‌های روا و ناروا و در احادیث باب گذشته و به ویژه حدیث معمر (۳۷) و باب آینده، مطالبی بر این

بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث سماعه خواهد آمد که از امام علیه السلام درباره درآمد کنیزخواننده و نوحه‌سرا سؤال کردم.

امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد. «۲»

باب ۲۱ حرمت به کار بردن انواع آلات لهو و خرید و فروش آنها

خداوند متعال می‌فرماید:

و ما آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، در حال بازی کردن نیافریدیم. اگر می‌خواستیم سرگرم شویم، از نزد خود سرگرمی بر

می‌گزیدیم. اگر انجام دهنده بودیم. «۳»

۷۶۲-۳۱۹۷۷-(۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از رقص و نی و تنبک‌ها و طبل‌ها باز می‌دارم.»

۷۶۳-۳۱۹۷۸- (۲) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امت خودم را از نی و نی نوازی و تنبک‌ها و طبل‌ها باز می‌دارم.»

۷۶۴-۳۱۹۷۹- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «امتم را از رقص و نی و تنبک و تار باز می‌دارم.»

(۱). باب ۱۹ باب‌های بدو المشاعر، حدیث ۳.

(۲). ۲۲/۴۳۶ باب ۴۸ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۷ (۳۲۴۲۱).

(۳). انبیا ۲۱/۱۶-۱۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۱۳

۷۶۵-۳۱۹۸۰- (۴) در کتاب العوالی در حدیثی آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دف زدن و رقصیدن و از هر گونه بازی و حضور یافتن و گوش دادن به آن نهی کرد و دف زدن جایز نیست مگر در عقد و عروسی به شرط آن که عروس باکره باشد و مردان در مجلس زنان داخل نشوند.»

۷۶۶-۳۱۹۸۱- (۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «به راستی خداوند دف و تنبک و نی و هر بازیچه‌ای را حرام کرد.»

۷۶۷-۳۱۹۸۲- (۶) و فرمود: «ما از دو صدای احمق و تباهکار نهی شده‌ایم: صدایی هنگام مصیبت با خراشیدن چهره‌ها و دریدن گریبان‌ها و صدایی در نعمت همراه با لهو و لعب با نی‌ها و آن دو، نی‌های شیطان هستند.»

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است؛ با این تفاوت که به جای نعمت، نغمه آمده است که معنای آن این گونه می‌شود: «و صدایی هنگام نغمه لهو و لعب ...»

۷۶۸-۳۱۹۸۳- (۷) ابو امامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«به تحقیق، خداوند مرا برای هدایت و رحمت برای جهانیان برانگیخت و به من دستور داد نی‌ها و معازف [آلات طرب] و تارها و بت‌ها و امور جاهلیت را نابود کنم ... همانا خرید و فروش و قیمت و تجارت با آلت‌های موسیقی، حرام است ...»

۷۶۹-۳۱۹۸۴- (۸) نوف می‌گوید: «شبی را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام سپری کردم. آن حضرت تمام شب را نماز می‌خواند و ساعت به ساعت بیرون می‌رفت، به آسمان می‌نگریست و قرآن تلاوت می‌کرد. پس از آرامش شب و به خواب رفتن چشم‌ها به سراغ من آمد و فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار!

پاسخ گفتم: بیدارم و با چشمانم شما را زیر نظر دارم، ای امیر مؤمنان علیه السلام!

علی علیه السلام فرمود: ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت. آنان کسانی هستند که زمین را فرش و خاکش را رختخواب و آبش را بوی خوش و قرآن را لباس زیر و دعا را لباس رو قرار دادند و از دنیا همانند عیسی بن مریم علیه السلام به کلی بریدند. به تحقیق، خداوند به عیسی علیه السلام وحی فرستاد که به اشراف بنی اسرائیل بگو: وارد خانه‌ای از خانه‌های من نشوند مگر با قلب‌های پاک و چشمان خاشع و دستان پاک. و به آنان بگو: بدانید که من دعایی از احدی از شما و از احدی از خلقم که ظلمی بر او باشد، مستجاب نخواهم کرد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۱۵

ای نوف! پرهیز از این که مامور وصول مالیات [یک دهم گیر] یا شاعر یا پاسبان یا کارگزار و مامور اطلاعاتی حکومت در میان مردم یا نوازنده طنبور یا طبل باشی؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی بیرون آمد و به آسمان نگریست، آن گاه فرمود:

این زمانی است که در آن هیچ دعایی رد نمی‌شود مگر دعای مأمور اطلاعاتی حکومت در میان مردم یا دعای شاعر یا دعای مأمور وصول مالیات یا پاسبان یا نوازنده طنبور یا طبل نواز.»

مرحوم مفید روایت کرده که نوف می‌گوید:

«شبی را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام سپری کردم. پس مشاهده کردم آن حضرت زیاد از منزلش رفت و آمد می‌کند...»
ادامه این حدیث همانند حدیث پیشین است تا این که علی علیه السلام به نوف فرمود:

«ای نوف! اگر می‌توانی که نماینده و جاسوس حکومت در میان مردم و شاعر و طبل نواز و طنبور نواز نباشی، چنین کن؛ زیرا داود علیه السلام - فرستاده پروردگار جهانیان - شبی از شب‌ها بیرون آمد و به اطراف آسمان نگریست، سپس گفت: به خدایی - که پروردگار داود است - سوگند! این زمان، زمانی است که بنده مسلمانی موفق به درخواست از خداوند در آن نمی‌شود مگر آن که خداوند خواسته‌اش را به وی عنایت می‌کند، جز مأمور اطلاعاتی حکومت یا شاعر یا طبل نواز یا طنبور نواز.»

۷۷۰-۳۱۹۸۵-۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره لُهو در غیر مراسم ازدواج سؤال شد. امام علیه السلام آن را زشت و ناپسند دانست و این سخن خدا را تلاوت کرد:

«و ما آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، در حال بازی کردن نیافریدیم. اگر می‌خواستیم سرگرم شویم، از نزد خود سرگرمی برمی‌گزیدیم. اگر انجام دهنده بودیم؛ بلکه حق را بر باطل می‌گوییم تا مغزش را بشکند و در آن هنگام باطل نابود می‌شود. و وای بر شماست به خاطر آنچه توصیف می‌کنید.»

۷۷۱-۳۱۹۸۶-۱۰) در کتاب جامع الاخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«طنبور نواز در قیامت با چهره سیاه و طنبوری از آتش در دست محشور می‌شود و بالای سرش هفتاد هزار فرشته گرز به دست هستند که با گرزهایشان بر سر و صورتش می‌زنند و غناخوان کور و گنگ و کر از قبرش محشور می‌شود و زناکار [نیز] همان گونه محشور می‌شود و نی نواز همان گونه و دف زن مثل آن.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۱۷

۷۷۲-۳۱۹۸۷-۱۱) اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که در خانه شخصی چهل روز بربط نواخته شود و مردان داخل آن شوند، شیطانی به نام «قفندر» هریک از عضوهایش را بر مثل آن عضو از بدن صاحبخانه قرار می‌دهد و در آن یک بار می‌دمد. با این کار غیرت از وی رخت بر می‌بندد؛ به طوری که به زنانش تجاوز می‌شود و او دگرگون نمی‌شود.»

۷۷۳-۳۱۹۸۸-۱۲) ابو داود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هرکس چهل روز در خانه‌اش بربط نواخته شود، خداوند شیطانی به نام «قفندر» را بر وی مسلط می‌کند؛ پس هیچ عضوی از اعضای بدنش را باقی نمی‌گذارد مگر آن که روی آن می‌نشیند. هنگامی که این اتفاق افتاد، شرم و حیا از او گرفته می‌شود و از آنچه می‌گوید و آنچه به او گفته می‌شود، هیچ باکی ندارد.»

۷۷۴-۳۱۹۸۹-۱۳) موسی بن حبيب از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند امتی را که در میان‌شان بربط صدا می‌کند و متکبر گریه و زاری سر می‌دهد، «۱» پاک و سرفراز نمی‌کند.»

۷۷۵-۳۱۹۹۰-۱۴) در کتاب الجعفریات آمده است که: «نزد امیر مؤمنان علیه السلام از مردی شکایت شد که بربطی را شکسته بود. آن حضرت این دعوی را باطل کرد.»

در کتاب دعائم الاسلام این جمله افزوده شده است: «و آن مرد را به پرداخت چیزی محکوم نکرد.»

۷۷۶-۳۱۹۹۱-۱۵) سید صدر الدین دشتکی در رساله قبایح الخمر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گوش دادن

به تارها، از گناهان کبیره است.»

و گزارش شده که امیر مؤمنان علیه السلام شنید شخصی با طنبور، طرب و شادی می‌کند. امام علیه السلام او را از این بازداشت و طنبورش را شکست. آن‌گاه از وی خواست توبه کند و آن مرد توبه کرد.

سپس علی علیه السلام به آن مرد گفت: آیا می‌دانی طنبور وقتی نواخته می‌شود، چه می‌گوید؟ آن مرد گفت: جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آگاه‌تر است.

امام علیه السلام فرمود: طنبور می‌گوید: بزودی پشیمان خواهی شد! بزودی پشیمان خواهی شد! ای هم‌نشین با من. به زودی داخل دوزخ خواهی شد! ای نوازنده من.»

۷۷۷-۳۱۹۹۲- (۱۶) کلیب صیداوی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نواختن عود در دل نفاق می‌رویاند، همان‌گونه که آب سبزی می‌رویاند.»

(۱). مرحوم فیض در وافی می‌فرماید: «گویا به تفاخر در میان زنان نوحه‌گر اشاره دارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۱۹

۷۷۸-۳۱۹۹۳- (۱۷) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«و روایت می‌کنیم که هر کس چهل روز در خانه‌اش طنبور یا عود یا یکی از آلات لهو همانند معزف و شطرنج و امثال آن نگهداری کند، بی‌گمان با خشمی از جانب خدا همراه گردیده است. پس اگر در این چهل روز بمیرد، تبهکار و فاسق مرده است و جایگاهش آتش است و چه بد جایگاهی است!»

۷۷۹-۳۱۹۹۴- (۱۸) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«قیامت برای گروهی برپا می‌شود که بدون آن که از آنان درخواست شهادت شود، شهادت می‌دهند و علیه کسانی که عمل قوم لوط را انجام می‌دهند و علیه کسانی که دایره و آلات لهو می‌نوازند.»

۷۸۰-۳۱۹۹۵- (۱۹) در کتاب المقنع آمده است:

«و از تمام آلات لهو و بازی با انگشترها و اربعه عشر و هر قماری دوری کن؛ زیرا پیشوایان معصوم علیهم السلام از همه این‌ها نهی کرده‌اند.»

۷۸۱-۳۱۹۹۶- (۲۰) سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پس از درگذشت آدم علیه السلام ابلیس و قابیل در فقدان وی شادمان شدند. آن‌ها با هم در مکانی جمع شدند و ابلیس به جهت شادمانی در درگذشت آدم علیه السلام شروع به نواختن معازف و آلات لهو کرد. پس هر گونه لهوی که در زمین انسان از آن لذت می‌برد، از آنجاست.»

۷۸۲-۳۱۹۹۷- (۲۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«وقتی کودک خردسالی بودم، یک روز در کنار نوازندگان و طبل‌نوازان و بازیگران ایستاده بودم و به آنان گوش می‌دادم. در این حال پدرم با من برخورد کرد و با دیدن من، دستم را گرفت و گفت: برو! شاید تو از کسانی هستی که آدم را مسخره و شماتت کردند.»

به پدرم عرض کردم: ای پدر جان! ماجرای آن چیست؟

پدرم فرمود: همه این لهو و لعب و غنا را که می‌بینی، همانا شیطان برای مسخره کردن و شماتت دادن به آدم هنگام بیرون شدن از بهشت ساخته است.»

۷۸۳-۳۱۹۹۸- (۲۲) عامر طایی از امام رضا علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«یک روز وقتی امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام بپا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام، من از شما پرسش‌هایی دارم!

امام علیه السلام فرمود: برای یادگیری بی‌پرس ...

آن شخص در خلال پرسش‌های خود، از معنای آواز کبوتر راعیبه پرسید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: به اهل آلات لهو و موسیقی و کنیزان خواننده و نی‌ها و عودها، نفرین می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۲۱

۷۸۴-۳۱۹۹۹- (۲۳) سیاری با واسطه روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره فرمایگان سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: «کسی که شراب بنوشد و طنبور بنوازد.»

۷۸۵-۳۲۰۰۰- (۲۴) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره بازی کردن با اربعه عشر و مانند آن سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود:

«هیچ بازی جز مسابقه اسب سواری و تیراندازی، پسندیده و دوست داشتنی نیست.»

۷۸۶-۳۲۰۰۱- (۲۵) زید نرسی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی درباره کسی که برای سرگرمی و خوشگذرانی به شکار می‌رود، فرمود:

«مؤمن از این کارها برکنار است. طلب آخرت او را از لهو باز داشته است و به تحقیق، مؤمن از همه این‌ها برکنار است. او را با لهو و سرگرمی چه کار! بی‌گمان لهو قساوت قلب و نفاق به دنبال می‌آورد. هنگامی که چوگان بازی می‌کنی، شیطان همراهت می‌دود و فرشتگان از تو می‌گریزند و اگر در این راه به تو صدمه‌ای وارد شود، پاداش نداری. و هر که را اسبش بر زمین اندازد و بمیرد، وارد آتش می‌شود.»

۷۸۷-۳۲۰۰۲- (۲۶) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مؤمن لهو را رها می‌کند و با جدّ مانوس است.»

۷۸۸-۳۲۰۰۳- (۲۷) و فرمود: «کسی که عاشق و سرگردان بازی و آزمند به سرگرمی و لهو و خوشگذرانی باشد، عاقل و اندیشمند نیست.»

۷۸۹-۳۲۰۰۴- (۲۸) ورام در کتابش از معصوم علیه السلام روایت کرده که می‌فرماید:

«در آن خانه‌ای که شراب یا دف یا طنبور یا نرد باشد، فرشتگان وارد نمی‌شوند و دعای‌شان اجابت نمی‌گردد و برکت از آنان برداشته می‌شود.» □

۷۹۰-۳۲۰۰۵- (۲۹) عبدالله بن علی از امام رضا علیه السلام از پدرش از جدش از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«هر آنچه از یاد خدا باز دارد، پس آن، از [مصادیق] قمار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۲۳

۷۹۱-۳۲۰۰۶- (۳۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «بازی کردن با کعب [طاس] و سوت زدن برای کبوتر [کبوتر بازی] و رباخواری یکسان است.»

در حدیث شریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «ولی من از دو صدای احمق و تبهکار باز می‌دارم:

صدایی هنگام نغمه و آواز لهو و لعب و ناله شیطان.»

«۱» حدیث جابر نیز نظیر این حدیث بود؛ با این تفاوت که به جای ناله شیطان، «نی‌های شیطان» آمده است. «۲»

در حدیث محمد بن علی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «هنگامی که امت من پانزده کار را انجام دهند، بلا بر آنان فرود می‌آید... و آلات لهو و موسیقی بنوازند و آیندگان این امت، گذشتگان خود را لعنت کنند، در این هنگام باید منتظر بادهای سرخ یا فرو رفتن در زمین یا مسخ شدن به صورت حیوان باشند.» «۳»

و در حدیث اعمش گذشت: «و گناهان کبیره حرام است و آن‌ها شرک به خداوند... و آلات لهو و موسیقی که از ذکر خدا باز می‌دارند، مکروه و ناپسند هستند.» «۴»

و در حدیث فضل بن شاذان گذشت: «و آن‌ها (گناهان کبیره) کشتن انسان... و پرداختن به آلات لهو و موسیقی است.» «۵»

و در حدیث ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «و تنبک و کنیزان خواننده و آلات لهو و موسیقی و گرایش به نوازندگان طنبور و دف و نی و سایر آلات موسیقی آشکار و شایع می‌شود. آگاه باش که هرکس یکی از آنان را با دینار و درهم و خوراکی و پوشاک و دیگر چیزها کمک و حمایت کند، گویا در داخل کعبه هفتاد مرتبه با مادرش زنا کرده است. در آن هنگام بدان، امت من عهده‌دار کارها می‌گردند و حرمت‌ها شکسته می‌شود و گناهان انجام می‌شود و اشرار بر خوبان مسلط می‌شوند و در پوشاک بر یکدیگر مباحثات می‌کنند و نوازندگان آلات لهو و موسیقی را نیک می‌شمارند....»

و در حدیث حمران از این سخن گذشت: «... و می‌بینی آلات لهو و موسیقی شایع و آشکار می‌شود. [در همه جا] مشاهده می‌گردد ولی احدی، احدی از آن‌ها را باز نمی‌دارد و احدی جرأت و جسارت جلوگیری از آن‌ها را ندارد.»

و همچنین این سخن گذشت: «و می‌بینی آلات لهو و موسیقی در مکه و مدینه آشکار و شایع می‌شود... پس بر حذر باش و از خداوند درخواست نجات کن.» «۶»

در حدیث اصیغ از این سخن گذشت: «سلام کردن به شش گروه شایسته نیست... پس کسانی که سلام کردن بر آن‌ها شایسته نیست: یهود و نصاری و بازی‌کنندگان با نرد و شطرنج و شراب‌خواران و نوازندگان با دف و نی هستند.»

(۱). باب ۸ باب‌های عزاداری، حدیث ۱۴ و ۱۵.

(۲). باب ۸ باب‌های عزاداری، حدیث ۱۴ و ۱۵.

(۳). باب ۳۸ باب‌های مساجد، حدیث ۱۲.

(۴). باب ۱۱ مبارزه با نفس، حدیث ۱۱ و ۱۳.

(۵). باب ۱۱ مبارزه با نفس، حدیث ۱۱ و ۱۳.

(۶). باب ۱۲ مبارزه با نفس، حدیث ۱۲ و ۳۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۲۵

و در حدیث تحف العقول «۱» و باب ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی مناسب با این بحث وجود دارد.

در حدیث زعفرانی از این سخن خواهد آمد: «خداوند به هرکس نعمتی دهد و در زمان آن نعمت به نی روی آورد به تحقیق، آن نعمت را ناسپاسی کرده است و به هرکس مصیبتی رسد و در آن مصیبت نوحه‌سرا آورد به تحقیق، آن را ناسپاسی کرده است.» «۲»

و در حدیث علی بن اسماعیل از این سخن خواهد آمد: «هر لهو و سرگرمی مؤمن باطل است مگر در سه چیز: تربیت اسب و تیراندازی با کمان و بازی کردن با همسرش.» «۳»

باب ۲۲ حرمت گوش دادن به غنا و لهوها

خداوند متعال می‌فرماید:

بی‌گمان گوش و چشم و قلب، همه آن‌ها مسئول هستند. «(۴)»

و کسانی که شهادت به ناحق و گواهی به باطل نمی‌دهند و هنگامی که با کار بیهوده رو به رو می‌شوند، بزرگوارانه می‌گذرند. «(۵)»

۷۹۲-۳۲۰۰۷- (۱) عنبسه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«گوش دادن به غنا و لهو [و موسیقی] در دل نفاق می‌رویاند، همان‌گونه که آب گیاه می‌رویاند.»

۷۹۳-۳۲۰۰۸- (۲) در حدیث سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است که فرمود:

«ای علی علیه السلام! سه چیز قساوت قلب می‌آورد: گوش دادن به لهو و جستجوی شکار و رفتن به بارگاه سلطان.»

۷۹۴-۳۲۰۰۹- (۳) ابو ایوب خزاز می‌گوید: «یکبار در مدینه اقامت کردیم و در آنجا نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. امام علیه

السلام پرسید: کجا منزل کردید؟

گفتیم: نزد فلانی صاحب کنیزان خواننده!

امام علیه السلام فرمود: بزرگوار باشید! ابو ایوب می‌گوید: [از نزد امام علیه السلام بیرون رفتیم ولی] به خدا سوگند! ما از این سخن

متوجه مقصود امام علیه السلام نشدیم و گمان کردیم که می‌فرماید: به وی نیکی کنید! از این رو بار دیگر به سوی امام علیه السلام

بازگشتیم و به حضرت گفتیم: ما از این که فرمودید: بزرگوار باشید، متوجه منظورتان نشدیم!

امام علیه السلام فرمود: آیا سخن خداوند را نشنیده‌اید که در قرآن می‌فرماید: و هر گاه با بیهوده روبه‌رو می‌شوند، بزرگوارانه

می‌گذرند.

(۱). ۱۸۶/۲۲ باب ۱ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۶ (۳۱۷۹۹).

(۲). باب ۴۸ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۲.

(۳). باب ۱ باب‌های اسب‌دوانی و تیراندازی، حدیث ۷.

(۴). اسراء ۱۷/۳۶.

(۵). فرقان ۲۵/۷۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۲۷

۷۹۵-۳۲۰۱۰- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که امام صادق علیه السلام خبردار شد که گروهی از کوفه به مدینه

آمده‌اند و در خانه غناخوانی سکنی گزیده‌اند. امام علیه السلام به آنان فرمود: «چگونه این چنین کردید؟»

آنان گفتند: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله! جای دیگری نیافتیم؛ علاوه بر آن که پس از اقامت در آنجا به این موضوع پی

بردیم!

امام علیه السلام فرمود: آگاه باشید! اگر جریان از این قرار است، پس بزرگوار باشید؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

و هر گاه با بیهوده روبه‌رو می‌شوند، بزرگوارانه می‌گذرند.»

۷۹۶-۳۲۰۱۱- (۵) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که مردی از امام صادق علیه السلام درباره گوش دادن به غنا سؤال کرد.

امام علیه السلام وی را از این کار باز داشت و این آیه را تلاوت کرد: بی‌گمان گوش و چشم و دل، همه آن‌ها مسئول هستند.

آن‌گاه فرمود: گوش از آنچه شنیده و دل از آنچه بدان دل بسته و چشم از آنچه دیده، مورد سؤال قرار خواهد گرفت.»

۷۹۷-۳۲۰۱۲- (۶) مسعده بن زیاد می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که شخصی به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! برخی از همسایه‌های ما کنیزهای غناخوان دارند و وقتی من به توالت می‌روم، صدای نواختن عود و آواز آن کنیزان را می‌شنوم و به همین دلیل گاهی برای شنیدن صدای آنان نشستن در توالت را طول می‌دهم!

امام علیه السلام فرمود: چنین نکن!

آن شخص گفت: به خدا سوگند! من نزد آن کنیزان نمی‌روم و تنها صدای آن‌ها را با گوش‌هایم می‌شنوم!

امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را جزای خیر دهد، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: البته گوش و چشم و دل، همه آن‌ها مسئول هستند.

آن شخص گفت: آری، به خدا سوگند! گویا هرگز این آیه قرآن را از احدی - عرب و غیر عرب - نشنیده‌ام. بناچار، اگر خدا بخواهد، تکرار نخواهم کرد و البته توبه خواهم کرد.

امام علیه السلام به وی فرمود: بپا خیز، غسل کن و به مقداری که به دلت افتاد، نماز بخوان؛ زیرا توبی گمان‌گناه بزرگی انجام می‌دادی. و چقدر وضعیت بدی داشتی اگر با این حال مرده بودی. خدای را سپاس گوی و از آنچه ناخوشایند اوست، درخواست توبه کن؛ زیرا تنها زشتی‌ها ناخوشایند خداست.

پس زشتی‌ها را به اهلش واگذار؛ چرا که هر چیزی اهلی دارد.»

این حدیث با سندهای دیگر و اندک تفاوتی نیز روایت شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۲۹

۷۹۸-۳۲۰۱۳- (۷) شخصی به نام حسن از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: «من نشستن در توالت را طول می‌دادم تا صدای غنای برخی از همسایگانم را بشنوم. تا این که یک روز وقتی نزد امام صادق علیه السلام رفتم، امام علیه السلام به من فرمود: ای حسن؛ بی‌گمان گوش و چشم و دل، همه آن‌ها مسئول هستند. گوش آنچه می‌شنود، چشم آنچه می‌بیند، دل آنچه بدان دل می‌بندد.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۴۲۹

۷۹۹-۳۲۰۱۴- (۸) یاسر خادم از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در بهشت درختی است که به فرمان خدا باها آن را به حرکت در می‌آورند. هر که [در دنیا] نفس خویش را از غنا پاک گرداند، از آن درخت صدایی می‌شنود که هرگز نظیر آن را نشنیده است و هر کس از غنا دوری نکرده باشد، آن صدا را نمی‌شنود.»

۸۰۰-۳۲۰۱۵- (۹) جهم بن حمید می‌گوید: «امام صادق علیه السلام از من پرسید: کجا بودی؟ من این گونه گمان کردم که امام علیه السلام از محل رفتنم آگاه است، از این رو به وی گفتم:

فدایت کردم! من با فلانی برخورد نمودم. او به زور مرا به خانه‌اش برد و من به کنیزانش نگاه کردم. امام علیه السلام به من فرمود:

آن مجلسی است که خداوند [با رحمت] با اهلش نگاه نمی‌کند. آیا بر خانواده و دارایی خود از سوی خدا در امان هستی؟»

این حدیث در کتاب دعائم الاسلام نیز از زبان یکی از یاران امام علیه السلام بدون ذکر نام نیز آمده و پاسخ آن شخص به امام علیه السلام را این گونه گزارش کرده است: «با فلانی برخورد کردم. او به من چسبید و مرا به خانه‌اش برد، آن‌گاه دستور داد یکی از

کنیزانش نزد من آمد و غنا خواند....»

۸۰۱-۳۲۰۱۶-۱۰) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که امام صادق علیه السلام حال یکی از بستگانش را پرسید. آن شخص پاسخ داد: «فدایت کردم! دیروز فلانی با من برخورد کرد، دستم را گرفت و به خانه‌اش برد. در آنجا کنیزش می‌زد و غنا می‌خواند و من تا شب را در خانه وی سپری کردم.

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا نترسیدی دستور خدا درباره‌ات [مرگ] فرا رسد و در آن حال باشی؟ همانا آن مجلسی است که خداوند به اهلش [با رحمت] نگاه نمی‌کند. غنا پلیدترین چیزی است که خدا آفریده است. غنا بدترین مخلوقات است. غنا تنگدستی و نفاق به دنبال می‌آورد.»

۸۰۲-۳۲۰۱۷-۱۱) حسن بن علی بن یقظین از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرکس به گوینده‌ای گوش کند، به تحقیق او را پرستیده است. پس اگر آن گوینده از جانب خدا می‌رساند، بی‌گمان خدا را پرستیده و اگر از طرف شیطان ابلاغ می‌کند، به راستی شیطان را پرستیده است.» در احادیث باب ۵۶ از باب‌های مبارزه با نفس و باب ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی با این بحث گذشت. منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۳۱

باب ۲۳ حرمت بازی با شطرنج و نرد و آلات قمار؛ مثل طاس، گردو، تخم‌مرغ و خرید و فروش و تصرف آنها و حرمت حضور بر بازی شطرنج و نرد و حکم اسلام بر بازیگر شطرنج و خرید و فروش آنها

خداوند متعال می‌فرماید:

در اموال‌تان، میان خود به صورت باطل تصرف نکنید.

«۱) از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آنها گناه بزرگ و منافی برای مردم هست؛ ولی گناه آنها از سودشان بیشتر است.» (۲)

... و تقسیم گوشت شتر بر اساس چوبه‌های تیر بر شما حرام شده است، این‌ها فسق است. (۳)

همانا شراب و قمار و بتان و ازلام پلیدی از کار شیطان است. پس از آنها دوری کنید شاید رستگار شوید.

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، دشمنی و کینه‌توزی در میان شما ایجاد کند و از یاد خدا شما را باز دارد. (۴)

[به یاد آور] زمانی را که ابراهیم به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما آنها را می‌پرستید. (۵)

۸۰۳-۳۲۰۱۸-۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم از بازی کردن با نرد و شطرنج نهی کرد.»

۸۰۴-۳۲۰۱۹-۲) ابو ربیع شامی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره نرد و شطرنج سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: به آنها نزدیک نشو!»

ابو ربیع آن‌گاه از غنا پرسید، امام علیه السلام فرمود: خیری در آن نیست، انجام ندهید! سپس از نبیذ پرسید، امام علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر مست‌کننده‌ای نهی کرد و هر مست‌کننده‌ای حرام است.

ابو ربیع آن‌گاه از ظرف‌هایی که در آنها شراب و نبیذ ساخته می‌شود، سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دبا و مزفت و حنتم و نقیر نهی کرد.

ابو ربیع پرسید: این‌ها چیست؟

(۲). بقره ۲/۲۱۹.

(۳). مائده ۳/۵.

(۴). مائده ۵/۹۱-۹۰.

(۵). انبیا ۲۱/۵۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۳۳

امام علیه السلام فرمود: «دبا، کدوست و مزفت، خمره است و حنتم، سبوی اردن (ارزن) است و به آن سبوی سبز [نیز گفته می‌شود] و نقیر [ظرف] چوبی است. اهل جاهلیت چوب را سوراخ می‌کردند تا داخل آن تهی شود و آن‌گاه درون آن شراب می‌انداختند.»

۸۰۵-۳۲۰۲۰ (۳) زید نرسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود:

«و شطرنج چیزی است که خداوند [درباره‌اش] فرمود: از پلیدی، از بت‌ها دوری کنید.»

۸۰۶-۳۲۰۲۱ (۴) در کتاب المقنع می‌گوید: «پلیدی از بت‌ها، شطرنج است و سخن باطل، غناست.»

۸۰۷-۳۲۰۲۲ (۵) در تفسیر آیه: ای کسانی که ایمان آوردید، همانا شراب و قمار و بت‌ها و ازلام ... ابوجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اما شراب، پس هر نوشابه مست کننده شراب است ... و میسر، پس نرد و شطرنج و هر قماری میسر است و انصاب، بت‌هایی است که مشرکان می‌پرستیدند و ازلام، تیرهایی است که مشرکان عرب در زمان جاهلیت [شتر] را بر اساس آن تقسیم می‌کردند. همه این‌ها و خرید و فروش و بهره‌برداری از آن‌ها از جانب خدا حرام حرام است و این‌ها پلیدی از کار شیطان است. پس خداوند شراب و قمار را در کنار بت‌ها بیان کرده است.»

۸۰۸-۳۲۰۲۳ (۶) عبدالله بن جندب با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «شطرنج، میسر [قمار] است و نرد، میسر [قمار] است.»

۸۰۹-۳۲۰۲۴ (۷) اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«شطرنج و نرد، میسر [قمار] است.»

۸۱۰-۳۲۰۲۵ (۸) عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار گروهی گذشت که شطرنج بازی می‌کردند. در این هنگام این آیه را تلاوت فرمود: این مجسمه‌ها چیست که شما آن‌ها را می‌پرستید؟»

۸۱۱-۳۲۰۲۶ (۹) در تفسیر ابوالفتوح آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام به گروهی برخورد کرد که شطرنج بازی می‌کردند. امام علیه السلام فرمود: «این مجسمه‌ها چیست که شما آن را می‌پرستید؟»

آن‌گاه مقداری خاک برداشت و بر صفحه شطرنج پاشید.

شیخ ابوالفتوح می‌گوید: کسانی که پیوسته با شطرنج بازی می‌کنند، می‌گویند: هر وقت صفحه شطرنج گشوده می‌شود، مقداری خاک در آن دیده می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۳۵

۸۱۲-۳۲۰۲۷ (۱۰) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«ملعون است کسی که بازی را به شطرنج بکشاند.»

۸۱۳-۳۲۰۲۸ (۱۱) مسعود بن زیاد روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره شطرنج سؤال شد، امام علیه السلام فرمود: «[کارهای] مجوسیت را به اهل آن واگذار کنید. خداوند آن را لعنت کند.»

۸۱۴-۳۲۰۲۹ (۱۲) حفص بن بختری با واسطه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«شطرنج از [کارهای] باطل است.»

۸۱۵-۳۲۰۳۰- (۱۳) یعقوب بن یزید از یکی از شیعیان روایت می‌کند که می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره بازی با شطرنج سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: شطرنج، از باطل است.»

۸۱۶-۳۲۰۳۱- (۱۴) زراره می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شطرنج و بازی شیب [بازی جوان] که به آن بازی امیر

گفته می‌شود و بازی سه تایی، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

به من بگو که وقتی حق و باطل از هم جدا می‌شوند، این‌ها با کدام یک هستند؟

زراره گفت: با باطل هستند!

امام علیه السلام فرمود: پس خیری در آن‌ها نیست.»

۸۱۷-۳۲۰۳۲- (۱۵) محمد بن علی بن جعفر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و

گفت:

«ای ابو جعفر علیه السلام، درباره شطرنج که مردم با آن بازی می‌کنند، چه می‌گویی؟ امام باقر علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه

السلام از امام حسین علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام به من خبر داد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سخن

گوید و سخنش برای غیر ذکر خدا باشد، کاری لغو و بیهوده انجام می‌دهد و هر کس ساکت است و سکوتش برای غیر ذکر خدا

باشد، غافل است.

آن‌گاه امام باقر علیه السلام ساکت شده و آن مرد بپا خاست و رفت.»

۸۱۸-۳۲۰۳۳- (۱۶) عبدالواحد بن مختار می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره بازی با شطرنج سؤال کردم. امام فرمود:

«به تحقیق، مؤمن از بازی برکنار است.»

بکیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره بازی با شطرنج سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود:

«به تحقیق، مؤمن از بازی برکنار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۳۷

۸۱۹-۳۲۰۳۴- (۱۷) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان فرمود:

«شطرنج و نرد، هر دو میسر و قمار است.»

۸۲۰-۳۲۰۳۵- (۱۸) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر از پدرش امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نرد

و شطرنج، از میسر و قمار هستند.»

۸۲۱-۳۲۰۳۶- (۱۹) عبد الملک قمی می‌گوید: «من و برادرم ادریس، نزد امام صادق علیه السلام بودیم. ادریس به امام گفت:

فدایت گردیم! میسر چیست؟

امام علیه السلام فرمود: آن شطرنج است!

عبد الملک می‌گوید: من گفتم: آنان می‌گویند میسر، نرد است!

امام علیه السلام فرمود: و نرد نیز هست.»

۸۲۲-۳۲۰۳۷- (۲۰) معمر بن خالد از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «نرد و شطرنج و اربعه عشر همانند

یکدیگرند و هر چه با آن قمار بازی شود، از میسر است.»

۸۲۳-۳۲۰۳۸- (۲۱) محمد بن عیسی می‌گوید: «ابراهیم بن عنبسه به امام هادی علیه السلام نوشت:

ای سرور و مولای من! اگر صلاح می‌دانید، درباره این آیه برای من توضیح دهید. از تو درباره خمر و میسر می‌پرسند.

فدایت کردم! میسر چیست؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: هر آنچه با آن قمار شود، میسر است و هر مستی آوری حرام است.»
 ۸۲۴-۳۲۰۳۹- (۲۲) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بازی با نرد و شطرنج و تنبک و طبل و طنبور و عود، نهی کرد.»

۸۲۵-۳۲۰۴۰- (۲۳) در کتاب المقنع آمده است: «بپرهیز از بازی با نرد؛ زیرا معصوم علیه السلام از آن نهی کرده است.»

۸۲۶-۳۲۰۴۱- (۲۴) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:
 «هر کس با نرد بازی کند، بی گمان نافرمانی خدا را کرده است.»

و فرمود: و بپرهیز از آیین دو کعب رایج شده؛ زیرا آن دو از قمار غیر عرب است.»

۸۲۷-۳۲۰۴۲- (۲۵) در کتاب عوالی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با نرد بازی کند، بی گمان خداوند و پیامبرش را نافرمانی کرده است.»

در تفسیر ابوالفتوح رازی نیز این حدیث آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۳۹

۸۲۸-۳۲۰۴۳- (۲۶) در کتاب عوالی آمده است، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با نرد بازی کند، مانند کسی است که دستش را در گوشت و خون خوک فرو برده است.»

در تفسیر ابوالفتوح رازی نیز این حدیث آمده است.

۸۲۹-۳۲۰۴۴- (۲۷) در همان کتاب از معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که با نرد شیر بازی [؟] کند، گویا دستش را در گوشت خوک فرو برده است.»

۸۳۰-۳۲۰۴۵- (۲۸) در کتاب جامع الاخبار آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با نرد و شطرنج بازی کند، گویا دستش را به گوشت و خون خوک آلوده است.»

۸۳۱-۳۲۰۴۶- (۲۹) در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه: «... و تقسیم گوشت شتر بر اساس چوبه‌های تیر بر شما حرام شده است، این‌ها فسق است.» اعراب زمان جاهلیت شتر پروایی را قربانی و گوشت آن را به ده بخش تقسیم می‌کردند. آن‌گاه دور آن جمع می‌شدند و چوبه‌های تیر را به شخصی می‌دادند.

چوبه‌های تیر ده عدد بود، هفت تای آن از گوشت آن شتر سهم داشت و سه تای آن سهم نمی‌برد. هفت تیری که از گوشت شتر سهم داشت، فذ، توام، مسیل، نافس، حلس، رقیب و معلی نامیده می‌شدند. فذ یک سهم، توام دو سهم و مسیل سه سهم، نافس چهار سهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی هفت سهم داشت. تیرهایی که سهمی از گوشت شتر نداشت، سفح و منیح و غد نامیده می‌شدند. بهای شتر به عهده کسانی بود که تیرهای بدون سهم (پوچ) به نام‌شان بیرون می‌آمد و این قمار است؛ پس خداوند آن را حرام کرد.»

۸۳۲-۳۲۰۴۷- (۳۰) حماد بن عیسی می‌گوید: «شخصی از اهل بصره نزد امام کاظم علیه السلام آمد و گفت: فدایت کردم! من با گروهی می‌نشینم که شطرنج بازی می‌کنند؛ ولی خودم بازی نمی‌کنم بلکه آن‌ها را تماشا می‌کنم.»

امام علیه السلام فرمود: مجلسی که خداوند به اهلش [با رحمت] نگاه نمی‌کند، برای تو چه فایده‌ای دارد؟»

۸۳۳-۳۲۰۴۸- (۳۱) سلیمان جعفری از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«حضور در بازی شطرنج، همانند حضور در آتش است.»

۸۳۴-۳۲۰۴۹- (۳۲) ابن رثاب می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و به امام علیه السلام گفتم: فدایت کردم! درباره شطرنج

چه می‌فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: حرکت دهنده مهره‌های آن، همانند زیر و رو کننده گوشت خوک است! پرسیدم: چه چیزی بر زیر و رو کننده گوشت خوک است؟ امام فرمود: دستش را می‌شوید!»

۸۳۵-۳۲۰۵۰- (۳۳) در تفسیر ابوالفتح رازی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «بازی کننده با شطرنج ملعون است و تماشاگر آن، همانند خورنده گوشت خوک است.» در کتاب جامع الاخبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «بازی کننده با شطرنج ملعون است و تماشاگر آن، همانند تماشاگر فرج مادرش است.» منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۴۱

۸۳۶-۳۲۰۵۱- (۳۴) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«فروختن شطرنج حرام است و خوردن پولش حرام است و نگهداشتن آن کفر است و بازی با آن شرک است و سلام کردن به شطرنج‌باز، گناه و گناه کبیره هلاک کننده است. و کسی که دستش با آن تماس پیدا کند، همانند کسی است که دستش را در گوشت خوک فرو برد و برای وی نمازی نیست تا آن که دستش را بشوید؛ همان گونه که آن را بر اثر تماس با گوشت خوک می‌شوید. و تماشاگر آن، مانند تماشاگر فرج مادرش است. و شطرنج‌باز و نگاه کننده به شطرنج در حال بازی با آن و سلام کردن به شطرنج‌باز در حال بازی همگی در گناه یکسان هستند و هر کس بر بازی آن بنشیند، بی‌گمان نشیمنگاهش از آتش پر شده است و گذران عمرش در این راه، در قیامت مایه حسرت و اندوه بر او خواهد بود. و پرهیز از همنشینی با شطرنج‌باز، کسی که فریب بازی با آن را خورده است؛ زیرا آن از جلساتی است که اهلش در خشم و غضب خدا فرورفته‌اند و هر لحظه در انتظار فرود آمدن خشم خدا بسر می‌برند. [و اگر تو با آن همنشینی کنی]، خشم خدا تو را نیز همراه آنان در بر خواهد گرفت.»

۸۳۷-۳۲۰۵۲- (۳۵) در کتاب العوالی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«شطرنج باز مشرک است و سلام کردن به شخصی که سرگرم به شطرنج است، گناه است.»

۸۳۸-۳۲۰۵۳- (۳۶) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت از فروختن نرد نهی کرد.

۸۳۹-۳۲۰۵۴- (۳۷) ابوعبیده حذاء می‌گوید: «راجع به تفسیر آیه: و در اموال‌تان در میان خود به طور باطل تصرف نکنید. از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: قریش با دیگران بر سر اموال و همسران‌شان قمار می‌کردند، پس خداوند آنان را از این کار بازداشت.»

در تفسیر عیاشی نیز از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق آمده است که فرمود:

«خداوند از قمار نهی کرد ...» ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۸۴۰-۳۲۰۵۵- (۳۸) در کتاب النوادر آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خداوند: در اموال‌تان در میان خود به طور باطل تصرف نکنید فرمود: «آن قمار است.»

۸۴۱-۳۲۰۵۶- (۳۹) اسباط بن سالم می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و به امام علیه السلام عرض کرد: مرا از [تفسیر] این آیه آگاه گردان: ای کسانی که ایمان آوردید! در اموال‌تان در میان خود به صورت باطل تصرف نکنید. امام علیه السلام فرمود: خداوند از این سخن، قمار را قصد کرد.»

۸۴۲-۳۲۰۵۷- (۴۰) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «وقتی خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فر فرستاد:

همانا شراب و میسر و انصاب و ازلام از کارهای پلید شیطان است، پس از آن‌ها اجتناب کنید.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۴۳

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: میسر چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر آنچه با آن قمار شود حتی کعب [استخوان] و گردو.

گفته شد: انصاب چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه برای خدایان شان ذبح می کردند.

پرسیده شد: از لام چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چوبه‌های تیری که با آن‌ها تقسیم می کردند.»

۸۴۳-۳۲۰۵۸-۴۱) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«بدان که (خداوند تو را رحمت کند) به تحقیق، خداوند از همه انواع قمار نهی کرد و بندگان را موظف به دوری از آنان کرد و آن‌ها را پلید و خبیث نامید. پس فرمود: از کارهای پلید شیطان است، پس از آن دوری کنید! مانند شطرنج و نرد و دیگر قمارها و نرد بدتر از شطرنج است؛ چون که نگهداشتن آن کفر به خداوند بزرگ است و بازی با آن شرک است و حرکت دادن و زیر و رو کردنش گناه کبیره نابودکننده است و سلام کردن بر کسی که با آن بازی می کند، کفر است و حرکت دهنده آن همانند تماشاگر فرج مادرش است و بازی کننده با نرد، مانند گوشت خوک خوار است و مثل بازی کننده با آن بدون قمار، مثل کسی است که دستش را در خون و گوشت خوک می گذارد. و مثل کسی که با یکی از این‌ها بازی می کند، مثل کسی است که بر زنا پافشاری می کند. و خود را از بازی با انگشترها و اربعه عشر و هر قماری حتی [مثل] بازی کردن کودکان با گردو و بادام و کعب، حفظ کن. و بپرهیز از چوگان‌بازی؛ زیرا شیطان همراه تو می دود و فرشتگان از تو می گریزند و هر کسی اسبش بلغزد و بمیرد، وارد آتش می شود.»

۸۴۴-۳۲۰۵۹-۴۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است: «تفسیر این سخن خداوند: پس از پلیدی از بت‌ها دوری کنید و از

سخن باطل دوری کنید. از امام صادق علیه السلام سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

پلیدی از بت‌ها، شطرنج است و سخن باطل، غناست.

و نرد، شدیدتر از شطرنج است. نگهداشتن شطرنج کفر است و بازی با آن شرک است و آموزش آن گناه کبیره نابودکننده است و سلام کردن بر سرگرم به بازی با آن گناه است و زیر و رو کننده آن، همانند زیر و رو کننده گوشت خوک است و نگاه کننده به آن، همانند تماشاگر فرج مادرش است و مثل نردباز به صورت قمار، مثل گوشت خوک خوار است و مثل نردباز بدون برد و باخت، مثل کسی است که دستش را در گوشت یا خون خوک می گذارد و بازی با انگشترها و اربعه عشر جایز نیست و همه این‌ها و نظایرشان حتی بازی کودکان با گردو، قمار است و از زدن سنج بپرهیز؛ زیرا شیطان همراهت می دود و فرشتگان از تو می گریزند و هر کس چهل روز در خانه‌اش طنبور باقی بماند، بی گمان خشم خداوند او را فرا گرفته است.»

این قسمت را به این دلیل آوردیم که احتمال دارد بخشی از حدیث پیشین باشد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۴۵

۸۴۵-۳۲۰۶۰-۴۳) و شا از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند که فرمود: «میسر، همان قمار است.»

نظیر این حدیث در تفسیر عیاشی از امام رضا علیه السلام آمده است.

۸۴۶-۳۲۰۶۱-۴۴) در تفسیر عیاشی از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

«همانا شطرنج و نرد و اربعه عشر و هر آنچه با آن قمار شود، پس آن میسر است.»

۸۴۷-۳۲۰۶۲-۴۵) محمد بن عیسی می گوید: «ابراهیم بن عنبسه به امام هادی علیه السلام نوشت:

«ای سرور و مولای من اگر صلاح می‌دانید، مرا از [تفسیر] این سخن خداوند آگاه گردانید: از تو درباره شراب و میسر سؤال می‌کنند.

فدایت کردم! میسر چیست؟»

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: هر آنچه با آن قمار بازی شود پس آن میسر است و هر مست کننده‌ای حرام است. «۱» (۸۴۸-۳۲۰۶۳-۴۶) اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: کودکان با گردو و تخم مرغ بازی و برد و باخت می‌کنند. امام علیه السلام فرمود:

از آن نخور؛ زیرا آن حرام است!»

۸۴۹-۳۲۰۶۴-۴۷) سکونی از امام صادق علیه السلام (از پدرش) روایت می‌کند که: «وی از خوردن گردویی که کودکان از راه قمار بازی می‌آورند، نهی کرد و فرمود: آن حرام است.»

۸۵۰-۳۲۰۶۵-۴۸) عبدالحمید بن سعید می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام یکی از غلامانش را فرستاد تا برای وی تخم مرغ بخرد. غلام یک یا دو تخم مرغ گرفت و با آنها قمار کرد. آن‌گاه آن‌ها را نزد امام علیه السلام آورد و امام علیه السلام خورد. پس از خوردن یکی از غلامانش گفت: این تخم مرغ‌ها از قمار بازی بود. امام علیه السلام تشتی خواست و تخم مرغ را در آن استفرغ کرد.» ۸۵۱-۳۲۰۶۶-۴۹) در کتاب المقنع آمده است:

«از بازی با نرد دوری کن؛ زیرا امام صادق علیه السلام از آن نهی کرده است. همانا مَثَل بازی کننده با نرد به صورت قمار، مَثَل گوشت خوک خوار است و مَثَل بازی کننده با آن بدون قمار مَثَل کسی است که دستش را در گوشت یا خون خوک می‌گذارد. و بدان که درباره شطرنج دو گونه نهی وارد شده است:

نهی [به صورت فی الجمله] و [نهی] مطلق؛ ولی من از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌ام که فرمود: هرگاه دو حدیث مختلف به شما رسید، آن‌ها را با کتاب خدا بسنجید، پس آنچه موافق با قرآن است، بگیرید و آنچه مخالف با کتاب خداست، آن را رها کنید.

آن‌گاه ما می‌یابیم که خداوند در قرآن می‌فرماید: از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از سخن باطل بپرهیزید.

(۱). این حدیث در شماره ۲۱ نیز تکرار شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۴۷

و در تفسیر آمده است که [مقصود] از پلیدی از بت‌ها شطرنج است و سخن باطل غناست. پس نظر مطابق با واقع و احتیاط در این باره بازداشتن خویش از آن است و بازی با آن گناه است.

و چوگان بازی نکن؛ زیرا شیطان همراهت می‌دود و فرشتگان از تو می‌گریزند. و روایت شده که هر کس اسبش بلغزد و بمیرد، وارد آتش می‌شود.

و از همه آلات لهو و بازی با انگشترها و اربعه عشر و هر گونه قماری دوری کن! زیرا پیشوایان معصوم علیهم السلام از همه این‌ها نهی کرده‌اند.»

۸۵۲-۳۲۰۶۷-۵۰) در تفسیر ابوالفتوح رازی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«از این دو کعب شوم بپرهیزید؛ زیرا این دو از قمار عجم است.»

۸۵۳-۳۲۰۶۸-۵۱) یاسر خادم می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره میسر سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: «آن «ثقل» از هر چیزی است.»

و فرمود: نان و «الثقل» آن درهم‌ها و غیر درهم‌هایی است که از گروگذاران-قماربازان- به دست می‌آید.»
در حاشیه بحار الانوار واژه «نان» وجود ندارد و در وسائل الشیعه به جای واژه «الثقل» واژه «التفل» [کف و دور افتاده] آمده است و در جای دیگر وسائل الشیعه آمده است: «از امام علیه السلام درباره میسر سؤال کردم.
امام علیه السلام فرمود: آن «ثقل» از هر چیزی است. و گفت: و ثقل آن درهم‌هایی است که از گروگذاران [قماربازان] به دست می‌آید.»

در پاورقی کتاب بحار الانوار آمده است: «ظاهراً «التفل» و «الثقل»، اشتباه و صحیح آن «شتل» است و آن چیزی است که بر آن قماربازی می‌شود و بخشی از آن به عنوان مالیات به رئیس و داورشان داده می‌شود.»

۸۵۴-۳۲۰۶۹- (۵۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «قمار باختن و غارتگری (۱)، شایسته و سزاوار نیست.»

۸۵۵-۳۲۰۷۰- (۵۳) هشام از شخص مورد اعتمادی با واسطه روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفته شد:
«از شما رسیده که مقصود از شراب و میسر و انصاب و ازلام، انسان‌ها هستند. امام علیه السلام فرمود: روش خداوند این گونه نیست که خلقش را به چیزی که درک نمی‌کنند، خطاب کند.»

گذشت که زید به امام علیه السلام گفت: «من مردی هستم، که با شکار، چوگان‌بازی و شطرنج‌بازی سرگرمی و خوشگذرانی می‌کنم ...»

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ... هر کس برای سرگرمی، خوشگذرانی و خودنمایی به دنبال شکار رود، همانا تلاش باطل و سفر باطلی است و باید نمازش را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد. و همانا مؤمن از این‌ها برکنار است و آخرت‌جویی او را از لهُو و سرگرمی بازداشته است.» (۲)

(۱). آنگونه که در احادیث آینده خواهد آمد، مقصود از غارتگری ربودن چیزهایی است که بر سر عروس و داماد ریخته می‌شود-

۴م

(۲). باب ۱۳ نماز مسافر، حدیث ۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۴۹

و در حدیث عمر گذشت: «همانا در هر شب ماه رمضان خداوند گروهی را از آتش آزاد می‌کند، مگر کسی که روزه‌اش را با مست‌کننده افطار کند یا کینه‌توز یا صاحب شاهین باشد. راوی پرسید: صاحب شاهین چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: شطرنج.» (۱)

و در احادیث متعددی از باب ۱۱ مبارزه با نفس، مطالبی بر کبیره بودن قمار دلالت می‌کند.

و در حدیث ابو خالد این سخن گذشت: «و گناهایی که موانع سایر گناهان را برمی‌دارد [و زمینه ارتکاب سایر گناهان را فراهم می‌سازد] شرابخواری و قماربازی است.» (۲)

و در حدیث حمران این سخن گذشت: «... و [هنگامی که] دیدی قمار آشکار و شایع شد و دیدی شراب آشکارا فروخته می‌شود ...» (۳)

و در حدیث ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «... آنان دورویان این امت در آخر الزمان هستند؛ شرابخواران و کعب‌بازان [قماربازان].» (۴)

و در حدیث محمد بن احمد گذشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سلام کردن به چهار گروه نهی کرد ... و بر بازی‌کننده با

نرد.»

و همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: «شما را از سلام کردن به شطرنج‌بازان بازمی‌دارم.» (۵)

و در حدیث اصبع این سخن گذشت: «شش گروه سلام کردن به آنان سزاوار نیست ... و همنشینان با نرد و شطرنج.» (۶)

و در حدیث مسعده گذشت: «بر همنشین شطرنج و نرد سلام نکنید.» (۷)

و در حدیث تحف العقول از امام صادق علیه السلام گذشت: «همانا خداوند صنعت و حرفه‌ای را حرام کرد که همه آن حرام است

و تنها فساد از آن برمی‌خیزد؛ مانند برابط و نی‌ها و شطرنج و هر آلت لهو و سرگرمی.» (۸)

و در حدیث شحام از امام صادق علیه السلام گذشت: «پلیدی از بت‌ها شطرنج است.» (۹)

و در حدیث عبدالاعلی ۱۰ و هشام ۱۱ نیز نظیر آن گذشت.

و در حدیث دعائم از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: و کسانی که در [مجلس] باطل حاضر نمی‌شوند، امام علیه السلام فرمود:

«[مقصود] غنا و شطرنج است.» (۱۲)

و بنگر باب ۲۱ از کسب‌های روا و ناروا.

و از کتاب فقه الرضا گذشت: «هر کس چهل روز در خانه‌اش طنبور یا عود یا یکی از آلات لهو مانند معزفه و شبیه به آن‌ها را

نگهدارد، به تحقیق در خشم خدا فرورفته، پس اگر در مدت چهل روز بمیرد، تبه‌کار و فاسق مرده است و جایگاهش آتش است و

چه بد دگرگونی و تحولی است.» (۱۳)

و در کتاب المقنع این سخن از معصوم علیه السلام گذشت: «و از همه آلات لهو و بازی با انگشترها و اربعه عشر دوری کن.» (۱۴)

(۱). باب ۱ فضیلت ماه رمضان، حدیث ۱۲.

(۲) ۲ و ۳. باب ۱۲ مبارزه با نفس، حدیث ۲۷ و ۳۳.

(۴). باب ۱۲ مبارزه با نفس حدیث ۳۶.

(۵) ۵ و ۶ و ۷. باب ۱۸ معاشرت، حدیث ۱۵ و ۱۷ و ۱۸.

(۸). ۱۹۱ / ۲۲ باب ۱ کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۶ (۳۱۷۹۹).

(۹) ۹ و ۱۰ و ۱۱. ۲۲ / ۲۲۹ - ۲۳۱ باب ۱۹ کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱ و ۵ و ۷.

(۱۲). ۲۳۱ / ۲۲ باب ۱۹ از کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۹ (۳۱۹۲۶).

(۱۳) ۱۳ و ۱۴. ۲۲ / ۲۴۹ - ۲۵۱ باب ۲۱ از کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۷ - ۱۹ - ۲۴ - ۲۸ - ۳۱۹۹۳ - ۳۱۹۹۵ - ۳۲۰۰۰ - ۳۲۰۰۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۵۱

و گذشت که علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام درباره بازی با اربعه عشر و شبیه به آن سؤال کرد و امام علیه السلام فرمود:

«هیچ یک از بازی‌ها دوست‌داشتنی و پسندیده نیست مگر مسابقه اسب‌سواری و تیراندازی.»

(۱) و در حدیث ورام و العوالی این سخن گذشت: «فرشتگان وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن شراب یا دایره یا نرد باشد و

دعای‌شان مستجاب نمی‌شود و برکت از آنان برداشته می‌شود.» (۲)

و در احادیث باب ۳ از مسابقه اسب‌دوانی و تیراندازی مطالبی است که می‌توان بر این بحث استدلال کرد.

و در حدیث فضل خواهد آمد: «... و یزید- ملعون- بر بازی شطرنج نشست ... پس هر کس شیعه ماست باید از نوشیدن آبجو و

بازی با شطرنج دوری کند و هر کس به آبجو و شطرنج نگاه کند، باید حسین علیه السلام را به یاد آورد و یزید و خاندان زیاد را

لعنت کند. به این وسیله خداوند گناهانش را پاک می‌کند، هر چند به تعداد ستارگان باشد.» (۳)

و در برخی احادیث باب ۲۴ از شهادت‌ها، مناسب با این باب خواهد آمد و در حدیث ابن سیابه خواهد آمد که امام علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «فرشتگان در گرو گذاری در مسابقه اسب‌دوانی و شترسواری و تیراندازی حضور می‌یابند و غیر این‌ها قمار و حرام است.» (۴)

باب ۲۴ حکم کسی که بربط و مثل آن را که کسب با آنها حلال نیست، بشکند

۸۵۶-۳۲۰۷۱- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از نیاکانش روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس بر یکی از چیزهایی که کارکردن با آن حرام است، یورش برد و آن را نابود گرداند، در این باره چیزی بر او نیست.» و به آن حضرت درباره مردی که بربطی را شکسته بود، شکایت گردید. علی علیه السلام آن شکایت را باطل کرد.

۸۵۷-۳۲۰۷۲- (۲) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر کس بربط یا یکی از وسایل بازی یا برخی از آلات لهو را بشکند یا مَشک ماده مست‌کننده یا شراب را سوراخ کند، به تحقیق کار پسندیده‌ای انجام داده است و چیزی بدهکار نیست.»

و در احادیث باب ۱۸ از موجبات ضمان، مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱) ۱ و ۲. ۲۴۹/۲۲-۲۵۱ باب ۲۱ از کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۷-۱۹؛ ۲۴-۲۸؛ ۳۱۹۹۳-۳۱۹۹۵؛ ۳۲۰۰۰-۳۲۰۰۴.

(۳). باب ۴۳ از نوشابه‌ها، حدیث ۱۳.

(۴). باب ۴۲ از شهادت‌ها، حدیث ۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۵۳

باب ۲۵ حرمت کشیدن عکس‌ها و مجسمه‌سازی جانداران، بازی با آنها و جواز فرش قرار دادن آنها و کشیدن عکس‌های درخت و ماه و خورشید

خداوند متعال می‌فرماید:

[به یاد آور] هنگامی را که ابراهیم به پدر و قوم خویش گفت: این مجسمه‌هایی که شما آن را می‌پرستید، چیست؟

«۱» [جنیان] آنچه را [سلیمان] می‌خواست از عبادتگاه‌ها و مجسمه‌ها و کاسه‌های بزرگ بسان حوض و دیگ‌های ثابت، برای وی می‌ساختند «۲».

۸۵۸-۳۲۰۷۳- (۱) حسین بن منذر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه گروه در قیامت در عذاب هستند: دروغگو در بازگو کردن رؤیا؛ او موظف به گره‌زدن دو جو می‌شود در حالی که توان چنین کاری را ندارد.

و نقاش؛ وی مکلف به دمیدن [روح] در آن تصویرها می‌شود، در حالی که قدرت بر دمیدن ندارد.»

و در کتاب محاسن این جمله اضافه گردیده: «و گوش‌دهنده به سخنان گروهی که آنان از شنیدن وی ناخرسندند. در گوش چنین شخصی سرب ریخته می‌شود.»

۸۵۹-۳۲۰۷۴- (۲) در احادیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. و پیامبر صلی الله علیه و آله از نقاشی صورت‌ها نهی کرد و فرمود:

«هر کس تصویری بکشد، خداوند در قیامت وی را مکلف به دمیدن [روح] در آن می‌کند، در حالی که قدرت بر دمیدن روح را ندارد.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله از کندن تصویر حیوانات بر روی انگشتر نهی کرد.

۸۶۰-۳۲۰۷۵- (۳) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، همانا پروردگارت از مجسمه‌ها نهی می‌کند.»

۸۶۱-۳۲۰۷۶- (۴) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مجسمه‌ای بسازد، در قیامت موظف به دمیدن روح در آن می‌شود.»

(۱). انبیا ۲۱/۵۲.

(۲). سبا ۳۴/۱۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۵۵

۸۶۲-۳۲۰۷۷- (۵) در تفسیر آیه: همانا کسانی که خداوند و پیامبرش را می‌آزارند ... سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آنان تصویرگران هستند. در روز قیامت موظف به دمیدن روح در آن‌ها می‌شوند.»

۸۶۳-۳۲۰۷۸- (۶) ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس تصویری را بکشد، عذاب می‌شود و وادار به دمیدن روح در آن می‌گردد، در حالی که توان انجام آن را ندارد. و هر کس در رویایش دروغ گوید، عذاب می‌شود و وادار به گره زدن دو جو می‌گردد، ولی از عهده آن بر نمی‌آید. و هر کس بدون رضایت گروهی به سخنان‌شان گوش فرادهد، در روز قیامت در گوش وی سرب ریخته می‌شود.»
این حدیث با سندهای مختلف و اندکی تفاوت روایت شده است.

۸۶۴-۳۲۰۷۹- (۷) ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس بدون رضایت گروهی به سخنان آنان گوش فرادهد، در گوش وی سرب ریخته می‌شود و هر کس رویای غیر واقعی برای خود باز گو کند، عذاب می‌شود تا دانه جوی را گره زند و او از عهده چنین کاری بر نمی‌آید و هر کس تصویری را بکشد، عذاب می‌شود تا در آن روح بدمد و او قدرت بر دمیدن ندارد.»

۸۶۵-۳۲۰۸۰- (۸) در کتاب العوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«تصویرگران و مجسمه‌سازان در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود:

«آفریده‌هایتان را زنده کنید.»

۸۶۶-۳۲۰۸۱- (۹) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب آورده است که: «روایت شده [در روز قیامت] گردنی از آتش بیرون می‌آید و می‌گوید: کجایند دروغگویان بر خداوند؟ و کجایند ضدیت کنندگان با خداوند؟ و کجایند تحقیر کنندگان خداوند؟ می‌گویند: این سه گروه چه کسانی هستند؟

پاسخ می‌دهد: هر کس افسون کند، به تحقیق به خدا دروغ بسته است و هر کس مجسمه سازد، به تحقیق با خدا ضدیت کرده است و هر کس در کارهایش ریا نماید، خدا را کوچک کرده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۵۷

۸۶۷-۳۲۰۸۲- (۱۰) مرحوم شهید ثانی در کتاب منیة المرید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که می‌فرماید:

«معدّب‌ترین مردم در روز قیامت کسی است که پیامبری را بکشد یا به دست پیامبری کشته شود یا مردم را بدون آگاهی گمراه

سازد یا مجسمه‌سازی و تصویر‌گری کند.»

۸۶۸-۳۲۰۸۳- (۱۱) در کتاب الخصال از امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث چهارصدگانه روایت شده که فرمود: «پرهیزد از تصویر‌گری و مجسمه‌سازی که در قیامت درباره آن‌ها مورد بازخواست قرار خواهید گرفت.»

۸۶۹-۳۲۰۸۴- (۱۲) عبدالله بن طلحه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«مال نامشروع هفت چیز است ... و تصویر‌گران و مجسمه‌سازان ...»

۸۷۰-۳۲۰۸۵- (۱۳) در تفسیر آیه: [جنیان] آنچه را [سلیمان] می‌خواست از عبادتگاه‌ها و مجسمه‌ها و تصویرها ... می‌ساختند.

ابوالعباس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «آن‌ها مجسمه و تصویر مردان و زنان نبود، بلکه تصویر و مجسمه درخت و مانند آن بود.»

ابوالعباس نظیر این حدیث را از امام باقر علیه السلام نیز روایت کرده است.

۸۷۱-۳۲۰۸۶- (۱۴) زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«مجسمه و تصویر درخت، اشکال ندارد.»

۸۷۲-۳۲۰۸۷- (۱۵) محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مجسمه و تصویر درخت و خورشید و ماه سؤال

کردم. امام علیه السلام فرمود: تا وقتی که یکی از حیوانات نباشد، اشکال ندارد.»

۸۷۳-۳۲۰۸۸- (۱۶) علی بن جعفر روایت می‌کند که برادرش موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش درباره مجسمه و تصویرها

سؤال کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«بازی کردن با آن‌ها شایسته نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۵۹

۸۷۴-۳۲۰۸۹- (۱۷) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادرم- امام کاظم علیه السلام- درباره مجسمه‌ها و تصویرها سؤال کردم که: آیا

بازی کردن با آن‌ها شایسته است؟ امام علیه السلام فرمود: نه!»

۸۷۵-۳۲۰۹۰- (۱۸) ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما پشتی‌ها و فرش‌هایی داریم که بر روی آن‌ها تصویر

است و از آن‌ها استفاده می‌کنیم. امام علیه السلام فرمود:

آنچه گسترده و پهن می‌شود و زیر پا قرار می‌گیرد، اشکال ندارد. آنهایی که روی دیوار یا بر روی تخت نصب می‌شود، ناپسند

است.»

۸۷۶-۳۲۰۹۱- (۱۹) ابوحمزه می‌گوید: «نزد امام سجاد علیه السلام رفتم. آن حضرت به متکابیی تکیه داده بود. با مشاهده من

فرمود: ای کنیز، متکابیی بیاور!»

در احادیث باب ۷ از احکام مساکن، مطالبی گذشت که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۶ نهی از فروش و بخشش ولاء [سرپرستی]

۸۷۷-۳۲۰۹۲- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت از فروش و بخشش ولاء

[/ سرپرستی] نهی کرد و فرمود: «ولاء، شعبه‌ای از نسب است؛ فروخته و بخشیده نمی‌شود.»

باب ۲۷ آموزش علم ستارگان و کار با آن و مطالعه در آن

«۱» خداوند متعال می‌فرماید:

و اینگونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و تا از یقین‌کنندگان باشد «۲».

و او کسی است که ستارگان را بر شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آن‌ها راه یابید. بی‌گمان نشانه‌ها را برای عالمان تفصیل دادیم و از هم جدا کردیم «۳».

(۱). مقصود از علم نجوم، پیشگویی حوادث آینده بر اساس حرکت ستارگان است؛ نه علم ستاره‌شناسی که امروزه متداول است-

۴.

(۲). انعام ۶/۷۵.

(۳). انعام ۶/۹۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۶۱

و نشانه‌هایی [قرار داد] و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند «۱».

[ابراهیم] یک نگاه به ستارگان افکند. پس گفت من بیمارم! «۲»

پس به جایگاه ستارگان سوگند نمی‌خورم و اگر بدانید، بی‌گمان آن سوگند بزرگی است «۳».

پس سوگند به تدبیرکنندگان کاری! «۴»

۸۷۸-۳۲۰۹۳- (۱) هشام بن خفاف می‌گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: مهارت تو در نجوم به چه میزان است؟

هشام گفت: در عراق کسی ماهرتر از من در نجوم نیست!

امام علیه السلام فرمود: حرکت فلک نزد شما چگونه است؟

هشام می‌گوید: کلاه از سر برداشتم و آن را چرخاندم.

امام علیه السلام فرمود: اگر واقعیت این‌گونه است که می‌گویی، پس چرا هرگز دیده نشده که بنات نعش و جُذی و فرقدان حتی

یک روز در قبله دور بزنند؟

هشام می‌گوید: پاسخ دادم: به خدا سوگند! این مطلبی است که من نمی‌دانم و نشنیده‌ام که یکی از اهل حساب متذکر آن گردد.

امام علیه السلام فرمود: نور ستاره سکینه چه نسبتی با نور زهره دارد؟

گفتم: «به خدا سوگند! این ستاره‌ای است که تاکنون نام آن را نشنیده‌ام و نشنیده‌ام که احدی از مردم آن را ذکر کرده باشد.

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! یک ستاره را به طور کلی از قلم می‌اندازید، پس بر چه اساسی محاسبه می‌کنید؟

آن‌گاه ادامه داد: نور زهره چه بخشی از نور ماه است؟

گفتم: این چیزی است که جز خدا نمی‌داند.

امام علیه السلام فرمود: نور ماه چه بخشی از نور خورشید است؟

گفتم: من این را نمی‌دانم!

امام علیه السلام فرمود: راست گفتمی! سپس افزود: چگونه است که دو سپاه رودرروی هم قرار می‌گیرند و یکی دیگری را شکست

می‌دهد، در حالی که هر یک از آن‌ها منجم و پیشگویی دارند و هر کدام از منجمان پیروزی سپاه خویش را پیش‌بینی می‌کنند. پس

در این میان نحوست کجاست؟

گفتم: نه، به خدا سوگند این را نمی‌دانم!

امام علیه السلام فرمود: راست گفتمی! اصل حساب [حوادث بر اساس حرکت ستارگان] حق است ولی آن را نمی‌داند مگر کسی که

به همه و ویژگی‌های تمام موالید خلق آگاه باشد.»

۸۷۹-۳۲۰۹۴-(۲) سید علی بن طاووس در کتاب فرج الهموم می‌گوید: «در یک کتاب قدیمی از عطا یافتیم که به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد: آیا علم نجوم ریشه و اصالت دارد؟ امام علیه السلام فرمود: آری! قوم یکی از پیامبران به وی گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا آغاز و فرجام همه موجودات را به ما بنمایانی.»

(۱). نحل ۱۶/۱۶.

(۲). صافات ۳۷/۸۹.

(۳). واقعه ۵۶/۷۶-۷۵.

(۴). نازعات ۷۹/۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۶۳

پس خداوند به پاره ابری وحی کرد که بر آنان بیارد. از بارش آن، آب زلال و صافی اطراف کوه را فراگرفت. آن‌گاه خداوند به خورشید و ماه و ستارگان وحی کرد که در آن آب جریان یابند. و سپس خداوند به آن پیامبر وحی کرد که همراه قومش به بالای کوه رود. آنان به بالای کوه رفتند و بر آب ایستادند و از حرکت خورشید و ماه و ساعت‌های شبانه روز، آغاز و فرجام موجودات را دانستند؛ به طوری که هر یک از آنان می‌دانست چه وقت می‌میرد و چه وقت بیمار می‌شود و چه کسی صاحب فرزند می‌شود و چه کسی دارای فرزند نمی‌شود. آنان به این صورت در برهه‌ای از زمان زیستند. تا این که داود علیه السلام به خاطر کفر به جنگ آنان آمد. آن‌ها افرادی را که هنوز مرگ‌شان فرا نرسیده بود، به جنگ داود آوردند و کسانی را که مرگ‌شان فرا رسیده بود، در خانه‌ها بر جای گذاردند. از این رو از یاران داود کشته می‌شدند؛ ولی احدی از این‌ها کشته نمی‌شد. پس داود علیه السلام به خدا گفت: پروردگارا! من برای اطاعت تو می‌جنگم و این‌ها برای نافرمانی و معصیت تو؛ با این حال از یاران من کشته می‌شود ولی احدی از آنان کشته نمی‌شوند.

خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد: من آغاز و فرجام آفرینش را به این‌ها آموزش داده‌ام و بر این اساس کسانی را به جنگ با تو می‌آورند که مرگ‌شان هنوز فرانسیده است و کسانی را که مرگ‌شان فرا رسیده است در خانه‌هایشان باقی می‌گذارند. از این رو از یاران تو کشته می‌شوند، ولی احدی از آنان کشته نمی‌شود.

داود علیه السلام گفت: بر چه اساسی به آن‌ها یاد دادی؟

خداوند فرمود: بر اساس حرکت خورشید و ماه و ستارگان و ساعت‌های شبانه روز.

داود علیه السلام در پیشگاه خداوند دعا کرد. پس از آمدن خورشید برای آنان جلوگیری شد و بر روز افزوده گردید و آن زیاده در شب و روز اشتباه شد و مقدار آن را ندانستند و از اینجا محاسبات‌شان در هم ریخت.

علی علیه السلام [پس از نقل این ماجرا] فرمود: به همین دلیل مطالعه در علم نجوم، ناپسند است.»

۸۸۰-۳۲۰۹۵-(۳) ریان بن صلت ماجرای گردآمدن دانشمندان را در حضور مأمون و پیروزی امام رضا علیه السلام را بر همه آن‌ها گزارش کرده است که بخشی از آن، حضور صباح بن نصر هندی نزد امام رضا علیه السلام و پرسش‌های وی درباره مسائل گوناگون از امام علیه السلام است. یکی از پرسش‌های وی درباره دانش نجوم است که امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

«علم نجوم در اصل صحیح است و گفته‌اند نخستین کسی که درباره نجوم سخن گفت، ادریس علیه السلام بود و ذوالقرنین به آن مهارت داشت. اصل و ریشه این دانش از جانب خداست و گفته می‌شود خداوند ستاره‌ای- به نام مشتری- را به شکل مردی-

برانگیخت. وی به دیار عجم رفت و علم نجوم را در ضمن گفتگوی طولانی به آنان آموزش داد ولی آنان به طور دقیق و کامل آن را فرانگرفتند. ستاره مشتری از آنجا به دیار هند رفت و به یکی از آنان علم نجوم را آموزش داد. از اینجا این دانش در هند به وجود آمد.

گروهی می‌گویند: دانش نجوم، علمی است که - به ادله گوناگونی - خداوند آن را ویژه پیامبران نمود، پس منجمان به علم نجوم به طور دقیق و کامل دست نمی‌یابند و حق و دروغ را با هم در هم می‌آمیزند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۶۵

۸۸۱-۳۲۰۹۶- (۴) معلی بن خنیس می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره علم نجوم سؤال کردم که آیا آن واقعیت دارد؟ امام علیه السلام فرمود: آری، خداوند مشتری را به شکل مردی به زمین فرستاد. وی شخصی از اهل عجم را گرفت و به او علم نجوم یاد داد تا این که آن مرد عجمی پنداشت که همه چیز را درباره نجوم می‌داند. آن گاه مشتری به آن مرد گفت: بین مشتری کجاست؟

آن مرد گفت: آن را در فلک نمی‌بینم و نمی‌دانم کجاست! مشتری آن مرد را از نزد خود راند و دست مردی از هند را گرفت و به او نجوم آموزش داد. تا این که مرد هندی گمان کرد به همه رموز علم نجوم آگاه است. در این هنگام مشتری به وی گفت: به مشتری نگاه کن و ببین در کجاست؟ مرد هندی گفت: محاسبات من این گونه نشان می‌دهد که تو مشتری هستی! آن گاه ناله جانسوز سرداد و مرد. پس از وی فرزندانش علم او را به ارث بردند. پس علم نجوم در آنجاست.»

۸۸۲-۳۲۰۹۷- (۵) جمیل بن صالح با واسطه روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره علم نجوم سؤال شد.

امام علیه السلام فرمود: «جز خاندانی از عرب و خاندانی از هند، کسی آن را نمی‌داند.»

۸۸۳-۳۲۰۹۸- (۶) معاویه بن حکیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«در آسمان چهار ستاره است که کسی از آن‌ها باخبر نیست. تنها خاندانی از عرب و خاندانی از هند یکی از آن‌ها را می‌شناسند و محاسبات‌شان بر آن استوار است.»

۸۸۴-۳۲۰۹۹- (۷) بیاع سایبری می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از نگرستن در دانش نجوم لذت می‌برم و این کار نزد مردم عیب است. اگر گناهی در آن است، آن را رها کنم. ولی اگر گناه ندارد، من از این کار لذت می‌برم.

امام علیه السلام فرمود: «آیا می‌توانی ستارگان طلوع‌کننده را بر شماری؟»

گفتم: آری. آن گاه آن‌ها را برشمردم.

امام علیه السلام فرمود: خورشید چه مقدار از نورش را به ماه می‌تاباند؟

گفتم: این چیزی است که تاکنون هرگز آن را نشنیده‌ام!

امام علیه السلام فرمود: خورشید چه میزان از نورش را به زهره می‌تاباند؟

گفتم: این را نیز تاکنون هرگز نشنیده‌ام!

امام علیه السلام فرمود: چه میزان از نور لوح محفوظ به خورشید تابیده می‌شود؟

گفتم: و این نیز چیزی است که تاکنون هرگز به گوشم نخورده است!

امام علیه السلام فرمود: این چیزی است که هر گاه کسی آن را بداند، نی وسط یک نیزار را تشخیص می‌دهد. آن گاه امام علیه السلام افزود: جز خانواده‌ای از عرب و خاندانی از هند، کسی به علم نجوم آگاهی ندارد.»

۸۸۵-۳۲۱۰۰- (۸) حفص بن بختری می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام سخن از علم نجوم به میان آوردم. امام علیه السلام

فرمود: جز خاندانی از هند و خاندانی از عرب، کسی به آن آگاهی ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۶۷

۸۸۶-۳۲۱۰۱- (۹) محمد و هارون فرزندان سهل به امام صادق علیه السلام نوشتند: «پدر و پدر بزرگ ما در علم نجوم نظر می کرد. آیا نگرستن در آن جایز است؟
امام علیه السلام فرمود: آری!»

۸۸۷-۳۲۱۰۲- (۱۰) محمد و هارون پس از آن نامه، در نامه دیگری به امام علیه السلام نوشتند: «ما فرزندان خاندان نوبخت منجم هستیم (و پیشتر به شما نوشتیم که آیا نظر در علم نجوم جایز است و شما در پاسخ نوشتید: آری ولی منجمان) در ویژگی های فلک با هم اختلاف دارند....

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آری، تا وقتی که از مرز توحید خارج نشود.»

۸۸۸-۳۲۱۰۳- (۱۱) محمد بن یحیای خثعمی می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره نجوم سؤال کردم که آیا آن واقعیت دارد؟

امام علیه السلام فرمود: آری!

گفتم: در زمین کسی آن را می داند؟

امام علیه السلام فرمود: آری، در زمین کسی هست که آن را بداند!»

۸۸۹-۳۲۱۰۴- (۱۲) در کتاب نزهه الکرام و بستان العوام تالیف محمد بن حسین بن حسن رازی آمده است که هارون الرشید در پی امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرستاد و او را احضار کرد. وقتی امام علیه السلام در مجلس هارون حاضر شد، هارون به وی گفت: «مردم به شما- فرزندان فاطمه- علم نجوم را نسبت می دهند و می گویند آگاهی شما از آن بسیار زیاد است و فقیهان اهل سنت می گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که: وقتی سخن از یاران من به میان آمد، سکوت کنید و هر گاه سخن از قضا و قدر به میان آمد سکوت کنید و هر گاه سخن از نجوم به میان آمد، ساکت شوید. و [این در حالی است] که امیر مؤمنان علیه السلام آگاه ترین مردم به علم نجوم بود و فرزندان وی- که شیعه آنان را امام می دانند- از علم نجوم آگاه هستند.

امام کاظم علیه السلام به هارون فرمود: این حدیث ضعیفی است و سندش مورد اشکال قرار گرفته است و خداوند- تبارک و تعالی- قطعاً نجوم را ستایش کرده است و اگر نجوم صحیح نبود، خداوند آن را نمی ستود و پیامبران به آن عالم بودند و به تحقیق خداوند- تبارک و تعالی- درباره ابراهیم- دوست خدای مهربان، که درود خدا بر او باد- می فرماید: و آن گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم تا از یقین کنندگان باشد.

و در جای دیگر می فرماید: پس [ابراهیم] نظری به ستارگان افکند، آن گاه گفت: من بیمار هستم.

پس اگر از علم نجوم آگاهی نداشت، در ستارگان نمی نگرست و نمی گفت: من بیمار هستم.

و ادريس عليه السلام آگاه ترین مردم زمان خویش به دانش نجوم بود. و خداوند- تبارک و تعالی- بی گمان به ستارگان سوگند یاد کرده است و گفته است: پس به جایگاه ستارگان سوگند نمی خورم و قطعاً آن سوگند بزرگی است اگر بدانید.

و در جای دیگر می فرماید: سوگند به جداکنندگان با شدت ... آن گاه تدبیر کنندگان کارها.

خداوند در این آیات، دوازده برج فلکی و هفت سیاره و آنچه را در شب و روز با فرمان وی آشکار می شود، قصد کرده است و پس از علم و آگاهی به قرآن هیچ دانشی از علم نجوم برتر نیست و آن دانش پیامبران و جانشینان و وارثان پیامبران است؛ کسانی که خداوند [درباره ایشان] می فرماید:

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۶۹

و نشانه هایی [قرار داد] و به وسیله ستاره آنان راه می یابند. و ما این علم را می شناسیم و آن را بیان نمی کنیم (و آن را انکار نمی کنیم

یا آن را زشت نمی‌شماریم).

هارون به امام گفت: ای موسی تو را به خدا سوگند می‌دهم که این را نزد نادانان و عوام مردم آشکار نکنید تا بر تو عیب نگیرند و از آگاه کردن عوام به این علم بخل بورز و این علم را پوشیده و پنهان نگاه دار و به حرم جدت باز گرد یا مردم را به حرم جدت ارجاع ده.

آن‌گاه هارون به امام علیه السلام گفت: «مسأله دیگری باقی مانده است. تو را به خدا سوگند مرا از آن آگاه گردان! امام علیه السلام فرمود: بپرس!

هارون گفت: «به مرقد و منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به حق خویشاوندی‌ات با آن حضرت، تو را سوگند می‌دهم که به من بگویی تو پیش از من می‌میری یا من پیش از تو می‌میرم؛ زیرا تو این مطلب را از راه علم نجوم می‌دانی. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: به من امان بده تا به تو خبر دهم.

هارون گفت: تو در امانی!

امام علیه السلام فرمود: من پیش از تو می‌میرم و به من دروغ گفته نشد و من نیز دروغ نمی‌گویم و وفات من نزدیک است.»
 ۸۹۰-۳۲۱۰۵-۱۳) ابوالفتح کراجکی در کتاب معدن الجواهر از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «علوم چهار دسته‌اند: علم فقه، برای دین‌شناسی و علم پزشکی، برای جسم انسان و علم نحو، برای زبان و علم نجوم، برای شناخت زمان‌ها.»
 ۸۹۱-۳۲۱۰۶-۱۴) ولید بن جمیع می‌گوید: «مردی از وی درباره محاسبات نجوم سؤال کرد. او در پاسخ به آن مرد به اضطراب و تکاپو افتاد [و به خوبی از عهده پاسخ به آن برنیامد]. عکرمه [با مشاهده این صحنه] گفت: از ابن عباس شنیدم که می‌گفت: دوست دارم دانشی را فراگیرم که دیگران از فراگرفتن آن ناتوان هستند.»

۸۹۲-۳۲۱۰۷-۱۵) عبدالرحمان بن سیاه می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم! مردم می‌گویند نگرستن در نجوم حلال نیست ولی علم نجوم برای من جالب و خوشایند است. پس اگر به دینم زیان می‌رساند، من به چیزی که به دینم آسیب می‌رساند، نیاز ندارم. و اگر به دینم زیان نمی‌رساند، پس به خدا سوگند من عاشق علم نجوم و عاشق نگرستن در آن هستم!

امام علیه السلام فرمود: آن گونه که می‌گویند، نیست؛ به دینت آسیب نمی‌رساند!

آن‌گاه امام علیه السلام ادامه داد: قطعاً شما در چیزی می‌نگرید که زیادش قابل دسترسی نیست و اندکش سودی ندارد. شما بر اساس طالع ماه، محاسبه می‌کنید.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی میان مشتری و زهره چند دقیقه است؟
 گفتم: به خدا سوگند!

امام علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی میان زهره و ماه چند دقیقه است؟
 گفتم: نه!

امام علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی میان خورشید و سنبله چند دقیقه است؟
 گفتم: نه، به خدا سوگند! هرگز این مطلب را از منجمان نشنیده‌ام!

امام علیه السلام پرسید: آیا می‌دانی میان سنبله و لوح محفوظ چند دقیقه است؟
 منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۷۱

گفتم: نه، به خدا سوگند! هرگز این مطلب را از منجمی نشنیده‌ام!

امام علیه السلام فرمود: میان هر یک از این دو تا همسایه‌اش، شصت یا هفتاد دقیقه است.»
 تردید میان شصت یا هفتاد، از عبدالرحمان است.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «ای عبدالرحمان، این حسابی است که هر گاه کسی محاسبه کند و بر آن آگاه شود، نی وسط نیستان و تعداد نی‌هایی را که سمت راست و سمت چپ و پشت و مقابل آن قرار دارد، می‌شناسد، به طوری که هیچ یک از نی‌های آن نیستان بر او پوشیده نمی‌ماند.»

۸۹۳-۳۲۱۰۸-۱۶) در کتاب الاستخارات علی بن موسی بن طاووس، در دعای استخاره‌ای که امام صادق علیه السلام با آن دعا می‌کرد، آمده است:

«... خدایا، تو گروه‌هایی را به گونه‌ای آفریدی که به بخت و اقبال ستارگان در وقت حرکت و سکون آن‌ها پناه می‌برند و مرا به گونه‌ای آفریدی که از پناه بردن به بخت و اقبال ستارگان و طلب خیرخواهی از آنان بیزاری جویم و تنها به تو پناه ببرم و یقین کنم که تو از موقعیت ستارگان احدی را بر غیب خود آگاه نکردی و راه دستیابی به کارهای ستارگان را برای کسی هموار نکردی و تو می‌توانی ستارگان را در مدارهای‌شان از حالت سعد فراگیری و خاص به حالت نحس منتقل کنی و از حالت نحس فراگیر زیان آور به موقعیت سعد منتقل نمایی؛ زیرا قطعاً تو آنچه بخوای محو و اثبات می‌کنی و ام‌الکتاب نزد توست. کسی را که به آفریده‌ای همانند خود اعتماد کرد و در رسیدن به خیر تنها به خویش تکیه نمود، خوشبخت نکردی و کسی را که بر آفریننده‌ای همچون تو تکیه نمود، بدبخت نمودی. معبودی جز تو نیست، یکتایی و شریکی برایت نیست....»

۸۹۴-۳۲۱۰۹-۱۷) در کتاب العوالی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس بخشی از علم نجوم را فراگیرد، شعبه‌ای از افسونگری را برگزیده است و هرچه بر علم نجومش بیفزاید بر ساحری‌اش افزوده است.»

۸۹۵-۳۲۱۱۰-۱۸) در کتاب المعبر آمده است:

«اعتماد بر سخن منجم جایز نیست؛ به دلیل آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس کاهن یا منجمی را راستگو انگارد، وی به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فروفرستاده شده، کفر ورزیده است.»

۸۹۶-۳۲۱۱۱-۱۹) ناصح بن ابی‌الحصین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، که: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی زمان قیامت سؤال شد، وی فرمود:

هنگام باور کردن نجوم و دروغ انگاشتن قضا و قدر [قیامت بر پا می‌شود].»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۷۳

۸۹۷-۳۲۱۱۲-۲۰) حسن بن عمر از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این سخن خداوند: در روز شوم پیاپی فرمود:

«ماه به وسیله‌ی زحل، شوم و نامبارک است.»

۸۹۸-۳۲۱۱۳-۲۱) در حدیث نهی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از رفتن نزد منجم و غیب‌گو نهی کرد و فرمود: هر کس نزد وی رود و او را راستگو انگارد، قطعاً از آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فروفرستاده، بیزاری نموده است.»

۸۹۹-۳۲۱۱۴-۲۲) عبدالملک بن اعین می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من گرفتار علم نجوم شده‌ام، هر گاه انجام کاری را قصد می‌کنم و به بخت و اقبال نگاه می‌کنم، اگر آن شرّ بود می‌نشینم و به دنبال آن کار نمی‌روم و هر گاه طالع را خیر دیدم به دنبال آن می‌روم. امام علیه السلام فرمود:

آیا چنین کاری می‌کنی؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: کتاب‌هایت را بسوزان.»

۹۰۰-۳۲۱۱۵- (۲۳) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند، که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «به سخن منجم و پیشگو و قیافه شناس و دزد، ترتیب اثر نمی‌دهم و شهادت فاسق را جز علیه خودش نمی‌پذیرم.»

۹۰۱-۳۲۱۱۶- (۲۴) در کتاب احتجاج آمده است که شخص زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چگونه خلق، خدای نادیده را می‌پرستند... تا رسید به این پرسش: ای حکیم! درباره کسانی که می‌پندارند تدبیر این جهان در اختیار ستارگان هفتگانه است، چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: نیاز به دلیل دارند تا اثبات کنند این جهان بزرگ و جهان کوچک نتیجه تدبیر ستارگان شناور در فلک است که به دنبال فلک می‌چرخند، بدون سستی کردن خود را به رنج و زحمت می‌اندازند و بدون توقف گردش می‌کنند.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: بی‌گمان برای هر ستاره‌ای تدبیر کننده و موکلی است. پس ستارگان بسان بردگان، امر و نهی می‌شوند. اگر آن‌ها قدیم و ازلی بودند، از حالتی به حالت دیگر دگرگون نمی‌شدند...

مرد زندیق در ادامه پرسید: درباره علم نجوم چه می‌گویی؟

امام علیه السلام فرمود: آن، دانش کم‌سود و پرزبانی است؛ زیرا به وسیله آن تقدیری برطرف و از حادثه زیانباری جلوگیری نمی‌شود. اگر منجم از بلایی خبر دهد، پرهیز از قضا او را نجات نمی‌دهد و اگر از خیری خبر دهد، نمی‌تواند زمان آن را جلو اندازد و اگر حادثه ناگواری برایش پیش آمد کند، قدرت بر طرف کردن آن را ندارد. منجم با این پندار که قضای الهی را از خلق وی باز می‌گرداند، با علم خدا مبارزه می‌کند...»

۹۰۲-۳۲۱۱۷- (۲۵) مفضل بن عمر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند سؤال کردم: و [به یاد آر] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود، مقصود از این کلمات چیست؟ ...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۷۵

امام علیه السلام فرمود: ... برخی از کلمات آن است که بیان کردیم و یقین یکی از آن‌هاست به دلیل سخن خداوند عز و جل: و آن گونه ملکوت [فرمانروایی و نظم] آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین‌کنندگان باشد.

و از آن کلمات، معرفت و شناخت به قدیم بودن آفریدگارش و یگانه دانستن وی و منزّه نمودن خدا از تشبیه است؛ به طوری که به ستارگان و ماه و خورشید نگریست و به وسیله غروب کردن هر کدام بر حدوث آن و به وسیله حادث بودنش بر پدیدآورنده‌اش استدلال کرد. سپس خداوند به ابراهیم آموخت که داوری بر اساس نجوم اشتباه است؛ آنجا که فرمود: یک نگاه به ستارگان افکند، آن‌گاه گفت: من بیمارم!

همانا خداوند استدلال به نجوم را به یک نگاه مقید کرد؛ زیرا یک نگاه، موجب اشتباه نیست مگر پس از دومین نگاه به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام فرمود:

ای علی! نخستین نگاه به سود تو و دومین نگاه به زیان تو- نه به سودت- است...»

۹۰۳-۳۲۱۱۸- (۲۶) محمد بن بسام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، که فرمود:

«گروهی می‌گویند نجوم از رؤیا صحیح‌تر است. نجوم هنگامی صحیح بود که برای یوشع بن نون و امیر مؤمنان علیه السلام خورشید بازگردانده نشده بود. پس آن هنگام که خداوند برای این دو خورشید را بازگرداند، دانشمندان نجوم در آن گمراه شدند، برخی به واقع می‌رسند و برخی به خطا می‌روند.»

۹۰۴-۳۲۱۱۹- (۲۷) یعقوب بن شعیب می‌گوید: «تفسیر این آیه را از امام صادق علیه السلام پرسیدم: و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر در حالی که شرک می‌ورزند.»

امام علیه السلام فرمود: آنان می گفتند: به خاطر غروب فلان ستاره و طلوع فلان ستاره بر ما باران می بارد و برخی از آنان نزد کاهنان می رفتند و آن‌ها را در گفتارشان تصدیق می کردند.»

۹۰۵-۳۲۱۲۰ (۲۸) عبدالرحمان سلمی می گوید: «علی - که درود خدا بر او باد- در عید قربان برای ما این گونه تلاوت کرد: هرگاه باران بر شما می بارد، با تکذیب کردن [خداوند] از وی سپاسگزاری می کنید.

و پس از آن که [از میان مردم] رفت، فرمود: قطعاً می دانم که برخی از آنان می گویند: چرا این را تلاوت کرد؟ به این دلیل آن را خواندم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم این گونه می خواند: همانا هرگاه باران بر آنان می بارید، می گفتند: به خاطر غروب فلان ستاره و طلوع فلان ستاره بر ما باران فرستاد، پس خداوند نازل کرد: هرگاه باران بر شما می بارد با تکذیب کردن [خداوند] از آن سپاسگزاری می کنید.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۷۷

۹۰۶-۳۲۱۲۱ (۲۹) قطب راوندی در کتاب خرائج گزارش کرده که: «در نبرد تبوک مسلمانان به تشنگی و بی آبی گرفتار شدند و به پیامبر اکرم علیه السلام گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ای کاش خدا را می خواندی تا ما را سیراب کند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در پیشگاه خدا دعا کنم، قطعاً شما را سیراب می کند!

گفتند: ای رسول خدا! برای ما در پیشگاه خدا دعا کن تا ما را سیراب کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد، پس [باران شروع به باریدن گرفت] و آب گودال‌ها و دره‌ها به جریان افتاد. در آن هنگام گروهی که بر لب دره بودند، گفتند: به خاطر ستاره «ذراع» و فلان ستاره بر ما باران بارید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی‌نگرید؟

خالد گفت: آیا گردن‌هایشان را بزنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، آن‌ها این گونه سخن می گویند ولی می دانند که خداوند آن را فرو فرستاد!

۹۰۷-۳۲۱۲۲ (۳۰) زید بن خالد جهنی می گوید: «پس از آن بارش شبانه در حدیبیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز صبح را برای ما برگزار کرد و آن‌گاه که مردم رفتند، فرمود: آیا می‌دانید پروردگارتان چه گفت؟

گفتند: خدا و پیامبرش آگاه‌تر است!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارتان می گوید: برخی از بندگانم به من ایمان دارند و به ستارگان کافر هستند و [برخی دیگر] به من کافرند و به ستارگان ایمان دارند. پس هر کس بگوید: باریدن باران بر ما به خاطر بخشش و رحمت خداست، وی به

من ایمان دارد و به ستارگان کافر است و هر کس بگوید: بارش بر ما به خاطر فلان ستاره و فلان ستاره است، وی به من کافر است و به ستارگان ایمان دارد.»

مرحوم شهید اول می فرماید: «این حدیث بر اعتقاد به موثر بودن ستارگان حمل می شود. و «نوء» به معنای غروب ستاره‌ای در مغرب و طلوع رقیب آن در مشرق است.»

۹۰۸-۳۲۱۲۳ (۳۱) عبدالله بن عوف بن احمر می گوید:

«هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام تصمیم به رفتن به نهروان گرفت، منجمی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام در این ساعت حرکت نکن و سه ساعت از روز گذشته حرکت کن!

امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: دلیل آن چیست؟

منجم گفت: برای این که اگر در این ساعت حرکت کنی به تو و یارانت آزار و آسیب فراوان خواهد رسید و اگر در آن ساعتی که من به تو دستور می‌دهم حرکت کنی، پیروزمند و غالب می‌گردی و به آنچه می‌خواهی، دست می‌یابی!

امیر مؤمنان علیه السلام به وی فرمود: آیا می‌دانی در شکم این حیوان چیست؟ آیا مذکر است یا مؤنث؟
منجم گفت: اگر محاسبه کنم، می‌دانم!

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس در این گفتار تو را راستگو پندارد، این سخن قرآن را تکذیب کرده است: تو را قطعاً علم به قیامت نزد خداست و باران فرو می‌فرستد و به آنچه در رحم‌هاست، آگاه است و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد، به یقین خداوند دانای آگاه است.
محمد صلی الله علیه و آله این گونه نبود که آنچه را تو ادعا می‌کنی، ادعا کند. آیا می‌پنداری، تو به ساعتی رهنمون می‌شوی که هر کس در آن حرکت کند، بدی از وی دور می‌شود و به ساعتی راهنمایی می‌کنی که هر کس در آن حرکت کند، آزار و اذیت وی را فرامی‌گیری؟ هر کس تو را راستگو پندارد، با سخن تو خود را
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۷۹

از کمک خواستن از خدا در آن جهت بی‌نیاز احساس می‌کند و در برطرف کردن حوادث ناخوش‌آیند از خود، نیازمند روی آوردن به تو می‌گردد. و برای وی شایسته است که تو را ستایش گوید، نه پروردگارش را. پس هر کس در این مطلب به تو ایمان آورد، قطعاً برای خدا هم‌تا و مخالفی قرار داده است.
آن‌گاه امام علیه السلام گفت: خدایا، شوم و نحوستی نیست مگر آنچه از جانب توست و زبانی نیست مگر زیان تو و خیری نیست مگر خیر تو و معبودی غیر تو نیست.
آن‌گاه امام علیه السلام به منجم رو کرد و گفت: بلکه ما تو را تکذیب می‌کنیم و با تو مخالفت می‌کنیم و در همان ساعتی که نهی کردی، حرکت می‌کنیم.»

۹۰۹-۳۲۱۲۴-۳۲ (۳۲) در نهج البلاغه آمده است: «هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام تصمیم گرفت برای نبرد با خوارج حرکت کند، یکی از یارانش به وی گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام! از راه علم نجوم به دست آورده‌ام که اگر در این ساعت حرکت کنی، به مقصودت دست نخواهی یافت.

امام علیه السلام فرمود: آیا می‌پنداری به ساعتی رهنمون می‌شوی، که هر کس در آن حرکت کند، بدی از او بازداشته می‌شود و از زمانی می‌ترسانی که هر کس در آن حرکت کند، زیان او را فرامی‌گیری؟ پس هر کس در این سخن تو را راستگو انگارد، قرآن را تکذیب کرده است و در رسیدن به محبوب و دوری از حوادث ناخوش‌آیندش از یاری خواستن از خدا خود را بی‌نیاز احساس می‌کند و برای عمل کننده به دستور تو شایسته است تو را ستایش کند، نه پروردگارش را؛ زیرا تو به گمان خود، او را به زمانی رهنمون شده‌ای که در آن به سودش رسیده و از زیان و آسیب در امان مانده است.

آن‌گاه امام علیه السلام رو به سوی مردم نمود و فرمود: ای مردم! از فراگیری نجوم بپرهیزید مگر آنچه را که با آن در خشکی و دریا راه می‌یابید؛ زیرا نجوم به کفالت و غیب‌گویی فرا می‌خواند و منجم همانند کاهن و کاهن همانند افسونگر و جادوگر بسان کافر و کافر در آتش است. با نام خدا حرکت کنید.»

۹۱۰-۳۲۱۲۵-۳۳ (۳۳) ابوبصیر می‌گوید: «شخصی را دیدم که از امام صادق علیه السلام درباره نجوم می‌پرسید. پس وقتی از نزد امام علیه السلام خارج شد به وی گفتم: آیا علم نجوم اصل و ریشه دارد؟
امام علیه السلام فرمود: آری!

گفتم: درباره آن برای من سخن بفرمایید!

امام علیه السلام فرمود: درباره [ساعات] سعد برای تو سخن می‌گویم و درباره نحوست سخنی نمی‌گویم.

همانا خداوند- که نامش باشکوه است- نماز صبح را در نخستین ساعت [روز] واجب کرد، پس آن واجب است و [زمان] سعد

است و نماز ظهر را در هفتمین ساعت روز قرار داد و آن واجب است و آن [زمان] سعد است و نماز عصر را در نهمین ساعت روز قرار داد و آن واجب است و آن [زمان] سعد است و نماز مغرب را در نخستین ساعت شب قرار داد و آن واجب است و آن [زمان] سعد است و نماز عشا را سه ساعت از شب قرار داد و آن واجب است و آن [زمان] سعد است.»

در روایت محمد بن علی این سخن گذشت: «پس از پایان نماز استخاره [خیرخواهی از خدا] می‌گویی: خدایا، به تحقیق تو اقوامی را آفریدی که به بخت و اقبال ستارگان در زمان حرکت و سکون و تصرف و بسته شدن و گشوده شدن آن‌ها پناه می‌برند و مرا آن‌گونه آفریدی که از پناه بردن

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۸۱

و خیرخواهی از آن‌ها بیزاری جویم و به سوی تو روی آورم. و یقین کنم که تو هیچ کس را بر غیب خود آگاه نکرده‌ای ...»
«۱» در حدیث ابوخلد این سخن گذشت: «گناهمانی که هوا را تاریک می‌کند، جادوگری و کهانت [غیب‌گویی] و اعتقاد به [علم] نجوم و تکذیب به قضا و قدر و عاق والدین است.» «۲»

و در حدیث قاسم بن عبدالرحمان گذشت که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نگرستن در علم نجوم نهی کرد.» «۳»
و در حدیث نصر بن قابوس این سخن گذشت: «منجم، ملعون است و کاهن [غیب‌گو] ملعون است.»
و نیز گذشت: «منجم مانند کاهن و کاهن [غیب‌گو] بسان ساحر و ساحر همانند کافر و کافر در آتش است.» «۴»
و باب آینده را نیز بنگر.

باب ۲۸ حرمت جادو، آموزش و اجرت آن و به‌کارگیری آن در عقد و بازکردن گره‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

سلیمان کافر نشد بلکه شیطان‌ها کافر شدند؛ به مردم افسونگری آموزش می‌دادند ... «۵».

موسی گفت: هر گاه حق نزدتان می‌آید، آیا درباره آن می‌گویید: آیا این جادوست؟ و افسونگران رستگار نمی‌شوند «۶».

آنچه در دست راست داری بینداز، ساخته‌ها ایشان را می‌بلعد، بی‌گمان آنچه می‌سازند نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا آید، رستگار نمی‌شود.

جادوگران به سجده انداخته شدند، گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم «۷».

۹۱۱-۳۲۱۲۶- (۱) عیسی بن شفق جادوگر بود، مردم نزد وی می‌آمدند و او از آنان اجرت می‌گرفت. عیسی روزی نزد امام صادق علیه السلام رفت و گفت:

«فدایت کردم! من مردی هستم که حرفه‌ام جادوگری است. برای این کار، مزد می‌گیرم [و زندگی‌ام را تأمین می‌کنم]. تا این که حیح بجا آوردم و خداوند زیارت تو را بر من منت نهاد. من از این کار خود توبه کرده‌ام. آیا برای من در این کار راه‌گیزی هست؟»

امام علیه السلام فرمود: آری، بگشا و نبندد.»

(۱). باب ۱ باب‌های استخاره، حدیث ۲۷.

(۲). باب ۱۲ باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۲۷.

(۳). ۲۲/۲۱۶ باب ۱۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۸ (۳۱۸۶۷).

(۴). ۲۲/۲۴۱ باب ۲۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۶ (۳۱۹۶۶).

(۵). بقره ۲/۱۰۲.

(۶). یونس ۱۰/۷۷.

(۷). طه ۲۰/۷۰-۶۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۸۳

در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است که: «عیسی بن شفقی جادوگر بود. مردم به وی مراجعه می‌کردند و او از آنان مزد می‌گرفت. وی می‌گوید: حج بجا آوردم. آن‌گاه با امام صادق علیه السلام در منی دیدار کردم و به وی گفتم: فدایت کردم! من مردی ...» ادامه حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۹۱۲-۳۲۱۲۷- (۲) علی بن محمد بن جهم روایت می‌کند که: «مأمون از امام رضا علیه السلام درباره این که مردم می‌گویند: زهره زنی بوده که هاروت و ماروت فریفته او شدند و سهیل، مامور اخذ مالیات در یمن بوده است، سؤال کرد. امام رضا علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

آنان در این سخن که می‌گویند آن دو [آن زن و مامور مالیاتی] ستاره هستند، دروغ می‌گویند بلکه آن دو، به دو حیوان دریایی تبدیل شدند و مردم اشتباه کردند و پنداشتند آن دو، دو ستاره هستند. سنت و روش خداوند این گونه نیست که دشمنان خود را به نورهای روشن‌گر تبدیل نماید و سپس تا وقتی که آسمان‌ها و زمین پایدار است، آن‌ها را پایدار کند. به یقین انسان‌های مسخ شده بیش از سه روز زنده نمی‌مانند و تولید نسل نمی‌کنند. امروز بر روی زمین انسان مسخ‌شده‌ای وجود ندارد و حیواناتی همانند بوزینه، خوک، خرس و امثال آن که مسخ‌شده نامیده می‌شوند، تنها به این دلیل است که خداوند قومی را- به خاطر انکار توحید و تکذیب پیامبرانش- مورد خشم و لعنت خویش قرار داد و آنان را به صورت حیواناتی شبیه آن حیوانات مسخ کرد.

و هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم جادوگری آموزش می‌دادند تا از افسون افسونگران خود را حفظ کنند و به این وسیله نقشه‌های‌شان را نقش بر آب نمایند. آن دو به احدی افسونگری آموزش ندادند مگر آن که به وی می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم، پس کفر نوز. ولی گروهی با به‌کارگیری جادوگری- که دستور داشتند خود را از آن حفظ کنند- کافر شدند. و با آنچه آموخته بودند، شروع به جدایی میان زن و شوهر کردند. خداوند عز و جل می‌فرماید:

آنان به احدی زیان نمی‌رسانند، مگر با اجازه خداوند؛ یعنی با آگاهی خدا.»

۹۱۳-۳۲۱۲۸- (۳) زیاد و محمد بن سیار از امام حسن عسکری علیه السلام، از امام هادی علیه السلام، از امام جواد علیه السلام، از امام رضا علیه السلام، از امام کاظم علیه السلام، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که: «در تفسیر این سخن خداوند: و از آنچه شیطان‌ها بر حکومت سلیمان [به دروغ] می‌بستند، پیروی کردند؛ ولی سلیمان کفر نوزید.

فرمود: از افسون‌ها و نیرنگ‌هایی پیروی کردند که شیطان‌های کافر به دروغ بر حکومت سلیمان بستند. همان کسانی که می‌پندارند سلیمان از راه افسونگری به حکومت رسید و ما نیز از همان راه کارهای شگفت‌انگیز می‌کنیم، تا مردم فرمانبردارمان شوند. آن‌ها گفتند: سلیمان کافر و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۸۵

جادوگر ماهر بود و با افسونگری به آن همه قدرت و فرمانروایی رسید. پس خداوند سخنان‌شان را رد کرد و فرمود: سلیمان کفر نوزید. و جادوگری نکرد، همان کاری که به وی نسبت دادند و بر آن دو فرشته- هاروت و ماروت- در بابل فرورستاده شده بود. پس از نوح علیه السلام افسونگران و نیرنگبازان فراوان شدند، از این رو خداوند دو فرشته را- برای بیان افسون‌های افسونگران و بیان باطل‌کنندگان آن‌ها و برهم‌زدن نقشه‌های آنان- به سوی پیامبر آن زمان فرستاد. آن پیامبر این‌ها را از آن دو فرشته آموخت و به دستور خداوند به بندگان خدا آموزش داد. آن‌گاه به آنان دستور داد به وسیله آنچه آموخته‌اند به دنبال سحر دیگران روند و آن

را باطل کنند و آن‌ها را از به کارگیری جادو درباره مردم بازداشت. این مطلب همانند آن است که حقیقت سم و پادزهر آن معرفی شود. آن‌گاه خداوند فرمود:

آن دو فرشته به احدی آموزش ندادند تا این که به وی می گفتند: همانا ما وسیله آزمایش هستیم، پس کافر نشو.

یعنی آن پیامبر به آن دو فرشته دستور داد به صورت دو انسان برای مردم آشکار شوند و آنچه را خداوند به آنان آموزش داده است، به مردم آموزش دهند. آن‌گاه خداوند فرمود: آن‌ها به احدی آموزش ندادند آن جادوگری و راه باطل کردنش را تا این که به فراگیرنده می گفتند: همانا ما آزمایش هستیم. و امتحان برای بندگان تا در آنچه درباره جادوگری آموخته‌اند، از خداوند اطاعت کنند و به وسیله آن نقشه‌های جادوگران را باطل کنند و آنان را جادو نکنند. پس کفر نوز. با به کارگرفتن این جادو و آسیب رساندن با آن و فراخواندن مردم به این باور که تو به وسیله آن زنده می کنی و می میرانی و کارهایی انجام می دهد که جز خداوند کسی قدرت بر آن ندارد؛ زیرا همه این‌ها کفر است.

خداوند می فرماید: آن‌گاه آنان آموختند؛ یعنی جویندگان سحر از آن دو فرشته آموختند. یعنی نیرنگ‌هایی که شیطان‌ها به دروغ بر حکومت سلیمان بسته بودند و از آنچه بر آن دو فرشته در بابل- هاروت و ماروت- فرستاده شده بود، آنان از این دو نوع چیزهایی آموختند که میان زن و شوهر جدایی افکند. این چیزی است که برای زیان رساندن به مردم آموخته شد.

آنان به کارگرفتن انواع حيله‌ها و ابزارهای جادوگری و به اشتباه انداختن را آموختند. همانا چیزی در محلی دفن می شد و فلان کار انجام می شد تا زن محبوب مرد و مرد محبوب زن گردد و به جدایی میان آن‌ها انجامد. آن‌گاه خداوند فرمود: و آنان به وسیله آن به احدی آسیب نمی رسانند مگر با اجازه خدا.

یعنی افسون آموختگان به احدی زیان نمی رسانند مگر با اجازه خدا. یعنی با عدم ایجاد مانع میان او و کارش؛ زیرا اگر خدا می خواست، با اجبار و غلبه مانع آنان می گردید.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۸۷

سپس فرمود: و آنچه را به زیان‌شان بود و سودی برای‌شان نداشت، می آموختند؛ زیرا وقتی که آنان برای افسونگری و آسیب‌رسانی جادو را بیاموزند، قطعاً چیزی را آموخته‌اند که به دین‌شان زیان می رساند و سودی به دین‌شان ندارد بلکه به این وسیله از دین خدا جدا می شوند. و قطعاً آن فراگیرندگان می دانستند که هر کس به بهای دین خود این را خریداری کند و با آموزش آن از دینش جدا شود، در آخرت بهره و نصیبی برای وی نخواهد بود. یعنی بهره و نصیبی در پاداش بهشت [نخواهد داشت].

آن‌گاه فرمود چه بد است آن بهایی که خودشان را به آن فروختند! و خود را در گرو عذاب قرار دادند، اگر می دانستند که آخرت‌شان را فروختند و بهره و نصیب‌شان از بهشت را رها کرده‌اند؛ زیرا فراگیرندگان این جادوگری کسانی هستند که به پیامبر و خدا و زنده شدن مردگان و جمع شدن آنان اعتقاد و باور ندارند. از این رو فرمود: و به تحقیق می دانستند که هر کس آن را خریداری کند، در آخرت بهره و نصیبی ندارد؛ زیرا آنان معتقد بودند. که آخرتی وجود ندارد و بر اساس اعتقاد آنان که آخرتی وجود ندارد، نصیبی برای آنان پس از دنیا نخواهد بود و اگر پس از دنیا آخرتی باشد، آنان به دلیل کفر ورزیدن به آن، بهره‌ای از آن نخواهند داشت.

سپس خداوند فرمود: و قطعاً چه بد است بهایی که خود را به آن فروختند! [خود را] به عذاب [فروختند]؛ زیرا آخرت را به دنیا فروختند و خود را در گرو عذاب همیشگی قرار دادند، اگر می دانستند که خود را به عذاب فروخته‌اند ولی به دلیل کفرورزی این را نمی دانند. پس وقتی که اندیشیدن و تفکر در حجت‌ها و براهین الهی را رها کردند و آگاهی به دست نیاورند، خداوند به خاطر اعتقادات باطل و انکار نمودن حق، آنان را عذاب کرد.

زیاد و محمد بن سیار- گزارشگران این حدیث- می گویند: به امام حسن عسکری علیه السلام گفتیم: گروهی نزد ما می پندارند

هاروت و ماروت دو فرشته بودند که وقتی گناهان انسان‌ها زیاد گردید، خداوند هاروت و ماروت را از میان فرشتگان برگزید و با فرشته دیگری به دنیا فرستاد، ولی آن دو فریفته زهره شدند و تصمیم به زنا با او را گرفتند و [همچنین] به شراب‌خواری آدم‌کشی آلوده گردیدند. و خداوند آن‌ها را در بابل عذاب کرد و جادوگران از آن‌ها جادوگری آموختند. و خداوند آن زن را به صورت ستاره زهره مسخ کرد.

امام علیه السلام فرمود: پناه می‌برم به خدا از این سخنان! همانا فرشتگان خدا- با لطف و عنایت او- معصوم و محفوظ از کفر و زشتی‌ها هستند. خداوند تعالی می‌فرماید: پس آنان از دستورهای خدا سرپیچی نمی‌کنند و هر فرمانی به آن‌ها داده شود، انجام می‌دهند.»

۹۱۴-۳۲۱۲۹- (۴) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که سلیمان وفات کرد، ابلیس جادوگری را اختراع کرد. سپس آن را در نامه‌ای نوشت، آن را مهر کرد و پشت آن نوشت: این چیزی است که آصف بن برخیا برای فرمانروا- سلیمان بن داود علیه السلام- از گنجینه‌های دانش اختراع کرد. هر کس فلان و فلان می‌خواهد، پس این چنین و آن چنان بگوید.

آن‌گاه آن را در زیر تخت دفن و سپس آن را برای مردم آشکار کرد. کافران گفتند: سلیمان تنها به وسیله این بر ما پیروز شد. و مؤمنان گفتند: او بنده و پیامبر خدا بود. آن‌گاه خداوند در قرآن فرمود: از آنچه شیطان‌ها بر فرمانروایی سلیمان به دروغ بستند، پیروی کردند. یعنی افسونگری.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۸۹

۹۱۵-۳۲۱۳۰- (۵) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تمیمه‌ها و تول نهی کرد. تمیمه، آن نوشته‌ها و مهره‌ها و چیزهای دیگری است که به خود می‌آویزند و تول، آن چیزهایی است که زنان خود را به وسیله آن‌ها محبوب شوهران‌شان می‌نمایند؛ مانند کهنات و شبیه به آن و پیامبر از افسونگری [نیز] نهی کرد.»

۹۱۶-۳۲۱۳۱- (۶) ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس چیزی از افسونگری بیاموزد- کم باشد یا زیاد- قطعاً کافر شده است و آن آخرین عهد و پیمان‌ش با خداوند خواهد بود و حدّ او کشته شدن است مگر آن که توبه نماید.»

۹۱۷-۳۲۱۳۲- (۷) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«جادوگر مسلمان کشته می‌شود و جادوگر کافر کشته نمی‌شود!

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چرا جادوگر کافر کشته نمی‌شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای این که کفر بزرگ‌تر از جادوگری است و برای این که جادوگری و شرک همراه یکدیگرند.»

این حدیث با سندهای گوناگون گزارش شده است و در کتاب جعفریات جمله پایانی حدیث به این صورت آمده است: «برای این که شرک و جادوگری دو پرنده همراه هستند.»

۹۱۸-۳۲۱۳۳- (۸) در کتاب دعائم الاسلام حدیث پیشین را علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است و پس از پایان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام می‌فرماید:

«به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابن عاصم یهودی را که او را افسون کرد، نکشت. و علی علیه السلام فرمود: پس هنگامی که دو مرد عادل به زیان یکی از مسلمانان گواهی دهند که او جادو کرده است، وی کشته می‌شود؛ زیرا او کافر شده است. جادوگری کفر است و به تحقیق خداوند در کتاب خود آن را بیان کرده است و فرمود:

و از آنچه شیطان‌ها به دروغ بر فرمانروایی سلیمان بستند، پیروی کردند و سلیمان کافر نشد، بلکه شیطان‌ها کافر شدند. آن‌ها جادوگری و آنچه بر دو فرشته در بابل - هاروت و ماروت - نازل گردید، به مردم آموزش می‌دادند. آن دو فرشته به احدی آموزش نمی‌دادند تا این که می‌گفتند: همانا ما آزمایش هستیم، پس کفر نوز

پس خداوند - که یادش باشکوه است - خبر داد که جادوگری کفر است. پس هر کس جادوگری کند، کافر شده است. بنابراین جادوگر مسلمان کشته می‌شود، چون کافر شده است و جادوگر مشرک کشته نمی‌شود؛ زیرا هنوز به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده، کافر است.

علی علیه السلام - که درود خدا بر او باد - فرمود: و این شاهی از قرآن است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۹۱

۹۱۹-۳۲۱۳۴- (۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از نیاکانش از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «لبید بن اعصم و ام عبدالله یهودی، پیامبر اکرم علیه السلام را جادو کردند. آن‌ها نخ‌های سرخ و زرد را یازده گرده زدند و آن‌ها را در غلاف شکوفه خرما قرار دادند. سپس آن را در چاهی قرار دادند. آن‌گاه آن را در پله‌های چاهی در مدینه گذاشتند. با این کار آن‌ها، قدرت بر شنیدن، دیدن، درک کردن، سخن گفتن، خوردن و نوشیدن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شد. پس جبرئیل تعویذاتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد و از وی پرسید:

حالت چطور است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نمی‌دانم! من در حالی هستم که می‌بینی!

جبرئیل گفت: لبید بن اعصم و ام عبدالله یهودی تو را افسون کرده‌اند. و پیامبر صلی الله علیه و آله را از محل جادوی آنان باخبر کرد. آن‌گاه جبرئیل برای پیامبر خواند:

به نام خداوند بخشنده مهربان: بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را خواند و یک گره گشوده شد. سپس بار دیگر خواند و گره دیگری گشوده شد، تا این که یازده مرتبه آن را تلاوت کرد و یازده گره گشوده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. آن‌گاه جبرئیل ماجرا را برای وی بازگو کرد.

علی علیه السلام می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: برو و جادو را برای من بیاور! من رفتم و آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم. سپس لبید و ام عبدالله را فراخواند و فرمود: از این کار چه انگیزه‌ای داشتید؟ و به لبید گفت: خداوند تو را سالم از این دنیا بیرون نبرد.

لبید مرد توانگری بود و اموال بسیاری داشت. روزی کودکی که در گوشش گوشواره داشت، از کنار او گذشت. لبید گوشواره او را گرفت و گوش آن کودک پاره شد. به همین دلیل لبید را گرفتند و دستش را قطع کردند. برای مداوای دست لبید آن را داغ نهادند و او بر اثر آن وفات کرد.

در تفسیر فرات این حدیث آمده است؛ با این تفاوت که این جمله در آن این گونه گزارش شده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز را در حالی سپری کرد که نمی‌خورد، نمی‌آشامید، نمی‌شنوید و نمی‌دید و با زنان آمیزش نداشت. پس جبرئیل بر وی نازل شد»

۹۲۰-۳۲۱۳۵- (۱۰) در کتاب طب الائمه نوشته فرزندان بسطام، گزارش شده که: «از امام صادق علیه السلام درباره سوره «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» سؤال شد که: آیا آن‌ها از قرآن است؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود:

«آن دو از قرآن است ... [تا آنجا که فرمود] و آیا معنای این دو سوره و شأن نزول آن‌ها را می‌دانی؟ لبید بن عاصم (اعصم) یهودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جادو کرد!

ابوبصیر به امام علیه السلام گفت: آن جادو چه بود و با آن چه کرد؟

امام فرمود: آری! پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پنداشت نزدیکی می‌کند، در حالی که چنین نمی‌کرد. می‌خواست به سوی در برود ولی آن را نمی‌دید و با دست لمس می‌کرد و جادو حق است و جادو جز بر چشم و آلت تناسلی مسلط نمی‌شود...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۹۳

۹۲۱-۳۲۱۳۶ (۱۱) مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لیبک!

جبرئیل گفت: فلان یهودی تو را افسون کرده است و آن را در چاه بنی فلان قرار داده است ... و ماجرا را بازگو کرد.»

۹۲۲-۳۲۱۳۷ (۱۲) ابوموسی اشعری روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«سه گروه داخل بهشت نمی‌شوند: دائم الخمر، دائم السحر و قطع‌کننده صلۀ رحم. هر کس در حالی که دائم الخمر است بمیرد، خداوند از نهر غوطه به او می‌نوشاند.

گفته شد: نهر غوطه چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن نهری است که از فروج زنان روسپی جریان می‌یابد و از بوی خود، اهل دوزخ را می‌آزارد.»

۹۲۳-۳۲۱۳۸ (۱۳) عبدالرحمان بن محمد بن حسن تیمی بزاز با واسطه از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش روایت می‌کند، که امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر کوفه سخنرانی کرد و در ضمن سخنانش فرمود: «به خدا سوگند! من حسابگر و پاداش دهنده مردم- در روز پاداش و تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ هستم.

هیچ کس وارد بهشت و دوزخ نمی‌گردد مگر بنا بر آنچه من تقسیم نموده‌ام و به تحقیق، من فاروق اکبر [بزرگ‌ترین جداکننده حق و باطل] هستم و همانا همه پیامبران و فرشتگان و ارواح به خاطر آفرینش ما آفریده شده‌اند و به تحقیق به من نه چیز عنایت شده که در آن‌ها هیچ کس بر من پیشی نگرفته است. فصل خطاب [سخن جداکننده حق و باطل] به من آموزش داده شده است و به راه کتاب بینا شده‌ام و در میان ستارگان شناور در فضا وارد شده‌ام و علم مرگ‌ها و بلاها و داوری‌ها به من آموزش داده شده است. به وسیله من دین کامل گردید و من نعمتی هستم که خداوند به بندگانش عنایت فرمود. همه این‌ها منت خداوند بر من است و مراقب بر خلق از ماست و ما قسمت و حجت خدا در میان بندگان هستیم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: از خدایی که به وسیله او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از [قطع پیوند با] خویشان پروا کنید، قطعاً خداوند مراقب شماست.

ما خاندانی هستیم که خداوند ما را از این که فتنه‌گر یا دروغگو یا جادوگر یا متکبر و خودپسند باشیم، حفظ کرد. هر کس یکی از این ویژگی‌ها در وی باشد، از ما نیست و ما نیز از وی نیستیم. ما خاندانی هستیم که خداوند ما را از هر نجاست و پلیدی پاک گردانید. ما هنگام سخن گفتن راستگو هستیم و هر گاه از ما سؤال شود، آگاه هستیم.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۹۵

خداوند ده ویژگی به ما عنایت فرمود که احدی پیش از ما و پس از ما از آن‌ها بهره‌مند نیست.

آن ده ویژگی: بردباری، دانش، عقل، پیامبری، شجاعت، سخاوت، صبر، عفت و پاکی است.

پس ما کلمه تقوی و راه هدایت و مثال برتر و حجت بزرگ و دستگیره محکم و حقی که خداوند ثابت گردانیده هستیم. بنابراین پس از حق، جز گمراهی چه هست [یا چیزی نیست]؟ پس به کجا روی برمی‌تابید؟»

۹۲۴-۳۲۱۳۹ (۱۴) اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش روایت می‌کند، که زنی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «شوهرم با من تند و خشن است و من کاری کردم تا او را با خودم مهربان کنم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: اف بر تو! دریاها و خاک را تیره و کدر کردی و فرشتگان بر گزیده و فرشتگان آسمانها و زمین تو را لعنت کردند.

آن زن سرش را تراشید و لباس زبر و خشن پوشید و روزها به روزه‌داری و شبها به عبادت پرداخت. وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: از او پذیرفته نیست!

در کتاب جعفریات این حدیث را از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش کرده است با این تفاوت که به جای: «دریاها و خاک را تیره کردی»، آمده است: «به دینت کفر ورزیدی.»

۹۲۵-۳۲۱۴۰- (۱۵) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «قطعاً در شب قدر، خداوند به تعداد موهای گوسفندان قبیله بنی کلب و ربیع و مضر از گناهکاران امت مرا رحمت می‌کند و گناهان‌شان را می‌آمرزد مگر هشت گروه: مشرک، کاهن [غیب‌گو]، جادوگر، عاق والدین، رباخوار و انسان دائم الخمر، زناکار و انسان پررو و بی‌حیایی که از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش گفته می‌شود، باکی ندارد.»

۹۲۶-۳۲۱۴۱- (۱۶) روایت شده که [در روز قیامت] گردنی از آتش بیرون می‌آید و می‌گوید: «کجاست کسی که به خدا دروغ بست؟ کجاست کسی که با خداوند ضدیت و رقابت کرد؟ و کجاست کسی که خدا را سبک و کوچک شمرد؟ می‌گویند: این سه گروه چه کسانی هستند؟

می‌گوید: جادوگر به خدا دروغ بسته است و تصویرگر با خدا ضدیت و رقابت نموده است و ریاکار خداوند را کوچک شمرده است.»

۹۲۷-۳۲۱۴۲- (۱۷) در کتاب علل الشرایع آمده است:

«روایت شده که توبه جادوگر این است که بگشاید و نبندد.»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۴۹۵

۹۲۸-۳۲۱۴۳- (۱۸) حلبی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره دعانویسی برای افسون شده سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: پدرم آن را بی‌اشکال می‌دانست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۹۷

۹۲۹-۳۲۱۴۴- (۱۹) در کتاب الاحتجاج در ضمن پرسش‌های زندیق از امام صادق علیه السلام آمده است:

«مرد زندیق گفت: از جادوگری به من خبر ده که اصل آن چیست و چگونه جادوگر بر کارهای شگفت‌آوری که گفته می‌شود و انجام می‌دهد، قدرت دارد؟

امام علیه السلام فرمود: جادوگری انواع گوناگونی دارد. یک نوع آن همانند علم پزشکی است، همان گونه که پزشکان برای هر دردی دارویی قرار داده‌اند به همین گونه جادوگری برای هر صحتی آفتی و برای هر تندرستی بیماری و برای هر معنایی حیل‌ای اندیشیده است؛ گونه دیگر جادوگری شتاب و سرعت و نوعی بازی و سبکی است؛ نوع دیگر آن چیزهایی است که دوستان شیطان‌ها [جنیان] از آن‌ها می‌گیرند. مرد زندیق پرسید: شیطان‌ها [جنیان] از کجا جادوگری می‌دانند؟

امام علیه السلام فرمود: از همان راهی که پزشکان، علم طب می‌دانند. بخشی از آن تجربه است و برخی مهارت و ممارست است.

زندیق گفت: درباره دو فرشته- هاروت و ماروت- و درباره سخن مردم که آن‌ها به مردم جادوگری آموزش دادند، چه می‌گویی؟ امام علیه السلام فرمود: آن دو محل آزمایش و جایگاه فریفتن هستند. تسبیح آنان امروز این است: اگر انسان فلان کار را انجام دهد، فلان نتیجه را می‌گیرد. و اگر فلان چیز را به کارگیرد، فلان طور می‌شود و به همین صورت همه گونه‌های جادوگری را ذکر می‌کنند، پس آنچه را می‌گویند مردم از آن‌ها می‌آموزند. آن‌گاه آن‌ها به مردم می‌گویند، همانا ما آزمایش هستیم، پس آنچه به زیان شماست و سودی به حال‌تان ندارد، از ما نیاموزید.

زندیق گفت: آیا جادوگر می‌تواند با جادوگری، شخصی را به شکل سگ یا الاغ یا حیوان دیگری درآورد؟ امام علیه السلام فرمود: او ناتوان‌تر و ضعیف‌تر از آن است که آفرینش خداوند را تغییر دهد. قطعاً کسی که ترکیب و تصویر و تغییراتی را که خداوند ایجاد کرده است باطل کند، شریک او در آفرینش خواهد بود. خداوند بسیار بزرگ‌تر و بلندمرتبه‌تر از آن خواهد بود که شریکی داشته باشد. اگر جادوگر توان کارهایی را که گفتی داشته باشد، پیری، آفت و بیماری را از خود دور و از سفید شدن موهای سرش جلوگیری و فقر و تنگدستی را از خانه‌اش بیرون می‌کند.

و به تحقیق از بزرگ‌ترین افسونگری، سخن چینی است که با آن میان دوستداران جدایی افکنده و میان دوستان مخلص و صمیمی دشمنی ایجاد و به وسیله آن خون‌ها ریخته می‌شود و خانه‌ها ویران می‌گردد و پرده‌ها برداشته می‌شود و سخن چین، بدترین کسی است که بر زمین گام برمی‌دارد.

صحیح‌ترین سخن درباره جادوگری این است که آن همانند پزشکی است. همانا بر اثر افسون، جادوگر، شخصی از آمیزش با زنان ناتوان می‌شود. آن‌گاه پزشک او را به شیوه دیگری معالجه می‌کند و او بهبود می‌یابد.

در حدیث سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گذشت: «ای علی! ده گروه از این امت به خدای بزرگ کافر شدند: سخن چین و جادوگر....»

«۱» در حدیث عبدالعظیم گذشت: «بزرگ‌ترین گناه کبیره شرک به خدا... و جادوگری است؛ زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: و قطعاً دانستند که هر کس آن را بخرد، در آخرت بهره و نصیبی ندارد.» «۲»

(۱). باب ۴ باب‌های فضیلت زکات، حدیث ۳.

(۲). باب ۱۱ باب‌های مبارزه با نفس حدیث، ۱۲ و ۱۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۴۹۹

در حدیث العوالی و کنز الفوائد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به این پرسش که: گناهان کبیره کدام است؟ گذشت: «آن‌ها نه تاست که بزرگ‌ترینشان شرک به خدا و جادوگری است.»

«۱» در حدیث ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «از هفت گناه نابود کننده دوری کنید! گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها کدام است؟ فرمود: شرک به خدا و جادوگری.» «۲»

و در حدیث ابوخالده گذشت: «و گناهانی که هوا را تاریک می‌کند، جادوگری و کفالت [غیب‌گویی] و اعتقاد به نجوم و تکذیب قضا و قدر است.» «۳»

و در حدیث یونس گذشت: «تصدیق کننده جادوگری، ملعون است! ملعون است!» «۴»

و در حدیث دعائم الاسلام گذشت: «و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جادوگری نهی کرد.» «۵»

دیگر احادیث آن باب را نیز بنگر؛ زیرا با این بحث مناسبت دارد.

در حدیث ابوسعید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «معتقد به جادوگری، وارد بهشت نمی‌شود.» «۶»

و در حدیث دیگر ابوسعید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «چهار گروه داخل بهشت نمی‌شوند که یکی از آنها کاهن [غیب‌گو] است.» (۷)

احادیث متعددی از باب ۱۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، دلالت می‌کند که مزد کاهن نامشروع است. (۸)

و در حدیث نصر گذشت: «و کاهن، ملعون است و جادوگر، ملعون است.» (۹)

و در احادیث باب گذشته مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند و در روایت نهج البلاغه گذشت: «منجم، همانند کاهن و کاهن، مانند جادوگر و جادوگر، بسان کافر و کافر، در آتش است.» (۱۰)

و در احادیث باب آینده مطالب مناسب با این بحث خواهد آمد و در احادیث متعددی از باب ۲ باب‌های خوراکی‌ها، مطالبی بر حرام بودن جادوگری دلالت می‌کند.

و در احادیث باب ۱۲ باب‌های حد محارب و مرتد، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۲۹ حرمت فالگیری، غیب‌گویی، تصدیق فالگیر، غیب‌گو و ساحر و حکم قیافه‌شناسی

خداوند متعال می‌فرماید:

پس تذکر ده، تو به لطف پروردگارت کاهن و دیوانه نیستی (۱۱).
و [قرآن] سخن کاهن نیست، چه بسیار اندک متذکر می‌شوید (۱۲).

- (۱). باب ۱۱ باب‌های مبارزه با نفس حدیث، ۱۶.
- (۲). باب ۱۱ باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۲۳.
- (۳) و ۴. باب ۱۲ باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۲۷ و ۳۲.
- (۵). باب ۳۴ باب‌های فضایل قرآن، حدیث ۱۲.
- (۶). باب ۱۱۲ باب‌های معاشرت، حدیث ۱۹ و ۲۰.
- (۷). باب ۱۳۳ باب‌های معاشرت، حدیث ۱۱.
- (۸). ۲۱۱ / ۲۲.
- (۹). ۲۴۱ / ۲۲ باب ۲۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۶ (۳۱۹۶۶).
- (۱۰). ۲۸۸ / ۲۲ باب ۲۷ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۳۲ (۳۲۱۲۴).
- (۱۱). طور ۲۹ / ۵۲.
- (۱۲). حاقه ۴۲ / ۶۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۰۱

و ما آسمان را جستجو کردیم، پس آن را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم. و همانا در گذشته ما در مکان‌هایی از آسمان برای شنیدن می‌نشستیم، ولی اکنون هر کس گوش فرادهد، شهابی در کمین خود می‌یابد (۱).

۹۳۰-۳۲۱۴۴ (۱) در حدیث نهی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «و پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتن نزد عَرَّاف [منجم و پیشگو] نهی کرد و فرمود:

هر کس نزد وی برود و او را راستگو انگارد، قطعاً از آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرستاده، بیزاری جسته است.»
۹۳۱-۳۲۱۴۵ (۲) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کس نزد عزاف [/ منجم و پیشگو] رود و از او پرسش نماید و او را در آنچه می‌گوید راستگو انگارد، قطعاً به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فر فرستاده، کافر گردیده است.

و آن حضرت پیوسته می‌فرمود: همانا بسیاری از رقیه‌ها [/ نوشته‌های شفابخش] و آویختن مهره‌ها و چیزهای دیگر، شعبه‌ای از شرک است.»

۹۳۲-۳۲۱۴۶- (۳) هیثم بن واقد می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: در جزیره نزد ما مردی است که گاهی درباره چیزهای دزدی شده و مانند آن از وی سؤال می‌شود. آیا ما نیز از او سؤال کنیم؟

امام علیه السلام گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نزد جادوگر یا کاهن [/ غیب‌گو] یا بسیار دروغگو رود، آن‌گاه او را در آنچه می‌گوید راستگو انگارد، قطعاً به تمام کتاب‌هایی که خداوند فرو فرستاده، کافر شده است.»

۹۳۳-۳۲۱۴۷- (۴) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «هر کس کاهنی [/ غیب‌گویی] را راستگو انگارد، قطعاً به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گردیده، کافر شده است.»

۹۳۴-۳۲۱۴۸- (۵) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، که فرمود:

«هر کس غیب‌گویی کند یا برایش غیب‌گویی شود، به تحقیق از آیین محمد صلی الله علیه و آله بی‌زاری جسته است.

ابوبصیر گفت: قیافه‌شناسی چگونه؟

امام علیه السلام فرمود: دوست ندارم نزد آنان روی! و بیشتر گفته‌های آنان نزدیک به کهانت است.

و فرمود: قیافه‌شناسی، ته‌مانده‌ای از پیامبری است که به میان مردم راه یافته است.»

۹۳۵-۳۲۱۴۹- (۶) ابوسعید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هیچ عاق پدر و مادر، بسیار منت‌گزار، دیوث و کاهنی وارد بهشت نمی‌شود و هر کس نزد کاهنی رود و او را در سخنانش راستگو انگارد، به تحقیق از آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله فرستاده، بی‌زاری جسته است ...»

۹۳۶-۳۲۱۵۰- (۷) ابن مسکان و حدید با واسطه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «همانا خداوند به پیامبری-

در زمان پیامبری‌اش- وحی فرستاد: قوم خویش را آگاه کن که آنان اطاعت مرا سبک شمرده‌اند و زشتی مخالفت با مرا زدودند ... و قومت را آگاه کن که از من نیست، هر کس غیب‌گویی کند یا برایش غیب‌گویی کنند، جادوگری کند یا برای جادوگری شود ...»

(۱). جن ۷۲ / ۸-۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۰۳

۹۳۷-۳۲۱۵۱- (۸) عبدالله بن طلحه در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام مزد کاهن را به عنوان یکی از درآمدهای حرام برمی‌شمارد.

۹۳۸-۳۲۱۵۲- (۹) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«گریزی از عریف [/ مامور اطلاعاتی حکومت] نیست و عریف در آتش است و گریزی از حاکم و امیر- نیکوکار یا تبه‌کار نیست.»

۹۳۹-۳۲۱۵۳- (۱۰) در نهج البلاغه از نوف بکالی گزارش شده که گفت:

«در یک شب امیر مؤمنان علیه السلام را دیدم که از رختخوابش خارج شد و به ستارگان نگرست. آن‌گاه فرمود: ای نوف، خوابی یا بیدار؟ ... ای نوف، همانا داود در مثل چنین ساعتی از شب برخاست و گفت:

این زمانی است که هیچ بنده‌ای در آن دعا نمی‌کند مگر آن که دعایش اجابت می‌شود بجز؛ مامور دریافت مالیات یا مامور

اطلاعاتی یا پاسبان ...»

۹۴۰-۳۲۱۵۴- (۱۱) عقبه بن بشیر اسدی می گوید: «نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به وی گفتم: من از اشراف و بزرگان قوم خویش هستم. عریف و نماینده حکومت در میان قوم ما فوت کرده است و آن‌ها می‌خواهند مرا به عنوان عریف و نماینده انتخاب کنند. نظر شما در این باره چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: به خاطر حسب و نسب خویش بر ما منت می‌گزاری. همانا خداوند اشخاص پست و فرومایه را در نظر مردم به وسیله ایمان بالا برد و اشخاص شریف را در نظر مردم به وسیله کفر به زیر آورد. پس احدی بر احدی برتری ندارد مگر با رعایت تقوای الهی. و این که گفتمی مامور اطلاعاتی و نماینده حکومت در میان قوم من فوت کرده و آن‌ها می‌خواهند مرا به عنوان عریف و نماینده برگزینند، پس اگر بهشت برای تو ناخوشایند است و با آن دشمنی داری، این کار را بپذیر. حاکم ستمگر، شخص مسلمانی را دستگیر می‌کند و خونس را می‌ریزد و تو هم در ریختن خون وی با آن‌ها شریک هستی و چه بسا از دنیای آن‌ها چیزی به تو نرسد.»

۹۴۱-۳۲۱۵۵- (۱۲) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: «یک شب همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که ناگاه ستاره‌ای طلوع و [آسمان را] روشن کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش گفت: در زمان جاهلیت وقتی نظیر این حادثه اتفاق می‌افتاد، شما چه می‌گفتید؟»

آنان گفتند: ما می‌گفتیم یکی از بزرگان مُرد یا بزرگی متولد گردید!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خاطر مرگ و زندگی کسی، ستاره طلوع نمی‌کند بلکه هر گاه پروردگار ما کاری انجام دهد، حاملان عرش تسبیح می‌گویند و می‌گویند: پروردگار ما چنین حکمی کرد. این سخن به گوش اهل آسمان مجاور آنان می‌رسد. آن‌ها نیز آن را تکرار می‌کنند تا به اهل آسمان این دنیا می‌رسد. پس شیطان‌ها استراق سمع می‌کنند و گاهی مقداری از آن را می‌فهمند و به کاهنان و غیب‌گویان منتقل می‌کنند. آنان نیز آن را کم و زیاد می‌کنند. به همین دلیل گاهی کاهنان واقعیت را می‌گویند و گاهی نیز اشتباه می‌کنند. سپس خداوند به وسیله این ستارگان آسمان را حفظ کرد و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۰۵

کهانیت پایان یافت. پس کهانیت و غیب‌گویی وجود ندارد. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

مگر کسی که استراق سمع کند، که شهاب آشکاری او را تعقیب می‌کند. و همچنین این آیه را تلاوت فرمود: و همانا ما در مکان‌هایی از آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم، ولی هر کس اکنون گوش فرادهد، شهابی آماده و در کمین خود می‌یابد.»

۹۴۲-۳۲۱۵۶- (۱۳) در کتاب الاحتجاج در ضمن پرسش‌های مرد زندیقی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«زندیق پرسید: اصل و ریشه کهانیت از کجاست؟ و از کجا از آینده به مردم خبر داده می‌شود؟»

امام فرمود: در جاهلیت در دوران فترت پیامبران، کهانیت پدید می‌آمد. کاهن به منزله داور و قاضی بود که مردم اموری را که در میان‌شان اشتباه می‌شد [و در آن‌ها اختلاف نظر داشتند] به وی مراجعه می‌کردند و او از حوادث آینده به آن‌ها خبر می‌داد. این کار از راه‌های گوناگونی انجام می‌گرفت؛ تیزی بینی چشم، سرعت انتقال، تیزهوشی، وسوسه نفس و بلاها و ریاضت‌های روح همراه با القائنات قلبی. برای این که شیطان به حوادث آشکار در زمین آگاه است و آن‌ها را به کاهن گزارش می‌دهد و به او می‌گوید در زمین- در خانه‌ها و اطراف آن- چه حوادثی اتفاق خواهد افتاد. ولی درباره اخبار آسمانی، شیطان‌ها در مکان‌های استراق سمع می‌نشستند؛ زیرا در آن زمان‌ها از آنان جلوگیری نمی‌شد و به وسیله ستارگان رانده نمی‌شدند و تنها از استراق سمع آن‌ها جلوگیری می‌شد تا در زمین راهی به اخبار آسمانی نظیر وحی تحقق نیابد و آنچه از جانب خدا برای اثبات حجت [و نبوت] و برطرف کردن شبهات به سوی اهل زمین آمده است، برای آنان اشتباه نگردد.

و شیطان [گاهی] یک کلمه از خبرهای آسمانی دربارهٔ حوادثی که خداوند اراده کرده در میان آفریده‌ها و مخلوقاتش پدید آورد، می‌شنید، آن‌گاه آن را به سرعت می‌ربود، به زمین می‌آورد و به کاهن القا می‌کرد. وی نیز کلماتی از جانب خود بر آن‌ها می‌افزود و حق و باطل را در هم می‌آمیخت.

پس آن خبرهای کاهن که مطابق با حق است، از آن خبرهایی است که شیطان شنیده و به وی رسانده است و آنچه را در آن به خطا و اشتباه می‌رفت، باطلی است که خود بر آن افزوده است.

آن‌گاه از زمانی که شیطان‌ها از استراق سمع جلوگیری شدند، کهنات و غیب‌گویی پایان یافت. و امروز شیطان‌ها اخباری که مردم در میان خود گفتگو می‌کنند و به هم می‌گویند، به کاهنان خود می‌رسانند. و شیطان‌ها اخبار حوادث دور دست را به یکدیگر می‌رسانند؛ مثل خبر دزدی، قتل و پنهان شدن. و آن‌ها همانند مردم، راستگو و دروغگو هستند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۰۷

در حدیث دعائم الاسلام گذشت: «و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تمیمه‌ها «۱» و تول نهی کرد ... و تول آن چیزی است که با آن زنان خود را محبوب همسران‌شان می‌گردانند؛ مثل کهنات و مانند آن و از جادوگری [نیز] نهی کرد.» «۲»
در حدیث ابوسعید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «چهار گروه داخل بهشت نمی‌شوند: کاهن [پیشگو]....» «۳»
و در حدیث تحف العقول مطالبی گذشت که بر این بحث دلالت می‌کند. «۴»

و در حدیث جعفریات این سخن گذشت: «مزد کاهن [پیشگو] و مزد قیافه‌شناس نامشروع است.» «۵»

و در حدیث نوف از امیرمؤمنان علیه السلام گذشت: «ای نوف! پرهیز از این که نمایندهٔ حکومت در میان مردم [مأمور اطلاعاتی] یا طنبورنواز یا طبل‌نواز باشی؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شبی بیرون آمد و به آسمان نگریست، آن‌گاه فرمود: این زمانی است که در آن دعایی بدون پاسخ نمی‌ماند، مگر دعای نمایندهٔ حکومت یا طنبورنواز یا طبل‌زن.» «۶»
در گزارش مفید نیز شبیه آن آمده است.

و احادیث باب ۲۷ و ۲۸ باب‌های کسب‌های روا و ناروا را [نیز] بنگر.

باب ۳۰ آنچه از علوم، سزاوار آموزش و فراگیری است

خداوند متعال می‌فرماید:

پروردگارا! در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیه‌های تو را بر ایشان تلاوت کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان را پاک گرداند به درستی که تو خود عزیز و حکیم هستی «۷».

ولی به خاطر آن که کتاب را آموزش می‌دادید و درس می‌خواندید، تربیت‌کننده باشید «۸».

به تحقیق خداوند بر مؤمنان منت نهاد زمانی که در میان آنان از خودشان پیامبری برانگیخت تا آیه‌هایش را برای آنان تلاوت کند و آن‌ها را پرورش دهد و به ایشان کتاب و حکمت آموزش دهد و به تحقیق آنان پیشتر در گمراهی آشکاری بسر می‌بردند «۹».
و [به یاد آور] زمانی را که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل یاد دادم و زمانی را که با اجازه من از گِل شبیه پرنده می‌آفریدی ... «۱۰».

او کسی است که در میان بی‌سوادان پیامبری از خودشان فرستاد تا آیه‌هایش را برای آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت به آن‌ها یاد دهد و به تحقیق آنان پیشتر در گمراهی آشکاری بسر می‌بردند «۱۱».

(۱). مهره‌هایی که برای دفع چشم به گردن می‌آویزند.

(۲). باب ۳۴ باب‌های فضائل قرآن، حدیث ۱۲.

(۳). باب ۱۳۳ باب‌های معاشرت، حدیث ۱۱.

(۴). ۲۲/۱۸۶ باب ۱ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۶ (۳۱۷۹۹).

(۵). ۲۲/۲۱۴ باب ۱۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۲ (۳۱۸۶۱).

(۶). ۲۲/۲۴۶ باب ۲۱ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۸ (۳۱۹۸۴).

(۷). بقره ۲/۱۲۹.

(۸). آل عمران ۳/۷۹.

(۹). آل عمران ۳/۱۶۴.

(۱۰). مائده ۵/۱۱۰.

(۱۱). جمعه ۲/۶۲.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۰۹

۹۴۳-۳۲۱۵۶- (۱) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی پس از ورود به مسجد مشاهده کرد گروهی گرد مردی حلقه زده‌اند. پرسید: این چیست؟ گفتند: علامه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: [در چه موضوعی] علامه است؟

گفتند: آگاه‌ترین مردم است به نسب‌های اعراب و حوادث مربوط به آنان و روزهای [تاریخی] دوران جاهلیت و اشعار عربی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن دانشی است که بی‌خبر از آن زیان نمی‌کند و آگاه از آن سود نمی‌برد. آن‌گاه فرمود: همانا علم منحصرأ سه چیز است: نشانه قرص و استوار [که مربوط به اعتقادات است که بر براهین و ادله قطعی عقلی استوار است]، واجب متعادل [که مربوط به اخلاق است که بر تعادل قوا استوار است به گونه‌ای که هر قوه‌ای حقیقت داده شود تا نه محروم بماند و نه زیاده بر حقیقت داده شود] و روش عملی بر پا ایستاده [که مربوط به اعمال است] «۱» و غیر از این‌ها فضیلت است.» این حدیث بدون جمله اخیر، در کتاب السرائر نیز آمده است.

۹۴۴-۳۲۱۵۷- (۲) اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که عثمان بن عفان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره تفسیر ابجد پرسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تفسیر ابجد را بیاموزید که همه شگفتی‌ها در آن است. وای بر دانشمندی که از تفسیر آن بی‌خبر باشد!

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر ابجد چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اما «ابجد»؛ «الف» نعمت‌های خداست، حرفی از نام‌های خدا؛ «ب» زیبایی خداست؛ «جیم» بهشت خدا و جلال و جمال خداست؛ «دال» دین خداست؛ اما «هوز» پس «ه» دوزخ و هاویه است و وای بر آن کس که در آتش سقوط کند! و «واو» پس وای بر اهل آتش و «ز» گوشه و زاویه‌ای در آتش است، پس پناه می‌بریم از آنچه در گوشه‌هاست؛ یعنی گوشه‌های دوزخ؛ اما «حطی»؛ پس «ح» ریزش گناهان از استغفارکنندگان در شب قدر است و آنچه جبرئیل علیه السلام همراه فرشتگان تا طلوع فجر فرو می‌آورد؛ «ط» پس خوشا به حال آنان و بازگشت نیکو بر آنهاست. و طوبی درختی است که خداوند آن را نشانده و از روح خود در

(۱). انسان دارای سه لایه وجودی است که هر یک از این سه علم به یکی از آنها مربوط می‌شود:

۱- عقل که کارش اندیشیدن و تشخیص و تمیز دادن حق از باطل و خوب از بد است که «آیه محکمه» به آن اشاره دارد.
 ۲- دل که مرکز محبت و نفرت است و گرایش‌ها و تمایلات، از آن سرچشمه می‌گیرد که علم اخلاق متکفل اصلاح آن است و «فریضه عادل» به آن اشاره می‌کند؛ زیرا فریضه به معنای سهمیه تعیین یافته است و هر قوه‌ای از قوای انسانی مثل قوه شهویه و قوه غضبیه تقاضایی دارد که اگر بجا و متعادل سهمش پرداخت گردد، اخلاق تعدیل یافته و ثمره‌اش تکامل انسان است، چنانچه خدا فرموده است: «وَأَبِ كَلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ» حق هر مستحقّی را به او بده و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: «و فریضه عادل» به آن اشاره دارد و اگر فریضه به معنای واجب آمده به خاطر این است که اندازه و همه اجزا و ابعادش از نظر زمان و مکان و غیره از طرف شارع تعیین شده است. همانند همه واجبات.

۳- اعضا و جوارح که همچون قوه مجریه اجراکننده فرامین دل هستند که در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله از آن به «سنه قائمه» تعبیر شده است و سنت به معنای شیوه عملی است و قائمه به معنای سرپا و ایستاده است که اگر سنتی در عمل، اجرا نشود، آن سنت می‌خواهد، بلکه می‌میرد و با عمل است که سنت، زنده و قائم می‌شود. و از همین روست که خداوند درباره نماز که یک وظیفه عملی است، فرموده: «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» نماز را به پا دارید.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۱۱

آن دمیده است. شاخه‌هایش از پشت دیوار بهشت دیده می‌شود و زیورآلات بار می‌دهد و زیورها بر دهان آن‌ها آویزان است؛ و مقصود از «ی»، «ید قدرت و دست توانمند خداست که بر بالای سر آفریده‌هایش گسترده است [آری] پاک و برتر است خداوند از همه شریک‌هایی که برای او قائل می‌شوند؛ اما «کلمن»؛ یعنی: خدا [با حضرت آدم علیه السلام] سخن گفت. پس «کاف» سخن خداست که برای کلمات خدا جایگزینی نیست و به جز او پناهگاهی نمی‌یابی؛ «لام» اجتماع اهل بهشت در دیدار و تحیت و سلام و نکوهش اهل دوزخ نسبت به یکدیگر است؛ «میم» پس فرمانروایی زوال‌ناپذیر خدا و دوام فناپذیر اوست؛ «نون» پس نون و القلم و آنچه می‌نویسند، است و قلم، قلمی از نور و کتابی از نور در لوح محفوظ است که مقربان آن را مشاهده می‌کنند و شهادت خدا کافی است؛ اما «سعفص» پس مقصود از «صاد» صاع «۱» در مقابل صاع و فص «۲» در برابر فص است؛ یعنی پاداش در برابر پاداش و هرگونه رفتار کنی، پاداش می‌گیری؛ زیرا خداوند ظلم به بندگان را اراده نمی‌کند؛ اما «قرشت» یعنی گرد آمدن آنان، پس حشر و نشر آنان در قیامت مقصود است. آن‌گاه میان آن‌ها بحق داوری می‌کند و به آنان ستم نمی‌شود.»

ابان از انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «تفسیر ابی جاد را فراگیرید؛ زیرا همه شگفتی‌ها در آن است ...»

ادامه این حدیث بدون کم‌ترین تفاوتی، همانند حدیث پیشین است.

۹۴۵-۳۲۱۵۸-۳ در کتاب المعانی روایت شده که شمعون به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «به من خبر بده که ابوجاد و هوز و حطی و کلمن و سعفص و قرشت و کتب چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ابوجاد، کنیه آدم علیه السلام است که از خوردن میوه درخت خودداری کرد، آن‌گاه شیفته آن گردید و خورد.

و «هوز»، از آسمان سقوط کرد و به زمین فرود آمد.

و «حطی»، گناه او را فرا گرفت.

و «کلمن»، سخن خداست.

و «سعفص»، خداوند می‌فرماید: صاع در برابر صاع و هرگونه رفتار کنی، پاداش می‌بینی.

و «قرشت»، به گناهانش اعتراف کرد. آن‌گاه برایش آمرزیده شد.

و «کتب»، پس خداوند دو هزار سال پیش از آفریدن آدم علیه السلام در لوح محفوظ (نزد خود) نوشت که آدم علیه السلام از خاک و عیسی علیه السلام بدون پدر آفریده شده‌اند و در تأیید آن [این آیه را] نازل فرمود: همانا مثل عیسی نزد خداوند همانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید.

شمعون گفت: راست گفتی ای محمد!

۹۴۶-۳۲۱۵۹- (۴) جمیل بن دراج و (دیگران) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «پیش از آن که مرگه در مورد فرزندان تان (جوانان تان) از شما پیشی گیرند، در آموزش حدیث به آنان شتاب کنید.»

(۱). صاع، واحد وزن برابر سه کیلوگرم است.

(۲). فص به معنای نگین انگشتر و رشحات آب و ... آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۱۳

۹۴۷-۳۲۱۶۰- (۵) علی بن احمد بن مسعود بن صدقه از عمویش روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام از نقل اشعار ابوطالب و تدوین آن‌ها بسیار خوشش می‌آمد و می‌فرمود: آن‌ها را فراگیرید و به فرزندان تان آموزش دهید؛ زیرا قطعاً وی بر دین خدا بود و در اشعارش دانش فراوان وجود دارد!»

۹۴۸-۳۲۱۶۱- (۶) یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«کودک هفت سال بازی می‌کند و هفت سال [خواندن و] نوشتن فرامی‌گیرد و هفت سال حلال و حرام می‌آموزد.»

۹۴۹-۳۲۱۶۲- (۷) جمیل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند بر مردم نیکوکار و تبهکار با حساب و کتاب منت نهاد؛ در غیر این صورت اشتباه می‌شدند.»

۹۵۰-۳۲۱۶۳- (۸) یعقوب بن سالم با واسطه از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به فرزندان تان شنا و تیراندازی آموزش دهید.»

۹۵۱-۳۲۱۶۴- (۹) ابوابراهیم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس در فراگیری علم نحو غور کند، خشوع از او سلب می‌شود.»

در احادیث باب ۱ باب‌های مقدمات عبادات، مطالبی گذشت که دلالت می‌کرد بر لزوم فراگیری علوم دینی و آموزش دادن آن‌ها و این که علوم حقیقی، آیه محکم [غیر متشابه و منسوخ] و واجبات متعادل و سنت پایدار است. و این که علم انساب و حوادث ایام و اشعار و عربیت، فضیلت است.

و در باب ۲ باب‌های فضائل قرآن، احادیثی دلالت می‌کند بر فراگیری قرآن و عربی و فقه، برای دین‌ها و پزشکی، برای بدن‌ها و نحو، برای زبان و نجوم، برای شناخت زمان‌ها.

و در احادیث باب ۸ و ۹ متناسب با این بحث، مطالبی وجود دارد.

و حدیث تحف العقول [۱/۱۶] و باب ۲۷ و ۲۸ باب‌های کسب روا و ناروا را نیز بنگر.

و در احادیث باب ۶۲ باب‌های احکام فرزندان، مطالبی بر بخشی از مقصود ما دلالت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۱۵

باب ۳۱ حکم رفا «۱» و دمیدن در آن

۹۵۲-۳۲۱۶۵- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فرمود:

«رقیه [دعائوسی روا] نیست مگر در سه مورد: تب یا چشم‌زخم یا خونریزی که بند نمی‌آید.»

۹۵۳-۳۲۱۶۶- (۲) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از چهار دمیدن نهی کرد:

«[دمیدن] در محل سجده و رقیه و خوراکی و نوشیدنی.»

۹۵۴-۳۲۱۶۷- (۳) حسین بن مصعب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«دمیدن در رقیه‌ها و خوراکی و محل سجده، ناخوش‌آیند است.»

۹۵۵-۳۲۱۶۸- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از رقیه به غیر کتاب خدا و غیر

معروف نهی کرد و فرمود: «این رقیه‌ها از آنهایی است که سلیمان بن داود بر انس و جن و حیوانات سمی گرفت.»

۹۵۶-۳۲۱۶۹- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه خواستی برای جراحت، رقیه

و دعا بخوانی یعنی برای جلوگیری از درد و خونریزی و خطرات دیگری که از آن بیم داری، پس دستت را روی زخم قرار بده و

سه مرتبه بگو: به نام خدا پناه می‌برم از تو، به نام خدای بزرگ‌تر از برندگی و آهن و سنگ رقیه و دندان فاسد و رگ پیوسته

خونریز و چشم بی‌خواب.»

(۱). اذکار و اورادی که برای رفع بلا و گرفتاری خوانده یا نوشته می‌شود- م.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۱۷

۹۵۷-۳۲۱۷۰- (۶) در همان کتاب روایت شده که: «از پیامبر اکرم علیه السلام درباره‌ی مردی سؤال شده که سوره‌ای از قرآن را برای

شخص گزیده‌ای رقیه قرار داد و بر اثر آن، وی شفا یافت. برای این کار مزدی به وی پرداخت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

برای این کار اجازه داد.»

۹۵۸-۳۲۱۷۱- (۷) خارجه بن صلت برجمی می‌گوید: «همراه عمویم از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گشتیم که در راه

گذرمان به یکی از قبایله‌های عرب افتاد. آنان گفتند: گمان می‌کنیم که شما از نزد این مرد مدعی نبوت می‌آید.

نزد ما مرد دیوانه‌ای است که او را در بند کرده‌ایم. آیا نزد شما چیزی هست که او را از این وضع نجات بخشد؟

عمویم گفت: آری. آن‌گاه آنان ما را نزد شخص جن‌زده بردند و عمویم سوره فاتحه‌الکتاب را چندین مرتبه تلاوت کرد و در

هنگام تلاوت آب دهانش را در دهان جمع می‌کرد و پس از پایان تلاوت آن را در دهان شخص دیوانه می‌ریخت. این کار را به

مدت سه روز انجام داد تا با اجازه خدا وی بهبود یافت.

آنان [برای این کار] چیزی به ما دادند ولی ما گفتیم: در آن تصرف نمی‌کنیم تا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی حلال

بودن آن سؤال کنیم. وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردیم، فرمود: هر کس به وسیله رقیه باطل چیزی بخورد [حرام

است] ولی این به وسیله رقیه حق است.»

ابن اثیر در اسد الغابه این ماجرا را به طور مختصر گزارش کرده و می‌گوید:

«خارجه بن صلت می‌گوید: عمویش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک کرد و مسلمان شد. هنگام بازگشت با عرب

بیابانگردی که دیوانه زنجیری بود، برخورد نمود. برخی از خویشان آن دیوانه به وی گفتند: آیا نزد تو چیزی است که او را معالجه

کند؟ زیرا پیامبر شما خیر و نیکی آورده است.

وی گفت: آری. آن‌گاه روزی دوبار سوره فاتحه‌الکتاب را بر وی خواند و او بهبود یافت. آنان صد گوسفند به وی بخشیدند ولی

وی از گرفتن آن‌ها خودداری نمود تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را برای آن حضرت بازگو نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا غیر از این [سوره حمد] چیز دیگری گفتی؟ وی گفت: نه!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با نام خدا آن را بخور! به جانم سوگند هر کس به وسیله رقیه باطلی بخورد [حرام است] به تحقیق تو به وسیله رقیه حق می‌خوری!»

۹۵۹-۳۲۱۷۲- (۸) ابوالصباح کنانی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«ابوخالد کابلی روزگاری از عمرش را به امام سجاد علیه السلام خدمت کرد. سپس تصمیم به بازگشت به سوی خانواده‌اش را گرفت. برای این کار نزد امام سجاد علیه السلام رفت و از علاقه شدید خود به پدر و مادرش به حضرت شکوه کرد. امام علیه السلام به وی فرمود:

ای ابوخالد! فردا مرد باشخصیت و توانگری به اینجا می‌آید که یکی از دخترانش دیوانه است و به دنبال شخصی می‌گردند تا او را معالجه کند. هنگامی که از آمدن وی باخبر شدی، نزد وی برو و به او بگو: به شرط آن که به مقدار دیه او - ده هزار درهم - به من پردازی، من او را معالجه خواهم کرد، ولی به آنان اطمینان نکن [که بار اول این مبلغ را به تو بپردازند] و به زودی آنچه درخواست نموده‌ای به تو خواهند بخشید.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۱۹

صبح روز بعد آن مرد و اطرافیانش از شام به مدینه آمدند. او یکی از بزرگان، ثروتمندان و شخصیت‌های اهل شام بود. پس از ورود به مدینه منادی ندا داد: آیا کسی هست که دختر این مرد را معالجه کند؟ ابوخالد گفت: من به شرط پرداخت ده هزار درهم او را معالجه خواهم کرد. اگر شما به این شرط وفا کنید، من نیز تعهد می‌کنم که هرگز این بیماری به او بازنگردد.

آنان تعهد کردند که ده هزار درهم به وی بپردازند. سپس ابوخالد نزد امام سجاد علیه السلام رفت و ماجرا را برای وی بازگو کرد. امام علیه السلام فرمود: من به یقین می‌دانم که آنان با تو نیرنگ خواهند کرد و به تو وفا نخواهند نمود [با این حال] ای ابوخالد، برو و گوش چپ دختر را بگیر و سپس بگو: ای پلید! علی بن الحسین علیه السلام به تو می‌گوید: از [بدن] این دختر بیرون رو و بازنگرد!

ابوخالد آنچه امام علیه السلام دستور داده بود، انجام داد و آن شیطان پلید از بدن دختر خارج شد و بهوش آمد. آن‌گاه ابوخالد آنچه که تعهد کرده بودند، درخواست نمود ولی آن‌ها به وی ندادند و ابوخالد غمگین و ناراحت بازگشت. امام سجاد علیه السلام به وی فرمود:

ای ابوخالد! چرا تو را ناراحت مشاهده می‌کنم؟ مگر به تو نگفتم که با تو نیرنگ خواهند نمود.

آن‌ها را رها کن که به زودی به سویت خواهند آمد. هنگامی که با تو دیدار کردند به آنان بگو: من او را معالجه نمی‌کنم تا مال را در دست علی بن الحسین علیه السلام قرار دهید.

(طولی نکشید که آنان نزد ابوخالد بازگشتند و از وی مداوای مجدد آن دختر را درخواست نمودند.

ابوخالد به آنان گفت: من او را معالجه نمی‌کنم تا این که مال را در اختیار علی بن الحسین علیه السلام قرار دهید.) زیرا او مورد اعتماد من و شماست. آنان پذیرفتند و مال را در اختیار علی بن الحسین علیه السلام قرار دادند. آن‌گاه ابوخالد نزد آن دختر رفت و گوش چپش را گرفت و گفت: ای پلید! علی بن الحسین علیه السلام به تو می‌گوید از بدن این دختر بیرون رو و متعرض او نگرد مگر از راه خیر و خوبی. پس اگر بازگردی، حتما تو را با آتش فروزان خداوند که بر دل‌ها چیره می‌شود، خواهم سوزاند.

پس آن شیطان از بدن دختر خارج شد و هرگز به سوی او بازنگشت و آن مرد مال را به ابوخالد پرداخت و به شهر و دیار خود

بازگشت.»

۹۶۰-۳۲۱۷۳- (۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «بسیاری از رقیه‌ها و آویختن تمیمه‌ها، شعبه‌ای از شرک است.»
باب ۳۴ باب‌های فضائل قرآن را بنگر.

باب ۳۲ حکم خرید و فروش تربت امام حسین علیه السلام

۹۶۱-۳۲۱۷۴- (۱) یعقوب بن یزید با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هر کس خاک قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد، همانا گوشت بدن آن حضرت را خرید و فروش کرده است.»
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۲۱

باب ۳۳ عدم جواز فروش قرآن و جواز فروش کاغذ و جلد آن، و جواز گرفتن اجرت برای نوشتن آن

۹۶۲-۳۲۱۷۵- (۱) سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «قرآن را نفروشید؛ زیرا فروختن آن حرام است!»
سماعه گفت: درباره خرید آن چه می فرمایید؟
امام علیه السلام فرمود: دو جلد و آهن و غلاف آن را بخر و از خریدن ورق که قرآن در آن نوشته شده، بپرهیز که بر تو و بر فروشنده آن حرام است.»
۹۶۳-۳۲۱۷۶- (۲) سماعه می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش قرآن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: کتاب خدا را نخر بلکه آهن و کاغذ (پوست) و دو جلد آن را بخر و بگو این را از تو به فلان مقدار می خرم!»
۹۶۴-۳۲۱۷۷- (۳) عبدالرحمان بن سلیمان می گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قرآن خرید نمی شود پس هر گاه [خواستی] قرآن بخری، بگو: همانا من از تو کاغذ و مرکب و زیورهای آن و دسترنج تو را به فلان مبلغ می خرم.»
۹۶۵-۳۲۱۷۸- (۴) ابو عبدالله بن سلیمان می گوید: «از وی [امام علیه السلام] درباره خریدن قرآن سؤال کردم. فرمود: هر گاه خواستی قرآن بخری، بگو: «کاغذ و جلد و دسترنج تو را به فلان مبلغ می خرم.»
۹۶۶-۳۲۱۷۹- (۵) جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام درباره فروختن قرآن روایت می کند که فرمود: «کتاب خدا را خرید و فروش نکن و کاغذ و جلد و آهن آن را بفروش.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۲۳

۹۶۷-۳۲۱۸۰- (۶) روح بن عبدالرحیم می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش قرآن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: میان منبر [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] و دیوار به اندازه گذر بزه یا انسانی به صورت کج فاصله بود و در این فاصله اوراق قرآن گذاشته می شد؛ پس هر کس [می خواست] می آمد و از روی آن می نوشت، ولی به تدریج آنان شروع به خریدن آن کردند.

گفتم: نظرتان درباره آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خریدن قرآن را از فروختنش بیشتر دوست دارم.

گفتم: نظرتان درباره پرداخت مزد به نویسنده آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی آنان آن گونه عمل می‌کردند.»

۹۶۸-۳۲۱۸۱- (۷) ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره خرید و فروش قرآن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: «میان منبر و دیوار به اندازه گذر بزه یا انسانی به صورت کج فاصله بود و قرآن را در کنار دیوار می‌گذاشتند. پس شخصی می‌آمد و سوره بقره را از روی آن می‌نوشت و دیگری می‌آمد و سوره [دیگری] را می‌نوشت و به همین صورت ادامه داشت. سپس آنان پس از این مرحله قرآن را می‌خریدند.

گفتم: نظرتان در این باره چیست؟

امام علیه السلام فرمود: خریدن آن را بیشتر از فروختنش دوست دارم!»

نظیر این حدیث از روح بن عبدالرحیم از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است؛ با این تفاوت که در پایان آن، این جمله افزوده شده است:

«گفتم: نظرتان درباره پرداخت مزد به نویسنده قرآن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی آنان آن گونه عمل می‌کردند.»

۹۶۹-۳۲۱۸۲- (۸) عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مادر عبدالله بن حارث تصمیم به نوشتن قرآنی نمود. وی شخصاً اوراقی خرید و مردی را بدون قرارداد برای انجام این کار دعوت کرد. آن‌گاه پس از انجام کار، پنجاه دینار به وی عطا کرد. قرآن فقط جدیداً فروخته می‌شود.»

۹۷۰-۳۲۱۸۳- (۹) عنبسه وراق می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من مردی هستم که قرآن می‌فروشم. پس اگر مرا بازداری، نمی‌فروشم. امام فرمود: مگر تو ورق نمی‌خری و در آن نمی‌نویسی؟

گفتم: آری و آن را مرتب و درست می‌کنم!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۹۷۱-۳۲۱۸۴- (۱۰) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «اشکال ندارد که قرآن در مقابل اجرت نوشته شود و خریدن [نباید] بر کتاب خدا واقع شود بلکه بر پوست‌ها [اوراق] و دو جلد واقع شود. می‌گوید: این را به فلان مقدار به تو می‌فروشم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۲۵

۹۷۲-۳۲۱۸۵- (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت کرده که می‌فرماید: «خرید و فروش قرآن اشکال ندارد.»

۹۷۳-۳۲۱۸۶- (۱۲) علی بن جعفر از برادرش - موسی بن جعفر علیه السلام - پرسید: «آیا رواست که کسی برای مزد قرآن بنویسد؟ امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۳۴ کراهت اجرت گرفتن، برای آموزش قرآن با شرط اجرت، و حکم گرفتن اجرت برای قرائت قرآن

۹۷۴-۳۲۱۸۷- (۱) حسان معلم می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره آموزش [قرآن] سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود:

برای آموزش [قرآن] هیچ مزدی نگیر!

گفتم: آیا برای [آموزش] شعر و نامه‌نگاری و مشابه آن‌ها قرارداد ببندم؟

امام علیه السلام فرمود: آری، پس از آن که همه کودکان در آموزش نزد تو یکسان باشند و برخی را بر برخی دیگر برتری ندهی.»

۹۷۵-۳۲۱۸۸- (۲) جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«آموزگار برای اجرت آموزش نمی‌دهد و هر گاه به او هدیه‌ای اهدا شد، می‌پذیرد.»

۹۷۶-۳۲۱۸۹- (۳) اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: ما همسایه‌ای داریم که خواندن و نوشتن را می‌آموزد و از من خواسته که درباره‌ی کارش از شما سؤال کنم. امام علیه السلام فرمود: به او دستور بده که هر گاه کودکی را به وی تحویل دادند به خانواده‌اش بگوید: من نوشتن و حساب به وی می‌آموزم و برای پاداش الهی به وی قرآن یاد می‌دهم تا در آمدش حلال باشد.»

۹۷۷-۳۲۱۹۰- (۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس برای آموزش قرآن مزد دریافت کند، همان بهره‌اش در قیامت خواهد بود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۲۷

۹۷۸-۳۲۱۹۱- (۵) در کتاب فقه الرضا آمده است که: «روایت شده عبدالله بن مسعود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! فلان عرب بیابانگرد شتری را با فرزندش به من بخشید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: برای چه؟ ای ابن مسعود!

وی گفت: برای این که من چهار سوره از قرآن را به وی آموزش داده بودم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را به وی بازگردان، ای فرزند مسعود! زیرا اجرت بر قرآن حرام است.»

۹۷۹-۳۲۱۹۲- (۶) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«و بدان که اجرت آموزگار در صورتی که برای آموزش قرآن قرارداد ببندد، حرام است؛ و آموزگاری که تنها قرآن آموزش می‌دهد اجرتش حرام است- شرط کند یا شرط نکند.»

۹۸۰-۳۲۱۹۳- (۷) همچنین در کتاب فقه الرضا آمده است: «در تفسیر آیه: بسیار حرام‌خوارند، از ابن عباس روایت شده که گفت: [مقصود] اجرت آموزگاری است که برای آموزش قرآن قرارداد می‌بندند.»

۹۸۱-۳۲۱۹۴- (۸) فضل بن ابی قره می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: اینها می‌گویند درآمد آموزگار حرام است.

امام علیه السلام فرمود: دشمنان خدا دروغ می‌گویند؛ همانا آنها می‌خواهند قرآن را آموزش ندهند. اگر شخصی دیه فرزندش را به آموزگار [قرآن] بدهد، برای وی حلال است.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر صورتی که اجرت معینی را شرط نکنند، حمل کرده است.

در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز از فضل بن ابی قره روایت شده که به امام صادق علیه السلام گفتم: «اینها می‌گویند درآمد معلم حرام است! امام علیه السلام فرمود: دشمنان خدا دروغ می‌گویند؛ همانا آنها می‌خواهند که به فرزندان‌شان قرآن نیاموزند. اگر کسی دیه فرزندش را به معلم دهد، برای معلم حلال است.»

۹۸۲-۳۲۱۹۵- (۹) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است که: «گفته شده عبدالرحمان سلمی به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره حمد را آموزش داد. وقتی آن کودک سوره حمد را برای امام علیه السلام خواند، وی به آموزگارش هزار دینار و هزار حله بخشید و دهانش را پر از درّ کرد و وقتی در این باره به امام علیه السلام اعتراض شد، فرمود: اینها کجا به پای تعلیم وی می‌رسد!»

۹۸۳-۳۲۱۹۶- (۱۰) در کتاب عوالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«شایسته‌ترین چیزی که برای آن اجرت می‌گیرید، کتاب خداست.»

۹۸۴-۳۲۱۹۷- (۱۱) قتیبه اعشی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من قرآن تلاوت می‌کنم، پس هدیه برایم آورده می‌شود، آیا آن را بپذیرم؟

امام علیه السلام فرمود: نه!

گفتم: من شرط نمی‌کنم!

امام علیه السلام فرمود: به من بگو اگر قرآن نمی‌خواندی، آیا برایت هدیه آورده می‌شد؟
گفتم: نه.

امام علیه السلام فرمود: پس آن را نپذیر!

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر کراهت، حمل کرده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۲۹

۹۸۵-۳۲۱۹۸- (۱۲) جراح مدائنی می‌گوید: «امام صادق علیه السلام از اجرت قاری قرآن که بدون قرارداد اجرت تلاوت نمی‌کند، نهی کرد.»

۹۸۶-۳۲۱۹۹- (۱۳) در کتاب من لا- یحضره الفقیه آمده است که: «پیامبر اکرم از اجرت قاری قرآن که بدون قرارداد مزد قرآن تلاوت نمی‌کند، نهی کرد.»

در حدیث زید بن علی این سخن گذشت: «ولی من برای خدا خشم و کینه تو را در دل دارم.
پرسید: برای چه؟»

امام علیه السلام فرمود: برای این که تو برای آموزش قرآن مزد دریافت می‌کنی و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس برای آموزش قرآن مزد بگیرد، همان پاداش وی در قیامت خواهد بود.»

«۱» و حدیث تحف العقول را بنگر. «۲»

و در حدیث جعفریات از امام امیر مؤمنان علیه السلام گذشت: «اجرت قاری قرآن که بدون مزد نمی‌خواند، حرام است و اشکال ندارد روزی او از بیت المال داده شود.» «۳»

و در بسیاری از احادیث باب ۱ و ۲۲ باب‌های مهریه، مطالبی خواهد آمد که بر جواز تعیین تعلیم قرآن به عنوان مهریه دلالت می‌کند.

باب ۳۵ عدم جواز اجرت گرفتن برای انجام واجبات، مانند: اذان و اقامه گفتن، امامت نماز جماعت، قضاوت، غسل، کفن میت و ...

در احادیث باب ۳۱ باب‌های اذان، حکم مزد گرفتن برای اذان گذشت.

و در باب ۱۲ باب‌های نماز جماعت، حکم نماز پشت سر کسی که برای اذان گفتن درخواست مزد می‌کند، گذشت.

و روایت تحف العقول را بنگر. ۴

و در باب ۱۴ و ۱۵ باب‌های قضاوت، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

(۱). باب ۳۱ باب‌های اذان، حدیث ۱.

(۲) ۲ و ۴. باب ۱ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۶ (۳۱۷۹۹).

(۳). ۲۲/۲۱۴ باب ۱۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۲ (۳۱۸۶۱).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۳۱

باب ۳۶ حکم خوردن و گرفتن آنچه در عروسی‌ها ریخته و نثار می‌شود

۹۸۷-۳۲۲۰۰- (۱) علی بن جعفر می گوید: «از برادرم- امام موسی بن جعفر علیهما السلام- دربارهٔ بادام و شیرینی و چیزهای دیگری که بر سر عروس و داماد ریخته می شود، سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: خوردن آنچه ریخته می شود، مکروه است.»

۹۸۸-۳۲۲۰۱- (۲) اسحاق بن عمار می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: در مراسم عقد و عروسی چیزهایی در میان مردم می پاشند.

امام علیه السلام فرمود: حرام است، ولی آنچه به تو می دهند، بخور.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر کراهت حمل کرده است.

۹۸۹-۳۲۲۰۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «امام صادق علیه السلام از قمار و غارت و نثار نهی کرد و مقصود امام علیه السلام از نثار، آن چیزهایی است که در میان مردم پراکنده می شود و به آن دعوت نمی کنند و پراکنده کننده از رسیدن آن به دست کسی که به دستش می افتد، خشنود نیست و آن ربوده می شود پس آن شبیه غارت است.»

۹۹۰-۳۲۲۰۳- (۴) ابوجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«زناکار در هنگام زنا کردن، مؤمن نیست و سارق در هنگام سرقت، مؤمن نیست و انسان شریف هنگام ربودن غنیمت و هدیه، مؤمن نیست.»

ابن سنان می گوید: «به ابوجارود گفتم: ربودن انسان شریف چیست؟

وی گفت: مانند کاری که حاتم انجام داد و گفت: هر کس چیزی بردارد، از آن خود اوست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۳۳

۹۹۱-۳۲۲۰۴- (۵) حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش از امیر مؤمنان روایت می کند که فرمود: «ام ایمن نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که چیزی در گوشهٔ چادرش بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وی پرسید: چه همراه داری، ای ام ایمن؟

او پاسخ داد: مراسم ازدواج فلان زن بود و چیزهایی را بر سر عروس می ریختند. من مقداری از آن‌ها را برداشتم. آن گاه ام ایمن گریست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج در آوردی و چیزی نثارش نکردی!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام ایمن! چرا دروغ می گویی؟ هنگامی که فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام در آوردم، همانا خداوند- تبارک و تعالی- به درختان بهشت دستور داد که از زیورها و حله‌ها و درّها و یاقوت‌ها و زمردها و حریرهای بهشت نثار آنان نمایند، پس از آن به مقداری که نمی دانستند، برداشتند و به تحقیق، خداوند طوبی را در مهریهٔ فاطمه بخشید و آن را در خانهٔ علی علیه السلام قرار داد.»

۹۹۲-۳۲۲۰۵- (۶) وهب از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «نثار کردن گردو و شیرینی، اشکال ندارد.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می فرماید: «این حدیث جواز نثار کردن را می رساند و بر جواز برداشتن و ربودن آن دلالت نمی کند.» در حدیث ابن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام گذشت: «قمار باختن و ربودن، جایز نیست.» (۱)

باب ۳۷ حکم فروش زین‌ها، سلاح‌ها و غیر آنها به دشمنان دین

۹۹۳-۳۲۲۰۶- (۱) ابوبکر حضرمی می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. شخصی به امام علیه السلام گفت: نظرتان دربارهٔ کسی که زین و وسایل آن را به شام صادر می کند، چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! شما اکنون همانند یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستید. شما در حال صلح بسر می‌برید، پس هر گاه میان شما جدایی و دشمنی ایجاد شود، صدور زین و اسلحه به آن‌ها بر شما حرام است.»

(۱). ۲۲/ ۲۶۸ باب ۲۳ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۵۲ (۳۲۰۶۹).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۳۵

۹۹۴-۳۲۲۰۷- (۲) هند زین ساز می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: خداوند کارهایت را سامان بخشد! من اسلحه به شام صادر می‌کردم و به آنان می‌فروختم. از وقتی که خداوند ولایت شما را به من شناساند، من از این کار ناراحت و دلتنگ شدم و با خود گفتم: از این پس اسلحه به دشمنان خدا صادر نمی‌کنم. نظرتان در این باره چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: اسلحه به سوی آنان ببر و به آنان بفروش؛ زیرا خداوند دشمنان ما و شما یعنی روم را به وسیله آنان دفع می‌کند. پس هر گاه میان ما و آنان جنگ در گرفت (اسلحه به آنان ندهید) و هر کس به دشمن ما اسلحه دهد تا آن را علیه ما بکار گیرند، پس او مشرک است.»

۹۹۵-۳۲۲۰۸- (۳) سراد (از مردی) نقل می‌کند که به امام صادق گفتم: «من اسلحه می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: در حال فتنه و آشوب نفروش!»

۹۹۶-۳۲۲۰۹- (۴) علی بن جعفر در کتاب خود آورده که: «از برادرش - امام موسی بن جعفر علیهما السلام - درباره صادرات کالا از سوی مسلمانان به مشرکان پرسید.

امام علیه السلام فرمود: در صورتی که اسلحه صادر نکنند، اشکال ندارد.»

۹۹۷-۳۲۲۱۰- (۵) در حدیث سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است:

«ای علی علیه السلام! ده گروه از این امت به خدای بزرگ کافر شدند... و فروشنده سلاح به اهل حرب.»

۹۹۸-۳۲۲۱۱- (۶) محمد بن قیس می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فروختن سلاح به دو گروه باطل که با هم در جنگند، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود:

آنچه آنان را حفظ می‌کند - همانند زره و چکمه و... - به آنان بفروش.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۳۷

۹۹۹-۳۲۲۱۲- (۷) ابوالقاسم صیقل می‌گوید: به وی [امام علیه السلام] نوشتم: من مردی صیقل [/ براق و تیزکننده شمشیر] هستم.

شمشیر می‌خرم و به حاکم می‌فروشم. آیا فروختن آن برای من جایز است؟

امام علیه السلام نوشت: اشکال ندارد!»

باب ۳۸ حرمت اجاره مسکن‌ها و کشتی‌ها برای امور حرام

۱۰۰۰-۳۲۲۱۳- (۱) جابر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که خانه‌اش را برای شراب‌فروشی اجاره می‌دهد. امام علیه السلام فرمود:

«اجرت آن حرام است.»

۱۰۰۱-۳۲۲۱۴- (۲) عمر بن اذینه می‌گوید: «طی نامه‌ای از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که کشتی و حیوان بارکش خود را برای حمل شراب و خوک اجاره می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره این دو حدیث را به یکی از دو وجه زیر جمع کرده است:

الف) این که حدیث اول بر صورت علم به فروش شراب در آن حمل شود و حدیث دوم بر صورت جهل از حمل شراب با حیوان یا کشتی او.

ب) همانا اجاره خانه به شراب فروش حرام است؛ چون شراب‌فروشی حرام است و اجاره کشتی برای حمل شراب جایز است؛ چون حمل شراب جایز است چون احتمال دارد برای تبدیل به سرکه آن را حمل می‌کند.

۱۰۰۲-۳۲۲۱۵- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر کس حیوان یا کشتی‌ای را اجاره کند و با آن شراب و خوک و آنچه خدا حرام کرده است حمل کند، بر صاحب حیوان گناهی نیست و اگر برای حمل آن با هم قرارداد ببندند، آن قرارداد باطل است و اجرت آن حرام است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۳۹

باب ۳۹ حرمت هم‌نشینی با پادشاهان و کمک به ستمگران و ستودن آنان و میل به بقای آنها به طمع رسیدن آنچه در قدرت‌شان است

خداوند متعال می‌فرماید:

همدیگر را بر گناه و ظلم و تجاوز یاری نرسانید ...

«۱». هر یک از شما آنان را به دوستی گیرد، پس وی از آنان است. قطعاً خداوند گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند «۲».

... پس از توجه با گروه ستمکاران منشین «۳».

... و در میان شما بسیار گوش‌دهندگان به آنها هستند و خداوند به ستمگران آگاه است «۴».

به ستمگران متمایل نگردید که در این صورت آتش به شما می‌رسد و جز خدا دوست و یآوری نخواهید داشت، سپس یاری نمی‌شوید «۵».

ای کسانی که ایمان آوردید، دشمنان من و خود را دوست و یاور نگیرید و به آنان اظهار دوستی کنید و حال آن که آنان به حقایقی که به سوی شما آمد، کفر ورزیدند «۶».

۱۰۰۳-۳۲۲۱۶- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پرهیزید از [رفتن به] درگاه پادشاهان و اطراف آن، زیرا نزدیک‌ترین شما به درگاه پادشاهان و اطراف آن، دورترین شما از خداوند است و هر کس پادشاه را بر خدا برگزیند، خداوند نیروی پرهیز از گناه را از او می‌گیرد و او را سرگردان می‌کند.»

۱۰۰۴-۳۲۲۱۷- (۲) فضل الله راوندی در کتاب نوادر با سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از نیاکانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«از [رفتن] به درگاه پادشاهان و اطراف آن پرهیزید و دورترین شما از خدا کسی است که پادشاهی را بر خدا برگزیند. خداوند حالت مرگ را در ظاهر و باطن قلبش قرار می‌دهد و نیروی پرهیز از گناه را از وی می‌گیرد و او را سرگردان می‌کند.»

۱۰۰۵-۳۲۲۱۸- (۳) در کتاب ثواب الاعمال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «هیچ بنده‌ای به سلطان نزدیک نشد مگر آن که از خداوند دور گردید و بر مالش افزوده نگردید مگر آن که حسابرسی‌اش سخت گردید و پیروانش زیاد نگردید مگر آن که شیطان‌هایش زیاد شد.»

(۱). مائده ۲/۵.

(۲). مائده ۵۱/۵.

(۳). انعام ۶/۶۸.

(۴). توبه ۹/۴۷.

(۵). هود ۱۱/۱۱۳.

(۶). ممتحنه ۶۰/۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۴۱

۱۰۰۶-۳۲۲۱۹- (۴) فضل الله راوندی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«سه چیز است که هر کس بر آنها مراقبت کند، از شیطان رانده شده و از هر بلایی در امان خواهد بود: هر کس با زنی که هیچ ارتباطی با او ندارد خلوت نکند و کسی که نزد سلطانی نرود و کسی که بدعت‌گزاری را در بدعتش یاری نرساند.»

۱۰۰۷-۳۲۲۲۰- (۵) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «هیچ عالمی نیست که با اختیار خود به درگاه پادشاهی رود مگر آن که در همه انواع عذاب آن پادشاه در دوزخ شریک خواهد بود.»

۱۰۰۸-۳۲۲۲۱- (۶) و فرمود: «هر کس قرآن بیاموزد و پس در دین تفقه کند، آن گاه نزد قدرتمندی- به انگیزه تملق و چاپلوسی و به طمع اموالش رود، به اندازه گام‌هایی که بر می‌دارد، در آتش دوزخ فرو می‌رود.»

۱۰۰۹-۳۲۲۲۲- (۷) حدید (حریز) می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: از خدا بترسید و دین‌تان را با ورع [پرهیز از کارهای حرام] حفظ کنید و با تقیه و بی‌نیازی جستن به خدا (از درخواست نیاز به قدرتمندان) تقویت کنید. (و بدان) که هر کس برای قدرتمند و مخالف در دینش به انگیزه دستیابی به دنیایش کرنش کند، خداوند او را از شرافت و شخصیت ساقط می‌کند و بر وی خشم می‌گیرد و به خودش واگذارش می‌کند. پس اگر بر چیزی از دنیای شخص قدرتمند دست یابد و چیزی از آن به وی رسد، خداوند برکت را از آن سلب می‌کند و آنچه در راه حج و آزاد کردن بنده و نیکی به دیگران هزینه کند، خداوند به وی پاداش نمی‌دهد.»

نظیر این حدیث در روایت حدید باب ۱ ابواب تقیه حدیث ۴۱ گذشت و در کتاب ثواب الاعمال، حدید مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«دین خود را با ورع و نیروی تقوی و بی‌نیازی جستن از خدا حفظ کنید...»

ادامه حدیث، همانند حدیث پیشین است؛ با این تفاوت که در پایان آن «عمره» نیز افزوده شده است.

۱۰۱۰-۳۲۲۲۳- (۸) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «هر کس قدرتمندی را با خشمگین کردن خداوند خشنود کند، از دین اسلام خارج شده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۴۳

۱۰۱۱-۳۲۲۲۴- (۹) در کتاب العوالی در ضمن حدیثی آمده است که: «شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و به دین و ایمانش سوگند یاد کرد که وی از دوستان امام علیه السلام است ولی امام علیه السلام چهره از وی برگرداند. آن شخص بار دیگر در برابر امام علیه السلام رفت و سوگند خود را تکرار کرد. امام علیه السلام نیز برای بار دوم چهره از وی برگرداند. آن شخص برای بار سوم سوگند یاد کرد. آن گاه امام علیه السلام به وی فرمود: (ای مرد گذران زندگی ات از کجاست؟)

آن مرد گفت: من به حکومت خدمت می‌کنم و من به خدا سوگند دوستدار تو هستم!

امام علیه السلام فرمود: «پدرم از پدرش از جدش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: در روز قیامت منادی از آسمان از سوی خداوند ندا می‌دهد که ستمگران کجایند؟ [همکاران ستمگران کجایند؟] همکاران همکاران ستمگران کجایند؟ کجایند کسانی که قلمی برای آنان تراشیدند؟ کجایند آنان که در دوات‌شان ليقه نهادند؟ کجایند آن‌هایی که ساعتی با آن‌ها

نشستند؟ پس همه آن‌ها آورده می‌شوند و دستور داده می‌شود دیواری از آتش به دورشان کشیده شود و آن‌ها در آن هستند تا مردم از حساب فارغ شوند. سپس در آتش افکنده می‌شوند.»

۱۰۱۲-۳۲۲۲۵- (۱۰) یونس بن یعقوب می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که در ضمن حدیثی می‌فرمود: ملعون است! ملعون است! هر که همسایه‌اش را بیازارد. ملعون است! ملعون است! کسی که برادرش برای صلح و آشتی پیشقدم گردد و او با وی آشتی نکند. ملعون است! ملعون است! حامل قرآنی که بر شراب‌خواری مداومت کند. ملعون است! ملعون است! عالمی که از حاکم ستمگری پیروی کند و او را در ظلمش یاری رساند. ملعون است! ملعون است! کسی که کینه علی بن ابی طالب را به دل دارد؛ زیرا تا کسی دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد، دشمن علی علیه السلام نیست و هر کس دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، خداوند در دنیا و آخرت او را لعنت می‌کند. ملعون است! ملعون است! هر کس به مؤمنی نسبت کفر دهد و هر کس به مؤمنی نسبت کفر دهد پس مانند کشتن اوست.»

ملعون است! ملعون است! زنی که همسرش را بیازارد و او را اندوهگین سازد. و خوشبخت است! خوشبخت است! زنی که شوهرش را احترام کند و او را نیازارد و در همه احوال از او پیروی کند. ای یونس! جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است! ملعون است! کسی که پس از من به دخترم- فاطمه- ستم روا دارد و حقت را غصب کند و او را به قتل رساند. سپس فرمود: ای فاطمه! بشارت بر تو باد! زیرا برای تو نزد خداوند مقام پسندیده‌ای است که در آن برای دوستان و شیعیان شفاعت می‌کنی و شفاعت پذیرفته می‌شود. ای فاطمه! اگر همه پیامبرانی که خداوند مبعوث کرده است و همه فرشتگان مقرب درباره هر کس که بغض و کینه تو را به دل دارد و حقت را غصب کرده است شفاعت کنند، خداوند هرگز او را از آتش بیرون نمی‌آورد. ملعون است! ملعون است! قطع‌کننده پیوند خویشاوندی.

ملعون است! ملعون است! تصدیق‌کننده افسونگری. ملعون است! ملعون است! هر کس بدون عمل، سخن از ایمان بر زبان آورد. ملعون است! ملعون است! کسی که خداوند به او مال بخشیده و از آن چیزی صدقه نمی‌دهد. آیا نشنیدی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یک درهم صدقه، برتر از ده شب نماز است؟ ملعون است! ملعون است! کسی که پدر یا مادرش را بزند. ملعون است! ملعون است! کسی که از پدر و مادرش را از سرپیچی کند و آنان را بیازارد...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۴۵

۱۰۱۳-۳۲۲۲۶- (۱۱) حفص بن غیاث نخعی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «به تحقیق، من برای اشخاصی از این امت که حق ما را بشناسند، امید نجات دارم مگر برای سه گروه: همنشین حاکم ستمگر، صاحب هوای نفس و فاسق آشکارکننده فسق.»

۱۰۱۴-۳۲۲۲۷- (۱۲) سید فضل الله راوندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «فقیهان، امانت‌داران پیامبران هستند تا وقتی که داخل در دنیا نشوند.»

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ورود آنان به دنیا چگونه است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پیروی از سلطان. پس آن‌گاه که چنین کردند، از آنان بر دین تان بر حذر باشید!»
۱۰۱۵-۳۲۲۲۸- (۱۳) فرزند دختر ولید بن صبیح کابلی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس نامش را در دیوان فرزند سابع (بنی عباس) ثبت کند، خداوند در روز قیامت او را به صورت خوک محشور می‌کند.»
و در نسخه دیگر آمده است: «خداوند در قیامت او را سرگردان و حیران محشور می‌کند.»

۱۰۱۶-۳۲۲۲۹- (۱۴) ولید بن صبیح کابلی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس نامش را در دیوان فرزندان شیبان (۱) ثبت کند، خداوند در روز قیامت او را سیاهرو محشور می کند...»
 ۱۰۱۷-۳۲۲۳۰- (۱۵) جهم بن حمید می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا در دستگاه قدرت اینها نمی روی؟
 گفتم: نه!

امام علیه السلام فرمود: برای چه؟

گفتم: برای نجات دینم!

امام علیه السلام فرمود: آیا بر این تصمیم استواری؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اکنون دینت برای تو سالم می ماند.»

۱۰۱۸-۳۲۲۳۱- (۱۶) محمد بن عذافر می گوید: «امام صادق علیه السلام به پدرم فرمود: ای عذافر! تو با ابویوب و ربیع معامله می کنی، چه حالی خواهی داشت وقتی در میان همکاران ستمگران از تو نام برده شود؟»

پدرم از شدت اندوه زبانش بند آمد. وقتی امام صادق علیه السلام این حالت را در وی مشاهده کرد، فرمود:

ای عذافر! همانا من تو را از چیزی ترساندم که خداوند مرا از آن ترساند.

محمد می گوید: پدرم پس از این سخن امام علیه السلام همواره ناراحت و غمگین بود تا مرگش فرا رسید.»

(۱). یکی از نام‌های شیطان است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۴۷

۱۰۱۹-۳۲۲۳۲- (۱۷) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت منادی ندا سر می دهد: ستمگران و همکاران‌شان کجایند؟ و هر کس یک بار در دوات‌شان ليقه گذارده یا سرکسیه‌ای از آنان را بسته یا یک بار قلم‌شان را به مرکب آغشته نموده، پس آنان را با ستمگران و همکاران‌شان محشور نماید.»

۱۰۲۰-۳۲۲۳۳- (۱۸) قطب راوندی در کتاب لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «در روز قیامت منادی ندا سر می دهد: ستمگران و همکاران‌شان کجایند؟ حتی کسی که دواتی از آنان را ليقه گذارده یا قلمی را برای‌شان تراشیده است. هم آن‌ها را در تابوتی گرد می آورند و در آتش می افکنند.»

در کتاب تنبیه الخواطر از برخی آمده است که: «وقتی ابن هبیره از وی درخواست پذیرش قضاوت را نمود، او گفت: پس از آنچه ابراهیم برای من گزارش کرد، من هرگز از سوی تو منصبی را نخواهم پذیرفت. ابن هبیره پرسید: وی برای تو چه حدیثی را گزارش کرد.»

او گفت: ابراهیم از علقمه از ابن مسعود برای من گزارش کرد که پیامبر اکرم علیه السلام فرمود:

در روز قیامت منادی ندا می دهد: ستمگران و همکاران‌شان و شبیه به ستمگران کجایند؟»

ادامه حدیث، همانند حدیث پیشین است؛ با این تفاوت که جمله پایانی آن چنین است:

«... همه آنان را در تابوتی آهنین گرد می آورند سپس آنان را در آتش دوزخ می افکنند.»

۱۰۲۱-۳۲۲۳۴- (۱۹) ابوبصیر می گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره کارهای آنان [همکاری با حکومت] سؤال کردم.

امام علیه السلام به من فرمود: ای ابومحمد! نه و حتی به اندازه آغشته کردن قلمی به مرکب [با آنان همکاری نکن] هیچ کس به چیزی از دنیای آنان نمی رسد مگر آن که (یا تا آن که) آنان به همان اندازه از دینش را برابیند.»

تردید در حدیث از جانب ابن عمیر، یکی از راویان آن است.

۱۰۲۲-۳۲۲۳۵- (۲۰) ابن ابی یعفر می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان وارد شد و به امام علیه السلام گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! چه بسا یکی از ما در فشار و تنگنا قرار می گیرد و برای ساختن ساختمانی یا حفر کردن نهری یا اصلاح سدی فراخوانده می شود. نظر تان در این باره چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: من دوست ندارم گره‌ای برای آنان بزنم یا سر مشکی را ببندم و در مقابل آن همه شهر مدینه از آن من باشد و نه قلمی را آغشته به مرکب کنم. به تحقیق، همکاران ستمگران در روز قیامت در سراپرده‌ای از آتش بسر می‌برند تا خداوند میان بندگانش داوری کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۴۹

۱۰۲۳-۳۲۲۳۶- (۲۱) یونس بن یعقوب می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آن‌ها را در ساختن مسجدی [نیز] یاری و کمک نکن.»

۱۰۲۴-۳۲۲۳۷- (۲۲) در کتاب تنبیه الخواطر از اوس بن شرحبیل روایت شده: «هر کس همراه ستمگری راه رود تا به وی یاری رساند در حالی که می‌داند او ستمکار است، قطعاً از اسلام خارج شده است.»

۱۰۲۵-۳۲۲۳۸- (۲۳) در کتاب کنز الفوائد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هر کس از ترس خدا از او نافرمانی نکند، خداوند در قیامت او را خشنود خواهد کرد. و هر کس برای کمک به ستمگری همراهش رود در حالی که می‌داند او ستمکار است، حتماً از ایمان خارج شده است.»

۱۰۲۶-۳۲۲۳۹- (۲۴) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادرش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «هر کس بیعتی را بشکند یا پرچم گمراهی را برافرازد یا دانشی را بپوشاند یا مالی را از روی ستم نگه دارد یا ستمکاری را- با آن که می‌داند ستمکار است- یاری رساند، به تحقیق از اسلام جدا شده است.»

۱۰۲۷-۳۲۲۴۰- (۲۵) عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- در حدیث معراج و آنچه آن حضرت مشاهده کرد که بر درهای بهشت و دوزخ نوشته شده است- روایت می‌کند که فرمود: «و مشاهده کردم بر درهای دوزخ نوشته شده است، بر در اول ... بر در چهارم سه کلمه نوشته شده است: هر کس به اسلام اهانت کند، خداوند وی را ذلیل می‌کند؛ هر کس به اهل بیت اهانت کند، خداوند وی را ذلیل می‌کند؛ هر کس به ستمکاران در ظلم به مردم یاری رساند، خداوند او را ذلیل می‌کند. و بر در پنجم سه کلمه نوشته شده است: از خواسته‌های نفسانی پیروی نکنید؛ زیرا هوای نفس، مخالف ایمان است؛ زیاد سخنان بیهوده نگو که از رحمت خدا ساقط می‌شوی و یاور ستمگران نباش.»

۱۰۲۸-۳۲۲۴۱- (۲۶) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کعب بن عجره فرمود:

«خداوند تو را از حکومت سبک‌مغزان در پناه گیرد؛ زیرا هر کس در میان آنان وارد شود و دروغ‌هایشان را تصدیق کند و در ستمکاری یاری‌شان رساند، پس او از من نیست و من از وی نیستم و هرگز در قیامت بر سر حوض کوثر با من دیدار نخواهد کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۵۱

۱۰۲۹-۳۲۲۴۲- (۲۷) در کتاب جامع الاخبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هر کس همراه ستمکاری گام بردارد به تحقیق جرم کرده است.»

۱۰۳۰-۳۲۲۴۳- (۲۸) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت شده، که فرمود: «بدترین مردم کسی است که علیه مظلوم یاری رساند.»

۱۰۳۱-۳۲۲۴۴- (۲۹) در کتاب جامع الاخبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «بدترین مردم مثلث [/

سه گانه] است!

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله انسان سه گانه چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نزد حاکم از برادرش بدگویی و سخن چینی کند، پس خودش و برادرش را و حاکم را هلاک می کند.»

در کتاب الاختلاص نظیر این حدیث آمده است؛ با این تفاوت که بخش پایانی آن این گونه است: «کسی که نزد امام از برادرش بدگویی می کند تا او را به قتل برساند، خودش، برادرش و امامش را هلاک می گرداند.»
 ۱۰۳۲-۳۲۲۴۵- (۳۰) ابوهیره و عبدالله بن عباس می گویند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین سخنرانی خود در مدینه پیش از وفاتش فرمود:

... هر کس عهده دار خصومتی از طرف ستمکاری گردد یا او را در آن یاری و کمک کند، فرشته مرگ همراه بشارت به لعنت خدا و آتش جاودانگی دوزخ بر او فرود می آید و چه بد جایگاه و تحولی است!
 و هر کس در انجام کاری برای سلطان ستمگری شتاب کند، همنشین او در آتش خواهد بود.

و هر کس سلطانی را در انجام ستم راهنمایی کند، با همام همنشین خواهد بود و او و سلطان در آتش، سخت ترین عذاب را خواهند داشت.

و هر کس به توانگری به طمع دنیایش تعظیم کند و او را دوست بدارد، خداوند بر او خشم می گیرد و در درجه‌ای با قارون در تابوت زیرین از آتش خواهد بود ...

و هر کس در برابر حاکم ستمگری تازیانه‌ای را آویخته نگهدارد، خداوند آن را به مار شصت هزار ذراعی [سی هزار متری] تبدیل می کند و در آتش دوزخ- که همیشه و جاودانه در آن است- بر وی مسلط می کند ...

و هر کس نزد قدرتمندی از برادری- که وی بدی و ناخوشآیندی از آن قدرتمند مشاهده نکرده است- بدگویی کند، خداوند هر عملی را که انجام داده، حبط می کند. پس اگر بدی یا ناخوشآیندی یا آزاری از سلطان به برادرش رسد، خداوند او را در طبقه‌ای همراه همام در دوزخ قرار خواهد داد.»

۱۰۳۳-۳۲۲۴۶- (۳۱) علی بن ابی حمزه می گوید: «من دوستی از نویسندگان بنی امیه داشتم. وی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من اجازه ملاقات بگیر! از امام علیه السلام برای وی اجازه ملاقات گرفتم و امام علیه السلام اجازه فرمود.

وقتی بر امام علیه السلام وارد شد، سلام کرد و نشست و سپس گفت: فدایت گردم! من در دیوان این قوم نویسنده بودم و از دنیای آن‌ها مال فراوانی به چنگ آوردم و در جمع آوری آن رعایت حلال و حرام را نکردم.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۵۳

امام علیه السلام فرمود: اگر بنی امیه کسانی را نمی یافتند که برای شان بنویسند و مالیات بگیرند و از سوی آنان بجنگند و در اجتماعات شان حضور یابند، حق ما را از ما نمی گرفتند. و اگر مردم آنان را به آنچه داشتند رها می کردند، جز آنچه در اختیار داشتند، چیزی به دست نمی آوردند.

آن جوان گفت: فدایت گردم! آیا برای من راه نجاتی از این وضع هست؟

امام علیه السلام فرمود: اگر به تو بگویم، انجام می دهی؟

جوان گفت: انجام می دهم!

امام علیه السلام فرمود: از همه آنچه در دیوان بنی امیه به دست آورده‌ای، خود را نجات ده. هر کس را می شناسی، مالش را به وی باز می گردانی و هر کس را نمی شناسی، صدقه می دهی و من برای تو از جانب خدا بهشت را ضمانت می کنم.»

علی بن ابی حمزه می‌گوید: آن جوان مدت طولانی سکوت کرد و سپس گفت: حتماً انجام می‌دهم، فدایت گردم!
علی بن ابی حمزه می‌گوید: «آن جوان همراه ما به کوفه بازگشت و هر چه روی زمین داشت، از خود جدا کرد، حتی لباسی را که پوشیده بود پرداخت کرد. ما نیز هزینه زندگی او را میان خود تقسیم کردیم و لباسی برای وی خریدیم و همراه نفقه‌اش برایش فرستادیم. چند ماه بیشتر از این وضعیت نگذشت که بیمار شد و ما به عیادت او می‌رفتیم تا این که یک روز پیش وی رفتم در حالی که او در حال جان کندن بود. با دیدن من چشمانش را باز کرد و به من گفت: ای علی! به خدا سوگند! مولایت به پیمان خود با من وفا کرد و سپس جان سپرد. ما او را به خاک سپردیم. آن گاه من نزد امام صادق علیه السلام رفتم. وقتی که چشم امام علیه السلام به من افتاد، فرمود: ای علی! به خدا سوگند! ما به پیمان خود با دوستت وفا کردیم!

به امام علیه السلام گفتم: راست می‌گویی، فدایت شوم! به خدا سوگند! وی نیز هنگام مرگ از این موضوع خبر داد.»
۱۰۳۴-۳۲۲۴۷-۳۲ (۳۲) از علی علیه السلام در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت از ستایش نهی کرد و فرمود: «به صورت ستایشگران خاک بپاشید!

و فرمود: هر کس عهده‌دار خصومتی برای ظالمی گردد یا در آن وی را یاری رساند، آن گاه که فرشته مرگ بر او فرود آید به وی می‌گوید: بشارت بر تو باد به لعنت خدا و آتش دوزخ و چه بد جایگاه و تحولی است!
و فرمود: هر کس به خاطر چشم‌داشت به قدرتمند ظالمی وی را ستایش کند و برای [انجام دستورهایش] بشتابد و در برابرش کرنش کند، در آتش همنشین وی خواهد بود.

و فرمود: خداوند می‌فرماید: به ستمگران تمایل نشان ندهید که با آتش در تماس خواهید بود.
و فرمود: هر کس شخص ظالمی را برای انجام ستمی بگمارد، در دوزخ همنشین همامان خواهد بود ...
و فرمود: بدانید که هر کس در برابر قدرتمند ستمگری تازیانه‌ای را برافراشته نگه دارد، خداوند در قیامت آن تازیانه را به اژدهای هفتاد ذراعی تبدیل می‌کند و در آتش دوزخ بر وی مسلط می‌گرداند و چه بد فرجامی است!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۵۵

۱۰۳۵-۳۲۲۴۸-۳۳ (۳۳) محمد بن هشام از شخصی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «گروهی از گروندگان به موسی علیه السلام گفتند: وارد در سپاه فرعون می‌شویم، در آنجا می‌مانیم و از دنیای وی به نوایی می‌رسیم.
پس آن هنگام که موسی علیه السلام- که به ظهورش امید بسته‌ایم- ظهور کرد، به سوی وی می‌رویم. آنان [با این اندیشه] به فرعون پیوستند. پس وقتی که موسی علیه السلام و یارانش از فرعونیان گریختند و رو به سوی دریا نهادند، آنان سوار بر اسب شدند و با شتاب تاختند تا به موسی علیه السلام و سپاهش پیوندند و با آنان باشند. پس خداوند فرشته‌ای را برانگیخت تا به صورت مرکب‌های‌شان بزند و آنان را به سوی سپاه فرعون بازگرداند. سرانجام آن‌ها همراه فرعون و در میان غرق‌شدگان بودند.»
این حدیث با سند دیگری از امام صادق علیه السلام با این جمله اضافه در پایان گزارش شده است: «بر خداوند لازم است که با هر کس که در دنیا با وی زیسته‌اید، محشور گردید.»

۱۰۳۶-۳۲۲۴۹-۳۴ (۳۴) ابن حمدون می‌گوید: «منصور به امام صادق علیه السلام نوشت: چرا همانند دیگر مردم نزد ما نمی‌آیی؟
امام علیه السلام پاسخ داد: ما چیزی نداریم که به خاطر آن از تو بترسیم و نزد تو از امر آخرت چیزی نیست که ما به آن امید بسته باشیم و تو در نعمتی نیستی که بخواهیم به تو تهنیت و شادباش گوئیم و تو آن را [فرمانروایی را] عذاب و مصیبت نمی‌دانی تا به خاطر آن به تو تسلیت گوئیم، پس ما نزد تو چه کنیم؟

منصور نوشت: با ما همنشینی می‌کنی تا ما را نصیحت کنی!

امام علیه السلام پاسخ داد: هر کس دنیا را بخواهد، تو را نصیحت و خیرخواهی نمی‌کند و هر کس آخرت را بخواهد، با تو

همنشینی نمی‌کند.

منصور گفت: به خدا سوگند! به تحقیق امام علیه السلام درجات مردم را نزد من از هم جدا کرد- آن‌هایی را که خواستار دنیا هستند از کسانی که خواستار آخرت هستند- و این که امام علیه السلام خواهان آخرت است نه دنیا.»

۱۰۳۷-۳۲۲۵۰- (۳۵) محمد بن ابی نصر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ جبار و ستمگری نیست مگر آن که همراه وی مومنی است که خداوند به وسیله آن مؤمن [شر] آن ستمگر را از مؤمنان برطرف می‌کند. با این حال، آن مؤمن- به دلیل همنشینی با ستمگر- کم‌بهره‌ترین مؤمنان در آخرت خواهد بود.»

۱۰۳۸-۳۲۲۵۱- (۳۶) در تفسیر آیه: و به ستمگران تمایل نشان ندهید که آتش با شما تماس پیدا می‌کند.

سهل بن زیاد با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«[مقصود] کسی است که نزد حاکم می‌رود و دوست دارد زنده بماند تا حاکم دستش را در کیسه کند و به او ببخشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۵۷

۱۰۳۹-۳۲۲۵۲- (۳۷) عثمان بن عیسی از مردی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه به ستمگران تمایل نشان ندهید که آتش با شما تماس پیدا می‌کند.

روایت می‌کند که فرمود: «بدانید که آتش را جاودانه قرار نداده است بلکه آتش با شما تماس پیدا می‌کند، پس به آن‌ها تمایل نشان ندهید.»

۱۰۴۰-۳۲۲۵۳- (۳۸) در کتاب تحف العقول در سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به کمیل آمده است که فرمود: «ای کمیل! درگاه ظالمان را برای نشست و برخاست و کسب و کار با آنان نکوب! و پرهیز از این که آنان را بزرگ‌داری و در مجلس‌هایشان حضور یابی به گونه‌ای که خداوند بر تو خشم گیرد. و اگر ناچار به حضور در مجلس آنان شدی پس پیوسته خدای را یاد کن و بر وی توکل نما و از شرورشان به خدا پناه ببر و از آنان فاصله بگیر و با قلبت کارهایشان را زشت و ناپسند شمار و با صدای بلند خدای را با عظمت یاد کن تا آنان بشنوند؛ زیرا تو به این وسیله یاری می‌شوی و از زیان‌شان در امان می‌مانی.»

در کتاب بشاره المصطفی آمده است:

«زید بن ارطاه می‌گوید: با کمیل بن زیاد دیدار کردم و از وی درباره فضیلت و برتری امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدم. کمیل گفت: آیا مایل نیستی که تو را از سفارشی که آن حضرت به من نمود، آگاه سازم که آن برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در آن است؟ گفتم: آری.»

کمیل گفت: علی علیه السلام به من فرمود: ای کمیل بن زیاد! هر روز را با نام خدا نامگذاری کن ... ای کمیل، پرهیز! پرهیز! از کوبیدن درهای ظالمان»

ادامه حدیث، همانند حدیث پیشین است.

در حدیث مروزی گذشت: «چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و نفاق و دورویی در قلب می‌رویاند؛ همان‌گونه که آب، درخت می‌رویاند: رفتن به درگاه قدرتمندان»

«۱» و در احادیث باب ۵ باب‌های مبارزه با نفس، مناسب با این بحث گذشت.

و در حدیث نوف گذشت: «اگر دوست داری در قیامت با من باشی پس یاور و همکار ستمگران نباش.» «۲»

و در حدیث اعمش گذشت: «و گناهان کبیره حرام گردیده‌اند و آن‌ها شرک به خدا و تمایل به ستمگران و ... است.» «۳»

و در حدیث فضل بن شاذان آمده است: «و کبایر، کشتن انسان و یاری ستمگران و ... است.» «۴»

(۱). باب ۱۳ باب‌های نماز مسافر، حدیث ۱۳.

(۲). باب ۱۰ باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۵۰.

(۳) ۳ و ۴. باب ۱۱ باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱۱ و ۱۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۵۹

و در احادیث باب ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ باب‌های مبارزه با نفس، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث زهری گذشت: «یاری کردن قوم خویش در ستم، از عصیبت است.»

«۱» و در حدیث ابو حمزه گذشت: «و پرهیزید از همنشینی با گناهکاران و یاری کردن ستمگران و همسایگی فاسقان. از فتنه آنان بر حذر باشید و از میدان تاخت و تاز آنان دور شوید.»

و در حدیث فضیل گذشت: «هر کس دوست دارد نافرمانی خدا کند، به تحقیق با خدا دشمنی کرده است و هر کس بقاء و پایداری ستمگران را دوست بدارد، به تحقیق دوست دارد که نافرمانی خدا کند؛ زیرا خداوند تعالی بر نابود کردن ستمگران خود را ستوده است و می‌فرماید: پس ریشه قوم ستمگر قطع گردید و ستایش ویژه خداوند- پروردگار جهانیان- است.» «۲»

و در حدیث حارث گذشت: «بی‌خردی، پیروی از فرومایگان و همنشینی با گمراهان است.» «۳»

و در حدیث صفوان از امام کاظم علیه السلام گذشت: «ای صفوان، همه چیز تو زیبا و نیکوست به جز یک چیز. گفتم: فدایت گردم! آن چیست؟ فرمود: کرایه دادن شترانت به این مرد ... آیا بقای آنان را تا پرداخت کرایهات دوست داری؟ گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: هر کس بقای آنان را دوست دارد، از آنان است و هر کس از آنان باشد، داخل آتش می‌گردد.» «۴»

دیگر احادیث آن باب را نیز بنگر؛ چرا که با بحث تناسب دارد.

و در حدیث زید گذشت: «و از همنشینی با پادشاهان و فرزندان دنیا پرهیزید که در آن نابودی دین تان است ...» «۵»

و دیگر احادیث باب را نیز بنگر.

و در حدیث ابراهیم گذشت: «هر کس گناهکاری را دوست بدارد، گناهکار است و هر کس اطاعت کننده‌ای را دوست بدارد، اهل اطاعت است و هر کس ستمگری را یاری کند، ستمکار است و هر کس یاری عادل را ترک گوید، ظالم است.» «۶»

و در حدیث حماد گذشت: «و برای ظالم سه نشانه است: ظالمان را یاری می‌کند.» «۷»

و در حدیث جمیل گذشت: «و ستمکار را در ظلمش یاری نکنید که فضل و برتری تان را از میان می‌برد.» «۸»

و در حدیث تحف العقول «۹»، مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «سه چیز قساوت قلب می‌آورد: رفتن به درگاه قدرتمندان.» «۱۰»

و در احادیث باب‌های آینده مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱). باب ۲۴ باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۸.

(۲). باب ۱ باب‌های امر به معروف، حدیث ۳۶.

(۳). باب ۸ باب‌های امر به معروف، حدیث ۱۰ و ۱۸.

(۴). باب ۸ باب‌های امر به معروف، حدیث ۱۸.

(۵). باب ۶۰ ابواب معاشرت، حدیث ۲۱.

(۶). باب ۱۰۱ ابواب معاشرت، حدیث ۴.

(۷). باب ۱۰۲ ابواب معاشرت، حدیث ۳۹.

(۸). باب ۱۱۱ ابواب معاشرت، حدیث ۱۶.

(۹). ۱۸۶/۲۲ باب ۱ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱۶ (۳۱۷۹۹).

(۱۰). ۲۵۳/۲۲ باب ۲۲ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۲ (۳۲۲۰۰۸).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۶۱

باب ۴۰ حرمت سرپرستی از طرف ستمگر و جواز آن به نفع مؤمنین و عمل بحق در حد امکان و ضرورت و جواز عمل بر پایه تقیه، مگر در مورد کشتن انسان محترم

خداوند متعال می‌فرماید:

و در راه خدا انفاق کنید و با دستان‌تان خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد «۱».

مؤمنان نباید کافران را- به جای مؤمنان- دوست خود قرار دهند. و هر کس چنین کند، در هیچ چیز از خدا نیست مگر آن که از کافران به نوعی تقیه کنید «۲».

پس آن هنگام که با او صحبت کرد، گفت: قطعاً تو امروز نزد ما نیرومند و امانتدار هستی.

[یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های زمین بگمار؛ چرا که من نگهبان و آگاه هستم «۳».

۱۰۴۱-۳۲۲۵۴- (۱) محمد بن مسلم می‌گوید: «در کنار در خانه امام باقر علیه السلام در مدینه نزد وی نشسته بودیم. مردم گروه گروه از مقابل امام علیه السلام می‌گذشتند. امام علیه السلام نگاهی به مردم افکند و از یکی از حاضران پرسید: آیا در مدینه اتفاقی افتاده است؟

وی پاسخ داد: فدایت گردم! شخصی به حکومت مدینه منصوب گردیده و مردم برای شادباش گویی نزد وی می‌روند.

امام علیه السلام فرمود: همانا شخصی برای تهنیت و تبریک فرمانداری نزدش رفت و آمد می‌شود، در حالی که وی دری از درهای آتش است.»

۱۰۴۲-۳۲۲۵۵- (۲) صفوان از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود:

«... همانا خداوند هشدار داده که هر کس مسئولیتی از سوی آنان [حاکمان ستمگر/ بنی عباس] به گردن گیرد، سراپرده‌ای از آتش بر وی نصب کند تا از حسابرسی خلاق فارغ شود.»

۱۰۴۳-۳۲۲۵۶- (۳) یحیی بن ابراهیم بن مهاجر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فلانی و فلانی و فلانی به شما سلام می‌رسانند. امام علیه السلام فرمود: بر آنان سلام باد!

گفتم: آنان درخواست دعا دارند!

امام علیه السلام پرسید: چه مشکلی دارند؟

گفتم: منصور آنان را زندانی کرده است.

امام علیه السلام پرسید: آنان را به منصور چه کار؟

گفتم: منصور آنان را به کار گمارد سپس روانه زندان کرد.

امام علیه السلام فرمود: آنان را با منصور چه کار؟ آیا من آنان را باز نداشتم؟ آیا من آنان را باز نداشتم؟ آیا من آنان را باز نداشتم؟

آنها آتشند! آنها آتشند! آنها آتشند! سپس امام علیه السلام این گونه دعا کرد: خدایا، سیطره آنان را از این‌ها برطرف کن.

یحیی می‌گوید: وقتی از مکه بازگشتم، سراغ آنان را گرفتم. پس خبردار شدم که سه روز پس از دعای امام علیه السلام آزاد

شده‌اند.»

(۱). بقره ۲/۱۹۵.

(۲). آل عمران ۳/۲۸.

(۳). یوسف ۱۲/۵۴-۵۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۶۳

۱۰۴۴-۳۲۲۵۷-(۴) سلیمان جعفری می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: نظرتان درباره کارهای حکومتی چیست؟» امام علیه السلام فرمود: ورود در کارهای‌شان و یاری و کمک به آنان و تلاش در رفع نیازهای‌شان مانند کفر است و نگاه عمدی به آنان، از گناهان کبیره‌ای است که سزاوار آتش است.»

۱۰۴۵-۳۲۲۵۸-(۵) مسعده بن صدقه می‌گوید: «مردی از امام صادق علیه السلام درباره گروهی از شیعیان سؤال کرد که در کارهای حکومتی وارد می‌شوند و برای‌شان کار می‌کنند و آنان را دوست دارند و با ایشان ارتباط برقرار می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: آنان شیعه نیستند؛ بلکه از ایشان هستند! آن‌گاه امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: کسانی که از بنی اسرائیل کفر ورزیدند از زبان داود و عیسی فرزند مریم لعنت شدند ... ولی بسیاری از آنان فاسق هستند. و فرمود: آنان به زبان داود خوک و به زبان عیسی بوزینه هستند.

آن‌ها از کارهای ناپسندشان دست بر نمی‌داشتند. چه زشت است آنچه انجام می‌دادند!

امام علیه السلام فرمود: آن‌ها گوشت خوک می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند و با همسران‌شان در زمان عادت نزدیکی می‌کردند. سپس خداوند به زیان مؤمنان دوستدار و مرتبط با کافران احتجاج کرد [و فرمود]: بسیاری از آنان را می‌بینی با کافران ارتباط و دوستی برقرار می‌کنند. چه زشت است آنچه برای خودشان پیش می‌فرستند ... ولی بسیاری از آنان فاسق هستند.

پس خداوند نهی کرد از این که مؤمن با کافر ارتباط و دوستی برقرار کند، مگر هنگام تقیه.»

۱۰۴۶-۳۲۲۵۹-(۶) ولید بن صبیح می‌گوید: «وارد بر امام صادق علیه السلام شدم و در همان هنگام زراره از نزد امام علیه السلام خارج شد. امام علیه السلام به من فرمود:

ای ولید! آیا از زراره تعجب نمی‌کنی؟ از من درباره مناصب و پست‌های این‌ها [سردمداران حکومت بنی عباس که به افراد واگذار می‌کنند] سؤال کرد. از این پرسش چه مقصودی دارد؟ آیا می‌خواهد به وی جواب منفی دهم تا از من روایت کند؟ سپس امام علیه السلام فرمود: ای ولید! کی شیعه از منصب‌های حکومتی [این ستم‌پیشگان] می‌پرسد [حرمت آنها در نزد شیعه بدیهی است و جای سؤال نیست] فقط در این حد، شیعه می‌پرسد که آیا می‌شود از غذای آنها خورد و از آب آنها نوشید [یا این که حرام است] و آیا می‌شود در سایه [درخت یا خانه] آنها نشست؟ ولی کی شیعه از منصب‌های دولتی آنها می‌پرسد [این که سؤال ندارد].

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۶۵

۱۰۴۷-۳۲۲۶۰-(۷) صفوان می‌گوید: «مردی بر مولای من وارد شد. امام علیه السلام به وی فرمود: آیا از سوی آنان عهده‌دار کاری شده‌ای؟

آن مرد گفت: آری! ای سرورم!

تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۵۶۵

امام علیه السلام پرسید: برای چه؟

آن مرد گفت: برای این که من مردی عیالوار هستم و مال و ثروتی ندارم!

امام علیه السلام رو به یارانش کرد و فرمود: کسی که دوست دارد به مردی بنگرد که این گونه پیش خود می‌سنجد که هر گاه نافرمانی خدا را کند به وی روزی می‌دهد و هر گاه از خدا اطاعت کند وی را محروم می‌کند به این مرد بنگرد.

۱۰۴۸ - ۳۲۲۶۱ - (۸) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «امام منصوب از طرف خداوند و الیان عدالت منصوب از سوی وی از هر کس یاری خواستند، واجب است یاری‌اش کند و هر که را به کار گماردند، بر وی واجب است عهده‌دار مسئولیت گردد. و کار کردن با وی و برای وی به آنچه دستور دهد و یاری رساندن وی در حکومتش، اطاعتی از اطاعت‌های خداوند است. و کسب درآمد از وی از راه صحیح حلال، حلال است و کار کردن برای پیشوایان ستمگر و کارگزاران‌شان و کسب درآمد با آنان، حرام و نافرمانی خداست.»

۱۰۴۹ - ۳۲۲۶۲ - (۹) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

«حاکمان اهل ستم، پیروان‌شان و کارگزاران‌شان، در معصیت و نافرمانی خدا هستند. و برای کسی که وی را به خدمت و همکاری و یاری‌رسانی و پذیرفتن مسئولیت از سوی خود فراخوانند، کار کردن با آنان جایز نیست.»

۱۰۵۰ - ۳۲۲۶۳ - (۱۰) محمد بن علی بن عیسی می‌گوید: «در طی نامه‌ای از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره کار کردن برای بنی عباس و اموالی - که بتوانم از آنان بگیرم - سؤال کردم که: آیا برای این کار اجازه دارم و راه صحیح در این مورد چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هر کس با زور و اجبار وارد کارهای‌شان شود، خداوند عذرپذیر است و غیر آن ناپسند است و ناچار اندکش بهتر از زیادش خواهد بود. و آنچه سبب سرپوش نهادن بر اعمال خلاف وی در این راه می‌شود، روزی‌رسانی به شخصی یا انجام کارهای شادکننده درباره ما و دوستداران مان است.»

محمد بن علی علیه السلام می‌گوید: بار دیگر در پاسخ نامه امام علیه السلام نوشتم تا وی را آگاه کنم که نظر من درباره وارد شدن در کارهای حکومتی این است که بتوانم به دشمنان امام علیه السلام ضربه بزنم و دستم در انتقام گرفتن از آنان باز باشد.

امام علیه السلام فرمود: هر کس این گونه عمل کند، وارد شدنش در کارهای حکومتی حرام نیست بلکه از اجر و ثواب برخوردار است.»

۱۰۵۱ - ۳۲۲۶۴ - (۱۱) داود بن زربی می‌گوید: «یکی از دوستداران امام سجاد علیه السلام به من خبر داد که من در کوفه بودم که امام صادق علیه السلام به حیره آمد. پس من نزد وی رفتم و گفتم: فدایت گردم! ای کاش با داود بن علی یا یکی دیگر از رجال بنی عباس صحبت می‌کردی تا مرا به حکومت محلی بگمارند. امام علیه السلام فرمود: من چنین کاری نخواهم کرد!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۶۷

وی گفت: وقتی به خانه رفتم، اندیشیدم و با خود گفتم: گمان نمی‌کنم جز به خاطر آلوده شدن به ظلم و ستم به دلیل دیگری مرا باز دارد. به خدا سوگند! نزد وی خواهم رفت و بر طلاق همسر و آزاد کردن بردگان با وی پیمان می‌بندم و سوگندهای شدید یاد می‌کنم که به احدی ظلم و ستم نکنم و به عدالت رفتار نمایم. فردا نزد امام علیه السلام رفتم و گفتم: فدایت گردم! من درباره علت خودداری شما از پذیرفتن درخواست خود اندیشیدم و گمان کردم که شما از ترس آلوده شدن من به ظلم و جور مرا بازداشتی و

آن را برای من ناپسند شمردی. همانا همه همسرانم طلاق باشند و همه بردگانم آزاد باشند و بر من است و بر من است اگر به احدی ظلم و جور کنم و به عدالت رفتار ننمایم.

امام علیه السلام فرمود: چه گفتی؟ من بار دیگر سوگندهایم را تکرار کردم. امام علیه السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: رسیدن به آسمان برای تو آسان‌تر از آن است!

۱۰۵۲-۳۲۲۶۵-(۱۲) حمید می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من عهده‌دار کار حکومتی شده‌ام. آیا از این کار راه نجاتی برای من وجود دارد؟

امام علیه السلام فرمود: چه بسیارند کسانی که راه نجاتی از آن می‌جویند ولی به نتیجه نمی‌رسند.
گفتم: پس چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: معتقدم که تقوای الهی پیشه کنی و با آن خو نگیری!»

۱۰۵۳-۳۲۲۶۶-(۱۳) زیاد بن ابی سلمه می گوید: «نزد امام موسی بن جعفر علیهما السلام رفتم. امام علیه السلام به من فرمود: ای زیاد! تو برای حکومت کار می‌کنی؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: چرا؟

گفتم: من مردی باشخصیت و عیالوار هستم و اندوخته‌ای ندارم!

امام علیه السلام فرمود: ای زیاد! اگر بر اثر سقوط از کوه بلندی تکه تکه شوم، نزد من محبوب‌تر است از این که از سوی یکی از آن‌ها عهده‌دار مسئولیتی گردم یا بر بساطش گام گذارم مگر برای چه چیز؟

گفتم: نمی‌دانم فدایت شوم!

امام فرمود: مگر برای برطرف کردن اندوه مؤمنی یا آزادی در بندگی یا پرداخت بدهی مؤمنی! ای زیاد! به تحقیق کم‌ترین کاری که خداوند با عهده‌داران مسئولیت از جانب آنان می‌کند، این است که سرپرده‌ای از آتش بر آنان می‌زند تا از حسابرسی خلایق فارغ شود. ای زیاد! اگر عهده‌دار مسئولیتی از سوی آن‌ها شدی پس به برادرانت نیکی کن، یکی در برابر یکی و خداوند در پس آن است. ای زیاد! هر یک از شما مسئولیتی از سوی یکی از آنان بپذیرد و سپس میان شما و آنان یکسان رفتار کند، به وی بگویید: تو به دروغ خود را به تشیع بسته‌ای!

ای زیاد! هنگامی که به یاد قدرت خود بر مردم افتادی، یاد کن از قدرت خدا بر خود در قیامت و به یاد آور که کارهای تو با آنان از میان می‌رود و آثارش برای تو باقی می‌ماند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۶۹

۱۰۵۴-۳۲۲۶۷-(۱۴) صفوان بن مهران شتردار می گوید: «زیاد بن مروان عبدی نزد سرورم موسی بن جعفر علیهما السلام آمد. امام علیه السلام به زیاد فرمود: آیا عهده‌دار مسئولیتی از جانب آنان شده‌ای؟ زیاد پاسخ داد:

آری، ای سرورم!

امام علیه السلام پرسید: چرا؟

زیاد گفت: سرورم! من مردی باشخصیت و عیالوار و تنگدست هستم!

امام علیه السلام فرمود: ای زیاد، به خدا سوگند! از آسمان بر زمین افتادن و تکه تکه شدن و ریز ریز شدن به وسیله منقار پرنده‌گان برای من، محبوب‌تر از عهده‌دار شدن مسئولیتی از سوی آنان است.

صفوان می گوید: گفتم مگر برای چه؟

امام علیه السلام فرمود: مگر برای یاری کردن مؤمنی یا گشودن بندش. به تحقیق، خداوند به کسی که از سوی آنان عهده‌دار مسئولیتی گردد، وعده کرده است که سرپرده‌ای از آتش بر او نصب کند تا از حسابرسی خلاصیق فارغ شود. پس برو و یکی از برادرانت را [هم که شده] یاری کن و گذشته از همه این حرف‌ها این خداوند است که هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.»

۱۰۵۵ - ۳۲۲۶۸ - (۱۵) علی بن رئاب می‌گوید: «مردی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام برای ورود به کارهای حکومتی درخواست اجازه کرد. امام علیه السلام فرمود: نه، حتی به اندازه تراشیدن یک قلم هم اجازه نمی‌دهم مگر برای عزت بخشیدن به مؤمنی یا گشودن بندهایش.»

سپس فرمود: کفاره ورودتان به کارهای حکومتی، نیکوکاری به برادرانتان است.»

۱۰۵۶ - ۳۲۲۶۹ - (۱۶) ابوبصیر می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام سخن از یکی از شیعیان به میان آمد که به حکومت محلی منصوب شده بود. امام علیه السلام فرمود: رفتارش با برادرانش چگونه است؟ گفتم: خیری در او نیست!

امام فرمود: اوف! در کارهایی که برای‌شان شایسته نیست وارد می‌شوند و به برادرانشان خیری نمی‌رسانند.»

۱۰۵۷ - ۳۲۲۷۰ - (۱۷) یونس بن حماد می‌گوید: «برای امام صادق علیه السلام کسانی را توصیف کردم که معتقد به ولایت و عهده‌دار مسئولیت حکومتی هستند. امام علیه السلام فرمود: آیا هنگامی که بر شما ولایت می‌یابند، با مدارا با شما رفتار می‌کنند و در رفع نیازهای‌تان به شما سود می‌رسانند؟

گفتم: برخی این‌گونه رفتار می‌کنند و برخی نه!

امام علیه السلام فرمود: هر یک از آنان این‌گونه عمل نکنند، از وی بیزاری بجوید که خداوند از او بیزار است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۷۱

۱۰۵۸ - ۳۲۲۷۱ - (۱۸) معاویه بن عمار می‌گوید: «گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودند. امام علیه السلام از آنان پرسید: آیا در میان شما کسی هست که به خاطر برادرانش و سودرسانی به آنان در کارهای حکومتی وارد شود؟

گفت: چنین چیزی را [در آنان] سراغ نداریم!

امام علیه السلام فرمود: هر گاه این‌گونه بودند [که پذیرش مسئولیت به خاطر دیگران نباشد] پس از آنان بیزاری بجوید.

۱۰۵۹ - ۳۲۲۷۲ - (۱۹) عمار می‌گوید: گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودند. امام علیه السلام پرسید: آیا در میان شما کسی هست که در کارهای حکومتی وارد شود؟

گفتند: گه گاه یکی از ما در آن وارد می‌شود!

امام علیه السلام فرمود: رسیدگی و سودرسانی عهده‌داران مسئولیت حکومتی به برادرانشان چگونه است؟

گفتند: ما چنین چیزی از آنان سراغ نداریم!

امام علیه السلام فرمود: هر گاه چنین باشند، پس از آنان بیزاری جوید!

۱۰۶۰ - ۳۲۲۷۳ - (۲۰) ابو جارود می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره کارهای حکومتی و وارد شدن با آنان سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هر گاه با برادرانت نیکی کنی و به شیعیانی که مثل تو اهل ولایت هستند یاری رسانی، اشکال ندارد.»

۱۰۶۱ - ۳۲۲۷۴ - (۲۱) ابو جارود می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره کارهای حکومتی و وارد شدن همراه آنان در کارهای‌شان سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود:

هر گاه به برادرانت نیکی کنی و به شیعیان معتقد به ولایت نیکی کنی، اشکال ندارد.»

۱۰۶۲ - ۳۲۲۷۵ - (۲۲) عبید بن زراره می‌گوید: «امام صادق علیه السلام شخصی را نزد زیاد بن عبیدالله فرستاد و فرمود: و کاستی عملت را جبران کن!»

۱۰۶۳ - ۳۲۲۷۶ - (۲۳) سید هبه الله در کتاب المجموع الرائق آورده است که: «شخصی نزد امام موسی بن جعفر علیهما السلام شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود: پیروان فرزند حسین - برادرت - از شما ثروتمندتر و شما از فقر و نیاز شکایت می‌کنید؟ وی گفت: آنان به کارهای حکومتی می‌پردازند ولی ما وارد آن نمی‌شویم. امام علیه السلام فرمود: هنگامی که وارد کارهای حکومتی شدید، آیا به برادران تان نیکی می‌کنید و خطرات را از آنان دور می‌گردانید؟

وی گفت: برخی از ما این گونه هستند.

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که از برادران تان دفاع کنید و به آنان نیکی نمایید و به آنان کمک کنید و با آنها همکاری کنید، اشکال ندارد و اگر این گونه رفتار نکنید، جایز نیست و در آن کرامتی نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۷۳

۱۰۶۴ - ۳۲۲۷۷ - (۲۴) محمد بن سنان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره کارهای حکومتی و وارد شدن در میان آنان و درباره آنچه بر آنان است به خاطر اعمال شان سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: هنگامی که به برادرانش رسیدگی و کمک و به ستمدیده خدمت کند و به فریاد بیچارگان و غمیدگان حوزه فرمانداری اش برسد، اشکال ندارد.»

۱۰۶۵ - ۳۲۲۷۸ - (۲۵) حلبی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یکی از برادران ما در دیوان حکومت کار می‌کند. پس به برخی مناطق می‌روند و غنایمی به دست می‌آورند. امام علیه السلام فرمود: حقوق برادرانش را از آن پردازد!»

۱۰۶۶ - ۳۲۲۷۹ - (۲۶) احمد بن زکریای صیدلانی از یکی از افراد بنی حنیفه از اهل بست و سجستان نقل می‌کند که گفت: «در آغاز خلافت معتصم عباسی سالی که امام جواد علیه السلام در آن حج بجا آورد، با امام علیه السلام همراه شدم. یک روز هنگام غذا خوردن که گروهی از نزدیکان خلیفه حاضر بودند، به حضرت گفتم: والی و حاکم ما مردی از دوستان و محبان شما اهل بیت است و من مقداری مالیات به وی بدهکار هستم. فدایت گردم! اگر مصلحت می‌دانید، نامه‌ای به وی بنویسید و سفارش کنید با نیکی با من رفتار کند!

امام علیه السلام فرمود: من او را نمی‌شناسم!

گفتم: «فدایت گردم! همان گونه که گفتم، وی از دوستان شما اهل بیت است و نامه شما نزد وی برای من سودمند است. امام علیه السلام کاغذی برداشت و نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. رساننده نامه من برای تو، دیدگاه زیبایی بیان کرده است. همانا کارهای نیک تنها برای توست؛ پس به برادرانت نیکی کن و بدان که خداوند از وزن خردل و ذرات پراکنده در هوا از تو سؤال خواهد کرد.

آن مرد می‌گوید: وقتی به سجستان رفتم، خبر آمدنم زودتر رسیده بود و حسین بن عبدالله نیشابوری - حاکم سجستان - تا دو فرسخی شهر به پیشواز من آمد. وقتی او را دیدم، نامه امام علیه السلام را به وی دادم. عبدالله نامه را بوسید و بر چشمانش گذارد. سپس به من گفت: چه خواسته‌ای داری؟

پاسخ گفتم: در دیوان تو مالیاتی برای من نوشته شده است!

وی دستور داد آن را حذف کردند و گفت: تا وقتی من حاکم هستم مالیات نپرداز!

سپس درباره خانوادهام پرسید، تعدادشان را به وی گفتم. آن گاه او برای من و خانوادهام مقرری بیش از قوت و غذای مان معین کرد. از آن پس تا وی زنده بود، در حکومتش مالیات نپرداختم و بخشش خود را از من قطع نکرد تا مرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۷۵

۱۰۶۷ - ۳۲۲۸۰ - (۲۷) ابن جمهور می‌گوید: «نجاشی - یکی از کدخدایان و دهبانان - کار گزار و فرماندار اهواز و فارس بود. یکی

از مردم تحت حکومتش به امام صادق علیه السلام گفت: من در دیوان نجاشی مقداری مالیات بدهکارم. و او شخص مؤمن و معتقد به پیروی از شماست. اگر صلاح می‌دانید، نامه‌ای به وی بنویسید.

امام علیه السلام نامه‌ای به این شرح به نجاشی نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. برادرت را خوشحال کن تا خداوند تو را خوشحال کند.

آن مرد همراه نامه امام علیه السلام به مجلس نجاشی رفت. پس از آن که خلوت شد، نامه را به وی داد و گفت: این نامه امام صادق علیه السلام است! نجاشی نامه را بوسید و بر چشمانش گذارد. آن گاه از آن مرد پرسید: چه خواسته‌ای داری؟ آن مرد گفت: در دیوان تو مقداری مالیات بدهکارم!

نجاشی پرسید: مبلغ آن چقدر است؟

آن مرد گفت: ده هزار درهم! نجاشی حسابدار خویش را فراخواند و دستور داد آن مبلغ را از سوی وی بردارد. آن گاه آن مبلغ را برداشت و دستور داد برای سال آینده او بنویسد. سپس به وی گفت: آیا تو را خوشحال کردم؟ آن مرد پاسخ داد: آری! فدایت گردم.

آن گاه دستور داد ده هزار درهم دیگر به وی پرداخت و پرسید: آیا تو را خوشحال کردم؟

آن مرد پاسخ داد: آری! فدایت گردم!

آن گاه دستور داد مرکب و کتیز و غلام و صندوق لباسی به وی دادند و هر بار از وی می‌پرسید: آیا تو را خوشحال کردم؟ و آن مرد پاسخ می‌داد: آری، فدایت گردم! و هر بار آن مرد به سؤال نجاشی پاسخ مثبت می‌داد، بر بخشش خود می‌افزود. در پایان نجاشی به آن مرد گفت: این فرش را که هنگام تحویل نامه سرورم بر روی آن نشسته بودم، با خود ببر! و از این پس همه نیازهایت را با من در میان بگذار!

آن مرد با عطایای فراوان از نزد نجاشی خارج شد. پس از مدتی نزد امام صادق علیه السلام رفت و ماجرا را به طور کامل برای امام علیه السلام بازگو کرد و هر چه می‌گفت، امام علیه السلام از کارهای نجاشی اظهار شادی و رضایت می‌کرد. آن مرد به امام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! گویا از رفتاری که نجاشی با من داشت، خوشحال شدید! امام علیه السلام فرمود: آری، به خدا سوگند! یقیناً خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را شاد کرد.»

۱۰۶۸ - ۳۲۲۸۱ - (۲۸) صفوان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس هنگام قدرت و مسئولیت به برادر مؤمنش نیکی کند یا مشکلی را از پیش پای وی بردارد، در روزی که گام‌ها بر صراط می‌لغزد، برای عبور از آن یاری می‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۷۷

۱۰۶۹ - ۳۲۲۸۲ - (۲۹) در کتاب قضاء الحقوق ابوعلی بن طاهر صوری آمده است: «شخصی از اهالی ری می‌گوید: یکی از نویسندگان یحیی بن خالد حاکم و والی ما شد. و از حساب من مقداری مانده بود که می‌ترسیدم به خاطر پرداخت آن زندگی بر من سخت شود. به من گفته شد که وی معتقد به مذهب تشیع است؛ ولی من می‌ترسیدم نزد او بروم و با اظهار عقیده خود از وی کمک بخواهم که مبادا آنچه شنیده‌ام، درست نباشد و در وضعیت نامطلوبی قرار گیرم.

سرانجام تصمیم گرفتم به سوی خدا بگریزم. آن سال در مراسم حج حضور یافتم و پس از آن با سرورم صابر - امام موسی بن جعفر علیهما السلام - دیدار کردم و از وضعیت خود نزد وی شکایت کردم. امام علیه السلام نامه‌ای برای حاکم ری به من داد که در آن نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. بدان! خداوند در زیر عرش خود سایه‌ای دارد که در آن ساکن نمی‌کند، مگر کسی را که به برادرش نیکی کند یا اندوهش را بزدايد یا دلش را شاد کند و این برادر توست. والسلام.

آن مرد می‌گوید: پس از مراجعت به وطن، شبانه به سوی حاکم شهرمان رفتم و از وی اجازه ورود گرفتم و گفتم: فرستاده صابر با تو کار دارد.

حاکم ری با شنیدن این جمله با پای برهنه آمد. در را باز کرد و مرا پذیرفت. آن‌گاه مرا در بغل گرفت و چشمان مرا بوسید و مرتب از دیدار من با امام علیه السلام می‌پرسید و چشمانم را می‌بوسید. هر چه از تندرستی و شادابی امام علیه السلام به وی خبر می‌دادم، خوشحال می‌شد و شکر خدا را بجا می‌آورد. سپس مرا به خانه‌اش برد، در بالای مجلس نشاند و خود در برابرم نشست. در این هنگام نامه امام علیه السلام را به وی دادم. او هنگام گرفتن، نامه سراپا ایستاد و پس از گرفتن آن را بوسید و خواند. آن‌گاه دستور داد تمام اموال و لباس‌هایش را حاضر کردند و هر چه از درهم و دینار و لباس داشت با من تقسیم کرد و آنچه قابل تقسیم نبود، بهای نیمی از آن را به من بخشید و هر بار که چیزی به من می‌داد، می‌گفت: ای برادر، آیا تو را خوشحال کردم؟ و من پاسخ می‌دادم: آری به خدا سوگند! خوشحالی مرا به نهایت رساندی.

سپس حسابدار خویش را فراخواند و دستور داد آنچه بدهکار بودم، حذف کند و همه آنچه به وی بدهکار بودم به من بخشید. من با وی خداحافظی کردم و رفتم. آن‌گاه با خود گفتم من قدرت بر تلافی این مرد را ندارم مگر آن‌که در سال آینده به حج مشرف شوم و برای وی دعا کنم. سپس با صابر علیه السلام دیدار کنم و او را از کارهای وی باخبر سازم. همین کار را کردم و در ملاقات با سرورم صابر علیه السلام شروع به بازگو کردن کارهای وی نمودم. هر چه برای امام علیه السلام تعریف می‌کردم، چهره‌اش از شادی شکفته‌تر می‌شد. سپس به امام علیه السلام گفتم: ای سرورم! آیا کارهای وی شما را خوشحال کرد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، به خدا سوگند! یقیناً مرا و امیر مؤمنان علیه السلام را خوشحال کرد! به خدا سوگند! حتماً جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوشحال کرد! به خدا سوگند! حتماً خداوند تعالی را شادمان کرد.»

۱۰۷۰-۳۲۲۸۳- (۳۰) سید هبه الله معاصر با علامه در کتاب المجموع الرائق از کتاب الاربعین تألیف محمد بن سعید از حسن بن علی یقظین از جدش این ماجرا را با اختلاف آورده است که این امر ما را به تکرار آن واداشت. وی می‌گوید:

«یکی از نویسندگان یحیی بن خالد در اهواز حاکم ما شد و من مقداری مالیات بدهکار بودم که پرداخت آن سبب سلب رفاه و نعمت از من و بیرون رفتن املاکم از دستم می‌شد. به من گفته شد

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۷۹

که وی معتقد به ولایت است؛ ولی من از دیدار با وی بیمناک بودم؛ از این‌که مبادا خبرهای رسیده به من نادرست باشد و به مشکلاتی گرفتار شوم که نجات از آن برایم غیر ممکن باشد. از این رو به مکه گریختم و پس از انجام مراسم حج به مدینه رفته، با امام صادق علیه السلام دیدار کردم. به امام علیه السلام گفتم: ای سرورم! فلانی حاکم شهر ما گردیده است و به من خبر رسیده که وی پیرو و دوستدار شما اهل بیت است، ولی من از دیدار با وی بیم داشتم که مبادا این خبر خلاف واقع باشد و سبب از دست رفتن دارایی و سلب نعمت از من گردد. از این رو از وی به سوی خدا و شما گریختم. امام علیه السلام فرمود: مشکلی بر تو نیست! آن‌گاه نامه کوچکی به این مضمون نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند زیر عرش خود سایه‌هایی دارد که کسی را از آن‌ها بهره‌مند نمی‌گرداند، مگر آن‌که اندوهی را از برادرش برطرف سازد یا با جان و مال او را یاری رساند، یا به وی نیکی کند، هر چند با بخشی از یک دانه خرما باشد و این برادر توست؛ والسلام.

آن‌گاه نامه را به وسیله انگشتر خویش مهر کردم، به من داد و دستور داد آن را به وی برسانم. پس از بازگشت به وطن، شبانه به در منزلش رفتم و از وی اجازه ورود گرفتم و به وی گفتم: فرستاده امام صادق علیه السلام پشت در منتظر است! وقتی این جمله را بر زبان آوردم، ناگهان مشاهده کردم که وی شخصاً با پای برهنه پشت در آمد و تا چشمش به من افتاد، سلام کرد و میان چشمانم را

بوسید. آن گاه به من گفت: ای سرور من! تو فرستاده مولای من هستی؟ گفتم: آری!

گفت: اگر راست بگویی، چشمانم فدایت باد! آن گاه دست مرا گرفت و گفت: سرورم! مولای مرا در چه حالی ترک کردی؟ گفتم: وی خوب و سالم بود!

گفت: تو را به خدا سوگند! راست می‌گویی؟

گفتم: آری به خدا سوگند! او سه مرتبه این پرسش را تکرار کرد. سپس نامه امام علیه السلام را به وی دادم. او نامه را خواند، بوسید و بر چشمانش نهاد. آن گاه به من گفت: هر دستوری داری بفرما!

گفتم: من در دفتر و دیوان تو چندین هزار درهم مالیات بدهکار هستم که پرداخت آن مرا نابود و بی‌خانمان می‌کند.

وی دستور داد دفتر مالیات را آوردند و تمام بدهکاری‌هایم را پاک کرد و نوشته‌ای که گویای عدم بدهکاری من بود، به من داد. سپس دستور داد، صندوق‌های پول را آوردند و همه آن را با من تقسیم کرد. آن گاه به سراغ چهارپایانش رفت و شروع کرد یکی را به من بدهد و یکی را برای خودش بردارد. پس از آن نوبت به لباس‌هایش رسید و آن‌ها را نیز تقسیم کرد. به همین ترتیب همه اموالش را به طور مساوی با من تقسیم کرد و گفت: ای برادر! آیا خوشحال شدی؟ و من می‌گفتم: آری به خدا سوگند! خوشحالی مرا به نهایت رساندی!

وقتی ایام حج فرارسید، با خود گفتم: با چیزی بهتر و محبوب‌تر نزد خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله از انجام حج و دعا در حق این برادر و دیدار با سرورم و تشکر از او نزد امام و درخواست دعا از حضرت برای وی نمی‌توانم نیکی و لطف این برادر را جبران کنم. از این رو آن سال به مکه رفتم، و از مسیر مدینه بازگشتم. در مدینه به دیدار سرور و مولایم امام صادق علیه السلام شتافتم. وقتی نزد امام علیه السلام رفتم، آثار سرور و شادمانی را در چهره وی مشاهده کردم. امام علیه السلام به من فرمود: ای فلانی میان تو و آن مرد چه اتفاق افتاد؟ شروع کردم ماجرای خود را با حاکم شهرمان برای امام علیه السلام بازگو کنم. هر چه بازگو می‌کردم، چهره امام علیه السلام شکفته‌تر می‌شد و آثار شادی در آن آشکار می‌گردید. سؤال کردم: ای سرورم! آیا بخشش‌های وی به من - که خداوند در همه کارها خوشحالش کند - شما را خوشحال کرد؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۸۱

امام علیه السلام فرمود: آری به خدا سوگند! به تحقیق مرا خوشحال کرد! به خدا سوگند! قطعاً پدرانم را خوشحال کرد! به خدا سوگند! حتماً امیر مؤمنان علیه السلام را خوشحال کرد! به خدا سوگند یقیناً رسول خدا صلی الله علیه و آله را شادمان کرد! به خدا سوگند! به یقین خداوند را در عرش خود شادمان نمود!

۱۰۷۱-۳۲۲۸۴- (۳۱) علی بن جعفر می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم: گروهی از دوستانانت در کارهای حکومتی وارد می‌شوند و احدی را بر برادران‌شان ترجیح نمی‌دهند و اگر برای یکی از شیعیان حادثه ناگوار و مشکلی پیش آید، برای برطرف کردن آن کمر همت می‌بندند.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آنان مؤمنان حقیقی هستند. آنان آمرزش و رحمت ویژه‌ای نزد پروردگارشان دارند و آنان به یقین راه‌یافتگان هستند.»

۱۰۷۲-۳۲۲۸۵- (۳۲۲) سید هبه الله در کتاب المجموع الرائق به نقل از کتاب الاربعین ابوالفضل محمد بن سعید از علی بن جعفر حدیث پیشین را آورده است و این جمله در آن اضافه آمده است: «درود از پروردگارشان [بر آنان است].»

۱۰۷۳-۳۲۲۸۶- (۳۳) محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا خداوند گروهی از اولیای خویش را با همکاران ستمگران و حاکمان جور آفرید تا به وسیله آنان از ناتوان دفاع کند و خون‌ها را حفظ کند.»

۱۰۷۴-۳۲۲۸۷- (۳۴) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همانا برای خداوند همراه حاکمان جور اولیایی است که به وسیله آنان از اولیای خویش دفاع می‌کند. آنان مؤمنان حقیقی هستند.»

۱۰۷۵-۳۲۲۸۸- (۳۵) مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ حاکم و قدرتمندی نیست مگر آن که همراه وی کسانی هستند که خداوند به وسیله آنان از مؤمنان دفاع می‌کند. آنان بیشترین بهره را در قیامت دارند.»

۱۰۷۶-۳۲۲۸۹- (۳۶) حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هیچ قدرتی - از قدرت‌هایی که دست به دست می‌گردد - نیست مگر آن که در آن برای ما و دوستانمان یابوری است که نیازهایشان را نزد وی می‌برند. پس اگر او در برطرف کردن آن‌ها شتاب کند، دوستدار ما و بیزار از حاکم خواهد بود و اگر در برآورده کردن آن‌ها سستی کند، از ما بیزار و دوستدار حاکم خواهد بود.»

۱۰۷۷-۳۲۲۹۰- (۳۷) سدیر می‌گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا نمی‌خواهی مژده‌ای به تو بدهم؟ گفتم: چرا، خداوند مرا فدایت گرداند! امام علیه السلام فرمود:

آگاه باش که در گذشته هیچ قدرتمند ستمگری نبوده است و در آینده [نیز] حاکم ستمگری نخواهد آمد مگر آن که همراه وی از جانب خدا یابوری است که شرّ آنان را از اولیای خودش برطرف می‌کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۸۳

۱۰۷۸-۳۲۲۹۱- (۳۸) علی بن یقظین می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود: خداوند حتماً همراه قدرتمندان اولیایی دارد که به وسیله آنان از اولیای خودش دفاع می‌کند.»

۱۰۷۹-۳۲۲۹۲- (۳۹) در کتاب من لا یحضره الفقیه در روایت دیگری این جمله به حدیث پیشین افزوده شده است: «آنان آزادشدگان خداوند از آتش هستند.»

در کتاب المقنع نظیر حدیث پیشین از امام رضا علیه السلام آمده است.

۱۰۸۰-۳۲۲۹۳- (۴۰) ابراهیم بن ابی محمود از علی بن یقظین می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: نظرتان درباره کارهای حکومتی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر ناگزیر از انجام آن هستی، از اموال شیعیان بپرهیز.

ابراهیم می‌گوید: علی بن یقظین به من خبر داد که وی آشکارا اموال شیعیان را [به عنوان مالیات] می‌گرفت و مخفیانه به آن‌ها بازمی‌گرداند.»

۱۰۸۱-۳۲۲۹۴- (۴۱) علی بن یقظین وزیر هارون الرشید بود. وی می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم: دلم از کارهای حکومتی گرفته‌ام. خداوند مرا فدایت گرداند! اگر به من اجازه دهید، از این کار بگریزم!

امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت: اجازه بیرون آمدن از کارهای آنان را به تو نمی‌دهم و از خدا بترس.» یا این که امام علیه السلام سخنی شبیه به این فرمود.

۱۰۸۲-۳۲۲۹۵- (۴۲) محمد بن عیسی بن یقظین می‌گوید: «علی بن یقظین درباره بیرون آمدن از کارهای حکومتی به امام موسی بن جعفر علیهما السلام نامه‌ای نوشت. امام علیه السلام نامه‌ی وی را اینگونه پاسخ داد: من بیرون آمدن از کارهای حکومتی را به مصلحت تو نمی‌بینم؛ زیرا خداوند در درگاه ستمگران کسانی را دارد که به وسیله آن‌ها از اولیای خویش دفاع می‌کنند و آنان آزادشدگان خداوند از آتش هستند. پس درباره برادرانت از خدا بترس.» یا سخنی شبیه به این.

۱۰۸۳-۳۲۲۹۶- (۴۳) علی بن یقظین می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: تو یک چیز را برای من ضمانت کن تا من سه چیز را برای تو تضمین کنم. برای من تضمین کن که هیچ یک از دوستان ما به دارالخلافت نیاید مگر آن که برای

بر آوردن نیازش اقدام کنی.

برای تو ضمانت می‌کنم که هرگز گرمی و برندگی شمشیر به تو نرسد و هرگز سقف زندانی بر تو سایه نیفکند و هرگز فقر و تنگدستی وارد خانه‌ات نگردد.

حسن می‌گوید: به مولایم گفتم: شیعیان زیادی عهده‌دار کارهای حکومتی می‌شوند و با قدرتمندان آمیخته می‌گردند. امام علیه السلام پرسید: رفتارشان با برادران‌شان چگونه است؟ گفتم: برخی [در کمک به آنان و رفع نیازهای‌شان] کوشا هستند و برخی کوتاهی می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: هر کس برادرِ خدایی‌اش را عزیز گرداند و دشمن خدایی‌اش را حقیر و کوچک نماید و کاری را که می‌تواند با خیرخواهی انجام دهد به عهده گیرد، در رحمت خدا غوطه‌ور می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۸۵

آنان همانند پرنده مهاجری هستند که هر تابستان به سرزمین حبشه کوچ می‌کند، در آنجا تخم‌گذاری می‌نماید و تخم‌هایش به جوجه تبدیل می‌شوند. هنگامی که فصل زمستان فرارسید، جوجه‌هایش را فرامی‌خواند. همه آن‌ها گردش جمع می‌شوند و همگی از حبشه کوچ می‌کنند. پس هنگامی که قائم ما (عج) ظهور می‌کند، دوستداران‌مان از هر مکانی گرد می‌آیند. آن‌گاه امام علیه السلام به این شعر حضرت عبدالمطلب تمثال جست:

«هنگامی که روزگار به پایان خود رسید، پرنده مهاجر همراه کتابی که آیه‌هایش از یکدیگر جدا و همراه بیان‌کننده سرنوشت امت‌هاست، خواهد آمد.»

۱۰۸۴-۳۲۲۹۷- (۴۴) در کتاب المقنع آمده است که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانِ دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله سؤال شد که در دیوان حکومت بنی‌عباس کار می‌کند و در زیر پرچم آنان کشته می‌شود. امام علیه السلام فرمود:

«خداوند او را بر اساس انگیزه و نیتش برمی‌انگیزد.»

۱۰۸۵-۳۲۲۹۸- (۴۵) حلبی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد مسلمانِ دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله سؤال شد که در دیوان حکومت کار می‌کند، همراه آنان به جنگ می‌رود و در زیر پرچم‌شان کشته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: خداوند او را بر اساس نیتش برمی‌انگیزد.

همچنین حلبی می‌گوید: از امام علیه السلام دربارهٔ شخص بینوایی سؤال کردم که به امید دستیابی به غنیمت و توانگری همراه آنان به جنگ می‌رود و کشته می‌شود. امام علیه السلام فرمود:

وی همانند شخص مزدوری است. همانا خداوند به بندگان بر اساس انگیزه‌های‌شان می‌بخشد.»

۱۰۸۶-۳۲۲۹۹- (۴۶) محمد بن عیسی عیبی می‌گوید: «ابوعمر [یا ابوعمر] حدّاً به امام موسی بن جعفر علیهما السلام نامه‌ای نوشت و امام به نامه‌ی پاسخ داد که من اصل نامه و پاسخ آن را به خط امام علیه السلام مشاهده کردم. وی در آن نامه به امام علیه السلام گفته بود که با برخی از قاضیان بنی‌عباس رفت و آمد داشته است و برخی از موقوفات بنی‌عباس - زنده و مرده - به او سپرده شده بود و در برابر به وی حقوق می‌دادند. او نیز امانت‌های آنان را به صاحبانشان تحویل می‌داد. ولی پس از مدتی با خداوند پیمان می‌بندد که در هیچ یک از کارهای آنان وارد نشود و خداوند زندگی وی را تأمین کند. در این مدت بیشتر اموالش از دست می‌رود. اکنون بیم آن دارد به گونه‌ای ناخوشایند نزد بنی‌عباس آشکار گردد. وی منتظر دستور شما است تا چه دستور دهید. امام علیه السلام در پاسخ نوشت:

چیزی بر تو نیست، اگر در کارهای‌شان وارد شوی. خدا و ما می‌دانیم که تو بر چه عقیده و انگیزه‌ای هستی!»

۱۰۸۷-۳۲۳۰۰- (۴۷) صفوان بن مهران می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان وارد شد و از فقر و

تنگدستی شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود: چه مانعی دارد که سراغ حکومت روی و عهده‌دار یکی از کارهای‌شان گردی؟ آن شخص گفت: شما این کار را بر ما حرام کرده‌اید.

امام علیه السلام فرمود: به من بگو که آیا حکومت حق ماست یا حق آن‌هاست؟ آن مرد گفت: بلکه حق شماست.

امام علیه السلام فرمود: آیا آن‌ها وارد کارهای ما شده‌اند یا ما در کار آن‌ها وارد شده‌ایم؟ وی گفت: آنان در کارهای شما وارد شده‌اند!

امام علیه السلام فرمود: همانا آنان گروهی هستند که شما را به بیچارگی کشانند و شما در بخشی از حق خود وارد شدید و به آن رسیدید.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۸۷

آن مرد گفت: آنان روش و قوانین مخصوص به خود را دارند!

امام علیه السلام فرمود: مگر مردم با همان روش با آنان رفتار نمی‌کنند؟ آن مرد گفت: آری!

امام علیه السلام فرمود: با همان روش و قوانین با آنان در دیوان‌شان رفتار کنید و از ستم کردن به مؤمنی بپرهیزید.»

۱۰۸۸-۳۲۳۰۱- (۴۸) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«درآمد هر کس را که ما از کارهای حکومتی برایش حلال کنیم، برایش حلال است و آنچه حرام کنیم، حرام است.»

۱۰۸۹-۳۲۳۰۲- (۴۹) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«درآمد هر کس را که ما از کارهای ستمگران برایش حلال کنیم، برای وی حلال است؛ چون کارها به ما امامان واگذار شده است.

پس آنچه حلال کنیم، حلال است و آنچه حرام کنیم، حرام است.»

۱۰۹۰-۳۲۳۰۳- (۵۰) زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس کاری از کارهای مسلمانان را به عهده گیرد، پس به عدالت رفتار کند- درهایش را بگشاید و حجاب‌هایش را بردارد و به

کارهای مردم بپردازد بر خداوند شایسته است که در روز قیامت ترسش را ایمنی بخشد و وارد بهشتش نماید.»

۱۰۹۱-۳۲۳۰۴- (۵۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است، که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کفاره کارهای حکومتی، بر آوردن نیازهای برادران است.»

۱۰۹۲-۳۲۳۰۵- (۵۲) فضل بن عبدالرحمان هاشمی می‌گوید: «نامه‌ای به امام موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم و از وی

درخواست اجازه برای کارهای حکومتی نمودم. امام علیه السلام فرمود:

تا وقتی که حکمی را تغییر ندهد و حدی را باطل نکند، اشکال ندارد و کفاره آن بر آوردن نیازهای برادران تان است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۸۹

۱۰۹۳-۳۲۳۰۶- (۵۳) حسن بن حسین انباری می‌گوید: «مدت چهارده سال به امام رضا علیه السلام نامه می‌نوشتم و از وی برای

کاری حکومتی اجازه می‌خواستم. در آخرین نامه‌ام به امام علیه السلام یادآور شدم که من بر جانم بیمناکم و حاکم به من

می‌گوید: تو رافضی هستی و ما شک نداریم که تو به همین دلیل کارهای حکومتی را رها کرده‌ای.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: از مضمون نامه‌ات و این که گفتمی بر جان خود بیمناکمی، آگاه شدم. پس اگر می‌دانی که وقتی

عهده‌دار مسئولیتی شدی به دستوره‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می‌کنی و همکاران و نویسندگان را از همکیشان

برمی‌گزینی و هر گاه از این راه مالی به دست آوردی تهیدستان مؤمن را در آن شریک می‌کنی- به طوری که خود همانند یکی از

آنان باشی - این کارها در مقابل آن [پذیرش مسئولیت] خواهد بود؛ در غیر این صورت اجازه نداری.»

۱۰۹۴-۳۲۳۰۷-۵۴) حسن بن موسی می‌گوید: «شیعیان از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند: شخصی که گویا پذیرش ولایت عهدی را از سوی امام رضا علیه السلام ناپسند می‌دانست به امام علیه السلام گفت: خداوند کارهایت را سامان بخشد! چگونه ولایت عهدی را از سوی مأمون پذیرفتی؟

امام علیه السلام فرمود: ای مرد! پیامبر برتر است یا جانشین پیامبر؟

آن مرد گفت: بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله برتر است!

امام علیه السلام فرمود: مسلمان برتر است یا مشرک؟

وی گفت: بلکه مسلمان برتر است!

امام علیه السلام فرمود: عزیز مصر مشرک بود و یوسف پیامبر. مأمون مسلمان است و من جانشین پیامبر.

با این حال یوسف از عزیز مصر درخواست کرد که او را به کار گمارد، وقتی که گفت: مرا بر خزانه‌های زمین بگمار، زیرا من امانتدار و آگاه هستم. ولی مأمون مرا بر پذیرش این سمت مجبور ساخت.»

امام علیه السلام در تفسیر آیه: «مرا بر گنجینه‌های زمین بگمار، به درستی که من حافظ و آگاه هستم، فرمود: «یعنی از آنچه در اختیار دارم نگهداری می‌کنم و به هر زبانی آگاهم.»

۱۰۹۵-۳۲۳۰۸-۵۵) محمد بن زید رزازی می‌گوید: «هنگامی که مأمون امام رضا علیه السلام را به ولایت عهدی برگزید، من خدمتگزار امام علیه السلام بودم. در آن هنگام یکی از خوارج دشمن بزرگ آغشته به سمی را در آستین لباسش مخفی کرد و به دوستانش گفت: به خدا سوگند! این مردی که خود را فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و با این حال ولایت عهدی طاغوت را پذیرفته است، نزدش خواهیم رفت و از دلش برای این کار سؤال می‌کنم و اگر برای کار خود دلیل قانع‌کننده‌ای نداشت، مردم را از دست وی آسوده می‌کنم.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۹۱

مرد خارجی به در خانه امام علیه السلام آمد و از وی اجازه ورود خواست. امام علیه السلام به وی اجازه داد. آن‌گاه به وی فرمود: به یک شرط - که به آن عمل کنی - به پرستش پاسخ خواهیم گفت.

مرد خارجی پرسید: این شرط چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اگر پاسخ قانع‌کننده و پسندیده‌ای به تو دادم، آنچه در آستین داری بشکنی و به دور افکنی!

مرد خارجی از این سخن امام علیه السلام حیران شد. دشمن را بیرون آورد و آن را شکست سپس به امام علیه السلام گفت: دلیل ورودت به کارهای این طاغوت چیست، در حالی که آنان در نظر تو کافر هستند و تو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی؟ از این کار چه انگیزه‌ای داشتی؟

امام علیه السلام به وی فرمود: به من بگو که آیا این‌ها نزد تو کافرترند یا عزیز مصر و اهل حکومتش؟ مگر این‌ها به گمان خود یکتاپرست نیستند، ولی آن‌ها خدای را به یگانگی نمی‌شناختند و نمی‌پرستیدند؟

و مگر یوسف بن یعقوب - که پیامبر فرزند پیامبر و فرزند فرزند پیامبر بود - از عزیز کافر درخواست نکرد و نگفت: مرا بر گنجینه‌های زمین بگمار به درستی که من امانتدار و آگاه هستم؟ مگر وی در جایگاه فرعون‌ها نمی‌نشست؟ همانا من مردی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم که مرا به این کار مجبور کرد و واداشت. چه چیز را ناپسند می‌شمارید و بر من خشم می‌گیرید؟

مرد خارجی گفت: نکوهشی بر تو نیست. همانا من گواهی می‌دهم که تو فرزند پیامبر و راستگو هستی!«

۱۰۹۶-۳۲۳۰۹- (۵۶) محمد بن عرفه می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! چه چیز تو را وادار به پذیرش ولایت عهدی نمود؟»

امام علیه السلام فرمود: همان چیزی که جدم امیر مؤمنان علیه السلام را به وارد شدن در شورا واداشت!

۱۰۹۷-۳۲۳۱۰- (۵۷) ریان بن صلت می‌گوید: «نزد امام رضا علیه السلام رفتم و به وی گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! مردم می‌گویند: تو با این حالت زهد، در دنیا ولایت عهدی را پذیرفتی!»

امام علیه السلام فرمود: خداوند از ناخوشنودی من از این کار آگاه است. پس وقتی مجبور به پذیرش ولایت عهدی یا کشته شدن گردیدم، ولایت عهدی را بر کشته شدن برگزیدم. وای بر آنان! آیا نمی‌دانند یوسف، پیامبر و فرستاده خدا بود ولی هنگامی که ضرورت او را به پذیرش مسئولیت گنجینه‌های عزیز وادار کرد، گفت: مرا بر گنجینه‌های زمین بگمار به درستی که من امانتدار و آگاه هستم؟

و من بر اساس ضرورت و اجبار و اکراه، پس از آن که در آستانه هلاکت قرار گرفتم، وادار به پذیرش این کار شدم؛ با این شرط که در حکومت تنها بسان فردی که هیچ مسئولیتی ندارد، دخالت کنم. پس به خداوند شکایت می‌کنم و از او درخواست کمک می‌نمایم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۹۳

۱۰۹۸-۳۲۳۱۱- (۵۸) ابوصلت هروی می‌گوید: «مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من برتری و دانش و زهد و ورع و عبادت تو را می‌شناسم و تو را برای خلافت از خود شایسته‌تر می‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: من به بندگی و عبادت خدا افتخار می‌کنم و با زهد و بی‌رغبتی در دنیا امیدوار به نجات از شر دنیا هستم و به ورع و پرهیز از گناهان امید دستیابی به غنیمت‌ها را دارم و با فروتنی در دنیا به سربلندی و عزت نزد خداوند امید بسته‌ام.

مأمون گفت: به درستی که من تصمیم گرفته‌ام خود را از خلافت بر کنار کنم و تو را به خلافت منصوب کنم و با تو بیعت نمایم. امام علیه السلام فرمود: اگر این خلافت حق توست و خداوند برای تو قرار داده است، پس جایز نیست لباسی را که خداوند بر قامت تو پوشانده، بیرون آوری و به دیگری پوشانی. و اگر خلافت حق تو نیست پس برای تو جایز نیست آنچه از آن تو نیست، برای من قرار دهی!

مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! چاره‌ای جز پذیرش خلافت نداری!

امام علیه السلام فرمود: با میل و رضایت خود هرگز چنین کاری نخواهم کرد!

مأمون چند روز تلاش کرد تا امام علیه السلام خلافت را بپذیرد تا این که از پذیرش امام علیه السلام ناامید شد.

آن‌گاه گفت: اگر خلافت را نمی‌پذیری و دوستدار بیعت نمودن من با خود نیستی، پس ولی عهد من باش تا پس از من تو خلیفه شوی!

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! پدرم از پدرانش از امیر مؤمنان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من روایت کرد که فرمود: یقیناً من پیش از تو به وسیله سم مظلومانه کشته خواهم شد و فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین بر من خواهند گریست و در سرزمین غربت در کنار هارون الرشید به خاک سپرده خواهم شد.

پس مأمون گریست. سپس گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه کسی تو را می‌کشد یا قدرت بر ناراحت کردن و بی‌احترامی به شما را دارد، با این که من زنده‌ام!

امام رضا علیه السلام فرمود: بدان که اگر بخوام قاتل خود را معرفی کنم، می‌گویم!

مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! همانا تو با این سخنان می‌خواهی از بار مسئولیت خویش بکاهی و ولایت

عهدی را از سر خود بگردانی تا مردم بگویند او زاهد و بی‌رغبت به دنیا است!

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! از وقتی پروردگارم مرا آفریده است، هرگز دروغ نگفته‌ام و هرگز به خاطر دنیا زهد پیشه نکرده‌ام و به یقین می‌دانم که تو چه مقصودی داری.

مأمون گفت: من چه مقصودی دارم؟

امام علیه السلام فرمود: به من امان بده تا راستش را بگویم!

مأمون گفت: تو در امانی!

امام علیه السلام فرمود: هدف تو از این کار این است که مردم بگویند: همانا علی بن موسی از دنیا کناره‌گیری نکرده است بلکه این دنیا است که به وی روی خوش نشان نمی‌دهد. آیا نمی‌بینید که به طمع خلافت چگونه ولایت عهدی را پذیرفت؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۹۵

مأمون خشمگین شد و گفت: به دلیل آن که تو از خشم و گزند من در امانی، همواره با من رفتار ناخوش‌آیند داری! به خداوند سوگند می‌خورم که یا با میل خود ولایت عهدی را خواهی پذیرفت یا تو را بر پذیرش آن مجبور خواهم کرد و در صورت نپذیرفتن، گردنت را می‌زنم!

امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند مرا از این که خودم را با دست خود به هلاکت اندازم، نهی کرده است.

اگر کار به این صورت است که می‌گویی، هر چه در نظر داری انجام بده و من آن را می‌پذیرم؛ به شرط آن که احدی را به کار نگمارم و احدی را از کار برکنار نکنم و هیچ روش و سنتی را نقض ننمایم و از دور مشاور حکومت باشم.

مأمون با این شرط موافقت کرد و امام علیه السلام را به ولایت عهدی منصوب کرد با این که امام علیه السلام از آن ناراحت بود.

۱۰۹۹ - ۳۲۳۱۲ - (۵۹) موسی بن سلمه می‌گوید: «من با محمد بن جعفر در خراسان بودم که شنیدم ذوالریاستین - فضل بن سهل -

یک روز بیرون آمد و می‌گفت: «شگفتا، به راستی چیز شگفت‌آوری دیدم! از من بپرسید که چه دیدی؟

گفتند: خداوند کارهایت را سامان بخشد؛ مگر چه دیدی؟

فضل گفت: امیر المؤمنین - مأمون - را دیدم که به علی بن موسی الرضا می‌گفت: من به این نتیجه و نظر رسیده‌ام که خلافت

مسلمانان را به عهده شما بگذارم و از گردن خود باز کنم و بر گردن شما بگذارم! و علی بن موسی علیه السلام را مشاهده کردم که

می‌گفت: به خدا سوگند! به خدا سوگند! من توان و قدرت آن را ندارم. آیا هرگز حکومت و خلافتی را بی‌ارزش‌تر از این دیده‌اید

که امیر مؤمنان - مأمون - از آن می‌گریزد و به علی بن موسی پیشنهاد می‌کند و علی بن موسی از پذیرش آن خودداری می‌کند و

آن را به کناری می‌اندازد؟»

۱۱۰۰ - ۳۲۳۱۳ - (۶۰) در کتاب العیون آمده است: «مأمون به دنبال گروهی از خاندان ابوطالب - که امام رضا علیه السلام نیز در

میان آنان بود - فرستاد و آنان را از مدینه به سوی خویش فراخواند. شخصی معروف به جلودی مسئول حرکت آنان بود. جلودی

آنها را از بصره نزد مأمون آورد. پس از رسیدن آنان، مأمون آنها را در خانه‌ای سکونت داد و خانه مستقلی در اختیار علی بن

موسی علیه السلام قرار داد و به او احترام کرد و او را بزرگ داشت. سپس به امام علیه السلام پیام فرستاد که من می‌خواهم خودم را

از خلافت برکنار کنم و آن را به گردن شما بیندازم. نظرتان در این باره چیست؟

امام رضا علیه السلام این امر را ناپسند شمرد و به مأمون گفت: «ای امیر مؤمنان! تو را به خدا پناه می‌دهم از این سخن و این که

کسی آن را بشنود.

مأمون بار دیگر به امام علیه السلام پیام فرستاد: اکنون که از پذیرش پیشنهاد من سرباز زدی، ناچار باید ولایت عهدی را پس از من

پذیری.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۹۷

امام رضا علیه السلام از پذیرش ولایت عهدی نیز به شدت خودداری کرد. سپس مأمون امام رضا علیه السلام را فراخواند و در مجلس خصوصی که تنها امام علیه السلام و مأمون و فضل بن سهل - ذوالریاستین - حضور داشتند، به امام علیه السلام گفت: من تصمیم گرفته‌ام خلافت مسلمانان را به تو بسپارم و این مسئولیت را از گردن خود باز کنم و به گردن شما بیندازم! امام رضا علیه السلام به مأمون فرمود: تو را به خدا سوگند! تو را به خدا سوگند! من توان و قدرت این کار را ندارم! مأمون گفت: پس من تو را به عنوان ولی عهد خود برمی‌گزینم!

امام علیه السلام به وی فرمود: من را از این کار عفو کن، ای امیر مؤمنان!

مأمون سخن تهدیدآمیزی به امام علیه السلام گفت و ادامه داد: عمر بن خطاب خلافت را پس از خود در میان شورای شش نفری قرار داد که جدّ تو امیر مؤمنان علی بن ابی طالب یکی از آنها بود و شرط کرد که هر کس با آنها مخالفت کرد گردنش را بزنند. تو نیز بجز پذیرش آنچه من از تو می‌خواهم، چاره‌ای نداری؛ چرا که من راه گریزی از آن نمی‌یابم.

امام رضا علیه السلام به وی فرمود: من درخواست ولایت عهدی تو را می‌پذیرم به این شرط که من نه دستور دهم و نه بازدارم و نه فتوی دهم و نه قضاوت کنم و نه به کار گمارم و نه از کار برکنار کنم و نه آنچه مرسوم و متداول است، تغییر دهم. مأمون همه این‌ها را از امام علیه السلام پذیرفت.

۱۱۰۱ - ۳۲۳۱۴ - (۶۱) عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: «به خدا سوگند! امام رضا علیه السلام با اختیار خود و رضایت خاطر وارد این امر نشد و به تحقیق وی را با اکراه به کوفه بردند و از راه بصره و فارس به مرو مسافرت نمود.»

۱۱۰۲ - ۳۲۳۱۵ - (۶۲) اسحاق بن عمار می‌گوید: «شخصی از امام صادق علیه السلام درباره پذیرفتن کارهای حکومتی سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: آیا آنان در کارهای شما وارد می‌شوند یا شما در کارهای آنان وارد می‌شوید؟ آن مرد گفت: بلکه آنان در کارهای ما وارد می‌شوند!

امام علیه السلام فرمود: این اشکال ندارد!»

۱۱۰۳ - ۳۲۳۱۶ - (۶۳) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است که محمد بن سعید از امام صادق علیه السلام درخواست کرد که در مورد تأخیر پرداخت مالیات از سوی وی نامه‌ای به محمد بن سمالی بنویسد. امام صادق علیه السلام به وی فرمود: به محمد بن سمالی بگو: از جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس یکی از دوستداران ما را اکرام کند، پس نخست خداوند را اکرام کرده است و هر کس به وی اهانت کند، خود را در معرض خشم خداوند قرار داده است و هر کس به شیعه ما نیکی کند، به تحقیق به امیر مؤمنان علیه السلام نیکی و احسان کرده است. و هر کس به امیر مؤمنان علیه السلام نیکی کند به تحقیق به رسول خدا صلی الله علیه و آله احسان کرده است و هر کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیکی کند، پس یقیناً به خداوند تعالی احسان کرده است و هر کس به خداوند تعالی نیکی کند، به خدا سوگند! در رفیع‌اعلی با ما خواهد بود.

محمد بن سعید می‌گوید: نزد محمد بن سمالی رفتم و سخنان امام صادق علیه السلام را برای وی بازگو کردم. او گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را از امام صادق شنیدی؟

گفتم: آری!

او گفت: بنشین! سپس به غلام خود گفت: ای غلام! محمد بن سعید چقدر مالیات بدهکار است؟

غلام گفت: شصت هزار درهم!

محمد بن سمالی گفت: نامش را از دیوان پاک کن! آن‌گاه یک کیسه زر و یک کنیز و قاطری با زین و لجام به من بخشید. پس از آن نزد امام صادق علیه السلام رفتم. امام علیه السلام وقتی چشمش به من افتاد، تبسم کرد و فرمود: ای ابو محمد، تو ماجرا را بازگو

می‌کنی یا من برای تو تعریف کنم؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما باز گو کنید، زیباتر است! به خدا سوگند! ماجرا را آن‌چنان باز گو کرد، که گویا همراه من بوده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۵۹۹

در حدیث مروزی گذشت: «چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و در دل دورویی می‌رویند ... و رفتن به درگاه قدرتمندان.»

«۱» در حدیث سماعه گذشت که شخصی از اهل جبال از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که از کارهای حکومتی اموالی به دست آورده است و از آن‌ها صدقه می‌دهد و به خویشانش نیکی می‌کند و حج انجام می‌دهد تا گناهی که در راه کسب درآمد مرتکب شدهٔ آمرزیده شود و می‌گوید: قطعاً نیکی‌ها گناهان را از بین خواهد برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: گناه، گناه را نمی‌پوشاند بلکه نیکی گناه را می‌پوشاند. «۲»

و در حدیث عمار دربارهٔ کارهای حکومتی سؤال شد که: «آیا کسی حق ورود به آن‌ها را دارد؟»

امام علیه السلام فرمود: نه، مگر آن که قدرت بر هیچ چیز نداشته باشد و غذا و نوشیدنی نداشته باشد و هیچ چاره‌ای نداشته باشد. «۳»

و در حدیث مسترق گذشت: «هنگامی که به سوی محل مورد نظر حرکت کردی و توانستی بدون جنگ و خونریزی وارد آن شوی و اموالی به دست آوری، خمس آن را به مستحقانش برسان. گفتم:

با جان و دل اطاعت خواهم کرد ...

اهل آنجا به سوی من آمدند و گفتند: ما با کسانی که پیشتر می‌آمدند به دلیل اختلاف در عقیده می‌جنگیدیم، اما اکنون که تو آمده‌ای ما با هم اختلافی در عقیده نداریم. وارد شهر شو و آن‌گونه که صلاح می‌دانی آن را اداره کن. «۴»

و در حدیث عمر بن یزید گذشت که: «وی به امام علیه السلام گفت: من در بحرین به کار غواصی اشتغال داشتم و از این راه چهارصد هزار درهم به دست آوردم و خمس آن را نزد شما آورده‌ام.» «۵»

و در حدیث ابوبصیر آمده است که: «علبا اسدی حاکم بحرین شد و از این راه هفتصد هزار دینار و تعدادی برده و چهارپا به دست آورد. آن‌گاه همهٔ آن‌ها را نزد امام صادق علیه السلام آورد و به امام علیه السلام گفت: من از سوی بنی امیه به حکومت بحرین منصوب شدم و از این راه فلان مبلغ به دست آوردم که همهٔ آن‌ها را نزد شما آورده‌ام و می‌دانم که خداوند چیزی از این‌ها را برای بنی امیه قرار نداده است و همهٔ آن‌ها متعلق به شماست.» ۶

(۱). باب ۱۳ باب‌های نماز مسافر، حدیث ۱۳.

(۲). باب ۳۰ باب‌های حقوق مالی مستحب، حدیث ۱۲.

(۳). باب ۱۱ باب‌های فرض خمس، حدیث ۱.

(۴). باب ۱۲ باب‌های فرض خمس، حدیث ۱۳.

(۵) ۵ و ۶. باب ۷ باب‌های مستحقان خمس، حدیث ۱۸ و ۱۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۰۱

و احادیث باب ۲۶ از باب‌های مبارزه با نفس و باب ۱ و ۳ و ۹ از باب‌های تقیه را بنگر و در بسیاری از احادیث باب‌های معاشرت، مانند باب ۸۷ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ مطالبی است که بر بخشی از هدف ما دلالت می‌کند.

و در حدیث تحف العقول نیز مطالبی بر این بحث دلالت می‌کند.

«۱» و در حدیث عمار از امام صادق علیه السلام گذشت: «سحت و حرام، گونه‌های بسیاری است؛ بخشی از آن‌ها اموالی است که از کارهای حاکمان ستمگر به دست می‌آید.» (۲)

و در حدیث سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گذشت: «سه چیز سنگدلی می‌آورد: رفتن به درگاه قدرتمندان.» (۳)

و احادیث باب ۳۹ از باب‌های کسب روا و ناروا را بنگر. «۴»

و در حدیث مفضل بن مزید خواهد آمد که: «وی به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت گردم! تو موقعیت مرا در میان این‌ها می‌دانی. امام علیه السلام فرمود: آنچه به دست آوردی، در نظر بگیر و با آن به برادرانت نیکی کن؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: یقیناً نیکی‌ها گناهان را از میان می‌برد.» (۵)

باب ۴۱ عمل شایسته حاکم برای خودش، کارگزارانش و مردمش

۱۱۰۴-۳۲۳۱۷- (۱) عبدالله بن سلیمان نوفلی می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از یاران عبدالله بن نجاشی وارد شد و پس از سلام، نامه وی را تقدیم امام علیه السلام کرده، امام علیه السلام نامه را گشود و آن را خواند.

نامه با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده بود و در ادامه آن آمده بود: من به حکمرانی اهواز گرفتار شده‌ام. پس اگر سرور و مولایم صلاح می‌دانند، حدّ و مرزی برای من مشخص کنند یا الگویی ارائه دهند که به وسیله آن به کارهایی راهنمایی شوم که مرا به خدا و پیامبرش نزدیک گردانند و در نامه خود کارهایی که انجام‌شان را به مصلحت من می‌دانند به طور خلاصه بیان کنند و به من بگویند که از چه کسانی زکات بگیرم و در چه راه‌هایی مصرف کنم و با چه کسی مونس شوم و آرامش یابم و به چه اعتماد و باور داشته باشم و رازهایم را با وی در میان گذارم. امید است که خداوند با راهنمایی شما مرا نجات بخشد؛ زیرا شما حجت خدا بر خلقش و امین خداوند در شهرهایش هستی. نعمت‌های خداوند بر شما مستدام باد!

(۱). ۱۸۶/۲۲ باب ۱ باب‌های کسب روا و ناروا، حدیث ۱۶ (۳۱۷۹۹).

(۲). ۲۱۱/۲۲ باب ۱۰ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۲ (۳۱۸۵۱).

(۳). ۲۵۳/۲۲ باب ۲۲ باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۲ (۳۲۰۰۸).

(۴). ۳۲۷/۲۲.

(۵). ۴۲۰/۲۲ باب ۴۲ باب‌های کسب روا و ناروا، حدیث ۳۳ (۳۲۳۶۵).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۰۳

عبدالله بن سلیمان می‌گوید: امام صادق علیه السلام به نامه نجاشی این گونه پاسخ داد:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند تو را به نیکی‌اش در برگیرد و به منت خویش به تو لطف کند و با مراقبت خویش تو را حفظ کند؛ چرا که خداوند عهده‌دار آن است.

اما بعد، پس به تحقیق فرستاده تو نامه‌ات را به دستم رساند. آن را خواندم و به همه آنچه گفته بودی و سؤال کرده بودی، آگاه شدم. گمان کرده‌ای که گرفتار حکمرانی اهواز شده‌ای. این مطلب مرا هم شادمان کرد و هم ناراحت. و انشاءالله به تو خواهم گفت که چه چیز آن مرا ناراحت کرد و از چه چیز آن شادمان شدم.

شادمانی من از حکمرانی تو به این دلیل است که با خود گفتم امید است خداوند به وسیله تو به فریاد پریشان ترسان از آل محمد صلی الله علیه و آله برسد و به وسیله تو به ذلیل آنان عزت بخشد و برهنه‌ای از آنان را بپوشاند و ناتوان‌شان را نیرومند کند و به

وسيلهٔ تو آتش خشم مخالفان را نسبت به آنان فرونشاند.

و آن چیزی که مرا از این موضوع ناراحت ساخت، همانا کم‌ترین چیزی که از آن بر تو بیمناکم این است که در مورد یکی از دوستداران ما بدگویی کنی [و آبرویش را بریزی] پس هرگز بوی بهشت را احساس نکنی. پس من همهٔ پرسش‌هایت را به طور خلاصه پاسخ می‌گویم؛ به گونه‌ای که اگر آن را به کار بندی و از آن گام فراتر نهدی، امیدوارم که انشاءالله از زیان‌ها و خطرات آن جان سالم به در بری.

۱۱۰۵-۳۲۳۱۸- (۲) ای عبدالله، پدرم از پدرانش از علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که فرمود: هر کس با برادر مؤمنش مشورت کند ولی او به خیرخواهی محض و خالص برای او نپردازد، خداوند عقلش را از او می‌گیرد. و بدان که من به زودی نظرم را به تو اعلان می‌کنم که اگر آن را به کار بندی، از آنچه بیمناکی نجات خواهی یافت. و بدان که نجات تو در این کار، حفظ خون‌ها و خودداری از آزار به اولیای خدا و مهربانی با مردم و دوری از شتابزدگی و معاشرت و برخورد نیک همراه با نرمی خالی از ضعف و ناتوانی و شدت و سختگیری بدون اجبار و زور و مدارا با خلیفه و فرستادگانش است.

و با تسلیم کردن مردم در برابر حق و عدالت، شکاف‌های موجود در میان‌شان را بردار و کارهای‌شان را سامان ده- انشاءالله. و پرهیز از بدگویان و سخن‌چینان، پس به هیچ وجه نباید یکی از آنان به تو نزدیک شوند و در هیچ شب و روزی خداوند تو را در حالی مشاهده نکند که از آنان پوزش یا فدیهای را بپذیری که در این صورت خداوند بر تو خشم می‌گیرد و پرده‌ات را می‌برد [رازهایت را فاش می‌کند] و از نیرنگ خوز اهواز بر حذر باش.

۱۱۰۶-۳۲۳۱۹- (۳) همانا پدرم از پدرانش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام به من خبر داد که فرمود: «ایمان هرگز در قلب یهودی و خوزستانی ثابت نمی‌ماند.

اما کسی که به او انس می‌گیری و آرامش می‌یابی و در کارهایت به او پناه می‌بری، پس او انسان آزموده، بینا، امانتدار و موافق با تو در دینت است. و تودهٔ مردم را جدا کن و هر دو گروه را بیازما. پس اگر در آنان رشدی مشاهده کردی، کارهایت را به وی بسپار. و پرهیز از این که در غیر راه خدا به شاعر یا دلچک یا مزاح‌کننده‌ای درهم یا مرکبی ببخشی یا لباسی خلعت دهی مگر آن که مشابه آن را در راه خدا ببخشی. جایزه‌ها، ببخشش‌ها و خلعت‌های تو باید به فرماندهان، نمایندگان، سپاهیان، نامه‌رسانان، نیروهای انتظامی و ماموران مالیاتی باشد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۰۵

اموالی را که می‌خواهی در کارهای نیک و رستگاری و جوانمردی و صدقه و حج و نوشیدنی و پوشاک نماز و جایزه و هدیه به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هزینه کنی، باید از پاک‌ترین درآمدهای تو باشد. ای عبدالله، بکوش که طلا و نقره را اندوخته نکنی و آن‌ها را به گنج تبدیل نکنی که از مصادیق این آیه خواهی بود: همانا کسانی که با طلا و نقره گنج می‌سازند و آن‌ها را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده.

و هیچ شیرینی و باقیماندهٔ غذایی را که در شکم‌های خالی وارد می‌کنی، کوچک‌نشانم که با آن خشم پروردگار- تبارک و تعالی- را فرومی‌نشانی.»

۱۱۰۷-۳۲۳۲۰- (۴) و بدان که من از پدرم علیه السلام شنیدم از پدرانش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کرد که: «وی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید روزی به یارانش فرمود: به خدا و روز واپسین ایمان نیاورد کسی که شب را با شکم سیر سپری کند و همسایه‌اش گرسنه باشد.

گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما هلاک شدیم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از باقیمانده غذای تان و از خرما و روزی اضافی و لباس‌های کهنه تان [به آن‌ها بدهید] که به وسیله آن خشم پروردگار را فرومی‌نشانید و از پستی دنیا و پستی شرافت‌های آن نزد گذشتگان و تابعان به تو خبر خواهم داد. آن‌گاه داستان زهد امیر مؤمنان علیه السلام را در دنیا و طلاق گفتن دنیا از سوی آن حضرت را بیان کرد و این‌گونه سخن خود را ادامه داد: و به تحقیق، همه مکارم دنیا و آخرت را از راستگویی تصدیق شده- رسول خدا صلی الله علیه و آله- برای تو بازگو کردم. پس اگر تو خیرخواهی‌های من نسبت به خود را در این نامه‌ام به کار بندی و گناهانت هموزن کوه‌ها و موج‌های دریاها باشد، امیدوارم که خداوند با قدرت خویش از تو بگذرد. ای عبد الله، بپرهیز از ترساندن مؤمن.

۱۱۰۸-۳۲۳۲۱- (۵) زیرا پدرم- محمد بن علی علیهما السلام- از پدرش از جدش علی بن ابی طالب علیهم السلام برای من روایت کرد که فرمود: هر کس با نگاه خود مؤمنی را بترساند، خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست [پناهی جز پناه خدا نیست] وی را خواهد ترساند و گوشت و بدن و همه اعضای او را به صورت مورچه‌ای محشور خواهد کرد تا وی را وارد جایگاهش نماید. ۱۱۰۹-۳۲۳۲۲- (۶) و پدرم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای من روایت کرد که فرمود: هر کس به فریاد مؤمن اندوهگین و سرگردانی برسد، خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست [پناهگاهی جز پناه او نیست] به فریاد او می‌رسد و در ترسناک‌ترین روز، او را امنیت و آرامش می‌بخشد و او را از بدی جایگاه ایمن می‌کند و هر کس نیازی از برادر مؤمنش را برآورده سازد، خداوند نیازهای زیادی از وی را برآورده می‌سازد که یکی از آن‌ها بهشت است. و هر کس برادر مؤمنش را از برهنگی بپوشاند، خداوند او را از سندس و استبرق و حریر بهشتی می‌پوشاند و تا وقتی که نخ‌های آن لباس بر بدن آن فرد پوشیده شده است، پوشاننده همواره در رضوان و خشنودی خداوند فرو می‌رود.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۰۷

و هر کس برادرش را از گرسنگی غذا دهد، خداوند به او از غذاهای پاکیزه بهشتی می‌خوراند و هر کس برادرش را از تشنگی سیراب کند، خداوند از ریح مخموم [شراب ناب] به او می‌نوشاند و سیراب می‌کند. و هر کس به برادرش خدمتی کند، خداوند غلامان جاودانه را به خدمتگزاری وی می‌گمارد و با اولیای پاکش او را سکونت می‌دهد. و هر کس پیاده برادر مؤمنش را به دوش کشد، خداوند او را بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار می‌کند و در روز قیامت نزد فرشتگان مقرب به وی افتخار می‌کند و هر کس به برادر مؤمنش همسری دهد که به آن انس گیرد و بازویش را قوی گرداند و با آن آرامش یابد، خداوند حور العین را به ازدواج او در می‌آورد و با هر کس از صدیقین از خاندان پیامبرش و برادرانش که بخواهد، او را مأنوس می‌کند و آنان را نیز با وی مأنوس می‌گرداند. و هر کس برادر مؤمنش را در مقابل حاکم ستمگری یاری کند، خداوند او را در گذشتن از صراط- هنگام لغزیدن گام‌ها بر آن- یاری می‌کند. و هر کس با برادرش در خانه وی- بدون نیاز به او- دیدار کند، از دیدار کنندگان خدا نوشته می‌شود و بر خداوند شایسته است که دیدارکننده‌اش را اکرام نماید.

۱۱۱۰-۳۲۳۲۳- (۷) ای عبدالله! پدرم از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام برای من روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به یارانش فرمود: ای گروه مردم! کسی که با زبانش ایمان بیاورد و با قلبش ایمان نیاورد، مؤمن نیست. پس لغزش‌های مؤمنان را جستجو نکنید؛ چرا که هر کس گناه مؤمنی را پی‌جویی کند، خداوند در روز قیامت لغزش‌هایش را جستجو می‌کند و در کنج خانه‌اش او را رسوا می‌گرداند.

۱۱۱۱-۳۲۳۲۴- (۸) و پدرم از پدرانش از علی علیه السلام برای من روایت کرد که فرمود: خداوند برای مؤمن این پیمان را قرار داد که در گفتارش تصدیق نگردد و از دشمنش انتقام گرفته نشود و کینه‌اش شفا نیابد مگر به رسوایی خودش؛ برای این که هر مؤمنی بر دهانش لجام دارد. و این در مدتی کوتاه همراه با آسایش طولانی است.

و خداوند از مؤمن بر چیزهایی پیمان گرفت. آسان‌ترین آن‌ها در مورد مؤمنی است همانند او که سخنش را از روی دشمنی و

حسادت بازگو می‌کند و شیطان او را گمراه و منحرف می‌کند و حاکم که او را تعقیب می‌نماید و لغزش‌هایش را پی‌جویی می‌نماید و کافر به خداوندی- که او به وی ایمان دارد- ریختن خون مؤمن را آیین خود می‌داند و مباح شمردن حریمش را برای خود غنیمت می‌شمارد. بقای مؤمن در این دنیا چه سودی خواهد داشت؟

۱۱۱۲-۳۲۳۲۴- (۹) ای عبدالله! و پدرم از پدران‌ش علیهم السلام از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، که فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: نامی از نام‌هایم را برای مؤمن جدا کردم و او را مؤمن نامیدم پس مؤمن از من است و من از او. هر کس مؤمنی را تحقیر کند، به جنگ با من می‌آید. ۱۱۱۳-۳۲۳۲۵- (۱۰) ای عبدالله! و پدرم علیه السلام از پدران‌ش علیهم السلام از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که یک روز فرمود:

ای علی! با کسی مناظره و جدال نکن تا این که باطنش را بنگری؛ پس اگر باطنش نیکوست، خداوند دست از یاری ولی خویش بر نمی‌دارد و اگر باطنش پست است، پس به تحقیق گناهانش برای وی کافی است. اگر بکوشی با او کاری کنی که بزرگ‌تر از بلایی باشد که گناهان بر سر او آورده است، نخواهی توانست.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۰۹

۱۱۱۴-۳۲۳۲۶- (۱۱) ای عبدالله و پدرم از پدران‌ش علیهم السلام از علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: کم‌ترین کفر این است که شخصی از برادرش کلمه‌ای بشنود و به انگیزه رسوا نمودن وی، آن را به خاطر بسپارد. آنان بهره‌ای ندارند.

۱۱۱۵-۳۲۳۲۷- (۱۲) ای عبدالله! و پدرم از پدران‌ش علیهم السلام از علی علیه السلام برای من روایت کرد که فرمود: هر کس درباره مؤمنی چیزی را بازگو کند که با چشمانش دیده و با گوش‌هایش شنیده است و از این راه چهره او را زشت گرداند و شخصیتش را ویران کند، وی از کسانی است که خداوند می‌فرماید: قطعاً کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مؤمنان آشکار گردد، برای‌شان عذاب دردناکی است.

۱۱۱۶-۳۲۳۲۸- (۱۳) ای عبدالله! و پدرم از نیاکان‌ش علیهم السلام از علی علیه السلام برای من روایت کرد که فرمود: هر کس به انگیزه در هم کوبیدن شخصیت برادر مؤمنش و عیب‌جویی از او سخنی را از وی نقل کند، خداوند او را به گناهش هلاک می‌گرداند تا از آنچه گفته راه نجاتی یابد و هرگز از آن راه گریزی نخواهد یافت.

و هر کس برادر مؤمنش را خوشحال کند، به تحقیق اهل بیت علیهم السلام را شادمان کرده است و هر کس اهل بیت را خوشحال کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسرور کرده است و هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوشحال کند، خدا را شادمان کرده است و هر کس خدا را خوشحال کند، پس بر خداوند حق دارد که او را وارد بهشت خود نماید.

سپس من تو را به تقوای الهی و برگزیدن اطاعتش و چنگ زدن به ریسمان او سفارش می‌کنم؛ زیرا هر کس به ریسمان خدا چنگ زند، به تحقیق به صراط مستقیم هدایت شده است. پس تقوای الهی پیشه کن و احدی را بر خشنودی و خواست خدا ترجیح نده. به تحقیق، این سفارش خدا به بندگانش است که غیر از آن چیزی از بندگانش نمی‌پذیرد و بزرگ نمی‌دارد. و بدان که بندگان به چیزی بزرگ‌تر از تقوی و گذار نشده‌اند. به درستی که آن سفارش ما اهل بیت است. پس اگر توانستی که از دنیا به چیزی دست نیابی که فردا درباره آن از تو سؤال شود، پس چنین کن.

عبد الله بن سلیمان می‌گوید: وقتی که نامه امام صادق علیه السلام به نجاشی رسید، در آن نگرست و گفت: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست! مولایم راست گفت. پس احدی به آن چه در این نامه است عمل نمی‌کند مگر آن که نجات می‌یابد. عبدالله در طول زندگانی خویش همواره به این نامه عمل می‌کرد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۱۱

۱۱۱۷-۳۲۳۲۹- (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از علی علیه السلام برای ما روایت شده است که فرمود: در یکی از سریه‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از انصار را به فرماندهی گروهی منصوب کرد و به آنان دستور داد از وی پیروی کنند. در یکی از روزها فرمانده گروه از آنان خشمگین شد و گفت: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما دستور نداد که از من پیروی کنید؟

آنان گفتند: آری!

فرمانده گفت: برای من مقداری هیزم جمع کنید! آنان هیزم جمع کردند. آن‌گاه فرمانده گفت: هیزم‌ها را آتش بزنید! وقتی هیزم‌ها را آتش زدند به آنان گفت: وارد آتش شوید! برخی تصمیم گرفتند وارد آتش شوند ولی برخی دیگر جلو آنان را گرفتند و گفتند: ما از آتش به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریختیم. به همین صورت آنان با هم درگیر بودند تا شعله‌های آتش فرونشست و از سوی دیگر آتش خشم فرمانده نیز فروکش نمود. وقتی این ماجرا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: اگر داخل آتش شده بودند، تا روز قیامت از آن بیرون نمی‌آمدند. همانا اطاعت، در کار نیک است.»

۱۱۱۸-۳۲۳۳۰- (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام آمده است: «از علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت دستور العمل و عهدنامه‌ای بیان کرده است. گزارشگر آن می‌گوید: گمان می‌کنم آن از سخنان علی علیه السلام است ولی ما از وی روایت کرده‌ایم که سند را به حضرت علی علیه السلام رسانده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور العمل و سفارش‌نامه‌ای صادر فرمود که پس از بیان مطالبی در آن آمده است:

وجوب محاسبه امیر نفس خودش را

ای فرمانروایی که خود در اختیار دیگری هستی! به یاد آور موقعیتی را که در آن قرار داشتی و بنگر وضعیتی را که به سوی آن متحول می‌شوی. چیزی را برای خود بدان که همیشگی است و گذشته را راهنمای آینده قرار ده و از نصیحت و خیرخواهی برای خویش آغاز کن و در کار نزدیکان و شناخت آنچه به سود و زیان توست، دقت کن. هیچ چیز همانند اعمال انسان مقامش را نزد خداوند به وی نشان نمی‌دهد و هیچ چیز همانند آثارش وی را به ارزشش نزد مردم راهنمایی نمی‌کند و در کارهای مربوط به خود و در درونت تقوای الهی را پیشه کن و درباره آنچه بر عهده‌ات نهاده است، از خدا بترس و با فروتنی خدای را عبادت کن، که تو را رفیع و بلند مرتبه نمود؛ چرا که فروتنی، طبیعت بندگی است و تکبر، از ویژگی‌های ربوبیت، تصمیم به رسیدن به مقامی که شایستگی آن را نداری، تو را از میانه‌روی خارج نسازد و نعمت‌های خدا بر تو، سبب تکبر از بزرگداشت حق او نگردد؛ زیرا حق او جز بزرگی بر تو نمی‌افزاید. آن‌گونه مباش که هر کرامتی که خداوند به تو عنایت کند، گمان کنی یکی از واجباتش را از تو برمی‌دارد و تو شایستگی آن را یافته‌ای که سختی‌ها از تو برداشته شود و در دریای شهوات فرو روی؛ زیرا در این صورت، زنگار آن بر قلبت افزوده می‌گردد و به خاطر آن‌چه از دست داده‌ای، نکوهش خواهی شد.

پس قدر خویش و مقصدی را که به سویش در حرکتی، بشناس! و آن را به طور شایسته به یاد داشته باش و لباس تلاش و همت را درباره آن بر قلبت بپوشان؛ زیرا هر کس به چیزی همت گمارد، زیاد آن را یاد می‌کند. و در اعمال خود و شریکان اندوخته‌هایت بسیار بیندیش؛ چرا که میزان عمر تو از عمر یکی از خویشاوندان تجاوز نخواهد کرد و در پس آن قیامت به سراغت خواهد آمد. و اموالی که با آن می‌توانی حقوق مالی خود را پرداخت کنی، چیزی از لذت‌های حلالیت جلوگیری نخواهد کرد

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۱۳

تا وقتی که درباره آن‌ها از حالت اعتدالی که تو را کفایت می‌کند، گام فراتر نهدی و به زوایدی- که جز احساس بی‌نیازی از آن‌ها- سودی به حال تو ندارد رو نیاوری و بر آنچه جز نگرستن به آن‌ها بهره دیگری نداری به دوش‌نگیری و افزون بر میزان کفاف،

برای دیگران است؛ پس درباره آن آرزویت را کوتاه کن و از پی آمدهایش ترسناک تر باش.

اندرز فرمانده سپاه با توجه به عاقبت فرماندهان پیشین

ای فرمانروایی که خود مملوک هستی! بیندیش که پدران کجایند؟ کجایند شاهان و شاهزادگان دشمن تو؟ کسانی که دنیا را از همان آغاز پیدایش به کام خود فروبردند و تو تنها نیم‌خورده آنان را می‌خوری و راه‌شان را ادامه می‌دهی. کجاست گنج‌هایی که اندوختند و بدن‌هایی که در ناز و نعمت پروردند و فرزندان که اکرام کردند؟ آیا هرگز کسی را کم‌دودمان‌تر و ناشناخته‌تر از آنان دیده‌ای؟ اگر خداوند به تو نعمتی عنایت فرمود به یاد آر که زمانی به آن امید بسته بودی و هوشیار باش که امیالت بر بهره‌ات پیروز نگردد و دلسوزی‌ات بر فرزند، تو را به اندوختن ثروتی برای آنان وادار نکند که سبب تغییر تقدیر و اراده خداوند در مورد آنان می‌گردد. و خود را برای دیگران به هلاکت می‌اندازی و برای نعمت کسی که به تو نگاه نمی‌کند و لذت‌های کسی که از درد تو دردمند نمی‌شود، خود را به شقاوت و بدبختی می‌اندازی.

مرگ و فرارسیدن ناگهانی سختی‌های هلاک‌کننده‌اش را به یاد آور و از فرارسیدن شتابان آن در امان نباش و زیاد به یاد نابودی کار دنیا و دگرگونی روزگار و تغییر حالت‌هایی که در مورد خود و دیگران مشاهده می‌کنی، باش. همانا تو کمی پیش از این جزو مردم عادی بودی و پیشتر از این ویژگی‌های پادشاهان عیب‌جویی می‌کردی؛ از غرور و خودبزرگی بینی و زورگویی و تکبر نسبت به مردم و رعایت و شتاب در انتقام و زیاده‌روی در عقوبت و خودداری از بخشش و مهربانی و زشتی اخلاق و پستی غلبه و پیروزی آنان و جفای به زیردستان و کم‌اندیشیدن در معاد و طولانی بودن غفلت‌شان از مرگ و طولانی بودن شهوت‌پرستی و یادآوری اندک نیکی‌ها و کم‌تر اندیشیدن در خشم و عذاب خداوند جبار و بهره‌برداری اندک از هشدارها و اندرزها و احساس آرامش طولانی از دیگران و کم‌تر پندگرفتن از آنچه بر آنان می‌گذرد و از انواع تجربه‌ها و تمایل به گرفتن و کمی پرداخت واجبات و طولانی بودن ظلم و بی‌رحمی آنان بر ضعیفان و خود را بر دیگران ترجیح دادن و استبداد و سهل‌انگاری و پافشاری [بر خلاف] و غفلت‌شان از آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند و کوچک شمردن کارهای خلاف‌شان و تباه کردن مسئولیت‌های‌شان. آیا عیب‌جویی تو به دلیل خیرخواهی برای آنان بود؛ زیرا انجام این کارها را تنها از سوی آنان عیب و زشت می‌شمردی یا به دلیل بخل‌ورزی به مقام و موقعیت‌شان از آنان عیب‌جویی می‌کردی؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۱۵

اگر آن‌ها نصیحت و خیرخواهی بود، تو امروز به دلسوزی برای خود سزاوارتری و اگر از جهت بخل و رقابت بود، پس آیا تو از انتقام خداوند در امانی؟ یا نزد تو قدرتی است که با آن از خود در مقابل عذاب الهی دفاع کنی؟ یا به خاطر نعمت‌های خدا از جلب رضایت وی بی‌نیازی؟ یا به وسیله کرامت خداوند به خود، از آشکار شدن در برابر خشم خداوند و اصرار بر نافرمانی‌اش نیرومند شده‌ای؟

یا راه‌گریزی داری که تو را از خداوند حفظ می‌کند؟ یا تو پروردگاری جز او داری که به وی پناه می‌بری؟ یا این که قدرت تحمل عذاب وی را داری؟ یا امیدواری که حادثه‌ای از حوادث روزگار تو را از حیطة قدرت وی بیرون کند و به حیطة قدرت دیگری وارد کند؟ پس برای خود در این‌ها نیکو بنگر و عقل و همت خویش را به کار انداز و آن را زیاد بر قلبت بگذران.

و بدان که، مردم آن‌گونه به کار تو می‌نگرند که تو پیشتر در کار فرمانروایان پیش از خود می‌نگریستی و همان‌گونه درباره تو سخن می‌گویند که تو درباره آنان سخن می‌گفتی. بیندیش که پادشاهان کجایند؟ و کجاست اندوخته‌های‌شان- که سبب عیب‌جویی و بدگویی از آنان می‌گردید؟

از اندوخته‌های‌شان چه چیزی را با خود بردند و چه چیزی را برای آیندگان باقی گذاردند؟ و به یاد آور حال خود و حال کسی را که پیش از تو در موقعیت تو قرار داشت و آنچه اندوخت و با آن گنج‌ها ساخت. آیا وقتی خداوند خواست آن گنج‌ها را از وی

جدا کند، چیزی برایش باقی ماند؟ و هنگامی که خدا خواست حکومت را به تو منتقل کند، آیا نداشتن گنج به تو زیان رساند؟ پس باور نکن که گنج‌ها به تو سود می‌رساند و برای روزی که در آینده به نفعش امید بسته‌ای به آن‌ها دل نبند. بلکه بیمناک‌ترین و ترسناک‌ترین چیزها از نظر فرجام نزد تو گنج‌ها باید باشد و محبوب‌ترین و مطمئن‌ترین گنج‌ها از نظر بهره و سودرسانی نزد تو باید افزون‌خواهی اعمال شایسته و اعتقاد به آثار صالح باشد. به تحقیق، اگر تو امیالت را در این راه به کارگیری و از راه‌های دیگر بر کنار داری، اندوهت کاهش می‌یابد و زندگانی‌ات گوارا می‌شود و اندیشه‌ات آسوده می‌گردد.

و باید شادمانی‌ات در زهد باشد و آثار صالح، برتر از شادمانی اندوخته‌گران به اندوخته‌های‌شان است. بر تو باد به میانه‌روی در اندوختن و انفاق کردن. انباشتن زیاد از حرام را نیرومندی به شمار نیاور و بخشش فراوان از غیر حق را سخاوت نپندار؛ زیرا برخی از آن‌ها برخی دیگر را از بین می‌برد. بلکه نیرومندی و سخاوت به در اختیار گرفتن تمایلات و بخل نفسانی‌ات است به این که به دنبال چیزی باشی که برای تو حلال است و نفست را در پرداخت حقوق واجب خود سخاوتمند کنی. در این راه از دانش بهره‌مند شو و از مشاهده کارهای دیگران پند گیر. و در هنگام وارد شدن و خارج شدن در هر کاری، با نفس خویش دشمنی کن، همانند دشمنی کسی که با تمام توان به حق عمل می‌کند و دشمنی کسی که حق خدا و مردم را از نفسش باز می‌ستاند و هیچ پوزشی را از آن نمی‌پذیرد؛ زیرا که جای هیچ عذر و بهانه‌ای نیست و در ورطه‌های نابودی، جای اطاعت از هوی و هوس نیست؛ همانا هوس در آغاز لذت‌بخش است و فرجام وخیمی دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۱۷

دستور امیران به رعایت عدالت و انصاف در میان مردم

بر قلبت لباس مهربانی، دوستی و لطف به مردم را بپوشان و نسبت به آنان درنده نباش که خطاها و لغزش‌های‌شان را غنیمت شماری؛ چرا که آنان برادران نسبی تو و مشابهان تو در آفرینش هستند.

ناخواسته گرفتار لغزش و آفات روحی و کاستی می‌شوند و در عمد و خطای‌شان حاکم زیان می‌بینند.

پس آن‌گونه از آنان بگذر و چشم‌پوشی کن که دوست داری آن کس که مافوق تو و آن‌هاست از تو بگذرد و از خطای چشم‌پوشی کند. خداوند تو را با آنان آزمود و عهده‌دار حکومت‌شان کرد و خداوند با شناساندن محبت عدالت و بخشش و رحمت به تو، بر زیانت احتجاج کرد. پس خود را سزاوار ترک محبت خدا نکن و خود را در حال نبرد با خدا قرار نده؛ زیرا در برابر خشم و انتقام الهی هیچ قدرتی نداری و از عفو و بخشش و رحمت وی بی‌نیاز نیستی. و در هیچ مجازاتی شتاب نکن و تا می‌توانی خشم را فرونشانی به کار شتاب‌زده‌ای اقدام نکن. و نگو: من امیرم هر کاری که بخواهم انجام می‌دهم؛ زیرا آن به سرعت کار را نابود می‌کند و هر گاه به مقام و موقعیت خود مغرور و خودبین شدی و به بزرگی و عظمت یاد شدی و شکوه و ابهتی در خود احساس کردی که سبب خودبزرگی‌بینی تو گردید و بر زیردستان قدرت یافتی، به یاد آر بزرگی قدرت خدا را بر خود و در مرگ و پس از آن بیندیش؛ چرا که آن از کبر و غرور تو می‌کاهد و از خودپسندی‌ات بازمی‌دارد و آنچه از خود بزرگ دانستی در پیش چشمانت حقیر و کوچک می‌گرداند. و پرهیز از این که در عظمت و بزرگی بر خداوند مباهات و فخرفروشی کنی و در شکوه و جبروت، خود را مشابه خدا گردانی و در فرمانروایی خدا بر او تکبر ورزی؛ چرا که خداوند خوارکننده هر قدرتمند و زورگو و متکبری است. در مورد خود و خانواده و نزدیکان، حق مردم را رعایت کن و با انصاف با آنان برخورد کن؛ زیرا اگر چنین نکنی، ستم کرده‌ای و هر کس به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگانش با وی می‌ستیزد و هر کس حریفش خدا باشد، با خدا در جنگ است تا ریشه‌کن گردد و هیچ چیز در دگرگون ساختن نعمت‌های خدا و شتاب در انتقام و عذاب او مؤثرتر از پافشاری بر ستم نیست؛ زیرا خداوند دعای هر ستم‌دیده‌ای را می‌شنود و دشمن ستمکاران است و هر کس خداوند دشمنش باشد، در دنیا و آخرت در گرو هلاکت و نابودی است.

و محبوب‌ترین کارها نزد تو معتدل‌ترین آن‌ها از نظر حق و جامع‌ترین آن‌ها در پیروی خدا و خشنودی توده مردم باید باشد؛ چرا که خشم توده خشنودی خواص را بی‌اثر می‌کند و نارضایتی خواص، با رضایت عموم مردم قابل تحمل است. و خشنودی خواص برای حاکم بیشترین هزینه را دارد و هنگام بلا-کم‌ترین بهره و کمک را می‌رساند. خواص، دشمن‌ترین افراد نسبت به انصاف و پافشارترین مردم در درخواست و کم‌سپاس‌ترین آنان هنگام بخشش و کم‌عذرخواه‌ترین مردم هنگام سستی و کوتاهی و کم‌تحمل‌ترین آنان در مشکلات و ناگواری‌ها هستند. و همانا سامان‌دهنده به کارهای حاکمان و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۱۹

قدرت حکومت و خشم دشمن توده مردم هستند. پس تا وقتی که از تو پیروی می‌کنند به آنان گوش سپار نه به دیگران. و باید منفورترین رعیت نزد تو عیب‌جوترین آنان باشند؛ چرا که مردم عیب‌هایی دارند که تو شایسته‌ترین اشخاص به پوشاندن آن‌ها و ناخرسند شدن از آشکار گردیدن عیب‌های مخفی هستی. همانا تو تنها درباره عیب‌های آشکار وظیفه صدور حکم داری و درباره عیب‌هایی که از تو پوشیده است، خداوند حکم می‌کند. آنچه برای خود ناپسند می‌شماری، برای مردم نیز ناپسند شمار. تا می‌توانی عیب‌پوشی کن تا آنچه دوست داری پوشیده بماند، خداوند از تو پوشیده دارد. گره هر کینه‌ای را از مردم باز کن و رشته هر گونه ستم و انتقامی را از آنان ببر و هیچ کار شبهه‌ناکی انجام نده و در تصدیق هیچ بدگویی، شتاب نکن؛ زیرا بدگو خیانت کار است هر چند سخن خیرخواهانه بگوید. و در مشورت خود این اشخاص را وارد نکن؛ بخیل که از نهایت بخشش جلوگیری می‌کند و آزمند که تو را به فقر و تنگدستی تهدید می‌کند و آز را برای تو می‌آراید و ترسو که کارها را بر تو تنگ می‌کند. به تحقیق، بخل و ترس و آز، طبیعت واحدی هستند که بدگمانی به خدا آن‌ها را گرد می‌آورد. بدان که، بدترین نزدیکان و وزیران کسی است که همنشین اشرار و یاور گناهکاران باشد و در هر جایگاهی آنان را قرار دهد. پس آنان را در کار خویش وارد نساز و در دولت خویش آن گونه که در دولت دیگران شرکت داشتند شریک نگردان. و شاهدی که نزدت حاضر می‌کنند تو را به شکفتی و اندارد؛ زیرا آنان برادران ستمگران و همکاران گناهکاران و گرگ‌های هر طعمه‌ای هستند و تو در میان مردم برای آنان جایگزینانی با شناخت و معرفت بیشتر و خیرخواه‌تر می‌یابی؛ کسانی که به خوبی در کارها اندیشیده و به عیب‌های آن بینا گردیده‌اند و به کارهایی که به آنان واگذار می‌شود، همت می‌گمارند کسانی که برای تو خرج‌شان کم‌تر و بهره و یاری‌شان نیکوتر و عطف‌شان به تو بیشتر و الفت‌شان به دیگران کمتر است. کسانی که هیچ ستمگری را در ستم یاری و هیچ گناهکاری را در گناه کمک نکرده‌اند.

پس نزدیکان و خواص خویش را از آنان برگزین تا در تنهایی با آنان مجالست کنی و در پیش چشم مردم نزدت حضور یابند. سپس باید حق‌گوترین و باانصاف‌ترین آن‌ها نسبت به مردم و کم‌مناظره کننده ترین‌شان در بیان امور ناپسند در نظر تو، گرامی‌ترین آن‌ها نزد تو باشند. و با اهل ورع و راستی و اندیشمندان و شرافتمندان، همنشین و نزدیک شو. و باید منفورترین همکاران و افرادت نزد تو کسانی باشند که تو را بر کارهایی که انجام داده‌ای، بیش از دیگران می‌ستایند و به کارهایی که انجام نداده‌ای، می‌آرایند و هر چه انجام دهی، در برابر آن بیش از دیگران سکوت می‌کنند [و لب به اعتراض نمی‌گشایند]. همانا مدح و ستایش بیش از حد سبب افزایش خودپسندی و خودبزرگ‌بینی و غفلت می‌گردد و سخنی که بیشترین دروغ در آن گفته می‌شود، ستایش حاکم و سلطان است؛ زیرا در آن، حدود حق رعایت نمی‌شود و زیاده‌روی می‌گردد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۲۱

نیکوکار و بدکار را نزد خود در یک درجه و مقام یکسان قرار نده؛ زیرا این کار سبب بی‌میلی نیکوکاران به نیکوکاری و عادت نمودن بدکاران به بدکاری می‌گردد. و بدان که، هیچ چیز بیش از نیکی زمامدار به مردم و کاهش هزینه‌ها و کارهای ناخوشایند از آنان سبب خوش‌بینی حاکم نسبت به مردم نمی‌گردد، پس در این کارها بکوش تا به مردم خوش‌بین شوی؛ چرا که گمان نیکو به

مردم، اندوه‌های بسیاری را از تو می‌زداید و شایسته‌ترین شخص به خوش‌بینی تو نیکوکاری است که عملکردت نزد وی نیکو باشد و سزاوارترین شخص به بدبینی کسی است که عملکردت نزد وی بد باشد، پس جایگاه هر یک را بشناس. و با سنت شایسته صالحان پیش از خود که سبب الفت و سامان کارهای توده مردم می‌شود، مخالفت نکن و سنتی را پایه‌گذاری نکن که به یکی از سنت‌های عدالت گستر پیش از تو زیان وارد کند؛ که در این صورت پایه‌گذار آن سنت پاداش می‌برد و به مقداری که آن را نقض کنی، گناهش بر توست. و در تثبیت سنت‌های عدالت در جایگاه مناسب و بر پای داشتن آن‌ها- آن گونه که مردم اصلاح شوند- با دانشمندان بسیار مذاکره کن و با حکیمان بسیار به مناظره و گفتگو پرداز؛ چرا که آن حق را زنده می‌گرداند و باطل را می‌میراند و برای راهنمایی مردم به صلاح و خوبی کافی است؛ چرا که سنت شایسته و صالح از ابزارهای شناخت حق و راهنمای اهل حق به راه پیروی و اطاعت از خداست.

شناخت طبقه‌های مردم

بدان که، مردم پنج طبقه‌اند که برخی از این طبقه‌ها جز به وسیله برخی دیگر اصلاح نمی‌گردند. از آن طبقات: ۱- نظامیان، ۲- همکاران حاکم- از قاضیان، کارگزاران، نویسندگان و همانند آنان-، ۳- خراج‌دهندگان از اهل زمین و دیگران، ۴- بازرگانان و صنعتگران ۵- طبقه پایین که نیازمندان و بیچارگان هستند.

نظامیان- با اجازه خدا- نگهبان رعیت، زیور حکومت، عزت اسلام، سبب امنیت و حفاظت ملت هستند و پایداری ارتش تنها به وسیله سهمی است که خداوند از مالیات و غنایم برای آنان قرار داده است، که با آن بر نبرد با دشمنان نیرومند می‌شوند و در سامان بخشیدن به وضع خود و خانواده‌شان به آن تکیه می‌کنند.

و لشکریان و مالیات‌دهندگان جز با قاضیان، کارگزاران و ثبت‌کنندگان مالیات پایدار نخواهد ماند، که به کارهای‌شان همت گمارند و منافع‌شان را گردآوری کنند و امنیت عوام و خواص‌شان را برقرار سازند. و قوام همه آن‌ها به بازرگانان و صنعتگران است که آن‌ها را از صنایع خویش بهره‌مند می‌سازند و با بازارشان زندگی آنان را سامان می‌دهند و از انجام کارها و ساختن صنایع به دست خود، آنان را بی‌نیاز می‌کنند؛ صنایعی که گروه‌های‌شان به دست آنان نمی‌رسانند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۲۳

و طبقه پایین از نیازمندان و بیچارگان به همه مردم نیازمندند و در راه خدا آسایش همه آن‌ها تأمین است و همه مردم بر امیر حق دارند به همان اندازه‌ای که وی حق دارد و امیر از عهده حقی که خدا بر او لازم کرده است، بیرون نمی‌آید مگر با اهتمام بدان و درخواست کمک از خداوند و آماده نمودن خویش بر التزام به حق- خواه موافق میلش باشد یا مخالف آن.

آنچه برای حاکم شایسته است درباره نظامیان تأمل کند

بردبارترین، دانشمندترین، سیاستمدارترین و خوش‌اخلاق‌ترین نظامیان را از نظر خود به فرماندهی آنان برگزین. کسی که بسیار دیر خشمگین می‌شود، به سرعت پوزش می‌پذیرد و با ناتوانان مهربان است و در درخواست از نیرومندان پافشاری نمی‌کند. کسی که زورگویی او را خوشحال نمی‌کند و ناتوانی او را باز نمی‌دارد. و به سراغ صاحبان فهم و دین و با پیشینه نیکو برو و پس از آن، شجاعان آن‌ها را برگزین. این گونه افراد در بردارنده بزرگی و شعبه‌ای از عزت و راهنمایی‌کننده بر خوش‌بینی به خداوند و ایمان به وی هستند.

سپس در نبودشان به کارهای‌شان پرداز؛ آن کارهایی را که پدر در نبود فرزندش به عهده می‌گیرد. و هرگز بخشش‌هایت به آنان را پیش خود بزرگ نشمار و انجام هیچ لطفی به آنان را کوچک به شمار نیاور؛ زیرا آنچه از تو به آنان رسد، از آن بهره‌مند می‌شوند- هر چند اندک باشد. و پرداختن به کارهای بزرگ‌شان تو را از پرداختن به کارهای کوچک‌شان باز ندارد؛ زیرا کار کوچک جایگاهی دارد که از آن بهره برده می‌شود و کار بزرگ جایگاهی دارد که از آن بی‌نیاز نمی‌شود.

و آنان باید برگزیده‌ترین و بلندمرتبه‌ترین رعیت نزد تو باشند و در یاری آنان فرونگذار و در عطای آنان به مقداری بیفزای که خود و خانواده‌شان در رفاه و آسایش باشند تا تمام همت‌شان در جهاد با دشمنان تو به کار گرفته شود و جز آن همتی نداشته باشند. و با احسان و نیکی و مراقبت زیبا، بسیار خود را به آنان عرضه و با آثار نیک دربارۀ آنان، آن را ثابت و استوار و با مهربانی قلب‌های‌شان را به خود مهربان کن؛ زیرا برترین روشنی چشم برای حاکمان، برقراری امنیت در شهرها و آشکار شدن دوستی سپاهیان است. پس هنگامی که سپاهیان این‌گونه شدند، سینه‌های‌شان سالم، چشمان‌شان پاک و تعهدشان نسبت به فرماندهان‌شان افزایش می‌یابد.

نظامیان را تنها به غنیمت‌های‌شان واگذار نکن بلکه پس از هر غنیمتی از طرف خود بخششی به آنان هدیه کن تا به وسیله آن، آنان را وام‌دار گردانی و آن‌ها را به مثل آن فراخوان باشی و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به وسیله خدا. و شجاعان و دلاوران را به هر جایزه و بخششی مخصوص گردان

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۲۵

و با ستایش نیکو از آنان و پرسش مکرر درباره یکایک آنان و دلآوری‌های‌شان در هر صحنه و بازگو کردن آن، شخصاً چشمان‌شان را به اهداف بلندی که در پیش رو دارند، خیره نگه دار؛ چرا که این کار شجاعت آنان را بر می‌انگیزد و دیگران را تشویق می‌کند. سپس با این همه از گماردن مراقبان و چشمانی - از اهل امانت و راستی - بر آنان غافل نشو که هنگام رویارویی با دشمن، در کنار آنان حضور یابند و رشادت‌های هر یک را به ثبت رسانند؛ به طوری که گویا تو خود شاهد کارهای‌شان هستی! سپس کارهای هر یک از آنان را بشناس و رشادت‌های کسی را به حساب دیگری نگذار و او را در رتبه‌ای کم‌تر از آن قرار نده و هر کس را به اندازه کارش پاداش ده و با نامه‌ای ویژه از سوی خود او را تشویق کن و او را از آنچه از وی به تو رسیده، آگاه کن. و شرافت شخصی تو را بر آن ندارد که کار کوچک وی را بزرگ شماری و حقارت و ناتوانی کسی سبب نگردد تا کار بزرگ او را کوچک شماری.

بیماری یا عدم موفقیت و کامیابی رشادتمندان صحنه‌های گذشته سبب افتادن آنان از چشم تو نگردد؛ چرا که عزت به دست خداست. هر گاه بخواهد، می‌بخشد و هر گاه بخواهد، بازمی‌دارد. و اگر شجاعت در اختیار انسان بود، بیشتر مردم آن را پدید می‌آوردند بلکه سرشت‌ها و تقدیر کارهای دوست‌داشتنی آنان در اختیار خداست.

و اگر یکی از سلحشوران و پیروزمندان معروف در نبرد با دشمن جان باخت، با مهربانی به خانواده‌اش و سرپرستی نیکو از آنان - بهتر از وصی مورد اعتماد - جای وی را در میان خانواده‌اش پر کن؛ به طوری که آنان فقدان او را احساس نکنند و در نبودش غمگین نشوند؛ زیرا این کار دل‌های سلحشوران را با تو مهربان می‌گرداند و بر بزرگداشت پیروی از تو می‌افزاید و در اجرای دستورهایی تو آمادگی از خودگذشتگی را می‌یابند و نیرویی جز به وسیله خداوند نیست.

آنچه برای حاکم شایسته است که در امر قضاوت تأمل کند

با شناخت جایگاه قضاوت میان مردم، نزد خداوند به آن بنگر. قضاوت همانا میزان عدالت خداست که برای دادخواهی مظلوم از ظالم، گرفتن حق ضعیف از قوی و برپاداشتن حدود الهی بر روش و راهی - که بندگان و شهرها بدون آن سامان نمی‌یابند - قرار داده شده است. پس برای قضاوت در میان مردم، برترین رعیت خود را در نظرت برگزین؛ کسی که دانشمندترین، بردبارترین و باورترین مردم باشد. کسی که کارها وی را در تنگنا قرار ندهد و افراد درگیر او را خشمگین نسازد و ناتوانی ناتوانان او را ناراحت و دلتنگ نکند و جور ستمگران وی را به زیاده‌روی و اندارد و نزدیک طمع نشود و خودبینی به

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۲۷

وی راه نیابد و به فهم سطحی به جای فهم عمیق بسنده نکند. در شبهات، محتاطترین مردم باشد و بیش از همه به دنبال حجت برای

خویش باشد و از رد و بدل شدن دلیل‌ها کمتر از همه خسته و دل‌تنگ گردد و در روشن شدن امور، پایدارترین مردم باشد و روشن بودن دلیل طرفین نزاع او را به خودبینی و اندارد و نیرنگ‌ها او را فریب ندهد و به شایعات و سفارش‌ها گوش فراندهد به این که گفته شود: فلانی گفت و فلانی گفت. پس چنین شخصی را به قضاوت بگمار.

سپس کار و قضاوت او را بسیار زیر نظر بگیر و به اندازه‌ای بر وی ببخش که از طمع‌ورزی بی‌نیاز شود و نیازش به مردم اندک گردد و برای وی منزلتی نزد خود قرار ده که دیگران در آن طمع نکنند تا از این که دیگران نزد تو از وی غیبت کنند، در امان باشد و برای امیدواری بر خلاف عدالت به کسی متمایل نگردد و برای جلب مدح و ثنا به سازش نپردازد و در مجلس خویش به خوبی او را احترام کن و وی را به خود نزدیک گردان و قضاوت‌های او را اجرا و امضا کن و- با انتخاب خودش- از اهل علم و ورع برای وی دستیارانی قرار ده و برای اطراف خود قاضیانی انتخاب کن که به همان مقدار درباره آنان تلاش کنی.

سپس کارها و قضاوت‌ها، حکم‌های‌شان را زیر نظر بگیر و در حکم آنان نباید اختلاف باشد؛ زیرا اختلاف، عدالت را تباه می‌کند و در دین کاستی و عیب به شمار می‌آید و موجب تفرقه می‌گردد. و همانا سرچشمه اختلاف قاضیان این است که هر یک بدون مراجعه به امام به نظر خویش بسنده می‌کند. پس هر گاه دو قاضی اختلاف کردند، حق ندارند بدون رفع مورد اختلاف با مراجعه به امام حکم صادر کنند و تمام اختلاف مردم به امام بازمی‌گردد و نیرویی جز به خداوند نیست.

آنچه برای حاکم شایسته است که در امور کارگزاران تأمل کند

در امور کارگزارانی که به کار می‌گماری، دقت کن. باید به کارگیری آنان بر اساس ارزیابی باشد، نه بر اساس گرایش و روابط؛ چرا که واگذاری مسئولیت‌ها بر اساس گرایش و رابطه تمام شعبه‌های جور را در بر دارد و سبب خیانت به خدا و رساندن زیان به مردم است و کارهای مردم و حاکمان اصلاح نمی‌شود مگر با صالح بودن کسانی که در کارها از آنان کمک می‌گیرند و برای انجام کارهای دور از دسترس، آنان را انتخاب می‌کنند. پس برای به عهده گذاشتن مسئولیت‌ها، اهل ورع و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۲۹

فهم و دانش و سیاست را انتخاب کن و از صاحبان تجربه و عقل و حیا به خانواده‌های شایسته و دیندار و با ورع نزدیک شو؛ زیرا آنان اخلاق‌شان گرامی‌تر و خویش‌داری‌تر و شایسته‌تر و کم‌طمع‌تر است و دوراندیش‌تر از دیگران هستند. پس کارگزارانت و دستیارانت این گونه باید باشند و از میان آنان جز پیروانت را به کار نگمار.

آن‌گاه حقوق آنان را به طور کامل و تمام پرداز و روزی را بر آنان وسعت ده و آسان گیر؛ چرا که این کار آنان را بر اصلاح خویش نیرومند می‌سازد و از آنچه- از بیت المال- در اختیار دارند، بی‌نیاز می‌کند؛ افزون بر آن که، در صورت مخالفت با دستورهای تو و دستیازی به امانت تو، عذر و بهانه‌ای برای آنان باقی نمی‌گذارد و حجت را بر آنان تمام می‌کند.

سپس با همه این احوال، کارهای‌شان را زیر نظر بگیر و ناظران و مراقبانی امانت‌دار و راستگو بر آنان بگمار؛ زیرا این کار بر جدیت آنان در آبادانی و عمران و مدارا و مهربانی‌شان با مردم و خویش‌داری آنان از ستم و جلوگیری آنان از خیانت همکاران‌شان می‌افزاید؛ افزون بر آن که، این کار سبب نیرومند شدن مردم می‌گردد.

و پرهیز از این که متکبران، زورگویان، خودبینان، دوستداران مدح و ثنا و چاپلوسی و طالبان شرافت را به کار گماری- در حالی که هیچ شرافتی وجود ندارد مگر به تقوی. و اگر یکی از کارگزارانت را یافتی که دستش را به خیانت آلوده یا مرتکب کار زشتی گردیده است و در این باره گزارش ناظرانت و بدگویی مردم با هم علیه وی جمع شد، از نظر گواهی به آن بسنده می‌کنی و او را مجازات بدنی می‌نمایی و از کار بر کنار می‌کنی. سپس در میان دیدگان مردم مهر خیانت بر او می‌زنی و گردن‌بند ننگین تهمت به گردنش می‌آویزی؛ چرا که این کار باز دارنده وی و اندرزی برای دیگران خواهد بود- ان شاء الله تعالی.

آنچه برای حاکم شایسته است که با خراج‌دهندگان قرارداد بنند

به خراج دهندگان رسیدگی کن و در آنچه سبب اصلاح‌شان می‌گردد، بنگر؛ زیرا اصلاح آنان سبب اصلاح دیگران می‌گردد و بدون اصلاح آنان، دیگران اصلاح نخواهند شد؛ چرا که آنان- نه دیگران- پناهگاه و سامان‌دهنده مردم هستند و مردم نان‌خور آن‌ها نیستند. پس باید نگاهت به آبادانی سرزمین آن‌ها و اصلاح زندگی‌شان بیش از نگاهت به گرفتن خراج از ایشان باشد؛ چرا که گرفتن مالیات بدون آبادانی ممکن نیست و هر کس بدون آبادانی به دنبال مالیات گرفتن باشد، شهرها را ویران و مردم را نابود می‌کند و این کار مدت طولانی دوام نمی‌یابد. بلکه خراج‌دهندگان هر شهری را جمع کن (و درباره اصلاح شهرشان به آنان تأکید کن) سپس به آنان دستور ده تا درباره وضعیت شهرشان و آنچه سبب سامان کارهای‌شان می‌گردد و وضعیت زمین‌شان و پرداخت خراج به تو گزارش دهند. سپس درباره آنچه به تو گفتند، از دیگر آگاهان سؤال کن.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۳۱

پس اگر از سنگینی خراج یا زیان دیگر حوادث وارد بر خود شکایت کردند، همانند قطع آب یا تباهی زمین بر اثر آبگرفتگی یا تشنگی یا آفت خسارت‌بار تا وقتی که امیدواری خداوند آن زیان را از آن‌ها برطرف سازد، به آنان تخفیف ده. و فرمان بده تا در مواردی که قدرت بر اصلاح امورشان ندارند، به آن‌ها کمک شود؛ چرا که خداوند در فرجام اصلاح، مصلحت و پاداش قرار داده است- اگر خدا بخواهد- پس هزینه آن را برای‌شان تأمین کن و آنچه برای آن‌ها هزینه کردی و به آنان تخفیف دادی، ذخیره‌ای است برای تو نزد آنان که با آن برای آبادانی شهرهایت و زیور حکمرانی‌ات نیرو می‌گیرند؛ افزون بر آن‌که، خداوند نامت را نیکو می‌کند و برای فردایت پس‌انداز می‌گرداند.

آن‌گاه علاوه بر آن‌که آثاری- همانند آبادانی سرزمین‌شان و جمع‌آوری خراج‌شان و آشکار شدن دوستی‌شان و ثنای زیبای‌شان و گسترش خیر در میان‌شان- مشاهده می‌کنی، برای تو سبب روشنی چشم و افزوده‌تر شدن بهره و ذخیره‌ای نیکوتر از آنچه با زحمت و اجحاف از آنان دریافت می‌کردی، در پی خواهد داشت. پس اگر حادثه‌ای برای تو پیش‌آمد کند- که نیازمند تکیه به آنان شوی- می‌بینی که با قوتی بیش از خویش، در آنچه بخواهی به خاطر آسایشی که در میان‌شان فراهم کردی به تو کمک می‌کنند. دوستی و خوش‌بینی و اعتماد به عدالت تو- که به آن عادت‌شان داده‌ای- و مهربانی و مدارایت با شناختی که از عذر تو در حوادث دارند، برای آنان نیرویی خواهد بود که با آن وظایفی که بر عهده‌شان نهاده‌ای، تحمل می‌کنند و با آن نسبت به آنچه بر دوش‌شان نهاده‌ای، راضی و خشنود می‌شوند؛ چرا که با اجازه خدا، عدالت سبب می‌شود تا آنچه بر دوش‌شان می‌نهی، تحمل کنند.

و آبادانی شهرها سودمندتر از آبادانی خزینه‌هاست؛ چرا که آبادانی گنجینه‌ها از آبادانی شهرهاست. پس هر گاه شهرها ویران گردد، سرچشمه خزینه‌ها خشک می‌گردد. پس با خرابی زمین‌های خزاین ویران می‌گردد. و همانا ویرانی زمین و نابودی اهل آن، از زیاده‌روی حاکمان در اندوختن و بدگمانی‌شان به زمان و کم‌سود بردن‌شان از پندها و عبرت‌هاست.

آنان نمی‌توانند بفهمند که تخفیف و تأخیر انداختن آن از امسال به سال آینده و انفاق در موارد شایسته در جمع‌آوری خراج مؤثرتر و اثرش در آن نیکوتر است «۱» بلکه آنان می‌گویند و دیگران نیز به آنان می‌گویند: «جمع‌آوری خراج امسال را به سال دیگر واگذار نکنید؛ گویا شما به زنده بودن تا سال آینده مطمئن هستید!

نظر آنان و نظر زیور دهندگان برای آنان، برای تعجب و شگفتی کافی است. حاکم و فرمانروا از یکی از این دو حال بیرون نیست؛ یا تا سال آینده زنده است که در این صورت سرزمین و رعیت

(۱). این ترجمه بر اساس نسخه دیگر حدیث است که در پاورقی به آن اشاره شده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۳۳

خویش را اصلاح کرده است و از فرجام کار خویش آن چنان نیکی می‌بیند که با آن چشمانش روشن، شادمانی‌ش افزون، اندوهش

کاهش خواهد یافت و شایسته دریافت پاداش نیکوی پروردگارش خواهد گردید.

یا پیش از فرارسیدن سال آینده عمرش به پایان خواهد رسید. در این صورت وی به [پاداش] اصلاح و نیکی که انجام داده، نیازمندتر و مدح و ثنای وی نیکوتر و دعا برایش بیشتر و پاداشش نزد پروردگار برتر خواهد بود. و اگر در خزائن خویش اموالی را بیندوزد، که با آن شهرها را ویران و مردم را نابود کرده است، آن اموال در اختیار دیگران خواهد بود و گناه آن بر اوست. و از کارهای حاکمان جز یادشان باقی نمی‌ماند و آنان جز به رفتار و آثار برجای‌گذارده از سوی خود یاد نخواهند شد- زشت باشد یا زیبا. ولی اموال- خواه ناخواه- به مصرف خواهد رسید و سودش برای دیگران خواهد بود یا بلایی از بلاهای روزگار آن را نابود خواهد کرد و برای صاحبانش حسرت به بار خواهد آورد.

و اگر مایلی سرانجام نیکی و سرگردانی اندیشه‌ها را در این میان بدانی، در کارهای پیشینیان- از حاکمان صالح و ناصالح- بیندیش که آیا در میان آنان احدی را می‌یابی که رفتارش با مردم نیکو، هزینه‌اش بر آنان اندک بوده و نفس خویش را برای پرداخت حق سخاوتمند نموده است و این کار به استحکام حکومتش یا لذت‌های بدنیش یا به نام نیکش در میان مردم آسیب رسانده باشد؟ و آیا احدی را می‌یابی که رفتارش با مردم زشت و هزینه‌اش بر آنان سنگین باشد، نزد مردم در حکمرانی‌اش عزیز شود، همان‌گونه که در دنیا و آخرت او نیز نقص وارد می‌شود. پس به اموالی که روی هم انباشته می‌کنی ننگر بلکه به خیراتی که می‌اندوزی و کارهای نیکی که انجام می‌دهی بنگر؛ چرا که نیکوکاری و کمک می‌شود و خداوند عهده‌دار توفیق و راهنمایی‌کننده [راه] صحیح (و ارشادکننده به راه است).

آنچه برای حاکم شایسته است در امور دبیران تأمل کند

دبیران و نویسندگان را بنگر و در حال هر یک از آنچه به وی نیازمندی، دقت کن؛ زیرا برای نویسندگان درجاتی است و هر درجه‌ای حقی از ادب لازم دارد که غیر آن را تحمل نمی‌کند. پس برای سرپرستی کارهای بزرگ خود رؤسایی قرار داده و آنان را بر اساس میزان توان‌شان نسبت به مسئولیت‌شان برگزین. پس نوشتن نامه‌های ویژه ات را که در آن‌ها به بیان نقشه‌ها و رازهای نهفته‌ات می‌پردازی به بزرگان ادب شایسته (و آگاهان روش‌های دقیق عرب) و کمک‌کننده‌ترین آنان به خود در کارهای بزرگ و صاحب نیکوترین نظر در کارها و دیندارترین و خیرخواه‌ترین و رازدارترین آنان واگذار کن؛ به کسانی که بزرگی و کرامت، آنان را به تکبر و لطف و مهربانی، آنان را به خودبینی وانمی‌دارد و راهنمایی‌اش سبب منت نهادن بر تو در خلوت یا آشکار نمودن آن در میان مردم و بازگرداندن نامه‌های رسیده بدون تکمیل راه‌های صحیح آنچه برای تو یا از تو گرفته می‌شود، نگردد و

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۳۵

قراردادی را که برای تو تنظیم می‌کند، ضعیف تنظیم نکند و از نقض قراردادی که به زیان توست، ناتوان نباشد. و با همه این‌ها، از شناخت خویش و اندازه‌مقام و جایگاه خویش نادان نباشد؛ چرا که هر کس به اندازه و منزلت خویش جاهل باشد به جایگاه دیگران نادان‌تر است.

و برای نامه‌های در مرتبه پایین‌تر- از نامه‌های نمایندگان و نامه‌های خراج و دیوان نظامیان- نویسندگانی منصوب کن که خود در انتخاب‌شان تلاش کرده‌ای؛ چرا که آن کارها مهم‌ترین و سودمندترین کارها برای تو و رعیت توست. پس نباید شناخت خود از ظاهرشان و خوش‌بینی به آنان را ملاک‌گزینش آنان قرار دهی؛ زیرا چیزی بیشتر از شناخت حاکمان از ظاهر و خوش‌بینی آنان به بیشتر مردم مخالف با واقعیت نیست، بلکه آنان را بر اساس عملکردشان در مسئولیت‌های پیش از خود گزینش کن؛ زیرا این شایسته‌ترین راهی است که برخی از مردم از امور برخی دیگر آگاهی می‌یابند.

و در رأس هر یک از این کارها، رئیسی امانتدار (و دیندار) و صاحب نظر قرار ده؛ از کسانی که کارهای بزرگ بر وی غلبه نمی‌کند و کارهای کوچک در نظرش از بین نمی‌رود. آن‌گاه پس از این همه، رسیدگی و مراقبت از کارهای‌شان را فراموش نکن

و در عملکردشان بنگر و (با پرسش و تحقیق از احوالشان که از تو پوشیده مانده است.) تا از رفتارشان با مردم در مسئولیتی که به آنان سپرده‌ای آگاه شوی؛ چرا که در بسیاری از نویسندگان شعبه‌ای از سرسختی و غرور و خودبینی (و پرخاشگری) نسبت به مردم و خشم در هنگام درگیری و دلتنگی هنگام مراجعه وجود دارد. و مردم ناچار به درخواست نیازهایشان از آنان هستند. پس هرگاه همه کارگزاران در رفع نیازهای مردم به کنندی و تندخویی رو آوردند، عیب آن را بر دوش تو نهاده و هزینه‌اش را بر تو وارد کرده‌اند و رسیدگی به آن، سبب سامان یافتن کارهایت می‌شود؛ افزون بر آن که، نزد خداوند پاداش بزرگی خواهی داشت - اگر خدا بخواهد و قدرت و نیرو به کمک خداست.

آنچه برای حاکم شایسته است که در امور بازرگانان و صنعتگران تأمل کند

به بازرگانان و صنعتگران بنگر و به آنان به خیر سفارش کن؛ زیرا آنان برای مردم سرچشمه‌اند. مردم از صنایع و اجناس و وسایلی که از راه دریا و خشکی از قلّه کوه‌ها و شهرهای کشور دشمن به سوی‌شان می‌آورند، بهره‌مند می‌گردند و چون که بیشتر مردم محل اجناس مورد نیاز خود را نمی‌شناسند و قدرت آوردن و ساختن آن‌ها را ندارند، پس بازرگانان و صنعتگران برای این کار حق و احترامی دارند که حفظ آن واجب است. از این رو به کارهایشان رسیدگی کن و به کارگزارانت دربارهٔ آنان بنویس.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۳۷

با این حال بدان که در بسیاری از بازرگانان و صنعتگران، بخلی زشت و آزی شدید است و به انگیزه و انتظار گرانی اجناس و فشار بر مردم و زورگویی به آنان به احتکار می‌پردازند که در آن، زیان بزرگی بر مردم و عیبی بر حاکمان است. پس آنان را از این کار بازدار و در این باره دستورهای لازم را صادر کن آن‌گاه هر کس از دستورهایت سرپیچی کرد، او را به عقوبت دردناکی مجازات کن - اگر خدا بخواهد.

آنچه برای حاکم شایسته است که در امور تهیدستان تأمل کند

امور طایفه دیگر - بیچارگان (و تهیدستان) و نیازمندان - را تباه نکن و بخشی از مال خدا را افزون بر حق واجبی که خداوند از صدقات در کتاب خویش برای‌شان قرار داده، در میان‌شان تقسیم کن و آن را در تمام محدوده حکومت تقسیم کن و مردم هیچ مکانی سزاوارتر از مردم جای دیگری نیستند بلکه دورترین آنان بسان نزدیک‌ترین‌شان حق دارند. و رسیدگی به کار گروهی، تو را از رسیدگی به کار دیگران باز ندارد؛ زیرا هر یک از آنان، نصیبی از تو دارند که در تزییع آن عذری نداری. و به نیازهای مردم بیچاره و نیازمند رسیدگی کن؛ کسانی که نیازشان به تو گزارش نمی‌شود و چشم‌ها تحقیرشان می‌کند و مردم آنان را کوچک‌تر از آن می‌شمارند که نیازهایشان را به تو گزارش کنند. و مطمئن‌ترین افراد در خیرخواهی نزد خود و بیمناک‌ترین افراد در کارهای خیر و فروتن‌ترین افراد در برابر خدا را برای رسیدگی به امور آنان بگمار؛ از کسانی که ناتوانان را حقیر نمی‌شمارند و بزرگان را باشرافت نمی‌دانند و به وی دستور بده امورشان را به تو گزارش کند و آن‌گاه نیک در آن بنگر؛ زیرا رعیت ضعیف، بیشتر نیازمند انصاف و حمایت هستند. و به افراد ضعیف و زمینگیر و اهل بلا و ناتوان و یتیم و تهیدستان پرده‌پوش که در درخواست‌شان تکیه و پافشاری نمی‌کنند، رسیدگی کن و با انگیزه درخواست خشنودی خدا و نزدیکی وی، از مال خدا برای آنان نصیبی قرار ده؛ چرا که کارها تنها با صدق نیت‌ها خالص می‌شود.

آنچه برای حاکم شایسته است که از ادب و روش نیکو برخوردار باشد

به هر اندازه که در انجام حق هر حقداری تلاش کنی، باز هم لازم است افراد گروه‌های گوناگون رودررو نیازهایشان را به اطلاع تو برسانند و این کار بر فرمانروایان سنگین و گران است - و حق سنگین است مگر بر کسی که خداوند آن را بر وی سبک گرداند - و به همین گونه پاداش آن در میزان نیز گران است. پس بخشی از وجود و وقت خود را به نیازمندان اختصاص ده، که در آن زمان به آن‌ها بار دهی و به سخنان‌شان گوش فرادهی و بال‌هایت را برای‌شان بگشایی و خشونت و تندلی انسان‌های خشن و لکنت

انسان‌های ناتوان را تحمل کنی - بدون هیچ گونه اظهار ناراحتی و دلتنگی. پس به هر

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۳۹

که خواستی عطا کنی، با روی خوش و گوارا به وی عطا کن و هر که را که محروم کردی، به زیبایی و پاسخ نیکو محروم کن. و هیچ چیز همانند سستی و غنیمت شمردن تأخیر کار از روزی به روزی دیگر و از ساعتی به ساعت دیگر و سرگرم شدن به کارهای غیر ضروری و غفلت از کارهای لازم، امور فرمانروایان را تباه نمی‌کند.

پس برای هر چیزی که باید در آن بنگری، زمانی را قرار ده که در آن زمان از آن کار کوتاهی نکنی و تمام تلاش و کوشش را در آن عمل بندی. و کار هر روز را مشخص کن و سهم هر ساعت را برای آن قرار ده.

و برای ارتباط میان خود و خدا بهترین زمان‌ها را قرار ده؛ هر چند هر گاه نیت و انگیزه‌ات صحیح باشد، همه زمان‌ها برای خداست. و در هیچ شب و روزی، چیزی را بر فرایض دینیات مقدم ندار تا این که آن‌ها را به طور تمام و کامل انجام دهی.

و پرده‌نشینی را طولانی نکن؛ چرا که آن یکی از درهای بدینی به توسل و سبب تباهی و فساد امور به زیان تو می‌شود. مردم انسان‌هایی هستند که از آنچه از پیش چشمانشان به دور است، بی‌خبرند. و دربان و پرده‌دارانت را گزینش کن و هر یک از آنان که خود را بر مردم ترجیح می‌دهد و متکبر و کم‌انصاف است، از خود دور کن.

و به احدی از خانواده و نزدیکان ملکی را نبخش و هر گاه به مردم اطراف خود زیان می‌رساند و اجازه گرفتن ملکی را نده.

و هیچ صلح و آشتی را که دشمن تو را بدان فرامی‌خواند، رد نکن؛ زیرا صلح سبب آسایش سپاهیان و برطرف کننده اندوه‌ها و موجب امنیت شهرهاست. پس هر گاه قدرت و فرصت نسبت به دشمن یافتی، عهد و پیمانش را به خودش بازگردان و علیه او از خدا درخواست یاری کن و هنگام دعوت دشمن به صلح، بیشترین آمادگی و احتیاط را داشته باش؛ زیرا چه بسا دعوت به صلح مکر و نیرنگی بیش نباشد. و هر گاه پیمان بستنی، دیوار وفا در اطرافش بکش و تعهدت را با امانتداری و راستی رعایت کن. و از نیرنگ به پیمان خدا و شکستن عهدش بپرهیز؛ چرا که خداوند عهد و پیمان خود را امانی قرار داد که با رحمتش آن را در میان بندگان امضا کرده است. و پایداری بر تنگنا و فشاری که امید به گشایش آن داری، بهتر از نیرنگی است که از عذاب و فرجام بدی که از آن بیمناکی.

و از شتاب در ریختن به ناحق خون‌ها بپرهیز؛ زیرا هیچ چیز دارای عذابی بزرگ‌تر از آن نیست. و به قیمت نابودی و هلاکت خویش و قرار گرفتن در معرض خشم خداوند، تقویت فرمانروایی گذرا را مجوی که نمی‌دانی بهره‌ات از بقای آن و بقای خود برای آن چیست؟ و از خود بزرگ بینی و اطمینان به خویش بپرهیز؛ چرا که آن از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان در نزد اوست. و از شتاب در کارها پیش از زمان‌شان و کوتاهی در آن‌ها در وقت و امکان‌شان و پافشاری در آن‌ها هنگام ناشناخته بودن و سستی در آن‌ها هنگام آشکار شدن بپرهیز؛ زیرا هر کار محلی دارد و هر حالتی، زمان و حالی دارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۴۱

۱۱۱۹-۳۲۳۳۱- (۱۶) در نهج البلاغه از علی علیه السلام آمده است:

«این است دستور العمل و سفارش‌نامه‌ای که امیر مؤمنان علیه السلام برای مالک اشتر نخبی نوشت. آن گاه که کار برای حاکم مصر - محمد بن ابی بکر - آشفته شد و علی علیه السلام مالک را به حکمرانی مصر و تصدی کارهای آن منصوب کرد. این سفارش‌نامه از نظر حجم طولانی‌ترین و از نظر مطالب زیبا و جامع‌ترین دستور العملی است که به دست علی علیه السلام نوشته شد: به نام خداوند بخشنده مهربان

این فرمان بنده خدا - علی - امیر مؤمنان است به مالک فرزند حارث، در دستور خود به وی، آن هنگام که اداره امور مصر از جمع آوری خراج آن، نبرد با دشمنانش، اصلاح به امور مردمش و آبادانی شهرهایش را به وی سپرد.

علی علیه السلام انجام این کارها را به مالک فرمان می‌دهد: تقوای الهی، ترجیح اطاعت خدا [بر دیگر کارها]، پیروی دستورهای خدا در کتابش - از واجبات و مستحباتی که بدون پیروی از آنها هیچ کس خوشبخت نمی‌گردد و جز با انکار و تباه ساختن شان بدبخت نمی‌شود - و اگر خدا را با قلب و دست و زبان خود یاری کند، خداوند یاری یاری کنندگانش و عزت بخشیدن به عزیز کنندگانش را بر عهده گرفته است.

و به او دستور می‌دهد که نفسش را هنگام شهوت‌ها بشکند و هنگام چموشی آن را مهار کند؛ چرا که نفس پیوسته به بدی فرمان می‌دهد مگر آن که خداوند رحم کند.

سپس، ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو حکومت‌های دادگستر و ستمگر بر آن حکومت کرده‌اند و همان‌گونه که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، مردم در کارهای تو می‌نگرند و آنچه تو درباره آنان می‌گفتی، آنان درباره تو می‌گویند و شایستگان تنها به وسیله آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌سازد، شناخته می‌شوند. پس باید محبوب‌ترین ذخایر نزد تو ذخیره عمل صالح باشد. از این رو، تمایلات خود را در اختیار بگیر و از کارهای حرام نسبت به نفس خویش به شدت بخیل باش و بخل ورزیدن به نفس این‌گونه است که در آنچه دوست دارد و آنچه ناخوشآیند دارد، جانب انصاف را رعایت کنی.

و بر قلبت لباس مهربانی، دوستی و لطف به مردم را بپوشان و نسبت به آنان درنده‌ای خون‌آشام نباش که خوردن‌شان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم دو گروهند: یا برادر دینی‌ات یا همانندت در آفرینش، که ناخواسته گرفتار لغزش می‌شوند و گرفتار آفات روحی می‌گردند و در عمد و خطای‌شان حاکم زیان می‌بینند، پس آنان را از چشم‌پوشی و گذشت آن‌گونه بهره‌مند ساز که دوست داری خداوند از چشم‌پوشی و بخشش خویش بهره‌مند سازد؛ زیرا تو بالاتر از آنان و ولی امر بالاتر از تو و خداوند

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۴۳

ما فوق مسئولیت‌دهنده به توست که تو را عهده‌دار کارهای مردم کرده و به وسیله آنان آزمایشت نموده است.

و خود را در حال نبرد با خدا قرار نده؛ چرا که تو در برابر انتقام و عذاب خدا قدرتی نداری و از بخشش و مهربانی او بی‌نیاز نیستی. از هیچ بخششی پشیمان مشو و از مجازاتی شادمان نگردد و در هیچ اقدام تند و خشنی - که راه گریزی برایش می‌یابی - شتاب نکن و هرگز نگو: من فرمانروایم، دستور می‌دهم و باید انجام شود؛ چرا که این تباه‌کننده دل، کاهنده دین و نزدیک شدن به دگرگونی صلاح به فساد و تباهی است.

و هر گاه قدرت و ریاست تو را به خودبزرگ‌بینی و غرور واداشت، پس در عظمت فرمانروایی خداوند بر فرازت و قدرتش نسبت به تو در آنچه خود نیز به آن قدرت نداری، بیندیش؛ که آن چموشی و غرورت را مهار می‌کند و تندی‌ات را بازمی‌دارد و عقل از دست رفته‌ات را به تو بازمی‌گرداند.

پرهیز از هم‌آوردی با خدا در بزرگی‌اش و همانندی با وی در شکوهش؛ چرا که خداوند هر سلطه‌گری را زبون و هر متکبری را خوار می‌کند.

نسبت به خود و خویشان نزدیک و محبوبانت از مردم در ارتباط با خدا و مردم انصاف را رعایت کن، و گرنه ستم نموده‌ای و هر کس به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگانش با وی می‌ستیزد و خدا با هر که در ستیزد، دلیلش را در هم می‌کوبد و با خدا در حال نبرد است تا این که دست بردارد و توبه کند. و چیزی همانند پافشاری و مداومت بر ستم، سبب دگرگونی نعمت خدا و شتاب در انتقام و عذاب الهی نمی‌گردد؛ چرا که خداوند به ناله ستمدیدگان و بیچارگان گوش فرا می‌دهد و در کمین ستمگران است.

باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، میانه‌ترین آن‌ها در حق، گسترده‌ترین شان در عدل و دربردارنده‌ترین آن‌ها در خشنودی مردم باشد؛

زیرا خشم توده مردم، خشنودی خواص را بی اثر می کند و خشم خواص، با خشنودی توده پوشیده می گردد. خواص در شرایط آسان، پرهزینه ترین مردم برای حاکم و در بلا و گرفتاری، کم کمک ترین و ناخشنودترین از رعایت انصاف و پافشارترین در درخواست و کم سپاس ترین هنگام گرفتن و هنگام محرومیت، کم عذرپذیرترین و هنگام بلا و گرفتاری، ناشکیب ترین مردم هستند. و پایه دین و آوردگاه مسلمانان و نیروی آماده علیه دشمنان تنها توده مردم هستند. پس باید میل و علاقه‌ات به آنان باشد.

و باید دورترین و منفورترین مردم نزد تو عیب جوترین آنان از مردم باشد؛ زیرا مردم کاستی هایی دارند که حاکم به پوشاندن آن سزاوارترین است. پس هرگز از عیب های پوشیده مردم بر خود جستجو و پرده برداری نکن؛ زیرا تنها پاک کردن عیب های آشکار بر توست و خداوند درباره عیب های پوشیده از تو داوری می کند.

پس تا می توانی عیب پوشی کن تا خداوند آنچه می خواهی از مردم پوشیده بماند، ببوشاند.

کینه و دشمنی مردم را گره بگشای و رشته دشمنی و کینه خود را قطع کن! و از آنچه شایسته تو نیست، کناره بگیر و خود را به بی خبری بزن. و در تصدیق بدگویان شتاب نکن که بدگویان هر چند خود را شبیه خیرخواهان کنند، خیانتکارند.

و این اشخاص را در و رازینی خود وارد نکن؛ بخیل را که با تهدید به تنگدستی تو را از نیکی و احسان باز می دارد. و ترسو را که در انجام کارها ناتوانت می کند و آزمندی را که افزون طلبی ستمگرانه را در نظرت می آراید. به تحقیق، بخل و ترس و آز، غریزه های گوناگون هستند که ریشه همه آنها بدگمانی به خداست.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۴۵

بدترین همکاران، همکاران پیشین اشرار و شرکای جرم شان هستند. پس نباید آنان از نزدیکان و مقربان در گاهت باشند؛ چرا که آنان یاران جنایتکاران و برادران ستمگران هستند، در حالی که تو جایگزینان صالح برای آنان می یابی که در رای و نظر و قدرت اجرایی همانند آنها هستند؛ ولی به سان آنان پیشینه ظلم و جنایت ندارند. کسانی که با ستمگری در ستم و جنایت کاری در جنایت همکاری نکرده اند، این چنین اشخاصی برای تو کم هزینه تر، پرکارتر و مهربان تر هستند و به دیگران کمتر وابسته اند. پس آنان را برای نشست های سری و مجالس خصوصی برگزین. آن گاه برگزیده ترین آنها نزد تو باید حق گوترین آنان- با همه تلخی اش- و کسانی باشند که کم ترین حمایت را از تو در کاری نمایند که مایل به انجام آن هستی و خداوند آن را برای اولیای خویش ناپسند می شمارد.

و خود را به اهل ورع و راستی نزدیک کن. آن گاه آنان را آن چنان تربیت کن که مدیحه سرای تو نباشند و با برشمردن کارهای ناکرده تو را شادمان نکنند؛ چرا که ثناگویی فراوان، کبر و غرور می آفریند و به پیروزی شیطان و نفس اماره می انجامد. و هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو جایگاهی یکسان داشته باشند؛ چرا که این کار مایه دلسردی نیکوکاران از نیکی و تشویق بدکاران به بدی است. هر یک را در جایگاهی قرار ده که خود برمی گزیند.

و بدان که، در خوش بین نمودن زمامدار نسبت به مردمش چیزی کارسازتر از نیکی به آنان، کاهش هزینه ها از ایشان و حذف تحمیل های ناحق نیست. پس تا می توانی باید بر خوش بینی خود نسبت به ملت بیفزایی؛ چرا که خوش بینی، رنج و اندوه فراوان را از تو برمی دارد. سزاوارترین افراد به خوش بینی تو کسی است که به خیرخواهی و فداکاری ات ایمان داشته باشد. و سزاوارترین افراد به بدبینی تو کسی است که به خیرخواهی ات با دیده تردید بنگرد.

و هیچ سنت شایسته ای را که مورد عمل پیشگامان این امت و محور همبستگی و الفت آنان و سامان بخش کارشان بوده است- نشکن و هیچ سنت جدیدی را پایه گذاری نکن که به این گونه روش های پیشین آسیب رساند، که در این صورت پاداش آن برای بنیان گذار آن است و وزر و وبال آن- به دلیل سنت شکنی- بر توست.

و در تثبیت سامان بخشی به شهرهایت و برپاداشتن و استمرار آنچه بیشتر کار مردم بر آن استوار بود، بسیار با دانشمندان مذاکره کن

و با حکیمان گفتگو.

و بدان که، ملت طبقات گوناگونی دارد که جز با کمک یکدیگر سامان نمی‌یابند و بی‌نیاز از هم نیستند. از آن‌هاست: سپاهیان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قاضیان عدالت‌گستر، کارگزاران با انصاف و رفق و مدارا، جزیه و خراج‌پردازان از اهل ذمه و مسلمانان، بازرگانان و صنعتگران و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و بیچارگان. و خداوند سهم هر یک از این‌ها را در کتابش یا سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله معین کرده و در جایگاه مناسبش قرار داده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نزد ما به ودیعه نهاده که محفوظ است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۴۷

پس لشکریان- با اجازه خداوند- دژهای مردم، زیور حاکمان، عزت دین و راه‌های امنیت هستند و بدون آنان، ملت استوار و پابرجای نیست. آن‌گاه سپاهیان بدون آنچه خداوند از خراج بر ایشان معین نموده، استوار نخواهند بود. خراج نیروبخش آنان در نبرد با دشمنان‌شان، تکیه‌گاه سامان بخشیدن به کارهای‌شان و پشتوانه رفع نیازهای‌شان است.

سپس این دو گروه- ملت و سپاهیان- جز با کمک قاضیان، کارگزاران و نویسندگان استوار نخواهند بود؛ زیرا بستن قراردادها و جمع‌آوری منافع از طریق آنان است و در انجام هر کار خصوصی و عمومی به آنان اعتماد می‌شود.

و کار همه این‌ها جز به بازرگانان و صنعتگران سامان نمی‌یابد؛ با تلاشی که آنان در جهت رفع نیازها و برپا داشتن بازار و بی‌نیاز کردن مردم از انجام کارهایی که دیگران به آن‌ها نمی‌پردازند انجام می‌دهند.

آن‌گاه طبقه پایین‌تر از نیازمندان و بیچارگانی که خداوند بخشش و کمک به آنان را واجب کرده است و برای هر یک به اندازه سامان زندگی‌اش حقی است و زمامدار از عهده حقوقی که خداوند در این راستا بر دوش او نهاده به شایستگی بیرون نمی‌آید، مگر با تلاش، یاری خواستن از خدا و آماده نمودن خویش بر پیروی از حق و پایداری بر آن در تمامی موارد کوچک و بزرگ.

آن‌گاه خیرخواه‌ترین افراد برای خدا و پیامبرش و امام تو و پاکدامن‌ترین و بردبارترین آنان در نزد خود را به فرماندهی سپاهیان بگمار؛ کسانی که به کندی خشمگین می‌شوند، با پوزش آرامش می‌یابند، با ناتوانان مهربان و بر نیرومندان مسلط است و کسی که تندی و خشونت او را بر نمی‌انگیزد و ناتوانی وی را باز نمی‌دارد. سپس شرافتمندان و برخورداران از خانواده‌های شایسته و پیشینه درخشان و در مرتبه بعد دلاوران، شجاعان، سخاوتمندان و بزرگ‌منشان را به خود نزدیک گردان؛ چرا که آنان مجموعه‌ای از بزرگواری و شعبه‌ای از نیکی‌ها هستند.

آن‌گاه چون پدر و مادر که به فرزندان‌شان می‌رسند، در نبود آن‌ها به کارهای‌شان رسیدگی کن و هرگز آنچه برای تقویت‌شان انجام می‌دهی، بزرگ‌شمار و هیچ‌مهربانی و لطفی- هر چند اندک- را که برای سامان امورشان انجام می‌دهی، ناچیز ندان؛ زیرا آن‌ها را به خیرخواهی و خوش‌بینی نسبت به تو وامی‌دارد. و رسیدگی به نیازهای خردشان را با تکیه بر نیازهای اساسی رها نکن؛ زیرا مهربانی اندک جایگاهی دارد که از آن سود می‌برند و نیازهای بزرگ و اساسی محلی دارد که از آن بی‌نیاز نمی‌شوند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۴۹

و باید برگزیده‌ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که سربازان را یاری رساند و از امکانات خویش به حدی به آنان ببخشد که خود و خانواده‌شان در رفاه و آسایش زندگی کنند؛ به طوری همه‌همت و تلاش‌شان را در نبرد با دشمن به کار گیرند؛ چرا که عطوفت و مهربانی تو به آنان قلب‌های‌شان را به تو متمایل می‌کند.

و قطعاً برترین روشنی چشم زمامداران، برپایی عدالت در شهرها و گسترش دوستی ملت است و بدون شک دوستی میان آنان به وجود نمی‌آید مگر با پاکی دل‌ها و سینه‌های‌شان و خیرخواهی آنان رنگ واقعیت به خود نمی‌گیرد مگر با دربر گرفتن زمامداران و احساس سنگینی نکردن از حکومت‌شان و خستگی و دل‌تنگی نمودن. پس به آرمان‌های‌شان میدان بده و پیوسته ثناگوی‌شان باش

و همواره رشادت‌های دلاوران‌شان را شماره کن؛ چرا که یاد بسیار از کارهای پسندیده‌شان، شجاعان را برمی‌انگیزد و وامانده‌گان‌شان را تشویق می‌کند- اگر خدا بخواهد.

آن‌گاه رشادت‌های هر کس را بشناس و رشادت کسی را به دیگری نسبت نده و در بها دادن به آن کوتاهی نکن و شرافت کسی تو را بر آن ندارد که رشادت کوچکش را بزرگ جلوه دهی و پایین بودن کسی سبب نشود تا دلاوری بزرگش را کوچک شماری. مشکلات پیچیده و شبهه‌ناک را به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله بازگردان. به تحقیق، خداوند- پاک و منزّه- به گروهی که دوستدار راهنمایی‌شان بوده، می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پیروی کنید و از رسول و اولی الامر- از خود- پیروی نمایید، آن‌گاه اگر در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ارجاع دهید.

رجوع به خدا عمل، به محکومات قرآن است و مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک، به سنت و روش همگرای غیر واگرای اوست.

آن‌گاه برای داوری میان مردم، برترین مردم نزد خویش را برگزین؛ از کسانی که کارها به آنان فشار نمی‌آورد و در تنگنای‌شان قرار نمی‌دهد و شاکیان او را خشمگین نمی‌کنند و بر اشتباه و لغزش خویش پافشاری نمی‌کنند و پس از شناخت حق، بازگشت به آن برای‌شان دشوار نیست. و نفس خویش را به طمع نزدیک نمی‌کنند و به جای فهم عمیق به درک سطحی بسنده نمی‌کنند و در شبهات ایستاترند و به دلیل و برهان، چنگ‌زننده‌ترین و از مراجعه شاکیان، کم‌تر از همه احساس ناراحتی و دل‌تنگی می‌کنند و در کشف حقایق پایدارترند و هنگام روشن شدن حکم، قاطع‌ترین‌اند. از کسانی که تملق و چاپلوسی آنان را فریب نمی‌دهد و تشویق او را متمایل نمی‌کند و آنان اندکند.

سپس به داوری‌های او رسیدگی کن و در بخشش، آنچنان بر او توسعه بده که کمبودهایش را برطرف کند و از نیازش به مردم بکاهد و نزد خود چنان جایگاه و مقامی به وی عطا کن که هیچ‌یک از نزدیکان با چشم طمع در آن ننگرند تا از بدگویی و سخن‌چینی اشخاص نزد تو احساس امنیت کند. در آنچه گفته شد، بادقت بیندیش؛ که این دین در دست اشرار اسیر بود، بر اساس هوس در آن عمل می‌کردند و با آن، دنیا طلب می‌نمودند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۵۱

سپس در امور کارگزارانت بیندیش و آنان را بر اساس ارزیابی به کار گمار، نه بر اساس قرابت و علاقه شخصی؛ که این دو همه شاخه‌های ستم و خیانت را در بردارند و افراد باتجربه و باحیا از خانواده‌های شایسته و پیشگام در اسلام را انتخاب کن؛ چرا که آنان اخلاق‌شان پسندیده‌تر، آبروی‌شان سالم‌تر، در مادیات کم‌حرص‌تر و در حوادث دوراندیش‌ترند. آن‌گاه آنان را از نظر معیشت در رفاه و آسایش قرار ده، که این کار آن‌ها را در اصلاح نفس‌شان نیرومند می‌سازد و از دست‌یازی به آنچه- از بیت المال- در اختیار دارند، بی‌نیازشان می‌کند و در سرپیچی از دستورهاها و خیانت در امانت، راه عذر را بر آن‌ها می‌بندد و حجت را برای‌شان تمام می‌کند. سپس به کارهای‌شان رسیدگی کن و مراقبانی راستگو و وفادار به سوی‌شان اعزام کن؛ چرا که بازرسی مخفیانه کارهای‌شان، سبب امانتداری آنان و مدارای‌شان با مردم و جلوگیری آن‌ها از خیانت دستیاران‌شان می‌شود. پس اگر یکی از آنان به خیانت دست یازید و گزارش مراقبانت در این باره به تو رسید، بدون نیاز به گواهی شاهدان او را مجازات بدنی می‌نمایی و به اندازه خطایش او را بازخواست می‌کنی. آن‌گاه در جایگاه خواری قرارش می‌دهی و مهر خیانت بر او می‌نهی و ننگ اتهام بر گردنش می‌آویزی.

و به امر خراج به گونه‌ای رسیدگی کن که اهلش سامان یابند؛ چرا که در سایه صلاح خراج و صلاح اهل آن، کار دیگران سامان می‌یابد و بدون آن سامان نمی‌یابد. برای این که همه مردم نان‌خور خراج و خراج‌دهندگان هستند. و باید به آبادانی زمین بیشتر

توجه کنی تا به جمع‌آوری خراج؛ چرا که خراج بدون آبادانی به دست نمی‌آید و هر که بدون آبادانی در پی خراج باشد، شهرها را ویران و بندگان را نابود می‌کند و حکومتش زمان کوتاهی دوام می‌آورد. پس اگر از سنگینی خراج یا حادثه ناگواری یا کمبود آب از زمین یا آسمان یا دگرگونی زمین بر اثر آب‌گرفتگی یا خشکسالی شکایت کردند، به مقداری که امید به اصلاح کارشان داری، به آنان تخفیف بده. و تخفیف به آنان بر تو سنگین نیاید، که آن اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرها و آراستن حکومت، سودش را به تو بازمی‌گردانند؛ افزون بر آن که، ثنای زیبای آنان و شادمانی تو را به دلیل گسترش عدالت در میان آنان به دنبال دارد و به خاطر آسایشی که برای‌شان فراهم کردی، بر مازاد غذای روزانه‌شان تکیه داری و به خاطر عادت دادن آنان به عدالت خود و رفق و مدارای با آن‌ها از اطمینان‌شان بهره‌مندی. از آن پس هر گاه در حوادث ناگوار احتمالی بر آنان تکیه کنی، با رضایت خاطر آن را عهده‌دار خواهند شد؛ چرا که هر چه بر آبادانی بار کنی، تحمل خواهند کرد.

و همانا ویرانی سرزمین‌ها از تنگدستی مردمانش سرچشمه می‌گیرد و تهیدستی مردم از آز زمامداران به مال‌اندوزی و بدبینی آنان به پایداری- حکومت‌شان- و کم‌تر پند و اندرز گرفتن از عبرت‌ها، ناشی می‌شود.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۵۳

سپس در حال نویسندگان بنگر و کارهایت را به بهترین‌شان بسپار و نوشتن نامه‌هایی که در آن‌ها نقشه‌ها و رازهایت را می‌نویسی، به جامع‌ترین آن‌ها در ویژگی‌های شایسته اخلاقی اختصاص ده؛ از کسانی که احترام و بزرگواری، آنان را به تکبر و سرکشی وانمی‌دارد تا در حضور مردم جرأت مخالفت با تو را پیدا کند و از ارجاع نامه‌های کارگزارانت به تو و صدور پاسخ‌های درستی از تو و نیز در آنچه به نمایندگی از تو می‌دهد و می‌گیرد، بر اثر غفلت کوتاهی نکند. و هیچ پیمان‌نامه‌ای را ضعیف تنظیم نکند و در حل قراردادهایی که به زیان تو تنظیم شده، در نماند و در کارها قدر و منزلت خویش را بشناسد که بی‌خبر از قدر خویش، در شناخت قدر دیگران ناتوان‌تر است.

آن گاه گزینش آنان نباید بر اساس اطمینان و شناخت ظاهری و خوش‌بینی تو انجام پذیرد، که مردمان با خوش‌خدمتی و ظاهرسازی- آن‌گونه که زمامداران می‌خواهند- خود را جلوه می‌دهند، در حالی که در پس پرده ظاهر از خیرخواهی و امانتداری خبری نیست؛ بلکه آنان را بر اساس عملکردشان برای صالحان پیش از خود ارزیابی و گزینش کن و به کسی تکیه کن که در میان مردم نیکوترین اثر را از خود بر جای گذاشته باشد و بیش از دیگران به امانتداری شناخته شده باشد، که این کار خیرخواهی تو را برای خداوند و برای کسی که از سویش مسئولیت پذیرفته‌ای به اثبات می‌رساند.

و در رأس هر یک از کارهایت رئیس و مسئولی را بگمار که کارهای بزرگ بر او چیره نگردد و کثرت کار وی را به آشفتگی و سردرگمی دچار نگرداند. و هر چه خود را از کاستی‌ها و کمبودهای نویسندگان و کارمندان به بی‌خبری زنی و از آن‌ها چشم‌پوشی نمایی، پی‌آمدش دامنگیرت خواهد شد.

سپس سفارش مرا درباره بازرگانان و صنعتگران بپذیر و به آنان نیز به نیکی سفارش کن!- کسبه درون‌شهری و تاجران برون‌شهری و صنعتگران بهره‌رسان با نیروی بدنی را- چرا که آنان سرچشمه تمام بهره‌مندی‌ها و تأمین‌کننده وسائل زندگی و فراهم‌کننده آن‌ها از مکان‌های دوردست و دورافتاده- در خشکی و دریا، کوه و دشت و جاهایی که نه مردم با آن‌ها سازگارند و نه جرأت بر آن‌ها را دارند- هستند. آن‌ها سازشکارانی هستند که از شر و زیان‌شان بیم نیست و اهل آشتی‌اند که از آشوب‌شان ترسی نیست. و در مرکز حکومت و در شهرهای اطراف به کارهای‌شان رسیدگی کن. با این حال بدان که، در بسیاری از آنان تنگ‌نظری آشکار و بخل‌زننده و احتکار مایحتاج مردم و سیطره بر قیمت‌ها در خرید و فروش‌ها وجود دارد و این زیان و فشاری بر توده مردم و ننگی بر زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن که یقیناً رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری کرد. و خرید و فروش باید آسان و راحت بر اساس عدالت انجام پذیرد و قیمت‌ها اجحاف به خریدار و فروشنده نباشد. آن‌گاه پس از نهی تو، هر کس به

احتکار نزدیک شد- بدون زیاده‌روی- او را مجازات کن و مایه عبرت دیگران قرار بده.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۵۵

آن‌گاه خدای را، خدای را در نظر بگیر درباره طبقه پایین- ناتوان از چاره‌اندیشی- از بیچارگان، نیازمندان، گرفتاران، زمینگیران؛ که در میان این طبقه، قناعت‌پیشگان به آنچه به آن‌ها می‌رسد و درخواست‌کنندگان دیده می‌شود و پاسدار حقی برای آنان باش که خداوند تو را پاسدار آن قرار داده است. و از بیت‌المال و غلات زمین‌های بدون مالک متعلق به اسلام در هر شهر سهمی برای آنان قرار بده؛ چرا که دورترین آنان با نزدیک‌ترین‌شان یکسان حق دارند و تو مسئول رعایت حق همه آن‌ها هستی. پس غرور و سرمستی تو را از رسیدگی به آنان بازندارد؛ چرا که استحکام بخشیدن به کارهای زیربنایی و فراوان، عذر و بهانه‌ای برای ترک کارهای کوچک و پیش‌پا افتاده نیست. پس همت و تلاش را از آن‌ها برنهدار و باغرور و تکبر با آنان رفتار نکن و به کارهای کسانی که گزارشی از ایشان به تو نمی‌رسد، رسیدگی کن؛ کسانی که چشم‌ها آنان را کوچک می‌شمارند و مردم تحقیرشان می‌کنند. پس گروهی از افراد خداترس، فروتن و مورد اعتماد خویش را برای رسیدگی به آنان اختصاص ده تا وضعیت‌شان را به تو گزارش کنند. سپس با آنان به گونه‌ای رفتار کن که روز دیدار با خدا عذرت پذیرفته شود؛ زیرا در میان ملت اینان بیش از دیگران نیازمند انصاف و پرداخت حقوق‌شان هستند. و در پرداخت حقوق تمام مردم به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذرت پذیرفته شود. و از یتیمان و سالمندان نیازمند مهربانی و عطف- که راه چاره‌اندیشی بر آنان بسته و زبان درخواست‌شان خاموش است- رسیدگی و دلجویی کن و این کار بر زمامداران سنگین است و هر حقی‌گرا است ولی به یقین، خداوند آن را برای عاقبت‌جویان سبک و آسان می‌کند؛ کسانی که نفس خویش را به پایداری بردباری وامی‌دارند و به درستی وعده خدا درباره خویش اطمینان دارند.

و برای نیازمندان به خود، بخشی از زمان خویش را اختصاص ده که در آن شخصاً به کارهای‌شان رسیدگی کنی و در مجلسی عمومی برای پاسخگویی به آنان بنشین. در آن مجلس برای خداوند آفریدگارت فروتنی نمایی و لشکریان، نگهبانان و نیروهای انتظامی را از دخالت در آن بازداری. تا گوینده آنان بدون لکنت زبان [ترس و نگرانی] با تو سخن گوید؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بارها می‌فرمود: هیچ امتی که در میان آنان حق ضعیف از قوی بدون لکنت گرفته نشود، از کاستی‌ها و عیب‌ها پاک نخواهد گردید.

سپس نادانی و ناتوانی آنان را تحمل کن و سخت‌گیری و فشار و برخوردهای متکبرانه را از آنان دور کن، تا خداوند به این وسیله آغوش رحمتش را بر تو بگشاید و پاداش اطاعتش را برایت لازم گرداند.

هر چه می‌بخشی- با روی باز- بدون منت و آزار ببخش و به زیبایی و با پوزش‌خواهی محروم کن.

سپس کارهایی است که ناچار شخصاً باید به آن‌ها پردازی: یکی پاسخ کارگزاران در مواردی که مشاوران و معاونان از آن ناتوانند و رسیدگی به نیازهای مردم که دیگران از انجامش عاجزند و به تو روی می‌آورند. و هر روز کار همان روز را انجام بده، که هر روز کاری مخصوص به خود دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۵۷

در ارتباط خود با خدا بهترین و بیشترین زمان را برای خویش قرار بده- هر چند هر گاه انگیزه و نیت، خالص و شایسته باشد و ملت در امنیت و آسایش و رفاه باشند، همه زمان‌ها برای خداست- ولی باید در میان آنچه به انگیزه خالص برای خداوند انجام می‌دهی، برپاداشتن واجباتی را که مخصوص خداست، بجای آوری.

پس در بخشی از شبانه‌روز بدنت را برای بندگی خدا به کارگیر و کاری را که با آن به خدا نزدیک می‌شوی، کامل، تمام و بی‌نقص انجام ده- هر چند در این راه بدنت را به رنج و زحمت اندازی.

و هر گاه برای مردم نماز جماعت برگزار کردی، نه مردم را فراری بده و نه نماز را ضایع کن؛ زیرا در میان مردم افراد بیمار و ناتوان و گرفتار وجود دارد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد، از وی پرسیدم: چگونه با آنان نماز برگزار کنم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: همانند ناتوان‌ترین‌شان با آنان نماز برگزار کن و با مؤمنان مهربان باش!

و پس از این همه، غیبت و پرده‌پوشی‌ات از مردم را طولانی نکن؛ چرا که پرده‌پوشی زمامداران، ریشه در بخل و تنگ‌نظری آنان دارد و سبب کاهش آگاهی آنان از امور می‌گردد و پرده‌نشینی زمامداران، آنان را از رویدادهای پس‌پرده بی‌خبر نگه می‌دارد و از این رو در نظرشان مسائل بزرگ، کوچک و مسائل کوچک، بزرگ و ماجراهای زیبا، زشت و حوادث زشت، زیبا جلوه می‌کند و حق و باطل در هم می‌آمیزد. زمامدار نیز تنها انسانی بیش نیست که آنچه مردم از وی پوشیده نگه می‌دارند، نمی‌داند و حق نشانه‌ای ندارد که بتوان با آن انواع راست و دروغ را از هم بازشناخت. تو از این دو حال بیرون نیستی؛ یا کسی هستی که برای بخشیدن در راه حق، سخاوتمندی. پس پرده‌نشینی‌ات برای چیست؟ آیا به دلیل پرداخت حقوق واجب است یا به دلیل انجام کار بزرگوارانه‌ای؟ یا شخص بخیلی هستی؛ که در این صورت وقتی مردم از بخشش تو نومید شدند، بسیار زود از درخواست نمودن از تو خودداری می‌کنند. افزون بر آن، بیشتر نیازهای مردم هزینه‌ای بر تو تحمیل نمی‌کند؛ مانند شکایت از آنچه به ستم از آنان گرفته شده یا درخواست حق خویش در معامله‌ای.

سپس برای حاکم، خواص و نزدیکانی است که به خودکامگی و چپاولگری و کم‌انصافی در داد و ستد گرفتارند. پس با قطع اسباب این ویژگی‌ها، ریشه آنان را بخشکان و به احدی از نزدیکان و خویشانت، ملکی را واگذار نکن و مبادا در احداث باغ یا کشتزاری طمع کنند که در سهم آب به صاحبان زمین‌های مجاور زیان رسانند یا هزینه کار مشترکی را بر دیگران تحمیل کنند و عیش که نوشش برای آنان باشد، نه برای تو. و ننگ و عار آن در دنیا و آخرت برای تو باشد. درباره هر دور و نزدیک پایبند به حق، حق را اجرا کن و در این باره برای خدا به امید پاداش وی پایدار باش؛ هرچند اجرای حق به خویشان و نزدیکانت، زیان و آسیب برساند. و در برابر سنگینی که اجرای حق بر تو دارد، جویای فرجام نیک و پسندیده‌اش باش. و اگر مردم درباره تو گمان انحراف از حق نمودند، پوزشت را برای آنان آشکار کن و با بیان دلالت، گمان‌های‌شان را از خود برطرف کن؛ چرا که این کار ریاضتی است برای نفس و مهربانی برای مردم و پوزشتی در جهت هدفی که استوار داشتن مردم بر حق است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۵۹

و پیشنهاد هیچ صلحی را از سوی دشمن که خشنودی خدا در آن است، بازنگردان؛ چرا که صلح و آشتی، آسایش سپاهیانت و برطرف شدن اندوه‌هایت و برقراری امنیت در شهرهایت را به دنبال دارد. ولی پس از صلح با دشمن، تمام جوانب هوشیاری و احتیاط را رعایت کن؛ چرا که دشمن چه بسا برای غافلگیر کردن نزدیک می‌شود. پس کاملاً هوشیار و آماده باش و به خوش‌بینی با دیده اتهام بنگر و اگر با دشمن خود پیمانی بستی یا او را در پناه خود گرفتی، پس به پیمانت وفا کن و در پیمانت امانت‌دار باش و جانت را سپر تعهدت قرار بده؛ چرا که وفای به عهد، تنها واجبی در میان واجبات الهی است که مردم با همه پراکندگی گرایش‌ها و اختلاف آرا، بیشترین توافق و وحدت نظر را بر بزرگداشت آن دارند. و به تحقیق، مشرکان در میان خود پیش از مسلمانان به آن پایبند بودند؛ چرا که آنان به پی‌آمدهای وخیم پیمان‌شکنی آگاه بودند. پس پیمانت را نشکن و به تعهدت خیانت نکن و به دشمنت نیرنگ زن، که جز نادان بدبخت بر خدا جسارت نمی‌کند. به یقین خداوند- با مهربانی خویش- عهد و پیمان‌ش را فضا و حریم امنی قرار داده است که در سایه قدرت وی، آرامش گیرند و به وی پناه آورند؛ پس نیرنگ و دغل و خیانت در آن راه ندارد. و قراردادی نبند که به صورت‌های گوناگون بتوانی آن را تفسیر و تأویل کنی. و پس از بستن و محکم کردن قرارداد [برای مخالفت با آن] بر توریه و توجیحات مخالف ظاهر تکیه نکن و تحمل تنگنا و فشار از جانب تعهدی که به خداوند سپردی، سبب درخواست فسخ آن به ناحق نگردد؛ چرا که پایداری بر تحمل سختی- که امید به گشایش و فرجام برترش داری- بهتر از نیرنگی است که از

انجامش بیمناکی و از این که در دنیا و آخرت چنان مورد مؤاخذه و بازخواست خداوند قرارگیری، که راه نجاتی برای تو نباشد- ترسناکی.

و از خون و خونریزی به ناحق پرهیز؛ چرا که ریختن خون ناحق بیشترین خشم و عذاب خدا را به دنبال دارد و سزاوارترین چیز در زوال نعمت و پایان بخشیدن [به عمر حکومت] است و خداوند- پاک و منزّه- در روز قیامت بدون درخواست، به داوری دربارهٔ خون‌های ریخته شده در میان مردم می‌پردازد. پس قدرت و حکومت خویش را با ریختن خون حرامی تقویت نکن که آن را سست و ضعیف می‌کند بلکه آن را نابود و منتقل می‌سازد و هیچ عذری نزد خدا و نزد من دربارهٔ قتل عمد پذیرفته نیست؛ زیرا مجازات آن قصاص است. و اگر تازیانه یا شمشیر یا دست در مجازات بر تو پیشی گرفت [و آنچه نمی‌خواستی اتفاق افتاد] و به خطا مرتکب قتل شدی- چرا که در ضربهٔ مشت و بالا-تر از آن احتمال قتل است- مبادا غرور قدرت و ریاست تو را از پرداخت دیه به اولیای مقتول بازدارد.

و از خودبزرگ‌بینی و تکیه بر کبر خویش و دوست داشتن تملق و ثنای خود پرهیز، که این‌ها از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان، در نظر اوست تا آثار نیکی نیکوکاران را با آن نابود کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۶۱

و پرهیز از منت نهادن بر مردم پس از نیکی یا گزافه‌گویی در عملکرد یا وعده دادن و خلاف آن عمل کردن؛ چرا که منت، نیکی را نابود می‌کند و گزافه‌گویی، نور حق را می‌برد و خلف وعده، نزد خدا و مردم کینه ایجاد می‌کند. خداوند تعالی می‌فرماید: گفتن آنچه بدان عمل نمی‌کنید، نزد خداوند کار بسیار زشت و زنده‌ای است.

و پرهیز از شتاب در کارها پیش از فرارسیدن زمان‌شان یا سستی در کارها هنگام امکان انجام‌شان یا لجاجت و عناد هنگام ناشناخته بودن‌شان یا کوتاهی و ناتوانی در آن‌ها پس از روشن شدن. پس هر امری را در جایگاه خویش قرار ده و هر کاری را در وقت خود انجام ده.

و پرهیز از افزون‌طلبی در آنچه مردم در آن برابرند و اظهار بی‌خبری از آنچه تو مسئول آن هستی و برای دیگران آشکار است؛ که تو به کار دیگران مؤاخذه می‌شوی و به زودی پردهٔ امور بالا خواهد رفت و حق مظلوم از تو بازستانده خواهد شد.

غرور و خودخواهی‌ات و فوران خشم و قدرت دستانت و زبان برنده‌ات را در اختیار داشته باش و از همه این‌ها با خودداری از شتابزدگی و تأخیر، حمله خود را حفظ کن تا خشم فرونشیند و اختیار خویش را به دست گیری. و به چنین حکومت و تسلطی بر نفس خویش دست نمی‌یابی مگر آن که یاد بازگشت به پروردگارت بسیار تو را به خود مشغول دارد. و بر تو واجب است برای آینده، همواره گذشته را به یاد داشته باشی و آن عبارت است از: حکومت‌های دادگستر پیشین و روش‌های پسندیده و آثار پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه و آله و واجبات کتاب خدا. و از کارهایی که از ما مشاهده کردی، پیروی کنی. و در پیروی از این دستورالعمل که در آن برای تو حجت را تمام کردم، تا در صورت هجوم نفست به هوا و هوس بهانه‌ای نداشته باشی، سخت تلاش و کوشش کن که هیچ کس جز خدا از بدی حفظ نمی‌کند و به خیر و نیکی موفق نمی‌گرداند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش‌هایش به من همواره به نماز و زکات و نیکی به بردگان تشویق می‌کرد و من نیز دستورالعمل خود را با آن به پایان می‌رسانم.

هیچ قدرت و نیرویی نیست مگر به وسیلهٔ خداوند بلندمرتبه و بزرگ.

بخش پایانی این دستورالعمل

«از خداوند با رحمت گسترده و قدرت بزرگش در برآوردن هر آرزویی، درخواست می‌کنم که من و تو را موفق کند به هر آنچه خشنودیش در آن است؛ و آن پایداری بر راهی است که نزد خدا و مردم همراه با نام نیک در میان بندگان و یادگار و آثاری زیبا

در شهرها و بهره‌مندی از تمام نعمت‌ها و افزایش بزرگواری و کرامت عذری روشن داشته باشیم. و درخواست می‌کنم که زندگی‌مان را با سعادت و شهادت به فرجام رساند. ما به سوی او باز می‌گردیم و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و پاکیزه‌اش.»

این دستور العمل با اختلاف اندکی در کتاب تحف العقول نیز آمده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۶۳

۱۱۲۰-۳۲۳۳۲- (۱۷) در نهج البلاغه نامه‌ای از علی علیه السلام به قثم بن عباس- فرماندارش در شهر مکه- به این صورت آمده است:

«اما بعد، برای مردم حج را برگزار کن و روزهای خدا را به یادشان آر و بامداد و شامگاه در میان مردم بنشین و پرسش‌های مردم را پاسخ گو و نادانان را آموزش ده و با دانشمندان گفتگو کن. نباید سخنگویی جز زبانت و پرده‌ای جز چهره‌ات میان تو و مردم باشد، و هیچ نیامندی را از دیدارت درباره‌ی نیازش باز ندار؛ چرا که اگر در آغاز ورودش رانده شود، پس از آن بر انجامش ستایش نخواهی شد. و در اموال گرد آمده در نزدت- از اموال خداوند- بنگر و آن را در میان عیالواران و گرسنگان محدوده‌ی حکومتت مصرف کن و در محل‌های نیاز و احتیاج قرار داده و زیاده‌ی آن را به سوی ما بفرست تا در میان مردم این دیار تقسیم کنیم. و به اهل مکه دستور بده که از ساکنان در خانه‌هایشان اجرتی نگیرند؛ چرا که خداوند- پاک و منزّه- می‌فرماید: عاکف و بادی در مکه برابرند.»

مقصود از عاکف، ساکنان مکه‌اند و منظور از بادی، حج‌گزاران از غیر اهل مکه‌اند. خداوند ما و شما را به کارهای محبوبش موفق گرداند- والسلام.»

باب ۴۲ جایزه‌ها و غذاهای کارگزاران سلطان، مادامی که حرمت آنها معلوم نباشد، حلال است. اما خودداری از آنها مستحب است

۱۱۲۱-۳۲۳۳۳- (۱) ابو ولاد می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی عهده‌دار کارهای حکومتی است و درآمدی جز از این راه ندارد. درباره‌ی وی چه می‌فرمایید؟ و من بر وی می‌گذرم و وارد خانه‌اش می‌شوم. او نیز از من پذیرایی می‌کند و به من نیکی می‌نماید و بسا دستور می‌دهد درهم‌ها و لباسی به من بدهند. من از این کار ناراحت و دلتنگم. امام علیه السلام به من فرمود: بخور و از وی بگیر. عیش و نوش آن برای توست و گناه آن بر اوست.»

۱۱۲۲-۳۲۳۳۴- (۲) ابوالمعز می‌گوید: «در حضور من شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: خداوند به کارهایت سامان دهد! بر حاکم و فرمانروا می‌گذرم و وی مقداری درهم به من هدیه می‌دهد، آیا از او بپذیرم؟ امام علیه السلام فرمود: آری. من گفتم: با آن می‌توانم حج گزارم؟»

امام علیه السلام فرمود: آری (و با آن حج گزار).»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۶۵

۱۱۲۳-۳۲۳۳۵- (۳) ابوالمعز از محمد بن هشام یا شخص دیگری روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفت: «بر حاکم می‌گذرم و وی هدیه‌ای به من می‌بخشد، آیا آن را بپذیرم؟ امام علیه السلام فرمود: آری!»

راوی گفت: و با آن می‌توانم حج گزارم؟

امام علیه السلام فرمود: آری و از آن حج انجام بده.»

۱۱۲۴-۳۲۳۳۶- (۴) محمد بن مسلم و زراره از امام علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود:

«هدایای حکمرانان اشکالی ندارد.»

۱۱۲۵-۳۲۳۳۷- (۵) احمد بن محمد بن عیسی از پدرش روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

«هدایای سلطان اشکالی ندارد.»

۱۱۲۶-۳۲۳۳۸- (۶) یحیی ابن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام از پدرش- امام باقر علیه السلام- روایت می‌کند که فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام هدایای معاویه را می‌پذیرفتند.»

۱۱۲۷-۳۲۳۳۹- (۷) حسین ابن علوان از امام صادق علیه السلام از پدرش- امام باقر علیه السلام- روایت می‌کند که فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام از معاویه عیب‌جویی می‌کردند و به وی اعتراض و اشکال می‌نمودند و درباره‌اش سخن می‌گفتند و هدایایش را می‌پذیرفتند.»

۱۱۲۸-۳۲۳۴۰- (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که از امام باقر علیه السلام درباره‌ی هدایای حاکمان جور سؤال شد.

امام علیه السلام فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام هدایای حاکمان جور همانند معاویه را می‌پذیرفتند؛ زیرا آن دو امام علیه السلام سزاوار مالی بودند که از این راه به آنان می‌رسید. و حاکمان جور آنچه در اختیار دارند برای خودشان حرام است و برای مردم- در صورتی که از راه خیر و نیکی به آنان رسد و از راه حق دریافت کنند- حلال است.»

۱۱۲۹-۳۲۳۴۱- (۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «و هدایای حاکمان جور برای کسانی که در راه گناه به آنان خدمت می‌کنند، حرام و سحت است.»

۱۱۳۰-۳۲۳۴۲- (۱۰) در کتاب دعوات راوندی آمده است که از امام رضا علیه السلام درباره‌ی اموال بنی امیه سؤال شد.

امام علیه السلام فرمود: «و آیا بنی امیه مالی دارند؟»

۱۱۳۱-۳۲۳۴۳- (۱۱) در کتاب علل الشرایع آمده است: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام- فرزندان علی علیه السلام- از معاویه اموال را می‌گرفتند ولی حتی به اندازه‌ی مقداری که در دهان حیوانی (مگسی) جای می‌گیرد، آن را برای خود و خانواده‌شان هزینه نمی‌کردند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۶۷

۱۱۳۲-۳۲۳۴۴- (۱۲) یوسف بن مازن راشی می‌گوید: «امام حسن مجتبی علیه السلام به این شرط با معاویه بیعت کرد که وی را امیر المؤمنین نامد و نزدش اقامه‌ی شهادت نکند و معاویه هرگز شیعیان علی علیه السلام را تعقیب نکند و یک میلیون درهم از خراج سرزمین ابجرد را میان فرزندان شهدای نبرد جمل و صفین از یاران علی علیه السلام تقسیم کند.» (سرزمین ابجرد: ولایتی است در فارس و آبادی‌ای از آبادی‌های کوره).

۱۱۳۳-۳۲۳۴۵- (۱۳) در کتاب احتجاج آمده است که: «امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه‌ای از معاویه- که در آن با امام علیه السلام مناظره کرده بود- نوشت: اما بعد، به تحقیق نامه‌ات به دستم رسید که در آن نوشته بودی که درباره‌ی من اموری به تو گزارش شده است. به درستی که من از آن امور بی‌نیاز هستم ...»

پس وقتی که معاویه نامه‌ی امام حسین علیه السلام را مطالعه کرد، گفت: آن گونه که من احساس می‌کنم، وی کینه و دشمنی ما را به دل دارد.

فرزندش- یزید- و عبد الله بن ابی عمیر بن جعفر به معاویه گفتند: پاسخ دندان‌شکنی به وی بده

ولی معاویه نه چیز ناخوشایندی به امام علیه السلام نوشت و نه از بخشش‌ها و هدایایش به امام چیزی کاست. معاویه در هر سال یک میلیون درهم پول نقد افزون بر کالاها و هدایای گوناگون دیگر به امام تقدیم می‌کرد.»

۱۱۳۴-۳۲۳۴۶- (۱۴) زُهری می‌گوید: «همراه امام سجاد علیه السلام نزد عبدالملک مروان رفتم. عبدالملک آثار سجده بر پیشانی

امام علیه السلام را بزرگ داشت ... آن گاه عبدالملک شروع کرد از نیازهای امام علیه السلام و اهدافی که به خاطرش با وی دیدار کرده است، بپرسد. پس امام علیه السلام درباره هر کس شفاعت کرد، شفاعتش را پذیرفت و مالی به امام علیه السلام بخشید.»
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۶۹

۱۱۳۵ - ۳۲۳۴۷ - (۱۵) در کتاب دلائل الامامه تألیف محمد بن جریر طبری شیعه در باب معجزات امام باقر علیه السلام آمده است که: «امام صادق علیه السلام در یک حدیث طولانی ماجرای دستور هشام به مسافرت وی و پدرش - امام باقر علیه السلام - را به شام و ماجراهایی را که میان آنان رخداد، بیان کرد تا رسید به اینجا که فرمود:
... آن گاه هشام هدیه‌ای برای ما فرستاد و دستور داد به مدینه بازگردیم ...»

۱۱۳۶ - ۳۲۳۴۸ - (۱۶) مفضل بن قیس بن رمانه می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم و برخی از مشکلاتم را بازگو کردم. امام علیه السلام به کنیزش دستور داد کیسه‌ای را آورد و فرمود: این چهارصد دینار است که منصور دوانیقی به من هدیه کرده است. آن را بگیر و مشکلات را حل کن.»

گفتم: نه، فدایت گردم! به خدا سوگند! من به این کار عادت ندارم. بلکه دوست دارم در پیشگاه خدا برایم دعا کنید.
امام علیه السلام فرمود: حتماً به زودی دعا خواهم کرد؛ ولی مبادا که همه مشکلات را به مردم بگویی که نزدشان خوار و زبون خواهی شد.»

۱۱۳۷ - ۳۲۳۴۹ - (۱۷) حسن بن فضل - ابو محمد از وابستگان بنی هاشم - از امام رضا علیه السلام از پدرش - امام موسی بن جعفر علیهما السلام - روایت می کند که فرمود:

«ابوجعفر - منصور دوانیقی - به قصد کشتن امام صادق علیه السلام سفره چرمی و شمشیر را آماده کرد و به دنبال امام علیه السلام فرستاد و به ربیع گفت: در حال سخن گفتن من با وی هر وقت دستانم را بر هم کوبیدم، گردنش را بزنی!
هنگامی که امام صادق علیه السلام وارد شد و از دور نگاهش به منصور افتاد، لبانش را به حرکت درآورد.
منصور همان گونه که بر جایگاهش تکیه داده بود، گفت: خوش آمدید، آفرین بر شما ای اباعبدالله! ما به دنبال شما نفرستادیم مگر برای پرداخت بدهی‌هایت و انجام تعهدات. سپس درباره خانواده امام علیه السلام لطیفه‌هایی پرسید و گفت: خداوند بدهی‌هایت را پرداخت (و نیازهایت را برآورده کرد) و هدیه‌ات را پرداخت نمود. ای ربیع! تا وقتی جعفر بن محمد اینجاست، هیچ کس حق ورود ندارد.»

وقتی امام علیه السلام بیرون رفت، ربیع به وی گفت: ای اباعبدالله، آیا شمشیر و سفره چرمی را دیدی؟ همانا آنها را برای تو آماده کرده بود. وقتی لبانت را حرکت می دادی، چه چیزی زیر لب زمزمه می کردی؟

امام علیه السلام فرمود: آری ای ربیع! وقتی آثار شر را در چهره‌اش مشاهده کردم، گفتم: پروردگار از پرورش یافتگان مرا کفایت و بی نیاز می کند و خالق مرا از مخلوقان کفایت می کند و روزی دهنده مرا از روزی داده شدگان کفایت می کند و خداوند - پروردگار جهانیان - برای من کافی است. کافی است مرا آن کس که مرا کافی است. کافی است مرا آن کس که همواره مرا کفایت کرده است. کافی است برای من خدای یگانه که خدایی جز او نیست. بر او توکل می کنم و او پروردگار عرش بزرگ است.»
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۷۱

۱۱۳۸ - ۳۲۳۵۰ - (۱۸) ربیع - از نزدیکان منصور - می گوید: «همراه ابوجعفر - منصور - حج گزاردم. آن گاه ادامه می دهد تا به ماجرای ورود به مدینه پس از مراسم حج و فرمان احضار امام صادق علیه السلام توسط منصور می رسد و می گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام به منصور نزدیک شد، چهره منصور از شادمانی برافروخت و به امام علیه السلام گفت: نزدیک من بیا! ای پسر عمو! آن گاه امام علیه السلام را آن قدر به خود نزدیک کرد تا این که در کنار خود بر تخت نشاند و به غلامش دستور داد جعبه‌ای

را بیاورد. غلام وقتی آن را آورد، پر بود از رنگ موی خوشبو. منصور با دست خود محاسن امام را رنگ کرد. آن گاه کیسه‌ای از زر و خلعتی به وی داد، او را سوار بر قاطر نمود و دستور به بازگشت داد.»

۱۱۳۹-۳۲۳۵۱- (۱۹) در مجموعه شهید اول به نقل از کتاب الاستدراک برخی از علمای معاصر مرحوم مفید در ضمن دعاهای امام صادق علیه السلام هنگام ورود بر منصور، می‌گوید: «دعای امام علیه السلام در آخرین دیدار با منصور است که دستور کشتن امام علیه السلام را صادر کرده بود. پس منصور با امام علیه السلام دیدار کرد. پیش پای امام علیه السلام برخاست و در برابرش نشست، آن گاه دستور داد سی بدره زر به امام علیه السلام دادند....»

۱۱۴۰-۳۲۳۵۲- (۲۰) ربیع می‌گوید: «منصور ابراهیم بن جبله را برای احضار امام علیه السلام فرستاد» تا به ماجرای ورود امام علیه السلام بر منصور می‌رسد، می‌گوید: «منصور به غلامش دستور داد رنگ موی معطر را بیاورد و شروع کرد با دستان خود محاسن امام علیه السلام را رنگ کند. سپس چهار هزار دینار به امام علیه السلام داد و دستور داد مرکب خودش را بیاورند. وقتی مرکب را آوردند به آورنده آن مرتب می‌گفت: جلو بیا، جلو بیا! تا آن را نزدیک تخت منصور آورد. آن گاه امام علیه السلام سوار شد....» منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۷۳

۱۱۴۱-۳۲۳۵۳- (۲۱) ربیع حاجب می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام خبر دادم که منصور خطاب به امام علیه السلام می‌گفت: «تورا و خانوادهات را خواهم کشت تا بر روی زمین قامت استواری از شما باقی نگذارم. و حتماً مدینه را خراب خواهم کرد تا دیوار پابرجایی نگذارم! امام علیه السلام فرمود: از سخنانش ترس! و او را در سرکشی‌اش رها کن! وقتی امام میان دو پرده رسید، شنیدم که منصور می‌گفت: وی را به سرعت نزد من آورید! امام علیه السلام را وارد کردم. منصور با دیدن امام علیه السلام گفت: آفرین به عموزاده نسبی و سرور خویشاوند و نزدیک! آن گاه دست امام علیه السلام را گرفت، او را بر تخت خویش نشاند و رو به امام علیه السلام کرد و گفت: آیا می‌دانی چرا به دنبالت فرستادم؟ امام علیه السلام فرمود: چگونه غیب بدانم؟ منصور گفت: به دنبالت فرستادم تا این سکه‌های طلا- که ده هزار دینار است- در میان خاندان خود تقسیم کنی! امام علیه السلام فرمود: دیگران برای این کار هستند.»

منصور گفت: تو را سوگند می‌دهم- ای اباعبدالله!- که حتماً این‌ها را در میان نیازمندان خاندان خود تقسیم کنی. آن گاه دست به گردن امام علیه السلام کرد و هدیه و خلعت به وی بخشید....»

۱۱۴۲-۳۲۳۵۴- (۲۲) محمد بن ربیع حاجب می‌گوید: «یک روز منصور در قصر بلند سبزش نشست.... و در ادامه ماجرای فرستادن به دنبال امام صادق علیه السلام را در پایان شب و آمدن امام علیه السلام و تندوی و نکوهش منصور و پوزش امام علیه السلام را ذکر کرد تا به اینجا رسید، که منصور گفت: ای ربیع، جعبه را از فلان محل بیاور! آن جعبه پر از رنگ موی معطر بود. وقتی آن را آوردم، منصور گفت: دستت را داخل آن کن و بر محاسن امام علیه السلام قرار ده!

محاسن امام علیه السلام سفید بود. با کشیدن دست بر آن، سیاه شد. آن گاه به من گفت: امام را بر آن اسب تندرو و چابک که خود بر آن سوار می‌شوم، سوار کن و ده هزار درهم به وی بده و تا منزلش با احترام او را بدرقه کن....»

۱۱۴۳-۳۲۳۵۵- (۲۳) فضل بن ربیع در ضمن حدیثی می‌گوید: «هارون الرشید به من گفت: برو موسی بن جعفر را از زندان بیرون بیاور، سی هزار درهم و پنج خلعت و سه مرکب به وی بده و او را میان ماندن در کنار ما یا کوچ کردن از نزد ما آزاد گذار! تا آنجا که فضل بن ربیع می‌گوید: از نزد هارون به سراغ موسی بن جعفر علیهما السلام به زندان رفتیم. وی را در حال نماز مشاهده کردم. نشستم تا نمازش را سلام داد. آن گاه سلام امیر مؤمنان- هارون- را به وی رساندم و دستوره‌های هارون درباره وی را به اطلاعش رساندم و به او

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۷۵
گفتم: هدایا و بخشش‌های هارون را حاضر کرده‌ام!
امام علیه السلام فرمود: اگر مأموریتی جز این داری، به انجام رسان!
گفتم: نه سوگند به حق جدت، رسول خدا! مأموریتی جز این ندارم!
امام علیه السلام فرمود: من به خلعت‌ها، مرکب‌ها و مالی که حقوق امت در آن است، نیازی ندارم.
فضل گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که آن را برنگردانی که هارون خشمگین می‌شود.
امام علیه السلام فرمود: هر طور دوست داری با آن عمل کن! ...»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۶۷۵
۱۱۴۴-۳۲۳۵۶-(۲۴) فضل می‌گوید: «من نگهبان هارون الرشید بودم. یک روز هارون با حالت خشم در حالی که شمشیرش را در دست حرکت می‌داد، به سوی من آمد و گفت: به خویشاوندی‌ام به رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند! که اگر عموزاده‌ام را اکنون نزد من نیاوری، سرت را از بدن جدا خواهم کرد!
گفتم: چه کسی را نزد تو بیاورم؟
هارون گفت: این مرد حجازی را!
گفتم: کدامین شخص حجازی؟
هارون گفت: موسی بن جعفر. فضل ادامه می‌دهد تا رسید به آنجا که هارون گفت: آیا عموزاده‌ام را آوردی؟
گفتم: آری!
هارون گفت: او را که با تندی و ناراحتی نیاوردی؟
گفتم: نه!

هارون گفت: به وی نگفتی که من از او خشمگین بودم؛ چرا که من در حال خشم و اضطراب دست به کاری زدم که نمی‌خواستم. به او اجازه ورود بده.

فضل می‌گوید: به امام علیه السلام اجازه ورود دادم. همین که هارون او را دید، از جا پرید و ایستاد و امام را در آغوش کشید، گفت: آفرین بر عموزاده و برادر و وارث نعمت‌های من! آن‌گاه او را روی پاهای خود نشانید و گفت: چه چیز تو را از دیدار با ما جدا کرده است؟

امام علیه السلام فرمود: وسعت قلمرو حکومت تو و دنیادوستی‌ات.

آن‌گاه هارون دستور داد جعبه رنگ موی معطر را آوردند و با دست خود محاسن امام علیه السلام را رنگ کرد. سپس دستور داد تعدادی خلعت و دو کیسه زر همراه امام علیه السلام به منزلش ببرند. امام فرمود: به خدا سوگند! اگر به مصلحت نمی‌دانستم که با این پول جوانان مجرد خاندان ابوطالب را به ازدواج درآورم تا نسل او قطع نشود، آن را نمی‌پذیرفتم ...»

۱۱۴۵-۳۲۳۵۷-(۲۵) سفیان بن نزار می‌گوید: «یک روز که بالای سر مأمون بودم، وی گفت: آیا می‌دانید چه کسی تشیع را به من آموزش داد؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۷۷

همه حاضران گفتند: نه، به خدا سوگند! ما نمی‌دانیم!

مأمون گفت: هارون الرشید به من آموخت!

گفته شد: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که رشید اهل این خاندان را می‌کشت!

مأمون گفت: آنان را به خاطر فرمانروایی می‌کشت؛ چرا که فرمانروایی ناز است. به تحقیق، یک سال همراه هارون عازم سفر حج شدم. وقتی به مدینه رسید ... پس وقتی که تصمیم به ترک مدینه به سوی مکه گرفت، دستور داد کیسه سیاهی که در آن دوپست دینار بود آوردند. سپس رو به فضل بن ربیع کرد و گفت: این را برای موسی بن جعفر ببر ...»

۱۱۴۶ - ۳۲۳۵۸ - (۲۶) محمد بن عیسی از امام رضا علیه السلام از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «یکبار که منصور امام صادق علیه السلام را احضار کرد و تصمیم به کشتن وی گرفت، حاکم مدینه امام علیه السلام را دستگیر کرد و به سوی منصور فرستاد ... تا آنجا که ورود امام علیه السلام بر منصور را بیان می‌کند و ادامه می‌دهد: ... سپس منصور هدایا و بخشش‌هایی به امام علیه السلام داد و به وی دستور بازگشت داد.

امام علیه السلام هیچ‌یک از آن‌ها را نپذیرفت و فرمود: ای امیر المؤمنین! من در بی‌نیازی و کفاف و خیر فراوانی هستم. هر گاه تصمیم به نیکی با من گرفتی، بر تو باد نیکی کردن به افرادی از خاندان من که مخالف حکومت تو بودند و حکم قتل را از آنها بردار!

منصور گفت: پذیرفتم ای اباعبدالله! و دستور دادم یکصد هزار درهم به تو بدهند، آن را در میانشان تقسیم کن!

امام علیه السلام فرمود: صله رحم انجام دادی، ای امیر المؤمنین! ...»

۱۱۴۷ - ۳۲۳۵۹ - (۲۷) محمد بن زبرقان دامغانی - الشیخ - روایت می‌کند که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

«هنگامی که هارون الرشید به مأمورانش دستور داد مرا نزد وی ببرند، بر وی وارد شدم و سلام کردم.

هارون پاسخ سلامم را نداد ... تا آنجا که می‌فرماید: پس هارون دستور داد یکصد هزار درهم و لباس به من بدهند و مرا سوار کنند و با احترام نزد خانواده‌ام بازگردانند.»

۱۱۴۸ - ۳۲۳۶۰ - (۲۸) فضل بن ربیع می‌گوید: «یک روز هارون الرشید پس از خوردن صبحانه به نگهبانش گفت:

برو علی بن موسی علیه السلام را از زندان خارج کن و او را پیش درندگان بیدار! ... تا آنجا که دستور هارون به بیرون آوردن امام علیه السلام و بردنش را نزد خود بازگو می‌کند و ادامه می‌دهد: وقتی امام علیه السلام در مقابل هارون حاضر شد، هارون او را در آغوش کشید و او را بر تخت خویش نشاند و گفت: ای عموزاده! اگر تصمیم به ماندن نزد ما داری پس در آسایش و امنیت بمان و ما دستور دادیم مقداری پول و لباس در اختیار تو و خانواده‌ات بگذارند!

امام علیه السلام فرمود: من نیازی به پول و لباس تو ندارم؛ ولی در میان قریش گروهی هستند که این مال در میانشان تقسیم می‌شود. آن‌گاه گروهی را نام برد و هارون دستور داد به آنان هدیه و لباس بدهند ...»

سید می‌گوید: «احتمال دارد این ماجرا مربوط به امام موسی بن جعفر علیهما السلام باشد؛ زیرا وی زندانی هارون بود ولی من حدیث را آن‌گونه که یافتم، بازگو کردم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۷۹

۱۱۴۹ - ۳۲۳۶۱ - (۲۹) حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام ماجرای طولانی‌ای که میان پدرش - امام جواد علیه السلام - با همسرش - امّ الفضل دختر مأمون - اتفاق افتاد نقل می‌کند که در آن از حرز معروف امام جواد علیه السلام یاد می‌شود. تا آنجا که حکیمه می‌فرماید:

«مأمون به یاسر گفت: به نزد فرزند رضا برو، سلام مرا به وی برسان و بیست هزار دینار و اسبی را- که دیشب بر آن سوار بودم- به وی تقدیم کن. پس از آن به بنی هاشم دستور بده برای عرض سلام به حضورش شرفیاب شوند!»
 یاسر می‌گوید: دستور مأمون را به بنی هاشم رساندم و خود نیز همراه آنان نزد امام علیه السلام رفتم، سلام کردم و سلام مأمون را به وی رساندم. آن‌گاه اموال را در برابرش نهادم و اسب مأمون را به وی عرضه کردم. امام علیه السلام مدتی به آن نگریست و تبسم کرد....»

۱۱۵۰-۳۲۳۶۲- (۳۰) ابن نعیم بن محمد طاهری می‌گوید: «متوکل مریض شد ... مادرش نذر کرد که اگر شفا یابد، مال فراوانی به امام هادی علیه السلام بدهد ... پس ده هزار دینار در کیسه‌ای با مهر انگشتی خود نزد امام هادی علیه السلام برد. متوکل نیز از بیماری بهبود یافت و خود اداره امور را در اختیار گرفت. پس از چند روز، بطحایی نزد متوکل از امام هادی علیه السلام سعایت و بدگویی کرد و گفت: او پول و اسلحه نزد خود انباشته است.

متوکل به سعید حاجب دستور داد شبانه به خانه امام هادی علیه السلام یورش برد و هر چه پول و اسلحه یافت، نزد متوکل بیاورد. ابراهیم بن محمد می‌گوید: سعید حاجب به من گفت شبانه به خانه ابوالحسن رفتم ... ولی در آنجا چیزی جز کیسه زری با مهر انگشتی مادر متوکل و کیسه مهر شده دیگری نیافتم ... آن‌ها را برداشتم و نزد متوکل آوردم ... آن‌گاه متوکل دستور داد کیسه زر دیگری بر آن کیسه اول بیفزایند و به من گفت:

آن را نزد ابوالحسن ببر و شمشیر و کیسه را همراه محتویاتش به وی بازگردان. من نیز آن‌ها را نزد امام علیه السلام بردم....»
 منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۸۱

۱۱۵۱-۳۲۳۶۳- (۳۱) مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌گوید: «نزد متوکل از امام هادی علیه السلام سعایت و بدگویی شد. آن‌گاه ماجرای اعزام گروهی از ترکان و یورش شبانه آنان به خانه امام علیه السلام و آوردنش نزد متوکل را ذکر کرده است و در ادامه می‌گوید:

«... متوکل مدت طولانی گریست؛ به طوری که اشک چشمانش موهای صورتش را تر کرد و حاضران نیز گریستند. آن‌گاه چهارهزار دینار به امام علیه السلام داد و او را با احترام به منزلش بازگرداند.»

۱۱۵۲-۳۲۳۶۴- (۳۲) ابوبکر حضرمی می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم. فرزندش اسماعیل نیز آنجا بود. امام علیه السلام فرمود:

چه چیزی جلودار فرزند ابوسماک است که جوانان شیعه را بیرون آورد و همانند دیگر مردم آنان را بی‌نیاز کند و آنچه به دیگران می‌دهد به آنان نیز بدهد؟» آن‌گاه به من گفت: چرا عطای خود را ترک کردی؟
 گفتم: از ترس دینم!

امام علیه السلام فرمود: چه چیز جلودار فرزند ابوسماک است که عطای تو را به سویت بفرستد؟ آیا نمی‌داند تو نیز در بیت المال سهم داری؟»

۱۱۵۳-۳۲۳۶۵- (۳۳) مفضل بن مزید نویسنده می‌گوید: «من دستور داده بودم که هدایایی به بنی هاشم بپردازند. یک روز همان‌گونه که مشغول نوشتن و ثبت در دفتر بودم، ناگهان امام صادق علیه السلام را بالای سرم مشاهده کردم. با مشاهده امام علیه السلام از جا پریدم. امام علیه السلام درباره آنچه برای‌شان دستور داده بودم، از من سؤال کرد.

من نوشته را به وی دادم. امام علیه السلام نگاهی به آن کرد و فرمود: چرا در اینجا چیزی برای اسماعیل نمی‌بینم؟
 گفتم: این فهرستی است که برای ما تهیه شده است. آن‌گاه افزودم: فدایت گردم! تو خود از موقعیت من نزد این گروه [بنی عباس] آگاه هستی.

امام علیه السلام فرمود: آنچه به دست آوردی، در نظر بگیر و با آن به برادرانت نیکی کن! چرا که خداوند می‌فرماید: همانا نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد.»

۱۱۵۴-۳۲۳۶۶- (۳۴) عمر برادر عذافر می‌گوید: «شخصی ششصد یا هفتصد درهم به من داد تا به امام صادق علیه السلام برسانم. آن را در خورجین خود گذاشتم و به حرکت پرداختم. وقتی به حفره رسیدم، خورجینم پاره شد و هر چه در آن بود، از دست رفت. در میان راه با حاکم مدینه همراه شدم. او به من گفت: آیا تو همان کسی هستی که بار شترت پاره شد و هر چه داشتی از دست رفت؟

گفتم: آری!

او گفت: وقتی به مدینه رسیدیم نزد ما بیا تا آن را برایت جبران کنیم!

پس از رسیدن به مدینه نزد امام صادق علیه السلام رفتم. امام علیه السلام فرمود: ای عمر! بار شترت پاره شد و آنچه داشتی از دست رفت؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: آنچه خداوند به تو عنایت کرد، بهتر از آن چیزی است که از تو گرفت. یک بار شتر

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۸۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گم شد. مردم گفتند: از آسمان به ما خبر می‌دهد ولی از شترش نمی‌تواند به ما خبر دهد! جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد! شترت در فلان وادی است و افسارش به فلان درخت بسته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و فرمود: ای مردم، در ماجرای شتر زیاد درباره من سخن گفتید. بدانید که آنچه خداوند به من بخشید، بهتر از چیزی است که از من گرفت. بدانید که شتر من در فلان وادی است و افسارش به فلان درخت بسته شده است. مردم به سرعت به آنجا رفتند و شتر را همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود، یافتند.

آن‌گاه امام علیه السلام گفت: نزد حاکم مدینه برو و از وی وفای به وعده‌اش را خواستار شو؛ چرا که آن، چیزی است که خداوند تو را به آن فراخوانده است و تو آن را طلب نکرده‌ای.»

۱۱۵۵-۳۲۳۶۷- (۳۵) محمد بن عبدالله حمیری به وسیله نامه‌ای از امام زمان (عج) پرسید: «یکی از متولیان وقف، آنچه در اختیار دارد برای خود حلال می‌شمارد و از برداشتن آن باکی ندارد. چه بسا اتفاق می‌افتد که من به محل وی یا منزلش می‌روم. وقت غذا فرامی‌رسد و مرا به آن فرامی‌خواند. اگر از غذایش نخورم با من دشمن می‌شود و می‌گوید: فلانی خوردن غذای ما را حلال نمی‌داند! پس آیا رواست که از غذایش بخورم و صدقه‌ای بدهم؟ و در صورت جواز، مقدار آن صدقه چقدر باشد؟ و اگر این وکیل وقف، هدیه‌ای به شخص دیگری بپردازد و من در آن هنگام حاضر شوم و هدیه گیرنده از من بخواهد که مقداری از آن را بردارم، در صورت گرفتن، آیا چیزی بر من هست؟ در حالی که می‌دانم وکیل از گرفتن آنچه در اختیار دارد، باکی ندارد.

پاسخ: اگر این مرد مال یا معاش دیگری غیر از مال وقف دارد، غذایش را بخور و نیکی‌اش را بپذیر و در غیر این صورت نه! در کتاب غیبه شیخ طوسی نیز این ماجرا آمده است.

در حدیث داود گذشت که منصور به وی گفت: «من از دور وضو گرفتن تو را زیر نظر گرفتم.

وضویت همانند وضوی رافضیان نبود؛ مرا حلال کن. آن‌گاه دستور داد یکصد هزار درهم به وی بدهند.

«۱» و در حدیث ابی همام گذشت که به امام گفت: «مال از ناحیه حکومت داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: برای شما اشکال ندارد.» «۲»

(۱). ۲/ باب ۱۷ از باب‌های وضو، حدیث ۱۶.

(۲). ۱۲/ باب ۷ از باب‌های وجوب الحج، حدیث ۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۸۵

و در احادیث باب ۴۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا «۱»، مناسب با این بحث گذشت و در احادیث باب آینده، مطالبی بر این بحث اشاره دارد. و در حدیث ابی بصیر این سخن امام خواهد آمد: «مال سرقتی مشخص خریدش جایز نیست مگر آن که از وسایل حاکم سرقت شده باشد، که اشکال ندارد.» «۲»

باب ۴۳ جواز خرید آنچه عامل حکومت از غلات، اموال و خراج می‌گیرد

۱۱۵۶-۳۲۳۶۸- (۱) معاویه بن وهب می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا از کارگزار حکومت چیزی بخرم در حالی که می‌دانم ظلم می‌کند؟»

امام علیه السلام فرمود: از وی بخر!»

۱۱۵۷-۳۲۳۶۹- (۲) محمد بن ابی حمزه روایت می‌کند که: «شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: مواد خوراکی را می‌خرم.

پس شخص مورد ستم نزد من می‌آید و می‌گوید: این‌ها به من ستم کردند. امام علیه السلام فرمود: آن را بخر!»

۱۱۵۸-۳۲۳۷۰- (۳) زراره می‌گوید: «ضریس بن عبدالملک و برادرش، مقداری برنج از هبیره به سیصد هزار خرید. من به هبیره گفتم: ای بیچاره (یا وای بر تو) خمس این مال را برای امام علیه السلام بفرست و بقیه را نگهدار «۳»؛ ولی او از این کار خودداری کرد و مال را پرداخت. بنی امیه منقرض شدند و بنی عباس روی کار آمدند. من این ماجرا را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم. امام علیه السلام بدون معطلی فرمود: آن پول، مال اوست؛ آن پول، مال اوست!»

به امام علیه السلام گفتم: او پول را پرداخت کرد! امام علیه السلام [از شدت تأسف] انگشتش را گاز گرفت.»

۱۱۵۹-۳۲۳۷۱- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «خریدن مواد خوراکی و پوشاک از حکومت اشکال ندارد.»

۱۱۶۰-۳۲۳۷۲- (۵) عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: «تو را چه شده است که با علی در خرید مواد خوراکی همکاری نمی‌کنی و من گمان می‌کنم که تو در فشار و تنگنا هستی؟»

گفتم: آری، اگر می‌خواهی بر من توسعه بده!»

امام علیه السلام فرمود: آن را بخر!»

۱۱۶۱-۳۲۳۷۳- (۶) ابو عبیده می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره یکی از شیعیان که شتر و گوسفند زکات را از حکومت می‌خرد- در حالی که می‌داند برخی از آنان بیش از حق خود می‌گیرند- سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: شتر و گوسفند مثل گندم و جو و دیگر چیزهاست؛ اشکال ندارد تا این که حرام را به طور مشخص بشناسی.»

(۱). ۲۲/ ۳۴۱.

(۲). ۲۲/ ۵۰۷ باب ۱ از باب‌های بیع، حدیث ۶ (۳۲۶۵۷).

(۳). چون این ماجرا در زمان انقراض بنی امیه اتفاق افتاده، او می‌توانست پول را به هبیره ندهد؛ ملاذ الاخیار، ۱۰/ ۲۸۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۸۷

به امام گفته شد: مأمور جمع‌آوری زکات نزد ما می‌آید و زکات گوسفندانمان را دریافت می‌کند. ما به وی می‌گوییم به ما

بفروش، پس به ما می‌فروشد. نظرتان درباره خریدن آن‌ها از وی چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اگر آن را گرفته و جدا کرده است، اشکال ندارد!

از امام علیه السلام سؤال شد: مأمور تقسیم گندم و جو می‌آید و سهم ما را برای ما جدا می‌کند و سهم خود را کنار می‌گذارد، پس نظرتان درباره خرید آن گندم و جو از او چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اگر با حضور شما آن را با پیمانانه تحویل گرفته است پس خریدن آن بدون پیمانانه اشکال ندارد.»

۱۱۶۲-۳۲۳۷۴- (۷) احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید پدرم گفت: «از امام صادق علیه السلام درباره خریدن مال خیانت و سرقتی سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: هرگاه آن را بشناسی، پس آن را نخر مگر از کارگزاران حکومت.»

۱۱۶۳-۳۲۳۷۵- (۸) جمیل بن صالح می‌گوید: «خرمای چشمه ابی زیاد را به معرض فروش گذاشتند. من تصمیم گرفتم آن را بخرم ولی با خود گفتم: دست نگه می‌دارم تا با امام صادق علیه السلام مشورت کنم. آن‌گاه از معاذ خواستم تا از امام علیه السلام بپرسد. وی در پاسخ گفت:

به او بگو بخرد؛ چرا که اگر او نخرد، دیگری آن را می‌خرد.»

۱۱۶۴-۳۲۳۷۶- (۹) عبد الرحمن بن ابی عبدالله می‌گوید: «از وی درباره شخصی سؤال کردم که از کارگزاری می‌خرد که ستم می‌کند. پاسخ داد: از او بخرد.»

۱۱۶۵-۳۲۳۷۷- (۱۰) اسحاق بن عمار می‌گوید: «از وی درباره شخصی سؤال کردم که از کارگزاری می‌خرد که ستم می‌کند. پاسخ داد: تا وقتی که نمی‌داند آن مال به ستم از کسی گرفته شده، می‌تواند آن را بخرد.»

در احادیث باب گذشته مناسب با این بحث گذشت و در حدیث سماعه خواهد آمد که می‌گوید: «از امام درباره خریدن مال خیانت و سرقتی پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: هرگاه بدانی که آن مال خیانت و سرقتی است، جایز نیست مگر آن که چیزی باشد که از کارگزار خریداری می‌کنی.»

«۱»

(۱). ۲۲/۵۰۷ باب ۱ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۷ (۳۲۶۵۸).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۸۹

باب ۴۴ عدم جواز صلح با سلطان درباره چیزهایی که بابت جزیه بیشتر از اهالی یک محل می‌گیرد. و حکم قبالة زمین برای صاحبانش

۱۱۶۶-۳۲۳۷۸- (۱) ابراهیم کرخی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قریه بزرگی دارد و کافران ذمی در آنجا برای وی کار می‌کنند که حکومت از آنان جزیه می‌گیرد و صاحب قریه [یا سلطان] زمین را به کافران اجاره می‌دهد. حکومت از برخی از آنان پنجاه و از برخی دیگر سی و کم‌تر یا زیادتر جزیه دریافت می‌کند. آن‌گاه صاحب قریه با سلطان در مورد جزیه آنان به مبلغی مصالحه می‌کند و از آن‌ها بیشتر از آن مبلغ می‌گیرد.

امام علیه السلام فرمود: این حرام است.»

این حدیث به سند دیگری با اندکی اختلاف نیز روایت شده است.

۱۱۶۷-۳۲۳۷۹- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره پذیرش زمین [اجاره زمین برای کشاورزی] فرمود: «قباله این است که شخصی زمین ویرانی را از صاحبانش به مدت بیست سال بپذیرد و اگر زمین آبادی باشد که غیر مسلمان در آن ساکن هستند، پذیرش آن زمین جایز نیست مگر آن‌که زمین را بپذیرد و از صاحبانش اجاره کند و غیر مسلمانان در هیچ قرارداد

پذیرش زمین داخل نیستند؛ زیرا آن جایز نیست.

و از امام علیه السلام سؤال کرد: شخصی به سرزمین مرده‌ای می‌رود، آب آن را استخراج می‌کند، جدول‌بندی می‌نماید و آن را آباد و کشت می‌کند. چه چیزی باید بپردازد؟

امام علیه السلام فرمود: زکات!

حلبی سؤال کرد: اگر صاحبش را می‌شناسد؟

امام علیه السلام فرمود: باید حقش را به او بپردازد.

و فرمود: اشکال ندارد که شخصی زمین و اهلس را از حاکم اجاره و تقبل کند.

و از امام علیه السلام درباره‌ی قرارداد مزارعه با خراج‌دهندگان بر یک چهارم و نصف و یک سوم سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح خیبر آن را به اهلس به نصف واگذار کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۹۱

۱۱۶۸-۳۲۳۸۰- (۳) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اشکال ندارد، زمین را از اهلس به مدت بیست سال یا کم‌تر یا بیشتر بپذیرد و آن را آباد کند و خراجش را بپردازد. و غیر مسلمانان در هیچ پذیرش زمینی داخل نمی‌شوند، چون حلال نیست.»

باب ۴۵ حرمت غش [اظهار به غیر واقع]

۱۱۶۹-۳۲۳۸۱- (۱) هشام بن سالم روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «از ما نیست هر کس به ما غش کند.»

۱۱۷۰-۳۲۳۸۲- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش روایت می‌کند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نیرنگ با زبان و فریب و غش نهی کرد و فرمود: «هر کس به ما غش کند، از ما نیست.»

۱۱۷۱-۳۲۳۸۳- (۳) ابو هریره و ابن عباس می‌گویند: «در آخرین سخنرانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه برای ما ایراد فرمود، آمده است: و هر کس در خرید و فروش به مسلمانی غش کند، از ما نیست و در قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا هر کس به مردم غش کند، مسلمان نیست ... و هر کس شب را در اندیشه‌ی غش به برادر مسلمانش سپری کند، شب را تا به صبح در خشم خدا بسر برده است و او پیوسته در خشم خدا بسر می‌برد تا توبه کند و بازگردد. و اگر بر این حالت بمیرد، بر غیر دین اسلام مرده است.»

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: بدانید که هر کس به مسلمانی غش کند، از ما نیست ... و هر کس به برادر مسلمانش غش کند، خداوند برکت را از روزی‌اش برمی‌دارد و زندگی‌اش را بر او تباہ می‌کند و او رابه خودش واگذار می‌کند.»

۱۱۷۲-۳۲۳۸۴- (۴) در حدیث نهی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گزارش امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و هر کس در خرید و فروش به مسلمانی غش کند، از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا یهود غش‌کارترین مردم به مسلمانان هستند ... و هر کس شب را در اندیشه‌ی غش به برادر مسلمانش سپری کند، شب را تا به صبح در خشم خدا بسر می‌برد تا توبه کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۹۳

۱۱۷۳-۳۲۳۸۵- (۵) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کس به مسلمانی غش کند، از ما نیست.»

و فرمود: هر کس به مسلمانان غش کند، روز قیامت با یهودی محشور می‌شود؛ زیرا آنان غش‌کارترین مردم به مسلمانان هستند.»

۱۱۷۴-۳۲۳۸۶- (۶) در کتاب عیون اخبار الرضا از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس به مسلمانی غش کند یا به وی زیان رساند یا نیرنگ کند، از ما نیست.»

۱۱۷۵-۳۲۳۸۷- (۷) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرد خرمافروشی فرمود:

«ای فلانی! آیا نمی‌دانی که هر کس به مسلمانان غش کند از آنان نیست؟»

۱۱۷۶-۳۲۳۸۸- (۸) هشام بن حکم می‌گوید: «من در سایه مشغول فروختن سابری (۱) بودم. پس امام موسی بن جعفر علیهما السلام (سوار بر مرکب) بر من گذشت و فرمود: ای هشام، فروختن در سایه غش است و غش حلال نیست.»

۱۱۷۷-۳۲۳۸۹- (۹) سید راوندی در کتاب نوادر از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از نیاکانش روایت می‌کند که فرمود:

«ملعون است کسی که به مسلمانی غش کند یا او را فریب دهد یا نیرنگ کند.»

۱۱۷۸-۳۲۳۹۰- (۱۰) موسی بن بکر می‌گوید: «نزد امام موسی بن جعفر علیهما السلام بودیم، چند دینار در مقابل امام علیه السلام بر روی زمین افتاده بود. امام علیه السلام به یکی از آن‌ها نگاه کرد. آن‌گاه آن را با دست برداشت، دو نیم کرد و فرمود: آن را در فاضلاب بینداز تا چیز ناخالص و فریبنده فروخته نشود.»

۱۱۷۹-۳۲۳۹۱- (۱۱) عیسی بن هشام (از یکی از شیعیان) روایت می‌کند که: «آردفروشی نزد امام صادق علیه السلام آمد.

امام علیه السلام به وی فرمود: از غش بپرهیز؛ چرا که هر کس غش کند، در اموالش به او غش می‌شود. پس اگر مال نداشته باشد، نسبت به خانواده‌اش به وی غش می‌شود.»

(۱). پارچه نازک گرانبهایی بوده است که در شاپور تهیه می‌شده. و از آنجا که در گذشته برخی پارچه‌ها بر اساس وزن معامله می‌شده و چون پارچه در سایه، معایش همچون نازکی و ضخامت و رنگ آن کاملاً دیده نمی‌شود، ولی در پرتو نور آفتاب کاملاً دیده می‌شود، امام علیه السلام فروختن آن را در سایه، خیانت و غش به شمار آورده است- م.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۹۵

۱۱۸۰-۳۲۳۹۲- (۱۲) حسین بن زید هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «همسران و دختران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زنی به نام زینب عطر فروش حواله‌ء عطر می‌خریدند. یک روز وقتی زینب نزد همسران بود، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن وی فرمود: وقتی تو نزد ما بیایی، خانه‌های مان خوشبو می‌شود!

زینب پاسخ داد: خانه‌های تان با بوی شما خوشبو تر است، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: هنگام فروختن، احسان و نیکی کن و غش نکن؛ چرا که نیکی در رعایت تقوای الهی و ماندگاری مال مؤثرتر است.»

۱۱۸۱-۳۲۳۹۳- (۱۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زینب عطر فروش لوچ فرمود: هنگام فروختن ... ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۱۱۸۲-۳۲۳۹۴- (۱۴) اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آمیختن شیر با آب برای فروش نهی کرد.»

۱۱۸۳-۳۲۳۹۵- (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آمیختن شیر با آب هنگام فروش نهی کرد؛ زیرا آن غش و نیرنگ است. ولی کسی که برای نوشیدن شیر را با آب درآمیزد، در آمیختن وی گناهی نیست.»

۱۱۸۴-۳۲۳۹۶- (۱۶) سعد اسکاف از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازار مدینه

بر مواد خوراکی گذشت. به صاحبش فرمود: هیچ عیب و نقصی در مواد خوراکی تو نمی‌بینم. و از نرخ آن سؤال کرد. [در این هنگام] خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد که دستش را در زیر آن فرو کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد و جنس پست و نامرغوبی بیرون آورد. آن گاه به صاحبش فرمود: تو را این گونه می‌بینم که فقط غش و فریبندگی برای مسلمانان انباشته‌ای.»

۱۱۸۵-۳۲۳۹۷- (۱۷) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «از امام صادق علیه السلام درباره آمیختن مواد خوراکی که بخشی از آن مرغوب‌تر از بخش دیگر است، سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: آن غش و فریب است. و امام علیه السلام آن را ناخوش‌آیند داشت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۹۷

۱۱۸۶-۳۲۳۹۸- (۱۸) حسین بن مختار قلانسی به امام صادق علیه السلام گفت: «ما در میان کلاه‌هایی که می‌سازیم، پنبه کهنه می‌گذاریم و می‌فروشیم و این مطلب را به خریداران نمی‌گوییم. امام علیه السلام فرمود: من برای تو دوست‌تر دارم آنچه در میان کلاه به کار رفته به خریداران بگویی.»

۱۱۸۷-۳۲۳۹۹- (۱۹) عداء بن خالد می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [قرارداد معامله را این گونه تنظیم کرد و] نوشت: این چیزی است که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله از عداء بن خالد به صورت معامله مسلمان با مسلمان، بدون عیب و ناخالصی و فریب خرید.»

در حدیث ابن اسباط این سخن امام گذشت: «همانا خداوند شش گروه را به خاطر شش کار عذاب می‌کند و بازرگانان را به خاطر غش.»

«۱» و در احادیث باب ۳۷ مطالبی مناسب این بحث وجود دارد.

و باب ۱ از باب‌های مستحبات تاجر و باب ۹ از ابواب احکام عیب‌ها، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث رازی این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد آمد: «برای مسلمان حلال نیست که به مسلمانی غش کند.» «۲»

باب ۴۶ کراهت کسب حجامتگر با شرط اجرت و استحباب هزینه کردن آن در علوفه دام و اباحه اجرت رگزی

۱۱۸۸-۳۲۴۰۰- (۱) معاویه بن عمار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره درآمد حجامتگر سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود:

اشکال ندارد.

گفتم: اجرت جفت‌گیری بز نر، چه حکمی دارد؟

امام علیه السلام فرمود: هر چند عرب آن را ننگ و عار می‌شمارد ولی اشکال ندارد. بخش نخست این حدیث، در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز آمده است.

(۱). باب ۲۴ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۵.

(۲). باب ۱ از باب‌های خیار، حدیث ۱۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۶۹۹

۱۱۸۹-۳۲۴۰۱- (۲) حنان بن سدیر می‌گوید: «همراه گروهی که فرقد حجامتگر در میان آنان بود، نزد امام صادق علیه السلام

رفتیم. فرقد به امام گفت: فدایت گردم! من شغلی دارم و از افراد بسیاری درباره آن سؤال کرده‌ام و آنان می‌پندارند این شغل ناپسندی است و من دوست دارم از شما نیز بپرسم. اگر این شغل ناپسند است، از آن دست بردارم و شغل دیگری انتخاب کنم. حتماً در این رابطه به سخن شما عمل خواهم کرد.

امام علیه السلام فرمود: شغلت چیست؟

فرقد گفت: حجامتگری.

امام علیه السلام فرمود: ای برادرزاده! از درآمدت بخور، صدقه بده، حج گزار و ازدواج کن؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجامت کرد و به حجامتگر مزد داد. اگر حرام بود، وی مزد نمی‌داد!

فرقد گفت: خداوند مرا فدایت گرداند! من بز نری دارم که آن را برای جفت‌گیری کرایه می‌دهم.

درباره درآمد آن چه می‌فرمایی؟

امام علیه السلام فرمود: از درآمدش بخور؛ زیرا آن برای تو حلال است؛ ولی مردم [اهل سنت] آن را ناپسند می‌شمارند.

حنان گفت: اگر حلال است، چرا آن را ناپسند می‌شمارند؟

امام علیه السلام فرمود: برای این که مردم این کار را بر یکدیگر ننگ می‌دانند.

۱۱۹۰-۳۲۴۰۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است:

«گروهی از یاران امام صادق علیه السلام و از جمله فرقد نزد وی بودند. امام علیه السلام مقداری خرما آورد و آنان را به خوردن دعوت کرد. همه جلو آمدند مگر فرقد. امام علیه السلام به وی فرمود: فرزندم! چرا تو جلو نمی‌آیی؟

فرقد گفت: فدایت گردم! من حجامتگرم.

امام علیه السلام به کنیزش دستور داد آب بیاورد و به فرقد گفت دستانش را بشوید، آن گاه او را جلو آورد، در کنار خودش نشاند و فرمود: بخور! فرقد خورد. پس از فراغت از خوردن، فرقد به امام علیه السلام گفت: فدایت گردم! من حجامتگرم و بسیاری از مردم شغلم را بر من عیب می‌گیرند و می‌گویند: درآمد تو حرام است!

امام علیه السلام فرمود: آن گونه نیست که آن‌ها می‌گویند. از درآمدت بخور و صدقه بده و حج گزار و ازدواج کن!

۱۱۹۱-۳۲۴۰۳- (۴) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجامت کرد. آن حضرت را یکی از وابستگان خاندان بنی بیاضه حجامت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله به وی مزد داد. و اگر حرام بود، آن حضرت مزد نمی‌داد.

پس از پایان حجامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وی پرسید: خون کجاست؟

حجامتگر گفت: آن را نوشیدم، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این کار برای تو شایسته نبود؛ ولی خداوند آن را مانعی از آتش برای تو قرار داد.

(از این پس این کار را تکرار نکن!)

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۰۱

۱۱۹۲-۳۲۴۰۴- (۵) اسماعیل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دردی آزرده نشد مگر آن که به حجامت پناه می‌برد!

و ابوطیبه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حجامت کردم و یک دینار به من داد و خون آن حضرت را نوشیدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خون را نوشیدی؟

گفتم: آری!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از این کار چه انگیزه‌ای داشتی؟

گفتم: به آن تبرک می‌جویم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از دردها، بیماری‌ها، تنگدستی و نیازمندی ایمن شدی و به خدا سوگند! هرگز آتش با بدنت تماس پیدا نمی‌کند!»

۱۱۹۳-۳۲۴۰۵- (۶) حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسط سرش را حجامت کرد. ابن ابی طیبه با تیغ مسی وی را حجامت کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه کیلوگرم خرما به او داد.»

۱۱۹۴-۳۲۴۰۶- (۷) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدراناش روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجامت کرد و مزد حجامتگر را پرداخت کرد. حجامتگر برده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صاحبش خواست تا به وی در کار تخفیف دهد.»

۱۱۹۵-۳۲۴۰۷- (۸) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که از امام باقر علیه السلام درباره شغل و درآمد حجامتگر سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: دوست داشتم در میان آل محمد صلی الله علیه و آله فلان تعداد حجامتگر وجود داشت. و تعداد زیادی را بیان کرد.»

۱۱۹۶-۳۲۴۰۸- (۹) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام درباره درآمد حجامتگر سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: «تا وقتی که شرط نکنند، اشکال ندارد.»

۱۱۹۷-۳۲۴۰۹- (۱۰) زراره از امام باقر علیه السلام درباره درآمد حجامتگر سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: «برای او ناپسند است که شرط کند ولی برای تو اشکال ندارد که با وی شرط کنی و چانه بزنی. همانا برای او مکروه است و برای تو بی‌اشکال.»

۱۱۹۸-۳۲۴۱۰- (۱۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره درآمد حجامتگر پرسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شتر آب کش داری؟ آن مرد گفت: آری!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از درآمد حجامت به شترت علوفه بده ولی خود از آن نخور.»

(۱). جمله پایانی حدیث را به شکل‌های گوناگون می‌توان معنا کرد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۰۳

۱۱۹۹-۳۲۴۱۱- (۱۲) علی بن جعفر در کتابش می‌گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره درآمد حجامتگر سؤال کردم. امام فرمود: شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و این سؤال را پرسید. پیامبر فرمود: آیا شتر آب کش داری؟

آن مرد گفت: آری!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از درآمد حجامت به آن علوفه بده.»

۱۲۰۰-۳۲۴۱۲- (۱۳) رفاعه می‌گوید: «از امام علیه السلام درباره درآمد حجامتگر سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: یکی از انصار که غلام حجامتگری داشت، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مطلب را پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: آیا شتر آب کش داری؟

مرد انصاری گفت: آری!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در آمد حجامت را صرف علوفه شترت کن!

۱۲۰۱-۳۲۴۱۳- (۱۴) مرحوم سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء آورده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از درآمد حجامتگر نهی کرد. وقتی در این باره به وی زیاد مراجعه شد به مراجعه کننده دستور داد آن را در غذای برده و علوفه شتر آب کشش مصرف کند.»

در احادیث باب ۳۴ و ۳۵ از باب‌های حمام، مناسب با این بحث مطالبی گذشت.

و در احادیث باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی گذشت که دلالت می‌کند بر این که درآمد حجامتگر با شرط، سحت و پلید است.

و در حدیث طلحه این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد آمد: «من غلامی به خاله‌ام دادم و او را نهی کردم از این که آن غلام را قصاب یا حجامتگر یا زرگر قرار دهد.»

باب ۴۷ حکم در آمد از جفت‌گیری حیوان نر

۱۲۰۲-۳۲۴۱۴- (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اجرت جفت‌گیری حیوانات نر نهی کرد.»

در کتاب العوالی در حدیثی آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مزد جفت‌گیری حیوانات نر نهی کرد.»

در حدیث معاویه گذشت که: «امام علیه السلام در پاسخ راوی دربارهٔ مزد بزهای نر فرمود: عرب آن را ننگ و عار می‌شمارد ولی اشکال ندارد.»

و در حدیث حنان گذشت، آنچه بر این مطلب دلالت می‌کند.

«۱»

(۱). ۲۲ / ۴۳۱ - ۴۳۰ باب ۴۶ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱ و ۲ (۳۲۴۴۰۱ - ۳۲۴۴۰۰).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۰۵

باب ۴۸ حکم کسب نوحه‌گر

۱۲۰۳-۳۲۴۱۵- (۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: «از امام علیه السلام دربارهٔ مزد زن نوحه‌گر سؤال شد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوحه‌سیرایی شد.»

۱۲۰۴-۳۲۴۱۶- (۲) یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «بیان داشت: پدرم، به من فرمود: ای جعفر، فلان مال را برایم وقف کن تا گریه‌کنندگان ده سال در منی در مراسم حج بر من گریه کنند.»

۱۲۰۵-۳۲۴۱۷- (۳) حنان بن سدیر می‌گوید: «در محله ما زنی بود که کنیز نوحه‌گری داشت. یک روز آن زن نزد پدرم آمد و

گفت: ای عمو، تو می‌دانی که روزی من از خداست و بعد از خدا به وسیلهٔ این کنیز نوحه‌گر تأمین می‌شود و من دوست دارم که

این مسأله را از امام صادق علیه السلام بپرسی. پس اگر حلال است [که به این وضع ادامه می‌دهم] در غیر این صورت کنیز را

می‌فروشم و قیمتش را مصرف می‌کنم تا خداوند گشایشی برساند. پدرم گفت: به خدا سوگند! من امام صادق علیه السلام را

بزرگ‌تر از آن می‌دانم که این مسأله را از وی بپرسم.

حنان می‌گوید: وقتی نزد امام صادق علیه السلام رفتیم، من خودم ماجرا را برای امام علیه السلام بازگو کردم!

امام علیه السلام فرمود: آیا شرط می‌کند؟

گفتم: به خدا سوگند نمی‌دانم نرخ تعیین می‌کند یا نه!

امام علیه السلام فرمود: به آن زن بگو نرخ تعیین نکن و هر چه به تو دادند، بپذیر!

۱۲۰۶-۳۲۴۱۸- (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است: «کار و درآمد زن نوحه گر اشکال ندارد، اگر راست بگوید.»

در کتاب من لا یحضره الفقیه مطلب پیشین را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است و سپس می‌گوید: «در خبر دیگری آمده است که فرمود: با زدن یک دست بر دست دیگر، آن را حلال کند.»

۱۲۰۷-۳۲۴۱۹- (۵) عذافر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره درآمد زن نوحه گر سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: با زدن یک دست بر دست دیگر، آن را حلال کند.»

۱۲۰۸-۳۲۴۲۰- (۶) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مزد زن نوحه گر که برای مرده نوحه‌گری می‌کند، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۰۷

۱۲۰۹-۳۲۴۲۱- (۷) سماعه می‌گوید: «از امام علیه السلام درباره درآمد زن غناخوان و نوحه گر سؤال کردم. امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره در استبصار کراهت را بر صورت تعیین نرخ و ذکر سخنان باطل حمل کرده است.

۱۲۱۰-۳۲۴۲۲- (۸) جابر در حدیث وفات ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «عبدالرحمن به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا می‌گیری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ مگر خود از گریستن نهی نکردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه؛ بلکه از نوحه‌سرایی نهی کردم...»

۱۲۱۱-۳۲۴۲۳- (۹) از امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که: «آن حضرت از گریستن با صدای بلند هنگام مصیبت نهی کرد و از نوحه‌گری و گوش دادن به آن نهی کرد و از سیلی صدا دار به صورت زدن نهی کرد.»

۱۲۱۲-۳۲۴۲۴- (۱۰) حسین بن زید بن علی از امام صادق علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که تا قیامت در میان امت من وجود دارد: افتخار به دودمان و تبار، مسخره کردن نسب یکدیگر، طلب باران از ستارگان و نوحه‌سرایی. به یقین اگر زن نوحه گر پیش از مرگ توبه نکند، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که شلواری از مس گداخته و لباسی از آبله بر تن دارد.»

۱۲۱۳-۳۲۴۲۵- (۱۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز از کارهای زمان جاهلیت است که تا قیامت مردم از آنها جدا نمی‌شوند: طلب باران از ستارگان، مسخره کردن نسب یکدیگر و نوحه‌سرایی بر مردگان.»

۱۲۱۴-۳۲۴۲۶- (۱۲) عمران زعفرانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند به هر کس نعمتی داد و او در آن نعمت به نوازندگی پرداخت، یقیناً آن نعمت را ناسپاسی کرده است و به هر کس مصیبتی وارد شد و در آن مصیبت نوحه گر آورد به تحقیق آن را ناسپاسی کرده است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۰۹

۱۲۱۵-۳۲۴۲۷- (۱۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «علی علیه السلام به رفاعه بن شداد قاضی خود در اهواز نوشت:

در شهری که بر آن سیطره و حکومت داری، از نوحه‌سرایبی بر مردگان جلوگیری کن!»

۱۲۱۶-۳۲۴۲۸- (۱۴) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهار گروه را لعنت کرد: زنی که در مال همسرش یا در مورد خودش به همسرش خیانت کند، زن نوحه‌گر و زن نافرمان همسرش و فرزند حق‌ناشناس. «
۱۲۱۷-۳۲۴۲۹- (۱۵) در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دو صدا لعنت شده‌اند و خداوند با آن‌ها دشمن است: گریستن با صدای بلند هنگام مصیبت و صدایی هنگام نعمت یعنی نوحه‌سرایبی و غناخوانی.»

در حدیث ابوحمزه این سخن امام علیه السلام گذشت: «پس ام سلمه در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای عموزاده‌اش ندبه و گریه و زاری کرد.»

«۱» و در احادیث باب ۸ از ابواب عزاداری مناسب با این بحث گذشت.

باب ۴۹ جواز کسب آرایشگر و بیان آنچه برای او جایز است و جایز نیست

۱۲۱۸-۳۲۴۳۰- (۱) ابن ابی عمیر از مردی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «فرمود: زن آرایشگری نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی پرسید: آیا شغلت را رها کردی یا به آن ادامه می‌دهی؟ زن آرایشگر پاسخ داد: ای رسول خدا! آن را ادامه می‌دهم مگر آن که شما مرا از آن بازدارید، در این صورت از آن دست برمی‌دارم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود: انجام بده ولی هنگام آرایش چهره را با پارچه جلانده؛ زیرا آن طراوت و شادابی صورت را از بین می‌برد و مو را به مو وصل نکند.»

۱۲۱۹-۳۲۴۳۱- (۲) قاسم بن محمد می‌گوید: «از علی علیه السلام درباره زن مسلمانی سؤال کردم که عروس آرایش می‌کند و گذران زندگی‌اش از این راه است، ولی از این کار احساس ناراحتی می‌کند. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی مو را به مو وصل نکند.»

۱۲۲۰-۳۲۴۳۲- (۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که امام علیه السلام فرمود: درآمد زن آرایشگر اشکال ندارد، اگر نرخ معین نکند و هر چه به وی داده شد، بپذیرد و موی زنی را به موی زن دیگری وصل نکند؛ ولی اشکال ندارد موی بز را به موی زن وصل کند و درآمد زن نوحه‌گر اشکال ندارد، هر گاه راست بگوید.»

(۱). باب ۵ از ابواب عزاداری، حدیث ۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۱۱

۱۲۲۱-۳۲۴۳۳- (۴) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هفت گروه را لعنت کرد: وصل‌کننده موی دیگری به موی خودش، زانی که خود را شبیه مردان گردانند، مردانی که خود را شبیه زنان نمایند، فاصله‌اندازنده میان دندان‌هایش، خال‌کوبی‌کننده به بدنش، برده‌ای که به غیر صاحبش نسبت داده شود و کسی که خود را از همسرش به بی‌خبری می‌زند و او دیوث است.»

۱۲۲۲-۳۲۴۳۴- (۵) عبدالله بن الحسن می‌گوید: «از امام علیه السلام درباره قرامل سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: قرامل چیست؟

گفتم: پشمی که زنان روی سرشان می‌گذارند.

امام علیه السلام فرمود: اگر پشم است، اشکال ندارد ولی اگر مو است، در وصل کننده و وصل شده‌اش خیری نیست!»
 ۱۲۲۳-۳۲۴۳۵- (۶) علی بن غراب از امام صادق علیه السلام از پدرش - امام باقر علیه السلام - از پدرش - امام سجاد علیه السلام -
 از پدرش - امام حسین علیه السلام - از پدرش - حضرت علی علیه السلام - روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،
 نامصه، منتمصه، واشره، مستوشره، واصله، مستوصله، واشمه و مستوشمه را لعنت کرد.

علی بن غراب می‌گوید: نامصه، زنی است که موهای صورت را می‌کند و منتمصه، زنی است که موهای صورتش کنده می‌شود.
 و واشره، زنی است که میان داندان‌های زنان فاصله ایجاد می‌کند و آن‌ها را مرتب می‌نماید و مستوشره، زنی است که این کار با او
 انجام می‌شود.

و واصله، زنی است که موهای زنی را به موهای زن دیگری وصل می‌کند و مستوصله، زنی است که موهای زن دیگری به موهایش
 وصل می‌شود.

واشمه، زنی است که بر روی دست و یا محل دیگری از بدن زن دیگری خال کوبی می‌کند و آن به این صورت است که در دستان
 یا پشت دست یا جای دیگری از بدن او سوزن را فرو می‌برد تا اثرش بر جای بماند سپس آن را با سرمه یا آهک پر می‌کند تا سبز و
 تیره شود و مستوشمه، زنی است که روی بدنش را خال کوبی می‌کند.»

در حدیث محمد بن مسلم این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد: «هنگامی که دختری را آرایش می‌کنی، صورتش را با
 پارچه نشوی؛ زیرا پارچه آب صورت را می‌نوشد [و طراوت و شادابی آن را از میان می‌برد].
 «۱» و در حدیث سعد اسکاف و علی بن جعفر مناسب با این بحث خواهد آمد. «۲»

(۱). ۲۲ / ۴۴۰ باب ۵۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا.

(۲). باب ۳۴ از باب‌های آمیزش با زنان، حدیث ۲ و ۸.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۱۳

باب ۵۰ جواز ختنه دختران و آداب آن

۱۲۲۴-۳۲۴۳۶- (۱) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که زنان به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کردند، در میان آنان زنی به نام ام حبیب بود که دختران را ختنه
 می‌کرد. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را مشاهده کرد، به وی فرمود: ای ام حبیب! کاری را که در گذشته انجام می‌دادی،
 اکنون نیز انجام می‌دهی؟

ام حبیب گفت: آری؛ ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مگر آن که حرام باشد و مرا از آن باز داری!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، بلکه حلال است. نزد من بیا تا به تو بیاموزم! ام حبیب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و آن
 حضرت به وی فرمود: وقتی آن کار را انجام دادی، آن را عمیق نَبُر و از ریشه قطع نکن، بلکه اندک ببر، چرا که آن چهره را
 روشن تر می‌کند و برای شوهر لذت بخش تر است.»

ام حبیب خواهری به نام ام عطیه داشت که آرایشگر بود. ام حبیب وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جدا شد به نزد خواهرش
 رفت و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای وی بازگو کرد. ام عطیه نیز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آنچه
 خواهرش به وی گفته بود، برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

نزد من بیا ای ام عطیه! وقتی دختری را آرایش کردی، صورتش را با پارچه نشوی؛ زیرا پارچه شادابی و طراوت صورت را از میان

می‌برد.»

۱۲۲۵-۳۲۴۳۸- (۲) عمرو بن ثابت از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زنی به نام ام طیبه دختران را ختنه می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را فراخواند و به وی فرمود: ای ام طیبه، هرگاه دختران را ختنه کردی، آن را اندک بپر و زیاده روی نکن؛ چرا که آن چهره را باصفا تر می‌کند و نزد شوهر لذت بخش تر است.»

۱۲۲۶-۳۲۴۳۹- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«ای گروه زنان، هنگامی که دختران تان را ختنه کردید، پس مقداری از آن را باقی گذارید، چرا که آن رنگ [رخسارشان] را شفاف تر می‌کند و آنان را نزد شوهران شان لذت بخش تر می‌نماید.»

۱۲۲۷-۳۲۴۴۰- (۴) قطب راوندی در کتاب دعوات از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ختنه در مردان سنت است و برای زنان کرامت است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۱۵

۱۲۲۸-۳۲۴۴۱- (۵) وهب بن جعفر از پدرش از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«دختر تا سن هفت سالگی ختنه نمی‌شود.»

باب ۵۱ استحباب نخ‌ریسی برای زنان

۱۲۲۹-۳۲۴۴۲- (۱) امّ حسن می‌گوید: «امیر مؤمنان علیه السلام بر من گذشت و فرمود: ای امّ حسن، چه کار می‌کنی؟

گفتم: نخ می‌ریسم!

علی علیه السلام فرمود: بدان که، آن حلال‌ترین شغل هاست.»

۱۲۳۰-۳۲۴۴۳- (۲) ابراهیم نخعی یک روز صبح بر زنی به نام امّ بکر، گذشت که در کنار در خانه اش نشسته بود و با چرخ نخ‌ریسی نخ می‌رشت. ابراهیم به وی گفت: «ای ام بکر آیا پیر نشده‌ای؟ آیا زمان آن نرسیده که این چرخ نخ‌ریسی را به کناری گذاری؟

ام بکر گفت: چگونه آن را کنار بگذارم در حالی که از امیر مؤمنان- علی علیه السلام- شنیدم که فرمود:

آن، از کسب‌های پاک و پاکیزه است.»

۱۲۳۱-۳۲۴۴۴- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: «نخ‌ریسی چه خوب شغلی است برای زن مؤمن!»

۱۲۳۲-۳۲۴۴۵- (۴) در کتاب جعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«نخ‌ریسی چه خوب شغلی است برای زن مؤمن!

و فرمود: به پسران تان تیراندازی و شنا بیاموزید.»

۱۲۳۳-۳۲۴۴۶- (۵) سید بن طاووس در کتاب اللهوف آورده است که یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: «سه حاجتی را که وعده به برآوردن شان کردم، بیان کن»

تا آنجا که امام سجاد علیه السلام فرمود: «... و دوم این که آنچه از ما گرفته شده به ما برگردانی ...»

و تا آنجا که امام سجاد علیه السلام فرمود: «همانا چیزهای گرفته شده از خودمان را درخواست کردم برای این که در میان آنها رشته شده به دست فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله است ...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۱۷

۱۲۳۴ - ۳۲۴۴۷ - (۶) فرات بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام به شدت بیمار شدند ... وقتی خداوند آن دو را شفا داد، علی علیه السلام نزد همسایه یهودی‌اش به نام - شمعون بن حار - رفت و به وی گفت: ای شمعون، سه صاع [نه کیلوگرم] جو و دسته‌ای پشم به من بده تا دختر محمد صلی الله علیه و آله برای تو برسد. مرد یهودی جو و پشم را به وی داد و علی علیه السلام آن‌ها را به منزل فاطمه آورد و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! این جوها را بخور و این پشم‌ها را رشته کن ...»

۱۲۳۵ - ۳۲۴۴۸ - (۷) مسلم بن خالد از امام صادق علیه السلام از پدرش در تفسیر آیه: و به نذرشان وفا می‌کنند. روایت می‌کند که فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام که دو کودک خردسال بود، بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه دو نفر دیگر از آنان عیادت کرد. یکی از آن دو نفر به علی علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! ای کاش برای فرزندانت نذری می‌کردی تا خداوند آن‌ها را بهبودی بخشد!

علی علیه السلام گفت: برای سپاسگزاری از خداوند، سه روز روزه خواهم گرفت! فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام گفتند: ما نیز سه روز روزه خواهیم گرفت! کنیز آنان فضا نیز همین را گفت. خداوند حسن و حسین علیهما السلام را شفا داد و همگی روزه گرفتند؛ ولی هیچ غذایی در خانه برای افطار نداشتند. علی علیه السلام نزد یکی از همسایگان یهودی‌اش - به نام شمعون - که در کار پشم بود، رفت و به وی گفت: آیا می‌خواهی دختر محمد صلی الله علیه و آله یک دسته پشم برای رشته کند و در برابر آن سه صاع [نه کیلوگرم] جو به من بدهی؟ شمعون گفت: آری!

علی علیه السلام جو و پشم را گرفت، به خانه آمد و ماجرا را برای فاطمه علیها السلام بازگو کرد. فاطمه علیها السلام پذیرفت و اطاعت کرد. آن‌گاه به سراغ پشم‌ها رفت و یک سوم آن را رشته کرد و پس از آن یک صاع جو برداشت، آن را آسیا و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان پخت، برای هر کدام یک قرص نان ... سپس به سراغ ثلث دوم پشم رفت و آن‌ها را رشته کرد و پس از آن یک صاع جو برداشت، آسیا و سپس خمیر نمود و پنج قرص نان پخت ...

فاطمه به سراغ ثلث سوم پشم رفت، آن‌ها را رشته کرد و سپس باقیمانده جو را آسیا کرد ...»

در حدیث یعقوب این سخن امام گذشت: «چه خوب سرگرمی است برای زن صالح، نخ رشتن!» (۱)

در حدیث تنبیه الخواطر در باب آینده این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد: «کار زنان نیکوکار، نخ رشتن است.» (۲)

(۱). باب ۱۱ از باب‌های مساکن، حدیث ۳.

(۲). ۲۲ / ۴۴۴ باب ۵۲ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۲ (۳۲۴۵۰).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۱۹

باب ۵۲ فضیلت خیاطی

۱۲۳۶ - ۳۲۴۴۹ - (۱) ابوحسین بلخی می‌گوید: «علی علیه السلام از بازار کوفه می‌گذشت. پیراهنش به کرسی گیر کرد و پاره شد. آن را به دست گرفت، نزد دوزندگان رفت و گفت: این را برای من بدوزید، خداوند به شما برکت دهد.»

۱۲۳۷ - ۳۲۴۵۰ - (۲) در کتاب تنبیه الخواطر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شغل مردان نیکوکار، دوزندگی

است و شغل زنان نیکوکار، ریسندگی.»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره لباسش را می‌دوخت و کفشش را وصله می‌زد و بیشترین کار آن حضرت در خانه، دوزندگی بود.

باب ۵۳ کراهت بافندگی و استحباب صیقل کاری

۱۲۳۸-۳۲۴۵۱- (۱) ابواسماعیل صیقل رازی می‌گوید: «همراه دو لباس نزد امام صادق علیه السلام رفتم. امام علیه السلام فرمود:

«ای ابواسماعیل! از منطقه شما لباس‌های زیادی برای ما می‌آید ولی هیچ‌یک از آنها مثل این دو لباسی نیست که در دست توست! گفتم: فدایت کردم! مادر اسماعیل می‌ریسد و من می‌بافم!

امام علیه السلام فرمود: بافنده هستی؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: بافنده نباش!

گفتم: چه کاره باشم؟

امام علیه السلام فرمود: صیقل دهنده شمشیر باش!

ابواسماعیل می‌گوید: دوپست درهم داشتم با آن تعدادی شمشیر و آینه (و غلاف) قدیمی خریدم، آنها را به ری بردم و با سود بسیاری فروختم!»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «مقصود از این حدیث، نوعی کراهت است نه حرمت.»

«۱»

(۱). به نظر می‌رسد امام در این حدیث، در مقام بیان حکم شرعی نیست تا حرمت یا کراهت از آن استفاده شود؛ بلکه امام بر اساس شرایط آن زمان درصدد راهنمایی یارانش است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۲۱

۱۲۳۹-۳۲۴۵۲- (۲) در تفسیر علی بن ابراهیم در ضمن ماجرای مریم و ولادت عیسی آمده است: «سپس جبرئیل به مریم ندا داد: و درخت خرما را به سوی خود حرکت بده! یعنی درخت خرما را خشکیده را حرکت بده، پس مریم حرکت داد. آن روز بازار برپا بود. بافندگان از کنار مریم می‌گذشتند. در آن زمان، بافندگی شریف‌ترین شغل‌ها بود. آنان سوار بر قاطرهای سفید و سیاه آمدند. مریم از آنان پرسید:

درخت خرما را خشکیده کجاست؟ آنان مریم را مسخره کردند و او را از خود راندند. مریم به آنان گفت: خداوند شغل‌تان را بی‌رونق و کساد و خودتان را مایه ننگ و عار در میان مردم قرار دهد.»

۱۲۴۰-۳۲۴۵۳- (۳) در شرح نهج البلاغه ابن میثم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عقل چهل معلم به اندازه عقل یک بافنده است و عقل بافنده به اندازه عقل زن است و زن عقل ندارد.»

۱۲۴۱-۳۲۴۵۴- (۴) در همان کتاب از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود:

«با معلمان و بافندگان مشورت نکنید؛ زیرا خداوند عقل‌هایشان را گرفته است.»

۱۲۴۲-۳۲۴۵۵- (۵) در همان کتاب روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقداری نخ رشته شده به بافنده‌ای از بنی نجار داد تا پارچه پشمی برای وی ببافد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتب برای گرفتن پارچه به او سر می‌زد و نزدیک در مغازه‌اش

می‌ایستاد و می‌فرمود: «پارچه ما را به ما تحویل دهید تا با آن خود را در میان مردم بیاراییم!» و آن بافنده پیوسته امروز و فردا می‌کرد تا این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد. ۱۲۴۳-۳۲۴۵۶- (۶) در نهج البلاغه آمده است:

«روزی علی علیه السلام بر فراز منبر کوفه برای مردم سخنرانی می‌کرد. در این میان سخنی گفت که مورد اعتراض اشعث بن قیس قرار گرفت و به امام گفت: ای امیر مؤمنان علیه السلام این سخن به زیان توست نه به سود تو! علی علیه السلام چشمانش را به سوی اشعث به پایین دوخت و فرمود: تو چه می‌دانی چه چیز به زیان من است و چه چیز به سود من! لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد! بافنده فرزند بافنده، منافق فرزند کافر...»
در حدیث جعفر بن احمد، این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت: «پشت سر بافنده نماز نخوانید هر چند عالم باشد.»
«۱» و در حدیث فرزند عیسی گذشت که: «نزد امام صادق علیه السلام گفته شد: بافنده ملعون است! امام علیه السلام فرمود: همانا مقصود از آن کسی است که بر خدا و پیامبرش دروغ می‌بافد.» «۲»

(۱). باب ۲۰ از باب‌های جماعت، حدیث ۱.

(۲). باب ۳۹ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۲۳

باب ۵۴ کراهت صرافی، فروش کفن، غذا، برده، زرگری و ذبح حیوان

۱۲۴۴-۳۲۴۵۷- (۱) اسحاق بن عمار می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به امام خبر دادم که پسری برای من به دنیا آمد. امام علیه السلام فرمود: آیا او را محمد نامیدی؟

گفتم: چرا چنین کردم!

امام علیه السلام فرمود: پس محمد را نزن و به او ناسزا نگو. خداوند او را روشنی چشم تو در زندگی ات و جانشین راست گفتار و راست کرداری پس از مرگت قرار داد.

گفتم: فدایت گردم! او را به چه کاری گمارم؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه او را از پنج شغل دور نگه داشتی، پس هر کجا که خواستی او را بگماری، به صرافی نسپار؛ چرا که صراف از ربا سالم نمی‌ماند. و او را به کفن فروش نسپار؛ چرا که از شیوع وبا خوشحال می‌شود و او را به مواد خوراکی فروش نسپار؛ زیرا از احتکار سالم نمی‌ماند و او را به کسی که زیاد حیوانات را ذبح می‌کند، نسپار؛ چرا که مهربانی از وی سلب می‌شود و او را به برده فروش نسپار؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردم، انسان فروش است.»

۱۲۴۵-۳۲۴۵۸- (۲) ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود: «شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا! به تحقیق من قرآن (یا نوشتن) را به این فرزندم آموزش دادم.

او را در چه شغلی بگمارم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا پدرت را جزای خیر دهد، به هر شغلی او را می‌گماری بگمار؛ ولی به پنج شغل او را مگمار: به سبأ [کفن فروش]، زرگر، قصاب، گندم فروش و برده فروش.

آن مرد گفت: ای رسول خدا، سبأ چیست؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۲۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کفن فروش. وی مرگ امت مرا آرزو می‌کند، درحالی که مولودی از امتم نزد من محبوب‌تر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد. و زرگر [دنیا دوستی] برای امت من به ارمغان می‌آورد و قصاب ذبح می‌کند تا مهربانی از دلش بیرون رود. و گندم‌فروش غذای امت مرا احتکار می‌کند و انسان هنگام دیدار با خدا دزد باشد نزد من محبوب‌تر است از این که چهل روز مواد خوراکی را احتکار کرده باشد و با خدا دیدار کند. و برده‌فروش، پس جبرئیل نزد من آمد و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله بدترین امت تو انسان‌فروشان هستند.»

۱۲۴۶-۳۲۴۵۹- (۳) در کتاب جعفریات از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «شبانه بر گروهی از بنی اسرائیل عذاب فرود آمد، پس صبحگاهان چهار گروه را [بر اثر عذاب] از دست دادند: طبل‌نوازان، غناخوانان، احتکارکنندگان غذا و صرافان رباخوار.» در کتاب جامع الاحادیث نظیر این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است.

۱۲۴۷-۳۲۴۶۰- (۴) طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام (از پدرش علیه السلام) روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من غلامی به خاله‌ام بخشیدم و او را بازداشتم از این که آن غلام را به قصابی یا حجامتگری یا زرگری بگمارد.» ۱۲۴۸-۳۲۴۶۱- (۵) در کتاب جعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش - امام سجاد علیه السلام - از پدرش از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین مردم، انسان‌فروشان هستند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۲۷

۱۲۴۹-۳۲۴۶۲- (۶) علی بن حکم از برخی از شیعیان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی روغن زیتون فروش بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بسیار دوست می‌داشت، به طوری که هیچ‌گاه بدون دیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر کارش نمی‌رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از این موضوع آگاه بود. از این رو هر گاه آن شخص می‌آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را بالا می‌آورد تا به وی نگاه کند.

یک روز مثل همیشه پیش از رفتن به کار، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت. آن حضرت نیز سرش را بالا گرفت تا به وی نگاه کند، آن گاه به دنبال کارش رفت ولی آن روز به سرعت بازگشت. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را از او مشاهده کرد، با دست به وی اشاره کرد تا بنشیند. آن مرد در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نشست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی پرسید: امروز تو را چه می‌شود، که کاری کردی که پیش از آن انجام نمی‌دادی؟ آن مرد گفت: سوگند به آن کس که تو را به حق به پیامبری برانگیخت! یاد تو تمام قلب مرا فراگرفت به طوری که نتوانستم به سر کارم روم و بازگشتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای وی دعا کرد و درخواست خیر و نیکی نمود. چند روز از این ماجرا گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر آن مرد را ندید. از اصحاب سراغ او را گرفت، آنان گفتند: چند روز است که ما نیز او را ندیده‌ایم! پیامبر صلی الله علیه و آله کفش‌هایش را پوشید، اصحاب نیز کفش‌هایشان را پوشیدند و به جستجوی آن مرد حرکت کردند تا به بازار روغن زیتون‌فروشان و مغازه آن شخص رسیدند. ولی هیچ‌کس را در مغازه وی نیافتند. از همسایگانش سراغ او را گرفتند. آنان گفتند: او مُرد و نزد ما انسان‌امانتدار و راستگویی بود و تنها یک عیب داشت!

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چه عیبی داشت؟

گفتند: به دنبال زنان می‌رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رحمتش کند، به خدا سوگند! مرا آن‌گونه دوست می‌داشت که حتی اگر برده‌فروش بود، بدون شک خداوند او را می‌آمرزید!

۱۲۵۰-۳۲۴۶۳- (۷) در کتاب جامع الاحادیث آمده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین مردم، حیوان‌فروشان

هستند.»

۱۲۵۱-۳۲۴۶۴- (۸) درست می‌گوید: «امام صادق علیه السلام از اصحاب کهف یاد کرد و فرمود: آنان سخن‌شناس و صراف سخن بودند و صراف درهم نبودند.»

۱۲۵۲-۳۲۴۶۵- (۹) حارث از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس مواد خوراکی بفروشد، مهربانی از دلش بیرون می‌رود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۲۹

۱۲۵۳-۳۲۴۶۶- (۱۰) سدیر صیرفی می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم: از حسن بصری حدیثی شنیده‌ام که اگر راست باشد، فاتحه ما خوانده شده است!

امام علیه السلام پرسید: آن حدیث چیست؟

گفتم: شنیده‌ام که حسن بصری می‌گفت، حتی اگر تابش خورشید مغزش را به جوش آورد، از سایه دیوار صراف استفاده نخواهد کرد و اگر تشنگی جگرش را پاره‌پاره کند، از خانه صراف درخواست آب نمی‌کند. و این در حالی است که شغل و تجارت من این است و گوشت و خونم در این شغل روییده شده است و حج و عمره‌ام از درآمد این کار است.

امام علیه السلام با شنیدن این مطلب نشست، آن‌گاه فرمود: حسن دروغ گفت، مساوی بگیر و مساوی بده. هنگام نماز هر چه در دست داری، رها کن و به نماز بایست. آیا نمی‌دانی که اصحاب کهف صراف بودند؟»

مرحوم صدوق می‌فرماید: «مقصود امام علیه السلام این است که اصحاب کهف صراف سخن بودند و منظور او این نیست که صراف درهم بودند.»

در احادیث باب ۱۱ از باب‌های معامله بردگان، مطالبی مناسب این بحث خواهد آمد.

باب ۵۵ استخراج نقره از مس

۱۲۵۴-۳۲۴۶۷- (۱) ثمالی می‌گوید: «همراه امام صادق علیه السلام از بازار مسگران می‌گذشتیم. به امام علیه السلام گفتم: فدایت کردم! مس از چیست؟

امام علیه السلام فرمود: از نقره؛ ولی زمین آن را فاسد کرده است. هر کس بتواند فساد آن را از بین ببرد، از آن سود می‌برد.»

۱۲۵۵-۳۲۴۶۸- (۲) در توحید مفضل آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای مفضل! در این معدن‌ها و گوهرهای گوناگونی که از آن‌ها به دست می‌آید، بیندیش! گوهرهایی همانند گچ، ساروج [بتون]، قلع، سرمه، جیوه، مس، سرب، نقره، طلا، زبرجد، یاقوت، زمرد و سنگ‌های گوناگون و همچنین موادی مانند قیر، مومیا، گوگرد، نفت و چیزهای دیگری که مردم در نیازهای‌شان استفاده می‌کنند. پس آیا بر انسان اندیشمندی پوشیده است که همه اینها گنجینه‌هایی است که در زمین برای انسان ذخیره شده است، تا آن‌ها را استخراج کند و هنگام نیاز

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۳۱

به کار گیرد. ولی با همه حرص و تلاشی که انسان در این راه به کار می‌برد، چاره‌اندیشی وی در ساختن آن‌ها ناچیز است. اگر انسان در صنعت به آنچه می‌خواهد دست یابد- که به زودی پیروز خواهد شد- و این دانش در جهان گسترش یابد به طوری که طلا و نقره در جهان زیاد گردد و ارزش آن‌ها نزد مردم سقوط کند، دیگر طلا و نقره قیمتی نخواهند داشت و در معاملات از آن‌ها استفاده نخواهد شد و حکومت‌ها به انباشته کردن اموال نمی‌پردازند و هیچ کس برای فرزندانش ذخیره نمی‌کند.

و از این صنایع، صنعت ساختن مس زرد از مس و شیشه از ماسه و نقره از سرب و طلا از نقره و مانند آن به انسان عنایت شده است.

صنعت‌هایی که در آن زیان نیست، پس بنگر که چگونه خواست‌شان در موارد بی‌زیان برآورده شده است و در موارد زیانبار ممنوع گردیده‌اند.»

باب ۵۶ حکم افسانه‌سرایان، مالیات‌گیران، دباغان، نقیبان، عریفان [مأموران امنیت] و نامهرسانان

خداوند متعال می‌فرماید:

و هر گاه کسانی را دیدی که به انگیزه باطل در آیات ما فرومی‌روند، از آنان روی برتاب تا به سخن دیگری پردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی واداشت، پس از یادآوری با گروه ستمگر منشین «۱».

و شاعران، گمراهان از آنان پیروی می‌کنند «۲».

۱۲۵۶-۳۲۴۶۹- (۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «که امیر مؤمنان علیه السلام شخص افسانه‌سرایبی را در مسجد مشاهده کرد، او را با تازیانه زد و دور کرد.»

۱۲۵۷-۳۲۴۷۰- (۲) مرحوم صدوق در کتاب الاعتقادات می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام سخن از افسانه‌سرایان به میان آمد. امام علیه السلام فرمود: خداوند لعنت‌شان کند. آنان ما را زشت جلوه می‌دهند.»

۱۲۵۸-۳۲۴۷۱- (۳) از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه سؤال شد: و شاعران، گمراهان از آنان پیروی می‌کنند! امام علیه السلام فرمود: «آنان، افسانه‌سرایان هستند.»

(۱). انعام ۶/۶۸.

(۲). شعرا ۲۶/۲۲۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۳۳

۱۲۵۹-۳۲۴۷۲- (۴) ربیع بن عبدالله از شخصی که نام برد، در تفسیر آیه: و هر گاه کسانی را دیدی که به انگیزه باطل در آیات ما غور می‌کنند ...

از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مقصود، سخن باطل گفتن درباره خداوند و جدال درباره قرآن است. پس از آنان روی برتاب تا به سخن دیگری پردازند.

و فرمود: افسانه‌سرا از آن‌هاست.»

۱۲۶۰-۳۲۴۷۳- (۵) عبدالسلام صالح هروی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند رحمت کند بنده‌ای که امر ما را زنده نگه دارد.

گفتم: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟

امام علیه السلام فرمود: علوم ما را می‌آموزد و به مردم یاد می‌دهد؛ زیرا اگر مردم زیبایی‌های سخن ما را درک کنند، حتماً از ما پیروی خواهند کرد!

گفتم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله! از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: هر کس دانشی را فرا گیرد تا با سبک‌مغزان جدال کند یا به دشمنان افتخار و مباهات کند یا چهره‌های مردم را متوجه خویش کند، او در آتش است.

امام رضا علیه السلام فرمود: جدّم راست گفت! آیا می‌دانی سبک‌مغزان کیانند؟

گفتم: نه، ای فرزند رسول خدا!

امام علیه السلام فرمود: آنان افسانه‌سرایان مخالف ما هستند. آیا می‌دانی دانشمندان کیانند؟

گفتم: نه، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله!

امام علیه السلام فرمود: آنان عالمان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، کسانی که خداوند پیروی از آنان را واجب و دوستی‌شان را لازم کرده است. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: آیا معنای: چهره‌های مردم را متوجه خویش کند، می‌دانی؟
گفتم: نه!

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! مقصود امام صادق علیه السلام از این جمله ادعای امامت و رهبری ناحق است و هر کس چنین کند، در آتش است.»

۱۲۶۱-۳۲۴۷۴- (۶) مرحوم شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات آورده است: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا گوش دادن به افسانه‌سرایان جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: نه!»

۱۲۶۲-۳۲۴۷۵- (۷) و نیز در همان کتاب آورده است: «و فرمود: هر کس به گوینده‌ای گوش سپارد، به تحقیق او را عبادت کرده است. پس اگر وی از خدا بگوید، خدا را عبادت کرده است و اگر گوینده از ابلیس باشد، به یقین ابلیس را پرستیده است.»
در حدیث جعفر بن احمد این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت: «پشت سر دباغ نماز نخوانید، هر چند عابد باشد.»
«۱» و در حدیث نوف این سخن علی علیه السلام گذشت: «ای نوف، سفارش مرا بپذیر. هرگز نقیب، عریف «۲»، مالیات‌گیر، فرستاده و پیک نباش.» «۳»

(۱). باب ۲۰ از باب‌های نماز جماعت، حدیث ۱.

(۲). نقیب و عریف سرپرست مردم از سوی حکومت که به کارهای آنان رسیدگی می‌کردند و وضعیت مردم را به حکومت گزارش می‌دادند.

(۳). باب ۱۰ از ابواب مبارزه با نفس، حدیث ۵۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۳۵

باب ۵۷ نهی از کسب کنیزان و غلامان

۱۲۶۳-۳۲۴۷۶- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از درآمد کنیزان نهی کرد؛ چرا که اگر درآمدی به دست نیآورد، زنا می‌دهد مگر آن کنیزی که صاحب حرفه و هنر دستی است و نیز از درآمد برده‌ای که صاحب حرفه‌ای نیست نهی کرد، چرا که اگر آن درآمد را به دست نیآورد، سرقت می‌کند.»

باب ۵۸ حکم کسب کسانی که با شب‌بیداری کار می‌کنند

۱۲۶۴-۳۲۴۷۷- (۱) شعیری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس شب را به بیداری در حال کسب و کار سپری کند و بهره چشمش را از خواب نبردازد، پس آن کسبش حرام است.»

۱۲۶۵-۳۲۴۷۸- (۲) مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«صنعتگران هر گاه تمام شب را به بیداری سپری کنند، پس [درآمدشان] سحت و ناپسند است.»

باب ۵۹ جواز جفت‌گیری انواع حیوانات

۱۲۶۶-۳۲۴۷۹- (۱) هشام بن ابراهیم می گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم، الاغ را با ماده اسب جفت می کنیم تا قاطر به وجود آید، آیا این کار جایز است؟»

امام علیه السلام فرمود: آری، آن‌ها را جفت کن!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۳۷

۱۲۶۷-۳۲۴۸۰- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر: «اکرم صلی الله علیه و آله از کشف نهی کرد و آن آبتن نمودن شتر ماده‌ای است که بچه‌اش شیرخوار است مگر آن که بچه‌اش صدقه داده شود یا ذبح گردد.

و از جفت کردن الاغ با ماده اسب نجیب، نهی کرد.»

۱۲۶۸-۳۲۴۸۱- (۳) سکونی از امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام روایت می کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جفت کردن الاغ با ماده اسب نجیب، نهی کرد.»

در حدیث داود بن سلیمان و صحیفه الرضا گذشت: «ما اهل بیتی هستیم که الاغ را با ماده اسب نجیب، جفت نمی کنیم.»

۱۲۶۹-۳۲۴۸۲

۱۲۷۰-۳۲۴۸۳-۱۲۷۱-۳۲۴۸۴

۱۲۷۲-۳۲۴۸۵

۱۲۷۳-۳۲۴۸۶

۱۲۷۴-۳۲۴۸۷

۱۲۷۵-۳۲۴۸۸

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۴۱

باب ۶۱ جواز فروش حریر و دیبا

در حدیث محمد بن مسلم و سماعه این سخن امام گذشت: «[پوشیدن] لباس حریر و دیبا [برای مردان] جایز نیست ولی فروختن آن‌ها اشکال ندارد.» «۱»

باب ۶۲ جواز بر تجویز دارو و تخلیه و خرید مسکن

۱۲۷۶-۳۲۴۸۹- (۱) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که: «برای مردم دارو می سازد و در مقابل آن مزد می گیرد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

(۱). باب ۷ از ابواب لباس نمازگزار، حدیث ۴ و ۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۴۳

۱۲۷۷-۳۲۴۹۰- (۲) محمد بن مسلم می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی به دیگری پول می دهد تا از منزلش نقل مکان کند و او به جایش ساکن شود. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۲۷۸-۳۲۴۹۱- (۳) عبدالله بن سنان می گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی قصد خرید خانه یا زمین یا برده‌ای را دارد و برای هر کس که آن را برایش خریداری کند، پاداشی می گذارد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۱۲۷۹-۳۲۴۹۲- (۴) عبدالله بن سنان می‌گوید: «در حضور من شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: ما از فردی می‌خواهیم که زمین، خانه، برده و کنیز برای ما بخرد و پاداشی برای وی قرار می‌دهیم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!» این حدیث با سندهای دیگر و اندکی اختلاف نیز روایت شده است.

باب ۶۳ حرمت تصرف عدوانی مال یتیم و جواز تصرف مال یتیم با پرداخت عوض آن

خداوند متعال می‌فرماید:

در باره یتیمان از تو می‌پرسند. بگو: سامان بخشیدن به کارهای‌شان نیکی است و اگر زندگی‌تان را با آنان درآمیزید، پس آنان برادران‌تان هستند و خداوند تباهکار را از اصلاحگر بازمی‌شناسد (۱).
پس اگر احساس کردید، به رشد رسیده‌اند، اموال‌شان را به آنان تحویل دهید و آن را با اسراف و شتابان نخورید (۲).
کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آنان بی‌مناکند، باید بترسند پس تقوای الهی را پیشه کنند و سخن استوار و حق بگویند.
به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌های‌شان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده می‌شوند (۳).

(۱). بقره ۲/۲۲۰.

(۲). نساء ۴/۶.

(۳). نساء ۴/۱۰-۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۴۵

۱۲۸۰-۳۲۴۹۳- (۱) عجلان ابی صالح می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره تصرف مال یتیم سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن همان گونه است که خداوند می‌فرماید:

به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌های‌شان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده می‌شوند.

سپس امام علیه السلام- بدون سؤال از وی- افزود: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا یتیمی‌اش از بین رود یا از دیگران بی‌نیاز شود، خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند، همان گونه که آتش را بر مال یتیم‌خوار واجب کرد.»

۱۲۸۱-۳۲۴۹۴- (۲) سماعه می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا برای مال یتیم‌خور توبه‌ای است؟

امام علیه السلام فرمود: باید آن مال را به صاحبش بازگرداند. آن‌گاه فرمود: دلیل آن این است که خداوند می‌فرماید: به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌های‌شان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده می‌شوند.»

۱۲۸۲-۳۲۴۹۵- (۳) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«روایت شده که تصرف مال یتیم از گناهان کبیره‌ای است که خداوند آن را تهدید به آتش کرده است چرا که خداوند می‌فرماید: به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌های‌شان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده خواهند شد.»

۱۲۸۳-۳۲۴۹۶- (۴) سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خداوند درباره مال یتیم تهدید به دو مجازات کرد، یکی مجازات آخرت که آتش است و مجازات دنیا، که در این سخن خداوند است: کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آنان بی‌مناکند، باید بترسند، پس تقوای الهی را پیشه کنند و سخن استوار و حق بگویند.

یعنی باید بترسند از این که همان‌گونه با فرزندان‌شان رفتار شود که آنان با این یتیمان رفتار کردند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۴۷

۱۲۸۴-۳۲۴۹۷- (۵) در کتاب من لا یحضر الفقیه آمده است که امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌های محمد بن سنان نوشت: «تصرف مال یتیم از روی ظلم به علت‌های فراوانی از جهات فساد و تباهی حرام شد.

نخستین آن، این که تصرف مال یتیم از روی ظلم همکاری در کشتن اوست؛ زیرا یتیم بی‌نیاز نیست و نمی‌تواند خود را اداره کند و کارهایش را سامان دهد و کسی را نیز ندارد که همانند پدر و مادر به کارهایش پردازد و بی‌نیازش کند. از این رو هر گاه کسی از مالش بخورد، گویا او را کشته است و به فقر و درماندگی کشانده است. افزون بر آن که خداوند نیز بر او حرام کرده است و در این سخن خود برای آن مجازات قرار داده است: کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آن‌ها بی‌مناکند، باید بترسند، پس تقوای الهی پیشه کنند و سخن استوار و حق بگویند.

و به دلیل سخن امام باقر علیه السلام که فرمود: خداوند تصرف مال یتیم را به دو مجازات تهدید کرد، مجازاتی در دنیا و مجازاتی در آخرت. پس حرام نمودن مال یتیم سبب زنده ماندن و بی‌نیازی وی از دیگران می‌گردد و سبب می‌شود. فرزندان انسان از آنچه بر سر یتیم می‌آید،- به خاطر تهدید خداوند به مجازات سالم بمانند- افزون بر آن‌که، یتیم پس از رسیدن به بلوغ در صدد انتقام‌جویی و گرفتن حق خویش برمی‌آید و کینه و دشمنی و عداوت ایجاد می‌شود و همدیگر را نابود می‌کنند.»

۱۲۸۵-۳۲۴۹۸- (۶) در همان کتاب آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«مال یتیم‌خور، در دنیا و آخرت به وبال عملش گرفتار می‌شود. در دنیا خداوند می‌فرماید: کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آنان بی‌مناکند، باید بترسند، پس تقوای الهی پیشه کنند.

و در آخرت خداوند می‌فرماید: به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌های‌شان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده خواهند شد.

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: حتماً فرزندان مال یتیم‌خور- به ستم- پس از مرگ وی به سرعت به نتیجه کار او در دنیا گرفتار می‌شوند و در آخرت نیز خود به کیفر عملش خواهد رسید...»
ادامه حدیث، همانند حدیث پیشین است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۴۹

۱۲۸۶-۳۲۴۹۹- (۷) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی شبانه مرا در آسمان سیر دادند، گروهی را دیدم که آتش را به درون‌شان وارد می‌کردند و از پشت آنان خارج می‌شد. گفتم: ای جبرئیل، اینها کیانند؟

گفت: اینها مال یتیم‌خوران از روی ستم هستند.»

۱۲۸۷-۳۲۵۰۰- (۸) ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت گروهی از قبر در حالی برانگیخته می‌شوند که آتش از دهان‌شان شعله می‌کشد.

به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها کیانند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: به راستی کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می‌خورند، همانا در شکم‌هایشان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده خواهند شد.»

۱۲۸۸-۳۲۵۰۱- (۹) در کتاب فقه الرضا این گونه روایت می‌کند: «و پرهیزید از اموال یتیمان و به آن دست‌اندازی نکنید و آلوده به آن نشوید؛ زیرا هر کس به مال یتیم دست‌اندازی کند و حتی مقداری اندکی از آن را بخورد، گویا تکه‌ای از آتش خورده است.»
 ۱۲۸۹-۳۲۵۰۲- (۱۰) و در همان کتاب از امام علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس تنها یک درهم از مال یتیم به ستم و ناحق بخورد، خداوند او را در آتش جاودانه می‌کند.»

۱۲۹۰-۳۲۵۰۳- (۱۱) و نیز در آن کتاب آمده است که به امام علیه السلام گفته شد: «کم‌ترین چیزی که بنده را وارد آتش می‌کند، چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: خوردن درهمی از مال یتیم. و ما یتیم هستیم.»

۱۲۹۱-۳۲۵۰۴- (۱۲) معلی بن خنیس می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. امام علیه السلام بدون مقدمه آغاز به سخن کرد و فرمود: هر کس مال یتیم بخورد، خداوند کسی را بر او چیره می‌کند که به وی یا به فرزندانش ستم کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آنها بی‌مناکند، باید بترسند، پس تقوای الهی پیشه کنند و سخن استوار و حق بگویند.»

۱۲۹۲-۳۲۵۰۵- (۱۳) عبدالاعلی مولی آل سام می‌گوید: «امام صادق علیه السلام بدون مقدمه فرمود: هر کس به یتیمی ستم کند، خداوند کسی را بر او چیره می‌کند که به او یا فرزندانش یا فرزندان فرزندانش ستم کند.»

با خود گفتیم: او ستم کرده است و خداوند بر فرزندان و نوادگانش ستمگری را مسلط می‌کند. تا این فکر از ذهنم گذشت- پیش از آن که سخنی بر زبان آورم- امام به من فرمود: خداوند می‌فرماید:

کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آنان بی‌مناکند، باید بترسند، پس تقوای الهی پیشه کنند و سخن استوار و حق بگویند.»

۱۲۹۳-۳۲۵۰۶- (۱۴) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کس به یتیمی ستم کند، از فرزندانش آزار می‌بیند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۵۱

۱۲۹۴-۳۲۵۰۷- (۱۵) عیید بن زراره از امام صادق علیه السلام درباره گناهان کبیره پرسید. امام علیه السلام فرمود: «خوردن مال یتیم به ستم یکی از آنهاست.»

و در میان علمای شیعه، اختلافی در این باره نیست و ستایش مخصوص خداوند است.

«۱» ۱۲۹۵-۳۲۵۰۸- (۱۶) در کتاب فقه الرضا آمده است که روایت شده: «از خدا بترسید و کسی از شما به مال یتیم تجاوز نکند؛ زیرا خداوندی که ثنایش بزرگ است، شخصاً به حساب وی رسیدگی می‌کند- آمرزیده باشد یا معذب.»

۱۲۹۶-۳۲۵۰۹- (۱۷) عبدالله بن یحیی کاهلی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: ما در خانه یتیمان نزد برادرمان می‌رویم. روی فرش یتیمان می‌نشینیم، از آب‌شان می‌خوریم و خدمتگزارشان به ما خدمت می‌کند و چه بسا نزد برادرمان غذا می‌خوریم که با غذای یتیمان مشترک است. در این باره چه می‌فرمایید؟»

امام فرمود:

اگر رفتن شما به خانه آنان به سود یتیمان است، اشکال ندارد و اگر به زیان آنان است، جایز نیست. و این آیه را تلاوت فرمود: بلکه انسان، آگاه به نفس خویش است.

پس بر شما پوشیده نیست و خداوند می‌فرماید: اگر با آنان معاشرت کنید، برادران تان (در دین) هستند و خداوند، تباہکار را از اصلاحگر بازمی‌شناسد.»

این حدیث با اندکی اختلاف در تفسیر عیاشی نیز آمده است.

۱۲۹۷-۳۲۵۱۰- (۱۸) ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برادرم مُرد و کودکان یتیمی برجا گذاشت. آنان گله‌ای دارند. چه مقدار از آن‌ها برای من حلال است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر حوض‌شان را تعمیر می‌کنی، وامانده‌شان را برمی‌گردانی و آن‌ها را به چرامی‌بری- بدون آن‌که زیاده‌روی کنی و به فرزندان‌شان زیان رسانی- از شیرشان استفاده کن. و خداوند تباہکار را از اصلاحگر بازمی‌شناسد.»

۱۲۹۸-۳۲۵۱۱- (۱۹) علی بن مغیره می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دختر برادر یتیمی دارم. چه بسا هدیه‌ای برای او می‌آورند. من از آن می‌خورم و سپس از مال خود به او غذا می‌دهم و می‌گویم: خدایا، این به جای آن! امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در حدیث سکونی این سخن پیامبر گذشت: «هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح کافر فرود

(۱). ظاهراً این جمله از مرحوم عیاشی است، نه از امام علیه السلام و نه از راوی.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۵۳

می‌آید، همراه خود سیخ‌هایی از آتش می‌آورد و با آن‌ها به گونه‌ای جاننش را می‌گیرد که دوزخ صیحه می‌زند

علی علیه السلام گفت: آیا به فردی از امت تو این عذاب می‌رسد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ به زمامدار ستمگر و مال یتیم‌خور! «۱»

در احادیث باب ۱۱ از باب‌های مبارزه با نفس، مطالبی گذشت که دلالت می‌کند تصرف مال یتیم به ستم، از گناهان کبیره است. و در حدیث ابو خالد، این سخن امام گذشت: «و گناهانی که مانع بارش آسمان می‌گردد، ظلم زمامداران ... و ظلم به یتیم و زنان بی‌سرپرست است.» «۲»

و در حدیث حمران، این سخن امام علیه السلام گذشت: «و هرگز دیده‌ای که مال یتیم‌خور به خاطر خوبی‌اش ستایش شود؟» «۳»
و در حدیث اسحاق، این سخن امام گذشت: «هر کس در حالی شب را سپری کند که قصد ظلم به دیگران را نداشته باشد، خداوند گناهان آن روزش را می‌آمرزد، تا وقتی که خونی نریزد یا مال یتیمی را به حرام نخورد.» «۴»
و در احادیث باب ۱۰ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی دلالت می‌کند بر این که خوردن مال یتیم، سحت و خیانت است. و در باب ۶۵ و ۶۷ و ۶۸ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۶۴ جواز تصرف یتیم و وصی در مال یتیم به اندازه اجرت مثل

خداوند متعال می‌فرماید:

و یتیمان را بیازماید تا وقتی که به سن ازدواج رسیدند، پس اگر احساس کردید رشد یافته‌اند، اموال‌شان را به ایشان تحویل دهید و با اسراف و شتابان از ترس این که بزرگ شوند، اموال‌شان را نخورید. و هر کس بی‌نیاز است، پس باید مناعت و خویش‌تنداری پیشه کند و هر کس نیازمند است پس به اندازه پسندیده بخورد «۵».

۱۲۹۹-۳۲۵۱۲- (۱) عبدالله بن سنان در تفسیر آیه: پس باید به اندازه پسندیده بخورد. از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که

فرمود: «پسندیده، غذا و خوراک است و همانا وصی و سرپرست اموال یتیمان و آنچه سبب سامان بخشیدن به زندگی آنان است، مقصود خداوند است.»

(۱). باب ۶ از ابواب بیماری، حدیث ۵۵.

(۲) ۲ و ۳. باب ۱۲ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۲۷ و ۳۳.

(۴). باب ۱۸ از باب‌های مبارزه با نفس، ۷۸.

(۵). نساء ۴/۶.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۵۵

۱۳۰۰-۳۲۵۱۳- (۲) ابواسامه در تفسیر: پس باید به اندازهٔ پسندیده بخورد. از امام صادق علیه السلام روایت کرده که می‌فرماید: «مقصود از آن مردی است که خود را وقف اموال یتیمان کرده است- برای آنان از اموال‌شان نگهداری می‌کند و به آن‌ها سامان می‌دهد- به طوری که او را از طلب معاش و روزی بازداشته است، پس هنگامی که اموال‌شان را سامان می‌دهد، اشکالی ندارد که به اندازهٔ پسندیده بخورد؛ ولی اگر مال اندک است، چیزی از آن نخورد.»

۱۳۰۱-۳۲۵۱۴- (۳) در تفسیر این سخن خداوند: و هر کس بی‌نیاز است، خویشنداری کند و هر کس فقیر است پس باید به اندازهٔ پسندیده بخورد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «این شخصی است که خود را وقف کارهای یتیم کرده است، برای کشاورزی یا دامداری و خود را مشغول این کارها کرده است. پس باید به اندازهٔ پسندیده از آن بخورد و این، دربارهٔ دینار و درهم‌هایی نیست که نزدش گذاشته شده است.»

۱۳۰۲-۳۲۵۱۵- (۴) زراره از امام باقر علیه السلام تفسیر این سخن خدا را پرسید: و هر کس نیازمند است پس باید به اندازهٔ پسندیده بخورد.

امام علیه السلام فرمود: «این وقتی است که خود را وقف رسیدگی به اموال یتیم نماید، پس برای خود کشاورزی نکند (حرفه‌ای نداشته باشد)، پس باید از اموال آنان به اندازهٔ پسندیده بخورد.»

۱۳۰۳-۳۲۵۱۶- (۵) در تفسیر این سخن خداوند: و هر کس نیازمند است پس باید به اندازهٔ پسندیده بخورد.

سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر نیازمندی که عهده‌دار کاری برای یتیمان گردد و چیزی که با آن زندگی‌اش را اداره نکند نداشته باشد، در این صورت می‌تواند از اموال یتیمان بردارد و در مزرعهٔ آنان کار کند، ولی باید به اندازهٔ بخورد و اسراف نکند و اگر کار در مزرعهٔ یتیمان، او را از رسیدگی به کارهای خودش باز ندارد، نباید از اموال یتیمان چیزی بردارد.»

۱۳۰۴-۳۲۵۱۷- (۶) حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۷۵۵

«عیسی بن موسی دربارهٔ سرپرست شتران یتیمان از من پرسید که: به چه میزان برای او حلال است؟ من پاسخ دادم: هر گاه حوض

آبخوری‌شان را تعمیر کند و به دنبال گمشده‌های‌شان بگردد و گری آن‌ها را مداوا و روغن مالی کند، پس حق دارد از شیرشان استفاده کند- بدون آن که در دوشیدن پستان زیاده‌روی کند و نسل آن‌ها را تباه سازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۵۷

۱۳۰۵ - ۳۲۵۱۸- (۷) حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «عیسی بن موسی درباره گوسفندان و شتران فراوان یتیمان از من پرسید که: چه میزان برای وی حلال است؟ پاسخ گفتم: ابن عباس می‌گفت: هنگامی که حوض آبخوری آن‌ها را تعمیر کند و به دنبال گمشده‌های‌شان بگردد و بیماری گری آن‌ها را مداوا و روغن مالی کند، پس حق دارد از شیرشان- بدون زیاده‌روی در دوشیدن پستان و بدون تباه کردن نسل آن‌ها- استفاده کند.»

۱۳۰۶ - ۳۲۵۱۹- (۸) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کرد که برادرزاده یتیمش در دامن او زندگی می‌کند و گله‌اش نیز در اختیار اوست. آیا می‌تواند امور مربوط به گله او را با امور مربوط به گله خودش در هم آمیزد؟ امام علیه السلام فرمود: اگر حوض آن‌ها را تعمیر می‌کند و به کارهای‌شان رسیدگی می‌نماید و فراریان آن‌ها را باز می‌گرداند، پس می‌تواند از شیرشان- بدون زیاده روی در دوشیدن و زیان رساندن به بچه‌های‌شان- بنوشد.»

در تفسیر عیاشی آمده است که: «امام علیه السلام در ادامه حدیث، این آیه را تلاوت فرمود: و هر کس بی‌نیاز است پس خویشنداری پیشه کند و هر کس نیازمند است، پس باید در حدّ پسندیده بخورد.»

۱۳۰۷ - ۳۲۵۲۰- (۹) در کتاب العوالی از ابن عباس روایت می‌کند که: «سرپرست یتیمی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا از شیر شتر یتیم بنوشم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر به دنبال گمشدگان‌شان می‌گردی و حوض‌شان را تعمیر می‌نمایی و به تشنگان‌شان آب می‌دهی، پس بنوش- بدون آن که به نسلش زیان بزنی و در دوشیدن زیاده‌روی نمایی.»

۱۳۰۸ - ۳۲۵۲۱- (۱۰) در همان کتاب آمده است که: «مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: در دامن من یتیمی است. آیا از مالش بخورم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در حدّ پسندیده، بدون آن که چیزی را به خود اختصاص دهی و مال خود را به وسیله مال او حفظ کنی!

آن مرد گفت: آیا من این یتیم را می‌توانم کتک بزنم؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: فقط در صورتی که بچه‌هایت از طرف او مورد ضرب و شتم قرار گرفته باشند.»

۱۳۰۹ - ۳۲۵۲۲- (۱۱) هشام بن حکم می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی سرپرستی مال یتیم را به عهده دارد، چه میزان حق دارد از آن مصرف کند؟» امام فرمود: بنگرد که دیگران با چه اجرتی این کار را انجام می‌دهند، پس به همان مقدار از آن بخورد.»

۱۳۱۰ - ۳۲۵۲۳- (۱۲) در تفسیر مجمع البیان در توضیح این سخن خداوند: و هر کس نیازمند است پس باید در حد پسندیده بخورد، آمده است: «معنای آن این است که هر کس نیازمند است، باید از مال یتیم به مقدار نیاز و کفایت به عنوان قرض بردارد، سپس هنگام توانگری، آنچه برداشته باز گرداند. این مطلب از سعید بن جبیر، مجاهد، ابوالعالیه، زهری و عبیده سلمانی رسیده و از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است و گفته شده معنای آیه این است که به اندازه رفع گرسنگی و پوشاک بردارد، نه به عنوان قرض.»

عطا بن ابی رباح، قتاده و گروهی این گونه نظر داده‌اند و اینها اجرت المثل را لازم نمی‌دانند؛ چرا که اجرت المثل چه بسا بیش از اندازه نیاز است. و ظاهر احادیث شیعیان این است که او به اندازه اجرت المثل حق دارد- چه به اندازه نیازش باشد یا نباشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۵۹

۱۳۱۱ - ۳۲۵۲۴- (۱۳) در تفسیر: پس باید در حدّ پسندیده بخورد،

رفاعه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پدرم می‌گفت: این آیه نسخ شده است.» در احادیث باب پیشین و در احادیث باب آینده و باب ۶۷، مطالبی است که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۶۵ جواز همخرج شدن با یتیم به شرط عدم تصرف مال یتیم بدون عوض

خداوند متعال می‌فرماید:

و درباره یتیمان از تو می‌پرسند. بگو: سامان دادن به کارهای‌شان نیکی است. و اگر زندگی خود را با آنان در هم آمیزید، پس آنان برادران‌تان هستند و خداوند تباهاکار را از اصلاحگر بازمی‌شناسد (۱).

۱۳۱۲-۳۲۵۲۵- (۱) در تفسیر آیه: و هر کس نیازمند است، پس باید در حدّ پسندیده بخورد، ابوصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مقصود کسی است که خودش را از طلب معاش باز دارد، پس هر گاه به اموال یتیمان سامان دهد، برای وی اشکال ندارد به اندازه پسندیده از آن بخورد. ولی اگر مال یتیم اندک است، چیزی از آن نخورد! ابوصباح گفت: تفسیر این سخن خدا را برای من بیان کن: و اگر زندگی خود را با آنان درهم آمیزید، پس آنان برادران‌تان هستند. امام علیه السلام فرمود: از اموال یتیمان به اندازه‌ای که برای‌شان کافی است و از مال خود نیز به مقداری که برایت کافی است، برمی‌داری و هزینه می‌کنی.

ابوصباح گفت: برای من بیان کن که اگر یتیمان بزرگ و کوچکند و لباس برخی گران‌تر از دیگران است و برخی پرخورتر از بعضی دیگرند و مال‌شان با هم است.

امام علیه السلام فرمود: بهای لباس هر کس بر خود اوست ولی غذا را به صورت مشترک و گروهی قرار دهید؛ زیرا بعید نیست که کوچک نیز همانند فرد بزرگ غذا بخورد.»

نظیر این حدیث را با اندکی اختلاف، زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

(۱). بقره ۲/۲۲۰.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۶۱

۱۳۱۳-۳۲۵۲۶- (۲) سماعه می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این سخن خداوند سؤال کردم: و اگر زندگی خود را با آنان در هم آمیزید، پس برادران‌تان هستند.

امام علیه السلام فرمود: مقصود یتیمان هستند. هر گاه کسی سرپرستی یتیمانی را در دامنش به عهده گیرد، پس از مال خود (به مقدار نیازش) به مقداری که برای هر یک از آنان برمی‌دارد، بردارد و با آنان درهم آمیزد و همگی بخورند و از اموال یتیمان چیزی برای خود بر ندارد، که آن فقط آتش است.»

۱۳۱۴-۳۲۵۲۷- (۳) علی تفسیر این سخن خدا را از امام صادق علیه السلام پرسید:

و اگر در زندگی با آنان در هم آمیزید، پس برادران‌تان هستند.

امام علیه السلام فرمود: خرما و شیر به اندازه هم از هر کدام برمی‌داری، به مقداری که برای همه کافی باشد و تباهاکار و اصلاحگر بر خداوند پوشیده نیست.»

۱۳۱۵-۳۲۵۲۸- (۴) عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که این آیه نازل شد:

به راستی کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، همانا در شکم‌های‌شان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده خواهند شد.

سرپرستان یتیمان، آن‌ها را از نزد خود بیرون و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره بیرون کردنشان سؤال کردند، که این آیه نازل شد: درباره یتیمان از تو می پرسند...».

۱۳۱۶-۳۲۵۲۹- (۵) عبدالرحمن بن حجاج می گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: من سرپرستی یتیمی را به عهده دارم و اموالی از وی در اختیار من است که از آن‌ها برایش هزینه می کنم. چه بسا از غذای او می خورم، ولی در مقابل بیشتر از غذای خود به او می دهم.»

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، قطعاً خداوند تباهکار را از اصلاحگر بازمی شناسد.»
 ۱۳۱۷-۳۲۵۳۰- (۶) در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:
 «اشکال ندارد که غذای تو با غذای یتیم مشترک باشد؛ چرا که بعید نیست انسان کوچک به اندازه انسان بزرگ بخورد ولی در پوشاک و وسایل دیگر، احتیاجات هر کس - صغیر و کبیر - بر خودش واجب است.»

باب ۶۶ مقدار هزینه بر یتیم از مالش

۱۳۱۸-۳۲۵۳۱- (۱) عیص بن قاسم می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: یتیمی در آمد غله اش ماهانه بیست درهم است. چگونه برای وی هزینه شود؟»

امام علیه السلام فرمود: به اندازه خوراکش از نان و خرما!

و پرسیدم: آیا یک سوم آن برایش هزینه شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری بلکه نصف آن!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۶۳

باب ۶۷ تجارت با مال یتیم

۱۳۱۹-۳۲۵۳۲- (۱) اسباط بن سالم می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: یکی از برادرانم مرد و برادر بزرگ تر از من را وصی خود قرار داد و مرا نیز در کارها با او شریک کرد. از برادر در گذشته مان فرزند یتیم و اموالی بر جای مانده است. برادرم با ضمانت خویش با مال برادرزاده مان تجارت می کند و سود آن را به وی می دهد.»

امام علیه السلام فرمود: اگر برادرت به اندازه یتیم مال دارد که در صورت تلف شدن مال یتیم بتواند آن را جبران کند، اشکال ندارد. و اگر مال ندارد به مال یتیم دست نزنند.»

۱۳۲۰-۳۲۵۳۳- (۲) اسباط بن سالم می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: برادرم از من خواسته که از شما درباره تجارت با مال یتیم تحت سرپرستی اش، سؤال کنم. امام علیه السلام فرمود:

اگر برادرت به اندازه مال یتیم، مال دارد که در صورت تلف شدن تمام یا بخشی از مال یتیم بتواند آن را جبران کند [اشکال ندارد] و الا به مال یتیم دست نزنند.»

۱۳۲۱-۳۲۵۳۴- (۳) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره مال یتیم روایت می کند که فرمود: «تجارت کننده با مال یتیم ضامن است و سود آن هر گاه تجارت کننده مالی نداشته باشد، برای یتیم است.» و فرمود:

اگر مال یتیم تلف شد، آن را می پردازد.»

۱۳۲۲-۳۲۵۳۵- (۴) ربیع بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درباره شخصی که مال یتیم نزد اوست، فرمود:

اگر نیازمند و بدون مال است به مال یتیم دست نزنند و اگر با آن تجارت کرد، سودش برای یتیم و او ضامن است.»

۱۳۲۳-۳۲۵۳۶- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«وصی، حق تجارت با مال یتیم را ندارد و اگر تجارت کرد، ضامن زیان آن و سودش برای یتیم است.»

۱۳۲۴-۳۲۵۳۷- (۶) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر گاه وصی با مال یتیم تجارت کند و در وصیت چنین اجازه‌ای به او داده نشده باشد، در این صورت ضامن زیان مال و سود آن برای یتیم است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۶۵

۱۳۲۵-۳۲۵۳۸- (۷) زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود: «اگر کسی که مال یتیم را در

اختیار دارد با آن تجارت کند، ضامن و سودش برای یتیم است.

زراره و محمد بن مسلم می‌گویند: به امام گفتیم: مقصود از این آیه چیست؟ و هر کس نیازمند باشد پس باید در حد پسندیده بخورد.

امام علیه السلام فرمود: این در صورتی است که خود را وقف رسیدگی به اموال آنان نماید و برای خودش به کاری نپردازد، پس

باید از مالشان در حد پسندیده بخورد.»

۱۳۲۶-۳۲۵۳۹- (۸) منصور صیقل می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره تجارت با مال یتیم سؤال کردم، امام علیه السلام

فرمود: هر گاه مال داشتی و مال یتیم را ضمانت کردی، سود برای توست و ضامن مال هستی و اگر مال نداشتی و با این حال تجارت

کردی، سودش برای یتیم است و تو ضامن مال هستی.»

۱۳۲۷-۳۲۵۴۰- (۹) ابوریع می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی اموال برادر یتیمش در اختیار اوست و او وصی

اوست، آیا جایز است با آن اموال کار کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری! با آن همانند اموال دیگران کار می‌کند و سود برای هر دوی آنهاست.

گفتم: آیا او ضامن است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه مصلحت او را در نظر بگیرد، ضامن نیست.»

در احادیث باب ۲ از ابواب زکات دهندگان مناسب با این بحث مطالبی گذشت و در حدیث اسماعیل خواهد آمد که: «امام علیه

السلام در پاسخ به این پرسش که آیا وصی می‌تواند مال یتیم را مشخص کند یا با آن تجارت نماید، امام فرمود: اگر چنین کرد، او

ضامن است.» (۱)

باب ۶۸ قرض گرفتن از مال یتیم

۱۳۲۸-۳۲۵۴۱- (۱) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «آیا سرپرست مال یتیم می‌تواند از آن قرض بگیرد؟ امام

علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام از مال یتیمانی که تحت سرپرستی وی بودند، قرض می‌گرفت. پس این کار

اشکال ندارد!»

(۱). باب ۶۳ از باب‌های وصیت، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۶۷

۱۳۲۹-۳۲۵۴۲- (۲) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «آیا سرپرست مال یتیم می‌تواند از آن قرض بگیرد؟

امام علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام از مال یتیمی که در دامنش بود، قرض می گرفت.»
 ۱۳۳۰-۳۲۵۴۳- (۳) ابوریع می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره قرض گرفتن سرپرست یتیم از مال وی سؤال شد.
 امام علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام از مال یتیمانی که در دامنش پرورش می یافتند، قرض گرفت.»
 ۱۳۳۱-۳۲۵۴۴- (۴) احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره مردی سؤال کردم که اموال یتیمان را در اختیار دارد و نیازمند به آن می شود. پس دست دراز می کند و با تصمیم بازپرداخت، از آن برمی دارد.
 امام علیه السلام فرمود: جز میانه روی در هزینه و زیاده روی نکردن برای وی سزاوار نیست. پس اگر تصمیم به عدم پرداخت داشته باشد، از کسانی خواهد بود که خداوند می فرماید:

به راستی کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، همانا در شکم‌هایشان آتش می خورند.»

۱۳۳۲-۳۲۵۴۵- (۵) احمد بن محمد می گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که اموال یتیمان را در اختیار دارد و نیازمند می شود، پس دست دراز می کند و با تصمیم به بازپرداخت از آن برای خود و خانواده اش هزینه می کند. آیا او از مصادیق این سخن خداوند است: به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می خورند ...

امام علیه السلام فرمود: نه؛ ولی برای وی شایسته است که جز با میانه روی هزینه نکند و زیاده روی ننماید!

به امام علیه السلام گفتم: کمترین مقدار مال یتیم خوردن که بدون نیت بازپرداخت در شکم آتش می خورد، چیست؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی قصد بازپرداخت نداشته باشد، کم و زیاد آن یکسان است.»

۱۳۳۳-۳۲۵۴۶- (۶) محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام گفت: «چه مقدار از مال یتیم خوردن سبب آتش می شود؟

امام علیه السلام فرمود: دو درهم!»

در حدیث سماعه این سخن از امام گذشت: «هر کس عهده دار کاری برای یتیمان گردد و نیازمند باشد به طوری که برای اداره زندگی چیزی نداشته باشد، پس وی از اموالشان برمی دارد و در مزرعه‌شان کار می کند و باید به اندازه بخورد و زیاده روی نکند و اگر کار در مزرعه یتیمان او را از رسیدگی به کارهای خودش باز ندارد، پس از اموال آنان چیزی بر نمی دارد.»

(۱)

(۱). ۲۲/۴۶۶ باب ۶۴ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۵ (۳۲۵۱۶).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۶۹

باب ۶۹ بازپرداخت مال یتیم

۱۳۳۴-۳۲۵۴۷- (۱) عبدالرحمان بن حجاج از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد:

«نزد یکی از بستگان، مال یتیمان وجود دارد. سرپرست، اموال آنها را به آن شخص می دهد. او نیز به خاطر نیاز- بدون آگاهی سرپرست اموال- چند درهم از آن برمی دارد. پس از بالغ شدن یتیم، او توانگر می شود. کدام یک از این راه‌ها برای بازپرداخت مال یتیم بهتر است، آیا آن را به سرپرست پیشین اموال تحویل دهد یا به خود یتیم- که اکنون بالغ شده- پردازد؟ و در صورت پرداخت به شخص صاحب مال، آیا می تواند آن را به صورت هدیه‌ای به او بدهد و به او نگوید که چیزی از اموالش برداشته است؟

امام علیه السلام فرمود: در صورت رساندن به دست صاحبش همه این‌ها جایز است؛ زیرا این کار از امور پوشیده و نهان است. هر گاه تصمیم به بازپرداخت داشته باشد- در صورت بالغ شدن یتیم- می تواند به هر شکلی که بخواهد به او تحویل دهد، هر چند به

وی نگوید که از اموالش چیزی برداشته است و اگر بخواهد، می‌تواند به سرپرست پیشین وی نیز تحویل دهد.

و فرمود: در صورت غایب بودن صاحب مال، باید به سرپرست پیشین وی تحویل دهد.»

۱۳۳۵-۳۲۵۴۸- (۲) عبدالرحمن بن حجاج و داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

«نزد شخصی مال یتیمان وجود دارد و به آنها نمی‌دهد تا آنان هلاک می‌شوند. پس از مردن آنان، وارثان‌شان یا وکیل آنان نزد وی می‌آیند و با وی مصالحه می‌کنند که بخشی از آن را بگیرند و بخشی را ببخشند و او را از اموالی که در اختیار داشت، پاک گردانند. آیا او نسبت به آن پاک می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۷۱

۱۳۳۶-۳۲۵۴۹- (۳) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که مال یتیمان را در اختیار دارد و به آنها نمی‌دهد تا هلاک می‌شوند. آن‌گاه وارثان‌شان یا وکیل آنان نزد وی می‌آیند و با وی مصالحه می‌کنند که بخشی از آن را پردازد و از بخشی بگذرند و او را پاک گردانند، آیا از آن پاک می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: آری!

و از مردی سؤال کردم که به سبب معامله یا قرض به دیگری مالی بدهکار است. پیش از پرداخت آن شخص طلبکار می‌میرد و کودکانش یتیمی بر جای می‌گذارد. اکنون این یتیمان از آن مرد طلبکار هستند و به آنان نمی‌پردازد. آیا او از مال یتیم‌خوران به ستم به شمار می‌آید؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه قصد پرداخت به آنان را داشته باشد، نه.»

این حدیث با سند دیگری از امام کاظم علیه السلام نیز گزارش شده است؛ با این تفاوت که در پایان آن این پرسش نیز آمده است:

احول از امام کاظم علیه السلام پرسید: «آیا کسی که مال را می‌خورد و تصمیم بر بازپرداخت ندارد، از مال یتیم‌خوران است؟

امام علیه السلام فرمود: آری.»

باب ۷۰ برداشت از مال فرزند و پدر

خداوند متعال می‌فرماید:

آنچه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختر می‌دهد و به هر که بخواهد پسر می‌دهد (۱).»

۱۳۳۷-۳۲۵۵۰- (۱) ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شخصی فرمود: تو و مالت متعلق به پدرت هستی! سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

دوست ندارم پدر از مال فرزندش بردارد مگر به مقدار نیاز به آنچه گزیری از آن نیست. خداوند فساد را دوست ندارد.»

۱۳۳۸-۳۲۵۵۱- (۲) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق آورده است که: «شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: پدرم برای خوردن از مال من بر می‌دارد!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو و مالت، متعلق به پدرت هستی!»

۱۳۳۹-۳۲۵۵۲- (۳) در همان کتاب آمده است که: «شخصی به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: من برده‌ای داشتم که پدرم بدون دستور و رضایت من آن را آزاد کرده است. امام علیه السلام فرمود: «پدرت نسبت به تو و مالت از خودت بیشتر اختیار دارد؛ زیرا تو

و مالت از بخشش‌های خدا به پدرت هستی.»

(۱). شوری ۴۲/۴۹.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۷۳

۱۳۴۰-۳۲۵۵۳- (۴) محمد بن سنان روایت می‌کند که: «امام رضا علیه السلام در پاسخ پرسش‌هایش نوشت دلیل حلال بودن مال فرزند برای پدر- بدون اجازه وی- در حالی که فرزند چنین اختیاری ندارد، این است که فرزند- در این سخن خداوند- از بخشش‌های او به پدر است: به هر که بخواهد دختر می‌بخشد و به هر که بخواهد پسر می‌بخشد. افزون بر آن که، پدر در مقابل هزینه فرزند- کوچک و بزرگ- بازخواست می‌شود و فرزند به او نسبت داده می‌شود و به نام وی خوانده می‌گردد. به دلیل این سخن خداوند:

آنان را به پدرانشان نسبت دهید. آن نزد خداوند به عدالت نزدیک‌تر است. و به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: تو و مالت، متعلق به پدرت هستی. ولی مادر، این گونه نیست. از مال فرزندش بدون اجازه وی یا اجازه پدر نباید بردارد؛ چرا که پدر در برابر نفقه فرزند مواخذه می‌گردد؛ ولی زن در برابر نفقه فرزند مواخذه نمی‌شود.»

۱۳۴۱-۳۲۵۵۴- (۵) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شخصی فرمود: تو و مالت، متعلق به پدرت هستی.»

۱۳۴۲-۳۲۵۵۵- (۶) محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که به مال فرزندش نیازمند می‌شود. امام علیه السلام فرمود: هر چه بخواهد- بدون زیاده‌روی- از آن می‌خورد.

و فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده است: فرزند- بدون اجازه- چیزی از مال پدرش بر نمی‌دارد؛ ولی پدر هر چه بخواهد از مال فرزندش برمی‌دارد و می‌تواند با کنیز پسرش آمیزش کند در صورتی که پسر با آن آمیزش نکرده باشد.

و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شخصی گفت: تو و مالت، متعلق به پدرت هستی!»

۱۳۴۳-۳۲۵۵۶- (۷) محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که فرزندش مال دارد و او به آن نیازمند می‌شود. امام فرمود: از آن می‌خورد ولی مادر حق ندارد از آن بخورد مگر به عنوان قرض بر خود.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «این احادیث دلالت می‌کنند که برای پدر جایز است- در صورت نیاز- از مال فرزندش بردارد. پس اگر در اخبار مطلبی وارد شد که بر جواز برداشتن مال فرزند توسط پدر به طور مطلق و بدون قید دلالت می‌کند، سزاوار است بر این قید- در صورت نیاز- حمل شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۷۵

۱۳۴۴-۳۲۵۵۷- (۸) ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «درباره کسی دوست دارد از مال فرزندش بردارد. [امام] فرمود: پس باید [می‌تواند] از آن بردارد؛ ولی اگر مادرش زنده است، دوست ندارم از مال فرزندش چیزی بردارد مگر به عنوان قرض بر خود.»

۱۳۴۵-۳۲۵۵۸- (۹) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «دستان پدر و مادر در صورت نیاز نسبت به مال فرزندشان- به طور پسندیده- باز است.»

۱۳۴۶-۳۲۵۵۹- (۱۰) در کتاب فقه الرضا آمده است:

«و بدان که، برای پدر جایز است بدون اجازه فرزندش از مال وی بردارد؛ ولی برای فرزند جایز نیست از مال پدرش بردارد مگر با اجازه وی ... و برای مادر جایز نیست از مال فرزندش بردارد مگر آن که خود را بدهکار قیمت آن برای فرزندش گرداند، تا به وی بازگرداند.»

۱۳۴۷-۳۲۵۶۰- (۱۱) و در همان کتاب آمده است:

«اگر شخصی بدهکار و بدون مال باشد و فرزندش مال داشته باشد، جایز است از مال فرزندش بردارد و بدهکاری‌اش را پرداخت نماید.»

۱۳۴۸ - ۳۲۵۶۱ - (۱۲) علی بن جعفر در کتابش می‌گوید: «از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا انسان می‌تواند با کنیز فرزندش آمیزش کند؟

امام علیه السلام فرمود: اگر دوست داشته باشد! و اگر فرزندش مال داشته و دوست داشته باشد از آن بردارد، می‌تواند از آن بردارد؛ ولی اگر مادر زنده است پس دوست ندارم چیزی از فرزندش بردارد مگر به عنوان قرض.»

۱۳۴۹ - ۳۲۵۶۲ - (۱۳) علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام پرسید: «آیا انسان می‌تواند از مال فرزندش استفاده کند؟ امام علیه السلام فرمود: نه، مگر این که ناچار به آن گردد که در این صورت به طور پسندیده از آن می‌خورد و برای فرزند جایز نیست از مال پدرش چیزی بردارد مگر با اجازه وی.»

در کتاب قرب الاسناد روایت شده که: «علی بن جعفر از برادرش پرسید: آیا جایز است انسان از مال فرزندش بردارد؟ امام علیه السلام فرمود: نه، مگر با اجازه وی یا از روی ناچاری؛ که در این صورت به طور پسندیده مصرف می‌کند یا به عنوان قرض از او برمی‌دارد تا هنگام توانگری به وی پرداخت کند و برای فرزند جایز نیست از مال پدرش چیزی بردارد مگر با اجازه وی.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۷۷

۱۳۵۰ - ۳۲۵۶۳ - (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا پدر می‌تواند با کنیز فرزندش آمیزش کند؟

امام علیه السلام فرمود: چنین حقی ندارد مگر آن که آن را عادلانه قیمت کند و خود را بدهکار قیمتش نماید. سپس آن را بردارد و در این صورت فرزند از پدرش قیمت آن را طلبکار است.

و فرمود: برای انسان از مال فرزندش چیزی جز با رضایت وی حلال نیست، مگر این که ناچار بدان گردد که در این صورت به اندازه غذایی که به نیکی - بدون لذت - می‌خورد.»

۱۳۵۱ - ۳۲۵۶۴ - (۱۵) حسین بن ابی العلاء می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: از مال فرزند برای پدر چه چیزی حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: غذایی که در حال ناچاری و بدون اسراف.

گفتم: «پس معنای سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست که به مردی که پدرش را نزد آن حضرت آورد، فرمود: تو و مالت متعلق به پدرت هستی؟

امام علیه السلام فرمود: همانا آن شخص پدرش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورده بود و می‌گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این پدرم درباره میراث مادرم به من ستم کرده است. و پدر به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که آن را برای خود و فرزندش هزینه کرده است. از این رو آن حضرت فرمود: تو و مالت، متعلق به پدرت هستی! و آن مرد چیزی نداشت. آیا باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدر را به خاطر فرزند زندانی می‌کرد؟»

۱۳۵۲ - ۳۲۵۶۵ - (۱۶) ابن سنان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: برای پدر چه میزان از مال فرزندش جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: هر گاه فرزند به نیکوترین وجه برای پدر هزینه کند، برای پدر جایز نیست هیچ چیز از مال فرزندش بردارد. پس اگر پدر کنیزی دارد که فرزندش با وی در آن شریک است، پدر حق آمیزش با آن را ندارد، مگر آن که کنیز را قیمت کند که در این صورت فرزند آن قیمت را از وی طلبکار شود.»

و فرمود: باید این موضوع را آشکار کند.

و سؤال کردم: آیا پدر چیزی از مال فرزند می‌تواند بردارد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، ولی فرزند از مال پدرش چیزی بر نمی‌دارد مگر با اجازه. پس اگر شخصی فرزندان کوچکی دارد که آنان کنیزی دارند و بخواهد با آن کنیز آمیزش کند پس باید قیمت آن را به عهده بگیرد و سپس هر کار که می‌خواهد با آن بکند؛ اگر می‌خواهد با آن آمیزش کند و اگر می‌خواهد، بفروشد.»

۱۳۵۳-۳۲۵۶۶- (۱۷) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده است که: فرزند بدون اجازه از مال پدرش بر نمی‌دارد و پدر می‌تواند آنچه می‌خواهد، از مال فرزندش بردارد...»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۷۹

۱۳۵۴-۳۲۵۶۷- (۱۸) ابن محبوب می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: من به دخترم هنگام ازدواج کنیزی بخشیدم. آن کنیز همیشه نزد دخترم و در خانه شوهرش بود، تا این که شوهرش مُرد و دخترم همراه کنیزش به خانه من بازگشت. آیا جایز است با آن کنیز آمیزش کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آن را عادلانه قیمت کن و بر آن شاهد بگیر سپس اگر خواستی، با آن آمیزش کن!»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «توجه این روایت این است که با رضایت دختر آن را قیمت کند؛ برای این که دختر مانند پسر نیست که کنیزش در مواردی بر پدر حرام باشد- آن هنگامی است که پسر با آن آمیزش کند یا به جاهایی از بدنش نگاه کند که برای غیر مالک جایز نیست- برای این که این موارد در مورد دختر نیست، بلکه هر وقت دختر راضی شد، آمیزش با کنیزش جایز است.»

۱۳۵۵-۳۲۵۶۸- (۱۹) اسحاق بن عمار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا مال فرزند برای پدر هنگام نیاز حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: آری و اگر فرزند کنیزی داشته باشد و پدر بخواهد با آن آمیزش کند، قیمتش را بر عهده می‌گیرد و آن را آشکار می‌کند.

و فرمود: هر گاه شخصی کنیزی داشته باشد، پدرش نسبت به آمیزش با آن اختیار بیشتری دارد، تا وقتی که فرزند با آن آمیزش نکرده باشد.»

۱۳۵۶-۳۲۵۶۹- (۲۰) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «در بخشی از یک حدیث فرمود: پدر می‌تواند با کنیز پسرش آمیزش کند؛ در صورتی که فرزند با آن آمیزش نکرده باشد.»

۱۳۵۷-۳۲۵۷۰- (۲۱) عروه حناط - گندم فروش - می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا کنیز پسر بر پدر حرام است - هر چند پسر صغیر باشد - و کنیز دخترش بر وی حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: چون دختر با کنیز آمیزش نمی‌کند و پسر آمیزش می‌کند و تو نمی‌دانی شاید پدر با وی آمیزش کند و این مسأله بر پسر پوشیده بماند و پس از بلوغ و جوانی او نیز با کنیز آمیزش کند، پس گناهِش بر گردن پدر می‌باشد.»

۱۳۵۸-۳۲۵۷۱- (۲۲) علی بن جعفر از برادرش - امام کاظم علیه السلام - پرسید: «مردی به فرزندش صدقه‌ای می‌دهد سپس تصمیم می‌گیرد دیگری را در آن صدقه با فرزندش شریک کند، آیا این کار جایز است؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۸۱

امام علیه السلام فرمود: آری! پدر با مال فرزند هر کار که بخواهد، انجام می‌دهد و بخشش به فرزند همانند صدقه به دیگران است.» در حدیث سعید گذشت آنچه دلالت می‌کرد بر این که مال فرزند متعلق به پدر است. «۱»

باب ۷۱ جواز نفقه دادن به شوهر از مال زوج به شرط رضایت او

خداوند متعال می‌فرماید:

و مهریه زنان را به عنوان هدیه‌ای به آنان پرداخت کنید و اگر با رضایت خاطر بخشی از آن را به شما واگذار کردند، پس آن را گوارا و با لذت بخورید «۲».

۱۳۵۹-۳۲۵۷۲- (۱) سعید بن یسار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم! زنی بخشی از ثروتش را به شوهرش می‌دهد تا با آن تجارت کند و هنگام تحویل به او می‌گوید: از آن خرج کن پس اگر حادثه ناگواری برای تو پیش آمد، هر چقدر از آن را هزینه کردی، حلال و پاکیزه است و اگر حادثه ناگواری برای من پیش آمد کرد، هر چقدر از آن را هزینه کردی، حلال و پاک است.»

امام فرمود: ای سعید! بار دیگر آن را تکرار کن! وقتی که خواستم آن را تکرار کنم، خود آن شخص که حاضر بود، وارد میدان شد و مسأله را همان‌گونه که گفته بودم، تکرار کرد. و وقتی سخن وی پایان یافت، امام علیه السلام با انگشت به آن مرد اشاره کرد و سه مرتبه فرمود: ای مرد! اگر می‌دانی که همسرت میان تو و خودش و خدا چنین سفارشی به تو کرده، پس پاک و حلال است. آن‌گاه افزود:

«خداوند تعالی در کتاب خویش می‌فرماید: پس اگر با رضایت خاطر برای شما از چیزی گذشتند، پس آن را گوارا و با شادکامی بخورید.»

۱۳۶۰-۳۲۵۷۳- (۲) سماعه می‌گوید: «از امام علیه السلام تفسیر این آیه را سؤال کردم: پس اگر با رضایت خاطر برای شما از چیزی گذشتند، پس آن را گوارا و با شادکامی بخورید. امام علیه السلام فرمود: مقصود اموالی است که در اختیار زنان است و آنچه مالک آن هستند.»

(۱). باب ۸ از باب‌های وجوب حج و عمره، حدیث ۱ و ۲.

(۲). النساء ۴/۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۸۳

۱۳۶۱-۳۲۵۷۴

۱۳۶۲-۳۲۵۷۵

۱۳۶۳-۳۲۵۷۶

باب ۷۳ جواز صدقه دادن با مال شوهر، با رضایت او

۱۳۶۴-۳۲۵۷۷- (۱) علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: «آیا زن حق دارد بدون اجازه شوهر ببخشد؟ امام علیه السلام فرمود: نه، مگر آن‌که او را حلال کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۸۵

۱۳۶۵-۳۲۵۷۸- (۲) در حدیث سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است:

«و زن از خانه شوهرش نباید چیزی ببخشد مگر با اجازه وی.»

۱۳۶۶-۳۲۵۷۹- (۳) حواله عطاره- عطر فروش- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «در بخشی از یک حدیث

طولانی که - انشاءالله - در کتاب نکاح خواهد آمد، فرمود: ای حواء! سوگند به کسی که مرا به حق به نبوت و رسالت مبعوث کرد! برای زن سزاوار نیست که از خانه شوهرش چیزی صدقه دهد مگر با اجازه وی. پس اگر چنین کرد، پاداش آن برای شوهرش است و گناهِش بر او...»

۱۳۶۷ - ۳۲۵۸۰ - (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که: «زنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! حق شوهر بر زن چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این که از خانه او صدقه ندهد مگر با اجازه او...»

۱۳۶۸ - ۳۲۵۸۱ - (۵) ابن بکیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره آنچه زن می تواند از خانه شوهر بدون اجازه اش صدقه دهد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: خورش [آنچه با نان می خورند].»

۱۳۶۹ - ۳۲۵۸۲ - (۶) در کتاب المقنع آمده است: «و زن اختیار دارد از خانه شوهرش بدون اجازه، خورش را انفاق کند نه چیز دیگری را.»

۱۳۷۰ - ۳۲۵۸۳ - (۷) محمد بن علی حلبی می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره بستانی سؤال کردم که برده یا کارگری در آن است که در مورد آن اختیاری ندارد، آیا کسی می تواند از میوه های آن استفاده کند؟

امام علیه السلام فرمود: اگر به این صورت است که هیچ اختیاری در مورد آن ندارد، پس من دوست ندارم که چیزی از آن بردارد!»
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۸۷

۱۳۷۱ - ۳۲۵۸۴ - (۸) جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زن حق دارد بخورد و صدقه دهد و دوست حق دارد از منزل برادرش بخورد و صدقه دهد.»

در حدیث ابن ابی جمهور این سخن امام علیه السلام گذشت: «صدقه زن از خانه شوهرش بدون زیاده روی و زیان زدن با آگاهی از رضایت وی، دارای پاداش است.»

«۱» و در حدیث محمد بن مسلم این سخن امام علیه السلام خواهد آمد: «و زن از خانه شوهر صدقه نمی دهد مگر با اجازه شوهر.»
«۲»

و در حدیث ابوبصیر این سخن امام علیه السلام خواهد آمد: «و زن چیزی نمی بخشد مگر با اجازه شوهر.»
و احادیث باب ۵۱ از باب های خوراکی ها را بنگر.

باب ۷۴ تقاضای مال بدهکار

۱۳۷۲ - ۳۲۵۸۵ - (۱) جمیل بن دراج می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که از دیگری طلبکار است و او انکار می کند. به همان اندازه از مال بدهکار به دست طلبکار می افتد. آیا می تواند آن را به جای طلب خویش بردارد، هر چند بدهکار از آن بی خبر باشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری!»

۱۳۷۳ - ۳۲۵۸۶ - (۲) علی بن سلیمان می گوید: «شخصی به امام نوشت: فردی مال یا کنیز دیگری را غصب می کند، سپس مالی از غاصب به سبب امانت یا قرض مثل مال غصب شده به دست مال باخته می افتد. آیا برای وی جایز است آن مال را به غاصب ندهد؟
امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آری، این کار برای وی جایز است اگر به اندازه حقش باشد و اگر بیشتر باشد به اندازه حقش برمی دارد و بقیه را به وی تحویل می دهد - ان شاء الله.»

(۱). باب ۲۶ از باب‌های حقوق مستحب مؤکد، حدیث ۱۰.

(۲) ۲ و ۳. باب ۲۹ از باب‌های آمیزش با زنان، حدیث ۲ و ۴.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۸۹

۱۳۷۴ - ۳۲۵۸۷ - (۳) موسی بن عبدالملک طی نامه‌ای به امام باقر علیه السلام نوشت: «شخصی مالی به من داده تا در کار خیری مصرف کنم ولی من موفق به این کار نشدم و به اندازه این مال از صاحبش طلبکار هستم. آیا برای من جایز است مالم را از آن بردارم یا آن را به صاحبش بازگردانم و از وی مالم را درخواست کنم؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: از آنچه در اختیار داری، مالت را بردار!

۱۳۷۵ - ۳۲۵۸۸ - (۴) ابوالعباس بقباک می‌گوید: «شخصی هزار درهم از شهاب برده بود و پس از آن هزار درهم نزد وی به امانت گذارده بود. من با شهاب درباره این موضوع بحث و جدال می‌کردیم. من می‌گفتم:

این هزار درهم را به جای آن هزار درهم که از تو برداشته است، بردار و شهاب از این کار خودداری می‌کرد. تا این که شهاب نزد امام صادق علیه السلام رفت و این موضوع را با وی در میان گذاشت.

امام علیه السلام فرمود:

ولی من دوست دارم آن را برداری و سوگند یاد کنی [که پولی به تو نداده است].»

۱۳۷۶ - ۳۲۵۸۹ - (۵) ابوبکر حضرمی می‌گوید: «به امام علیه السلام گفتم: من تعدادی درهم از شخصی طلبکارم و او انکار می‌کند و بر آن سوگند می‌خورد. اگر پولی از وی به دست من افتاد، آیا برای من جایز است به مقدار حقم از آن بردارم؟

امام علیه السلام فرمود: آری (ولی) آن سخن و ذکری دارد!

گفتم: آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: می‌گویی: خدایا، من آن را به ستم و خیانت برداشتم بلکه به جای مالی برداشتم که از من گرفت و بر آن چیزی نیفزودم!

۱۳۷۷ - ۳۲۵۹۰ - (۶) ابوبکر حضرمی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی پول طلبکار بودم ولی وی انکار کرد و آن را خورد. پس از آن مالی از او به دستم افتاد. آیا به جای پولی که از من خورده است، بردارم؟

امام علیه السلام فرمود: آری ولی این ذکری دارد. می‌گوید: خدایا! من این مال را تنها به جای مالی که از من خورده است برمی‌دارم (و به ستم و خیانت از او بر نمی‌دارم).»

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده و در پایان آن این جمله افزوده گردیده است: «بلکه به جای حقم برمی‌دارم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۹۱

و در خبر دیگری آمده است: «پس از برداشتن اگر صاحب مال او را سوگند داد، در صورتی که این ذکر را گفته باشد، می‌تواند سوگند یاد کند!»

۱۳۷۸ - ۳۲۵۹۱ - (۷) در کتاب المقنع آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا سوگند خورد، باید راست بگوید و هر کس برایش سوگند خورده شود، باید راضی شود و هر کس راضی نشود، رابطه‌اش با خدا بریده می‌شود و تو نمی‌توانی از کسی که وی را سوگند دادی چیزی بگیری. و اگر کسی حق تو را انکار کرد آن گاه مالی از وی به دست تو افتاد، پس تنها حق خود را و به همان اندازه‌ای که از تو برداشته، از وی بردار و می‌گویی:

خدایا، به درستی که من آنچه برداشتم، از روی خیانت و ستم برداشتم بلکه به جای حقم برداشتم.

پس اگر بر آنچه برداشته‌ای تو را سوگند داد - در صورتی که این ذکر را گفته باشی - برای تو رواست که سوگند یاد کنی.»

۱۳۷۹-۳۲۵۹۲- (۸) علی بن جعفر می گوید: «از برادرم امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: کسی که دیگری حقش را انکار کرده است، آیا برای وی جایز است او نیز به همان اندازه از حق وی را انکار کند؟
امام علیه السلام فرمود: آری ولی نیفزاید!»

۱۳۸۰-۳۲۵۹۳- (۹) داود بن زربی می گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: من با حکومتیان معاشرت دارم. آنان کنیز و اسب نجیب مرا می گیرند. سپس از آنها مالی به دست من می افتد. آیا برای من جایز است آن را بردارم؟
امام علیه السلام فرمود: مثل آن را بردار و چیزی بر آن نیفزا.»

با سند دیگری از داود بن زربی روایت شده که: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: من با گروهی معامله می کنم. چه بسا کسی را به سوی من می فرستند و کنیز و اسب مرا می گیرند و در آن تصرف می کنند سپس مالی از آنان به دست من می افتد. آیا به همان اندازه که از من برداشته اند از آنان بردارم؟
امام علیه السلام فرمود: به همان اندازه که از تو برداشته اند، از آنان بردار و بر آن نیفزا.»

۱۳۸۱-۳۲۵۹۴- (۱۰) برادرزاده فضیل بن یسار می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که زنی وارد شد و چون من از همه به امام علیه السلام نزدیک تر بودم، از من خواست که از امام علیه السلام برایش مسأله‌ای را بپرسم. آن زن به من گفت: فرزندم مُرد و اموالش در اختیار برادرم بود. او اموال فرزندم را نابود کرد. پس از آن، خود اموال به دست آورد و نزد من به امانت گذارد. آیا من می توانم به اندازه مال فرزندم که تلف کرده، از وی بردارم؟ وقتی این سؤال را از امام علیه السلام نمودم، فرمود: نه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امانت را به کسی که تو را امین دانسته باز گردان و به کسی که به تو خیانت کرده، خیانت نکن!»
مرحوم شیخ طوسی قدس سره این حدیث را بر کراهت حمل کرده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۹۳

۱۳۸۲-۳۲۵۹۵- (۱۱) مرحوم شیخ طوسی قدس سره در تهذیب می گوید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس به خدا سوگند یاد کند، باید راست بگوید و هر کس برای وی سوگند یاد شود، باید راضی شود و هر کس راضی نشود، رابطه اش با خداوند بریده می شود.»

۱۳۸۳-۳۲۵۹۶- (۱۲) زید شحام می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر کس تو را درباره چیزی امین دانست، آن را به وی باز گردان و هر کس به تو خیانت کرد، به وی خیانت نکن!»

۱۳۸۴-۳۲۵۹۷- (۱۳) سلیمان بن خالد می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مالی از من به دست شخصی می افتد. او آن را انکار می کند و بر آن سوگند می خورد. پس از آن مالی از وی به دست من می افتد. آیا می توانم آن را به جای مالی که از من برداشت، بردارم و همانند او سوگند یاد کنم؟

امام علیه السلام فرمود: اگر او به تو خیانت کرد، تو به وی خیانت نکن و کاری را که بر او عیب می گرفتی، انجام نده!»

۱۳۸۵-۳۲۵۹۸- (۱۴) معاویه بن عمار می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی طلبکارم و او انکار می کند. پس از آن مالی نزد من امانت می گذارد. آیا جایز است مالم را از آن بردارم؟

امام علیه السلام فرمود: نه، این خیانت است.»

در احادیث باب ۱۲ از ابواب زکات گیرندگان، مطالبی بر این بحث دلالت می کند.

و در حدیث برید خواهد آمد که: «از امام علیه السلام سؤال شد: آیا برای وصی حلال است از مال میت که در اختیار اوست، طلب خود را از میت بردارد؟

امام علیه السلام فرمود: نه!

برید گفت: چگونه است که اگر شخصی به او تعدی کرده و مالش را برده بود، آن گاه وی می‌توانست از مال آن شخص به اندازه مال خویش بردارد، این کار برای وی جایز بود؟
 امام علیه السلام فرمود: این مثل آن نیست! «۱»
 و در احادیث باب ۴۰ و ۴۱ از باب‌های سوگندها و باب ۲۴ از باب‌های قضاوت، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱). باب ۶۸ از ابواب وصایا، حدیث ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۹۵

باب ۷۵ کراهت خوردن آنچه مورچه حمل می‌کند

۱۳۸۶-۳۲۵۹۹- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن آنچه مورچه با دهان و پاهایش حمل می‌کند، نهی کرد.»
 ۱۳۸۷-۳۲۶۰۰- (۲) در نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفتگانه زمین و آنچه در زیر آسمان‌شان هست، به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی خدا را انجام دهم، چنین نخواهم کرد.»

باب ۷۶ جواز ورود بر اهل ذمه

۱۳۸۸-۳۲۶۰۱- (۱) مسعده بن زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد سه روز بر اهل ذمه وارد شوند.
 و فرمود: هنگامی که قائم ما (عج) قیام می‌کند، زمین‌های واگذار شده به دیگران از بین می‌رود.
 پس زمین واگذار شده‌ای وجود نخواهد داشت.»
 ۱۳۸۹-۳۲۶۰۲- (۲) و نیز مسعده بن زیاد از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: «از پدرم شنیدم که می‌گفت: من زمینی از زمین‌های خراج در اختیار دارم و از آن ناراحتم.»
 ۱۳۹۰-۳۲۶۰۳- (۳) ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود:
 «مسلمانان در مسافرت‌های‌شان و نیازهای‌شان می‌توانند بر اهل ذمه وارد شوند ولی مسلمانان بر مسلمانان - بدون اجازه- وارد نمی‌شود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۹۷

باب ۷۷ استحباب هدیه دادن و قبول هدیه ...

خداوند متعال می‌فرماید:

و من حتماً هدیه‌ای به سوی آنان خواهم فرستاد، تا بنگرم فرستادگان با چه چیز باز می‌گردند. پس وقتی نزد سلیمان آمد، وی گفت: آیا با مال مرا یاری می‌رسانید؟ آنچه خداوند به من عنایت کرده بهتر است از آنچه به شما داده، بلکه شما به هدیه خویش شادمانید «۱».

۱۳۹۱-۳۲۶۰۴- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به یکدیگر هدیه دهید تا همدیگر را دوست بدارید؛ زیرا هدیه کینه‌ها را نابود می‌کند.»
و امام صادق علیه السلام فرمود: «به یکدیگر هدیه دهید تا همدیگر را دوست بدارید!»

۱۳۹۲-۳۲۶۰۵- (۲) حسین بن زید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به یکدیگر نَبِق (۲) هدیه دهید که دوستی و محبت را زنده می‌کند.»

۱۳۹۳-۳۲۶۰۶- (۳) ابوالقاسم کوفی در کتاب الاخلاق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «به یکدیگر هدیه دهید تا همدیگر را دوست بدارید!»
و فرمود: اگر پاچه‌ای به من هدیه شود، آن را می‌پذیرم. و اگر به پاچه‌ای فراخوانده شوم، آن را می‌خورم.
و فرمود: هدیه، دشمنی و کینه را از دل‌ها بیرون می‌برد.
و فرمود: چه خوب است هدیه پیش از درخواست نیاز!»
حدیث آخر از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است.

۱۳۹۴-۳۲۶۰۷- (۴) جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه را می‌خورد و صدقه نمی‌خورد و می‌فرمود: به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه کینه‌ها را به آرامی ریشه‌کن و بغض و دشمنی و حسد را بیرون می‌کند.»
امام صادق علیه السلام فرمود: «هدیه به آرامی کینه‌ها را ریشه‌کن می‌کند.»

(۱). نمل ۲۷/۳۵-۳۶.

(۲). میوه درخت سدر و آردی که از شیر درخت خرما می‌گیرند و با آن غذایی می‌ساختند. شاید مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این باشد که هدیه دهید هر چند چیز کم‌ارزشی باشد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۷۹۹

۱۳۹۵-۳۲۶۰۸- (۵) انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ای گروه توانگر! به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه کینه را نابود می‌کند و اگر من به پاچه یا کتفی فراخوانده شوم، آن را اجابت خواهم کرد و اگر پاچه یا کتفی به من هدیه شود، آن را خواهم پذیرفت.»

در این حدیث، تردید میان پاچه و کتف از عائذ بن شریح است که حدیث را از انس گزارش کرده است.

۱۳۹۶-۳۲۶۰۹- (۶) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای خویشاوندان! دیدار کنید ولی همسایه نشوید و به یکدیگر هدیه دهید؛ چرا که هدیه کینه را به آرامی ریشه‌کن و دیدار دوستی را ثابت و استوار می‌کند.»

۱۳۹۷-۳۲۶۱۰- (۷) در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ای خویشاوندان! دیدار کنید و بحث و مجادله نکنید و به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا دیدار بر دوستی می‌افزاید و بحث و مجادله سبب جدایی می‌گردد و هدیه کینه‌ها را می‌زداید.»

۱۳۹۸-۳۲۶۱۱- (۸) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«به یکدیگر دست دهید؛ چرا که دست دادن بر دوستی می‌افزاید و هدیه، کینه را از میان می‌برد.»

در کتاب دعائم الاسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «به یکدیگر دست دهید و به همدیگر هدیه دهید....»

ادامه این حدیث، همانند حدیث پیشین است.

۱۳۹۹-۳۲۶۱۲- (۹) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «هدیه، محبت و دوستی می‌آورد.»

۱۴۰۰-۳۲۶۱۳- (۱۰) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در کتاب تورات هدیه، ریشه کن‌کننده فساد است.»

۱۴۰۱-۳۲۶۱۴- (۱۱) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «چه خوب چیزی است هدیه دادن پیش از درخواست نیاز!»

و فرمود: به یکدیگر هدیه دهید تا همدیگر را دوست بدارید؛ زیرا هدیه کینه‌ها را نابود می‌کند.»

۱۴۰۲-۳۲۶۱۵- (۱۲) نعیم بن صالح طبری از امام رضا علیه السلام از پدرش از پدران از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چه خوب چیزی است هدیه؛ آن کلید نیازهاست!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۰۱

۱۴۰۳-۳۲۶۱۶- (۱۳) و به همان سند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هدیه، کینه‌ها را از سینه‌ها پاک می‌کند.»

۱۴۰۴-۳۲۶۱۷- (۱۴) در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«سه چیز است که عقل صاحبش را راهنمایی می‌کند: فرستاده، نامه و هدیه.»

۱۴۰۵-۳۲۶۱۸- (۱۵) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هدیه بر سه گونه است:

هدیه جبران‌کننده، هدیه، با انتظار نیکی و هدیه برای خدا.»

این حدیث، با سندهای گوناگون روایت شده است.

۱۴۰۶-۳۲۶۱۹- (۱۶) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند که امام علیه السلام فرمود:

«نیکی کن به کسی که به تو نیکی نمی‌کند و هدیه بده به کسی که به تو هدیه نمی‌دهد.»

۱۴۰۷-۳۲۶۲۰- (۱۷) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اگر به برادر مسلمان هدیه‌ای دهم که از آن بهره‌مند شود، برای من محبوب‌تر است از آن که به همان اندازه صدقه دهم.»

۱۴۰۸-۳۲۶۲۱- (۱۸) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یکی از راه‌های احترام و بزرگداشت برادر مسلمان، پذیرش هدیه وی و هدیه دادن به اوست، از آنچه برایش فراهم است - بدون آن که برای تهیه چیزی خود را به زحمت اندازد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من کسانی را که خود را به زحمت می‌اندازند، دوست ندارم.»

در کتاب الجعفریات و دعائم الاسلام این حدیث از علی علیه السلام روایت شده است، با این تفاوت که در کتاب دعائم الاسلام جمله پایانی آن این گونه است: «خداوند کسانی را که خود را به زحمت می‌اندازند، دوست ندارد.»

۱۴۰۹-۳۲۶۲۲- (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هرگاه یکی از شما با هدیه‌ای برادرش را احترام کرد و بزرگ داشت، باید آن را بپذیرد. آن‌گاه اگر خود به آن نیاز دارد، در نیازش مصرف کند و اگر خود به آن نیاز ندارد، به نیازمند آن ببخشد تا صاحبش از پاداش معنوی آن بهره‌مند گردد. و هر کس جایگزینی برای آن دارد، آن را تلافی کند و هر کس جایگزینی برای آن ندارد، پس او را به نیکی ستاید و در حقش دعا کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۰۳

۱۴۱۰-۳۲۶۲۳- (۲۰) ابوجریر قمی از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که: «درباره یکی از حاکمان که به انگیزه ثواب به خویشاوندانش هدیه می‌دهد، فرمود: آنچه برای خدا و برای نیکی به خویشان هدیه می‌کند، حلال است و در صورتی که به انگیزه ثواب باشد، می‌تواند آن را بگیرد.»

۱۴۱۱-۳۲۶۲۴- (۲۱) در کتاب العوالی آمده است: «هدیه، روزی خداست. به هر کس هدیه شد، باید آن را بپذیرد.»

۱۴۱۲-۳۲۶۲۵- (۲۲) علی بن مهزیار از پدرش از کسی که از وی نام برد، روایت می‌کند که: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفت: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا ما را از کیفیت اسلام سلمان فارسی آگاه نمی‌کنی؟ امام علیه السلام فرمود: پدرم- که درود خدا بر او باد- به من خبر داد که امیر مؤمنان علیه السلام و سلمان و ابوذر و گروهی از قریش نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرد آمده بودند. پس امیر مؤمنان علیه السلام به سلمان گفت: ای ابو عبدالله! آیا ما را از آغاز کار خویش باخبر نمی‌کنی؟

سلمان گفت: به خدا سوگند! ای امیر مؤمنان علیه السلام! اگر دیگری از من سؤال کرده بود به وی پاسخ نمی‌دادم. من یکی از فرزندان دهقانان اهل شیراز بودم... پس نزد زنی که صاحبم بود رفتم و به وی گفتم: ای خانم! یک طبق رطب به من ببخش! او گفت: به جای یک طبق، شش طبق خرما مال تو! طبق خرمایی برداشتم و با خود گفتم: اگر پیامبر در میان آنان باشد، حتماً صدقه نمی‌خورد و از هدیه می‌خورد! آن‌گاه طبق خرما را آوردم، در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتم و به وی گفتم: این صدقه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: بخورید! ولی خودش و امیر مؤمنان علیه السلام و عقیل و حمزه به آن دست نزدند و به زید فرمود: دست دراز کن و بخور! با خود گفتم: این یک نشانه!

آن‌گاه بار دیگر نزد صاحبم رفتم و به وی گفتم: یک طبق دیگر خرما به من ببخش! وی گفت: به جای یک طبق، شش طبق خرما مال تو! یک طبق دیگر خرما آوردم، در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نهادم و گفتم: این هدیه است. پیامبر صلی الله علیه و آله دست دراز کرد و فرمود: با نام خدا بخورید. آن‌گاه همه یاران دست دراز کردند و خوردند...»

۱۴۱۳-۳۲۶۲۶- (۲۳) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر پاچه‌ای به من هدیه گردد، می‌پذیرم.»

۱۴۱۴-۳۲۶۲۷- (۲۴) در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «اگر به پاچه گوسفندی دعوت شوم، می‌پذیرم و اگر پاچه‌ای به من هدیه شود، قبول می‌کنم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۰۵

۱۴۱۵-۳۲۶۲۸- (۲۵) در کتاب دعائم الاسلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به کتف گوسفندی فراخوانده شوم، می‌پذیرم و اگر پاچه‌ای به من هدیه گردد، قبول می‌کنم.»

۱۴۱۶-۳۲۶۲۹- (۲۶) حسن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «انسان هدیه‌ای را باز نمی‌گرداند. پس اگر آن را پذیرفت، باید جبران کند. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست! اگر به کتفی فراخوانده شوم، می‌پذیرم و اگر پاچه‌ای به من هدیه گردد، قبول می‌کنم.»

۱۴۱۷-۳۲۶۳۰- (۲۷) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: «برای امیر مؤمنان علیه السلام هدیه نورو آورده شد. امام علیه السلام پرسید: این چیست؟

گفتند: ای امیر مؤمنان علیه السلام، امروز نورو است!

امام علیه السلام فرمود: هر روز را برای ما نورو کنید!

۱۴۱۸-۳۲۶۳۱- (۲۸) در همان کتاب از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «نوروز ما هر روز است.»

۱۴۱۹-۳۲۶۳۲- (۲۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «مقداری پالوده به حضرت علی علیه السلام هدیه شد. امام پرسید:

این چیست؟

گفتند: نوروز است!

امام علیه السلام فرمود: اگر بتوانید، هر روز نوروز است.

مقصود امام علیه السلام این بود که برای خدا به یکدیگر هدیه دهید و نیکی کنید.»

۱۴۲۰-۳۲۶۳۳- (۳۰) مصعب بن عبدالله نوفلی از شخصی گزارش می‌کند که: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرب

بیابانگردی تعدادی شتر به مدینه آورد و به پیامبر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این شتران را برای من بفروش!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من فروشنده بازاری نیستم!

آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این شتر نر را به این قیمت بفروش و این شتر ماده را به این مبلغ بفروش! تا این که تک تک

شترانش را برای وی نرخ گذاری کرد. اعرابی به بازار رفت و شترانش را فروخت.

آن گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث فرمود، بر آنچه گفتم، نه درهمی

افزوده شد و نه درهمی کاسته گردید. از من هدیه‌ای درخواست کن ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه! و او پافشاری کرد تا سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شتر ماده‌ای به ما هدیه کن و

بچه‌اش را هم از آن جدا نکن!

۱۴۲۱-۳۲۶۳۴- (۳۱) ابوقاخته از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «کسری هدیه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد

و وی پذیرفت و قیصر هدیه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و او پذیرفت و پادشاهان هر کدام برای پیامبر صلی الله علیه و

آله هدیه فرستادند و آن حضرت از آنان پذیرفت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۰۷

۱۴۲۲-۳۲۶۳۵- (۳۲) ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: «به خیران نوشتم: از طرطوس هشت درهم از درهم‌های خودشان به من هدیه

کرده‌اند و من دوست نداشتم آن‌ها را به صاحبش بازگردانم یا بدون دستور شما در آن تصرف کنم. از این رو آن‌ها را به سوی

شما فرستادم. در این باره چه دستور می‌دهید، آیا امثال چنین هدایایی را بپذیریم یا نه؟ بفرمایید تا حکم آن را بدانم و به دستورتان

عمل کنم- انشاء الله.

امام علیه السلام نوشت و من خود آن را مطالعه نمودم: هر گاه درهم یا چیز دیگری به تو هدیه کردند، از آنان بپذیر؛ چرا که پیامبر

صلی الله علیه و آله هیچ هدیه‌ای را باز نگرداند- نه بر یهودی و نه بر نصرانی.»

۱۴۲۳-۳۲۶۳۶- (۳۳) در مناقب ابن شهر آشوب آمده است:

«مقوقس، دُلْدُل را که قاطر سیاه و سفیدی بود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خود

آن را به علی داد و سپس در اختیار امام حسن علیه السلام قرار گرفت و پس از وی به امام حسین علیه السلام رسید.

و به پیری و کوری رسید. و آن نخستین قاطری بود که در اسلام سوار بر آن شدند.

تاریخی می‌گوید: فروه بن عمرو جذامی قاطری به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد که فضا نامیده می‌شد.»

۱۴۲۴-۳۲۶۳۷- (۳۴) و در همان کتاب آمده است: «اسب‌های پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت بودند از: ورد، که تمیم‌داری به

حضرت هدیه کرد. طرب، به این دلیل به این نام نامیده شد که بسیار به [صاحبش] علاقه‌مند بود و صدای زیبایی داشت و به آن

ظرب نیز گفته می‌شد. و لزاز که مقوقس آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کرد؛ به این دلیل به این نام نامیده شد که بسیار محکم و توپر بود.»

۱۴۲۵-۳۲۶۳۸- (۳۵) ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«عرب در جاهلیت به دو گروه تقسیم می‌شدند: حلّ و حمس. حمس، قریش بودند و حلّ، سایر اعراب. هریک از افراد حلّ، شخصی از اهل حَرَم- از حمس- برای خود داشتند و هرکس از اهل حَرَم- از حمس- کسی را نداشت و مجبور بود برهنه اطراف کعبه طواف کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حَرَمی عیاض بن حمار مجاشعی بود. عیاض، مرد بسیار بزرگ و شریفی بود و در جاهلیت قاضی اهل عکاظ بود. عیاض هنگامی که وارد مکه می‌شد، لباس گناه و پلیدی را از خود دور می‌کرد و لباس‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را- به خاطر پاکی‌اش- می‌گرفت و بر تن می‌کرد. آن‌گاه دور خانه خدا طواف می‌کرد و پس از پایان طواف، لباس‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را باز می‌گرداند. پس از ظهور اسلام، عیاض هدیه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد ولی آن حضرت از پذیرش آن خودداری کرد و فرمود:

«ای عیاض، اگر مسلمان شوی هدیه‌ات را می‌پذیرم. خداوند تحفه مشرکان را از من باز داشته است.

سپس عیاض مسلمان شد و اسلامش نیکو گردید و برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه می‌آورد و آن حضرت می‌پذیرفت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۰۹ □

۱۴۲۶-۳۲۶۳۹- (۳۶) سید ولی الله رضوی در کتاب مجمع البحرین در فضائل السبطين روایت می‌کند که: «یک نفر مسیحی به عنوان نماینده پادشاه روم به سوی یزید آمد ... ادامه می‌دهد تا آنجا که وی به یزید گفت:

ای یزید! بدان که من در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای تجارت به مدینه آمدم و می‌خواستم هدیه‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله ببرم. از یاران حضرت پرسیدم که وی چه هدیه‌ای را بیشتر دوست دارد؟ پاسخ گفتند: عطر را بیش از هدایای دیگر دوست دارد!

دو ظرف مشک و مقداری عنبر برداشتم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم. آن روز وی در خانه ام سلمه بود. با مشاهده جمال پیامبر صلی الله علیه و آله نور چشمانم افزایش یافت و بر سرور و شادمان‌ایم افزوده گردید و قلبم وابسته محبت و دوستی او گردید. سلام کردم و عطرها را در برابرش بر زمین گذاردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این چیست؟

گفتم: هدیه ناچیزی که به حضورت آورده‌ام!

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: نامت چیست؟

گفتم: عبد الشمس [بنده خورشید].

فرمود: من تو را عبدالوهاب [بنده خداوند بخشنده] می‌نامم. اگر اسلام را از من بگیری، هدیه‌ات را می‌پذیرم ...»

۱۴۲۷-۳۲۶۴۰- (۳۷) ابراهیم کرخی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی مزرعه بزرگی دارد در روز مهرگان یا نوروز کارکنانش برای وی هدیه‌ای می‌آورند که از وظایف‌شان نیست و از این راه می‌خواهند خود را به وی نزدیک کنند.

امام علیه السلام فرمود: مگر نمازگزار [مسلمان] نیستند؟

گفتم: بلی!

فرمود: باید هدیه‌شان را بپذیرد و آن را جبران کند؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر پاچه‌ای به من هدیه شود، آن را می‌پذیرم و آن از دین است و اگر کافر یا منافقی یک وسق «۱» به من هدیه کند، نمی‌پذیرم و این نیز از دین است. خداوند عطا و

بخشش و غذای مشرکان و منافقان را برای من نمی‌خواهد.»

۱۴۲۸ - ۳۲۶۴۱ - (۳۸) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از بخشش‌های مشرکان نهی کرد؛ مقصود آن حضرت هدایای اهل جنگ با مسلمانان است.»

۱۴۲۹ - ۳۲۶۴۲ - (۳۹) عبدالله بن مغیره می‌گوید: «محمد بن عبدالله قمی به امام کاظم علیه السلام گفت: ما مزارع و باغ‌هایی داریم که در آن آتشکده‌هایی است؛ زردشتیان گاو و گوسفند و درهم به آن‌ها هدیه می‌کنند.

(۱). وَسَقَ شَصْتِ صَاعٍ وَبِرَابِرِ صَدِّ وَهَشْتَادِ كِيلُوْغَرَمٍ اسْت.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۱۱

آیا صاحبان آن قریه‌ها می‌توانند آن‌ها را از آنان بگیرند؟ آتشکده‌های آنان متولیان دارد که به کارهای آن‌ها رسیدگی می‌کنند. امام علیه السلام فرمود: باید صاحب قریه آن را بگیرد و اشکالی ندارد.»

نظیر این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است.

۱۴۳۰ - ۳۲۶۴۳ - (۴۰) حَبَّ الْعَرْنِيِّ می‌گوید: «... علی علیه السلام آمد تا به انبار رسید. در آنجا کدخدایان و بزرگان بنی خشنوشک»
 «۱» در حالی که اسب‌هایی به همراه آورده و آن‌ها را در مسیر بسته بودند به استقبال امام علیه السلام آمدند. آنان در مراسم استقبال از امام علیه السلام از اسب‌هایشان پیاده شدند و شروع کردند همراه امام و پیشاپیش وی به سرعت بدوند.

امام علیه السلام فرمود: این اسب‌ها چیست که همراه آورده‌اید؟ و از این کارها چه هدفی دارید؟

گفتند: این کاری که انجام می‌دهیم یکی از آیین‌های ماست که به وسیله آن زمامداران مان را احترام می‌کنیم و این اسب‌ها هدیه‌ای است به تو. افزون بر آن، برای تو و مسلمانان غذا و برای اسب‌های تان علوفه زیادی تهیه کرده‌ایم!

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند این کاری که از آیین خود برای احترام به زمامداران می‌دانید، هیچ سودی برای امیران ندارد و شما با این کار، خود و بدن‌های تان را به زحمت می‌اندازید! از این پس هرگز چنین کاری انجام ندهید. و این اسب‌هایی که آورده‌اید، اگر دوست دارید که آن‌ها را از شما بگیریم و به حساب خراج تان بگذاریم، این کار را می‌کنیم. و غذایی که برای ما آماده کرده‌اید، پس ما دوست نداریم از اموال شما چیزی بخوریم مگر در برابر پرداخت پول آن.

گفتند: ای امیر مؤمنان علیه السلام! ما آن را قیمت می‌کنیم و سپس بهایش را می‌پذیریم!

امام علیه السلام فرمود: پس بر آن قیمتی نگذارید که ما به کمتر از آن بی‌نیاز می‌شویم!

گفتند: ای امیر مؤمنان علیه السلام! ما در میان اعراب دوستان و وابستگی‌های ما را از هدیه دادن به آنان و آن‌ها را از پذیرش هدایای ما باز می‌داری؟

امام علیه السلام فرمود: همه اعراب وابستگان و دوستان شما را سزاوار نیست که یکی از مسلمانان از شما هدیه بپذیرد. و اگر کسی چیزی از شما غصب کرد، ما را در جریان بگذارید!

گفتند: ای امیر مؤمنان! ما دوست داریم که هدیه و بخشش ما را بپذیری!

امام علیه السلام فرمود: ای بیچارگان، ما از شما بی‌نیازیم!

علی علیه السلام آنان را ترک کرد و به راه خود ادامه داد.

۱۴۳۱ - ۳۲۶۴۴ - (۴۱) در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «در بازگرداندن ظرف‌های هدیه شتاب کنید؛ چرا که آن به استمرار و پی در پی بودن آن سرعت بیشتری می‌دهد.»

(۱). خشوشک واژه فارسی است که از دو کلمه خوش و نوشک ترکیب یافته است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۱۳

۱۴۳۲-۳۲۶۴۵-(۴۲) ابوقتاده قمی می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابوقتاده! آیا به یکدیگر هدیه می دهید؟ گفتم: آری! ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله!

امام علیه السلام فرمود: با بازگرداندن ظرف‌ها به صاحبانش به هدایا دوام و استمرار بخشید!»

۱۴۳۳-۳۲۶۴۶-(۴۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده که: «امام صادق علیه السلام عطر و حلوا را بازمی گرداند.»

در حدیث شفیق این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت: «و هدیه را بپذیرید!» (۱)

در حدیث عبدالاعلی این سخن امام علیه السلام گذشت: «مانا نافله همانند هدیه است. هر زمان انجام شود، پذیرفته می شود.» (۲)

و در حدیث داود بن سلیمان، این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «امت من پیوسته در خیر و نیکی هستند تا وقتی که یکدیگر را دوست بدارند و به هم هدیه دهند و امانت را به صاحبانش بازگردانند ... پس آن هنگام که چنین نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی می شوند.» (۳)

و در احادیث دو باب آینده مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۷۸ جواز قبول هدیه معاوضی

۱۴۳۴-۳۲۶۴۷-(۱) اسحاق بن عمار می گوید: «به امام علیه السلام گفتم: شخص تنگدستی با چشم داشت به مال من، برایم هدیه

می آورد. من هم آن را می گیرم و چیزی به وی نمی دهم، آیا برای من حلال است؟

امام علیه السلام فرمود: آری، برای تو حلال است ولی چیزی به او بده!»

(۱). باب ۶ از باب‌های احکام بیماری، حدیث ۳۳.

(۲). باب ۳۴ از باب‌های زمان نافله، حدیث ۶.

(۳). باب ۱۰ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۱۵

۱۴۳۵-۳۲۶۴۸-(۲) عیسی بن اعین می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی به امید جبران به دیگری هدیه

می دهد ولی هدیه گیرنده آن را جبران نمی کند تا می میرد. و هدیه دهنده عین هدیه اش را می یابد. آیا برای وی جایز است اگر بتواند آن را بازگرداند؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد آن را بردارد!»

باب ۷۹ همنشینان، شریکان در هدیه

۱۴۳۶-۳۲۶۴۹-(۱) محمد بن مسلم روایت می کند که امام علیه السلام فرمود:

«همنشینان شخص، در هدیه با او شریک هستند!»

۱۴۳۷-۳۲۶۵۰-(۲) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: «هدیه‌ای برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله آورده شد و نزد وی افرادی نشسته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما با من در این هدیه شریک هستید.»

۱۴۳۸-۳۲۶۵۱- (۳) عثمان بن عیسی از امام علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر گاه غذا و میوه‌ای به شخصی هدیه شود و گروهی نزد وی باشند، آنان با وی شریک هستند.»
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۱۷

فصل سوم قرارداد، عقد بیع، شرایط و اقسام و احکام آن

اشاره

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۱۹

باب ۱ اشتراط ملکیت در بیع مگر در موارد استثنا

۱۴۳۹-۳۲۶۵۲- (۱) اسحاق بن عمّار از بنده صالح خدا امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کند که: «از آن حضرت پرسیدم: اگر کسی در خانه‌ای ساکن باشد و پیش از او پدران و نیاکان او در آن خانه ساکن بوده و همگی به فرزندان خود اطلاع داده‌اند که مالک این خانه نمی‌باشند و مالک آن را نمی‌شناسند، آیا این کسی که الآن خانه را متصرف است، می‌تواند خانه را بفروشد و بهای آن را دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: من دوست نمی‌دارم مؤمن چیزی را بفروشد که مالک آن نیست.

من گفتم: با آن که صاحب خانه را نمی‌شناسد و نام و نشان او را نمی‌داند و تصور نمی‌کند مالکی برای خانه پیدا شود، نمی‌تواند خانه را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: من دوست نمی‌دارم مؤمن خانه‌ای را بفروشد که مالک آن نیست.

من گفتم: آیا می‌تواند حق سکنای خود را به دیگران بفروشد و بگوید: من حق سکونت خود را به تو می‌فروشم ولی باید این خانه را به صورت عاریه و امانت تصرف کنی، آن‌چنان که در تصرف من بوده است؟

امام موسی بن جعفر علیهما السلام پاسخ داد: بلی، با این شرط می‌تواند حق سکنای خود را بفروشد.»

۱۴۴۰-۳۲۶۵۳- (۲) در کتاب العوالی آمده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خرید و فروشی نیست مگر در آنچه مالک آن هستی.»

۱۴۴۱-۳۲۶۵۴- (۳) عمر بن شیب از پدرش از نیایش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق، عتق و خرید و فروش واقع نمی‌شود مگر در آنچه مالک آن هستی.»

۱۴۴۲-۳۲۶۵۵- (۴) محمد بن عبدالله حمیری در نامه‌ای از امام زمان (عج) سؤال کرد:

«یکی از برادران ما در کنار مزرعه مخروبه‌ای از حاکم، مزرعه جدیدی دارد. تعدادی آن مزرعه را از وی اجاره کرده‌اند و او در آنجا نصیب و سهم دارد. مزرعه حاکم از بیست سال پیش تاکنون بدون کشت رها شده و مخروبه آن ارزشی ندارد ولی با این حال مأموران حکومت با کارکنان مزرعه برادر ما بر سر محدوده آن به اختلاف می‌پردازند، آنها را اذیت می‌کنند و به همه غلاتشان دست‌درازی می‌کنند.

خرید آن مزرعه از حاکم، منافع بسیاری برای برادر ما به دنبال دارد؛ زیرا سبب آبادانی مزرعه

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۲۱

وی می‌گردد و می‌تواند آن را با مازاد آب مزرعه خودش کشت کند. افزون بر آن، دندان طمع کارگزاران حاکم از آنجا کنده

می‌شود. با این حال برادر ما برای خرید مزرعه حاکم از خود تمایل نشان نمی‌دهد؛ زیرا گفته می‌شود: این قسمت از این مزرعه در گذشته وقف بوده است که به دست حاکم افتاده است.

بر اساس آنچه گفته شد، آیا خریدن مزرعه حاکم جایز است؟ در صورتی که خریدن آن جایز باشد برای برادر ما منافع زیادی دارد که به آن اشاره شد. و اگر خرید آن جایز نباشد به دستور شما عمل خواهد کرد- ان شاء الله.

امام علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود: خرید مزرعه جایز نیست مگر از مالک آن یا به دستور او یا با رضایت وی.»

۱۴۴۳-۳۲۶۵۶- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد:

«یکی از کارگزاران حاکم درگذشت و یکی از فرزندان او را در برابر بدهی پدرش مؤاخذه کردند. او نیز خانه‌ای از ترکه پدرش را فروخت و پولش را به حاکم داد و وارثان دیگر با این که حاضر بودند، نفروختند. آیا در این خانه بر آنان چیزی است؟ [آیا این خانه از سهم آنان نیز خارج می‌شود]؟»

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

اگر آن مرد آن خانه را از راه کارکردن برای حکومت به دست آورده و در همان راه نیز آن را بدهکار شده است، بر همه آنان خواهد بود و در غیر این صورت هر یک از وارثان که آن را نفروخته‌اند می‌توانند برای گرفتن حق خویش اقدام کنند و گرفتن مال مسلمان بدون رضایت خاطرش جایز نیست.»

۱۴۴۴-۳۲۶۵۷- (۶) ابن محبوب از ابی بصیر نقل می‌کند که: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خرید مالی که از راه خیانت و سرقت به دست آمده، جایز است؟»

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست مگر آن که با مال دیگری مخلوط شده باشد. ولی خرید عین مال سرقت جایز نیست مگر آن که از اموال سلطان باشد که در این صورت اشکالی ندارد.»

۱۴۴۵-۳۲۶۵۸- (۷) سماعه روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا انسان می‌تواند مالی را که از راه خیانت یا دزدی به دست آمده است خریداری کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر می‌دانی که مال از راه خیانت یا سرقت به دست آمده است، خریداری آن جایز نیست مگر آن که از والی ستمگر خریداری کند.»

۱۴۴۶-۳۲۶۵۹- (۸) در کتاب من لا یحضره الفقیه و امالی شیخ صدوق رحمه الله آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که مالی را خریداری کند که می‌داند از راه خیانت به دست آمده است، مانند همان فردی است که خیانت کرده است.»

۱۴۴۷-۳۲۶۶۰- (۹) جراح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خرید و فروش کالایی که از راه سرقت و خیانت به دست آمده است، روا نیست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۲۳

۱۴۴۸-۳۲۶۶۱- (۱۰) از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد که: «آیا خرید کالا از فردی که می‌دانیم خیانت یا سرقت یا ظلم می‌کند، جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: در صورتی که معلوم نباشد مال خریداری شده از راه خیانت یا ظلم یا سرقت به دست آمده است، خرید کالا از او اشکالی ندارد. ولی اگر معلوم باشد که آن کالا را از راه خیانت یا ظلم یا سرقت به دست آورده است، خرید و فروش جایز نیست. کسی که مال حرامی را خریداری کند، خداوند عذر او را نمی‌پذیرد؛ زیرا مالی را خریداری کرده که برای او حلال نبوده است.»

۱۴۴۹-۳۲۶۶۲- (۱۱) علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم:

«مردی کنیزی را ربوده و آن را فروخته است. آیا کسی که کنیز را می‌خرد، می‌تواند با او نزدیکی کند؟»

امام علیه السلام فرمود: اگر خبر دهد که آن کنیز ربوده شده است، نزدیکی با او برای خریدار جایز نیست، ولی اگر معلوم نباشد اشکالی ندارد.»

۱۴۵۰-۳۲۶۶۳-(۱۲) ابن ابی نجران از بعضی از اصحابش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «کسی که مالی را که می‌داند سرقتی است خریداری کند، در ننگ و گناه آن شریک است.»

۱۴۵۱-۳۲۶۶۴-(۱۳) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «کسی که از گروهی طعام خریداری کند در حالی که آنان رضایت ندارند، در روز قیامت مقداری از گوشت بدن او چیده خواهد شد.»

۱۴۵۲-۳۲۶۶۵-(۱۴) مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «شنیدم آن حضرت می‌گوید: هر چیزی برای تو حلال است مگر آن که علم به حرمت آن پیدا کنی. در این صورت آن را ترک کن - مانند لباسی که آن را خریده‌ای - در حالی که احتمال دارد سرقتی باشد. یا عبدی در اختیار توست ولی احتمال می‌دهی آزاد باشد و خود را فروخته یا خدعه زده و فروخته شده یا قهر کرده است، یا زنی در اختیار توست و احتمال می‌دهی خواهرت یا دختر رضاعی تو باشد. همه اشیا به همین صورت هستند مگر آن که خلاف آن برای تو آشکار شود یا بی‌بینه بر آن اقامه گردد.»

در احادیث باب (۸۶) ابواب جهاد (ج ۱۶)، احادیثی مناسب این روایت گذشت.

و در احادیث باب (۳) حرمت خرید و فروش خمر و باب (۱۲) حرمت خرید و فروش مردار (ج ۲۲) روایاتی ذکر شد که دلالت بر عدم جواز خرید و فروش کالایی که ملک انسان نیست، داشتند.

و همچنین در احادیث باب ۳ و ۴ همین بخش، روایاتی به همین مضمون خواهد آمد. و در روایت محمد بن قاسم (حدیث ۴۷ از باب ۷ از ابواب کتاب و دیعه) باب وجوب رد امانت به صاحب آن - اعم از این که فاجر باشد یا نیکوکار - خواهد آمد که امام علیه السلام از فروش امانت منع می‌کند؛ زیرا انسان مالی را فروخته است که مالک آن نیست.

و در برخی از روایات باب (۱) از ابواب احیاء موات ج ۲۳، روایاتی وجود دارد که بر همین مطلب دلالت دارد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۲۵

باب ۲ مسؤولیت خریدار مال سرقتی چنانچه شاهدی بر خریدش اقامه نکند

۱۴۵۳-۳۲۶۶۶-(۱) ابو عمر سراج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «نزد شخصی، مال سرقتی یافت شد. امام فرمود: اگر بر فروشنده آن گواه نیاورد، مسؤول آن است.»

باب ۳ هر کسی ملک خود و ملک دیگری را بفروشد، بیع در ملک وی صحیح است

۱۴۵۴-۳۲۶۶۷-(۱) محمد بن الحسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد:

«شخصی مزرعه خود را که از زمین‌های واگذار شده حکومت است، به دیگری فروخت و در زمان شاهد گرفتن بر معامله، حدود آن را نمی‌دانست. از این رو به خریدار گفت: وقتی حدود آن را برای تو آوردند، بر آن شاهد بگیر! آیا این معامله صحیح است یا نه؟

امام علیه السلام در جواب مرقوم فرمود: آری و سپاس ویژه خداوند است!

و به امام علیه السلام نوشت: شخصی مالک زمین‌های واگذار شده از سوی حکومت است. آن زمین چند مرحله از محل سکونتش دور است و محدوده آن زمین برایش نیامده است. و تنها محدوده قریه را می‌داند. از سوی دیگر، وی تصمیم به حرکت برای حج دارد و می‌خواهد آن زمین را بفروشد. از این رو در وقت معامله به گواهان می‌گوید: شاهد باشید که من تمام قریه‌ای را که حدود

چهارگانه‌اش از این قرار است به این شخص فروختم. آیا این معامله جایز است با این که فروشنده مالک بخشی از آن قریه است و با این حال به تمام آن برای مشتری اقرار می‌کند؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: فروختن غیر ملک جایز نیست و لازم است از فروشنده چیزی خریداری شود که مالک آن است. و نوشت: آیا برای گواهی که بر همه قریه شاهد گرفته شده است، جایز است که بر بخش‌های آن شهادت دهد- در صورتی که حدود آن را به وسیله گروهی از افراد عادل آن قریه بشناسد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، بر چیزی که فهمیده و شناخته شده است، شهادت می‌دهند- ان شاء الله. و نوشت: شخصی به دیگری می‌گوید: گواهی می‌دهم که همه خانه‌ای که در فلان محل قرار دارد، با تمام حدودش و تمام کالای درون آن متعلق به فلانی است. (آیا کالای درون خانه که متعلق به مشتری است) چه چیزی است؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: برای اوست هر آنچه خریدار به آن احاطه دارد- ان شاء الله.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۲۷

دو نفر گواهی می‌دهند که همه خانه فلان محل با تمامی محدوده‌اش و همه کالای درون آن متعلق به فلانی است در حالی که بینه نمی‌داند چه کالایی درون خانه است.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: در صورتی که خرید همه آن را شامل شود، جایز است.»

و در حدیث دیگری آمده است که محمد بن الحسن صفار به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: «شخصی، دیگری را گواه می‌گیرد که مزرعه خود را به فلان کس فروخته است و آن از زمین‌های واگذارشده حکومتی است ولی محدوده آن زمین را در زمان شاهد گرفتن نمی‌داند و به او می‌گوید: هر وقت محدوده آن را به تو خبر دادند به آن شهادت بده. آیا این کار برای او جایز است یا جایز نیست؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آری؛ جایز است و ستایش مخصوص خداوند است.

و نوشت: در صورتی که گروهی از اهل قریه برای او شهادت دهند که محدوده زمینی که فلان مرد فروخته است کجاست، آیا برای او جایز است به محدوده زمین گواهی دهند؟ آیا جایز است برای آن شاهدانی که آنان را بر زمین شاهد گرفته و حدود آن را برای آن‌ها معین نکرده است، بر اساس سخن آن گروه که آن زمین را می‌شناسد و برای آن‌ها شهادت می‌دهند، به حدود زمین گواهی دهند یا جایز نیست شهادت دهند؟ در حالی که فروشنده به آنها گفته است وقتی به محدوده زمین آگاه شدید به آن گواهی دهید.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: شهادت ندهد مگر علیه صاحب آن چیز و بر اساس گفته‌اش- ان شاء الله.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۲۹

۱۴۵۵-۳۲۶۶۸- (۲) مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب النهایه روایت می‌کند: «شخصی که مالک زمین‌های واگذاری حاکم در قریه‌ای بود و شاهد گرفته بود که همه آن قریه را فروخته است، به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که: آیا این کار جایز است یا نه؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: فروختن غیر ملک جایز نیست و لازم است کالایی از فروشنده خریده شود که ملک اوست.» در احادیث باب ۱، مطالبی مناسب با این بحث گذشت.

باب ۴ احکام خرید از غیر مالک در صورت عدم اجازه مالک

۱۴۵۶-۳۲۶۶۹- (۱) رزیک می‌گوید: «روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو نفر از شیعیان کوفه وارد شدند. امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا این‌ها را می‌شناسی؟

گفتم: آری! آن‌ها از دوستان شما هستند!

امام علیه السلام فرمود: آری و سپاس خداوندی را که بزرگان دوستان مرا در عراق قرار داد.

آن‌گاه یکی از آن دو نفر گفت: فدایت گردم! من در کوفه به شخصی از بنی عمار صیارف مالی بدهکار بودم و او در برابر طلب خود نوشته و شاهد داشت. تا این که مال را از من گرفت و من از اعتمادی که به وی داشتم، به او گفتم: نوشته مرا پاره کن. و نه آن نوشته را از وی گرفتم و نه نوشته دیگری مبنی بر پرداخت بدهی خود از وی درخواست نمودم. ولی او در پاره کردن رسیدن من سهل‌انگاری کرد تا مُرد. آن‌گاه فرزندان وی بر اساس نوشته از من شکایت کردند و گواهان عادل نیز نزد قاضی به آن گواهی دادند. قاضی مرا به آن مال مؤاخذه کرد و چون مبلغ آن زیاد بود، متواری شدم. قاضی کوفه نیز زمین مرا فروخت و پولش را به آنان پرداخت نمود.

این مرد که از شیعیان است، از قاضی زمین مرا خرید. پس از آن وارثان میت اعتراف کردند که پدرشان طلب خود را از من گرفته بود و از این مرد خواستند تا مزرعه مرا به من بازگرداند و آنان در زمان معین پولش را به وی تحویل دهند؛ ولی این مرد گفت: من دوست دارم در این باره از امام صادق علیه السلام بپرسم!

در این هنگام شخص دیگر آغاز به سخن کرد و گفت: فدایت گردم! چه کنم؟

امام علیه السلام فرمود: مال خود را از وارثان میت درخواست کن و مزرعه را به صاحبش بازگردان و دست از آن بردار!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۳۱

آن مرد گفت: در صورتی که مزرعه را به وی تحویل دهم، آیا او می‌تواند چیز دیگری از من درخواست کند؟

امام علیه السلام فرمود: آری! او حق دارد تمام محصولات کشت خودش و آنچه هنگام خرید تو در آنجا بوده، از تو بگیرد و تو باید همه آن‌ها را به وی پردازی. مگر آنچه خود کشت کرده‌ای که یا باید قیمت آن به تو پرداخت شود یا تا هنگام برداشت آن به تو مهلت دهد ولی می‌تواند به تو مهلت ندهد و قیمت آن را به تو بپردازد و کشت، مال خودش باشد.

رزق گفت: فدایت گردم! اگر این مرد در زمین درخت کاشته یا ساختمان ساخته باشد؟

امام علیه السلام فرمود: یا قیمت آن را می‌گیرد یا آنچه احداث کرده، از جا می‌کند و برمی‌دارد.

گفتم: فدایت گردم! اگر در آن زمین ساختمان یا درختی بوده است و این مرد ساختمان را خراب کرده یا درخت را کنده باشد. در این صورت چه باید بکند؟

امام علیه السلام فرمود: آن را به صورت نخست بازمی‌گرداند یا قیمت آن را به صاحب زمین می‌پردازد، وقتی که همه غلاتی را که از زمین برداشت نمود، به صاحبش بازگرداند و ساختمان و درخت و هر تغییری را به حالت نخست بازگرداند یا قیمتش را پرداخت نمود، بر صاحب زمین واجب است تمام اموالی را که برای اصلاح زمین هزینه کرده به او بپردازد؛ همانند قیمت درخت یا ساختمان و هزینه‌های اصلاح مزرعه و دفع آفات از آن همه به وی پرداخت می‌شود.»

۱۴۵۷ - ۳۲۶۷۰ - (۲) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «شخصی دختر بچه کنیزی از پدرش را فروخت و پدرش معامله را پذیرفت. علی علیه السلام در این باره حکم کرد که کنیزک به صاحبش تحویل شود و فروشنده پول دریافتی را بازگرداند.»

باب ۵ خرید و فروش اموال یتیم توسط ولی

۱۴۵۸ - ۳۲۶۷۱ - (۱) ابن رثاب می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم:

یکی از خویشاوندان من بدون وصیت درگذشت و از خود کودکان صغیر و تعدادی کنیز و غلام بر جای گذاشت. نظرتان درباره خریدن کنیزهای آنان و صاحب فرزند شدن از آن کنیزان و فروش آن‌ها چیست؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۳۳

امام علیه السلام فرمود: اگر فرزندان وی سرپرستی دارند که به کارشان رسیدگی کند، با رعایت مصلحت آنان برای شان می‌فروشد و از ثواب و پاداش بهره‌مند خواهد گردید.

گفتم: نظرتان درباره خرید کنیز از آنان و صاحب فرزند شدن از آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اگر سرپرستی که مصلحت آنان را در نظر می‌گیرد، برای شان بفروشد، آنان حق ندارند معاملات سرپرست خیرخواه خویش را فسخ نمایند.»

در احادیث باب آینده و باب ۷۵ از باب‌های وصیت و باب ۵۱ از باب‌های ازدواج، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۶ خرید و فروش اموال یتیمان توسط مؤمنان عادل در صورت عدم وصی و ولی بر یتیم

۱۴۵۹-۳۲۶۷۲- (۱) اسماعیل بن سعد اشعری می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم:

مردی بدون وصیت می‌میرد و از خود دختران و پسران خردسال و کنیزانی بر جای می‌گذارد. آیا می‌توان کنیزهای آنان را فروخت؟ امام علیه السلام فرمود: آری!

و سؤال کردم: در مسافرت، همسفر شخصی بدون وصیت می‌میرد و فرزندان بزرگ و کوچکی از خود بر جای می‌گذارد. با اموالش چه باید بکند؟ آیا می‌تواند حیوانات و اجناسش را به فرزندان بزرگش یا به قاضی تحویل دهد؟ و اگر در شهری است که قاضی وجود ندارد، چه باید کند؟ و اگر اموالش را به فرزندان بزرگش تحویل دهد و بر آن شاهد نگیرد (یا از حکم آن ناآگاه باشد) و آنان مال را بخورند و او قدرت بر بازگرداندن مال نداشته باشد، چه باید بکند؟

امام علیه السلام فرمود: پس از بلوغ فرزندان خردسال و درخواست اموال، چاره‌ای از تحویل اموال نیست مگر آن که به دستور حاکم باشد.

و سؤال کردم: شخصی بدون وصیت می‌میرد و وارثان کوچک و بزرگی از خود بر جای می‌گذارد.

آیا خریدن بردگان و اجناس شان بدون آن که قاضی عهده‌دار فروش آنها باشد، جایز است؟ اگر یک قاضی بارضایت آنان و بدون نصب خلیفه عهده‌دار آن گردد، آیا خریدن از وی جایز است؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۳۵

امام علیه السلام فرمود: هر گاه فرزندان بزرگش در فروش با او باشند، اشکالی ندارد؛ در صورتی که وارثان راضی به فروش باشند و شخص عادل اقدام به این کار نماید.»

۱۴۶۰-۳۲۶۷۳- (۲) محمد بن اسماعیل می‌گوید:

«یکی از شیعیان بدون وصیت درگذشت و از خود فرزندان خردسال و اجناس و کنیزانی بر جای گذاشت. ماجرای او را نزد قاضی کوفه مطرح کردند و عبدالحمید بن سالم سرپرست اموالش گردید.

وی اجناس را فروخت ولی وقتی نوبت کنیزان شد، اراده‌اش درباره فروش آنها سست شد؛ چرا که میت به وی وصیت نکرده بود و او به دستور قاضی به این کار اقدام می‌کرد و مسأله ناموس مطرح بود. من این ماجرا را با امام باقر علیه السلام در میان گذاشتم و به وی گفتم:

یکی از شیعیان بدون وصیت می‌میرد و از خود تعدادی کنیز بر جای می‌گذارد. قاضی یکی از شیعیان را سرپرست اموالش می‌کند، تا آنها را بفروشد ولی وی در فروش کنیزان به دلیل مسأله ناموسی اراده‌اش سست می‌شود. در این باره چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام فرمود: وقتی سرپرست مانند تو و عبدالحمید باشد، اشکال ندارد.»
در احادیث باب ۷۵ از باب‌های وصیت، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۷ جواز حصار چراگاه‌ها و فروش آن‌ها به غیر از زمین‌های بیت المال

۱۴۶۱-۳۲۶۷۴- (۱) ادریس بن زید می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: قربانت گردم، ما مزرعه‌ای داریم که در محدوده آن چراگاهی است. یکی از ما که دارای گوسفند و شتر است، نیاز به آن چراگاه دارد. آیا می‌تواند برای استفاده خود از بهره‌برداری دیگران از آن چراگاه جلوگیری کند؟
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۳۷

امام علیه السلام فرمود: اگر زمین ملک اوست، می‌تواند دیگران را از آن بازدارد و در نیاز خود به کار گیرد.
و به امام علیه السلام گفتم: شخصی چراگاه‌ها را می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: اگر زمین ملک اوست، اشکال ندارد.»

۱۴۶۲-۳۲۶۷۵- (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم علیه السلام درباره بیابان گردان حکم کرد که از مازاد آب جلوگیری نکنند و مازاد چراگاه را بفروشند.»

۱۴۶۳-۳۲۶۷۶- (۳) یونس از برخی شیعیان روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«شخص مسلمانی مزرعه‌ای دارد که در آن کوهی «۱» واقع شده است که خرید و فروش می‌شود.

برادر مسلمان دامداری که نیاز به کوه دارد، نزد او می‌آید. آیا برای وی جایز است کوه را به او بفروشد همان‌گونه که به دیگران می‌فروشد و اگر مجاناً از وی خواست، از او بازدارد؟ مزرعه‌دار و آنچه در این مورد می‌گیرد چه حکمی دارد؟
امام علیه السلام فرمود: فروختن کوهش به برادر مسلمانش جایز نیست؛ چون کوه متعلق به او نیست و تنها فروش آن به غیر مسلمانان جایز است.»

۱۴۶۴-۳۲۶۷۷- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن آب و چراگاه و آتش نهی کرد.»

۱۴۶۵-۳۲۶۷۸- (۵) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جلوگیری از پنج چیز جایز نیست: آب، نمک، چراگاه، آتش و دانش. و برتری دانش، بهتر از برتری عبادت است و کامل‌کننده دین، ورع و پرهیز از گناه است.»

احادیث باب آینده را بنگر که با این بحث مناسب است.

و در احادیث باب ۵ از کتاب احیاء الموات، مناسب با این بحث خواهد آمد.

(۱). در متن حدیث واژه «جبل» آمده است که به معنای کوه است و در برخی نسخه‌ها به جای آن «جَلّ» آمده است که به معنای علف‌های باقیمانده در زمین پس از برداشت محصول است. یقیناً «جل» درست است!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۳۹

باب ۸ جواز فروش آبی که ملک بایع است

۱۴۶۶-۳۲۶۷۹- (۱) سعید اعرج می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

گروهی در آب یک قنات با هم شریک هستند. یکی از آنان از سهم آب خویش بی‌نیاز می‌شود، آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری! اگر بخواهد در برابر درهم [پول] بفروشد و اگر بخواهد در برابر پیمانۀ گندم بفروشد.»

۱۴۶۷-۳۲۶۸۰- (۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: «شخصی آب شراکتی دارد، آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: می‌تواند آن را در برابر درهم یا جو یا گندم، یا هر چه بخواهد، بفروشد.»

۱۴۶۸-۳۲۶۸۱- (۳) عبدالله کاهلی می‌گوید: «شخصی در حضور من از امام صادق علیه السلام درباره قناتی سؤال کرد که گروهی

در آن شریک هستند و هر یک سهم معینی از آن دارند. یکی از آنان از سهم آب خویش بی‌نیاز می‌شود، آیا می‌تواند آن را در

برابر گندم یا جو بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: در برابر هر چه می‌خواهد، بفروشد. این از چیزهایی است که هیچ اشکالی ندارد.»

۱۴۶۹-۳۲۶۸۲- (۴) در کتاب المقنع آمده است: «فروختن آب، اشکال ندارد!»

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز،

تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۸۳۹

۱۴۷۰-۳۲۶۸۳- (۵) علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: «گروهی در یک قنات آب با هم شریک هستند و

هر یک سهم آب معینی دارند. یکی از آنان سهم خویش را در برابر درهم یا گندم می‌فروشد، آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: آری، اشکال ندارد!»

۱۴۷۱-۳۲۶۸۴- (۶) ابومخنف از جلودی گزارش می‌کند:

«هنگام شهادت امام حسین علیه السلام امام سجاد علیه السلام خواب بود و شخصی در برابر کسانی که قصد آسیب رساندن به امام

سجاد علیه السلام را داشتند، از وی دفاع می‌کرد. امام حسین علیه السلام در حالی به شهادت رسید که بیش از هفتاد هزار دینار

بدهکار بود.

امام سجاد علیه السلام پس از شهادت پدر، تمام تلاش و همت خود را در پرداخت بدهی وی به کار گرفت؛

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۴۱

به طوری که در بیشتر شب‌ها و روزها از خوردن و آشامیدن و خوابیدن خودداری می‌کرد. تا این که شخصی به خواب امام علیه

السلام آمد و به وی گفت: ناراحت بدهی پدرت نباش؛ خداوند آن را با مال بَجْنِس پرداخت کرد. امام علیه السلام پس از بیدار

شدن با خود گفت: به خدا سوگند! من در میان اموال پدرم مالی به نام بَجْنِس نمی‌شناسم! شب دوم نیز وقتی همان خواب را دیدم، از

خانواده‌اش درباره آن سؤال کرد.

یکی از زنان خاندانش گفت: پدرت برده‌ای رومی به نام بَجْنِس داشت که چشمه‌ای در ذوخشب جاری ساخت. امام علیه السلام

سراغ آنجا را گرفت تا آن را یافت. از این ماجرا بیش از چند روز نگذشت که ولید بن عتبه بن ابی سفیان به امام سجاد علیه السلام

پیام فرستاد و گفت: نزد من درباره چشمه‌ای از پدرت در ذوخشب معروف به بَجْنِس سخن به میان آمده است. هر گاه مایل به

فروش آن باشی، آن را از تو می‌خرم!

امام علیه السلام فرمود: آن را- به استثنای آبیاری شب شنبه برای سکینه- در برابر بدهی پدرم به تو می‌فروشم. و مبلغ بدهی امام

حسین علیه السلام را بیان کرد، ولید نیز پذیرفت.»

۱۴۷۲-۳۲۶۸۵-(۷) ابان (از ابوبصیر) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن نطاف و اربعا نهی کرد. امام علیه السلام فرمود: اربعا این است که به وسیله جدولی، آب نهر را حمل کنی و زمین خود را آبیاری نمایی. سپس از آن بی‌نیاز شوی. پس فرمود: آن را نفروش بلکه به همسایه‌ات عاریه بده.»

نطاف این است که چشمه‌ای داشته باشد و از آن بی‌نیاز شود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: آن را نفروش بلکه به برادرت یا همسایه‌ات عاریه بده.»

۱۴۷۳-۳۲۶۸۶-(۸) در کتاب الجعفریات از علی علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس مازاد آب را بفروشد، خداوند بخشش را از وی در قیامت بازمی‌دارد.»

۱۴۷۴-۳۲۶۸۷-(۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«روز قیامت خداوند به سه گروه [با مهربانی] نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای‌شان عذاب دردناکی است: کسی که با پیشوایی بیعت کند، آن‌گاه اگر چیزی از دنیا را به او ببخشد، به بیعتش وفا می‌کند و اگر چیزی به وی نبخشید به بیعتش وفا نمی‌کند. و کسی که در مسیر مردم آب دارد و رهگذران را از آن بازمی‌دارد و کسی که پس از عصر به دروغ سوگند یاد کند که کالا-یش را فلان مبلغ خریده‌اند [یا کالا-یش را فلان مبلغ خریده است] و دیگری او را تصدیق کند و به اعتماد سخن وی آن را بخرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۴۳

باب ۹ حرمت تملک راه و خرید و فروش آن، مگر این که ملک اختصاصی بایع باشد

۱۴۷۵-۳۲۶۸۸-(۱) ابوالعباس بقباق به امام صادق علیه السلام گفت:

«جاده وسیع است. آیا می‌توان بخشی از آن را گرفت به طوری که به آن زیان نزنند؟

امام علیه السلام فرمود: نه!»

۱۴۷۶-۳۲۶۸۹-(۲) حسن بن علی احمري از امام باقر علیه السلام سؤال کرد:

«در کنار خانه من - میان دو دیوار - میدانی است که نمی‌دانم متعلق به کسی باشد! آیا می‌توانم آن را در خانه‌ام داخل کنم؟

امام علیه السلام فرمود: آگاه باش که هر کس یک وجب زمین به ناحق بگیرد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که آن قسمت تا زمین‌های هفتگانه به گردنش آویخته است.»

۱۴۷۷-۳۲۶۹۰-(۳) محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که خانه‌ای خریده که بخشی از راه در آن است.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن داخل در خانه‌ای است که خریده، اشکال ندارد!»

۱۴۷۸-۳۲۶۹۱-(۴) عبدالله ابن ابی امیه به امام صادق علیه السلام گفت: «خانه‌ای خریده‌ام که بخشی از جاده در آن است.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن قسمت داخل در آنچه برایش مشخص کرده‌اند هست، اشکال ندارد.»

۱۴۷۹-۳۲۶۹۲-(۵) منصور بن حازم می‌گوید: «به امام صادق گفتم:

چند نفر که با هم در خانه‌ای شریک بودند، آن را تقسیم کردند و در وسط فضایی را برای رفت و آمد باز گذاشتند. شخصی سهم یکی از آنان را خرید. آیا این معامله صحیح است.

امام علیه السلام فرمود: آری ولی در خود را ببندد و در دیگر به طرف راه باز کند یا از روی بام رفت و آمد کند و هر گاه شریک

آنان بخواهد محل رفت و آمد خود را بفروشد، آنان به آن سزاوارترند و اگر بیاید و پشت در بسته‌ای که فروخته بنشیند، آنان نمی‌توانند او را از این کار بازدارند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۴۵

۱۴۸۰-۳۲۶۹۳- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «خانه مشتری - که راهی دارد - تقسیم می‌شود و آن راه در حق یکی از آنان قرار می‌گیرد و به دیگران حق عبور از آن داده می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد و مسأله‌ای نیست انسان تنها راه گذر خویش را که در خانه یا زمین دیگری است، بدون سایر قسمت‌ها، بخرد.»

باب ۱۰ جواز خرید خاک طلای معدن

۱۴۸۱-۳۲۶۹۴- (۱) مصدق می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره خریدن طلای مخلوط با خاک معدن سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۱۱ شرط بلوغ، عقل و رشد متعاقبین در عقد بیع

خداوند متعال می‌فرماید:

اموال تان را - که خداوند زندگی تان را بر اساس آن استوار نموده - به سبک مغزان ندهید و به آنان از آن خوراک و پوشاک دهید و با آن‌ها به نیکی سخن گوئید. یتیمان را بیازمایید، تا وقتی به مرحله ازدواج رسیدند، پس اگر احساس کردید که رشد یافته‌اند، اموالشان را به ایشان تحویل دهید «۱».

۱۴۸۲-۳۲۶۹۵- (۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«یتیمی کودک با احتلام پایان می‌پذیرد و آن نیرومندی است و اگر محتلم شد ولی رشد فکری از او مشاهده نگردید، وی سفیه یا ضعیف است و سرپرستش باید اموال او را نگه دارد.»

۱۴۸۳-۳۲۶۹۶- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر گاه کودک یتیم قرآن را آموخت و محتلم شد و رشد فکری در وی مشاهده گردید، سرپرستش اموالش را به او تحویل می‌دهد. و اگر محتلم شد ولی عقل قابل اعتمادی نداشت، اموالش را به وی تحویل نمی‌دهد و به طور پسندیده او را تأمین می‌کند.»

(۱). نساء ۴/۶-۵.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۴۷

۱۴۸۴-۳۲۶۹۷- (۳) در کتاب الجعفریات از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت می‌کند که: «از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: مستی که باید درباره او حد اجرا شود، چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: از نظر ما کسی مست است که لباسش را از لباس دیگران نمی‌شناسد، آسمان و زمین را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد و خواهر و همسر برای او تفاوت نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود این است که چنین کسی خرید و فروش، طلاق و آزاد کردنش صحیح نیست.»

۱۴۸۵-۳۲۶۹۸- (۴) ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این سخن خداوند:

و اموال تان را به سبک مغزان ندهید، فرمود: «سبک مغزان زنان و فرزندان هستند. هر گاه شخصی بداند که همسر و فرزندش سفیه و تباه کننده است، شایسته نیست که یکی از آنان را بر مال خود مسلط گرداند که خداوند زندگی او را بر آن استوار کرده است.»
 ۱۴۸۶-۳۲۶۹۹- (۵) ابوهاشم جعفری می گوید: «از امام حسن عسکری علیه السلام درباره دیوانه سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: اگر آزار رسان است، در حکم درندگان است و در غیر این صورت همانند چهارپایان است.»
 در حدیث حمزه این سخن امام علیه السلام گذشت: «دختر نه ساله‌ای که ازدواج کند و با او آمیزش شود، یتیمی‌اش پایان می‌یابد و اموالش به او تحویل می‌گردد و خرید و فروشش صحیح است. ولی خرید و فروش پسر صحیح نیست و از یتیمی خارج نمی‌شود تا به پانزده سالگی برسد.»

«۱» و در بسیاری از احادیث آن باب آمده است که پس از بلوغ، کارهایش صحیح است.
 در حدیث سکونی گذشت که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کسب و درآمد پسر نابالغی که به خوبی از عهده کاری بر نمی‌آید، نهی کرد؛ چرا که اگر آن را به دست نیاورد، سرقت می‌کند.» «۲»
 و در احادیث باب ۱ از کتاب حجر و باب ۶۴ و ۷۳ از باب‌های وصیت، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.
 و احادیث باب ۲۰ از باب‌های طلاق را نیز بنگر.

(۱). باب ۱۲ از باب‌های مقدمات عبادات، حدیث ۲.

(۲). ۲۲/۴۵۴ باب ۵۷ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۱ (۳۲۴۷۶).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۴۹

باب ۱۲ عدم جواز بیع مکمل، موزون و معدود بدون اندازه و شمارش

خداوند متعال می‌فرماید:

برادرمان را همراه ما روانه ساز تا پیمانانه بگیریم و ما نگهدار وی هستیم «۱».

۱۴۸۷-۳۲۷۰۰- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«آن مواد خوراکی که پیمانانه‌ای در آن قرار گرفته، معامله آن به طور گزاف جایز نیست و آن از معاملات ناپسند مواد خوراکی است.»

۱۴۸۸-۳۲۷۰۱- (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«آن مواد خوراکی که در آن پیمانانه‌ای قرار گرفته، معامله‌اش به طور گزاف جایز نیست.»

۱۴۸۹-۳۲۷۰۲- (۳) حلبی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

«شخصی یک لنگه بار شتری از مواد خوراکی را با پیمانانه کردن می‌خرد. فروشنده می‌گوید: لنگه دیگر به همان اندازه است. آن را بدون پیمانانه کردن از من بخر. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: جایز نیست مگر با پیمانانه کردن.

و فرمود: آن مواد خوراکی که پیمانانه‌ای بر آن معین شده است، معامله آن به طور گزاف جایز نیست. این از معاملات ناپسند مواد خوراکی است.»

۱۴۹۰-۳۲۷۰۳- (۴) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس مواد خوراکی بخرد و بخواهد آن را بفروشد، اگر از اجناس پیمانانه‌ای و وزن‌کردنی است، پس بدون پیمانانه یا وزن کردن

نفرود. ولی اگر آن را به قیمت خرید بفروشد، جایز است پیش از پیمانانه و وزن کردن، بفروشد. و فروختن کالاهای دیگر پیش از تحویل و پرداخت پول آن اشکال ندارد. و اگر شخصی مواد خوراکی بخرد و فروشنده بگوید آن را پیمانانه کرده است و مشتری سخن او را بپذیرد و به همان پیمانانه بگردد، اشکال ندارد.»

(۱). یوسف ۱۲/۶۳.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۵۱

۱۴۹۱-۳۲۷۰۴- (۵) عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی کالایی را با وزن و پیمانانه معلوم می‌خرد و آن را معیار قرار می‌دهد و چیزهای دیگر را با آن می‌سنگد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۴۹۲-۳۲۷۰۵- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دو نفر هر یک سهم خود را از خانه‌ای با سهم دیگری معامله می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه بدانند که چه چیزی می‌خرند و می‌فروشند، جایز است. ولی اگر هر دو یا یکی از آنان ندانند، معامله باطل است.»

در احادیث دو باب آینده و باب ۱۴ و ۱۵ و ۵۲، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۱۳ جواز خرید با پیمانانه بایع آن‌گاه که مشتری آن را تأیید کند ...

۱۴۹۳-۳۲۷۰۶- (۱) محمد بن حمران می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «مقداری مواد خوراکی می‌خریم.

فروشنده می‌گوید آن را پیمانانه کرده است و ما سخن وی را می‌پذیریم و بر اساس همان معامله می‌کنیم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.

آن‌گاه گفتم: آیا می‌توانم همان‌گونه که آن را خریده‌ام، بدون پیمانانه کردن بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تو بدون پیمانانه کردن آن را نفروش!»

۱۴۹۴-۳۲۷۰۷- (۲) ابوعطارد می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری گندم می‌خرم و در فروختن آن ابتدا زیان

می‌کنم و در پایان سود می‌برم. از این رو از فروشنده درخواست می‌کنم که در هر کتر، فلان مقدار به من تخفیف دهد.

امام علیه السلام فرمود: در این کار خیری نیست! بلکه از او بخواه در مجموع به تو تخفیف دهد.

گفتم: اگر بیش از آنچه زیان کرده‌ام به من تخفیف داد؟

امام فرمود: اشکال ندارد.

گفتم: یک یا دو کتر آن را جدا می‌کنم و مشتری می‌گوید بر اساس پیمانانه خود به من بفروش.

امام علیه السلام فرمود: هرگاه به تو اطمینان داشته باشد، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۵۳

۱۴۹۵-۳۲۷۰۸- (۳) سماعه می‌گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم که: آیا خرید مواد خوراکی پیمودنی و وزنی را می‌توان

بدون پیمودن و وزن کردن خرید؟ امام علیه السلام فرمود:

اگر نزد کسی بروی و مواد خوراکی پیمانانه شده را بدون پیمانانه کردن به صورت مباحه خریداری کنی، اشکال ندارد. در صورتی

که خریدار اول [فروشنده] آن را با پیمانانه گرفته باشد و هنگام معامله به وی بگویی من فلان مقدار به تو سود می‌دهم و به پیمانانه تو

راضی هستم، اشکال ندارد.»

۱۴۹۶ - ۳۲۷۰۹ - (۴) عبدالرحمان ابن ابی عبدالله می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: با تأیید فروشنده و بر اساس پیمانۀ او مواد خوراکی می خرم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد ولی بدون پیمودن نفروش!»

۱۴۹۷ - ۳۲۷۱۰ - (۵) ابن بکیر با واسطه روایت می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«شخصی در خرید گج مقداری از آن را پیمانۀ می کند و بقیه را بدون پیمانۀ تحویل می گیرد.

امام علیه السلام فرمود: یا همه آن را براساس سخن فروشنده بگیرد یا همه آن را پیمانۀ کند.»

۱۴۹۸ - ۳۲۷۱۱ - (۶) عبدالملک بن عمرو می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: صد مشک روغن زیتون می خرم. از میان

آن ها یکی دو تا را انتخاب و پیمانۀ می کنم و بقیه را به همان اندازه تحویل می گیرم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۴۹۹ - ۳۲۷۱۲ - (۷) عبدالملک بن عمرو می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مواد خوراکی را پیمانۀ می کنم و می خرم.

آن گاه کسی که شاهد پیمانۀ کردن من بود، بر اساس همان پیمانۀ از من می خرد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در حدیث دعائم الاسلام از باب پیشین گذشت: «و اگر شخصی مواد خوراکی را که فروشنده آن را پیمانۀ کرده است بر اساس

اعتماد به سخن وی بخرد، اشکال ندارد.»

«۱»

(۱). (۱) / ۲۲ / ۵۲۴ باب ۱۲ از باب های خرید و فروش و شرایط آن، حدیث ۴ (۳۲۷۰۳).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۵۵

و در حدیث خالد خواهد آمد که: «به امام گفت: مقداری گندم می خرم و پیش از تحویل گرفتن به دیگری می فروشم. آن گاه به

خریدار می گویم: و کیل خود را روانه کن تا هنگام تحویل گرفتن من شاهد پیمانۀ کردن آن باشد.

امام فرمود: اشکال ندارد.» «۱»

باب ۱۴ حرمت کم فروشی با پیمانۀ و ترازو

خداوند تعالی می فرماید:

پیمانۀ و وزن را به عدالت بپردازید «۲».

پیمانۀ و وزن را به طور کامل بپردازید و از اجناس مردم کم نگذارید «۳».

هنگام پیمودن، پیمانۀ را کامل بپردازید و با ترازوی درست وزن کنید «۴».

وای بر کم فروشان! کسانی که هنگام تحویل از مردم، پیمانۀ را کامل می گیرند و هنگام پیمودن و وزن کردن برای مردم به آنان

زیان می زنند. آیا آنان گمان نمی کنند که برای روز بزرگی برانگیخته خواهند شد؟ «۵»

۱۵۰۰ - ۳۲۷۱۳ - (۱) سعد بن سعد می گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره کسانی سؤال کردم که ابزار اندازه گیری طول خود را

کوتاه می کنند و با آن می فروشند. امام علیه السلام فرمود:

آنان کسانی هستند که اجناس مردم را کم می گذارند.»

۱۵۰۱ - ۳۲۷۱۴ - (۲) در تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: وَیُلِّ لِلْمُطَفِّفِینَ آمَدَه است: «کسانی که در پیمانۀ و وزن کم

می‌گذارند.»

و در حدیث ابو جارود از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «این آیه پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بر وی نازل شد. مردم مدینه در آن زمان بدترین مردم از نظر پیمانانه کردن بودند، از آن پس آن را به خوبی انجام دادند.» و «ویل» بر اساس آنچه به ما رسیده، چاهی در دوزخ است - خداوند داناتر است.

۱۵۰۲ - ۳۲۷۱۵ - (۳) حذیفه بن یمان می‌گوید: «در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - از فرزندان آدم، دوازده گروه را مسخ کرد. پس آنان را به بوزینه، خوک، سهیل، زهره، عقرب، فیل، مارماهی - نوعی ماهی حرام گوشت - کرم سیاه آیزی، خرس، سوسمار، عنکبوت و جوجه تیغی درآورد.»

(۱). ۲۲ / ۵۷۱ باب ۴۱ از باب‌های خرید و فروش و شرایط آن، حدیث ۵ (۳۲۸۳۶).

(۲). انعام ۶ / ۱۵۲.

(۳). اعراف ۷ / ۸۵.

(۴). اسراء ۱۷ / ۳۵.

(۵). مطففین ۸۳ / ۵ - ۱.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۵۷

حذیفه گفت: «پدر و مادرم فدایت، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برای ما بیان کن که چگونه مسخ شدند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار خوب! به این دلیل به بوزینه تبدیل شدند که در زمان داود روز شنبه ماهی صید می‌کردند.

و به این دلیل به خوک تبدیل شدند که به غذایی که از آسمان بر عیسی فرو آمد، کافر شدند. سهیل، یکی از مأموران مالیاتی بود که با یکی از عابدان زمان خود دیدار کرد و به وی گفت: مرا به آن نام خدا راهنمایی کن که به وسیله آن بر روی آب می‌توان راه و به آسمان بالا رفت. آن عابد به وی آموخت. شخص مالیات گیر با خود گفت: شایسته نیست کسی که این نام را می‌داند در زمین باشد، بلکه باید به آسمان برود. خداوند نیز او را مسخ کرد و نشانه‌ای بر جهانیان قرار داد.

زهره، زنی بود که دو فرشته - هاروت و ماروت - را فریفت و به این دلیل مسخ شد. عقرب، مرد سخن‌چینی بود که در میان مردم سخن‌چینی می‌کرد و آنان را دشمن یکدیگر می‌نمود و به همین خاطر به عقرب تبدیل شد.

فیل، مرد زیبایی بود که به جای آمیزش با زنان با حیواناتی نظیر گاو و گوسفند آمیزش می‌کرد.

مارماهی، تاجری بود که در پیمانانه و وزن برای مردم کم می‌گذاشت و به این دلیل مسخ شد.

کرم سیاه آیزی، مردی بود که پس از آمیزش با زنان، از ترس سرما غسل جنابت نمی‌کرد و نمازش را ترک می‌کرد. از این رو خداوند تا روز قیامت، جایگاه آن را در آب قرار داد.

خرس، مردی راهزن بود که به ثروتمند و فقیر رحم نمی‌کرد، مگر آن که وی را برهنه می‌کرد. به این دلیل به خرس تبدیل شد. سوسمار، یکی از اعراب بیابانگرد بود که در کنار جاده چادر داشت و هر گاه کاروانی از آنجا می‌گذشتند و از او سؤال می‌کردند، اگر مسیرشان به طرف مشرق بود، آنان را به مغرب راهنمایی می‌کرد و اگر مسیرشان به طرف مغرب بود، آنان را به سمت مشرق راهنمایی می‌کرد و آنان را حیران و سرگردان می‌نمود و به راه صحیح راهنمایی نمی‌کرد.

عنکبوت، زنی بود که به شوهرش خیانت می‌کرد و دیگران را به خود راه می‌داد؛ به همین خاطر مسخ شد.

جوجه تیغی، یکی از بزرگان عرب بود و به این دلیل مسخ شد که هر گاه میهمانی به وی می‌رسید، در را بر رویش می‌بست و به کنیزش می‌گفت که به وی بگوید: صاحبم خانه نیست. از این رو میهمان گرسنه، پشت در خانه شب را سپری می‌کرد و اهل خانه سیر و راحت و آسوده شب را می‌گذراندند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۵۹

۱۵۰۳-۳۲۷۱۶- (۴) صفوان بن مهران جمّال از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان شما دو چیز است که در ارتباط با آن دو، امت‌هایی پیش از شما هلاک گردیدند!

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن دو چیست؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پیمان‌ها و ترازو!»

۱۵۰۴-۳۲۷۱۷- (۵) در تفسیر آیه: کسانی که وقتی از مردم پیمان‌ها می‌گیرند، آن را بر می‌کنند و هر گاه برای مردم می‌پیمایند یا وزن می‌کنند، زیان می‌زنند.

از ابن عباس روایت شده که گفت: «آنان هر گاه می‌خریدند، با پیمان‌ها برتر تحویل می‌گرفتند و هر گاه می‌فروختند، در پیمان‌ها و وزن کم می‌گذاشتند و این روش آنان بود تا از آن دست برداشتن.»

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه می‌گوید: «کسانی که هر گاه برای خود از مردم پیمان‌ها می‌گرفتند، به طور کامل تحویل می‌گرفتند و هر گاه به مردم پیمان‌ها می‌دادند یا برای‌شان وزن می‌کردند، کم می‌گذاشتند. پس خداوند فرمود: آیا آنان گمان نمی‌کنند؟ یعنی آیا نمی‌دانند که روز قیامت علیه آنان محاسبه می‌گردد.»

۱۵۰۵-۳۲۷۱۸- (۶) سید فضل الله راوندی در کتاب نوادرش با سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر گاه امت من در پیمان‌ها و وزن کم‌فروشی کنند و به یکدیگر خیانت و پیمان‌شکنی و با عمل آخرت دنیاطلبی نمایند، در این هنگام خود تعریف می‌کنند و دیگران از آنان پرهیز می‌نمایند.»

در کتاب دعائم الاسلام نیز از این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده؛ با این تفاوت که پایان آن، این چنین است: «در این هنگام خود را پاک نمی‌کنند.»

۱۵۰۶-۳۲۷۱۹- (۷) قطب راوندی در کتاب الدعوات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «پنج چیز است که اگر به آن رسیدید، از آن‌ها به خداوند پناه ببرید: گناه و کارهای ناپسند هرگز در میان قومی رایج و آشکار نمی‌شود مگر آن که طاعون و دردهای بی‌سابقه در میان‌شان شایع و آشکار می‌شود؛ در پیمان‌ها و وزن کم نمی‌گذارند، مگر آن که به قحطی و هزینه‌های سنگین و ستم حکومت گرفتار می‌شوند و از زکات جلوگیری نمی‌کنند، مگر آن که بارش باران از آنان بازداشته می‌شود و اگر حیوانات نبودند، باران نمی‌بارید؛ پیمان خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله را نمی‌شکنند مگر آن که خداوند دشمنان‌شان را بر آنان مسلط می‌گرداند و بخشی از آنچه در اختیار دارند از آنان می‌گیرد؛ و به غیر آنچه خدا فرستاده، حکم نمی‌کنند مگر آن که نیروهای‌شان علیه یکدیگر مصرف می‌شود.»

۱۵۰۷-۳۲۷۲۰- (۸) در کتاب العوالی روایت می‌کند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل پیمان‌ها و وزن می‌فرمود: شما به دو کاری مشغول شدید که امت‌های پیش از شما در ارتباط با آن‌ها نابود شدند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۶۱

۱۵۰۸-۳۲۷۲۱- (۹) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «علی علیه السلام تازیانه به دست در بازارها گردش می‌کرد و

کم‌فروشان و خیانتکاران در معامله با مسلمانان را با آن می‌زد. اصبع بن نباته می‌گوید: یک روز به امام علیه السلام گفتم: ای امیر مؤمنان علیه السلام! من این کار را به جای شما انجام می‌دهم. تو در خانه بنشین!

امام علیه السلام فرمود: تو برای من خیرخواهی نکردی؛ ای اصبع!

امیر مؤمنان علیه السلام بر شهباء- قاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله- سوار می‌شد و در تک‌تک بازارها گردش می‌کرد.

یک روز به بازار گوشت‌فروشان رفت و فرمود: ای گروه قصابان! در گرفتن جان حیوانات پیش از آن که خود آن‌ها جان دهند، شتاب نکنید و پرهیزید از دمیدن در گوشت!

سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود: جنس نامرغوب را آشکار کنید، آن گونه که جنس مرغوب را آشکار می‌کنید.

آن گاه به بازار ماهی‌فروشان رفت و فرمود: جز ماهی پاک و حلال را نفروشید و از آنچه در آب می‌میرد و بر روی آب می‌آید، پرهیزید!

سپس به کناسه رفت. در آنجا انواع تجارت از برده‌فروشی، گهواره‌سازی، شترفروشی، صرافی، پارچه‌فروشی و دوزندگی وجود داشت. امام علیه السلام با صدای بلند ندا داد: ای گروه تاجران! در این بازارهای تان سوگند یاد می‌شود، پس سوگندهای تان را با

صدقه در هم آمیزید و از سوگند دست بردارید، زیرا خداوند کسی را که به نامش سوگند دروغ یاد کند، پاک نمی‌گرداند.»

۱۵۰۹-۳۲۷۲۲- (۱۰) ابن عباس می‌گوید: «هرگز ظلم و ستم در میان قومی آشکار و شایع نشد مگر آن که دو گونه مرگ در میان

آنان پدیدار گردید. و کم‌فروشی در میزان رایج نگردید، مگر آن که زیان و تنگدستی آشکار گردید.»

ابوخلیفه از ابوکیثر نقل می‌کند که گفت: «کم‌فروشی در میزان آشکار نگردید مگر آن که به قحطی و خشکسالی گرفتار شدند و پیمان‌شکنی در میان قومی رواج نیافت، مگر آن که دشمنان‌شان بر آنان پیروز گردیدند.»

۱۵۱۰-۳۲۷۲۳- (۱۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«برای انسان جایز نیست که با صاعی [پیمانانه] غیر از صاع آن شهر معامله کند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۶۳

۱۵۱۱-۳۲۷۲۴- (۱۲) محمد حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«برای انسان جایز نیست که با صاعی [پیمانانه‌ای] غیر از صاع شهر معامله کند. همانا شخصی شترداری را کرایه می‌کند و کرایه او را با مدّ [معیار] خانه خودش پیمانانه می‌کند تا شاید از مدّ بازار کوچک‌تر باشد و اگر بگوید: این از مدّ بازار کوچک‌تر است، آن را نخواهد گرفت ولی آن را حمل می‌کند و در امانت او قرار می‌دهد.

و فرمود: جز یک مدّ [معیار] واحد جایز نیست و من‌ها نیز همین گونه است.»

۱۵۱۲-۳۲۷۲۵- (۱۳) علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: و آن گاه که می‌پیمایید، پیمانانه را به طور کامل بپردازید و با میزان مستقیم وزن کنید. می‌گوید: «یعنی میزان مساوی.»

و در حدیث ابو جارود از امام باقر علیه السلام آمده است: «میزان مستقیم، ترازویی است که زبانه دارد.»

۱۵۱۳-۳۲۷۲۶- (۱۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله مواد خوراکی با مواد خوراکی به طور گزاف نهی کرد.»

۱۵۱۴-۳۲۷۲۷- (۱۵) محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «در بخشی از یک حدیث طولانی فرمود:

و درباره پیمانانه، خداوند آیه: وای بر کم‌فروشان را نازل کرد و خداوند «ویل» را برای کسی قرار نمی‌دهد تا این که او را کافر بنامد. خداوند می‌فرماید: پس وای بر کافران از حضور در روزی بزرگ.»

در حدیث احمد بن محمد این سخن امام علیه السلام گذشت: «برای مردم نپسند مگر آنچه برای خود می‌پسندی و حق را بده و حق

را بگیر.»

«۱» و در حدیث اعمش و ابن شاذان این سخن امام علیه السلام گذشت: «گناهان کبیره، شریک قرار دادن برای خدا ... و کم دادن در وزن و پیمان است.» «۲»

و در حدیث ابو حمزه این سخن امام گذشت: «و هنگامی که در پیمان و وزن کم گذاشته شود، خداوند آنان را به قحطی و کاستی گرفتار می‌کند.» «۳»

در حدیث ابوالقاسم همانند سخن پیشین آمده است؛ با این تفاوت که پایان آن این گونه است:

«... و در کاستی در بدن‌ها و اموال و محصولات گرفتار می‌کند.» «۴»

و در حدیث ابان این سخن گذشت: «و در پیمان و وزن کم نگذاشتند، مگر آن که به قحطی و سختی و زیاده هزینه و ستم حکومت مجازات شدند.» «۵»

(۱). باب ۵ از باب‌های درخواست خیر، حدیث ۸.

(۲). باب ۱۱ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۱۱ و ۱۳.

(۳) ۳-۵. باب ۱۲ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۲۲ و ۲۳ و ۲۹ و ۳۳ و ۳۷.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۶۵

و در حدیث حرمان این سخن امام علیه السلام گذشت: «... و مشاهده کردی که درآمد انسان از کم دادن در پیمان و وزن است ... و مشاهده کردی که هر گاه یک روز بر انسان بگذرد و در آن روز گناه بزرگی همانند فجور یا کم دادن پیمان و وزن یا انجام حرام یا شرابخواری انجام نداده باشد، ناراحت و غمگین است.»

«۱» و در حدیث معاویه به امام علیه السلام گفت: «خداوند تو را رحمت کند! ما را از این کارها آگاه کن، تا ناپودی دنیا و روی آوردن آخرت‌مان را بشناسیم. امام علیه السلام فرمود: بسیار خوب! هنگامی که مردان‌تان به مردان بسنده می‌کنند ... و پیمان کم داده می‌شود.» «۲»

و در احادیث باب ۱۲ از باب‌های خرید و فروش و شرایط آن، مناسب با این بحث گذشت.

و در حدیث اصبع، این سخن از امام خواهد آمد: «تاجر تبهکار است و تبهکار در آتش است مگر آن کس که حق بگیرد و حق بدهد.» «۳»

و در احادیث باب ۱۱ از باب‌های مستحبات تاجر مناسب با این بحث خواهد آمد.

و در حدیث من لا یحضره الفقیه این سخن از امام علیه السلام گذشت: «بدترین مکان‌های زمین، بازارهاست؛ زیرا برخی در پیمان کم می‌گذارند یا وزن را سبک می‌کنند یا در ذرع کم می‌دهند.» «۴»

و در حدیث اصبع این سخن امام علیه السلام گذشت: «زمانی بر مردم خواهد آمد که کارهای ناپسند برداشته می‌شود ... در پیمان‌ها و وزن‌ها کم گذاشته می‌شود.» «۵»

باب ۱۵ پیمان کردن گردو برای فروش

۱۵۱۵-۳۲۷۲۸- (۱) حلبی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: گردو را نمی‌توان شمارش نمود. آیا می‌توان یک پیمان از آن را شمرد و بقیه را بر اساس آن محاسبه نمود؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

(۱) و ۲. باب ۱۲ از باب‌های مبارزه با نفس، حدیث ۲۲ و ۲۳ و ۲۹ و ۳۳ و ۳۷.

(۳). ۴۰ / ۲۳ باب ۱ از باب‌های مستحبات تاجر، حدیث ۱ (۳۲۹۳۹).

(۴). ۱۰۰ / ۲۳ باب ۳۶ از باب‌های مستحبات تاجر، حدیث ۱ (۳۳۱۲۳).

(۵). ۱۷۹ / ۲۳ باب ۱ از باب‌های رباخواری حدیث ۴۸ (۳۳۴۰۵).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۶۷

باب ۱۶ جواز فروشی شیر در پستان با ضمیمه معلوم [بطلان بیع مجهول]

۱۵۱۶ - ۳۲۷۲۹ - (۱) سماعه می گوید: «از امام علیه السلام درباره خریدن شیر در پستان سؤال کردم. امام فرمود: صحیح نیست، مگر آن که مقداری از آن را در ظرفی بدوشد و بگوید: این شیر موجود در این ظرف را با شیر موجود در پستان از من به مبلغ معینی بخر! در این صورت اگر در پستان شیری نباشد، مورد معامله شیر موجود در ظرف خواهد بود.»

۱۵۱۷ - ۳۲۷۳۰ - (۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می کند که: «از امیر مؤمنان علیه السلام درباره فروختن ماهی آبگیرها، شیر در پستان و پشم چیده نشده گوسفندان سؤال شد. امام علیه السلام فرمود:

تمام این معاملات جایز نیست؛ چرا که مجهول و ناشناخته است، کم و زیاد می شود و آن گولزننده است.»

۱۵۱۸ - ۳۲۷۳۱ - (۳) در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«هر گاه در برکه و آبگیر ماهی‌های انباشته‌ای باشد که بدون صید کردن بتوان به آن‌ها دست یافت یا همراه شیر در پستان، مقداری شیر دوشیده شده یا چیز دیگری باشد، معامله آن جایز است.

ولی اگر بدون صید کردن نمی توان به ماهی دست یافت، معامله باطل است.»

۱۵۱۹ - ۳۲۷۳۲ - (۴) عیص بن قاسم می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی دارای گوسفندانی است و شیر آنها را بدون پیمانہ کردن می فروشد. [آیا صحیح است؟] حضرت فرمود: بله، در صورتی که تمام یا بخشی از آن دوشیده شده باشد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۶۹

باب ۱۷ حکم قرارداد گاو و گوسفنداری

۱۵۲۰ - ۳۲۷۳۳ - (۱) ابومعز می گوید: «ابراهیم بن میمون در حضور من از امام صادق علیه السلام پرسید: گوسفندانمان را به چوپان واگذار می کنیم تا آن‌ها را در کوه بچراند و پشم و شیر آن‌ها مال او باشد و در برابر هر گوسفند چند درهم به ما بدهد. [آیا این کار اشکال دارد؟]

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

ابراهیم گفت: اهل مسجد می گویند: این کار جایز نیست چون برخی گوسفندان نه شیر دارند و نه پشم!

امام علیه السلام فرمود: وی با وجود این حالت راضی شده است، بعضی از دست می رود و برخی می ماند.»

۱۵۲۱ - ۳۲۷۳۴ - (۲) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: «درباره شخصی که گوسفندانش را در برابر مقداری معین روغن یا تعدادی درهم - در برابر هر گوسفند فلان مقدار - به چوپان واگذار می کند، سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود:

در برابر درهم اشکال ندارد ولی من در برابر روغن دوست ندارم.»

۱۵۲۲-۳۲۷۳۵- (۳) عبدالله بن سنان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که گوسفندانش را در برابر روغن و تعداد معینی درهم واگذار می‌کند؛ هر گوسفند در هر ماه مقدار معینی روغن و درهم امام علیه السلام فرمود:

در برابر درهم اشکال ندارد ولی در برابر روغن را من دوست ندارم مگر آن که گوسفندان وی شیرده باشند که در این صورت اشکال ندارد!»

۱۵۲۳-۳۲۷۳۶- (۴) مدرک بن هزهاز می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی گوسفندانش را در مقابل مقدار معینی از پشم یا روغن یا درهم به چوپان واگذار می‌کند. امام علیه السلام فرمود: درهم اشکال ندارد. ولی روغن برای وی ناخوش‌آیند بود.»

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «ناخوش‌آیندی امام علیه السلام در خصوص عوض دادن گوسفنداری به روغن تنها در صورتی است که گوسفندان شیرده نباشند.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۷۱

۱۵۲۴-۳۲۷۳۷- (۵) اسماعیل بن فضل می‌گوید: «به امام صادق گفتم: شخصی به دیگری می‌گوید: گوسفندان و شترانت را برای چرانیدن به من واگذار کن و در برابر آن، بچه‌های‌شان را برای تو عوض می‌کنم- ماده‌ها را با نریا نرها را با ماده- هرطور که بخواهی.»

امام علیه السلام فرمود: این کار ناپسندی است، مگر آن که پس از تولد عوض کند و آن‌ها را جدا نماید.»

در حدیث دیگری می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی گاو و گوسفندانش را به چوپانی واگذار می‌کند تا هر سال از شیر و بچه‌های آن‌ها فلان مقدار به وی تحویل دهد.

امام علیه السلام فرمود: همه این‌ها ناپسند است.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «دلیل مکروه بودن آن این است که برای وی معین کرده که از شیر و بچه‌های آن‌ها به او بدهد و اگر چنین قراری نگذارد، جایز است. این قرارداد همانند آن است که شخصی زمینی را در برابر مقداری از محصولات آن اجاره کند که جایز نیست ولی جایز است که آن را در برابر مقداری مواد خوراکی به طور مطلق اجاره کند.»

باب ۱۸ حکم فروش جنین و نطفه حیوانات

۱۵۲۵-۳۲۷۳۸- (۱) ابراهیم کرخی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: نظرتان درباره شخصی که پشم صد میش و آنچه در شکم آنهاست و غیره در برابر فلان مقدار درهم می‌خرد، چیست؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! اگر در شکم آن‌ها حملی نبود، سرمایه‌اش در برابر پشم خواهد بود!»

۱۵۲۶-۳۲۷۳۹- (۲) قاسم بن سلام با سند پیوسته روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از «مجر» نهی کرد. و آن معامله شتر یا چیزی دیگری است در برابر آنچه در شکم ماده شتر است. و از «ملافیح» و «مضامین» نهی کرد.

ملافیح، جنین‌های موجود در شکم‌هاست و مفرد آن «ملقوحه» است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۷۳

مضامین، معامله نطفه‌های موجود در پشت حیوانات نر است. آنان جنین را در شکم ماده شتر و نوزادانی که از حیوان نر در آن سال یا چند سال بوجود می‌آمد، می‌فروختند.

و از معامله «حبل الحبله» نهی کرد.

و معنای آن معامله بچه جنین موجود در شکم ماده شتر بود و دیگران می‌گویند: آن معامله بچه‌های بچه شتر است و آن معامله، غرری است.»

۱۵۲۷-۳۲۷۴۰- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله مضامین و ملاقیح نهی کرد.

مضامین، معامله نطفه‌های موجود در پشت حیوانات نر است. اعراب، نوزادان حاصل از جفت‌گیری حیوان نر را در یک سال یا چند سال، یک یا دو مرتبه و بیشتر می‌فروختند.

ملاقیح، جنین‌های موجود در شکم مادران‌شان است. اعراب آن‌ها را پیش از تولد می‌فروختند.»

۱۵۲۸-۳۲۷۴۱- (۴) در همان کتاب روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله «حبل الحبله» نهی کرد.

در معنای این معامله اختلاف است. گروهی می‌گویند: در جاهلیت شتر گوشتی را نسیه می‌خریدند و سررسید آن را بچه‌دارشدن شتر ماده قرار می‌دادند. و به این معامله «حبل الحبله» می‌گفتند.

و برخی دیگر می‌گویند: آن معامله بچه‌های شتر ماده است، پیش از آن که متولد شوند.

هر دو صورت این معامله باطل است.»

۱۵۲۹-۳۲۷۴۲- (۵) در کتاب العوالی روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معامله «حبل الحبله» نهی کرد. و آن خریدن شتر گوشتی تا بچه‌دارشدن شتر ماده و بچه‌دارشدن جنین آن بود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را از این کار بازداشت.

۱۵۳۰-۳۲۷۴۳- (۶) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«یک شتر باربر را نقداً در برابر ده جنین شتری در آینده نمی‌فروشد (نفروش).»

۱۵۳۱-۳۲۷۴۴

۱۵۳۲-۳۲۷۴۵

۱۵۳۳-۳۲۷۴۶

۱۵۳۴-۳۲۷۴۷

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۷۷

باب ۲۰ حکم بیع مجهولات و غیر مقدور و تسلیم

۱۵۳۵-۳۲۷۴۸- (۱) مسمع از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام از خریدن آنچه در تور صیاد می‌افتد، نهی کرد. به این صورت که بگوید، تور را ببنداز. پس هر آنچه بیرون آمد، در برابر فلان مقدار از اموال من، متعلق به من باشد.»

۱۵۳۶-۳۲۷۴۹- (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر گاه در تالابی نی وجود نداشته باشد، مقداری ماهی گرفته می‌شود و با ماهی‌های موجود در آن فروخته می‌شود.»

۱۵۳۷-۳۲۷۵۰- (۳) معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خریدن تالاب در صورتی که در آن نی باشد، اشکال ندارد.»

۱۵۳۸-۳۲۷۵۱- (۴) ابوبصیر درباره خریدن برکه‌ای که در آن نی نیست و فقط آب است، روایت می‌کند که: «امام صادق علیه

السلام فرمود: مشتی ماهی صید می‌کند و می‌گوید: این ماهی‌ها را همراه آنچه در بر که است، در برابر فلان مبلغ از تو می‌خرم!»
 ۱۵۳۹ - ۳۲۷۵۲ - (۵) اسماعیل بن فضل هاشمی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی جزیه مردم و مالیات نخل‌ها و آبگیرها و پرندگان را در برابر مبلغی می‌پذیرد؛ در حالی که نمی‌داند چیزی از آن‌ها وجود دارد یا نه. [آیا این کار جایز است]؟»

امام علیه السلام فرمود: اگر بداند که از میان آن‌ها به یک چیز دست یافته شده، آن را خریداری کن و بپذیر.»
 و با سند دیگری اسماعیل بن فضل می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۷۹

شخصی خراج مردم و جزیه آنان و مالیات نخل و درختان و آبگیرها و وسایل شکار و ماهی و پرنده را از حاکم در برابر مبلغی عهده‌دار می‌شود؛ در حالی که نمی‌داند شاید از این‌ها چیزی وجود نداشته باشد. آیا آن را بخرد و در چه زمانی بخرد و عهده‌دار آن شود؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه بدانی که تنها به یکی از آن‌ها دست یافته شده، بخر و عهده‌دار شو.»

۱۵۴۰ - ۳۲۷۵۳ - (۶) منهال قصاب می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من گوسفند می‌خرم یا گروهی گوسفند می‌خرند [و برای تقسیم آن‌ها] شخصی در کنار در خانه‌ای می‌ایستد و گوسفندان را وارد خانه می‌کنند و آن شخص می‌شمارد: یک، دو، سه، چهار و پنج. آن گاه نام یکی از شریکان را بیرون می‌آورند. نام هر کس بیرون آمد، آن‌ها متعلق به اوست!»

امام علیه السلام فرمود: این کار شایسته (جایز) نیست. وقتی این کار برای [تعیین] سهم‌ها شایسته است که تقسیم عادلانه باشد.»

۱۵۴۱ - ۳۲۷۵۴ - (۷) زید شحام می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که: سهم قصابان را پیش از تقسیم می‌خرد. امام علیه السلام فرمود: (چیزی را نخرد تا وقتی که بداند آن سهم از کجا سر در می‌آورد). پس اگر چیزی را خرید، هنگام بیرون آمدن آن اختیار دارد.»

۱۵۴۲ - ۳۲۷۵۵ - (۸) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «دو نفر نزد علی علیه السلام از یکدیگر شکایت کردند. یکی از آنان گفت: من تمام این سبدها را بجز پنج تای آن‌ها را خریدم که آن پنج تا هنگام معامله مشخص نبود و برخی از سبدها بهتر از سبدهای دیگر است.»

علی علیه السلام فرمود: این معامله باطل است؛ چون استثناء به چیز مجهولی تعلق گرفته است.»

۱۵۴۳ - ۳۲۷۵۶ - (۹) محمد بن حباب می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام درباره، شخصی سؤال کردم که صد گوسفند می‌خرد به این شرط که تعدادی از آن‌ها را عوض کند (بازگرداند). امام علیه السلام فرمود: جایز نیست.»

۱۵۴۴ - ۳۲۷۵۷ - (۱۰) در حدیث نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که: «آن حضرت از معامله‌ای که همراه با یک معامله سلفی دیگر با هم انجام بگیرد نهی کرده و از دو معامله در یک معامله [که چیزی را به کسی نسیه به قیمتی بفروشی و در همانجا از او به قیمت کمتری نقد بخری و این دو معامله را یک‌جا و با یک قصد و نیت و یک عقد انجام دهی] نیز نهی کرده است و هم‌چنین از فروختن چیزی که مالک آن نیستی نهی کرده است.»

و از فروختن چیزی که ضامن آن نیست، نهی کرد؛ [به این که هنوز آن را تحویل نگرفته و در ضمانت فروشنده است].»

در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن یک جنس با دو نرخ - یکی نقد و دیگری نسیه - در یک معامله نهی کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۸۱

۱۵۴۵ - ۳۲۷۵۸ - (۱۱) قاسم بن سلام با سندهای پیوسته روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از منابذه و ملامسه و

بیع الحصاة نهی کرد. درباره هر یک از این‌ها دو نظر وجود دارد:

درباره منابذه گفته می‌شود که آن به این صورت است که شخصی به دیگری می‌گوید: لباس یا کالای دیگری را به سوی من بپرداز یا من به سوی تو می‌اندازم و معامله به فلان مبلغ تمام می‌شود.

و نیز گفته می‌شود که آن به این صورت است که شخصی به دیگری می‌گوید: هنگامی که سنگریزه را انداختم، به تحقیق معامله لازم می‌شود. و این معنا با بیع حصاه سازگار است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرد.

ملاسمه به این صورت است که می‌گویی: وقتی لباسم را لمس کردم یا لباست را لمس کردی، معامله در برابر فلان مبلغ لازم می‌شود. و گفته می‌شود که آن به این صورت است که بدون نگاه کردن از روی لباس چیزی را لمس می‌کند و معامله بر همان واقع می‌شود و این معاملات در زمان جاهلیت متداول بود، سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن‌ها جلوگیری کرد؛ چون همه آن‌ها فریب دهنده است.»

۱۵۴۶-۳۲۷۵۹-(۱۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که: «علی علیه السلام فروش برگه حواله «۱» (کالابرگ) را ناپسند می‌شمرد تا این که وصول شود.»

۱۵۴۷-۳۲۷۶۰-(۱۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «امام صادق علیه السلام فروش کالابرگ را به فلان مبلغ درهم ناپسند می‌شمرد.»

۱۵۴۸-۳۲۷۶۱-(۱۴) در همان کتاب روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیع ملاسمه و منابذه و انداختن سنگریزه نهی کرد.

در معنای ملاسمه اختلاف است؛ گروهی می‌گویند: آن معامله پارچه و لباس پیچیده شده است که بدون باز کردن آن و مشاهده داخلش با دست لمس و معامله می‌شود.

برخی دیگر می‌گویند: آن به این صورت است که فروشنده می‌گوید: این لباس را به تو می‌فروشم به این شرط که لمس کردن آن به جای مشاهده آن باشد و اختیار بر هم زدن آن را نداشته باشی.

گروه سوم می‌گویند: آن به این صورت است که فروشنده می‌گوید: وقتی لباسم را لمس کردم، معامله میان من و تو لازم می‌شود. دسته چهارم می‌گویند: آن لمس کردن کالا از روی مانع است.

همه این معنا به یکدیگر نزدیک است و معامله به هر یک از این صورت‌ها باطل است.

در معنای منابذه نیز اختلاف است؛ گروهی می‌گویند: آن به این صورت است که شخصی به سوی دیگری لباسی را پرتاب می‌کند و شخص دوم بدون نگاه و زیر و رو کردن آن، لباس دیگری به سوی وی پرتاب می‌کند و می‌گوید: این در مقابل آن.

(۱). حاکمان، نوشته‌هایی درباره ارزاق مردم به آنان می‌دادند و آنان با ارائه آن‌ها جنس مورد نظر را تحویل می‌گرفتند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۸۳

برخی می‌گویند: آن به این صورت است که شخصی لباس پیچیده شده‌ای را در دست دیگری می‌بیند و می‌گوید: این را به فلان مبلغ از تو خریدم، وقتی به سوی من پرتاب کردی، معامله میان ما تمام می‌شود و کسی اختیار بر هم زدن آن را ندارد.

گروه سوم می‌گویند: منابذه و سنگریزه انداختن به یک معنی است و آن معامله‌ای است در زمان جاهلیت که بدون سخن گفتن و تنها با پرتاب سنگریزه از سوی فروشنده و خریدار، معامله انجام می‌گرفت. و همه این گونه معامله‌ها باطل است.»

در احادیث باب ۶۵ از باب‌های جهاد و احادیث باب ۱۲ از باب‌های خرید و فروش و حدیث دعائم الاسلام «۱»، مناسب با این بحث گذشت.

در حدیث عیون، خواهد آمد که: «پیامبر اکرم از معامله فریبده نهی کرد.» (۲)»

و در حدیث ابومخلد نیز مناسب با این بحث خواهد آمد. (۳)»

باب ۲۱ جواز خرید گاه

۱۵۴۹ - ۳۲۷۶۲ - (۱) جمیل بن دراج می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی گاه خرمنی را (پیش از کوبیدن آن) هر کز آن را به مبلغ معینی می خرد. آن گاه گاه را پیش از پیمانانه کردن گندم، تحویل می گیرد و می فروشد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۲۲ شرط طلق بودن مبیع

در احادیث باب ۸ از باب‌های وقف، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می کند.

(۱). (۲۲ / ۵۳۵) باب ۱۶ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۲ (۳۲۷۳۰).

(۲). (۲۳ / ۱۰۴) باب ۳۸ از باب‌های مستحبات تاجر، حدیث ۴ (۳۳۱۳۸).

(۳). (۲۳ / ۳۱۳) باب ۳ از باب‌های پیش‌فروش، حدیث ۳ (۳۳۸۱۹).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۸۵

باب ۲۳ شروط معین بودن ثمن

۱۵۵۲ - ۳۲۷۶۵ - (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش علیهم السلام روایت می کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس کالایی را تا مدت نامعین یا قیمت نامشخص بفروشد، معامله او صحیح نخواهد بود.»

از احادیث باب ۵۰ از باب‌های خرید و فروش، این مطلب را می توان استفاده کرد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۸۷

باب ۲۴ کیفیت ایجاب و قبول بیع

۱۵۵۳ - ۳۲۷۶۶ - (۱) برید بن معاویه می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی از دیگری ده هزار دسته نی از انباری که در آن سی هزار دسته نی از یک نیزار وجود دارد، می خرد و فروشنده می گوید: از این نی‌ها ده هزار دسته به تو فروختم. و مشتری می گوید: پذیرفتم و خریدم و راضی شدم. آن گاه هزار درهم از قیمت آن می پردازد و شخصی را می گمارد تا آن‌ها را تحویل بگیرد. هنگام صبح مشاهده می کنند که آتش در آن افتاده و بیست هزار دسته از آن سوخته و ده هزار دسته باقی مانده است.»

امام علیه السلام فرمود: ده هزار دسته‌ای که باقی مانده مال مشتری است و بیست هزار دسته‌ای که سوخته از مال فروشنده است.»

احادیث باب ۲۵ از باب‌های قرائت، بر چگونگی معامله کردن شخص گنگ دلالت می کند.

باب ۲۵ ارزش‌گذاری بر ظرف‌های روغن با رضایت طرفین، هنگام فروش آن

۱۵۵۴-۳۲۷۶۷- (۱) علی بن ابی حمزه می‌گوید: «شنیدم که معمرزیات به امام صادق علیه السلام می‌گفت: فدایت شوم! من مردی روغن زیتون فروش هستم. از شام برای من روغن زیتون می‌آید تا من آن را بفروشم و من مقداری از آن را که می‌فروشم، برای مصرف خودم برمی‌دارم. امام علیه السلام فرمود: من این کار را برای تو دوست ندارم. معمر گفت: من از مبلغی که به دیگران می‌فروشم کم نمی‌کنم. امام علیه السلام فرمود: به غیر خودت بفروش و از آن چیزی برندار! به من بگو که اگر به تو بگویم هر رطل آن را به تو کم‌تر از یک دینار نمی‌فروشم، چه کار خواهی کرد؟ به آن نزدیک نشو! معمر گفت: فدایت کردم! برای هر ظرف روغن زیتون و روغن، فلان مقدار کاسته می‌شود و این مقدار گاهی زیادتر است و گاهی کم‌تر.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه با رضایت شما انجام شود، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۸۹

۱۵۵۵-۳۲۷۶۸- (۲) حنان می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معمر زیات به امام علیه السلام گفت:

ما روغن زیتون را در مشک‌هایی می‌خریم و برای ظرف آن مقداری کم می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: اگر آن مقدار گاهی زیاد و گاهی کم می‌آید، اشکال ندارد و اگر همواره زیاد است و کم نمی‌آید، به آن نزدیک نشو.»

۱۵۵۶-۳۲۷۶۹- (۳) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی کالایی را با ظرف

بر اساس وزن می‌خرد و می‌گوید: برای ظرف آن یک رطل یا کم‌تر یا بیشتر کم کن! آیا این معامله صحیح است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر وزن ظرف را نمی‌داند، در صورت رضایت دو طرف اشکال ندارد.»

باب ۲۶ جواز چشیدن مشتری کالای چشیدنی را

۱۵۵۷-۳۲۷۷۰- (۱) محمد بن عیص می‌گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: مردی چیز چشیدنی را می‌خرد، آیا پیش از خریدن

می‌تواند آن را بچشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، آن را بچشد و چیزی را که نمی‌خواهد بخرد، هرگز نچشد.»

۱۵۵۸-۳۲۷۷۱- (۲) عبدالاعلی بن اعین می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام به من خبر رسید که آن حضرت خریدن کالایی را بدون

مشاهده، خوش ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۹۱

۱۵۵۹-۳۲۷۷۲- (۳) عبدالاعلی بن اعین می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام به من خبر رسید که آن حضرت دو گونه معامله را ناپسند

می‌شمرد: بینداز و بدون بررسی بگیر و خریدن جنس دیده نشده.»

باب ۲۷ حکم فروش روغن گاویش

۱۵۶۰-۳۲۷۷۳- (۱) عبدالحمید بن مفضل سمان - روغن فروش - می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره روغن

گاومیش سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: آن را خرید و فروش نکن!»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می‌فرماید: «این حدیث با مذهب واقفیه موافق است؛ زیرا آنان معتقدند که گوشت گاومیش حرام است، از این رو روغن آن را نیز به آن ملحق نموده‌اند و این نزد ما باطل و غیر قابل توجه است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۹۳

باب ۲۹ جواز بیع نسیه

۱۵۶۲ - ۳۲۷۷۵ - (۱) احمد بن محمد می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: من تصمیم گرفته‌ام به برخی مناطق کوهستانی مسافرت کنم.

امام علیه السلام فرمود: مردم چاره‌ای ندارند که در این سال مسافرت کنند.

گفتم: فدایت گردم! اگر ما نسیه بفروشیم، سود بیشتری می‌بریم!

امام علیه السلام فرمود: به آن‌ها تا زمان یکسال بفروش!

گفتم: تا دو ساله چطور؟

امام علیه السلام فرمود: آری!

گفتم: تا سه سال چطور؟

امام علیه السلام فرمود: نه!

احمد بن محمد ابن ابی‌نصر در بخشی از یک حدیث می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت گردم! کوفه مرا نابود کرده است و ما از نظر معیشت در فشار هستیم و روزی ما در بغداد است و این کوه در روزی را بر مردم گشوده است!

امام علیه السلام فرمود: اگر قصد مسافرت به آنجا را داری، برو! زیرا سال سخت و پر آشوبی است و مردم از معاش خود راه‌گریزی ندارند، پس طلب روزی را رها نکن!

گفتم: فدایت گردم! آن‌ها گروهی توانگر و خوشگذران هستند و ما می‌توانیم صبر کنیم. آیا اجناس مان را به مدت یکسال به آن‌ها بفروشیم؟

امام علیه السلام فرمود: به آنان بفروش!

گفتم: تا دو سال چطور؟

امام علیه السلام فرمود: به آنان بفروش!

گفتم: سه سال چطور؟

امام علیه السلام فرمود: برای تو چیزی بیش از سه سال نیست!

۱۵۶۳ - ۳۲۷۷۶ - (۲) قطب راوندی در کتاب لبّ اللباب روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام روزی با پنج درهم از خانه بیرون آمد. نیازمندی به وی برخورد کرد و امام علیه السلام پنج درهم را به وی داد و به راه خود ادامه داد، تا به عرب بیابانگردی

سوار بر شتر برخورد نمود. مرد عرب به امام علیه السلام گفت: این شتر را از من بخر!

امام علیه السلام فرمود: پول آن را ندارم!

مرد عرب گفت: نسیه بخر!

علی علیه السلام شتر را به صد درهم خرید. پس از آن شخص دیگری با امام علیه السلام برخورد کرد و شتر را صد و پنجاه درهم

نقد خرید. امام علیه السلام صد درهم از آن را به صاحب شتر پرداخت و با پنجاه درهم به خانه آمد. فاطمه علیها السلام از وی

درباره آن پول سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: با خدا معامله کردم. من یکی دادم و خداوند به جای آن ده تا به من داد!»
 ۱۵۶۴-۳۲۷۷۷- (۳) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «علی علیه السلام در ربنده یک شتر را با چهار شتر با ضمانت معامله کرد و شتری به نام عصیفیر را در برابر بیست شتر نسیه مدت دار فروخت.»

۱۵۶۵-۳۲۷۷۸- (۴) در کتاب العوالی از ابن عباس روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
 تا زمان درو و خرمن کوب معامله نکنید بلکه تا ماه معلوم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۹۵

۱۵۶۶-۳۲۷۷۹- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش از نیاکانش روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس کالایی را تا مدت نامشخص یا به قیمت نامعلوم بفروشد، معامله‌اش معامله نیست!»
 در احادیث دو باب آینده، مناسب با این بحث خواهد آمد.

در حدیث خالد، این سخن امیر مؤمنان علیه السلام خواهد آمد: «من پول آن را همراه ندارم!

مرد عرب گفت: من تا وقتی به دست آوری به تو مهلت می‌دهم!

علی علیه السلام فرمود: به چه مبلغی ای مرد عرب؟

اعرابی گفت: به صد درهم!

علی علیه السلام فرمود: آن را بگیر، ای حسن! «۱»

در حدیث عمار، این سخن امام خواهد آمد: «هرگاه خریدار و فروشنده با هم شرط نکنند، قیمت آن نقد است.» «۲»

باب ۳۰ جواز خرید همان کالای فروخته شده نقدی یا نسیه‌ای

۱۵۶۷-۳۲۷۸۰- (۱) بشار بن یسار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی کالایی را نسیه می‌فروشد. آیا می‌تواند همان را از خریدار دوباره بخرد؟»

امام علیه السلام فرمود: آری! اشکال ندارد.

گفتم: آیا کالای خودم را بخرم؟

امام علیه السلام فرمود: آن کالای تو و گاو تو و گوسفند تو نیست!»

۱۵۶۸-۳۲۷۸۱- (۲) حسین بن منذر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و از من درخواست عینه «۳» می‌کند. من کالایی را با سود برایش می‌خرم، سپس آن را به وی می‌فروشم و آن‌گاه آن را در همان جا از وی می‌خرم.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه او بخواهد بفروشد و بخواهد بفروشد، مختار است و تو نیز اگر بخواهی بخری و اگر بخواهی نخری، مختاری و اشکال ندارد.

گفتم: اهل مسجد می‌پندارند این معامله باطل است و می‌گویند اگر خریدار پس از (چهار) ماه آن را به تو فروخت، جایز است.

(۱). ۲۲/ ۵۶۹ باب ۴۰ از باب‌های خرید و فروش و شرایط آن، حدیث ۲ (۳۲۸۳۱).

(۲). ۲۳/ ۱۳۰ باب ۱ از باب‌های خیار، حدیث ۱۴ (۳۳۲۳۰).

(۳). فروختن کالایی به دیگری و خریدن آن از وی مجدداً یا خریدن کالای مورد نیاز کسی نقداً و فروختن آن به وی به صورت

نسیه- م.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۹۷

امام علیه السلام فرمود: این تنها زودتر و دیرتر است [و موجب تفاوت در ماهیت آن نمی‌شود] اشکال ندارد.»

۱۵۶۹-۳۲۷۸۲- (۳) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره شخصی سؤال کردم که لباسی را نسیه به ده درهم می‌فروشد، سپس آن را پنج درهم می‌خرد. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه شرط نکند و هر دو راضی باشند، اشکال ندارد.»

۱۵۷۰-۳۲۷۸۳- (۴) علی بن جعفر حدیث پیشین را با اندکی تفاوت در کتاب خود نیز آورده است.

۱۵۷۱-۳۲۷۸۴- (۵) یونس شیبانی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی کالایی را به قیمتی می‌فروشد و فروشنده و خریدار هر دو می‌دانند که آن کالا- ارزش آن قیمت را ندارد؛ با این حال انجام چنین معامله‌ای به این دلیل است که فروشنده می‌داند که به زودی آن را از خریدار خواهد خرید.

امام علیه السلام فرمود: ای یونس! همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر فرمود: چگونه خواهی بود هنگامی که ستم فراگیر و آشکار گردد و ذلت و خواری برای تان بر جای ماند؟

جابر گفت: ای کاش در چنین زمانی زنده نباشم! پدر و مادرم فدایت! چه وقت آن زمان فرا خواهد رسید؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که رباخواری فراگیر و آشکار گردد.

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: ای یونس! و این ریاست و آیا اگر از آن نخری به تو باز می‌گرداند؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: هرگز به آن نزدیک نشو! هرگز به آن نزدیک نشو!

۱۵۷۲-۳۲۷۸۵- (۶) یونس بن عبدالرحمن از گروهی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که درباره شخصی که با دیگری چیزی را می‌فروشد، «۱» فرمود:

«هر گاه اصل آن چیز حلال باشد، اشکالی ندارد.»

در احادیث باب ۴۲ مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۱ حکم فروش نقدی کالا به یک مبلغ و فروش نسیه آن به مبلغ بیشتر

۱۵۷۳-۳۲۷۸۶- (۱) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدران‌ش روایت می‌کند که: «شخصی در زمان امیر مؤمنان علیه السلام کالایی را با دو شرط فروخت، نقد به فلان قیمت و نسیه به قیمت دیگری و خریدار کالا را به آن شرط گرفت. علی علیه السلام در این باره فرمود:

آن معامله با قیمت کم‌تر و مدت طولانی‌تر واقع می‌شود؛ یعنی می‌فرماید: برای فروشنده نیست مگر قیمت کم‌تر و مدتی که برای نسیه معین کرده است.»

(۱). در متن حدیث «بیایع» آمده است که به معنای بیعت است و بر این اساس معنای حدیث این می‌شود که شخصی با دیگری بر انجام کاری بیعت می‌کند

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۸۹۹

۱۵۷۴-۳۲۷۸۷- (۲) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«هر کس کالایی را بفروشد و بگوید: بهای آن نقداً فلان مبلغ و با مهلت فلان مبلغ است و آن را یک معامله قرار دهد، آن را به هر قیمتی [از آن دو قیمت] که خواستی بگیر، آن‌گاه تنها حداقل آن دو قیمت بر عهده فروشنده است، هر چند با مهلت و نسیه باشد.

و فرمود: هر کس کالایی را با دو بها یکی نقد و دیگری نسیه برای فروش عرضه کند، باید پیش از دست دادن و قطعی شدن معامله یکی را مشخص نماید.»

۱۵۷۵-۳۲۷۸۸- (۳) ابن ابی جمهور در کتاب درر اللثالی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دو معامله در یکی جایز نیست.»

۱۵۷۶-۳۲۷۸۹- (۴) عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از یارانش را به عنوان حاکم اعزام کرد و فرمود: من تو را به سوی اهل خدا- یعنی اهل مکه- می‌فرستم، آن‌ها را از فروختن آنچه تحویل نگرفته‌اند و از دو شرط [دو بها] در یک معامله و از سود بردن از آنچه ضامن آن نیستند، بازدار.»

۱۵۷۷-۳۲۷۹۰- (۵) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از نیاکانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو شرط [ذکر دو بها یکی نقد و دیگری نسیه] در یک معامله نهی کرد.»

۱۵۷۸-۳۲۷۹۱- (۶) سلیمان بن صالح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش نقد و نسیه در یک معامله و از دو معامله [نسیه با دو مدت] در یک معامله و از فروختن آنچه مالک آن نیستی و از سود بردن در آنچه ضامن آن نیستی، نهی کرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۰۱

باب ۳۲ حکم کسی که به دیگری دستور می‌دهد تا جنسی را نقداً بخرد، و او از آن شخص بیشتر از آن مبلغ نسیه‌ای همان جنس را می‌گیرد

۱۵۷۹-۳۲۷۹۲- (۱) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«گروهی از شخصی خواستند که شتری را برای آنان به طور نقد بخرد و آنان با مهلت بیشتر به او پردازند. او نیز به همراهی یکی از آنان شتری خرید. امیر مؤمنان علیه السلام او را از گرفتن بیش از بهایی که پرداخته است، بازداشت.»

۱۵۸۰-۳۲۷۹۳- (۲) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

امیر مؤمنان علیه السلام از این که سه نفر یک معامله را انجام دهند، جلوگیری کرد؛ به این صورت که شخصی به دیگری می‌گوید: این کالا را از شخص سوم بخر و من با مهلت بیشتر پول آن را به تو می‌پردازم؛ که هر سه شخص یک معامله را منعقد کنند. علی علیه السلام فرمود: بیش از بهایی که به طور نقد پرداخته، با مهلت به او پردازد.

و فرمود: هر کس معامله‌اش لازم و تمام گردد- پیش از آن که برای دیگری معامله را تمام کند- می‌تواند آن را به هر مقدار که بخواهد، بفروشد.»

باب ۳۳ جواز کوتاه کردن مدت دین و کاستن آن، و عدم جواز طولانی کردن مدت دین با افزایش آن

۱۵۸۱-۳۲۷۹۴- (۱) زراره می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که: کنیزی را به مبلغ مشخصی می‌خرد و پیش از پرداخت بهایش آن را با سود می‌فروشد. آن گاه صاحب اول کنیز، پول خود را درخواست می‌کند و آن شخص به خریداران کنیز می‌گوید: بدهی مرا به این شخص پردازید و آنچه از شما سود برده‌ام، مال خودتان. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۰۳

۱۵۸۲-۳۲۷۹۵-(۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال شد که تا سررسید معین از دیگری مالی طلبکار است. آن گاه نزد بدهکار می‌رود و می‌گوید: فلان مبلغ به من نقد بپرداز و بقیه را به تو می‌بخشم یا برای تو بر مدت آن می‌افزایم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد اگر بر طلبش نیفزاید و اشکال ندارد که شخصی از طلب مدت‌دار خود بکاهد و آن را نقد تحویل بگیرد.»

باب ۳۴ جواز فروش کالایی که نزد بایع نیست

۱۵۸۳-۳۲۷۹۶-(۱) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که از کسی که گندم ندارد، آن را بدون مدت می‌خرد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! گفتم: آنان [اهل سنت] نزد ما آن را باطل می‌دانند. امام علیه السلام فرمود: درباره پیش‌خرید چه می‌گویند؟ گفتم: آن را بی‌اشکال می‌دانند، می‌گویند: آن مدت‌دار است، ولی اگر بدون مدت شد و آن جنس نزد فروشنده حاضر نبود، جایز نیست!

امام علیه السلام فرمود: وقتی بدون مدت باشد، بهتر است. سپس امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد که شخصی گندم (بدون مدت) و با مدت بخرد و فروشنده آن را نداشته باشد. و فرمود: برای معامله مدت ذکر نمی‌کند مگر آن که کالایی باشد که یافت نمی‌شود؛ مثل انگور و خربزه و مانند آن در غیر فصل خودش. پس خریدن آن بدون مدت شایسته نیست.»

۱۵۸۴-۳۲۷۹۷-(۲) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و کالایی را درخواست می‌کند و من بر سر سود آن با وی گفتگو می‌کنم، سپس آن را می‌خرم و به او می‌فروشم. امام علیه السلام فرمود:

آیا این گونه نیست که اگر بخواهد آن را بگیرد و اگر نخواهد، رها کند؟ گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد!

گفتم: فقهای اهل سنت آن را باطل می‌دانند!

امام علیه السلام فرمود: به چه دلیل؟

گفتم: او چیزی را که نداشته، فروخته است!

امام علیه السلام فرمود: درباره سَلَم - پیش‌فروش - که فروشنده آنچه نداشته فروخته است، چه می‌گویند؟

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۰۵

گفتم: آری! آن را صحیح می‌دانند.

امام علیه السلام فرمود: تنها به این دلیل جایز است، که آن‌ها آن را سَلَم - پیش‌فروش - می‌نامند. پدرم پیوسته می‌فرمود: فروختن هر کالایی که در زمان فروش می‌توانی آن را بیایی، اشکال ندارد.»

۱۵۸۵-۳۲۷۹۸-(۳) زید شحام می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی صد من مس خالص از دیگری می‌خرد که چیزی از آن نزد فروشنده موجود نیست. امام علیه السلام فرمود: هر گاه آن را در زمانی که قرار گذاشته تحویل دهد، اشکال ندارد.»

۱۵۸۶ - ۳۲۷۹۹ - (۴) ابوصباح کنانی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «شخصی صد من مس خالص از دیگری به فلان مبلغ می‌خرد و چیزی از آن نزد فروشنده موجود نیست.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه مقداری را که قرار گذاشته‌اند به خریدار تحویل دهد، اشکال ندارد.»

در حدیث سلیمان بن صالح گذشت که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن نقد و نسیه در یک معامله و از انجام دو معامله [با دو مدت] در یک معامله و از فروختن آنچه مالک نیستی، نهی کرد.»

«۱» و در احادیث باب ۱ و ۳ از باب‌های سلم، مطالبی مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۳۵ جواز بیع مساومه [چانه‌زنی برای بالا بردن قیمت]

۱۵۸۷ - ۳۲۸۰۰ - (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اشکال ندارد، کالایی را که نداری به دیگری بفروشی به این صورت که نخست با او دربارهٔ معاملهٔ آن چانه‌زنی، سپس آنچه او می‌خواهد بخری و معامله را بر خود لازم و حتمی گردانی و آن‌گاه کالا را به وی بفروشی!»

(۱). ۲۲ / ۵۵۵ باب ۳۲ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۶ (۳۲۷۹۱).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۰۷

۱۵۸۸ - ۳۲۸۰۱ - (۲) ابن سنان می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی نزد من می‌آید و خرید گندم یا کالای دیگری را به طور نسیه درخواست می‌کند و آن جنس نزد من موجود نیست. آیا جایز است به او بفروشم و قیمت آن را تمام کنم و سپس آن را از جای دیگری بخرم و به او تحویل دهم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۱۵۸۹ - ۳۲۸۰۲ - (۳) عبدالحمید بن سعد می‌گوید: «به امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفتم: ما با این گونه معامله سر و کار داریم که شخصی نزد ما می‌آید و کالایی را درخواست می‌کند که نزد ما موجود نیست و ما پیش از خرید آن بر سر معاملهٔ آن با وی چانه می‌زنیم و قیمت آن را تمام می‌کنیم. سپس کالا را می‌خریم و به همان قیمت بدون کم و زیاد، به او می‌فروشیم. امام علیه السلام فرمود:

اشکال ندارد!»

۱۵۹۰ - ۳۲۸۰۳ - (۴) خالد بن نجیح می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و می‌گوید: این لباس را بخر و فلان مبلغ به تو سود می‌دهم!

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر بخواهد، می‌گیرد و اگر نخواست، نمی‌گیرد؟ گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد! همانا سخن گفتن حلال و سخن گفتن حرام می‌کند.»

۱۵۹۱ - ۳۲۸۰۴ - (۵) محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی نزد فروشنده‌ای می‌رود و می‌گوید: فلان کالا را برای من بخر؛ باشد که نقد یا نسیه آن را از تو بخرم! او نیز کالا را برای وی می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد؛ همانا وی پس از آن که فروشنده مالک کالا شده است، آن را از او می‌خرد.»

۱۵۹۲ - ۳۲۸۰۵ - (۶) عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معامله «عینه» سؤال کردم و گفتم:

شخصی نزد من می‌آید و می‌گوید: فلان کالا را برای من بخر و فلان مبلغ سود بخر. بر سر سود با او چانه می‌زنم تا او را به مبلغی

راضی می‌کنم. سپس آن جنس را برای او می‌خرم که اگر درخواست وی نبود، آن را نمی‌خریدم. سپس جنس را نزد او می‌برم و به وی می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: من در این اشکالی نمی‌بینم! اگر آن جنس پیش از فروختن به او نابود شود، از مال تو خواهد بود و او در مورد تو اختیار دارد. اگر بخواهد، پس از رفتن نزد او از تو می‌خرد و اگر نخواهد، آن را باز می‌گرداند؛ بنابراین من در آن مشکلی نمی‌بینم!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۰۹

۱۵۹۳-۳۲۸۰۶- (۷) معاویه بن عمار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و درخواست پارچه حریر از من می‌کند که چیزی از آن نزد من موجود نیست. پس درباره سررسید و سود آن با هم گفتگو می‌کنیم تا به توافق می‌رسیم. سپس حریر را می‌خرم و او را فرامی‌خوانم.

امام علیه السلام فرمود: به من بگو که اگر کالایی بهتر از آنچه تو داری بیابد، آیا می‌تواند تو را رها کند و به سوی آن برود یا اگر تو خریدار بهتری یافتی، می‌توانی به سوی او بروی و شخص اول را ترک کنی؟ گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

۱۵۹۴-۳۲۸۰۷- (۸) یحیی بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی لباس و اسبی را مشخص می‌کند و به من می‌گوید: این را برای من بخر و فلان مبلغ به تو سود می‌دهم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۵۹۵-۳۲۸۰۸- (۹) در کتاب دعائم الاسلام آمده است که: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی به دیگری می‌گوید: فلان کالا را برای من بخر تا من نسیه از تو بخرم. او نیز برای وی می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، همانا پس از آن که فروشنده مالک آن شده است، آن را از وی می‌خرد!

به امام علیه السلام گفته شد: اگر شخصی نزد دیگری بیاید و از او خرید گندم یا کالای دیگری را به طور نسیه درخواست کند، آیا جایز است قیمت را با او تمام کند و سپس از جای دیگری بخرد؟

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد!

۱۵۹۶-۳۲۸۰۹- (۱۰) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «درباره شخصی که از دیگری می‌خواهد کالایی برای او بخرد و آن گاه از وی می‌خرد، فرمود: این کار اشکال ندارد؛ چرا که معامله آنان پس از خریدن فروشنده انجام می‌گیرد.»

۱۵۹۷-۳۲۸۱۰- (۱۱) منصور بن حازم می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی می‌خواهد با دیگری به صورت «عینه» معامله کند. به او می‌گوید: من از تو به نیازمندی‌های خودم آگاه‌ترم. به من پول بده تا خرید کنم. پس از او درهم می‌گیرد و نیازهای خود را می‌خرد. سپس آن‌ها را نزد صاحب پول می‌آورد و به او می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر بخواهد، می‌خرد و اگر نخواهد، نمی‌خرد و اگر فروشنده بخواهد، می‌فروشد و اگر نخواهد، نمی‌فروشد؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۱۱

۱۵۹۸-۳۲۸۱۱- (۱۲) منصور بن حازم می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

شخصی از دیگری درخواست خرید لباسی را به صورت «عینه» می‌نماید. فروشنده می‌گوید: آن نزد من موجود نیست. این درهم‌ها را بگیر و آن را بخر. وی درهم‌ها را می‌گیرد و لباسی را که می‌خواهد، می‌خرد. سپس آن را نزد صاحب پول می‌آورد تا آن را از وی بخرد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر لباس از میان برود، از مال صاحب پول خواهد بود؟
گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: اگر بخواهد، بخرد و اگر نخواهد، نخرد؛ اشکال ندارد.»

۱۵۹۹-۳۲۸۱۲- (۱۳) اسماعیل بن عبدالخالق می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره «عینه» سؤال کردم و گفتم: بیشتر تاجران ما «عینه» می‌دهند. من برای شما توضیح می‌دهم که چگونه عمل می‌کنند.
امام علیه السلام فرمود: بگو!

گفتم: شخصی چانه‌زن که به دنبال کالایی است، نزد ما می‌آید- در حالی که کالای درخواستی وی نزد ما موجود نیست. پس با ما درباره آن چانه می‌زند و می‌گوید ده- یا زده به تو سود می‌دهم و من می‌گویم: ده- دوازده. به همین صورت با یکدیگر چانه می‌زنیم تا با هم به توافق برسیم. آن‌گاه به وی می‌گویم: چه کالایی می‌خواهی برایت بخرم؟ می‌گوید: حریر؛ چون حریر کم‌ترین زیان را دارد.

پس با همین گفتگو بدون آن که معامله‌ای انجام پذیرد به دنبال خرید کالا می‌روم.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر نخواستی، به او ندهی و اگر او نخواهد، از تو نگیرد؟

گفتم: آری! پس می‌روم و برای وی آن حریر را می‌خرم و به اندازه توانم قیمت آن را می‌شکنم، آن‌گاه او را به خانه خود می‌آورم و با وی معامله می‌کنم. گاهی بر مبلغ توافقی پیشین اندکی می‌افزایم و گاهی با همان مبلغ با وی معامله می‌کنم و زمانی سخت‌گیری می‌کنیم و معامله‌ای سر نمی‌گیرد.

وقتی از من خرید، هیچ‌کس آن را از وی از کسی که به من فروخته، گران‌تر نمی‌خرد، از این رو به او می‌فروشد. او نیز نزد من می‌آید و درهم‌ها را می‌گیرد و به خریدار می‌دهد و گاهی نیز می‌آید و خریدار را به من حواله می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: پول را جز به صاحب حریر به کسی نده!

گفتم: و گاهی میان من و او معامله‌ای سر نمی‌گیرد. پس از صاحب حریر درخواست می‌کنم و او از من می‌پذیرد.

امام علیه السلام فرمود: آیا این گونه نیست که اگر نخواهد، نمی‌پذیرد و اگر تو نخواهی، پس نمی‌دهی؟

گفتم: آری! اگر آن نابود شود، از مال من رفته است.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۱۳

۱۶۰۰-۳۲۸۱۳- (۱۴) عبدالرحمن بن ابی عبدالله می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و از من معامله‌نسیه‌ای تا یک سال را درخواست می‌کند، ولی کالایی که وی می‌خواهد، نزد من موجود نیست. آیا جایز است به وی وعده بدهم تا آن جنس را بخرم و به او بفروشم؟

امام علیه السلام فرمود: آری!»

۱۶۰۱-۳۲۸۱۴- (۱۵) حدید بن حکیم ازدی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و ده هزار درهم- یا کم‌تر یا بیش‌تر- کالایی را درخواست می‌کند و من بیش از هزار درهم از آن را ندارم؛ از این رو از همسایه‌اش و طرف‌های

معامله اش قرض می‌کنم و به او می‌فروشم. آن گاه از او می‌خرم (۱) یا به کسی می‌گویم برایم بخرد و به صاحبانش تحویل می‌دهم. امام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۰۲-۳۲۸۱۵- (۱۶) در کتاب نوادر احمد بن محمد آمده است که: «به امام صادق علیه السلام گفته شد: شخصی از فروشنده‌ای ده هزار درهم کالا درخواست می‌کند ولی او بیش از هزار درهم از آن کالا را ندارد؛ از این رو از همسایه‌ها و طرف‌های معامله اش می‌خرد یا عاریه می‌گیرد و به آن شخص می‌فروشد، سپس از وی یا از خریداران او می‌خرد و به صاحبانش تحویل می‌دهد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در احادیث باب ۳۰ و ۳۴ از باب‌های خرید و فروش، مطالبی مناسب با این بحث گذشت. و در حدیث عمار، این سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت: «آنان را از فروختن جنس تحویل نگرفته و از دو شرط [دو نرخ] در یک معامله و از سود بردن از کالایی که ضمانت آن به عهده اش نیست، باز دارد.» (۲)

باب ۳۶ جواز بیع مرابحه «۳»

۱۶۰۳-۳۲۸۱۶- (۱) علی بن سعید می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی هنگام خرید، لباسی از فروشنده می‌خواهد که به صورت مرابحه با او معامله کند. آیا در بیع مرابحه اشکالی می‌بینی اگر راست بگویند و دو ششم یا نصف درهم سود تعیین کند؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

و سؤال شد: شخصی کالاهای مختلف را به صورت عمده و یکجا می‌خرد، به همین دلیل از

(۱). مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «یعنی با آن پول یا از آن جنس می‌خرم.» ولی این توضیح خلاف ظاهر حدیث است و ظاهر آن این است که از خریدار مجدداً می‌خرد که یکی از انواع عینه است و حدیث نوادر آن را تأیید می‌کند.

(۲). ۲۲/۵۵۵ باب ۳۲ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۴ (۳۲۷۸۹).

(۳). بیع مرابحه به این صورت است که فروشنده قیمت خرید جنس را می‌گوید و با توافق مشتری درصدی سود از او دریافت می‌کند.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۱۵

وی می‌خواهند تا به صورت مرابحه معامله کند [چون خرید عمده ارزان تر است]. آن گاه خریداران به وی می‌گویند: چگونه بر روی کالاهای مختلف قیمت گذاری می‌کنی؟ و او می‌گوید: این را فلان مبلغ قیمت گذاری می‌کنم و آن را فلان مبلغ و ...

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!

گفتم: آنان بر قیمت او می‌افزایند!

امام علیه السلام فرمود: مگر در صورتی که بر مبلغ او بیفزایند!

۱۶۰۴-۳۲۸۱۷- (۲) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی نصف کالایی را به صورت مرابحه می‌فروشد، آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۰۵-۳۲۸۱۸- (۳) عبدالله بن بکیر از یکی از شیعیان روایت می‌کند که: «از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که: کالایی را بیش از قیمت خرید می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: جایز است.»

در حدیث سماعه، این سخن امام علیه السلام گذشت: «در صورتی که نزد شخصی بروی که مواد خوراکی را پیمانانه و وزن کرده و از وی به صورت مرابحه بخری، اشکال ندارد.»

«۱» و در احادیث دو باب آینده و باب ۳۹، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در حدیث منصور، خواهد آمد که: «از امام علیه السلام سؤال می‌کند: آیا پیش از تحویل گرفتن می‌تواند آن را به صورت مرابحه بفروشد و سود آن را دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد تا وقتی که پیمانانه‌ای و وزن کردنی نباشد.» «۲»

و باب ۴۹ و ۵۱ را نیز بنگر، که با این بحث مناسب است.

۱۶۰۶

(۱). ۵۲۶/۲۲ باب ۱۳ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۳ (۳۲۷۰۸).

(۲). ۵۷۳/۲۲ باب ۴۱ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۱۵ (۳۲۸۴۶).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۱۷

باب ۳۸ مدت زمان خرید مدت‌دار، برای مشتری در بیع مرابحه‌ای

۱۶۰۷ - ۳۲۸۲۰ - (۱) میسر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما اجناس را نسیه و مدت‌دار می‌خریم. آن‌گاه شخصی نزد من می‌آید و می‌پرسد: این کالا برای تو چقدر تمام شده است؟

و من می‌گویم: به فلان مبلغ. سپس آن را با مقداری سود به او می‌فروشم.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه آن را به صورت مرابحه به او بفروشی، به همان اندازه که تو برای پرداخت پول آن مهلت داری، خریدار نیز مهلت دارد.

با شنیدن این سخن امام علیه السلام گفتم: انا لله و انا الیه راجعون! نابود شدیم!

امام علیه السلام پرسید: به چه دلیل؟

گفتم: بر روی زمین هر پارچه و لباسی را به صورت مرابحه بفروشم، از من می‌خرند؛ حتی اگر قیمت آن از قیمت خرید نیز کاسته شده باشد.

وقتی امام علیه السلام مشکل مرا دانست، فرمود: آیا نمی‌خواهی دری را بر روی تو باز کنم که گشایش در آن باشد؟

گفتم: آری!

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۹۱۷

امام علیه السلام فرمود: بگو: فلان مبلغ بر من تمام شده است و من با فلان مقدار افزوده به تو می‌فروشم.

و نگو: با فلان مقدار سود.»

۱۶۰۸ - ۳۲۸۲۱ - (۲) هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «درباره شخصی که کالایی را مدت‌دار خریده

است، فرمود:

او نمی‌تواند به صورت مباحه بفروشد مگر تا همان مدتی که آن را خریده است و اگر به صورت مباحه بفروشد و به او نگویید، برای خریدار به همان اندازه مهلت هست.»

۱۶۰۹-۳۲۸۲۲- (۳) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس کالایی را مدت‌دار بخرد، نمی‌تواند آن را به صورت مباحه بفروشد؛ مگر آن که آن را بیان کند. و اگر آن را پوشیده نگه داشت، معامله باطل است؛ مگر در صورتی که خریدار راضی شود یا به اندازه فروشنده برای وی مهلت باشد.»

۱۶۱۰-۳۲۸۲۳- (۴) ابومحمد وابشی می‌گوید: «شنیدم شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«شخصی کالایی را نسیه به مدت یکسال خرید و سپس به صورت مباحه به دیگری فروخت.

آیا می‌تواند قیمت و سود آن را به صورت نقد دریافت کند؟

امام علیه السلام فرمود: او تنها به همان صورتی که خریده، حق دارد. اگر نقداً چیزی پرداخت کرده، به اندازه آن را می‌تواند نقد بگیرد و اگر نقداً چیزی نپرداخته، تا همان سررسید خرید باید صبر کند.

گفتم: اگر خریدار وی مانند خودش از پشتوانه مالی برخوردار نباشد؟

امام علیه السلام فرمود: باید برای حق خویش تا سررسید خریدش وثیقه بگیرد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۱۹

باب ۳۹ استحباب بیع مساومه

۱۶۱۱-۳۲۸۲۴- (۱) عبیدالله بن علی حلبی و محمد حلبی هر دو از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که فرمود:

«از مصر برای پدرم کالایی آمد. با آن مواد خوراکی ساخت و تاجران را برای خرید آن کالا فراخواند. آنان گفتند: ما آن را به ده- دوازده می‌خریم. پدرم پرسید: و آن چه مقدار است؟

آنان گفتند: در هر ده هزار، دو هزار.

پدرم به آنان گفت: من این کالا را به دوازده هزار می‌فروشم.

پس بدون بیان قیمت خرید به آنان فروخت.»

۱۶۱۲-۳۲۸۲۵- (۲) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«کالایی از مصر برای پدرم آمد. وی مواد خوراکی با آن ساخت و بازرگانان را فراخواند. آنان گفتند:

آن را به ده- دوازده از تو می‌گیریم!

پدرم به آنان فرمود: من این کالا را به دوازده هزار به شما می‌فروشم! و قیمت خرید آن ده هزار بود.»

۱۶۱۳-۳۲۸۲۶- (۳) ابان از محمد روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«فروختن ده به یازده و ده به دوازده و معاملات همانند آن، برای من ناخوشایند است. بلکه به فلان مبلغ بدون بیان قیمت خرید می‌فروشم. آن گاه فرمود:

از مصر کالایی برای من آمد و دوست نداشتم آن را به این صورت بفروشم و بر من سنگین بود؛ از این رو بدون بیان قیمت خرید، آن را فروختم.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۲۱

۱۶۱۴-۳۲۸۲۷- (۴) حنان بن سدیر می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که جعفر بن حنان به امام علیه السلام گفت: درباره

«عینه» چه می‌گویی؟ درباره شخصی که با دیگری معامله می‌کند و به وی می‌گوید: به ده- دوازده و ده- یازده به تو می‌فروشم؟ امام علیه السلام فرمود: این باطل است بلکه باید بگوید: در همه درهم‌ها [قیمت آن] فلان مبلغ به تو سود می‌دهم و بر آن مبلغ با وی معامله کند. این اشکالی ندارد.

جعفر گفت: با او بر سر معامله چانه می‌زنم در حالی که جنس نزد من موجود نیست!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۱۵-۳۲۸۲۸- (۵) علا می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «شخصی می‌خواهد کالایی را بفروشد. پس می‌گوید: «آن را به ده- دوازده یا ده- یازده می‌فروشم.»

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد، همانا این چانه‌زنی پیش از معامله است. پس وقتی تصمیم به معامله گرفت، آن را به صورت یک جمله قرار می‌دهد.»

۱۶۱۶-۳۲۸۲۹- (۶) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «امام صادق علیه السلام اجازه فرمود مزد شستشوی کالا و کرایه حمل و نقل و دیگر هزینه‌های کالا به بهای آن افزوده و به صورت مزایه معامله گردد.»

باب ۴۰ جواز فروش مشتری مبیع را قبل از پرداخت ثمن آن

۱۶۱۷-۳۲۸۳۰- (۱) ابراهیم کرخی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من خرماي فلان تعداد نخل را به فلان مبلغ درهم می‌فروشم. خریدار، پیش‌پرداخت پول آن به من و تحویل خرماي آنها را با سود می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد. مگر بهای آن را برای تو به عهده نگرفته است؟ گفتم: آری!»

امام علیه السلام فرمود: پس سود برای اوست!»

۱۶۱۸-۳۲۸۳۱- (۲) خالد بن ربیع در بخشی از یک حدیث بلند می‌گوید:

«... آن‌گاه امیر مؤمنان علیه السلام برای گرفتن وام به سوی خانه شخصی حرکت کرد. در میان راه با عرب بیابانگردی برخورد کرد. مرد عرب که ماده‌شتری همراه داشت، با دیدن علی علیه السلام به وی گفت: ای علی علیه السلام! این شتر را از من بخر! علی علیه السلام گفت: من پول ندارم!

مرد عرب گفت: من تا به دست آوردن آن به تو مهلت می‌دهم!

امام علیه السلام پرسید: ای مرد عرب! آن را به چه قیمتی می‌فروشی؟

مرد عرب گفت: به یکصد درهم!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۲۳

علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: ای حسن! آن را تحویل بگیر!

امام حسن علیه السلام شتر را گرفت و علی علیه السلام به راه افتاد. آن‌گاه عرب بیابانگرد دیگری با همان قیافه و لباس متفاوت با امام علیه السلام برخورد کرد و به وی گفت: ای علی! آیا این شتر را می‌فروشی؟

علی علیه السلام فرمود: با آن چه کار می‌کنی؟

مرد عرب گفت: در نخستین نبردی که برای پسر عمویت رخ می‌دهد، با این شتر خواهیم جنگید.

علی علیه السلام فرمود: اگر بپذیری، این شتر به رایگان مال تو!

مرد عرب گفت: من پول آن را دارم و آن را در برابر پول می‌خرم. آن را به چه مبلغی خریده‌ای؟

علی علیه السلام گفت: به صد درهم.
 مرد عرب گفت: صد و هفتاد درهم مال تو.
 علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: صد و هفتاد درهم را بگیر و شتر را تحویل بده. صد درهم از این پول مال فروشنده شتر و هفتاد درهم مال ما تا با آن چیزی بخریم.
 امام حسن علیه السلام درهم را گرفت و شتر را تحویل داد...»
 در احادیث باب ۳۵، مناسب با این بحث گذشت.
 در حدیث دعائم الاسلام، این سخن امام علیه السلام خواهد آمد: «فروش دیگر کالاها پیش از پرداخت بهای آنها اشکال ندارد.»
 «۱» و در احادیث باب ۹ از باب‌های معامله میوه‌ها، مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۱ حکم بیع مبیع قبل از قبض آن

۱۶۱۹-۳۲۸۳۲- (۱) عبدالرحمن بن ابی عبدالله می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی یک کتر گندم بدهکار است. یکی کتر گندم از فرد دیگری می‌خرد و به طلبکار می‌گوید: بیا گندم خود را تحویل بگیر. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.»
 ۱۶۲۰-۳۲۸۳۳- (۲) جمیل بن دراج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی می‌خرد و پیش از تحویل، آن را می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.
 و گفتم: و آن مرد [که گندم را پیش از قبض آن فروخته] کسی را که از او [این گندم را] خریده، برای تحویل گرفتن و پیمانانه کردن آن گندم وکیل می‌کند.
 امام علیه السلام فرمود: اشکالی در آن نیست.»

(۱). ۲۲/۵۷۴ باب ۴۲ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۱۹ (۳۲۸۵۰).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۲۵

۱۶۲۱-۳۲۸۳۴- (۳) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم:

شخصی کالایی را نسیه می‌فروشد. سررسید آن فرا می‌رسد و هنوز آن کالا نزد خریدار است.

فروشنده نزد خریدار می‌رود و می‌گوید: جنسی را که از من خریدی به مبلغی کم‌تر به خودم بفروش و قیمت خود را از بدهی‌ات کم کن. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه هر دو راضی باشند، اشکال ندارد!»

۱۶۲۲-۳۲۸۳۵- (۴) و نیز می‌گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی که از دیگری ده درهم طلبکار است به وی می‌گوید:

[با پولی که از تو طلبکار هستم] لباسی [نسیه] برای من بخر. آن‌گاه آن را [نقد] بفروش و پولش را تحویل بگیر. آنچه زیان کردی، بر عهده من. آیا این کار جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه هر دو راضی باشند، اشکال ندارد!»

۱۶۲۳-۳۲۸۳۶- (۵) خالد بن حجاج کرخی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری گندم را تا وقت مشخصی

پیش خرید می‌کنم. پس از خرید و پیش از تحویل بازرگانان از من خرید آن را درخواست می‌کنند.

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که آن را تا زمانی که خریده‌ای بفروشی و تو نمی‌توانی آن را پیش از تحویل گرفتن، تحویل دهی!

گفتم: فدایت کردم! پس از تحویل گرفتن آیا می‌توانم بر اساس همان پیمانانه کردن تحویل دهم؟

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکالی ندارد؛ در صورتی که خریداران راضی شوند.

و فرمود: هر طعامی که از خرمنگاه یا مکانی خریدی و به وسیله حوادث طبیعی نابود شد، سرمایه مشتری محفوظ است. و هر کس طعامی را با بیان ویژگی‌هایش بخرد و معین نکند که از محل و قریه خاصی باشد، فروشنده باید آن را تحویل دهد.

به امام صادق علیه السلام گفتم: از شخصی طعامی می‌خرم و پیش از تحویل آن به دیگری می‌فروشم.

آن‌گاه به خریدار می‌گویم: وکیل خود را روانه کن تا شاهد پیمانانه کردن آن، هنگام تحویل من باشد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۲۴-۳۲۸۳۷- (۶) در کتاب دعائم الاسلام از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«اشکال ندارد که خریدار میوه را پیش از تحویل گرفتن آن بفروشد و آن مثل گندم نیست که پیمانانه می‌شود و از موارد نهی از فروش پیش از تحویل نیست.»

۱۶۲۵-۳۲۸۳۸- (۷) ابو حمزه می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شخصی کالایی را می‌خرد که بدون پیمانانه و

وزن کردن معامله می‌شود. آیا پیش از تحویل آن را بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۲۷

۱۶۲۶-۳۲۸۳۹- (۸) حلبی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی به طور مشترک لباسی را می‌خرند و آن را

تقسیم نکرده‌اند. آیا یکی از آنان می‌تواند سهم خود را پیش از تحویل گرفتن بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. و فرمود: آن مثل مواد خوراکی نیست؛ زیرا مواد خوراکی پیمانانه‌ای است.»

۱۶۲۷-۳۲۸۴۰- (۹) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «در باره شخصی که مواد خوراکی می‌خرد و پیش از پیمانانه

نمودنش آن را می‌فروشد، فرمود: این کار برای وی شایسته نیست.»

عبدالرحمن بن ابی عبدالله و ابوصالح نیز این حدیث را روایت کرده‌اند و در پایان آن امام صادق علیه السلام فرمود: «آن را نفروش

تا پیمانانه کنی.»

۱۶۲۸-۳۲۸۴۱- (۱۰) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: شخصی کالایی را با

پیمانانه یا وزن می‌خرد. آیا فروش آن به صورت مباحه شایسته است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه فروشنده و خریدار راضی باشند، اشکال ندارد. و اگر پیمانانه و وزن آن را مشخص کرده‌اند، فروش

آن پیش از پیمانانه و وزن کردن شایسته نیست.»

۱۶۲۹-۳۲۸۴۲- (۱۱) و نیز علی بن جعفر از برادرش پرسید: «شخصی گندم می‌خرد، آیا فروش آن پیش از تحویل گرفتن شایسته

است؟

امام علیه السلام فرمود: هرگاه در معامله سود ببرد، فروش پیش از تحویل شایسته نیست. ولی اگر به همان صورت خرید و قیمت آن

بفروشد، اشکال ندارد!

و همچنین سؤال کرد که: آیا فروش مواد خوراکی به قیمت خرید پیش از تحویل جایز است؟

امام علیه السلام فرمود: اگر سودی دریافت نکند، اشکال ندارد و اگر سود دریافت کند، فروش آن پیش از تحویل شایسته نیست.»

۱۶۳۰-۳۲۸۴۳- (۱۲) علی بن جعفر می‌گوید: «از برادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم:

شخصی مواد خوراکی می‌خرد. آیا شایسته است پیش از تحویل آن را به قیمت خرید بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه سود دریافت کند، پیش از تحویل گرفتن فروش آن شایسته نیست و اگر به همان صورت خرید و قیمت آن بفروشد، اشکال ندارد!

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۲۹

۱۶۳۱-۳۲۸۴۴- (۱۳) ابوبصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی می خرد و پیش از پیمانانه کردن آن را می فروشد. امام فرمود: من خوش ندارم، جنس پیمانانه‌ای و وزن کردنی را پیش از پیمانانه و وزن کردن، بفروشد! مگر آن که به همان صورت خرید بفروشد که اشکال ندارد بدون سود یا با زیان بفروشد. و اجناسی که بدون پیمانانه و وزن معامله می شوند، فروش آن‌ها پیش از تحویل اشکال ندارد.»

۱۶۳۲-۳۲۸۴۵- (۱۴) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«هرگاه کالای پیمانانه‌ای و وزن کردنی را خریدی، پیش از تحویل گرفتن آن را نفروش، مگر آن که به قیمت خرید بفروشی و اگر با پیمانانه و وزن معامله نمی شود، آن را بفروش (یعنی او خریدار را در تحویل آن وکیل نماید).»

۱۶۳۳-۳۲۸۴۶- (۱۵) منصور می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی جنسی را که بدون پیمانانه و وزن معامله می شود، می خرد. آیا بدون پیمانانه و وزن کردن پیش از تحویل می تواند آن را به صورت مباحه بفروشد و سودش را دریافت کند؟ امام علیه السلام فرمود: در صورتی که با پیمانانه و وزن معامله نمی شود این کار اشکال ندارد. ولی اگر آن را تحویل بگیری، از بدهی است.»

۱۶۳۴-۳۲۸۴۷- (۱۶) معاویه بن وهب می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی پیش از تحویل گرفتن کالا آن را می فروشد.»

امام علیه السلام فرمود: پیش از پیمانانه و وزن کردن آن را نفروش تا آن را پیمانانه و وزن کنی، مگر آن که به قیمت خرید بفروشد.»

۱۶۳۵-۳۲۸۴۸- (۱۷) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«هر کس مواد غذایی یا علوفه را انبار کند یا بدون انبار کردن بخرد و بخواهد آن‌ها را بفروشد، پس نفروشد تا تحویل بگیرد و پیمانانه کند.»

۱۶۳۶-۳۲۸۴۹- (۱۸) حزام بن حکیم بن حزام از پدرش نقل می کند که گفت:

«مقداری مواد غذایی از مواد غذایی زکات خریدم و خواستم پیش از تحویل آن‌ها را با سود بفروشم. پس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره سؤال کردم. آن حضرت فرمود: نفروش تا آن که تحویل بگیری!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۳۱

۱۶۳۷-۳۲۸۵۰- (۱۹) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«هر کس برای فروش مواد خوراکی بخرد، پس اگر از اجناسی است که با پیمانانه و وزن معامله می شود، پیش از پیمانانه و وزن کردن آن را نفروشد. و اگر به قیمت خرید بفروشد- پیش از پیمانانه و وزن کردن- اشکال ندارد. و فروختن کالاهای دیگر پیش از تحویل گرفتن و پیش از پرداخت بهای آن اشکال ندارد.»

و اگر شخصی مواد خوراکی بخرد و فروشنده بگوید آن را پیمانانه کرده است و خریدار او را تصدیق کند و به همان پیمانانه کردن بگیرد، اشکالی در آن نیست.»

۱۶۳۸-۳۲۸۵۱- (۲۰) در کتاب العوالی آمده است: «هر کس مواد خوراکی بخرد، آن را پیش از تحویل گرفتن نفروشد.»

۱۶۳۹-۳۲۸۵۲- (۲۱) در کتاب المقنع آمده است:

«جایز نیست مواد خوراکی بخری و سپس پیش از تحویل گرفتن آن با پیمانانه آن را بفروشی و اجناسی که با پیمانانه و وزن معامله

نمی‌شود، اشکال ندارد که پیش از تحویل، آن‌ها را بفروشی و روایت شده که اشکال ندارد شخصی مواد خوراکی بخرد سپس پیش از تحویل آن را بفروشد و خریدار را در تحویل آن وکیل نماید.»

۱۶۴۰-۳۲۸۵۳- (۲۲) سماعه می‌گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم: شخصی مواد خوراکی و میوه را می‌خرد و پیش از تحویل می‌فروشد.

امام علیه السلام فرمود: نه! تا این که آن را تحویل بگیرد. مگر آن که گروهی به طور مشترک کالایی را بخرند. آن‌گاه برخی از آن‌ها سهم یکی از خود را با سود بخرد یا او سهم خود را بدون سود بفروشد که در این صورت اشکال ندارد.»

۱۶۴۱-۳۲۸۵۴- (۲۳) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که: «امیر مؤمنان علیه السلام فروش برگه حواله [کالابریگ] را پیش از تحویل جنس ناپسند می‌شمرد.»

۱۶۴۲-۳۲۸۵۵- (۲۴) اسحاق مدائنی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

گروهی برای خرید مواد غذایی وارد کشتی می‌شوند و به گفتگو می‌پردازند. سرانجام یکی از آن‌ها همه بار کشتی را می‌خرد. دیگران از وی درخواست خرید می‌کنند و او نیز به هر کدام هر چه می‌خواهند، می‌دهد. آن‌گاه صاحب مواد خوراکی، اجناس را به هر یک از آن‌ها تحویل می‌دهد و پولش را دریافت می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. آن‌ها را نمی‌بینم مگر آن که با خریدار شریک شده‌اند.

گفتم: صاحب مواد خوراکی پیمانانه‌ای را فرامی‌خواند و برای ما پیمانانه می‌کند، در حالی که ما خود کارگرانی داریم که در پیمانانه کردن به او ایراد می‌گیرند و او کم و زیاد پیمانانه می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: تا وقتی بسیار اشتباه نباشد، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۳۳

۱۶۴۳-۳۲۸۵۶- (۲۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سود بردن بر کالایی که تحویل نگرفته، نهی کرد.

در احادیث باب ۳۴ و ۳۵، مناسب با این بحث گذشت و در احادیث باب ۹ از باب‌های فروش میوه، مطالبی خواهد آمد که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۴۲ جواز تعیین دین بدهکار و پرداخت آن

۱۶۴۴-۳۲۸۵۷- (۱) ابوبکر حضرمی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من از شخصی مقداری درهم طلبکارم. او می‌گوید: چیزی به من بفروش تا طلبت را بردارم. پس کالایی [به صورت نسیه] به او می‌فروشم، سپس آن را از او [با قیمت کم‌تر] می‌خرم و طلبم را دریافت می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۴۵-۳۲۸۵۸- (۲) ابوبکر حضرمی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی با دیگری به صورت عینه معامله می‌کند. سپس زمان پرداخت بدهی‌اش فرامی‌رسد و او قدرت بر پرداخت ندارد. آیا جایز است با همان شخص بار دیگر به صورت عینه معامله کند و به این صورت بدهی‌اش را بپردازد؟

امام علیه السلام فرمود: آری!»

۱۶۴۶-۳۲۸۵۹- (۳) هارون بن خارجه می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: با شخصی به صورت عینه معامله کردم و سررسید بدهی‌اش فرارسید. به او گفتم: بدهی‌ات را پرداخت کن. او گفت: چیزی ندارم. بار دیگر به صورت عینه با من معامله کن

تا به تو پردازم.

امام علیه السلام فرمود: با او به صورت عینه معامله کن تا به تو پردازد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۳۵

۱۶۴۷-۳۲۸۶۰- (۴) لیث مرادی روایت می کند که: «یکی از دوستان عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

شخصی با دیگری معامله عینه انجام می دهد. وقتی زمان پرداخت بدهی اش فرامی رسد، طلبکار از او درخواست پرداخت آن را می نماید. شخص بدهکار می گوید: به خدا سوگند چیزی ندارم! بار دیگر با من به صورت عینه معامله کن تا آن را به تو پرداخت کنم.

امام علیه السلام فرمود: معامله او اشکال ندارد.»

۱۶۴۸-۳۲۸۶۱- (۵) در کتاب دعائم الاسلام روایت می کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

«گروهی با یکدیگر به صورت «عینه» معامله می کنند- وقتی با هم توافق کردند، در میان خود معامله انجام می دهند. امام علیه السلام پرسید: برای چه این کار را می کنند؟ گفته شد: حرام را ناپسند می شمارند.

امام علیه السلام فرمود: هر کس خواستار حلال است، اشکال ندارد؛ حتی اگر شخصی با زنی زنا کند و سپس تصمیم به ازدواج بگیرند و به طور صحیح با هم ازدواج کند، عمل آنان حلال است.»

۱۶۴۹-۳۲۸۶۲- (۶) عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«آنچه به صورت عینه فروختی، تحویل نگیر. امام علیه السلام می فرماید: با او معامله عینه انجام نده و سپس آنچه از وی طلبکار هستی، از او تحویل بگیر.»

۱۱) مرحوم شیخ طوسی قدس سره می فرماید: «این حدیث بر نوعی کراهت حمل می شود؛ زیرا ما گفتیم: جایز است انسان آنچه به صورت عینه فروخته، تحویل بگیرد.»

۱۶۵۰-۳۲۸۶۳- (۷) عبدالله بن سنان می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

من از شخصی طلبکارم و او تنگدست است؛ از این رو کالایی را از شخصی به صورت نسیه می خرد. بنا بر این که من ضامن وی شوم و بدهی اش را به من پرداخت کند.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۵۱-۳۲۸۶۴- (۸) بکار بن ابوبکر می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

شخصی از دیگری طلبکار است. هنگام سررسید، بدهکار می گوید: کالایی [نسیه] به من بفروش تا آن را بفروشم و بدهی ات را پرداخت کنم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

(۱). وقتی انسان از راه معامله عینه از دیگری طلبکار است، اگر جنسی را که به او می فروشد بار دیگر بخرد، قیمت آن از بدهی وی کم می شود.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۳۷

۱۶۵۲-۳۲۸۶۵- (۹) منصور بن حازم می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

شخصی از دیگری گندم یا گاو یا گوسفند یا کالای دیگری طلبکار است. بدهکار نزد طلبکار می آید تا از وی چیزی خریداری کند.

امام فرمود: نسیه به او نفروشد ولی نقد هر چه می‌خواهد به او بفروشد.»

۱۶۵۳-۳۲۸۶۶- (۱۰) معمر زیات می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی نزد من می‌آید و به من می‌گوید: چند دینار به من قرض بده تا با آن روغن زیتون بخرم و به تو بفروشم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در احادیث باب ۳۵ و باب پیشین به ویژه حدیث علی بن جعفر، مناسب با این بحث گذشت.

باب ۴۳ جواز فروش کالا به چند برابر قیمت

۱۶۵۴-۳۲۸۶۷- (۱) محمد بن اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: از شخصی مقداری درهم طلبکارم. او به من می‌گوید: به من مهلت بده و من به تو سود می‌دهم. من جبه‌ای که هزار درهم برای من تمام شده به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم به او می‌فروشم و طلبم را به عقب می‌اندازم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۵۵-۳۲۸۶۸- (۲) محمد بن اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: زنی به نام سلسبیل، صد هزار درهم از من درخواست وام کرد، بنابر این که ده هزار درهم به من سود بدهد. من نود هزار درهم به او وام دادم و لباس وشی را که هزار درهم برای من تمام شده بود، به ده هزار درهم به او فروختم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

و در حدیث دیگری آمده است که امام علیه السلام فرمود: «این کار اشکالی ندارد. یکصد هزار درهم به او بده و لباس را به ده هزار درهم به او بفروش و دو نوشته جداگانه علیه او بنویس.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۳۹

۱۶۵۶-۳۲۸۶۹- (۳) محمد بن اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: «شخصی از دیگری پول طلب دارد که سررسید آن فرارسیده است. از این رو مرواریدی که صد درهم ارزش دارد به هزار درهم به او می‌فروشد و طلب خود را به تأخیر می‌اندازد.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. من نیز به دستور پدرم این کار را انجام داده‌ام.»

محمد بن اسحاق معتقد است از امام کاظم علیه السلام نیز این مسأله را پرسید و آن حضرت به همین صورت پاسخ داد.

۱۶۵۷-۳۲۸۷۰- (۴) مسعده بن صدقه می‌گوید: «شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

من سر معامله «عینه» از فردی پول طلب دارم و او هنگام سررسید، قدرت پرداخت آن را ندارد.

پس می‌خواهد بدهی‌اش را به تأخیر بیندازم و او به من سود دهد. آیا مروارید یا چیز دیگری که صد درهم ارزش دارد به هزار درهم به او بفروشم و سررسید وامش را به تأخیر بیندازم؟

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد. پدرم این گونه انجام داد و به من نیز دستور داد درباره بدهی‌اش به همین صورت عمل کنم.»

۱۶۵۸-۳۲۸۷۱- (۵) عبدالملک بن عتبه می‌گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم:

از شخصی مالی طلبکارم و می‌خواهم پول دیگری به صورت عینه به او بدهم. آیا جایز است پولی به او بدهم و مرواریدی که ارزش آن صد درهم است به هزار درهم به او بفروشم؟ و به او بگویم: این مروارید را به هزار درهم به تو می‌فروشم به این شرط که بهای آن و بدهی‌ات را چند ماه به تأخیر اندازم.

امام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۵۹-۳۲۸۷۲- (۶) در کتاب فقه الرضا روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

«شخصی پولی طلبکار است که سررسید آن فرارسیده است. بدهکار می‌گوید: به من مهلت بده تا به تو سود بدهم. از این رو طلبکار دانه مرواریدی به ارزش هزار درهم را به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم به او می‌فروشد. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

در حدیث دیگری مثل آن روایت شده و در پایان آن این سخن از امام علیه السلام افزوده شده است: «و به تحقیق پدرم به من دستور داد، مثل این معامله را انجام دادم.»

۱۶۶۰-۳۲۸۷۳- (۷) در همان کتاب آمده است:

«اگر لباس ده درهمی را به بیست درهم بفروشد یا انگشتری را که یک درهم ارزش ندارد- تا وقتی نگین بی‌ارزشی روی آن است- به ده درهم بفروشد، ربا نخواهد بود.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۴۱

۱۶۶۱-۳۲۸۷۴- (۸) سلیمان بن دیلمی می‌گوید: «شخصی به امام کاظم علیه السلام نامه نوشت و از او سؤال کرد: من به گروهی آرد به صورت نسیه می‌فروشم و در هر قفیز تا سررسید معین دو درهم سود می‌برم. و آنان از من درخواست می‌کنند که از نصف آرد مقداری درهم به آن‌ها بدهم. آیا چاره‌ای هست که من در حرام نیفتم؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: به آن‌ها مقداری درهم قرض بده و در قیمت نصف قفیز به مقدار سودت از آن‌ها بیفزا.»

باب ۴۴ حکم خرید طعامی که قبل از قبض، قیمت آن تغییر کرد

۱۶۶۲-۳۲۸۷۵- (۱) حلبی می‌گوید: «شخصی مقداری مواد خوراکی از دیگری خرید و نصف آن را تحویل گرفت. وقتی برای تحویل نصف دوم آن آمد، قیمت آن افزایش یا کاهش یافته بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: اگر در روز خرید با فروشنده بر سر نرخ توافق نموده‌اند، پس نرخ همان است و اگر بر سر نرخ با هم توافق نکرده‌اند، نرخ روز بر عهده اوست!»

۱۶۶۳-۳۲۸۷۶- (۲) حلبی می‌گوید: «شخصی مقداری مواد خوراکی خرید و نصف آن را تحویل گرفت، پس از مدتی برای تحویل نصف دیگر آمد ولی نرخ افزایش یا کاهش یافته بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: اگر در روز خرید بر سر نرخ با هم توافق کرده‌اند، همانا همان نرخ برای وی محفوظ است. و اگر بدون تعیین نرخ بخشی را تحویل گرفته و بخشی را گذاشته است، نرخ روزی که باقیمانده را در آن تحویل می‌گیرد، به عهده اوست.»

۱۶۶۴-۳۲۸۷۷- (۳) در کتاب المقنع حدیث پیش را روایت کرده و در پایان آن این جمله را از امام علیه السلام افزوده است: «و اگر کسی مواد خوراکی بخرد و پیش از تحویل نرخش تغییر کند، برای وی نرخ خرید محفوظ است.»

۱۶۶۵-۳۲۸۷۸- (۴) جمیل می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: شخصی مقداری مواد خوراکی- هر کز به نرخ معینی- خریداری می‌کند. و بخشی از آن را تحویل می‌گیرد. سپس قیمت کاهش یا افزایش می‌یابد و فروشنده از تحویل بقیه خودداری می‌کند و می‌گوید: تو تنها همان را که تحویل گرفتی، حق داشتی.»

امام علیه السلام فرمود: اگر در روز خرید بر سر نرخ آن توافق کرده‌اند، بقیه آن مال خریدار است و اگر بدون شرط کردن قیمت تنها خریده است، به اندازه‌ای که پول پرداخت کرده حق دارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۴۳

۱۶۶۶-۳۲۸۷۹- (۵) محمد بن الحسن نامه‌ای به این مضمون به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت:

«شخصی کسی را اجیر می‌کند تا ساختمانی برای او بسازد یا کار دیگری انجام دهد و شروع می‌کند مواد خوراکی و پنبه و اجناس

دیگر به او بدهد. سپس مواد خوراکی و پنبه افزایش یا کاهش نرخ پیدا می‌کند. آیا آن را به قیمت روزی که تحویل داده حساب کند یا به قیمت روز حسابرسی؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: آن را به قیمت روزی که با او قرارداد بسته محاسبه می‌کند- ان شاء الله.

و سؤال کرد: سررسید بدهی شخصی فرامی‌رسد و بدهکار مقداری گندم در برابر آن می‌پردازد و با وی قطعی نمی‌کند. سپس نرخ تغییر می‌کند.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: نرخ روزی که گندم را تحویل داده، برای او محاسبه می‌شود.

۱۶۶۷-۳۲۸۸۰- (۶) محمد بن الحسن صفار می‌گوید: «نامه‌ای به این مضمون به امام علیه السلام نوشتم: شخصی از دیگری مالی طلب دارد. هنگام سررسید، بدهکار در برابر آن گندم یا پنبه یا زعفران می‌پردازد و نرخ آن را قطعی نمی‌کند. پس از دو سه ماه قیمت زعفران و گندم و پنبه افزایش یا کاهش می‌یابد. به کدام یک از دو نرخ با او محاسبه کند؟

امام علیه السلام فرمود: او تنها بر اساس قیمت روز پرداخت گندم حق دارد- ان شاء الله.

و به امام علیه السلام نوشتم: شخصی فردی را بر ساختن ساختمان یا کار دیگری اجیر می‌کند و به او گندم یا پنبه یا اجناس دیگری می‌دهد. سپس نرخ گندم و پنبه افزایش یا کاهش می‌یابد. آیا آن را به نرخ روز تحویل محاسبه کند یا به نرخ روز حسابرسی؟

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: به قیمت روزی که با وی قرارداد بسته، محاسبه کند- ان شاء الله.

۱۶۶۸-۳۲۸۸۱- (۷) ابو عطار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: مقداری گندم می‌خرم و پیش از تحویل گرفتن، قیمت آن تغییر می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: من دوست دارم به طور کامل به وی پردازی؛ همان گونه که اگر در آن افزوده‌ای بود، آن را می‌گرفتی.»

۱۶۶۹-۳۲۸۸۲- (۸) در کتاب فقه الرضا آمده است: «در هر معامله نسبه، قیمت روز معامله معتبر است تا وقتی که قیمت کاهش نیافته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۴۵

باب ۴۵ نمایندگی در فروش کالای مالک

۱۶۷۰-۳۲۸۸۳- (۱) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «در باره شخصی که به دیگری گفت: این لباس را ده درهم بفروش و مازاد آن مال خودت. فرمود: اشکالی ندارد!»

۱۶۷۱-۳۲۸۸۴- (۲) زراره می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: به شخصی کالایی برای فروش داده و به وی گفته می‌شود: افزون بر فلان مبلغ برای خودت.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۷۲-۳۲۸۸۵- (۳) زراره می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: به شخصی کالایی برای فروش داده و به وی گفته می‌شود: افزون بر فلان مبلغ برای خودت.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

در کتاب دعائم الاسلام، این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

۱۶۷۳-۳۲۸۸۶- (۴) ابوصباح کنانی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: اهل بازار، کالاهای خود را نزد شخصی می‌گذارند و برای وی نرخ معین می‌کنند و می‌گویند: هر چه بیشتر فروختی، مال خودت.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد ولی به صورت مرابحه نفروشد.»

در حدیث مناهی گذشت که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن چیزی که در ضمانت انسان نیست، نهی کرد.»
 «۱» در حدیث عمار، این سخن از امام علیه السلام گذشت: «آنان را از فروختن چیزی که در ضمانت آنان نیست، نهی کن.» «۲»
 و در حدیث سلیمان، گذشت که: «پیامبر صلی الله علیه و آله از سود جنسی که در ضمانت انسان نیست، نهی کرد.» «۳»

(۱). ۲۲/۵۴۳ باب ۲۰ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۱۰ (۳۲۷۵۷).

(۲) ۲ و ۳. ۲۲/۵۵۵ باب ۳۱ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۴ (۳۲۷۸۹) و ۶ (۳۲۷۹۱).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۴۷

باب ۴۶ امین بودن نماینده

۱۶۷۴-۳۲۸۸۷- (۱) علی بن محمد قاسانی می‌گوید: «در سال ۲۳۱ ق، از مدینه به امام هادی علیه السلام نوشتم: فدایت گردم! شخصی به دیگری دستور می‌دهد کالا یا چیز دیگری بخرد. وقتی جنس را می‌خرد، از او سرقت می‌شود یا راهزن آن را می‌رباید. آن کالا از مال چه کسی می‌رود؛ از مال دستور دهنده یا از مال خریدار؟
 امام علیه السلام نوشت: از مال دستور دهنده!»

۱۶۷۵-۳۲۸۸۸- (۲) یعقوب بن شعیب می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی در برابر اجرت برای دیگران می‌فروشد. و ضمانت اموال آنان را بر عهده می‌گیرد [آیا این کار صحیح است]؟
 امام علیه السلام فرمود: هر گاه با رضایت خاطر این کار را انجام دهد [برای او لازم است] ولی من از این بیمناکم که بیش از آنچه به دست می‌آورد، بدهکار شود. با این حال هر گاه با رضایت خاطر این کار را انجام دهد، اشکال ندارد.»

باب ۴۷ جواز اجرت سمسار و دلال

۱۶۷۶-۳۲۸۸۹- (۱) ابوولّاد از امام صادق و دیگران از امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که فرمودند: «اجرت سمسار و دلال اشکال ندارد؛ زیرا او با قیمت معین، روز به روز برای مردم خرید می‌کند. همانا او همانند اجیر است.»
 منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۴۹

۱۶۷۷-۳۲۸۹۰- (۲) عبدالرحمن بن ابی عبدالله می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: سمسار در برابر مزد خرید می‌کند به این صورت که فهرستی برای خرید به وی داده و با او قرار گذاشته می‌شود که از آنچه خریدی، هر چه بخواهم، برمی‌دارم و هر چه بخواهم، رها می‌کنم.

او نیز اجناسی را که خریده می‌آورد و می‌گوید هر چه را می‌خواهی، بردار و آنچه دوست نداری، رها کن.
 امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۷۸-۳۲۸۹۱- (۳) در کتاب نوادر احمد بن محمد می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال شد: سمسار در برابر مزد برای انسان خرید می‌کند و می‌گوید: هر چه می‌خواهی، بردار و هر چه نمی‌خواهی، رها کن! امام فرمود:
 اشکال ندارد.»

۱۶۷۹-۳۲۸۹۲- (۴) عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم:

«شخصی به فروشنده‌ای می‌گوید: من این مواد خوراکی و اجناس دیگر را از تو می‌خرم به این شرط که سودی در آن برای من قرار

دهی یا چیزی به من دهی که از تو خرید کنم.

امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد.

عبدالرحمان بن حجاج می گوید: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم:

شخصی که برای دیگران خرید می کند به فروشنده می گوید: من به این شرط از تو خرید می کنم که در هر لباسی که از تو می خرم، فلان مبلغ به من بدهی. و می گوید: برای این که از تو خرید کنم، سودی برای من قرار ده.

امام علیه السلام آن را ناپسند شمرد.

۱۶۸۰-۳۲۸۹۳- (۵) ابوبصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی به دیگری می گوید: کالایی را برای من بخر [و بفروش] هر چه سود بردیم، میان یکدیگر تقسیم می کنیم.

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد!»

۱۶۸۱-۳۲۸۹۴- (۶) حسین بن بشار از امام کاظم علیه السلام روایت می کند که: «درباره دلال خانه و زمین که برای کارش مزد می گیرد، فرمود:

این اجرت است و اشکالی ندارد!»

۱۶۸۲-۳۲۸۹۵- (۷) در کتاب دعائم الاسلام روایت می کند که: «شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: فردی از دیگری می خواهد برایش زمین یا خانه یا برده یا چهارپا یا مانند آن بخرد و برای او اجرتی قرار می دهد.

امام علیه السلام فرمود: این کار اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۵۱

۱۶۸۳-۳۲۸۹۶- (۸) محمد بن ابی عمیر از یکی از برده فروشان روایت می کند که می گوید:

«کنیزی برای امام صادق علیه السلام خریدم و آن حضرت چهار دینار به من داد. من از گرفتن آن خودداری کردم. امام علیه السلام فرمود: حتماً باید آن را بگیری؛ از این رو آن را گرفتم. آن گاه امام علیه السلام فرمود: از فروشنده چیزی نگیر!»

در حدیث عبدالله بن سنان «۱» و حدیث یعقوب «۲»، مناسب با این بحث گذشت.

در احادیث باب ۱ از باب‌های جعله نیز مناسب با این بحث خواهد آمد.

باب ۴۸ عدم فروش جواز کالاهای متعدد توسط دلال در یک بیع

۱۶۸۴-۳۲۸۹۷- (۱) یعقوب بن شعیب می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم:

شخصی برای دیگران اجناس شان را می فروشد و هر کس جنسی برای فروش نزد او می آورد که از نظر کیفیت یکسان نیستند. آن گاه فردی خرید همه آن‌ها را با هم درخواست می کند.

امام علیه السلام فرمود: من از این معامله خوشم نمی آید.»

۱۶۸۵-۳۲۸۹۸- (۲) یعقوب بن شعیب می گوید: «از امام علیه السلام سؤال کردم:

شخصی برای دیگران اجناس شان را می فروشد و هر کس یک کالا- یا بیشتر برای فروش نزد وی می گذارد که از نظر کیفیت یکسان نیستند. آن گاه فردی خرید همه آن‌ها را با هم درخواست می کند.

امام علیه السلام فرمود: من از این معامله خوشم نمی آید.»

(۱). ۲۲/۴۵۸ باب ۶۲ از باب‌های کسب‌های روا و ناروا، حدیث ۴ (۳۲۴۹۲).

(۲). ۲۲/۵۸۴ باب ۴۶ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۲ (۳۲۸۸۸).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۵۳

باب ۴۹ عدم جواز بیع مباحه‌ای بخشی از کالای خریداری شده

۱۶۸۶-۳۲۸۹۹- (۱) محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی مجموعه‌ای از لباس را به قیمتی می‌خرد. آن گاه قیمت کل را بر اساس ارزش هر کدام میان آن‌ها تقسیم می‌کند. آیا جایز است تک‌تک آن‌ها را به صورت مباحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این که به خریدار بگوید خودش بر آن قیمت نهاده است.

و سؤال کردم: شخصی مجموعه‌ای از کالا را می‌خرد. آیا هر یک از لباس‌ها را می‌تواند به صورت مباحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این که به خریدار بگوید خودش بر آن قیمت نهاده است.»

۱۶۸۷-۳۲۹۰۰- (۲) ابو حمزه می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم:

شخصی مجموعه‌ای از لباس را به مبلغی می‌خرد، سپس بر هر لباس قیمتی می‌گذارد؛ به طوری که مجموع آن‌ها با قیمت پرداختی برابر شود. آیا می‌تواند هر کدام را به صورت مباحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه، تا این که اعلام کند خودش بر آن قیمت گذارده است.»

۱۶۸۸-۳۲۹۰۱- (۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

«شخصی لباس‌های بسیار می‌خرد، سپس بر اساس قیمت کل بر هر لباس قیمت می‌گذارد. آیا می‌تواند آن را به همان قیمت به صورت مباحه بفروشد؟

امام علیه السلام فرمود: نه مگر این که به خریدار اعلام کند، که خودش بر آن نرخ گذاشته است.»

۱۶۸۹-۳۲۹۰۲- (۴) معاویه بن عمار می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

شخصی لباس‌های هراتی و قوهی می‌خرد. فردی ده لباس از آن‌ها را به شرط آن که از دیگر لباس‌ها مرغوب‌تر باشد، با سود پنج یا کم‌تر یا بیشتر می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: من این معامله را دوست ندارم، به من بگو که اگر تنها پنج لباس مرغوب بیابد و بقیه یکسان باشد [چه خواهد کرد؟]

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام گفت: «آنان با او شرط کرده‌اند که ده لباس بردارد، پس به صورت مکرر لباس‌ها را بر او عرضه می‌کنند [تا ده لباس را انتخاب کند].

امام علیه السلام فرمود: همانا او شرط کرده است که بهترین آن‌ها را انتخاب کند. به من بگو که اگر تنها پنج لباس بهتر باشد و بقیه مثل هم باشند [چه باید کرد] من این معامله را دوست ندارم.

امام علیه السلام این معامله را به دلیل فریبندگی و غبن آن، ناپسند دانست.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۵۵

۱۶۹۰-۳۲۹۰۳- (۵) عیسی ابن ابی منصور می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم:

گروهی لباس‌های هراتی یا کروی یا مروی یا قوهی می‌خرند. شخصی ده لباس از بهترین آن‌ها را با سود پنج درهم یا کم‌تر یا بیشتر می‌خرد.

امام علیه السلام فرمود: من این معامله را دوست ندارم. به من بگو که اگر تنها پنج لباس بهتر از بقیه یافتی و لباس‌های دیگر همه

یکسان بودند [چه می کردی؟]

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام گفت: «آن‌ها با او شرط کرده‌اند که ده لباس انتخاب کند، پس لباس را مکرر بر او عرضه می‌کنند [تا ده لباس را انتخاب کند].»

امام علیه السلام فرمود: همانا او شرط کرده است که بهترین آن‌ها را انتخاب کند. به من بگو که اگر بیشتر از پنج لباس بهتر نیافت و لباس‌های دیگر یکسان بودند [چه باید انجام دهد؟].

سپس فرمود: من این معامله را دوست ندارم.

۱۶۹۱-۳۲۹۰۴- (۶) اسباط بن سالم می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم:

ما یک عدل لباس شامل صد لباس مرغوب و نامرغوب می‌خریم. شخصی می‌آید و نود (هفتاد) لباس را با سود یک درهم در هر درهم می‌خرد. آیا برای ما سزاوار است که بقیه را نیز همین گونه بفروشیم؟

امام علیه السلام فرمود: نه مگر این که یک لباس را به تنهایی [به طور معین] بخرد.»

در حدیث علی بن سعید، مناسب با این بحث گذشت. (۱)

باب ۵۰ فساد خرید کالا به دیناری که یک درهم از آن استثنا شود

۱۶۹۲-۳۲۹۰۵- (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خریدن لباس به یک دینار به استثنای یک درهم ناپسند است؛ چون نسبت دینار به درهم معلوم نیست.»

(۱). (۲۲/۵۶۴) باب ۳۶ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۱ (۳۲۸۱۶).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۵۷

۱۶۹۳-۳۲۹۰۶- (۲) حماد بن میسر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «امام باقر علیه السلام خریدن لباس را به یک دینار به استثنای یک درهم، ناپسند می‌شمرد؛ چون نسبت دینار به درهم معلوم نیست.»

۱۶۹۴-۳۲۹۰۷- (۳) وهب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «پدرش امام باقر علیه السلام خریدن به یک دینار به استثنای یک درهم یا دو درهم را به طور نسبی ناپسند می‌شمرد بلکه آن را به صورت دیناری به استثنای یک سوم و یک چهارم و یک ششم و دیگر اجزای دینار قرار می‌داد.»

۱۶۹۵-۳۲۹۰۸- (۴) سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می‌کند که: «در باره خرید کالا به یک دینار به استثنای یک درهم به صورت نسبی فرمود:

این معامله باطل است؛ زیرا شاید دینار با درهم برابر شود.»

در احادیث باب ۱۲ و ۲۳ و ۲۵، مطالبی مناسب با این بحث گذشت.

باب ۵۱ لزوم بیان نوع درهم در بیع مباحه

۱۶۹۶-۳۲۹۰۹- (۱) اسماعیل بن عبدالخالق می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما تعدادی درهم برای خرید کالا به اهواز می‌فرستیم که آن‌ها با هم متفاوت و برخی برتر از برخی دیگر است. پس از آن که با آن‌ها برای ما کالایی خرید، صبر می‌کنیم (نوشته می‌شود). هنگام فروش، نوع درمی که با آن کالا خریداری شده، روی آن نصب می‌شود. در معامله به صورت مباحه باید

نوع درهم بیان شود. آیا نصب آن نوشته بر روی کالا ما را از بیان نوع درهم بی‌نیاز می‌کند؟
امام علیه السلام فرمود: نه، بلکه هر گاه به صورت مباحه معامله شود، خریدار را از آن باخبر کن و اگر بدون ذکر قیمت خرید معامله می‌شود، اشکال ندارد.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۵۹

۱۶۹۷-۳۲۹۱۰- (۲) اسماعیل بن عبدالخالق می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: ما مقداری درهم به اهواز می‌فرستیم که با هم متفاوت است و با آن‌ها جنس می‌خریم. سپس نوع درهمی را که با آن جنس خریداری شده می‌نویسیم و بر روی آن نصب می‌کنیم، در فروختن به صورت مباحه ما باید نوع درهم را برای خریدار بیان کنیم. آیا نصب نوشته بر روی اجناس، ما را از بیان نوع درهم بی‌نیاز می‌کند؟

امام علیه السلام فرمود: هر گاه به صورت مباحه معامله کردی، آن را برای خریدار بیان کن و اگر بدون ذکر قیمت معامله کرد، اشکال ندارد.»

باب ۵۲ حکم زیاده بر پیمانانه و وزن

۱۶۹۸-۳۲۹۱۱- (۱) علی بن عطیه می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم:

ما از کشتی مواد خوراکی می‌خریم. سپس آن را پیمانانه می‌کنیم و مقداری اضافه می‌آید.

امام علیه السلام فرمود: آیا گاهی نیز کم می‌آید؟

گفتم: آری!

امام علیه السلام فرمود: هر گاه کم بیاید، آن را به شما می‌دهند؟

گفتم: نه!

امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۹۹-۳۲۹۱۲- (۲) عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زیادی‌های پیمانانه و ترازو سؤال کردم. امام

علیه السلام فرمود: اگر از حد معمول بیشتر نیست، اشکال ندارد.»

۱۷۰۰-۳۲۹۱۳- (۳) عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره‌ی زیادی وزن گوشت، علوفه و کالاهای

دیگر سؤال کردم و به امام علیه السلام گفتم: آنان چند وزنه را به ده درهم و چند رطل گوشت را به چند درهم می‌خرند و همواره بیشتر وزن می‌کنند و برای آن زیادی مقدار مشخصی نیست که بتوان آن را شناخت.

امام علیه السلام فرمود: هر گاه شیوه معامله اهل شهر این گونه است، حد وسط را بگیر و از آن تجاوز نکن.»

۱۷۰۱-۳۲۹۱۴- (۴) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

«شخصی مواد خوراکی که با پیمانانه و وزن معامله می‌شود، می‌خرد و آن را بیشتر از پیمانانه و وزنی که خریده می‌یابد.

امام علیه السلام فرمود: اگر زیادی به مقداری است که مردم از آن چشم‌پوشی می‌کنند، اشکال ندارد. ولی اگر با آن اختلاف

زیادی دارد، در آن خیری نیست و بازمی‌گرداند؛ زیرا گاهی اشتباه یا ظلم از سوی کسی است که برایش تحویل گرفته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۶۱

۱۷۰۲-۳۲۹۱۵- (۵) علاء بن رزین می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من با شخصی دیدار می‌کنم که گندم، برای فروش

بر من عرضه می‌کند و می‌گوید: گندمی که می‌خواستی به دست آوردم! به او می‌گویم: آن‌ها را بیاور و در کتر فلان مبلغ به تو سود

می‌دهم. وقتی گندم را می‌آورد، اگر مایل بودم آن را می‌گیرم و اگر به دردم نخورد، آن را رها می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: این گفتگوی پیش از معامله است، اشکال ندارد.

گفتم: به او می‌گویم پنجاه کز یا کم‌تر و بیشتر از آن را جدا کن. وقتی آن را تحویل می‌دهد، مقداری کم یا زیاد می‌آید و بیشتر زیاد می‌آید. آن مقدار از آن کیست؟

امام علیه السلام فرمود: مال توست! آن‌گاه امام علیه السلام فرمود:

من معتب یا سلام را روانه می‌کنم تا گندم بخرد. پس به اندازه دو دینار از آن زیاد می‌آید و ما با پیمان‌های که می‌شناسیم، آن را غذای خانواده‌مان قرار می‌دهیم.

گفتم: صاحب آن را می‌شناسی؟

امام علیه السلام فرمود: آری و آن را به صاحبش باز می‌گردانیم!

گفتم: خداوند تو را رحمت کند. به من فتوا می‌دهی که مقداری زیادی مال من است و تو آن را بازمی‌گردانی. پس من فهمیدم که آن مال فروشنده است!

امام علیه السلام فرمود: آری! آن از اشتباهات مردم است؛ زیرا ما به اندازه هشت یا نه درهم خریده‌ایم. سپس فرمود: ولی من پیمانۀ آن را حساب می‌کنم.

۱۷۰۳-۳۲۹۱۶- (۶) اسحاق بن عمار و دیگران می‌گویند: «به امام صادق علیه السلام گفتم:

از شخصی درهم را به صورت وزن تحویل می‌گیرم و پس از شمارش آن را بیشتر از تعداد حق خود می‌یابم. امام علیه السلام فرمود: آیا دقیق وزن نکرده است؟

گفتم: بله!

امام فرمود: اشکال ندارد!

در حدیث اسحاق مدائنی «۱» مطالبی گذشت که بر این بحث دلالت می‌کند.

باب ۵۳ حکم عَرَبُونَ «۲» [پیش‌پرداخت] در بیع

۱۷۰۴-۳۲۹۱۷- (۱) وهب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام همواره می‌فرمود:

«عَرَبُونَ [پرداخت چیزی به فروشنده] جایز نیست مگر آن که به عنوان پرداخت بهای کالا باشد.»

(۱). ۲۲/ ۵۷۵ باب ۴۱ از باب‌های خرید و فروش، حدیث ۲۴ (۳۲۸۵۵).

(۲). عَرَبُونَ به این معناست که خریدار چیزی به فروشنده می‌دهد که اگر معامله انجام شود، آن از بهای کالا به شمار آید و اگر معامله به هم خورد، خریدار آن را پس نگیرد و در مقابل استفاده‌ای باشد که از کالا برده است.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۶۳

باب ۵۴ حکم بیع زمین و آنچه در آن است

۱۷۰۵-۳۲۹۱۸- (۱) محمد بن الحسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد:

«شخصی از دیگری زمینی را با حدود چهارگانه‌اش خرید. در آن، زمین زراعت، درخت خرما و درختان دیگر وجود دارد که در قرارداد آن‌ها نامی از آن به میان نیامده است بلکه در قرارداد آن آمده است که خریدار آن، زمین را با همه حقوقی که در داخل و

خارج آن است، خریده است. آیا زراعت و درخت خرما و دیگر درختان در حقوق زمین داخل است یا نه؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: وقتی زمین را با تمام حدودش و هر آنچه درش بر روی آن بسته می‌شود بخرد، هر چه داخل آن است، مال خریدار است - ان شاء الله.»

باب ۵۵ حکم خرید سقف و کف منزل

۱۷۰۶-۳۲۹۱۹- (۱) محمد بن الحسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: «شخصی یک اتاق از خانه دیگری را با همه حقوقش می‌خرد. بالای آن اتاق، اتاق دیگری است. آیا اتاق بالا، در حقوق اتاق پایین داخل می‌شود یا نه؟»

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: غیر از آنچه با نام خریده است و محل آن، چیز دیگری برای او نیست.»

۱۷۰۷-۳۲۹۲۰- (۲) محمد بن الحسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد:

«شخصی اتاق یا محل سکونتی را از خانه‌ای با تمام حقوقش می‌خرد. آیا اتاق و محل سکونت روی آن از حقوق اتاق و محل سکونت پایین به شمار می‌آید، یا نه؟»

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: غیر از حقی که از آن خریده است، چیز دیگری برای او نیست - ان شاء الله.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۶۵

باب ۵۶ مالکیت محصول خرما

۱۷۰۸-۳۲۹۲۱- (۱) عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کرد که میوه درخت خرما [در معامله آن] متعلق به تلقیح کننده است مگر آن که خریدار شرط کند.»

۱۷۰۹-۳۲۹۲۲- (۲) غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«هر کس درخت خرمایی را بفروشد که آن را تلقیح کرده است، میوه‌اش متعلق به فروشنده است مگر آن که خریدار شرط کند. سپس علی علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه حکم کرد.»

در کتاب العوالی روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس درخت خرمایی را بفروشد که آن را تلقیح کرده، میوه آن متعلق به فروشنده است مگر آن که خریدار شرط کند. و هر کس برده‌ای را بخرد که مالی دارد، مال وی متعلق به فروشنده است مگر آن که خریدار آن را شرط کند.»

۱۷۱۰-۳۲۹۲۳- (۳) یحیی بن ابی علاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هر کس درخت خرمایی را بفروشد که آن را تلقیح کرده، میوه آن متعلق به فروشنده است مگر آن که خریدار شرط کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه حکم کرد.»

باب ۵۷ حکم فروش باغ و استثناء چند درخت

۱۷۱۱-۳۲۹۲۴- (۱) محمد بن الحسن صفار در نامه‌ای از امام علیه السلام [حسن عسکری] سؤال کرد:

«شخصی باغی که در آن درخت و درخت انگور وجود دارد، می‌فروشد و از آن باغ یک درخت را برای خود نگه می‌دارد. آیا راه

گذر به درخت از آن باغ متعلق به اوست؟ و چه مقدار از زمین متعلق به آن درخت است؟ آیا به اندازه شاخه‌های آن یا به اندازه‌ای که در آن رویده است؟»

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: به هر گونه که باغ را فروخته و درخت را برای خود نگه داشته، حقّ دارد پس از حق خود در آن تجاوز نکند- ان شاء الله.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۶۷

۱۷۱۲-۳۲۹۲۵- (۲) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«شخصی نخلستانی را فروخت و یک نخل را برای خود نگه داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه ورود و خروج و به اندازه شاخه‌های آن درخت را برای او حکم کرد [و قرار داد].»

در حدیث عقبه، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد آمد: «برای هر درخت خرمایی از آن‌ها به اندازه‌ای از زمین است که یکی از شاخه‌هایش در بلندترین حالت به آن برسد.»

باب ۵۸ حکم اختلاف بایع و مشتری در مقدار ثمن

۱۷۱۳-۳۲۹۲۶- (۱) احمد بن محمد ابن ابی نصر با واسطه از امام صادق علیه السلام درباره اختلاف خریدار و فروشنده بر سر قیمت فرمود:

«سخن فروشنده همراه با سوگند وی پذیرفته است، هر گاه کالا به همان صورت موجود باشد.»

در حدیث حسین بن عمر، این سخن از امام علیه السلام خواهد آمد: «پس اگر با هم اختلاف نمودند، سخن صاحب کالا پذیرفته است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۶۹

باب ۵۹ حکم اختلاف بایع و مشتری در پرداخت ثمن

۱۷۱۴-۳۲۹۲۷- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می کند که از امام علیه السلام سؤال شد:

«شخصی خوراک و پوشاک و اجناسی مانند آن را- که مردم درباره آن قرارداد نمی نویسند- می خرد و جنس را تحویل می گیرد. مشتری معتقد است که بهای آن را پرداخته و فروشنده منکر گرفتن آن است. امام علیه السلام فرمود:

اگر جنس در دست مشتری است، سخن او همراه با سوگندش پذیرفته است. ولی اگر جنس از دست فروشنده خارج نشده است، سخن فروشنده پذیرفته می شود و باید سوگند یاد کند که بهای آن را دریافت نکرده است، مگر آن که خریدار بیّنه بر پرداخت داشته باشد.

و اگر کالا از اجناسی است که مردم درباره امثال آن وثیقه می نویسند و شاهد می گیرند؛ مانند حیوان و شتر و نظیر آن و فروشنده و خریدار در پرداخت قیمت آن اختلاف کنند و خریدار بگوید: به تو پرداخت کردم! و فروشنده بگوید: پرداخت نکردی! چه خریدار جنس را تحویل گرفته باشد یا تحویل نگرفته باشد، باید برای پرداخت آن بیّنه بیاورد آن گونه که ادعا می کند و فروشنده باید بر تحویل نگرفتن سوگند یاد کند، همان گونه که انکار می کند.

به امام علیه السلام گفته شد: اگر کالا در دست هر دوی آنهاست و هنوز مشتری تسلط کامل نیافته و فروشنده نیز جدا نشده است؟ امام علیه السلام فرمود: سخن فروشنده همراه با سوگندش پذیرفته است و خریدار باید بیّنه برای ادعای خود در مورد پرداخت قیمت

بیاورد.»

باب ۶۰ حکم اقاله با کم کردن ثمن

۱۷۱۵-۳۲۹۲۸- (۱) حلبی می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «شخصی بدون هیچ شرطی با فروشنده لباسی می خرد ولی از آن خوشش نمی آید. از این رو آن را نزد فروشنده بازمی گرداند و او نیز از پذیرفتن آن خودداری می کند مگر با کاهش قیمت. امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست آن را با کاهش قیمت پس بردارد. اگر از این مسأله بی خبر بود و آن را گرفت و به قیمت بیشتری فروخت، مازاد بر آن را باید به خریدار نخست بازگرداند.» در احادیث باب ۲۷ از باب‌های مستحبات تاجر، مناسب با این بحث خواهد آمد. منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۷۱

باب ۶۱ عدم جواز خرید نماینده خرید، برای خودش

۱۷۱۶-۳۲۹۲۹- (۱) علی بن سلیمان می گوید: «به امام علیه السلام نوشتم: شخصی به من می گوید: برای من لباسی به یک دینار یا کم تر یا بیشتر بخر. من نیز به همان قیمت، لباس را می خرم ولی قیمت خرید را به او بیشتر می گویم و از این که در این معامله من سود می برم، او را آگاه نمی کنم و با او شرط می کنم که آن مبلغ را پردازد؛ در غیر این صورت آن را بازمی گردانم. آیا شرط و سود جایز یا چیزی از آن برای من حلال است؟ و آیا در صورتی که معامله را با فروشنده قطعی و لازم کنم، برای من حلال است که از آن سود ببرم؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: هیچ یک از این کارها برای تو حلال نیست، پس آن را انجام نده!»

باب ۶۲ جواز خرید از مشتری برای کسی که از طرف مشتری پرداخت کرده است

۱۷۱۷-۳۲۹۳۰- (۱) حلبی می گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: دو نفر صراف مقداری درهم را به دینار می خرند. یکی از آنان- با آن که توانگر است و اگر بخواهد می تواند سهم خود را پردازد- به دیگری می گوید: از جانب من نیز پرداز! او نیز آن را می پردازد. سپس کسی که سهم رفیقش را پرداخته، تصمیم می گیرد آن را با سود از وی بخرد. آیا این کار جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۶۳ حکم شرط کردن مشتری به این که زیان متوجه او نباشد

۱۷۱۸-۳۲۹۳۱- (۱) عبدالملک بن عتبہ می گوید: «از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردم: مواد خوراکی یا کالای دیگری را از شخصی با این شرط می خرم که زیان آن بر من نباشد. آیا این معامله صحیح و راه آن چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: شایسته نیست.»

مرحوم شیخ طوسی قدس سره می فرماید: «توجه این حدیث این است که آن را بر نوعی کراهت حمل کنیم، نه حرمت.»

در احادیث باب ۶ از باب‌های خیار، مناسب با این بحث خواهد آمد.

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۷۳

باب ۶۴ انصراف معامله به پول رایج مگر در صورت شرط

۱۷۱۹-۳۲۹۳۲- (۱) علی بن راشد می‌گوید: «به امام گفتم: فدایت کردم! شخصی مقداری مواد خوراکی را به هزار درهم و مانند آن می‌خرد و نوع درهم را معین نمی‌کند که درهم صحیح باشد یا درهم دیگری. امام علیه السلام فرمود: اگر [نوع خاصی از درهم] را شرط کرده است، باید به همان شرط عمل کند و در غیر این صورت درهم‌های رایج میان مردم بر عهده اوست.

علی بن راشد می‌گوید: با این پرسش می‌خواستم بدانم در پرداخت مهریه، چه وظیفه‌ای دارم! چون آنان می‌گویند: غیر از درهم صحیح نمی‌گیریم و همانا من بنا بر درهم‌های رایج ازدواج کرده‌ام و نه نامی از درهم صحیح به میان آورده‌ام و نه درهم‌های دیگر.»

باب ۶۵ جواز پرداخت رشوه به وکیل مشتری برای جلوگیری از ظلم

۱۷۲۰-۳۲۹۳۳- (۱) حکم بن حکیم صیرفی می‌گوید: «شنیدم که حفص اعور از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حاکم از ما مشک و آفتابه می‌خرد و شخصی را برای تحویل گرفتن اجناس وکیل می‌کند. ما به وی رشوه می‌دهیم تا به ما ستم نکند.

امام علیه السلام فرمود: آنچه به وسیله آن به اموال سامان بخشی، اشکال ندارد. سپس امام علیه السلام مدتی سکوت کرد و گفت: به من بگو: اگر به او رشوه دهی، کم‌تر از قرارداد دریافت می‌کند؟ حفص گفت: آری!

امام علیه السلام فرمود: رشوه‌ها فاسد است.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۷۵

باب ۶۶ عدم جواز اشتباه در فروش

۱۷۲۱-۳۲۹۳۴- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که فرمود:

«برای مسلمان، اشتباه در فروش جایز نیست.»

در حدیث دعائم الاسلام خواهد آمد که: «به امام علیه السلام گفته می‌شود: شخصی، کالایی به دیگری فروخت. آن‌گاه ادعا کرد که در قیمت آن اشتباه کرده است و گفت: به دفتر خود مراجعه کردم، دیدم مقداری از بهای آن را در نظر نگرفته و به مقدار زیادی زیان دیده‌ام.

امام فرمود: در کیفیت کالا دقت می‌کند...» (۱)

باب ۶۷ حکم خرید کالا توسط دو نفر و آوردن پول کالا توسط یکی از آن دو

۱۷۲۲-۳۲۹۳۵- (۱) در کتاب دعائم الاسلام روایت می‌کند که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد:

«دو نفر کالایی را می‌خرند و برای آوردن پول آن می‌روند. آن‌گاه یکی از آن دو با پول می‌آید. امام علیه السلام فرمود: هر گاه بهای آن را به طور کامل پرداخت کند، می‌تواند کالا را تحویل بگیرد و اگر پس از آن شریک وی آن را درخواست کند، تنها در صورتی حق دارد که نیمی از بهای آن را به شریک خود پرداخت کند.»

باب ۶۸ حکم بیع مباحه‌ای جنسی که به دینار خریداری شده و به درهم پرداخت شود و بالعکس

۱۷۲۳-۳۲۹۳۶- (۱) در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «هر کس لباسی را به دینار بخرد و درهم بپردازد، می‌تواند آن را به صورت مباحه بر خرید به دینار معامله کند و همچنین اگر به درهم بخرد و دینار بپردازد، می‌تواند به صورت مباحه بر خرید به درهم آن را معامله کند.»

(۱). ۱۴۹ / ۲۳ باب ۱۱ از باب‌های خیار، حدیث ۶ (۳۳۲۹۳).

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۷۷

باب ۶۹ حکم بیع مال به عوض هیچ

۱۷۲۴-۳۲۹۳۷- (۱) سماعه می‌گوید: «محمد بن الحسن از ابوحنیفه درباره‌ی شیء و لاشیء و آنچه خداوند غیر آن را نمی‌پذیرد، سؤال کرد. ابوحنیفه «شیء» را توضیح داد ولی در پاسخ به «لاشیء» درماند و گفت: با این قاطر به سوی پیشوای رافضیان حرکت کن و آن را به وی به «لاشیء» بفروش و بهایش را دریافت کن. محمد افسار قاطر را گرفت و نزد امام صادق علیه السلام آمد.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: از ابوحنیفه دستور فروش این قاطر را بگیر!

محمد گفت: ابوحنیفه دستور فروش آن را به من صادر کرده است.

امام علیه السلام پرسید: به چه مبلغی؟

محمد گفت: به «لاشیء».

امام علیه السلام فرمود: چه می‌گویی؟

محمد گفت: حقیقت را می‌گویم.

امام علیه السلام فرمود: آن را به «لاشیء» از تو خریدم. و به غلامش دستور داد آن را به اصطبل ببرد.

محمد بن الحسن مدتی منتظر بهای قاطر ماند، وقتی طول کشید به امام گفت: فدایت گردم! بهایش کو؟

امام علیه السلام فرمود: وعده ما فردا صبح!

محمد به سوی ابوحنیفه بازگشت و ماجرا را برای وی بازگو کرد. ابوحنیفه از این خبر خوشحال شد و از او اظهار رضایت کرد.

صبح فردا ابوحنیفه نزد امام علیه السلام رفت. امام صادق علیه السلام به وی فرمود:

آمده‌ای تا «لاشیء» - بهای قاطر - را دریافت کنی؟

ابوحنیفه گفت: آری! و بهای آن لاشیء است.

امام علیه السلام فرمود: آری!

آن‌گاه امام علیه السلام سوار بر قاطر شد و ابوحنیفه نیز سوار مرکب دیگری شد و با هم به صحرا رفتند.

وقتی روز بالا آمد، امام علیه السلام به سراب نگریست که همانند آب جاری بالا آمده بود. آن‌گاه به ابوحنیفه گفت: ای ابوحنیفه!

در آن دوردست چه چیزی هست که گویا جریان دارد؟

ابوحنیفه گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آن آب است.

با هم به سوی آن رفتند، وقتی به آنجا رسیدند، باز هم سراب را برابر خود در دوردست دیدند.

امام علیه السلام فرمود: بهای قاطر را دریافت کن! خداوند تعالی می‌فرماید: همانند سرابی در بیابان هموار که تشنه آن را آب

می‌پندارد تا این که نزد آن می‌رود، آن را چیزی نمی‌یابد و خداوند را نزد آن می‌یابد....

از آنجا ابوحنیفه ناراحت و غمگین نزد یارانش رفت. به وی گفتند: ای ابوحنیفه! تو را چه شده است؟

ابوحنیفه گفت: قاطری - که ده هزار درهم پول برایش پرداخته بودم - بیهوده از چنگم رفت.»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۷۹

باب ۷۰ حکم بیع مرکبی که شرط وسایل و زین آن نشده باشد

۱۷۲۵ - ۳۲۹۳۸ - (۱) انس می‌گوید: «در منی همراه عمر بودم که عرب بیابانگردی به آنجا آمد و تعدادی شتر بارکش و سواری

همراه خویش داشت. عمر به من گفت: «از وی پرس که آیا آن‌ها را نمی‌فروشد؟

من نزد وی رفتم و از او سؤال کردم. آن مرد برای فروش شترانش اعلام آمادگی کرد.

آن‌گاه عمر نزد وی آمد و چهارده شتر از وی خرید. سپس به من گفت: ای انس! شتران را تحویل بگیر!

مرد عرب گفت: روانداز و رحل آن را بگذار و شتران را به صورت برهنه تحویل بگیر!

عمر گفت: من آن‌ها را با روانداز و رحل‌شان خریدم.

در این باره، میان آنان نزاع در گرفت و علی علیه السلام را به داوری میان خود فراخواندند.

امام علیه السلام به عمر گفت: آیا تو روانداز و رحل آن‌ها را در معامله شرط کردی؟

عمر گفت: نه!

علی علیه السلام فرمود: پس آن‌ها را از هر چه دارند جدا کن، تنها شتران متعلق به تو هستند!

عمر گفت: ای انس! شتران را برهنه کن و روانداز و رحل آن‌ها را به مرد عرب تحویل بده و آن‌ها را به دیگر شتران مان ملحق کن!»

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۱

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن دوم

۱. الرسالة الذهبية. للرضا عليه السلام معروف به طب الإمام الرضا عليه السلام (؟-؟)

۲. صحیفه الإمام الرضا عليه السلام. (؟-؟)

۳. الفقه، معروف به فقه الرضا عليه السلام. منسوب به امام رضا عليه السلام (؟-؟)

۴. کتاب الصّفين. ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

۵. الفضائل. ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق)

۶. الجعفریات. محمد بن محمد اشعث (؟-؟)

۷. توحید مفضّل. علی المفضل بن عمر الجعفی (؟-؟)

قرن سوم

۸. الغارات. ابراهیم بن محمد الثقفی الکوفی (؟-۲۸۳ ق)
۹. المناقب. نصر بن مزاحم (۱۲۰-۲۱۲ ق)
۱۰. وقعة الصفین. نصر بن مزاحم (۱۲۰-۲۱۲ ق)
۱۱. المشیخة. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹-۲۲۴ ق)
۱۲. النوادر. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹-۲۲۴ ق)
۱۳. جامع الفقه. ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ ق)
۱۴. عیون الاخبار. ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ ق)
۱۵. المحاسن. برقی (؟-۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)
۱۶. بصائر الدرجات. محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟-۲۹۰ ق)
۱۷. جامع الاحادیث النبویة. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن القمی (؟-؟)
۱۸. المزار. محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟-۲۹۰ ق)

قرن چهارم

۱۹. طب الائمة. عبدالله و حسین ابنا بسطام (؟-؟)
۲۰. کتاب الزیارات. حسین بن سعید اهوازی ۳۰۰ (ق-؟)
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۲
۲۱. المناقب. حسین بن سعید اهوازی ۳۰۰ (ق-؟)
۲۲. کتاب التاریخ. ابن اعثم کوفی (؟-۳۱۴ ق)
۲۳. الفتوح. ابن اعثم کوفی (؟-۳۱۴ ق)
۲۴. کتاب التفسیر. محمد بن مسعود عیاشی (؟-ح ۳۲۰ ق)
۲۵. کتاب الدلائل. عبدالله بن جعفر حمیری (۳۲۰-؟)
۲۶. قرب الاسناد. عبدالله بن جعفر حمیری (۳۲۰-؟)
۲۷. تفسیر فرات. فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟)
۲۸. تفسیر النعمانی. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی (؟-؟)
۲۹. الغایات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)
۳۰. المانعات. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟)
۳۱. تفسیر القمی. ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی (۳۰۷-؟)
۳۲. کافی. شیخ کلینی (؟-۳۲۹ ق)
۳۳. تحف العقول. ابن شعبه (؟-؟)
۳۴. التمهیص. ابن شعبه (؟-؟)
۳۵. کتاب التمهیص. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ ق)

۳۶. مروج الذهب و معادن الجواهر. ابوالحسن علی بن الحسین بن علی الموسوی (۳۶۴-؟)
۳۷. الابتداء. علی بن احمد کوفی (؟-۳۵۲ ق)
۳۸. الانبیاء. علی بن احمد کوفی (؟-۳۵۲ ق)
۳۹. کتاب الاخلاق. ابن القاسم الکوفی (۳۵۲-؟)
۴۰. الايضاح. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹-۳۶۳ ق)
۴۱. دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹-۳۶۳ ق)
۴۲. کامل الزیارات. جعفر بن محمد بن قولویه (؟-۳۶۷ ق)
۴۳. علل الشرایع. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۴۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۴۵. کمال الدین و تمام النعمه. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۴۶. الهدایه. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۴۷. الامالی. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۴۸. معانی الاخبار. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۴۹. توحید. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۵۰. الخصال. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۵۱. ثواب الاعمال. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۵۲. المقنع. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
۵۳. من لا یحضره الفقیه. شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق)
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۳
۵۴. دلائل الامامة. ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم الطبری (۳۸۵-؟)

قرن پنجم

۵۵. نهج البلاغه. سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق)
۵۶. کفایه الاثر. خزاز رازی (؟-ح ۴۱۰ ق)
۵۷. الارشاد. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
۵۸. الامالی. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
۵۹. الاختصاص. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
۶۰. الفرائض الشریعه. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
۶۱. المقنعه. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق)
۶۲. تنزیه الانبیاء. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)

- منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۹۸۳
۶۳. درر الفوائد. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)
۶۴. المختصر. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)
۶۵. انساب. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق)
۶۶. رجال. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ ق)
۶۷. الاستبصار. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۶۸. التبیان. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۶۹. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۰. تهذیب الاحکام. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۱. الامالی. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۲. الخلاف. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۳. الغیبه. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۴. المبسوط. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۵. النهایه. شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)
۷۶. کنز الفوائد. ابوالفتح کراچکی (؟-۴۹۹ ق)

قرن ششم

۷۷. مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰-۵۴۸ ق)
۷۸. اعلام الوری باعلام الهدی. فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰-۵۴۸ ق)
۷۹. نثر اللآلی. فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰-۵۴۸ ق)
۸۰. الوسیط. فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰-۵۴۸ ق)
۸۱. مکارم الاخلاق. حسن بن فضل طبرسی (؟-۵۴۸ ق)
۸۲. غرر الحکم و درر الکلم. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰-۵۵۰ ق)
۸۳. بشاره المصطفی. عماد الدین طبری (؟-۵۵۳ ق)
۸۴. الدعوات. السید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۴

۸۵. النوادر. السید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)
۸۶. قصص الانبیاء. السید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)
۸۷. لبّ اللباب. السید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق)
۸۸. الخرائج و الجرائح. قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)
۸۹. اسباب النزول. قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)
۹۰. تهافت الفلاسفه. قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق)

۹۱. المناقب. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹-۵۸۴ ق)
۹۲. قضاء حقوق المؤمنین. ابوعلی بن طاهر صوری (؟-۵۸۵ ق)
۹۳. جامع الاخبار. تاج الدین شعیری (؟-؟)
۹۴. تفسیر روح الجنان. ابوالفتوح الرازی (ح ۴۷۰- نزدیک به ۵۵۴ ق)
۹۵. الاحتجاج. احمد بن علی طبرسی (۶۲۰ ق-؟)
۹۶. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق)
۹۷. السرائر. محمد بن ادريس (۵۴۳-۵۹۸ ق)

قرن هفتم

۹۸. تنبيه الخواطر. ورام بن ابی فراس (؟-۶۰۵ ق)
۹۹. اسدالغابه. ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق)
۱۰۰. الکامل. ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق)
۱۰۱. اللباب. ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق)
۱۰۲. المختصر. ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶ ق)
۱۰۳. اللهوف. سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)
۱۰۴. فلاح السائل. سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)
۱۰۵. مهج الدعوات. سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)
۱۰۶. فرج المهموم. سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)
۱۰۷. امان من اخطار الاسفار والازمان. سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)
۱۰۸. شرائع الاسلام. محقق حلی (۶۰۲-۶۷۲ ق)
۱۰۹. المعتمر. محقق حلی (۶۰۲-۶۷۲ ق)
۱۱۰. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار. ابوالفضل علی الطبرسی (اوائل قرن هفتم)
۱۱۱. كشف الغمه. علی بن عیسی اربلی (؟-۶۹۳ ق)
۱۱۲. شرح نهج البلاغه. کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی (؟-۶۹۹ ق)

قرن هشتم

۱۱۳. المجموع الرائق. سید هبه الله موسوی (؟-؟)
۱۱۴. الدرہ الباهره. شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق)
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۵
۱۱۵. المزار. شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق)

قرن نهم

۱۱۶. التحصین. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)

۱۱۷. عده الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)

۱۱۸. اسرار الصلوه. ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ق)

۱۱۹. مختصر البصائر. حسن بن سلیمان حلی (۸۰۲-؟)

۱۲۰. ارشاد القلوب. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ح ۸۴۱ ق)

۱۲۱. اعلام الدین. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟- ح ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۱۲۲. مختصر. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴-۹۰۵)

۱۲۳. المصباح. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴-۹۰۵)

۱۲۴. غوالی اللآلی / عوالی اللآلی. ابن ابی جمهور احسائی (۸۴۰- ب ۹۱۲ ق)

۱۲۵. جامع المقاصد. محقق کرکی (؟- ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۲۶. روض الجنان. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۲۷. منیه المرید. شهید ثانی (۹۱۱- ۹۶۶ ق)

۱۲۸. حدیقه الشیعه. احمد بن محمد المقدس الاردبیلی (۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۲۹. مجمع البحرین. طریحی (۹۷۹- ۱۰۸۵ ق)

۱۳۰. مجمع البحرین فی فضائل السبطين. سید ولی الله رضوی (؟-؟)

۱۳۱. کتاب الوافی. محمد محسن الفیض الکاشانی (۱۰۹۱ ق)

قرن دوازدهم

۱۳۲. امل الامل. حر عاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

۱۳۳. بحار الانوار. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۱۳۴. حق الیقین. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۱۳۵. مرآت العقول. مجلسی ثانی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق)

۱۳۶. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. محمد بن الحسن الحرّ العاملی (۱۰۳۳- ۱۱۰۴ ق)

قرن چهاردهم

۱۳۷. مستدرک الوسائل. محدث نوری (۱۳۲۰- ۱۲۵۴ ق)

۱۳۸. جامع احادیث الشیعه. حاج آقا حسین بروجردی (۱۳۸۰- ۱۲۹۲)

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۷

فهرست مطالب

سخن ناشر ۵

مقدمه ۷

منابع شناسی جامع احادیث شیعه ۱۲

راویان منابع جامع احادیث شیعه ۱۳

۱- ابان بن تغلب (؟- ۱۴۱ ق) ۱۳

۲- محمد بن محمد بن اشعث (؟-؟) ۱۴

۳- نصر بن مزاحم (ح ۱۲۰- ۲۱۲ ق) ۱۴

۴- حسن بن محبوب سراد (۱۴۹- ۲۲۴ ق) ۱۵

۵- محمد بن حسن بن فروخ صفار (؟- ۲۹۰ ق) ۱۵

۶- برقی (؟- ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) ۱۶

۷- ابن قتیبه (۲۱۳- ۲۷۶ ق) ۱۷

۸- عبدالله و حسین ابنا بسطام (؟-؟) ۱۸

۹- حسین بن سعید اهوازی (۳۰۰ ق-؟) ۱۸

۱۰- ابن اعثم کوفی (؟- ۳۱۴ ق) ۱۹

۱۱- عبدالله بن جعفر حمیری (؟-۳۲۰) ۲۰

۱۲- محمد بن مسعود عیاشی (؟- ح ۳۲۰ ق) ۲۰

۱۳- فرات بن ابراهیم کوفی (؟-؟) ۲۱

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۸

۱۴- جعفر بن احمد بن علی قمی (؟-؟) ۲۱

۱۵- شیخ کلینی (؟- ۳۲۹ ق) ۲۲

۱۶- ابن شعبه (؟-؟) ۲۳

۱۷- محمد بن همام اسکافی (۲۵۸- ۳۳۶ ق) ۲۴

۱۸- کشی (- ح ۳۴۰ ق) ۲۵

۱۹- علی بن احمد کوفی (؟- ۳۵۲ ق) ۲۵

۲۰- نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹- ۳۶۳ ق) ۲۶

۲۱- شیخ صدوق (۳۰۵- ۳۸۱ ق) ۲۷

۲۲- سید رضی (۳۵۹- ۴۰۶ ق) ۲۸

۲۳- خزاز رازی (؟- ح ۴۱۰ ق) ۲۹

۲۴- شیخ مفید (۳۳۶- ۴۱۳ ق) ۲۹

۲۵- سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ق) ۳۰

۲۶- احمد بن علی نجاشی (۳۷۲- ۴۵۰ ق) ۳۱

۲۷- شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ق) ۳۲

۲۸- ابوالفتح کراچکی (؟- ۴۹۹ ق) ۳۳

- ۲۹- فضل بن حسن طبرسی (عشر ۴۸۰-۵۴۸ ق) ۳۳
- ۳۰- حسن بن فضل طبرسی (؟-۵۴۸ ق) ۳۴
- ۳۱- عمادالدین طبری - ۳۲- (؟-۵۵۳ ق) ۳۴
- ۳۲- ابو علی بن طاهر صوری (؟-۵۸۵ ق) ۳۵
- ۳۳- تاج الدین شعیری (؟-؟) ۳۵
- ۳۴- احمد بن علی طبرسی (؟-؟) ۳۵
- ۳۵- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (۵۱۰-۵۵۰ ق) ۳۶
- ۳۶- سید فضل الله راوندی (؟-۵۷۰ ق) ۳۶
- ۳۷- قطب الدین راوندی (؟-۵۷۳ ق) ۳۷
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۸۹
- ۳۸- ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹-۵۸۴ ق) ۳۸
- ۳۹- ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق) ۳۸
- ۴۰- محمد بن ادریس (۵۴۳-۵۹۸ ق) ۳۹
- ۴۱- ورام بن ابی فراس (؟-۶۰۵ ق) ۴۰
- ۴۲- ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق) ۴۰
- ۴۳- ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶ ق) ۴۱
- ۴۴- سید علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق) ۴۱
- ۴۵- محقق حلّی (۶۰۲-۶۷۲ ق) ۴۲
- ۴۶- علی بن عیسیٰ اربلی (؟-۶۹۳ ق) ۴۳
- ۴۷- سید هبه الله موسوی (؟-؟) ۴۴
- ۴۸- شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ق) ۴۴
- ۴۹- ابن فهد حلّی (۷۵۷-۸۴۱ ق) ۴۶
- ۵۰- حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲-؟) ۴۷
- ۵۱- حسن بن ابی الحسن دیلمی (- ح ۸۴۱ ق) ۴۸
- ۵۲- ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴-۹۰۵ ق) ۴۸
- ۵۳- ابن ابی جمهور احسائی (۸۴۰- ب ۹۱۲ ق) ۴۹
- ۵۴- محقق کرکی (؟-۹۳۷ تا ۹۴۱ ق) ۵۰
- ۵۵- شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ق) ۵۱
- ۵۶- طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ ق) ۵۳
- ۵۷- سید ولی الله رضوی (؟-؟) ۵۴
- ۵۸- حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق) ۵۴
- ۵۹- مجلسی ثانی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق) ۵۵
- ۶۰- محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق) ۵۶

۶۱- حاج آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق) ۵۷

منابع و مأخذ تحقیق ۶۱

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۰

أبواب

طلب الرزق وأسبابه وما يناسبه

۱. باب ما ورد في طلب الرزق وتركه ومدمة من يلوم طالب قوته ۶۶ □
۲. باب ماورد في أن الكاذ على العيال من الحلال كالمجاهد في سبيل الله وأن من ضيع من يعول فهو آثم ۸۴
۳. باب استحباب الإجمال في طلب الرزق ووجوب الإقتصار على الحلال والزهد في الحرام و استحباب ترك الفضول والوثوق بما عند الله تبارك و تعالی ۸۸
۴. باب استحباب الإقتصاد في طلب الرزق وطلب قليله و كراهة استقلاله وتركه ۱۱۰
۵. باب عدم جواز ترك الدنيا التي لا بد منها للآخرة وعدم جواز ترك الآخرة للدنيا ۱۲۴
۶. باب ماورد من الدعاء لطلب الرزق ورجائه من حيث لا يحتسب وما يزيده وما يورث الفقر ۱۲۶
۷. باب أن البركة في الطعام المكمل ۱۴۲
۸. باب ماورد في أن على الرجل في طلب الرزق أن يأخذ بيتاً ويفتح بابه ويكنس فناه ويرشّه و يبسط بساطه ۱۴۴
۹. باب استحباب الإغتراب والضرب في الأرض في طلب الرزق والمشى في الضلّ ۱۴۸
۱۰. باب كراهة زيادة الإهتمام بالرزق فإنه بيد الله تبارك و تعالی ۱۵۲
۱۱. باب ماورد في ذم الصّجر والكسل في أمر المعيشة والمنى وكثرة التّوم وكثرة الفراغ ۱۵۸
۱۲. باب كراهة التّوم ما بين طلوع الفجر وطلوع الشمس وبين صلوة اللّيل والفجر ۱۶۶
۱۳. باب كيفة التّوم وجملة من أحكامه وما يناسبها ۱۷۴
۱۴. باب استحباب القيلولة ۱۸۲
۱۵. باب استحباب تسييح فاطمة الزّهراء عليها السلام عند التّوم وماورد من الدعاء والإستغفار والدّكر والصلوات وقراءة القرآن ۱۸۴
۱۶. باب ما يستحب أن يعمل من رأى في منامه ما يكره ۲۰۲

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۱

فصل اول

جستجوی روزی، اسباب و مناسبت‌های آن

- باب ۱: آنچه درباره جستجوی روزی و ترك آن و نکوهش سرزنشگر طالب معاش است ۶۷
- باب ۲: زحمتکش برای خانواده، همانند مجاهد در راه خداست و ضایع کننده حق خانواده، گناهکار است ۸۵
- باب ۳: استحباب میانه‌روی در طلب روزی و وجوب بسنده نمودن بر حلال و دوری کردن از حرام و استحباب ترك زیاده‌روی و اطمینان به چیزی که نزد خداوند- تبارك و تعالی- است ۸۹
- باب ۴: استحباب میانه‌روی در طلب روزی و طلب اندك و كراهت كم شمردن و ترك آن ۱۱۱
- باب ۵: عدم جواز ترك دنیا که برای رسیدن آخرت است و عدم جواز ترك آخرت برای دنیا ۱۲۵
- باب ۶: دعا برای طلب روزی و امید به روزی بدون حساب و فهم آنچه روزی را می‌افزاید و آنچه فقر را ارث می‌گذارد ۱۲۷
- باب ۷: برکت، در طعام پیمانه شده است ۱۴۳

- باب ۸: بر هر کسی است که مکانی را برای طلب روزی اختصاص دهد و درش را بگشاید و مقابلش را آب و جارو نماید و بساط کسب را بگستراند ۱۴۵
- باب ۹: استحباب دوری از وطن و مسافرت در طلب روزی و در سایه راه رفتن ۱۴۹
- باب ۱۰: کراهت زیادی اهتمام در روزی؛ زیرا که آن در قدرت خداوند- تبارک و تعالی- است ۱۵۳
- باب ۱۱: نکوهش سستی و تنبلی در معاش و آرزوی خواب و بیکاری زیاد ۱۵۹
- باب ۱۲: کراهت خواب بین طلوع فجر و طلوع شمس و بین نماز شب و طلوع فجر ۱۶۷
- باب ۱۳: چگونگی خوابیدن و پاره‌ای از احکام خواب ۱۷۵
- باب ۱۴: استحباب خواب نیمروز ۱۸۳
- باب ۱۵: استحباب تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و دعا و استغفار و ذکر و صلوات و تلاوت قرآن هنگام خواب ۱۸۵
- باب ۱۶: کارهای مستحب کسی که خواب‌های بد می‌بیند ۲۰۳
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۲
۱۷. باب ماورد فی جمع المال من الحلال للإنفاق علی العیال و فی الطاعات و صیانه العرض و الإستعانه به علی الآخرة و لئلا یكون عیالاً علی الناس ۲۰۸
۱۸. باب ماورد فی انّ المال لا یجتمع إلاّ بخصال خمس وانّ الحلال لا یأتی إلاّ قوتاً ۲۳۸
۱۹. باب استحباب مرّمه المعاش و إصلاح المال و حکم تزییعه ۲۴۰
۲۰. باب استحباب الإقتصاد فی التّفقه و تقدیر المعیشه و عدم جواز الإسراف و الإقتار و بیان حدّهما ۲۴۴
۲۱. باب أنّه لیس فیما أصلح البدن إسراف ۲۶۶
۲۲. باب ماورد فی ثواب من رأى الفاکهه و نحوها و لا یقدر علی شراءها و یصبر علیها ۲۶۸
۲۳. باب استحباب إختیار التجاره من أسباب الرّزق مع المحافظه علی الواجبات فإنّ تسعة أعشار الرّزق فیها و کراهه ترکها و إستحباب الشراء و إن کان غالباً و أنّ التاجر الجبان محروم و الجسور مرزوق ۲۷۰
۲۴. باب استحباب إعطاء الدینار الی الغیر لیتنجر لصاحبها ۲۸۴
۲۵. باب استحباب إتخاذ الحرفه و العمل بالید و الأکل و الإنفاق من کدّها ۲۸۶
۲۶. باب کراهه بیع العقار إلاّ أن یشتري بثمنه مثله و إستحباب شرائه و کون العقارات متفرقه ۲۹۸
۲۷. باب استحباب مباشره کبار الأمور کشراء العقار و الرقیق و الإبل و الإستتابه فیما سواها و إختیار معالی الأمور و إجتناّب محقراتها ۳۰۲
۲۸. باب استحباب العمل فی البیت للرجل و المرأه ۳۰۴
۲۹. باب إستحباب الإقتصار علی معامله من نشأ فی الخیر و أنّ من ولده الفقر أبطره الغنی ۳۰۶
۳۰. باب استحباب طلب الحوائج بالنهار و کراهه طلبها باللیل ۳۰۸
۳۱. باب ما ورد فی انّ من أخذ فی طریق ثمّ رجع فی غیره فهو أرزق له ۳۰۸
۳۲. باب إستحباب طلب الرّزق بمصر و کراهه المکث بها ۳۱۰
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۳
- باب ۱۷: جمع کردن مال حلال برای خانواده و طاعت خدا و صیانت آبرو و یاری رساندن به آخرت برای این که نان خور مردم نباشد ۲۰۹
- باب ۱۸: مال با پنج ویژگی جمع می‌شود. و حلال قوت را تأمین می‌کند ۲۳۹

- باب ۱۹: استحباب ترمیم معاش و اصلاح مال و حکم تباه کردن مال ۲۴۱
- باب ۲۰: استحباب میانه‌روی در هزینه و اندازه زندگی و عدم جواز اسراف و سخت‌گیری و بیان حد هر دو ۲۴۵
- باب ۲۱: در آنچه بدن را اصلاح می‌کند، اسراف نیست ۲۶۷
- باب ۲۲: ثواب کسی که میوه و مانند آن را ببیند و قادر بر خرید آن نباشد و صبر کند ۲۶۹
- باب ۲۳: استحباب انتخاب تجارت از اسباب رزق، با رعایت واجبات و این که نه دهم رزق در تجارت است. و ترک تجارت مکروه است. و خرید مستحب است اگر چه گران باشد. و این که تاجر ترسو، محروم و تاجر جسور، مرزوق است ۲۷۱
- باب ۲۴: استحباب سرمایه دادن به دیگران برای تجارت ۲۸۵
- باب ۲۵: استحباب انتخاب شغل و کار با دست و خوردن و انفاق از دسترنج ۲۸۷
- باب ۲۶: کراهت فروش زمین [عقار]، مگر این که از پول آن، مثل آن را بخرد و استحباب خرید زمین ۲۹۹
- باب ۲۷: استحباب انجام کارهای بزرگ بدون نیابت؛ مانند خریدن زمین، بردگان و شتر و نیابت گرفتن غیر آن‌ها و اختیار گرفتن کارهای شریف و اجتناب از کارهای پست ۳۰۳
- باب ۲۸: استحباب کار در خانه برای مرد و زن ۳۰۵
- باب ۲۹: استحباب معامله با کسی که در خیر و نعمت بزرگ شده و این که هر کس در فقر به دنیا آید، توانگری او را سرکش می‌کند ۳۰۷
- باب ۳۰: استحباب رفع نیازها در روز و کراهت آن در شب ۳۰۹
- باب ۳۱: استحباب تغییر مسیر بازگشت از رفت ۳۰۹
- باب ۳۲: استحباب طلب روزی در مصر و کراهت ماندن در آن ۳۱۱
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۴
- أبواب
- ما یکتسب به وما لا یکتسب به وما یناسبه
۱. باب وجوب الإجتنب عن الحرام وتحريم التکسب بأنواع المحرمات وجوازه بالمباحات وإباحة الصناعات والحرف مع رعاية التقوى والأمانة ۳۱۴
۲. باب عدم حلیته ما یشتري بالمکاسب المحرمه إذا اشتری بعین المال وعدم جواز الصدقه والإنفاق منها فی التفقات والطاعات وحکم إختلاطه بالحلال وإشتباهه ۳۳۶
۳. باب تحريم بیع الخمر و ثمنه و شرائه و غرسه و عصره و حمله و حکم ثمنه إذا عصره الغلام خمرأ ثم باعه ۳۴۰
۴. باب تحريم بیع الفقاع ۳۴۶
۵. باب جواز بیع العصیر والعتب والتمر ممن یصنعه خمرأ و کراهه بیعها نسیه و تحريم بیع العصیر إذا غلی قبل ذهاب ثلثیه ۳۴۸
۶. باب جواز أخذ الدین من ثمن الخمر والخنزیر ۳۵۲
۷. باب ان الکافر إذا باع خمرأ أو خنزیراً فأسلم جاز له قبض الثمن ۳۵۴
۸. باب تحريم بیع الخنزیر و حکم العمل بشعره و حکم من أسلم وعنده خمر أو خنزیر و من أسلم وله خمر أو خنزیر ثم مات ۳۵۶
۹. باب تحريم أجور الفواجر ۳۵۶
۱۰. باب ماورد فی أنواع السحت ۳۵۸
۱۱. باب جواز بیع الزيت والسیمن والتنجسین للاستصباح بهما مع اعلام المشتري وعدم جواز بیع الشحوم وما قطع من ألیات الغنم ولكن

یستصحیح بها ۳۶۶

۱۲. باب تحریم بیع المیتة وحکم بیع الذکوی المختلط بها وحکم العجین بالماء النجس ۳۷۲

۱۳. باب حکم بیع الدهن إذا وقعت فيه فأرة ۳۷۴

۱۴. باب جواز بیع جلد غیر مأكول اللحم إذا كان مذکوی دون المیتة وجواز إتخاذ قوائم السیوف من جلود السیمک وجواز العمل بها ۳۷۴

۱۵. باب تحریم بیع الکلاب عدا ما استثنی وجواز بیع الهزّ والدوابّ ۳۷۶

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۵

فصل دوم

کسب‌های حلال و حرام

باب ۱: وجوب اجتناب از حرام و حرمت کسب با محرّمات و جواز کسب با مباحات و مباح بودن صنایع و حرفه‌ها و رعایت تقوا و امانت ۳۱۵

باب ۲: حلال نبودن آنچه با کسب حرام خریده شده و عدم جواز صدقه و انفاق آن و حکم اختلاط آن با مال حلال ۳۳۷

باب ۳: حرمت خرید و فروش و ثمن و کاشتن و آبگیری و حمل و نقل، به جهت خمر ۳۴۱

باب ۴: حرمت خرید و فروش آبجو ۳۴۷

باب ۵: جواز فروختن آب انگور و انگور و خرما به کسی که خمر می‌سازد و کراهت فروش آن‌ها به طور نسیه و حرمت فروش آب انگوری که به جوش آید و دوسوم آن تبخیر نشود ۳۴۹

باب ۶: دریافت طلب از ثمن خمر و خوک ۳۵۳

باب ۷: چنانچه کافر خمر و خوک بفروشد و مسلمان شود، گرفتن ثمن آنها جایز است ۳۵۵

باب ۸: حرمت فروش خوک و حکم کسب با موی خوک و حکم کسی که اسلام آورد و خوک و خمر دارد و حکم کسی که اسلام آورد و خوک و خمر دارد و سپس فوت می‌کند ۳۵۷

باب ۹: حرمت اجرت‌های بدکاره‌ها ۳۵۷

باب ۱۰: انواع مال نامشروع ۳۵۹

باب ۱۱: جواز فروش روغن مایع و جامد نجس برای روشنایی با اعلام به مشتری و عدم فروش پیه و دنبه‌های جدا شده از گوسفند و امکان استفاده از روشنایی ۳۶۷

باب ۱۲: حرمت فروش مردار و حکم فروش حیوان ذبح شده مخلوط با مردار و حکم آرد خمیر شده با آب نجس ۳۷۳

باب ۱۳: فروش روغنی که موش در آن افتاده است ۳۷۵

باب ۱۴: جواز فروش پوست حیوان حرام گوشت آن گاه که ذبح شود و جواز استفاده از پوست ماهی ۳۷۵

باب ۱۵: حرمت فروش سگ‌ها غیر از موارد استثنا و جواز فروش گربه و چهارپایان ۳۷۷

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۶

۱۶. باب جواز بیع الفهد و سباع الطیر و عظام الفیل واستعمالها وعدم جواز بیع القرد و شرائها ۳۸۰

۱۷. باب حکم بیع عذرة الإنسان و غیره و حکم الأبوال ۳۸۲

۱۸. باب حکم بیع الخشب ممّن يتخذہ صلیباً أو برابط ۳۸۴

۱۹. باب تحریم الغناء حتّى فی القرآن وتعلیمه واجرتہ ۳۸۶

۲۰. باب تحریم کسب المغنیة عدا ما استثنی و تحریم تعلیمها و بیعها و شرائها إلّا لمن لا یأمرها بالغناء بل یمنعها عنه ۴۰۴
۲۱. باب تحریم استعمال الملاهی بجمیع أصنافها و تحریم بیعها و شرائها ۴۱۰
۲۲. باب تحریم إستماع الغناء و الملاهی ۴۲۴
۲۳. باب تحریم اللّعب بالشّطرنج و النّرد و غیرهما من آلات القمار حتّٰی الکعب و الجوز و البیض و تحریم بیع الشّطرنج و النّرد و شرائهما و أکل ثمنهما و إتخاذهما و تقلیبهما و تحریم الحضور عند اللّاعب بهما و حکم الاسلام علیه ۴۳۰
۲۴. باب حکم من کسر بریطاً و نحوه ممّا لا یحل کسبه ۴۵۰
۲۵. باب تحریم تصویر تماثیل ذوات الأرواح و اللّعب بها و جواز افتراشها و لا بأس بتصویر غیرها من الشّجر و القمر و الشّمس و أمثلها ۴۵۲
۲۶. باب ماورد فی التّهی عن بیع الولاء و هبته ۴۵۸
۲۷. باب ما ورد فی تعلّم النّجوم و العمل بها و النظر فیها ۴۵۸
۲۸. باب تحریم السحر و تعلّمه و أجره و استعماله فی العقد و جوازه فی الحلّ ۴۸۰
۲۹. باب حرمة العرافة و الکهانة و حرمة تصدیق العراف و الکاهن و السّاحر و حکم القیافة ۴۹۸
۳۰. باب ما ینبغی تعلّمه و تعلیمه من العلوم و ما لا ینبغی ۵۰۶
۳۱. باب حکم الرّقی و النفخ فیها ۵۱۴
۳۲. باب حکم بیع تربة الحسین علیه السلام ۵۱۸
۳۳. باب عدم جواز بیع المصحف و جواز بیع الورق و الجلد و نحوهما و أخذ الاجرة علی کتابته ۵۲۰
۳۴. باب کراهة الاجرة علی تعلیم القرآن مع الشرط دون تعلیم غیره و إستحباب التّسویة بین الصبیان و حکم اجرة القراءة ۵۲۴
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۷
- باب ۱۶: جواز فروش پلنگ و پرندگان شکاری و استخوان‌های فیل و عدم جواز فروش میمون ۳۸۱
- باب ۱۷: حکم فروش مدفوع انسان و غیر انسان ۳۸۳
- باب ۱۸: حکم فروش چوب به کسی که صلیب و ساز بریط می‌سازد ۳۸۵
- باب ۱۹: حرمت غنا حتی در قرآن ۳۸۷
- باب ۲۰: حرمت کسب زن آوازه‌خوان و موارد استثنای آن، و حرمت آموزش و خرید و فروش آنها مگر برای کسی که آنها را به آوازخوانی امر نمی‌کند بلکه باز می‌دارد ۴۰۵
- باب ۲۱: حرمت به کار بردن انواع آلات لهو و خرید و فروش آنها ۴۱۱
- باب ۲۲: حرمت گوش دادن به غنا و لهوها ۴۲۵
- باب ۲۳: حرمت بازی با شطرنج و نرد و آلات قمار؛ مثل طاس، گردو، تخم‌مرغ و خرید و فروش و تصرف آنها و حرمت حضور بر بازی شطرنج و نرد و حکم اسلام بر بازیگر شطرنج و خرید و فروش آنها ۴۳۱
- باب ۲۴: حکم کسی که بریط و مثل آن را که کسب با آنها حلال نیست، بشکند ۴۵۱
- باب ۲۵: حرمت کشیدن عکس‌ها و مجسمه‌سازی جانداران، بازی با آنها و جواز فرش قرار دادن آنها و کشیدن عکس‌های درخت و ماه و خورشید ۴۵۳
- باب ۲۶: نهی از فروش و بخشش و لاء [سرپرستی] ۴۵۹
- باب ۲۷: آموزش علم ستارگان و کار با آن و مطالعه در آن ۴۵۹

- باب ۲۸: حرمت جادو، آموزش و اجرت آن و به‌کارگیری آن در عقد و بازکردن گره‌ها ۴۸۱
- باب ۲۹: حرمت فالگیری، غیب‌گویی، تصدیق فالگیر، غیب‌گو و ساحر و حکم قیافه‌شناسی ۴۹۹
- باب ۳۰: آنچه از علوم، سزاوار آموزش و فراگیری است ۵۰۷
- باب ۳۱: حکم رقا و دمیدن در آن ۵۱۵
- باب ۳۲: حکم خرید و فروش تربت امام حسین علیه السلام ۵۱۹
- باب ۳۳: عدم جواز فروش قرآن و جواز فروش کاغذ و جلد آن، و جواز گرفتن اجرت برای نوشتن آن ۵۲۱
- باب ۳۴: کراهت اجرت گرفتن، برای آموزش قرآن با شرط اجرت، و حکم گرفتن اجرت برای قرائت قرآن ۵۲۵
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۸
۳۵. باب عدم جواز أخذ الاجرة على الأذان والصلوة بالناس والقضاء وسائر الواجبات كتغسيل الأموات وتكفينهم ۵۲۸
۳۶. باب حکم أكل ما ينهب وأخذ ما ينثر في الأعراس ۵۳۰
۳۷. باب حکم بيع السروج والسلاح وغيرهما من الأعداء ۵۳۲
۳۸. باب تحريم إجارة المساكن والسفن للمحرّمات ۵۳۶
۳۹. باب تحريم صحبة السلاطين وإعانة الظالمين ومدحهم ومحبة بقائهم طمعاً لما في أيديهم ۵۳۸
۴۰. باب تحريم الولاية من قبل الجائر وجوازها لنفع المؤمنين والعمل بالحق بقدر الإمكان ومع الضرورة والخوف وجواز إنفاذ أمره بحسب التقيّة إلأى القتل المحرّم ۵۶۰
۴۱. باب ما ينبغي للوالي العمل به في نفسه ومع أصحابه ومع رعيتيه ۶۰۰
۴۲. باب انّ جوائز عمال السلطان وطعامهم حلال مالم يعلم أنّها حرام بعينها ولكن يستحبّ الإجتنب عنها ۶۶۲
۴۳. باب جواز شراء ما يأخذه العامل من الغلات والأموال والخراج ۶۸۴
۴۴. باب أنّه لا يجوز لصاحب القرية أن يصالح السلطان بشيء عمّا يأخذ من أهلها من الجزية ويأخذ منهم أكثر من ذلك وحكم قبالة الأرض من أهلها ۶۸۸
۴۵. باب تحريم الغشّ ۶۹۰
۴۶. باب كراهة كسب الحجام مع الشّروط وإستحباب صرفه في علف الدّوابّ وإباحة اجرة الفصد ۶۹۶
۴۷. باب حکم عسيب الفحل وأجر التّيس ۷۰۲
۴۸. باب حکم كسب النّائحة ۷۰۲
۴۹. باب جواز كسب الماشطة وبيان ما يجوز لها وما لا يجوز ۷۰۸
۵۰. باب جواز خفض الجوارى وآدابه ۷۱۲
۵۱. باب استحباب الغزل للمرأة ۷۱۴
۵۲. باب ما ورد في فضل الخياطة ۷۱۸
۵۳. باب كراهة كون الإنسان حائكاً واستحباب كونه صيقلاً ۷۱۸
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۹۹۹
- باب ۳۵: عدم جواز اجرت گرفتن برای انجام واجبات، مانند: اذان و اقامه گفتن، امامت نماز جماعت، قضاوت، غسل، کفن میت و ... ۵۲۹
- باب ۳۶: حکم خوردن و گرفتن آنچه در عروسی‌ها ریخته و نثار می‌شود ۵۳۱

باب ۳۷: حکم فروش زین‌ها، سلاح‌ها و غیر آنها به دشمنان دین ۵۳۳

باب ۳۸: حرمت اجاره مسکن‌ها و کشتی‌ها برای امور حرام ۵۳۷

باب ۳۹: حرمت همنشینی با پادشاهان و کمک به ستمگران و ستودن آنان و میل به بقای آنها به طمع رسیدن آنچه در قدرت‌شان است ۵۳۹

باب ۴۰: حرمت سرپرستی از طرف ستمگر و جواز آن به نفع مؤمنین و عمل بحق در حد امکان و ضرورت و جواز عمل بر پایه تقیه، مگر در مورد کشتن انسان محترم ۵۶۱

باب ۴۱: عمل شایسته حاکم برای خودش، کارگزارانش و مردمش ۶۰۱

باب ۴۲: جایزه‌ها و غذاهای کارگزاران سلطان، مادامی که حرمت آنها معلوم نباشد، حلال است. اما خودداری از آنها مستحب است ۶۶۳

باب ۴۳: جواز خرید آنچه عامل حکومت از غلات، اموال و خراج می‌گیرد ۶۸۵

باب ۴۴: عدم جواز صلح با سلطان درباره چیزهایی که بابت جزیه بیشتر از اهالی یک محل می‌گیرد. و حکم قبالة زمین برای صاحبانش ۶۸۹

باب ۴۵: حرمت غش [/ اظهار به غیر واقع] ۶۹۱

باب ۴۶: کراهت کسب حجامتگر با شرط اجرت و استحباب هزینه کردن آن در علوفه دام و اباحه اجرت رگزنی ۶۹۷

باب ۴۷: حکم درآمد از جفت‌گیری حیوان نر ۷۰۳

باب ۴۸: حکم کسب نوحه گر ۷۰۵

باب ۴۹: جواز کسب آرایشگر و بیان آنچه برای او جایز است و جایز نیست ۷۰۹

باب ۵۰: جواز ختنه دختران و آداب آن ۷۱۳

باب ۵۱: استحباب نخ‌ریسی برای زنان ۷۱۵

باب ۵۲: فضیلت خیاطی ۷۱۹

باب ۵۳: کراهت بافندگی و استحباب صیقل کاری ۷۱۹

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۰

۵۴. باب کراهه الصّرف و بیع الأکفان والطعام والزّقیق والصّیاعه و کثره الذّبح ۷۲۲

۵۵. باب استخراج الفضة من النّحاس ۷۲۸

۵۶. باب حکم القصاص والعشّار والدبّاغ والنقیب والعریف والبرید ۷۳۰

۵۷. باب ماورد من التّهی عن کسب الإماء والغلام ۷۳۴

۵۸. باب ماورد فی أنّ من بات ساهراً فی کسب ولم یعط العین حظّها من التّوم فکسبه حرام ۷۳۴

۵۹. باب أنّه یجوز أنّ ینزی الحمیر علی الرّمک ویکره أنّ ینزی علی عتیقه ویکره أنّ تضرب النّاقه ... ۷۳۴

۶۰. باب جواز بیع المملوک المولود من الرّنا وشرائه واسترقاقه علی کراهیه و عدم جواز بیع ... ۷۳۶

۶۱. باب جواز بیع الحریر والدیباچ ۷۴۰

۶۲. باب جواز أخذ الجعل علی معالجه الدّواء وجعله علی التحوّل من المسکن لیسکنه ... ۷۴۰

۶۳. باب تحریم أكل مال الیتیم ظلماً وجوازه مع ردّ العوض أو إذا کان للیتیم فی مقابله نفع ۷۴۲

۶۴. باب أنّه یجوز لقیم مال الیتیم والوصی أنّ یتناول منه اجره مثله مع الحاجة ۷۵۲

۶۵. باب جواز مخالطهٔ الیتیم ومؤاکلته إذا لم یستلزم أكل ماله بغير عوض ۷۵۸
۶۶. باب ماورد فی مقدار الإنفاق علی الیتیم من ماله ۷۶۰
۶۷. باب ماورد فی التّجارة بمال الیتیم ۷۶۲
۶۸. باب جواز القرض من مال الیتیم بتیة الأداء مع ضرورة المقترض أو مصلحة الیتیم ۷۶۴
۶۹. باب انّ من أخذ من مال الیتیم شیئاً ثم أدرك الیتیم جاز له دفعه إليه ولو علی وجه الصّلة ... ۷۶۸
۷۰. باب حکم الأخذ من مال الولد والأب وجواز تقویم الأب جاریة البنت والابن ... ۷۷۰
۷۱. باب جواز إنفاق الزّوج وأکله من مال زوجته مع طیبة نفسها ۷۸۰
۷۲. باب انّ المرأة إذا دفعت من مالها لزوجه ليعمل به ماشاء فليس له أن یشتري منه جاریة یطأها ۷۸۲
۷۳. باب عدم جواز صدقة المرأة من بیت زوجها إلیا بذنه وكذا المملوک من مال سیده ۷۸۲
۷۴. باب جواز استیفاء الدّین من مال الغریم الممتنع من الأداء بغير إذنه وجواز الإقتصاص ... ۷۸۶
۷۵. باب كراهة أكل ماتحملة النملة ۷۹۴
۷۶. باب جواز التّزول علی أهل الدّمّة وأهل الخراج ثلثة أيام ولا ینزّل علی المسلم إلیا بذنه ۷۹۴
۷۷. باب استحباب الإهداء الی المسلم ولو نبقاً وقبول هدیته وجواز قبول هدیة الكافر ... ۷۹۶
۷۸. باب جواز قبول الهدیة الّتی یراد بها العوض واستحباب التّعویض عنها ... ۸۱۲
۷۹. باب ماورد فی انّ جلساء الرّجل شركاؤه فی الهدیة ۸۱۴
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۱
- باب ۵۴: كراهت صرافی، فروش كفن، غذا، برده، زرگری و ذبح حیوان ۷۲۳
- باب ۵۵: استخراج نقره از مس ۷۲۹
- باب ۵۶: حکم افسانه‌سرایان، مالیات‌گیران، دباغان، نقیبان، عریفان [/ مأموران امنیت] و نامه‌رسانان ۷۳۱
- باب ۵۷: نهی از كسب كنیزان و غلامان ۷۳۵
- باب ۵۸: حرمت كسانی كه با شب‌بیداری كار می‌كنند ۷۳۵
- باب ۵۹: جواز جفت‌گیری انواع حیوانات ۷۳۵
- باب ۶۱: جواز فروش حریر و دیبا ۷۴۱
- باب ۶۲: جواز بر تجویز دارو و تخلیه و خرید مسكن ۷۴۱
- باب ۶۳: حرمت تصرف عدوانی مال یتیم و جواز تصرف مال یتیم با پرداخت عوض آن ۷۴۳
- باب ۶۴: جواز تصرف قیّم و وصی در مال یتیم به اندازه اجرت مثل ۷۵۳
- باب ۶۵: جواز همخرج شدن با یتیم به شرط عدم تصرف مال یتیم بدون عوض ۷۵۹
- باب ۶۶: مقدار هزینه بر یتیم از مالش ۷۶۱
- باب ۶۷: تجارت با مال یتیم ۷۶۳
- باب ۶۸: قرض گرفتن از مال یتیم ۷۶۵
- باب ۶۹: بازپرداخت مال یتیم ۷۶۹
- باب ۷۰: برداشت از مال فرزند و پدر ۷۷۱
- باب ۷۱: جواز نفقه دادن به شوهر از مال زوجه به شرط رضایت او ۷۸۱

باب ۷۳: جواز صدقه دادن با مال شوهر، با رضایت او ۷۸۳

باب ۷۴: تقاضی از مال بدهکار ۷۸۷

باب ۷۵: کراهت خوردن آنچه مورچه حمل می‌کند ۷۹۵

باب ۷۶: جواز ورود بر اهل ذمه ۷۹۵

باب ۷۷: استحباب هدیه دادن و قبول هدیه ... ۷۹۷

باب ۷۸: جواز قبول هدیه معاوضی ۸۱۳

باب ۷۹: همنشینان، شریکان در هدیه ۸۱۵

منابع فقه شیعہ، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۲

أبواب

البيع وشروطه وأحكامه وأقسامه وما يناسبه

۱. باب أنه لا بيع إلا عن ملك عدا ما استثنى ۸۱۸

۲. باب أن من وجد عنده الشقة فهو غارم إذا لم يأت بالشهود على بايعها ۸۲۴

۳. باب أن من باع ما يملك وما لا يملك صح البيع فيما يملك خاصة ۸۲۴

۴. باب أحكام الشراء من غير المالك مع عدم إجازته ۸۲۸

۵. باب جواز بيع الولي مال اليتيم وجواريه مع المصلحة وجواز الشراء منه ۸۳۰

۶. باب أن الأيتام إذا لم يكن لهم وصي ولا ولي جاز أن يبيع مالهم ورقيقهم بعض العدول ... ۸۳۲

۷. باب أن لمالك الأرض أن يحمي المراعى لحاجته ويبيعها ولا يجوز ذلك في الأراضى المشتركة ۸۳۴

۸. باب جواز بيع الماء إذا كان ملكاً للبايع واستحباب بذله للمسلم تبرعاً ۸۳۸

۹. باب تحريم تملك الطريق وشرائه إلا أن يكون ملكاً للبايع خاصة ۸۴۲

۱۰. باب جواز شراء الذهب بترابه من المعدن ۸۴۴

۱۱. باب اشتراط البلوغ والعقل والرشد في جواز البيع والشراء ۸۴۴

۱۲. باب أنه لا يصلح بيع المكيل والموزون والمعدود مجازفة ۸۴۸

۱۳. باب جواز الشراء بكيل البايع إذا صدقه المشتري إلا أنه لا يبيعه حتى يكيله ۸۵۰

۱۴. باب حرمة بخس المكيال والميزان وحكم البيع بمكيال مجهول أو بغير مكيال البلد ۸۵۴

۱۵. باب أن صاحب الجوز إذا لا يستطيع عدّه فله أن يكيله بمكيال فيعدّ ما فيه ثم يكيل ... ۸۶۴

۱۶. باب جواز بيع اللبن في الضرع إذا ضمّ إليه شيء معلوم ۸۶۶

۱۷. باب حكم إعطاء البقر والغنم بالضريبة ۸۶۸

۱۸. باب حكم بيع ما في بطون الأنعام وجعله ثمناً وما في الأصلاب ۸۷۰

۱۹. باب عدم جواز بيع الآبق منفرداً وجواز بيعه منضمّاً الى معلوم ۸۷۴

۲۰. باب أنه لا يجوز بيع ما يضرب الصياد بشبكته ولا ما في الآجام من القصب والسمك ... ۸۷۶

۲۱. باب جواز شراء الثبن بنسبة مقدار الطعام وبيعه قبل أن يكال الطعام ۸۸۲

۲۲. باب اشتراط كون المبيع طلقاً وحكم بيع الوقف ۸۸۲

۲۳. باب اشتراط تقدير الثمن وحكم من اشترى جارية بحكمه فوطئها فأبى أن يقبل مالکها ۸۸۴

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۳

فصل سوم

قرارداد، عقد بیع، شرایط و اقسام و احکام آن

باب ۱: اشتراط ملکیت در بیع مگر در موارد استثنا ۸۱۹

باب ۲: مسؤولیت خریدار مال سرقتی چنانچه شاهدی بر خریدش اقامه نکند ۸۲۵

باب ۳: هر کسی ملک خود و ملک دیگری را بفروشد، بیع در ملک وی صحیح است ۸۲۵

باب ۴: احکام خرید از غیر مالک در صورت عدم اجازه مالک ۸۲۹

باب ۵: خرید و فروش اموال یتیم توسط ولی ۸۳۱

باب ۶: خرید و فروش اموال یتیمان توسط مؤمنان عادل در صورت عدم وصی و ولی بر یتیم ۸۳۳

باب ۷: جواز حصار چراگاه‌ها و فروش آن‌ها به غیر از زمین‌های بیت المال ۸۳۵

باب ۸: جواز فروش آبی که ملک بایع است ۸۳۹

باب ۹: حرمت تملک راه و خرید و فروش آن، مگر این که ملک اختصاصی بایع باشد ۸۴۳

باب ۱۰: جواز خرید خاک طلای معدن ۸۴۵

باب ۱۱: شرط بلوغ، عقل و رشد متعاقدین در عقد بیع ۸۴۵

باب ۱۲: عدم جواز بیع مکمل، موزون و معدود بدون اندازه و شمارش ۸۴۹

باب ۱۳: جواز خرید با پیمانۀ بایع آن گاه که مشتری آن را تأیید کند ... ۸۵۱

باب ۱۴: حرمت کم‌فروشی با پیمانۀ و ترازو ۸۵۵

باب ۱۵: پیمانۀ کردن گردو برای فروش ۸۶۵

باب ۱۶: جواز فروش شیر در پستان با ضمیمۀ معلوم [بطلان بیع مجهول] ۸۶۷

باب ۱۷: حکم قرارداد گاو و گوسفندداری ۸۶۹

باب ۱۸: حکم فروش جنین و نطفۀ حیوانات ۸۷۱

باب ۲۰: حکم بیع مجهولات و غیر مقدور و تسلیم ۸۷۷

باب ۲۱: جواز خرید کاه ۸۸۳

باب ۲۲: شرط طلق بودن مبیع ۸۸۳

باب ۲۳: شروط معین بودن ثمن ۸۸۵

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۴

۲۴. باب جواز بیع شیء مقدّر من جمله معلومه متساویه الأجزاء و حکم تلف بعضها ... ۸۸۶

۲۵. باب أنّه يجوز أن يطرح لظروف السمن والزيت ما يحتمل الزيادة والتقصان لا ما يحتمل ... ۸۸۶

۲۶. باب أنّه يجوز للمشتري أن يذوق ما يذاق قبل أن يشتري ويكره أن يذوق مالا يريد ... ۸۸۸

۲۷. باب حکم بیع سمن الجوامیس وشرائه ۸۹۰

۲۸. باب أنّ عبدالكافر إذا أسلم يباع من المسلمين ويدفع ثمنه إلى صاحبه ۸۹۰

۲۹. باب جواز بیع التسيئة بتأخير الثمن سنة أو سنتين و حکم كون الأجل ثلاث سنين ... ۸۹۲

۳۰. باب أنّ من باع شيئاً نسيئته و غير نسيئته جاز أن يشتريه من صاحبه حالاً بزيادة و نقيصه ... ۸۹۴

۳۱. باب حکم من باع سلعته بثمان حالاً وبأزید منه مؤجلاً ۸۹۶

۳۲. باب حکم من أمر الغیر أن یشتری له بنقد ویزیده فوق ذلك نظره ۹۰۰

۳۳. باب جواز تعجیل الحقّ بنقص منه وعدم جواز تأجیله بزیاده فیہ ۹۰۰

۳۴. باب أنه یجوز أن یبیع ما لیس عنده حالاً إذا کان یوجد ۹۰۲

۳۵. باب أنه یجوز للرجل أن یساوم علی ما لیس عنده ویشتریه فیبیعه بربح وغیره ... ۹۰۴

۳۶. باب جواز بیع المرابحه ۹۱۲

۳۷. باب جواز بیع الأّمه مرابحه وإن وطأها ۹۱۴

۳۸. باب أن من اشتری المتاع الّی أجل فباعه مرابحه کان للمشتری من الأجل مثل ماله ۹۱۶

۳۹. باب استحباب اختیار بیع المساومه علی غیرها وکراهه نسبة الربح الی المال ... ۹۱۸

۴۰. باب أن للمشتری أن یبیع المتاع بربح قبل أن یؤدی ثمنه ۹۲۰

۴۱. باب حکم بیع المبیع قبل قبضه ۹۲۲

۴۲. باب أنه یجوز لمن علیه الدّین أن یتعیّن من صاحبه ویقضیه علی کراهیه ... ۹۳۲

۴۳. باب جواز بیع الشّیء بأضعاف قیمته واشتراط قرض أو تأجیل دین ۹۳۶

۴۴. باب حکم من اشتری طعاماً فتغیّر سعره قبل أن یقبضه أو دفع طعاماً ونحوه عن اجرة ... ۹۴۰

۴۵. باب أن الرجل إذا قال لآخر بیع هذا بكذا وكذا وما ازددت علیه فهو لك فلا بأس به ولكن لا یبیعه مرابحه ۹۴۴

۴۶. باب عدم ثبوت الضمان علی المأمور أو الّذی یبیع للقوم بالأجر إلّامع التّفریط ... ۹۴۶

۴۷. باب جواز أخذ السّمسار والدّلال الاجرة علی البیع والشراء ۹۴۶

۴۸. باب أنه لا یجوز للدّلال أن یبیع أمتعه مختلفه لأقوام شتی صفقه واحده ۹۵۰

منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۵

باب ۲۴: کیفیت ایجاب و قبول بیع ۸۸۷

باب ۲۵: ارزش گزاری بر ظرف‌های روغن با رضایت طرفین، هنگام فروش آن ۸۸۷

باب ۲۶: جواز چشیدن مشتری کالای چشیدنی را ۸۸۹

باب ۲۷: حکم فروش روغن گاومیش ۸۹۱

باب ۲۹: جواز بیع نسیه ۸۹۳

باب ۳۰: جواز خرید همان کالای فروخته شده نقدی یا نسیه‌ای ۸۹۵

باب ۳۱: حکم فروش نقدی کالا به یک مبلغ و فروش نسیه آن به مبلغ بیشتر ۸۹۷

باب ۳۲: حکم کسی که به دیگری دستور می‌دهد تا جنسی را نقداً بخرد، و او از آن شخص بیشتر از آن مبلغ نسیه‌ای همان جنس را

می‌گیرد ۹۰۱

باب ۳۳: جواز کوتاه کردن مدت دین و کاستن آن، و عدم جواز طولانی کردن مدت دین با افزایش آن ۹۰۱

باب ۳۴: جواز فروش کالایی که نزد بایع نیست ۹۰۳

باب ۳۵: جواز بیع مساومه [/ چانه‌زنی برای بالا بردن قیمت] ۹۰۵

باب ۳۶: جواز بیع مرابحه ۹۱۳

باب ۳۸: مدت زمان خرید مدت‌دار، برای مشتری در بیع مرابحه‌ای ۹۱۷

- باب ۳۹: استحباب بیع مساومه ۹۱۹
- باب ۴۰: جواز فروش مشتری مبیع را قبل از پرداخت ثمن آن ۹۲۱
- باب ۴۱: حکم بیع مبیع قبل از قبض آن ۹۲۳
- باب ۴۲: جواز تعیین دین بدهکار و پرداخت آن ۹۳۳
- باب ۴۳: جواز فروش کالا به چند برابر قیمت ۹۳۷
- باب ۴۴: حکم خرید طعامی که قبل از قبض، قیمت آن تغییر کرد ۹۴۱
- باب ۴۵: نمایندگی در فروش کالای مالک ۹۴۵
- باب ۴۶: امین بودن نماینده ۹۴۷
- باب ۴۷: جواز اجرت سمسار و دلال ۹۴۷
- باب ۴۸: عدم فروش جواز کالاهای متعدد توسط دلال در یک بیع ۹۵۱
- منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۶
۴۹. باب ان من اشتری المتاع صفقة لا يجوز له بيع بعضها مرابحة وإن قومه حتى يبين للمشتري وحكم من اشتری العدل من الثياب فیرید المشتري شراء خياره ۹۵۲
۵۰. باب أن شراء السلعة بدینار غیر درهم الی أجل یوجب فساد البیع ولكن شرائها بدینار إلا الثلث أو الربع لا بأس به ۹۵۴
۵۱. باب لزوم ذکر صرف الدرهم فی بیع المرابحة ۹۵۶
۵۲. باب حکم فضول المکاییل والموازين ۹۵۸
۵۳. باب أنه لا يجوز العزبون إلا أن یكون نقداً من الثمن ۹۶۰
۵۴. باب ان من ابتاع الأرض بحدودها وما اغلق علیها بابها فله جمیع مافیها ۹۶۲
۵۵. باب أن من اشتری بیتاً فی دار بجمیع حقوقه هل یدخل الأعلى والأسفل أم لا ۹۶۲
۵۶. باب أن ثمره النخل للذی أبرها إلا أن یشرط المبتاع ۹۶۴
۵۷. باب ان من باع بستاناً واستثنى نخلة أو نخلات فله المدخل إليها والمخرج منها ... ۹۶۴
۵۸. باب حکم اختلاف البایع والمشتري فی قدر الثمن ۹۶۶
۵۹. باب حکم ما إذا اختلف المتبايعان فی دفع الثمن ۹۶۸
۶۰. باب حکم الإقالة بوضیعه من الثمن ۹۶۸
۶۱. باب أن من قال لأحد اشترلی متاعاً بكذا وكذا لیس له أن یشتری لنفسه ثم یبعه إیاه بربح ولا یعلمه ۹۷۰
۶۲. باب أن من نقد عن المشتري الثمن جاز له الشراء منه بربح ۹۷۰
۶۳. باب حکم اشتراط المشتري علی ان لا یكون علیه الوضیعه ۹۷۰
۶۴. باب ان من شرط نقداً خاصاً فله شرطه وإلا انصرف الی نقد البلد ۹۷۲
۶۵. باب أنه یجوز للبایع أن یرشو وکیل المشتري حتى لا یظلمه ولا یجوز أن یرشوه ... ۹۷۲
۶۶. باب أنه لا یجوز علی مسلم غلط فی بیع ۹۷۴
۶۷. باب أنه إذا اشتری رجلان سلعة فذهبا أن یأتیا بالثمن فأتی به أحدهما كاملاً هل له أن یقبض السلعة أم لا ۹۷۴
۶۸. باب ان من اشتری شیئاً بدینار فنقد فیهِ درهم فله أن یبعه مرابحة علی الدینار ... ۹۷۴
۶۹. باب ماورد فی بیع المال بلا شیء ۹۷۶

۷۰. باب ان من اشترى الظَّهر ولم يشترط الأَحلاس والأَقتاب فله الظَّهر مجرَّدة منها ۹۷۸
منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص: ۱۰۰۷

باب ۴۹: عدم جواز بیع مرابحه‌ای بخشی از کالای خریداری شده ۹۵۳
باب ۵۰: فساد خرید کالا به دیناری که یک درهم از آن استثنا شود ۹۵۵

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز،
تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

منابع فقه شیعه؛ ج ۲۲، ص: ۱۰۰۷
باب ۵۱: لزوم بیان نوع درهم در بیع مرابحه ۹۵۷
باب ۵۲: حکم زیاده بر پیمانانه و وزن ۹۵۹
باب ۵۳: حکم عَرَبون [/ پیش پرداخت] در بیع ۹۶۱
باب ۵۴: حکم بیع زمین و آنچه در آن است ۹۶۳
باب ۵۵: حکم خرید سقف و کف منزل ۹۶۳
باب ۵۶: مالکیت محصول خرما ۹۶۵
باب ۵۷: حکم فروش باغ و استثناء چند درخت ۹۶۵
باب ۵۸: حکم اختلاف بایع و مشتری در مقدار ثمن ۹۶۷
باب ۵۹: حکم اختلاف بایع و مشتری در پرداخت ثمن ۹۶۹
باب ۶۰: حکم اقاله با کم کردن ثمن ۹۶۹
باب ۶۱: عدم جواز خرید نماینده خرید، برای خودش ۹۷۱
باب ۶۲: جواز خرید از مشتری برای کسی که از طرف مشتری پرداخت کرده است ۹۷۱
باب ۶۳: حکم شرط کردن مشتری به این که زیان متوجه او نباشد ۹۷۱
باب ۶۴: انصراف معامله به پول رایج مگر در صورت شرط ۹۷۳
باب ۶۵: جواز پرداخت رشوه به وکیل مشتری برای جلوگیری از ظلم ۹۷۳
باب ۶۶: عدم جواز اشتباه در فروش ۹۷۵
باب ۶۷: حکم خرید کالا توسط دو نفر و آوردن پول کالا توسط یکی از آن دو ۹۷۵
باب ۶۸: حکم بیع مرابحه‌ای جنسی که به دینار خریداری شده و به درهم پرداخت شود و بالعکس ۹۷۵
باب ۶۹: حکم بیع مال به عوض هیچ ۹۷۷
باب ۷۰: حکم بیع مرکبی که شرط وسایل و زین آن نشده باشد ۹۷۹
مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه ۹۸۱

بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز،
تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ه ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

